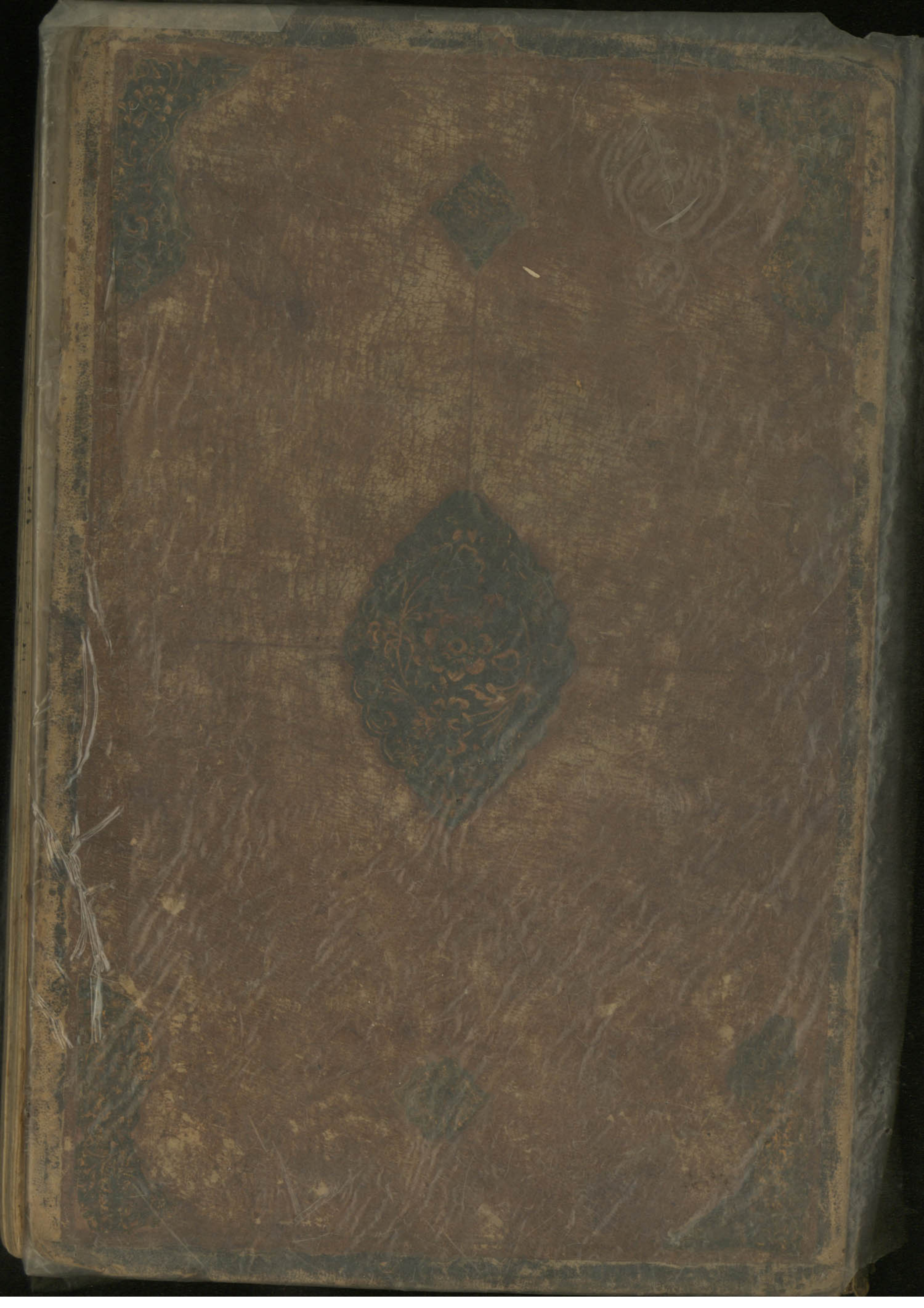
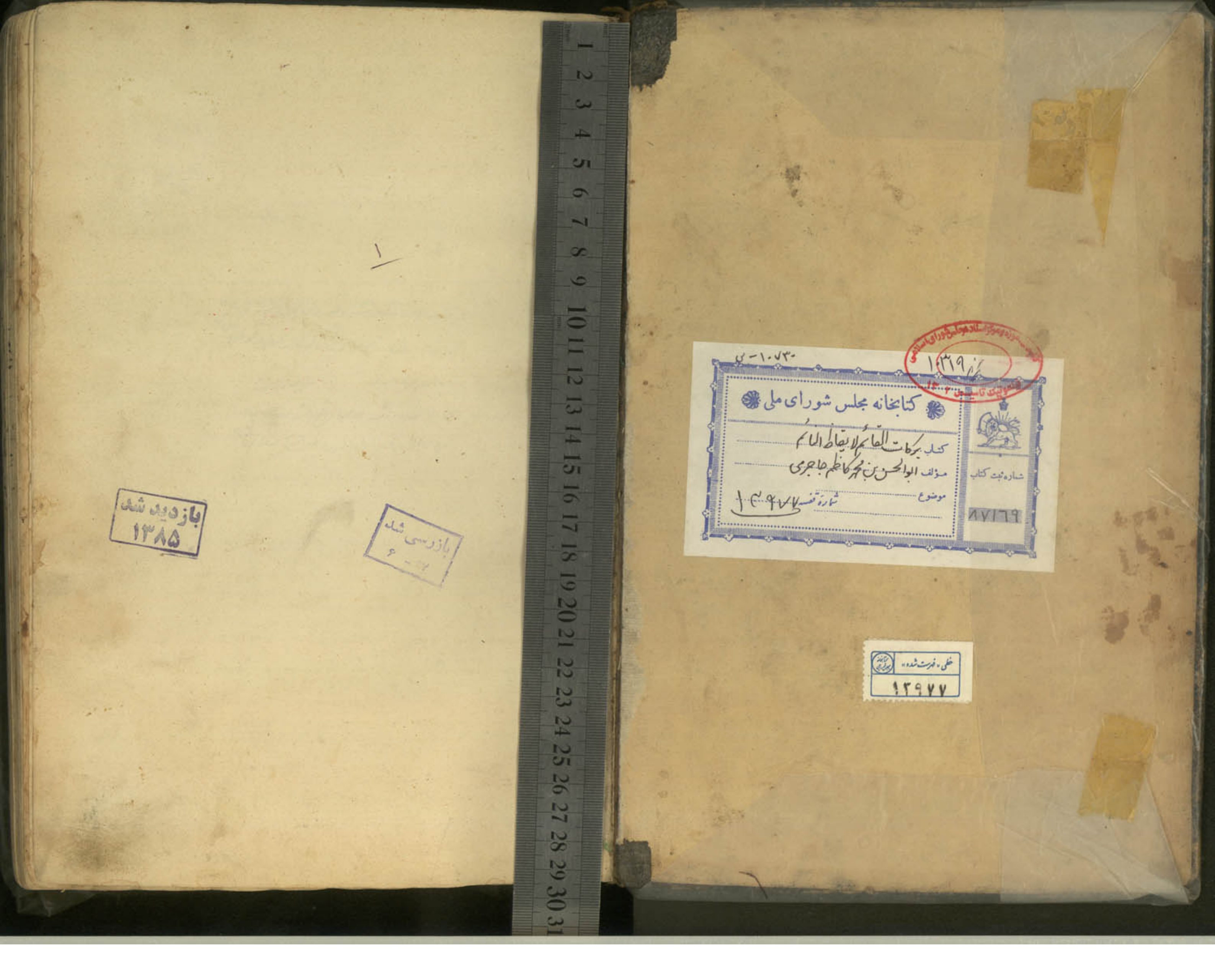
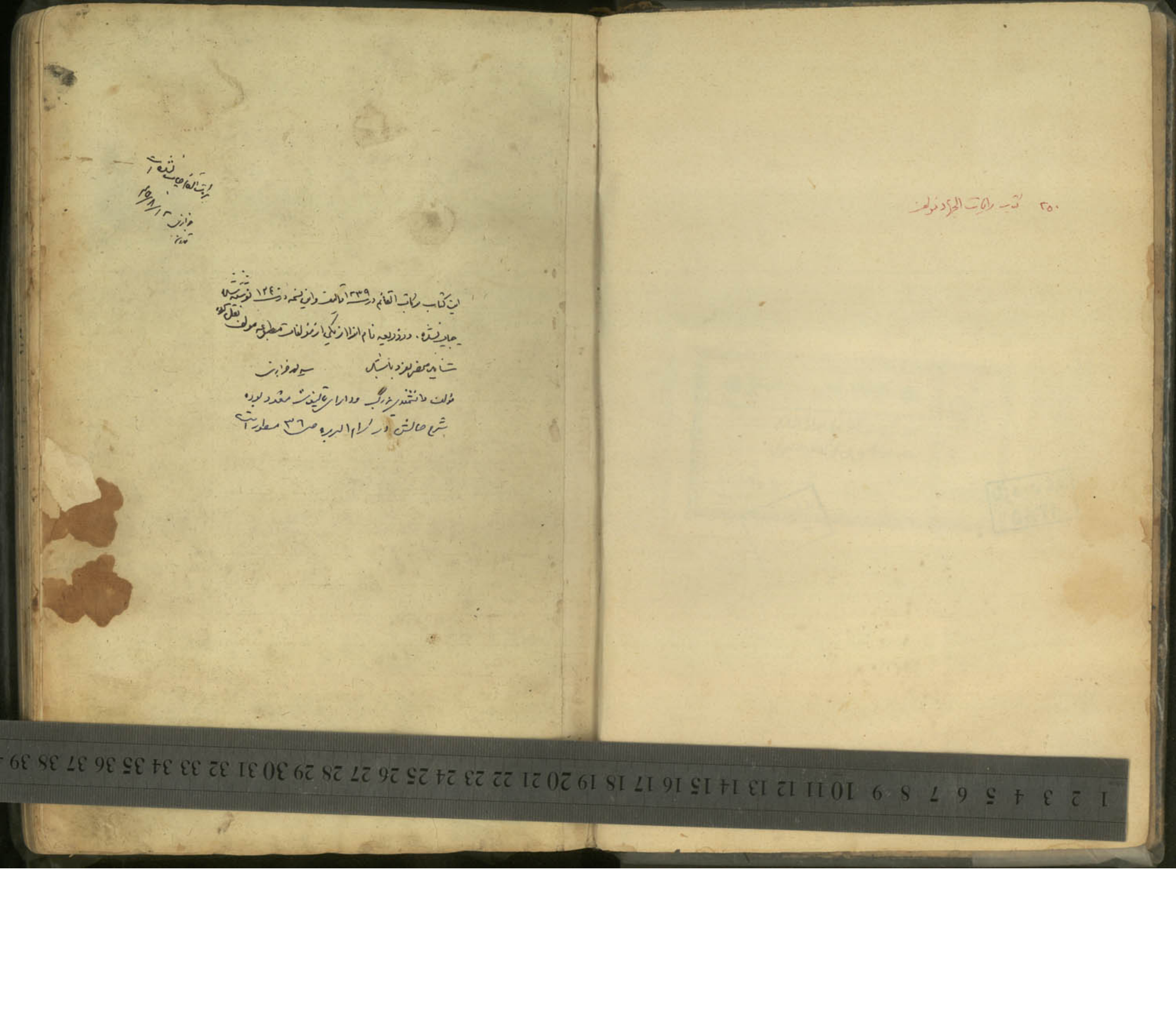




بازدید شد
۱۳۸۵
بازرسی شد
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب برکات القائم لایقاظ النائم
مؤلف ابوالحسن بن محمد کاظم جاجرمی
موضوع
شمارهٔ قفسه
شماره ثبت کتاب
۸۷۱۶۹
خطی - فهرست شده
۱۳۹۷۷



مکاتبات القائم ... ثبت شد
فرزان ۱۲/۸/۲۵
تهران

این کتاب مکاتبات القائم در سنه ۱۳۳۹ تألیف و این نسخه در سنه ۱۲۴۰ نوشته شده
چاپ نشده. در ذریعه نام آن را از یکی از مؤلفات مطبوع مؤلف نقل کرده
شاید مصحف بوده باشد   سید محمد فرزان
مؤلف دانشمندی بزرگ و دارای تألیفات متعدد بوده
شرح حالش در کرام البرره ص ۳۶ مسطور است

۳۵۰ کتب مکاتبات الجزایری











بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم الذی لا یرید ظلما للعباد والصلوة والسلام علی نبیه الکریم والشدید
علی اهل البداد والفساد وعلی آله [illegible] اذا هم تواتا ب لوحنا
التبیل الرشاد اما بعد بنده حقیر ابن محمد کاظم ابو الحسن جلحی عفی الله عن جرائمهما
عرضه میدارد که چون ظلم واعتساف وخلاف مروت وانصاف سبب اختفای آن موعود
ما جناب ولایت مآب بقیة آل طه ویس وحجة الله فی الارضین صاحب الزمان
روحی وروح العالمین فداه گردیده است ودیده ما ها از مشاهده جمال آن برگزیده حضرت
ذو الجلال جل جلاله وحامی وحافظ شرع رسول ایزد متعال ص وماحی آثار اهل ضلال محروم
مانده است وبه این سبب دل را غصه وملال حاصل است ودایم مایل بودم که رساله در
تحقیق وبیان مراحل ظلم تالیف نموده واز آیات واخباری که در این باب ذکر وارد
شده است قدری در رساله مزبوره ذکر نماید تا شناعت وسوء حال ومآل ظالمان
بر همگنان ظاهر وهویدا گردیده معلوم شود که ظالم کیست وظلم چیست واز کثرت
صوارف روزگار حقیر را ممکن نشد که بر انجام این مطلب اقدام نماید واز عدم توفیق
بر رسیدن باین مقصود نهایت ملال حاصل بود تا بحمد الله تعالی در سنه هزار ودویست

سی ونه هجری دامن توفیق بکف آمده رساله مزبوره را بحیز تحریر در آوردم وبقدری
که لایق حال بود در بیان مدعا سعی وکوشش نمودم واز استقصای ایراد آیات
واحادیثی که در این مرحله وارد شده بود اعراض نمودم زیرا که اساطیر وطوامیر گنجایش
ایراد تمامی آنها را ندارند واز آنجا که بمفاد تعرف الاشیاء باضدادها تا ضد هر
چیزی معلوم نشود آن چیز کما ینبغی مفهوم نمیگردد لازم آمد که اولا شمه از مرحله
عدل وآیات واخبار آن را ایراد نمایم وبعد از آن بذکر ضد آن که ظلمست بپردازم
تا بعد از مطالعه این رساله هر کسی صورت حال خود را در مرآت آیات واخباری که
در این دو باب وارد است ببیند وبر آنکس معلوم شود که از کدام فرقه است وچون
داب ارباب تالیف وتصنیف اینست که کتب ورسائلی که مینویسند آنها را بجهة شکر احسان
سلاطین عصر خود موشح بنام نامی آنها مینمایند حقیر این رساله را بنام نامی حضرت
صاحب الامر علیه الصلوات المتواترات والتسلیمات المتواصلات والتحیات النامیات
من خالق الممکنات که از جانب ایزد متعال سلطان واقعی وخلیفه حقیقی وولی نعمت کامل
اهل عالم میباشند موشح ومزین ساخته وآن را برکات القائم لایقاظ النائم نام نهادم
زیرا که هر عمل خیری که از کسی صادر میشود از برکت وجود آنحضرت است علی الخصوص مراحل
علمیه که بدون افاضه از جانب آن امین کارخانه خدا امکان ندارد وبر فرضی که
کسی در اصطلاح دانی فنون علم نهایت مهارت را داشته باشد تا از آن جناب
امدادی نشود آنکس از رحیق تحقیق علم وثمرات آن بهره مند نمیگردد وامیدوارم که [illegible]
تا قصد ونیتم خالص باشد واین تحفه نالایق وبضاعت مزجاتم در پیشگاه حضور
آنحضرت بدرجه قبول برسد ونفع آن در روز رستخیز عاید روزگار حقیر وآبا واجداد [illegible]

و اقربای و اخوان مؤمنین و دوستان کرده و بیان مقاصد این رساله را در یک مقدمه
و دو فصل و خاتمه قرار داده‌ایم و از حضرت قائم الحجة و آباء و اطهار و اجداد اخیار او
استغاثه میجوییم بر اتمام این رساله و بر اینکه نفعش کثیر و عام باشد و همه کس از او بهره‌مند گردند
و بالله التوفیق و علیه الاعتماد و الاتکال **مقدمه** در بیان و تحقیق معنی عدل و ظلم
و موارد هر یک از آنها است بدانکه عدل را در لغت معانی بسیار است و ما چند معنی از آن
که مناسب مقام است ذکر میکنیم **اول** فدا دادن و خود را از اسیری و بلاها و گرفتاری
های دیگر خلاص نمودن است و باین معنی تفسیر شده است لفظ عدل که در آیه
شریفه است که حقتعالی فرموده است **وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرتهم
الحیوة الدنیا و ذکر به ان تبسل نفس بما کسبت لیس لها من دون الله
ولی و لا شفیع و ان تعدل کل عدل لا یؤخذ منها** حاصل معنی اینکه حقتعالی
خطاب بحضرت رسول نموده و فرموده است که واگذار و اعراض کن و روی بگردان
ای محمد از کسانی که دین خود را بازیچه و دستخند و متابعت هوای نفس فرا گرفته‌اند
و فریب داده است آنکسان را زندگانی دنیای فانی و پند بده و موعظه و نصیحت نما
بآیات قران مردم را تا ایشان را بسوی راه هدایت یابند و این پند دادن از آن
است که مبادا هلاک شود نفسی بسبب معصیتی که آن را کسب و تحصیل نموده
و نیست و نخواهد بود از برای آن نفس بغیر خدای یکتا نه دوستی یا شفاعت کننده
فرضی که آن نفس عصیان کننده ممکن باشد که در حین نزول بلای دنیا و عذاب
و عقاب آخرت فدا بدهد هر فدائی را که از آن بالاتر فدائی نباشد تا از آن بلا و عذاب
خلاص شود و دهد آن بار از آن نفس آن فدا گرفته نخواهد شد و از برای او خلاصی از آن بلا و عذاب

نخواهد بود **دوم** از معانی عدل تسویه نمودن در میان دو چیز و یکسان شمردن آن دو
چیز است چنانچه عرب گویند که هذا عدل ذاک یعنی این چیز مساوی آن چیز است **سیم**
از معانی عدل مرد صالح پرهیزکار راست چنانکه گویند که فلانٌ رجلٌ عدلٌ یعنی فلان کس
مرد صالح و پرهیزکاریست **چهارم** از معانی عدل شبیه و مماثل است چنانچه حقتعالی
فرموده است **و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل هدیا
بالغ الکعبة او کفارة اطعام مساکین او عدل ذلک صیاما**
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که اگر کسی از شما در حینی که احرام حج یا عمره
بسته باشد حیوان صحرائی را عمدا صید کند پس واجبست که در جزای آن صید شبیه و
مانند از آن از گاو و گوسفند و شتر بسوی کعبه ببرد و قربانی و ذبح کند و بفقرا بدهد
و باید که مشابه بودن آن صید را یکی از این سه حیوان دو مرد صالح عادل حکم کند و یا
اینکه در جزا و کفاره آن صید چند مسکین را طعام بدهد و یا اینکه در عدد ایام مثل
آن طعام روزه بگیرد و تحقیق و تفصیل این مسئله در کتب فقه شده است و جای بیان
آن این رساله نیست **پنجم** از معانی عدل در امور میانه روی کردن و حد وسط را
مرعی داشتن است چنانچه گویند که فلانٌ یراعی فی الامور طریق العدل یعنی فلان کس
در هر امری حد وسط و میانه روی را مراعات میکند و افراط و تفریط نمیاید **ششم**
از معانی عدل خلاف ظلم و جور است چنانچه در خبر است که از جمله چیزهائی که مردم را از بلاهای
دنیا و آخرت نجات میدهد سخن مقرون بعدالتست که در حالت غضب و رضا
از آن صادر شود یعنی هر کس که در حالت غضب و رضا حکم بعدل کند و سخن حق را گوید
آن سخن و آن حکم آن کس را از بلاهای دنیا و آخرت نجات میدهد و مراد ما از معانی

عدل در این رساله همین معنی اراست و ظلم را نیز در لغت چند معنی است و ما دو معنی از آن
معانی را ذکر میکنیم اول سیاهی و تاریکی می باشد که ضد روشنی و نور است و باین معنی است
لفظ ظلمات که در این آیه شریفه است که حق تعالی فرموده است والذین کفروا اعمالهم کسراب
بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا ووجد الله عنده فوفاه
حسابه والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه
سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده است کسانی که حق را پوشیده اند و تمرد از فرموده خدا نموده اند اعمال نیکی
که از ایشان صادر میشود آن اعمال مانند سراب میباشد که آن سراب در صحرای هموار
باشد و آن سراب را کسی که تشنه است آب میپندارد پس میرود بسوی آن سراب و
چون بان موضع میرسد چیزی نمی یابد که دفع عطش و تشنگی او را نماید یعنی اعمال آن
انکس چون باذن و رضای خدا نبوده است اصلا فایده بحال ایشان ندهد و خدا را در نزد آن
عمل می یابد تعالی که حساب نماید با او و جزای اعمال او را بر وجه اکمل و بدون نقص
بدهد و پرده کار عالم تند حساب بندگان را میکند و اگر از عاصی و متمردی عمل
قبیحی صادر شود آن عمل مثل تاریکی دریای عمیقی میباشد که در شب تاریک پوشیده
باشد آن دریا را موجی که از بالای آن موج موج دیگر باشد و از بالای موج دوم
ابر سیاهی باشد که روشنی ماه و ستاره کان را پوشانیده باشد و آن شده این
تاریکیها که بعضی بر بالای بعضی دیگر اند اگر آن عاصی متمرد کسی دست خود را بیرون
آورد که ببیند نتواند دید دوم از معنی ظلم تجاوز کردن از حدود و احکامی است که حق تعالی
از برای [illegible] بندگان خود قرار داده است و معنای آیات و احادیثی که ما در این رساله

حسابه

دست خود را

در باب

در باب ظلم ایراد مینمائیم از این قسم از است و در خبر است که ظلم بر سه قسمت اول ظلمی که هرگز
امرزش برای صاحبان نیست دوم ظلمیست که از برای صاحبان امرزش و گذشت هست
سیم ظلمیست که از برای صاحبان امرزش امکان ندارد مگر بشرطی از شروط اما
آن ظلمی که از برای صاحبان هرگز امرزش نیست پس آن شریک از برای خدا قرار دادنست
و اما آن ظلمی که امرزش برای صاحبان هست پس آن گناهان صغیره است که از کسی سر میزند
و دخلی بحقوق الناس ندارد و بمرتبه اصرار نرسیده است و اما آن ظلمی که از برای صاحب
آن امرزش و عفو امکان ندارد مگر بشرطی از شروط پس آن ظلمیست که بعضی مردم بر بعضی
دیگر میکنند و شرط امرزش آن اینست که آن ظالم مظلوم را راضی کند باین طریق که اگر
آن ظلم تعلق بمال کسی گرفته است آن مال را یا عوض آن مال را بسوی مظلوم رد کند یا آنکه
آنکس او را بری الذمه نماید و اگر آن ظلم تعلق بعرض و سیرت کسی گرفته است مثل آنکه
ظالم مظلومی را فحش داده باشد یا تهمت بر او زده باشد یا بهتان او یا بی حرمتی باو دست درازی
کرده باشد باید که آن ظالم مظلوم را راضی کند تا از خطای او گذشت نماید و اگر آن ظلم از قبیل
جراحت رسانیدنست باید که آن مجروح را بقصاص کردن یا بدیه دادن از خود راضی کند
و یا اینکه آن مجروح از دیه و قصاص گذشت کند و اگر آن ظلم قتل نفس است بر سبیل عمد در اینجا
سه حق است اول حق الله که آن را بتوبه و کفاره باید چاره کرد دوم حق ورثه است که بدیه
گرفتن ورثه یا بعفو کردن و قیاس بنمودن اینها از حق ادا میشود سیم حق آن مقتول است
و چاره این مرحله اشکال دارد و علما را در این مرحله سخنها است که این رساله گنجایش ذکر آنها
ندارد و خلاصه آن چیزی که از قول علما و آیات و احادیث استنباط میشود اینست که اگر
از کسی قتل نفسی بدون جهت شرعی صادر شود و توبه با آداب و شروطی که در نهایه بیان کرده

نماید

کرد و شرع ولد [illegible]

نموده ام نکند مخلّد در نار خواهد بود اگرچه بعد ازان توبه نیز بقصاص رسیده باشد نه آنکه
قصاص حق ورثه است و حق الله و حق مقتول باقیست و حقیر در آیه در این مقام عرض میکند
تا بینا از برای بعضی که اطلاع از این مرحله ندارند حاصل آیه اول اینست من قتل نفسا
بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا ومن احیاها فکانما احیا
الناس جمیعا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر کس که بکشد کسی را بدون اینکه آن مقتول
فسادی در زمین کرده باشد مثل اینکه زنای محصنه یا لواطه نموده باشد یا از قطاع الطریق
باشد یا مرتد باشد یا مرتد شده باشد یا حضرت رسول ص و حضرت امیر المومنین ع و ائمه
اوصیا را سب کرده باشد پس آن کشنده نفس بیگناه در استحقاق عذاب و عقاب بخدا
بمنزله کسیست که جمیع مردم را کشته باشد یعنی کسی که یک نفر را زنده کند یعنی از هلاک
شدن باز دارد و محافظت نماید در استحقاق ثواب و اجر و نعمتهای اخروی بمنزله
کیست که جمیع نفوس مردم را احیا کرده باشد حقیر گوید که از این آیه شریفه میرسد که هر کس
که عمدا نفسی را بدون جهت شرعی بکشد آنکس مخلد و ابد الاباد در دوزخ خواهد بود زیرا
که حقتعالی فرموده است که گویا چنین کسی جمیع مردم را کشته است و شک نیست
که از جمله جمیع مردمان انبیا و اوصیا میباشند که هر کس که یکی از ایشان را بکشد هرگز از دوزخ
خلاصی نخواهد داشت پس اگر کسی بحث کند که کشنده یک نفر چه سبب مثل کشنده جمیع
مردمانست جواب گوئیم که در تحقیق این مقام از ائمه دین علیهم السلام چند حدیث رسیده
و علما و مفسرین نیز چند سخنی فرموده اند از آنجمله در دو مرحله اینکه چرا باید که کشنده یک نفر مثل
کشنده جمیع مردم باشد از حضرت صادق علیه السلام در کتاب من لا یحضره الفقیه
روایت شده است که در دوزخ وادی و دره هست که کسی که جمیع مردم را بکشد جای

انکس

یا سب انبیاء و ائمه

و هم چنین احیا کننده یک نفر مثل احیا کننده جمیع مردمانست

انکس در آن وادی خواهد بود و اگر کسی یک نفر را نیز بکشد جای او همان وادیست
پس همان از حیثیت محض بودن قاتل در آن وادی فرقی در میان کشنده یک نفر و کشنده
جمیع مردم نیست اگرچه از حیثیت شدت و ضعف عذاب فرق دارند و از حضرت
امام محمد باقر ع نیز در کتاب کافی حدیثی شبیه باین حدیث روایت شده است و سه
حدیث دیگر نیز باین مضمون وارد شده است و مفسرین گفته اند که سبب شبیه بودن
قاتل یک نفس با قاتل جمیع مردم اینست که از کشتن آنکس یک نفس را مردم جرئت بر قتل
نفوس میکنند پس هر کسی که کسی را بعد از آن بکشد قاتل اول گویا با قاتل آنکس شریک است
و نیز فرموده اند که چون کشنده یک کس هتک حرمت خون ناحق را نموده است پس از این جهت
گویا جمیع مردم را کشته است زیرا که هتک حرمت قتل نفس نسبت بواحد و متعدد
تفاوت ندارد و در این مرحله اینکه چرا باید که احیا کننده یک نفر با احیا کننده جمیع مردم
یکسان باشد در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده است که فرموده اند
که هر کس که کسی را از آتش یا آب یا حیوان درنده یا از گرسنگی یا از تشنگی نجات بدهد
و نگذارد که هلاک شود آنکس در اصل ثواب و دخول بهشت با کسی که جمیع نفوس را نجات
داده باشد مساویست و باین مضمون چند حدیث دیگر وارد شده است و شاید
که در این مقام مراد این باشد که این دو نفر در اصل درجه بهشت مساوی میباشند و شاید
که در این مقام نیز مراد این باشد و در خصوصیات نعمتها فرق و امتیاز از یکدیگر داشته
باشند و تفسیری از ائمه علیهم السلام در این مقام رسیده است که بهترین تفسیرهای
این کلام است و آن اینست که اگر کسی یک نفس را هدایت کند و از گمراهی بیرون آورد
در حقیقت آن هدایت کننده آنکس را احیا کرده است و در این مقام گویا جمیع مردم را احیا نموده

کس ی

حقیر گوید که بنا بر این تفسیر دو مقام قتل یکنفس را که مساوی با قتل جمیع مردم است بر مؤمن این
گفتن که اگر کسی یک نفس را گمراه کند در حقیقت تا گمراه کننده آنکس را کشته است و
چنانست که کل نفوس گمراه نموده و کشته است و نکته این مرحله اینست که مثلا حضرت پیغمبر
که یکنفس را بسوی حق دلالت کرده اند از آن نفس تا دامن قیامت هر چه متولد شود و بر هدایت
اباء و اجداد خود باشد در حقیقت همگی ایشان را آنحضرت هدایت فرموده اند و دیگران نیز
اگر کسی را از طریقه باطل بسوی طریقه حق بکشانند و برستگاری برسانند پس تا ابد بعد از
همگی اولاد و اعقاب آنکس را در حقیقت گویا آن هادی اول هدایت و احیا نموده است
و همچنین اگر کسی ادعای ربوبیت یا نبوت بکند و کسی را براه باطل وادارد پس آنکس را
در حقیقت کشته است و هر کس از آن بدبخت متولد شده و بر طریقه اباء و اجداد
و گمراهی ایشان باشد او نیز گمراه شده همان گمراه کننده او گشته و از این قبیل است صوفی
که دعوی کشف و کرامات میکند و دم از وحدت وجود یا وحدت موجود (یا دم از حلول) میزند و مردم را
بتدلیس ها از راه بیرون میکند و عقاید باطله چندی را بلباس عقاید صحیحه در میاورد
و سلسله برپا میکند و بتدریج آن سلسله نیز مذهبی از مذاهب میشود پس آن گمراه
بر جمعی را گمراه کرده است و تا نام و نشانی از آن طریقه او در میان مردم باقیست تمام گمراه
شده اویند و اگر کسی گوید که بنا بر تحقیق فقره فکانما قتل الناس جمیعا چه معنی دارد جواب گوئیم
که سلسله هدایت شده و سلسله گمراه شده تا دامن قیامت باقی خواهد بود و هر یک از این
دو سلسله جمعی کثیر بلکه غیر محصور میشوند و اینکه مبالغه جمع کثیر و بر جماعت غیر محصور
لفظ جمیع از باب تجاوز اطلاق میشود و این اطلاق در اصطلاح علما عرف شایع است آیه
دوم ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه

و ملعنا ۲

که حق تعم ... است ۲

واعد

واعدلهم عذابا الیما حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر کس که بکشد مؤمنی را از روی
قصد و عمد نه از راه خطا پس جزا و پاداش آن قاتل اینست که ابدا در دوزخ باشد و از برای
او هرگز نجات نباشد و خدا او را غضب کند و بر او لعنت نماید و اماده نموده است خدا
برای او عذابی دردناک حقیر گوید که مراد از مؤمن در عرف متشرعه کیست که شیعه اثنی عشری
باشد پس ظاهر آیه شریفه اینست که هر کس که عمدا شیعه را بکشد جزای آن قاتل اینست
که مخلد در دوزخ باشد و از حضرت صادق ع مرویست که پیوسته مؤمن را وسعت
در دین است یعنی در توبه از برای او باز است تا مادامی که خون مؤمنی را بریزد پس آنوقت در توبه
بروی او بسته میشود و توفیق توبه نمییابد و میباید دانست که کسی که دیگری را امر بقتل کسی میکند
اگرچه فقهای ما رضوان الله علیهم امر کننده را قاتل عمد ندانسته اند و او را قصاص نمیکنند و از او دیه
نمیستانند و فرموده اند که عقوبات دنیوی او این است که او را حبس ابدی بکنند ولیکن نظر بعضی
فقرات زیارات و احادیث در نفس الامر در عقوبات اخروی باید که امر کننده با قاتل شریک
و یکسان بوده باشد چنانچه در خبر است که اگر کسی دیگری را در مشرق بکشد و کسی دیگر
در مغرب بشنود که فلان کس را کشته اند و او بکشته شدن آن مقتول راضی باشد پس
آنکس نیز با قاتل در عذاب و عقاب شریکست و نیز ائمه ما علیهم السلام در فقرات زیارت حضرت
امام حسین علیه السلام فرموده اند که خداوندا لعنت بکن کسانی را که آنحضرت را کشتند و کسانی را
که راضی بکشتن آنحضرت شدند پس در صورتی که امام علیه السلام کسی را که راضی بقتل کسی باشد
در لعن نمودن شریک با قاتل نماید پس امر کننده باید بطریق اولی سزاوار لعن باشد و اگر در
نفس کسی که امر بقتل کسی میکند مثل قاتل سزاوار لعن و عذاب نبود امام علیه السلام آنکس را نیز
و لعن نمیفرمودند و چون اصل معنی عدل و ظلم معلوم شد شروع میکنم در مصداق و موارد آنها

الامر ع

نسبت با شخاص و اصناف مردم پس میگوییم که عدل و ظلم در همه قالی و نسبت بهر شخصی اندازه دارد
که رعایت آن اندازه را باید نمود و ما چند مقامی را ذکر مینماییم و ما بقی را بعقل بیننده وامیگذاریم
و میگوییم که مرحله عدالت نمودن بنفس خود اینست که بمفاد آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم
واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة باید که هر عاقلی تابع اوامر و نواهی حق تعالی بوده باشد
تا نفس خود را در دنیا و آخرت از بلاها و عقوبات محروس دارد و از فیوضات دارین محروم نشود ✓ نماید
و مرحله ظلم نمودن بر نفس خود اینست که کسی از طاعت بر ورد کار خود سر باز زند و مطیع
امر و نهی او نباشد و نفس خود را ببلاها و عقوبات دنیا و آخرت مبتلا سازد و او را از فیوضات
دارین محروم نماید و اینجاست که حق تعالی در چندین موضع از قرآن در باره ظلم کاران که ایشان
در دنیا و آخرت ببلاها مبتلا ساخته مثل قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و نمرود و فرموده است که
و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده است که ما در مرحله
عذاب و عقاب نمودن بر ایشان بر ایشان ظلم نکردیم بلکه ایشان خود بر نفس خود ظلم کردند که مرتکب
معاصی شدند و از جانب ما سزاوار عقوبات گردیدند و بالجمله هر کس که بار حق الله را بدوش
گرفته است همان بر نفس خود ظلم کرده است و بس و هر کس که بار حق الناس بدوش گرفته است
هم بر مردم ظلم کرده است و هم بر نفس خود و در کتاب کافی مسطور است که کسی با بو ذر رضی الله عنه
گفت که را علی ناز به بما پس ابو ذر فرمودند که کسی را که دوست داری آزار و اذیتش مینمایی سائل
گفت که چگونه میشود که کسی دوست خود را اذیت و آزار بکند پس ابا ذر فرمودند که تو نفس
خود را اذیت و آزار بکند پس اباذر فرمودند از هر کس دوست تر داری و اگر مرتکب معاصی نشوی
نفس خود را بعذاب دنیا و آخرت و عقوبات خدائی مبتلا ساخته و بالجمله هر کس که بر نفس خود بارتکاب
معاصی ظلم بکند انکس از ظالمانست و ظلم منحصر باین نیست که کسی بر غیر خود ظلم بکند بلکه

مجموع

مجموع معاصی ظلمست و معاصی ظالمست و آیاتی که در شان ظالم نازل شده است شامل هر دو نوع
هست و مرحله عدالت مردم نسبت بانبیا و اوصیای ایشان علیهم السلام اینست که از اطاعت
امر و نهی ایشان که در حقیقت امر و نهی خداست تخلف نورزد زیرا که دوست ترین چیزها و محبوب
ترین اشیا در نظر ایشان اینست که مردم حق تعالی را اطاعت کنند پس همچنانکه مردم مال دنیا
و اولاد و عزت را فی المثل دوست میدارند و اگر کسی مال ایشان را از ایشان بگیرد و اولاد ایشان را
آزار نماید و عزت ایشان را مبدل بذلت نماید آنکس در حق ایشان عدالت نورزیده است
همچنان اگر کسی دین حق را که محبوب و مطلوب انبیا و اوصیا است برپا ندارد و احکام و رسوم
و شعایر دین حق را احترام نماید و تمرد از فرموده خدا نکند آنکس انبیا و اوصیا را مسرور کرده
و نسبت بایشان عدالت ورزیده است و مرحله ظلم و ستم نمودن مردم بر انبیا و اوصیا اینست
که کسی از فرموده حق تعالی و از فرموده ایشان تمرد و تخلف بورزد و دین خدا را ضایع بگذارد
و این مرحله دو شق دارد یکی اینکه کسی فی نفسه خود مرتکب معاصی میشود و تخلف از فرموده خدا
و رسول و اوصیای رسل علیهم السلام مینماید ولیکن مردم را از اطاعت حق تعالی مانع نمیشود
و خود ادعای منصب رسول و وصی نمیکند و یکی دیگر اینست که هم خود تمرد از فرموده خدا
و رسول و اوصیای رسل مینماید و هم ادعای منصب ایشان را بخود می بندد و مردم را نیز
از اطاعت خدا و رسول باز دارد و ایشان را باطاعت خود امر نماید و این شق دوم چند فرد
دارد اول اینکه کسی ادعای خدائی بکند چون فرعون و نمرود و شداد و مردم را از خدا پرستی
منع نماید دوم اینکه کسی پیغمبری و رسالت را ادعا بکند و بدون مرتبه نبوت مردم را بسوی
خدا بخواند و طریقه و آیینی جعل کند چون مسیلمه کذاب و غیر او سیم اینکه کسی خود را بطریق
غلو و تجبر خلیفة الله و وصی رسول خدا بنامد و مردم را بسوی خود بخواند و صاحب حق را خانه

حاشیه: تحفظ تشی — عصیان ۶ — بیع ۲

نشین بکند واو را از منصبش منع نماید بلکه او را محض فرصت بکشد چنانکه خلفای جور لعنهم الله
این ادعا را کردند و اوصیا را از منصب خود ممنوع داشتند و هر یک را بطریقی شهید نمودند
چهارم آنکه کسی ادعای نیابت عامه اوصیا را بکند و حال آنکه قابل نیابت نباشد بدون
لیاقت بر مسند حکومت شرع بنشیند و با وجود عدم رابطه او بمسائل شرعیه خود را در نظرها
بفقاهت جلوه بدهد و در میان مردم محاکمه و مرافعه نماید و حدود را اجرا سازد پس این
طایفه نیز در باطن غاصب حق رسول و اوصیای او میباشد اگرچه در ظاهر خود را از تابعان
و مطیعان ایشان میشمارند پنجم آنکه کسی مکار خود را از اهل ریاضات و مکاشفات در نظرها
جلوه بدهد و مردم را بحیلها و تزویرات بسوی خود بکشاند و گوید که من امام غایب علیه السلام را
ملاقات میکنم و از آن حضرت مسایل و معالم دین را فرا میگیرم و در حقیقت نایب واقعی امام علیه السلام
من میباشم و بعکس آن عقاید باطله را که اهل بیت عصمت منع فرموده اند در میان مردم
رواج میدهد و شایع میسازد و عین عصیان را در نظرها جلوه میدهد و دین داری
میدهد پس این هر پنج طائفه فی الحقیقه در غصب نمودن حق آل رسول و ظلم و ستم نمودن
بر ایشان شریک و مساوی میباشند و کتاب خدا و احادیث راویان خاندان نبوت بلعن و طعن
ایشان مشحون است حقیر از ایراد دلیل بر مردود بودن هر یک از این پنج طائفه در این رساله
مختصر ساکت شدم زیرا که در مذمت فرعون مکرر بیان شده است مثل آیه شریفه ان فرعون
لعال فی الارض و غیر آن و در حق کسانی که بر سبیل دروغ و افترا ادعای نبوت نموده اند فرموده
که او قال اوحی و لم یوح الیه شیء و در ابطال طائفه سیم که خلفای جور بوده علمای شیعه
رضوان الله علیهم کتابها نوشته اند و آیات و اخبار ذکر کرده اند و همچنین بر مردود بودن طائفه
چهارم که با وجود عدم قابلیت خود را نایب عام امام علیه السلام میشمارند و مشغول بر افتاء و محاکمات

و ابطال طریق طایفه اول و دوم کتاب
خدا و آیات آن کافی است چنانچه
...

بکنند

نیز از آیات و احادیث شواهد و دلایل بسیار است و فقهای ما رضوان الله علیهم در کتب
فقه در فتاوی مذمتهای این طائفه فرموده اند و بس است در مذمت و توبیخ این طائفه
اولئک هم الکافرون اولئک هم الظالمون اولئک هم الفاسقون که در سه آیه شریفه است
که در فصل دویم شنیده ام و بر رد طائفه پنجم که صوفیه اند نیز آیات و احادیث وارد شده است و علمای
شیعه نیز بر بطلان طریقه این طائفه کتابها نوشته اند و احادیث بسیار بر ابطال طریقه
ایشان ایراد نموده اند از آنجمله در کتاب حدیقة الشیعه که مشهور است که از تالیفات آخوند
ملا احمد اردبیلی اعلی الله مقامه میباشد مسطور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
با ابا ذر رضی الله عنه فرمودند که ای اباذر خواهد بود در آخر زمان گروهی که در تابستان
و زمستان لباس پشمینه بپوشند و فضیلت و جلالت خود را در پوشیدن پشم بدانند
و خود را باین لباس بر مردمان ترجیح بدهند و این گروه را ملائکه آسمان و زمین لعنت میکنند و نیز در آن
کتاب از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند که هر کس که فرقه
صوفیه در نزد او ذکر شوند و آنکس آن فرقه را بزبان و بدل انکار نکند پس آنکس از ما نیست
و کسی که فرقه صوفیه را انکار کند پس ثواب و اجر آنکس مثل ثواب کسیست که در پیش روی
حضرت رسول با کفار جهاد کرده باشد و نیز در آن کتاب از حضرت صادق علیه السلام نقل
شده است که یکی از صحابه حضرت صادق ع بحضرت عرض کرد که در این زمان گروهی پیدا گشته اند که نام
ایشان صوفی میباشد شما در باره ایشان چه میفرمائید حضرت فرمود که آن گروه دشمنان
ما میباشند پس کسی که میل کند بسوی ایشان آنکس از ایشان محسوب خواهد بود و با ایشان محشور
خواهد شد و هر کس که خود را شبیه بایشان نماید و نام و لقب ایشان را بر خود بگذارد و اقوال صوفیه
تاویل کند و کسی که میل بسوی ایشان بکند پس آنکس از ما نیست و ما از آن کس بیزاریم و کسی که

فرقه را دشمن بدانند وانکار نماید انکس مثل کسیست که در پیش روی حضرت رسول صلی الله علیه واله باکفار جهاد کرده باشد **حقیر گوید** که احادیثی که در رد این فرقه وارد شده است بسیار است ودر کتابهای شیعیان احادیث ثبت شده است وکفر والحاد این فرقه در نزد شیعه بر حد ضرورت وبداهت رسیده است وبالجمله هر کس که خواهد حال این پنج طائفه را بتفصیل بداند وبر بطلان طریقه ایشان اطلاع یابد بتالیفات علمای شیعه که در مذمت ومردود بودن ایشان نوشته اند رجوع کند تا بداند که این پنج طائفه چه قدر مردود میباشند علی الخصوص طائفه که بر رسول صلی الله علیه واله وال او علیهم السلام ظلمها وستمها کرده اند **ومرحله** عدالت مردم نسبت بپدر ومادر اینست که فرزندان بقدر طاقت ولطاعت ایشان سعی نمایند وهر چه پدر ومادر امر کنند که ان امر خلاف شرع نباشد فرمان ایشان را بپذیرند ونهایت خدمت گذاری وخاطر جوئی ایشان را بعمل آورند علی الخصوص در هنگامی که پدر ومادر مریض یا پیر یا فقیر باشند ومیباید که شکر زحمتهای ایشان را بجا اورند چنانکه حقتعالی فرموده است که **ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکرلی ولوالدیک الی المصیر** حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که ما وصیت کردیم وحکم فرمودیم بفرزندان ادم علیه السلام که نیکوئی نماید بپدر ومادر خود ومادر او را برداشت او را در ایامی که در رحم او بوده است در حالتی که ان ایام مادر او در ایام حمل سستی بر سستی روی میداده است وشیر دادن ومانع او را دو سال کشیده است وان وصیت من ادمی اینست که شکر کند نعمتها که من باو داده ام واز برای پدر ومادر خود شکر کند بدرستیکه روی من است بازگشت همه کس **حقیر گوید** که این آیه شریفه در احترام نمودن پدر ومادر نهایت مبالغه دارد

واحسان های م

یعنی که خدا شکر احسان والدین را بشکر خود مقرون ساخته وحال اینکه شکر حضرت رسول صلی الله علیه واله مقرون بشکر خود ننموده است بلکه بمفاد **اطیعوا الله واطیعوا الرسول** حق تعالی اطاعت انحضرت را مقرون باطاعت خود ساخته است ودرجه شکر نمودن بمراتب بالاتر است از درجه عبادت والطاعت چنانچه بر عاقل مخفی نیست ونکته اینکه حقتعالی بعد از امر نمودن مردم نیکوئی پدر ومادر کنند مرحله حمل وسستی مادر وزحمت شیر دادن او را ذکر نموده است اینست که مردم شکر احسان مادر را بیش از پدر بجا اورند ورضاجوئی وخدمت او را بیش بعمل اورند زیرا که مهربانی ونعمتهای مادر بمراتب بیش از پدر است ودر خبر است که حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام در مناجات بخدا عرض کرد که خداوندا من در بند کی تو چگونه رفتار کنم که از من راضی شوی حقتعالی فرمودند که شکر احسان مادر ترا مرا پرستش بکن وچیزی برای من شریک قرار مده پس عرض کرد که خداوندا دیگر چکنم فرمودند که شکر احسان مادر ترا بجا اور واو را از خود راضی بدار واطاعت او بنما وعرض کرد که خداوندا دیگر چکنم حقتعالی باز امر بتحصیل رضای مادر والطاعت او فرمودند دفعه دیگر عرض کرد همین جواب را شنید پس باز عرض نمود که دیگر چکنم که رضای تو در ان باشد حقتعالی فرمودند که شکر احسان پدر ترا بجا اور ودر تحصیل رضا واطاعت او کوشش بنما پس این حدیث شریف نیز دلیلست بر اینکه رضاجوئی مادر واطاعت او وشکر احسانش باید ودرجه از پدر بیش مراعات نمود ونیز فرموده است **وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا** حاصل معنی اینست که حقتعالی میفرماید فرموده است وحکم کرده است پروردگار تو ای محمد باینکه عبادت وبندگی وپرستش نکنی مگر او را وحکم کرده است باینکه نیکوئی بکنی بپدر ومادر واگر

تا ایشان زنده‌اند نیکو با ایشان [illegible]

در نزد تو پیر شوند یکی از ایشان یا هر دو پس هرگز کلمهٔ اف بر روی ایشان مگو و از روی غیظ و خلاف
ادب سخن ملایم نرم و نیکو و فروتنی و تواضع و تذلل بجا بیاور برای ایشان از روی مهربانی و بگو که پروردگارا
پدر و مادر مرا بیامرز و بر ایشان رحم کن چنانکه ایشان بر من مهربانی کردند و مرا از کوچکی تربیت دادند
حقیر گوید که اگر چه خطاب در این آیه شریفه بحضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد اما مراد امت
آنحضرت میباشند زیرا که آنحضرت در حین نزول این آیه شریفه پدر نداشتند و نه مادر
و باید دانست که اگر پدر و مادر فرزند را بمعاصی یا بخلاف دین حق تکلیف کنند در این
تکلیف نباید که فرزند اطاعت ایشان را نماید و لیکن در این حال نیز باید که فرزند از ایشان
دوری نکند بلکه باید در مراعات حال ایشان بکوشد و رفتار نیکو با ایشان نماید و خدمت
ایشان را بجا آورد چنانکه حقتعالی فرموده است که وان جاهداک علی ان تشرک بی
ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا حاصل معنی آنکه حقتعالی
فرموده اند که اگر پدر و مادر تو با تو مجادله و منازعه کنند که از برای خدا شریک قرار بدهی
پس در این امر ایشان را اطاعت مکن و لیکن معاشرت و مصاحبت نیکو با ایشان در امر دنیا
بهر نیکوئی حقیر گوید که مراد از اینکه حقتعالی فرموده است که در دنیا پدر و مادری که مشرک باشند
نیکی بکن اینست که هر چه در دنیا محتاج باشند فرزند حاجت ایشان را روا کند چنانچه رسول
فرموده اند که گرامی بدار و احسان بپدر و مادر بکن اگر چه ایشان کافر باشند و لیکن در امر
آخرت پدر و مادری را که مشرک باشند نباید طلب مغفرت کردن یعنی طلب آمرزش از برای ایشان
از حقتعالی نباید نمود چنانچه حقتعالی فرموده است که ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا
للمشرکین ولو کانوا اولی قربی حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که روا و جایز نیست
از برای رسول صلی الله علیه و آله و از برای مؤمنان آنکه طلب آمرزش کنند از خدا برای مشرکان اگر

چه

ما لم یاتک

چه آن مشرکان از خویشان نزدیک رسول و خویشان نزدیک مؤمنان باشند چون پدر
و مادر و برادر و غیر ایشان حقیر گوید در صورتی که پدر یا مادر کافر یا عاصی باشند از باب
امر بمعروف بر فرزند لازمست که ایشان را بسوی طریق حق و ترک معاصی بخواند و لیکن باید که
با ایشان بطریق ملایمت نصیحت را بیان نماید و رسم خشونت را ترک کند چنانچه حقتعالی حکایت
حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام فرموده است که یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی
اهدک صراطا سویا حاصل معنی آنکه حقتعالی بعموی خود آذر گفت که ای پدر من بدرستیکه من
از علم خداشناسی یافته‌ام آن چیزی را که تو از آن چیز بهره نداری پس تابع من بشو تا ترا برسانم براه راست
و بسوی طریق حق و نیز حقتعالی فرموده است که یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن
حاصل معنی آنکه حضرت ابراهیم بعموی خود آذر گفت که ای پدر من بدرستیکه من میترسم که برسد بسوی
تو عذابی از جانب خداوند بخشاینده مهربان حقیر گوید که با وجودی آذر عموی حضرت ابراهیم بود
همین قدر که او را چند گاهی تربیت کرده بود و در نزد او بزرگ شده بود او را حضرت ابراهیم
پدر نامیده بود در طریق ارشاد و نصیحت و امر بمعروف نمودن باین ملایمت با او سخن گفت
پس با پدر واقعی بطریق اولی در طریق ارشاد باید ملایمت را مرعی داشت و از حضرت رسول
روایت کرده‌اند که کسی بر روی تخت در پهلوی پدر و مادر خود بخوابد که مقصود او
نیکوئی نمودن بپدر و مادر باشد از برای آنکس آن خواب راحت بهتر است از جهاد کردن با شمشیر
در راه خدا و نیز از آنحضرت مرویست که بحضرت امیر المؤمنین فرمودند که یا علی تمامی رضای
خدا در رضای والدین است و تمامی غضب خدا در غضب والدین است و مرحله ظلم نمودن به پدر و مادر
اینست که فرزند در طریق شرع ایشان را اطاعت نکند و یا بخلاف تعارف و خلاف ادب با ایشان
رفتار نماید و در خدمتگذاری ایشان علی الخصوص در حالتی که پیر یا مریض باشند کوتاهی

نماید و یا ایشان را العیاذ بالله فحش گوید یا کتک بزند و یا در حیات ایشان مرتکب معاصی شود و ایشان
او را منع کنند و منع پذیر نشود و یا در ممات ایشان مرتکب مردم آزاری و معاصی و بدعتها شود
که مردم پدر و مادر او را لعن کنند و ناسزا گویند و بالجمله هر فعل و قولی که از فرزند سر زند که
خلاف رضای خدا باشد و پدر و مادر از آن فعل و قول برنجند این مرحله را از فرزند نسبت
بپدر و مادر ظلم و ستم است و اگر فعل و قولی از فرزند صادر شود که خلاف رضای خدا
نباشد ولیکن پدر و مادر از آن فعل و قول برنجند این رنجیدن ایشان برای فرزند عیبی
ندارد و همچنین اگر فرزند را امر کنند بمعاصی مثل دزدی کردن یا غیر آن و فرزند اطاعت نکند
این مرحله نیز عیبی ندارد بلکه در این صورت اگر اطاعت پدر و مادر بکند خلاف فرموده خدا نموده است و
بر نفس خود ظلم کرده است و اگر فرزند پدر و مادر را چندان برنجاند که او را عاق کنند پس
انبیای آن فرزند در دنیا اصلا خوشی نخواهد بود چنانچه بتجربه رسیده است و ادبار و فقر
دامنگیر آن فرزند خواهد شد و در آخرت تا ابد الآباد باید در عذاب باشد زیرا که عقوق
والدین از گناهان کبیره است و توبه ندارد مگر وقتی که پدر و مادر از او راضی باشند و او را
از عقوق در گذرند و احادیث در مذمت عاق والدین بسیار است از آنجمله از حضرت رسول الله
روایت است که گفته میشود بکسی که عاق والدین باشد که بکن هر عمل خیری را که بخواهی بدرستیکه
ما ترا نخواهیم آمرزید و گفته میشود بکسی که بپدر و مادر نیکوئی میکند که بکن هر چه بخواهی که ما ترا خواهیم
آمرزید و نیز آنحضرت فرموده اند که کسی که پدر و مادر خود را برنجاند آنکس ولد الزنا است و فرموده اند
که پنج چیز است که از گناهان بسیار بزرگ میباشند اول شرک بخدای تعالی آوردن دوم عاق
والدین شدن سیم از جهاد فرار کردن چهارم بدون قصاص شرعی کسی را کشتن پنجم
قسم دروغ خوردن و قسم دروغ ولایات و دیارها و خانها را خراب و بیران میکند و کسی

دیارها و خانها را هلاک میسازد و نیز فرموده اند که یا علی دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود
که ای بهشت تو حرامی بر کسی که بخیل باشد یا مرائی باشد که با علما بحث و دشمنی میباشد و جدل
بکند و بر کسی که عاق والدین باشد و مرحله عدالت نمودن پدر و مادر با فرزندان اینست که
ایشان را در طفولیت تربیت کنند و از آب و آتش و بلاها ایشانرا بقدر امکان محافظت نمایند
و چون بشش سالگی برسند ایشان را بعبادت عادت دهند و از معاصی ایشان منع کنند
و ایشان را بتعلیم عقاید صحیحه و مسایل فروع دین وا دارند و ایشان را بمعلمی بسپارند تا ایشان سواد
فارسی بلکه عربی نیز بهم برسانند و ایشان را از تعلیم عقاید فاسده ممنوع دارند و ایشانرا
از مجالست اشرار و ارباب عقاید فاسده منع کنند و ایشان را بکسبی که لایق باشد وا دارند
و از کسبهای حرام و باطل و مذموم ایشان را بر حذر دارند و صفات حسنه و ملکات مستحسنه را
پیوسته در نظر ایشان جلوه بدهند تا بتدریج متصف بصفات کمال بشوند و از صفات
رذیله و ملکات خبیثه ایشان را متنفر سازند تا اصلا میل بآنها نکنند و اگر پدر و مادر غنی
باشند و فرزندان ایشان فقیر و پریشان باشند رفع حاجت و فقر ایشان را زیاده
بر کسوه و نفقه واجبی نمایند و نفقه و کسوه واجب که جای خود دارند و تخلف از آن
جایز نیست و در اول بلوغ و تکلیف پسران را زن بدهند و دختران را بشوهر بسپارند
که مبادا خود را از کثرت شهوت بمعصیت اندازند و بالجمله در امور معاش و معاد فرزندان
پیوسته تربیت کنند ولیکن تکلیف بر فرزندان مشکل و سنگین ننمایند که دل ایشان
بالمره رنجیده گردد و در تحصیل صفات و ملکات کامل کاهل و راحل گردند و مرحله
ظلم نمودن بر فرزندان آنست که پدر و مادر ایشانرا در سن طفولیت تربیت نکنند و یا ایشانرا
بمعاصی وا دارند و یا در نظر ایشان صفات ناپسندیده را جلوه گر سازند و یا کسبهای حرام ایشان را

تعلیم نمایند و از تعلم کسبهای حلال ایشان را منع کنند و یا ایشان را از مهالک و خطرها محافظت
نکنند و یا عقاید باطله را بایشان یاد دهند و یا ایشان را با ارباب مذاهب باطله و ادیان فاسده
محشور سازند و یا با وجود قدرت و استطاعت پدر و مادر و فقر و استیصال فرزند
پدر و مادر در رفع فقر ایشان مسامحه و تکاهل ورزند و فرزند را در فقر و پریشانی بگذارند
که چشم فرزند دایم بدست دیگران باشد و یا فرزند را بیدیانتی و درشتگوئی آزار نمایند
و یا آنکه بعضی از ایشان یا کل ایشان را از مال و میراث خود محروم سازند چنانچه مال خود را
بعضی از فرزندان هبه میکنند و بعضی دیگر را محروم سازند و یا کل مال خود را بعد حیات
منتقل بکسی بکنند و فرزندان را بتمامی محروم سازند و یا آنکه ایشان را بعبادت عادت
ندهند که در بزرگی که اهل از عبادت بکنند نبوند و یا آنکه در هنگام بلوغ ایشان را
متزوج نسازند که از لا علاجی بحرام افتند و بالجمله در هر مرحله از مراحل معاش و معاد
که برای بنی نوع انسان ضرورت دارد اگر پدر و مادر نسبت بفرزندان مسامحه نمایند
دران مرحله بوده اند براو جور و ظلم جفا کرده اند و مرحله عدالت نمودن شوهر نسبت
بزن خود اینست که اولا امر نماید و کان یامر اهله بالصلوة والزکوة تا نماز و روزه و عبادات
بزنان و اداره و تکالیف شرعیه را بایشان تعلیم نماید خوش خلقی و خوش سلوکی با ایشان
نماید و ثانیا در تمامی ضروریات و ما یحتاج ایشان چنان رفتار نماید که محتاج بغیر نشوند
زیرا که حق تعالی کفایت مهمات زنان از نفقه و کسوه در کف شوهر قرار داده است
و باید که ایشان تکلیفهای شاق نکنند تا در انجام دادن آنها زیاده بر طاقت زحمت نکشند
و اگر یک مرد با چند زن عقدی دایمی داشته باشد در ظاهر شرع دادن نفقه
و کسوه و غیر آن یکی را بر دیگری ترجیح ندهد و از حقی که خدا قرار داده است تجاوز ننماید

وبدون

و بدون ناشزه بودن آنها زدن و کتک نمودن را بایشان روا ندارد و اگر دو زن بی غیرت
زنانه بر یکدیگر حسد برند اوقات شوهر را تلخ کنند شوهر صبر و حلم و حوصله را شعار خود
سازد و در خبر است که صبر کردن بر بد سلوکی و داد و فریاد زدن ثواب جهاد دارد
و ثواب هیچ عبادتی بقدر ثواب جهاد نیست و اگر کسی خواهد بر ثواب جهاد و درجات
مجاهدین کما ینبغی مطلع شود بکتاب رایات الجهاد که از تالیفات حقیر است رجوع کند اگر
شود و باید که شوهر زن خود را در انجام امور خانه داری امداد نماید زیرا که احادیث بسیار
در ترغیب و تحریص برین مرحله وارد شده و ثوابهای بی اندازه برین امر مترتب است و از اینجاست
که حضرت امیر المؤمنین روحی فداه در مهمات امر معاش از قبیل نان پختن و کارهای دیگر
حضرت فاطمه علیها السلام را کمک و امداد میفرمودند و در هنگامی که زنان ناخوش میشوند
شوهران ایشان را امداد کنند که ناخوشی ایشان از بی دوائی و پرستاری و یا بطول منجر نشود
و در هنگامی که زن حامله است مراعات او را بیشتر منظور دارند و در تربیت دادن طفل
او را امداد نمایند و اگر زن از عهده انجام امور تربیت فرزند و غیره عجز داشته باشد برای زن خدمت
کاری تحصیل کنند و بالجمله چون زن بمنزله اسیر است در دست شوهر باید که در هر باب
مراعات او را منظور دارد و مرحله ظلم و جفا نمودن و ستم شوهر بر زن است که تکالیف شرعیه
ایشان را تعلیم نکند و در کفایت مهمات و دادن مونه آنها از نفقه و کسوه مسامحه کند و چشم ایشان
بدست غیر بگذارد و با ایشان درشتخوئی و بدسلوکی نماید و تکلیفهای شاق بر ایشان
بکند و در صورت تعدد ازواج بعضی را بر بعضی در مصاحبه یا نفقه و کسوه ترجیح بدهد
و ایشان را بمعاصی مانوس سازد و بر فرضی که العیاذ بالله شوهر عصیان کار است معصیت را
آشکار ننمود بلکه از جمیع عیال پنهان دارد زیرا که ایشان برزنک و صاحب اختیار خود را در هر حال از عبادت

و شوهر قدرت و استطاعت دارد

ومعصیت که دیدند تمامی همان مرحله انس والفت میگیرند و از اینجاست که در خبر است که صلاح
الرجل صلاح عیاله یعنی اگر مرد صاحب تقوی و پرهیزکاری باشد عیال او نیز از او مراحل
تقوی را فرا میگیرند و از اهل صلاح و پرهیزکاری میشوند و بر عکس این مرحله اگر مرد عاصی و بالجمله عاصی باشد
عیال او نیز میل بعصیان میکند و از او به عصیان ورزیدن را فرا میگیرند و در حقیقت
سبب عصیان نمودن عیال همان صاحب عیال شدن است و اگر کسی را ممکن باشد که زیاده
بر نفقه و کسوه واجبی تواند بزن وسعت بدهد و در ان مضایقه کند بر زن جفا کرده است
زیرا که سوای نفقه و کسوه واجبی زن را ما یحتاج دیگر ضرور است و بالجمله هر چند شرع
و تعارف لازم است که شوهر نسبت بزن بعمل اورده و در ان کوتاهی کند بزن جفا و ستم
کرده است و مرحله عدالت نمودن زن نسبت بشوهر اینست که رضای شوهر را در هر چیزی
که از شرع منع نشده است مرعی دارد و در تربیت فرزندان و امور خانه داری و حفظ مال
شوهر و حفظ ناموس خود نهایت دقت و عفت را بکار برد و اگر از مرد خلاف تعارفی ببیند
صبر و گذشت خود را بیارد و اگر ببیند که شوهرش قدرت و استطاعت ندارد
از او لوازمی که زیاده بر قدرت و استطاعت اوست نکند و اگر شوهرش مضاجعه و نفقه
و کسوه دو زن خود را مساوی مراعات کرده است یکی از ان دو زن توقع زیادتی بر دیگری
نکند و اگر شوهرش میل بجاریه یا متعه بکند یک شمع و چراغی بدست بگیرد و از عقب شوهر
نگردد که ببیند بکجا میرود و در کدام سوراخ با کدام کنیز صحبت میدارد و بالجمله زن باید
که بعد از خدا پرستی شوهر را بپرستد و در هر جهت صلاح شوهر و رضای خاطر او را از دست
ندهد و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر سجده برای غیر خدا جایز میبود
هر آینه امر میکردم که زنان شوهرهای خود را سجده بکنند و مرحله ظلم و ستم و جفا نمودن زن نسبت

و با اهل یا غیر باشد به

شعار

بشوهر اینست

بشوهر اینست که بی رضای شوهر دخل و تصرف در مال شوهر بکند و یا بی رضای او با کسی حرف
بزند و یا در محافظت اطفال و اموال شوهر کوتاهی بکند که فرزند ضایع و مال تلف بشود و یا اینکه
اگر شوهر ناخوش باشد و یا از راه دیگر بخدمت زن محتاج باشد زن در خدمت شوهر کوتاهی
بکند و یا اینکه شب و روز کوزه آب و سفره نانی بردارد و در جستجوی ان باشد که ببیند که شوهرش
با کدام کنیز یا کدام متعه یا کدام زن دائمی نزدیکی کرده است و چون مطلع شود که شوهر بیچاره
با کسی نزدیکی نموده است بچه اش را بزمین بزند یا کاسه و کوزه را بشکند و یا فضاحی و رسوائی
و داد و بیداد بکند و یا قهر بکند بخانه پدرش یا برادرش یا خویشان دیگر برود و یا بخانه
بیگانگان برود و یا شوهر را جادو بکند و یا چیزهای نامناسب بشوهر بخوراند که شوهر با او
مهربان بشود و حال اینکه از این چیزها ثمری حاصل نمیشود و باعث مهربانی شوهر نسبت بزن
خوش خلقی و خوش سلوکی زن است نه جادو و کارهای دیگر و اگر العیاذ بالله چیزی بدهد
که ضرر بجان شوهر برساند این مرحله بزرگترین ظلمها میباشد و ان زن از آتش دوزخ
خلاصی نخواهد داشت و بمراد خود نیز نخواهد رسید و علاوه بران اهل عالم آن زن را
لعن خواهند کرد چنانچه زن حضرت امام حسن علیه السلام این عمل را کرد و بمراد نرسید و تا قیامت
او را لعن خواهند کرد و در جهنم ابد الاباد خواهد سوخت و بالجمله هر قراری که خدا برای زن قرار
داده است نسبت بشوهر مرعی دارد هر زنی که از ان قرار تخلف کند آن زن بشوهرش ظلم و جفا
نموده است و در آتش دوزخ خواهد سوخت و مرحله عدالت مردم نسبت بغلام و کنیز زر خرید آنست
که مولای ایشان در نفقه و کسوه انها و عیال انها بقدر لیاقت و کفاف کار سازی کند تا انکه
محتاج نباشند و بعسرت بگذرانند زیرا که ایشان را بغیر از مولا راه بجائی نیست و دیگر اینکه با ایشان
بطریق کج خلقی و تندی و درشت خوئی و خشونت و فحاشی رفتار نکند و دیگر اینکه [illegible]

خدمات بر ایشان سخت نکیرد و خدمتی با ایشان محول کند که از عهده آن توانند بر آیند و در اوقات
شبانه روزی زمان استراحتی برای ایشان قرار بدهد و ایشان را بعبادت وا دارد و نکالیف
شرعیه را با ایشان تعلیم کند و در اوقات عبادت ایشان را از خدمات معاف دارد و در نکوشتها
جسمانی چنان در معالجه آنها بکوشند که در معالجه فرزندان خود میکوشند و ایشان را بانهمال
غم و اندوه و الم رها دهد و اگر قابل تزوجت باشند و غلام زن نداشته باشد و کنیز
بی شوهر باشد غلام را زن بدهد و چاره شهوت و عزوبت کنیزان را بطریق شرعی بکند
باین طریق که اگر مولا را اندیشه از حرم خود نباشد و نترسد و در قوه دارد خود چاره کند
و الا او را بشوهر بدهد یا تحلیل بکسی بکند و اگر تقصیری از ایشان صادر بشود تا ممکن است
عفو کند و اگر تنبیه و تادیب و کتک لازم شود در این مرحله افراط نکند و از اندازه تجاوز ننماید
و بالجمله نسبت با ایشان نهایت مهربانی بکند و در هر مواد متوجه آنها باشد و در هیچ مرحله آنها را
محتاج و پریشان نگذارند مرحله جفا و ستم مولا بر غلام و کنیز آنست که مولا در نفقه و کسوه
با وجود استطاعت ایشان را عسرت بدهد و یا اینکه در رجوع کردن خدمات سختی و شدت
و زحمت بر آنها روا دارد و یا در علاج امراض ایشان مساهله و مسامحه نماید و یا از اهمال
و غم و الم ایشان را خلاصی ندهد و یا با وجود حاجت بتزوج چاره شهوت آنها را نکند
و یا در هنگام تقصیر ایشان را عفو نکند بلکه از خطاهای جزئی ایشان نیز نگذرد و با ایشان درشتی
خشونت و بدخلقی نماید و یا ایشان را فحش بدهد و یا اینکه در تنبیه و تادیب آنها افراط کند
و افراط نماید و یا زمان استراحتی برای ایشان در اوقات شبانه روزی قرار ندهد و یا تکالیف
شرعیه را با ایشان تعلیم نکند و یا در اوقات عبادات ایشان را از خدمت معاف ندارد و بالجمله
در هر مرحله که خلاف شرع و خلاف عرف و عادت است بر غلام و کنیز روا دارد بر ایشان جفا کرده است

اصلاح م

والا وه م

ظلم م

و مرحله عدالت غلام و کنیز نسبت بمالک و مولا آنست که در جان و مال و عیال مالک
خود خیانت نکند و از خدمات مالک خود را بقدر قوه معاف ندارند و یا در محافظت
جان و مال و عیال مالک طریقه امانت را از دست ندهند و دلسوزی را در انجام
امورات مالک بعمل آورند و مرتکب فعل حرام هرگز نشوند و اگر از مالک نسبت با ایشان فی الجمله
بی التفاتی سر بزند شکوه انرا نکنند و فرار ننمایند و یا العیاذ بالله اقدام بر کشتن و جراحت
رسانیدن بمولا و متعلقات او و قتل آنها نماید و اگر مالک را بغم و بلا و الم مبتلا ببینند در رفع
آنها بکوشند و بدون اذن مالک اصلا مرتکب افعال و اقوالی که خلاف ادب باشد نشوند
و بالجمله بعد از اطاعت خدا و رسول اطاعت و تحصیل رضای مولا و مالک خود را لازم دانند
مرحله جفا و ظلم غلام و کنیز نسبت بمالک خود شان آنست که در مال و جان و ستر
و عیال مولا خیانت کنند و یا در انجام خدمتی که با ایشان محول میشود سهل انگاری کنند و یا در
در انجام مهام مالک نکنند و یا مرتکب فعل حرامی بشوند و یا بمحض اندک بی التفاتی از مالک خود
شکوه کنند و غیبتش نمایند و یا قهر و فرار کنند و یا العیاذ بالله در هنگام فرصت در صدد
ضرب و شتم و قتل مالک یا متعلقان او بر آیند و یا اگر مالک در غم و الم و اندوه مبتلا ببینند
در رفع آن نکوشند و یا بدون اذن مالک مرتکب فعل و عملی بشوند که بدون اذن مالک
ارتکاب آن فعل و عمل جایز نباشد و یا در حضور مالک مرتکب خلاف ادب بشوند و بالجمله
هر چه خلاف رضای خدا و مالک است ارتکاب آن برای غلام و کنیز روا نیست و جفاست
و مرحله عدالت باولی الارحام و خویشان نسبی آنست که اولا ایشان را بمفاد و
انذر عشیرتک الاقربین ترغیب و تحریص بعبادت و اطاعت خدا و رسول بکند
و ایشان را تا ممکن است از تمرد نمودن از فرموده خدا و از عصیان باز دارند تا ممکن است

مسامحه و کوتاهی کنند و در باب حفظ
مال و جان و عیال مالک ص م م

در این دو مرحله کوتاهی نکنند و مرحلهٔ امر بمعروف و نهی از منکر را اول نسبت با ایشان مرعی دارند
و بعد از آن بدیگران و ثانیا در صله و اعانت و امداد ایشان بقدر قدرت و استطاعت اصلا کوتاهی
نکنند و اگر ایشان را حاجتی و مهمی باشد بقدر قوه و امکان در روا نمودن حاجات انها کوشش
کنند و اگر ناخوش باشند ایشان را پرستاری نمایند و اگر فقیر باشند بقدر قوه در رفع
فقر ایشان سعی نمایند و اگر مکروهی یا غمی یا المی با ایشان روی دهد در ازاله آن خودداری
نکنند و اگر مصیبتی برای ایشان وارد آید در تسلی دادن ایشان مسامحه نکنند و اگر ایشان را
دشمنی باشد در چاره این دشمن و دفع آن ایشان را امداد و اعانت کنند و بالجمله نهایت
مهربانی در رعایت هر مقام نسبت با ایشان مرعی دارند که هم رضای خدا در آنست و هم باعث
زیادتی نعمت و طول عمر میشود و آیات و احادیث بسیار در این باب بسیار است که این
رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد و از آن جمله حقتعالی در وصف مؤمنان فرموده است که
والذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق والذین یصلون ما امر الله به
ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند
که مؤمنان کامل الایمان آن کسانی اند که وفا میکنند بعهدی که با خدا کرده اند و نمیشکنند
آن عهدی را که با خدا کرده اند و ایشان کسانی اند که پیوند میکنند آنچیزی را که خدا امر به پیوند
نمودن آن کرده است که عبارت از صله رحم و صله برادران ایمانی باشد و آن کسانی اند که
میترسند از عذاب پروردگار خود و از سختی حساب روز قیامت و از حضرت امیرالمؤمنین
روایت شده است که هر کس که صله رحم را بجا آورد من چهار چیز را برای آنکس ضامنم اول
آنکه اهل و عیال و خویشان آنکس را دوست خواهند داشت دویم آنکه مال او زیاد
گردد سیم عمر او طولانی شود چهارم آنکه داخل بهشت گردد و نیز از آن حضرت مرویست

که فرمودند که صله ارحام خود را بجا آورید اگر چه بسلام کردن باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مرویست که فرمودند که گاه هست که از عمر کسی سه سال باقی مانده است و آنکس صله رحم بجا میآورد
پس عمر آنکس شصت و سه سال میشود و گاه هست که از عمر کسی سی سال باقی مانده است و آنکس قطع
صله رحم میکند پس خدا عمر او را کوتاه میکند و سه سال قرار میدهد و نیز از آن جناب مرویست
که ثواب هیچ صله رحم زودتر از هر ثواب و اجری بآدمی میرسد و جزاء و وبال ظلم از هر جزا و وبال
عملی زودتر بآدمی میرسد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس که یک
چیز از چهار چیز توفیق یابد آنکس داخل بهشت میشود اول نیکوئی کردن به پدر و مادر
دویم صله رحم بجا آوردن سیم با همسایگان خوش رفتاری کردن چهارم خوش خلق بودن و
مرحله ۹ ظلم و ستم نمودن نسبت بذوی الارحام آنست که کسی قطع صله از ایشان بکند و یا با وجود
قدرت و استطاعت در روا نمودن حاجت و انجام مهمات و رفع غم و هم و گرفتاری
ایشان مسامحه نماید و یا ایشان را بمعاصی ترغیب نماید و یا ایشان را آلوده بمعاصی ببیند و در منع
ایشان از آن معاصی کوشش و اصرار نکند و یا با وجود عدم عذر آمیزش و معاشرت با ایشان
ترک نماید و یا مال ایشان را بدون جهة شرعی بگیرد و یا ایشان را غیبت کند و یا تهمت بر ایشان
بزنند و یا با ایشان بدون جهت شرعی تندی و خشونت نماید و یا با ایشان بدون جهت
شرعی عداوت بورزند و یا ایشان را بزنند و یا العیاذ بالله ایشان را بقتل برسانند و بالجمله
در هر نوعی از نیکوئی نمودن با ایشان اگر کسی با وجود استطاعت و قدرت کوتاهی بکند و یا بدون
اذن شرعی نوعی از آزار و اذیت با ایشان برساند صله را از ایشان قطع نموده است و بر ایشان
جفا و جور و ستم کرده است و حقتعالی قطع کنندهٔ صله رحم را در قرآن لعنت کرده است چنانکه
فرموده است که والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل

ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که کسانی که میشکنند عهدی را که با خدا کرده اند پس از آنکه آن عهد را بتاکیدها محکم نموده اند
وقطع میکنند آنکسان آنچیزی را که خدا بوصل آن امر فرموده است و فساد میکنند در زمین
و بیان فساد جان و مال و ناموس مردم بتلف میرسانند برای این گروه میباشد لعنت خداوند دوری
از رحمت او و مر ایشان راست عاقبت بد و زشت و نکبت ها و بلاها و عقوبت ها در دار دنیا
و در دار آخرت حقیر گوید که حق تعالی سه چیز را موجب لعنت شمرده است اول نقض عهد
[illegible] و یا هر عهدی را که کسی با خدا بکند و بعد از آن عهد را بجا نیاورد
و این مرحله در حقیقت و نفس الامر کفر است زیرا که آنکسی که نقض عهد با خدا میکند فی الحقیقه
استخفاف بر خدا نموده است و عهد نمودن با او را سهل شمرده است و استخفاف بر خدا نمودن
بدلیل آیات و احادیث کفر است دوم فساد نمودن در زمین و بدلیل آیه شریفه الا انهم
هم المفسدون که در شان کفار نازل شده است و بقانون اهل معانی بیان این کلام خدا
مفید حصر است سیم قطع صله رحم را موجب لعن شمرده است پس از این مقام معلوم میشود
که قطع صله رحم نیز در مرحله کفر است و لعن و مذمت قطع کنندگان صله رحم لازم است
و در این مقام احادیث بسیار است از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت شده است که فرمودند که شخصی آمد بخدمت رسول صلی الله علیه و آله و عرض کرد که کدام
عمل و کدام گناه خدا را بیشتر بغضب میآورد آنحضرت در جواب فرمودند که شرک آوردن
بخدا پس عرض کرد که دیگر کدام است فرمودند قطع صله رحم پس عرض کرد که دیگر کدام است
آنحضرت فرمودند که امر کردن بکارهای زشت و منکر و نهی نمودن از کارهای نیکو و معروف
و نیز در این کتاب از آن جناب مرویست که گناهی که زایل میکند فساد نمودن در زمین

در این آیه شریفه م

وآن نیز کفر است م

و گناهی که در آخرت پشیمانیها دارد و آن پشیمانیها سود ندارد قتل نفس است و آن گناهی که پرده
مردم را میدرد شراب خوردن است و آن گناهی که روزی را کم میکند و زایل میسازد زنا کردن است
و آن گناهی که عمر را کم میکند و آدمی را فانی میسازد قطع صله رحم است و گناهی که دعا را از استجابت منع
میکند عاق والدین است و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که پدرم امام محمد باقر فرمود
که پناه میبرم بخدا از گناهانی که زود بآدمی میرسانند فنا را و نزدیک میسازند اجلها را و خالی از آدمی
میسازند دیارها را و ولایات را و آن گناهان قطع صله رحم و عاق والدین شدن و ترک
نیکوئی به پدر و مادر و خویشان و مؤمنان نمودن است و از حضرت باقر علیه السلام مرویست
که رحم در روز قیامت از عرش آویخته است و میگوید که خداوندا صله بجا بیاور و احسان بکن
بکسی که صله مرا در دنیا بجا آورده است و قطع بکن صله و احسان خود را از کسی که در دنیا
از من قطع صله نموده و نیز در آن کتاب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که یکی از دو
طرف صراط در روز قیامت رحم است و یک طرف دیگر امانت است پس عبور کند بر صراط
کسی که صله رحم را بجا آورده است و در امانت خیانت نکرده است و آنکس بآسانی از صراط
میگذرد و داخل بهشت میشود و چون کسی که قطع صله رحم نموده است و در امانت خیانت کرده است
خواهد که از صراط عبور کند صراط آنکس را بغلطاند و در دوزخ میاندازد و مرحله
عدالت نمودن مردم با مؤمنان آنست که حرمت ایشان را رعایت کنند و در میان خود ایشان را
بنعمتی بزرگی از جانب خدا بدانند و شکر وجود ایشان را بجا آورند و در خدمت گذاری
ایشان کوتاهی نکنند و اگر مردم ایشان امر بمعروف و نهی از منکر نمایند مردم تمرد از امر و نهی ایشان
نکنند و هر نعمت و هر لباس و هر رزق که دارند اول بطرف مؤمنان بکنند و بعد از آن باقی
مانده را خود بتصرف برسانند زیرا که خدا هر نعمتی را برای وجود مؤمنان ایجاد نموده است

مردم از برکت ایشان نفقه وکسوه یافته اند چنانچه فرموده است که قل من حرم زینة الله التی اخرج
لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین امنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة حاصل معنی
اینست که حقتعالی بحضرت رسول صلعم فرموده که بگو ای محمد بمردمان که چه کس و که حرام کرده است لباسها
و زینتهائی را که خدا از زمین بیرون آورده است برای بندگان خود که حرام کرده است خوردنی
و رزق پاکیزه را و بگو که این پوشیدنیها و این خوردنیها از برای مؤمنانست و خدا تمام اینها را
از برای مؤمنان آفریده است در زندگی دنیا و فاسقان و عاصیان و سایر مردم در دنیا
بتبعیت مؤمنان آن نعمتها را یافته اند و در روز قیامت پوشیدنیها و خوردنیهای بهشت
مخصوص مؤمنانست و بطفیل مؤمنان از آن نعمتها در آن روز بغیر از مؤمنان اصلا
نصیب و بهره نخواهد رسید حقیر گوید که مردم گویا این آیه شریفه را ندیده اند که نعمتهای
خدا را غصب میسازند و اسراف نیز میکنند و مؤمنان که محتاجند متوجه نمیشوند بلکه
اگر مؤمنی بگوید که مرا حاجت بفلان چیز است آن چیز را از او مضایقه میکنند و حال آنکه
از برکت مؤمنان آن نعمت را دارند و بطفیل ایشان خوش میکنند و این مردم در حقیقت
غاصب میباشند زیرا که نعمتی را خدا برای مؤمنان قرار داده است و آن مردم بطفیل
مؤمنان بآن نعمت رسیده اند از مؤمنان مضایقه میکنند و دیگر عدالت و انصاف
نمودن مردم نسبت بمؤمنان اینست که پیوسته بزیارت ایشان بروند و ایشان را ملاقات
کنند و در حین ملاقات بشاشت و خوش خلقی با ایشان نمایند و قلب ایشان را مسرور سازند
و دیگر آنکه اگر مؤمنان مبتلا ببلائی و گرفتار باشند مردم رفع گرفتاری ایشان نمایند و تدارک
کرده بلا باشند و اگر ناخوش بشوند مردم بعیادت و پرستاری ایشان مثل فرزند پرستاری
نمایند کوشش کنند و اگر مؤمنی بمیرد حرمت او را در ممات مثل حرمت ایام حیوتش رعایت دارند

و از موت او مثل موت پدر و مهربان متألم بشوند و از حقتعالی طلب رفع درجات برای او بکنند و در
اکثر اوقات بزیارت قبر او بروند زیرا که بعد از قول المؤمن حیّ فی الدارین مردگی برای مؤمن
در حقیقت نیست و مؤمن پیوسته زنده است اگرچه در ظاهر مرده باشد و بالجمله
هر چه در باب صله رحم پدر و مادر و خویشان گفتیم تمامی را در باره مؤمن عمل آورند
و مرحله ظلم و ستم در باره مؤمنان آنست که مردم استخفاف کنند و در میان جمعی
ایشان را حقیر بشمارند و امر و نهی ایشان را اطاعت نکنند و احترام ایشان را منظور ندارند
و اگر محتاج باشند رفع حاجت ایشان را نکنند و اگر مبتلا باشند ایشان را در دفع بلیه
امداد نکنند و اگر دور شوند ایشان را غیبت کنند و یا العیاذ بالله ایشان را فحش بد دهند
و یا کتک بکنند و یا ایشان را بقتل برسانند و کشتن مؤمن در مرحله کفر است زیرا
که حقتعالی فرموده است که و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و ما قبل
از این ذکر نمودیم و گفتیم که این آیه صریحست در اینکه هر کس مؤمنی را بکشد آنکس بسبیل خلود
در دوزخ خواهد بود و خلود در دوزخ جزای کفار است و دیگر از شقوق ظلم نمودن
بر مؤمن آنست که مردم در دیدن و زیارت او تکاهل نمایند و در هنگام ملاقات نمودن
او روی خود را ترش و درهم دارند و یا در عوض سرور در قلب او داخل کردن اندوه
و ملال داخل کنند و یا در هنگام مرض متوجه پرستاری او نشوند و در هنگام موت
میت او را پرستاری نکنند و از موت او ملول نشوند و در تجهیز و تکفین او مسامحه نمایند
و بزیارت قبر او نروند و بالجمله در هر امری از امور که اطاعت و حرمت مؤمن ضرور است
مردم آن را ترک کنند بر آن مؤمن جفا و ستم کرده اند و در کتاب جامع الاخبار از حضرت
رسول صلعم مرویست که فرمودند که هر کس که مؤمنی را آزار کند مرا اذیت و آزار کرده است و کسی

مرا اذیت بکند خدا را اذیت کرده است و کرم ص

که خدا را اذیت کند آنکس ملعونست در تورات و انجیل و زبور و قران و در کتاب کافی از حضرت صادق ع
مرویست که هر کس که داخل کند سروری بر دل مؤمنی پس بتحقیق که سرور را داخل کرده است
در دل رسول خدا و هر کس که داخل کند سروری در دل حضرت رسول ص پس بتحقیق که
رسیده است بخدا و فرمودند که همچنین هر کس که داخل کند غم و غصه در دل مؤمنی
پس داخل کرده است آن غم و غصه را در دل رسول خدا و هر کس که داخل کند غم و غصه
در دل رسول خدا پس بدرستیکه رسیده است آن غم و غصه بسوی خدا حقیر گوید
که احادیثی که در باب ادخال سرور در دل مؤمن وارد شده است و همچنین احادیثی که در احترام
و خدمت کردن و رفع غم از مؤمن وارد شده است بسیار است و این رساله گنجایش
ذکر آنها را ندارد و همچنین یک حدیثی که عرض کردم مشتمل است بعجب معنی بر تمامی آن احادیث
زیرا که مؤمن درین حدیث بمنزله رسول خدا شمرده شده است پس هر خدمت و هر حرمت
و هر اطاعتی نسبت برسول خدا وارد است سزاوار است که مردم همان خدمت و حرمت
و اطاعت را نسبت بمؤمنان بعمل آورند و هر حدیث و عقوبتی که در باب اذیت حضرت
رسول ص وارد شده است بدلول همین حدیث شریف نسبت بمؤمنان نیز در همان
درجه است و کدام مرتبه بالاتر از اینست که کسی در این مرحله بمنزله رسول خدا باشد
و اینکه در این حدیث شریف مذکور شد که سرور یا غمی که داخل قلب مؤمن بشود بان برسد
و آن غم بسوی خدا رسیده است مراد نه اینست که العیاذ بالله خدا را سرور و ملال و غمی عارض
میشود تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا بلکه مراد اینست که حق تعالی جزای آن سرور و آن غم را بداخل کننده
سرور و غم در دل مؤمن میدهد و باین معنی است هرجا که از این قبیل آیات و اخبار وارد
شده است مثل رضای خدا و مثل غضب خدا و مثل مکر خدا و غیر اینها و مرحله

عدالت مؤمن نسبت بهمسایگان آنست که اگر آنها از قبیل فرزندان و خویشان باشند هر آنچه
در باره آنها ذکر کردیم باید بعلاوه آن چیزهائی که در حق سایر همسایگان ذکر خواهیم کرد بعمل آورند
و اگر از این اشخاص نباشند و از مسلمانان باشند باید که هر کس که تابع شریعت خدا و رسول
و ائمه را اطاعت میکند با آن همسایگان در شادی و شیون پیوسته شریک باشد و در کفایت
مهمات با یکدیگر مسامحه ننمایند و اگر محتاج بچیزی باشند از یکدیگر آن چیز را دریغ ندارند
چه آن چیز از اسباب آلات کارها باشد و چه از قبیل خوردنی و آشامیدنی و اگر قرض از یکدیگر خواهند
در دادن قرض مضایقه نکنند و اگر کاری داشته باشند که در انجام آن کار امداد لازم باشد
یکدیگر را امداد کنند و اگر گرفتار بلائی بشوند یکدیگر را از آن گرفتاری خلاصی و نجات بدهند تا یکدیگر
درها بعد را کنند اگر از ایشان خطائی یا خلاف فتواری سر زند یکدیگر را عفو کنند و اگر مرتکب
معاصی باشند یکدیگر را بنصیحت از آن معاصی باز دارند و اگر بنصیحت ممنوع نشوند
بسبب جاه و مراتب امر بمعروف و نهی از منکر یکدیگر را منع کنند زیرا که این مرحله بزرگترین احسانات
و اگر کسی در صدد آزار آنها برآید رفع آزار آنکس را از یکدیگر نمایند و اگر غایب باشند در حفظ
مال و حرمت خانه یکدیگر بکوشند و عمارتی که مشرف بر عمارت یکدیگر باشد نسازند
حایلی قرار بدهند که عیال آنها پیدا نباشند و اگر حیوانی از همسایه بخانه همسایه دیگر برود
یا آب یا باد لباس یا چیزی دیگر را بخانه او آورد آنها را بسوی همسایه برگردانند و نگاه بسیرت و نوامیس همسایه
نکنند و خوانندگی و سازنوازی و امر نکنند بشنوند و فاضل آب خانه خود را بسوی خانه همسایه
روان نکنند و ناودان را در سمت خانه او نصب نکنند و برف و خاکروبه خانه خود را در خانه همسایه
نریزند و آتش در پهلوی خانه همسایه نیفروزد که دود و حرارت آن همسایه را آزار بدهد و در خانه
خود بوی بدی قرار ندهد که همسایه از آن بو متاذی بشود و بالجمله هر چه را که خودش توقع دارد

مردم

واگر ناخوشی باشند یکدیگر را عیادت کنند واکی ه ص

واگر بسازند ه

که همسایه با او رفتار کند خود او نیز با همسایه همان رفتار را نماید و مرحله ظلم نمودن بر همسایگان
است که کسی اعتبار یا قسمی از اقسام آزار بکند و برنجاند و اگر اعتبار محتاج باشد با وجود قدرت
بر روا نمودن آن حاجت مسامحه در انجام دادن آن نماید و یا همسایه چیزی بقرض بخواهد باو ندهد و یا
او را در گرفتاری امداد نکند یا بحرمت و عیال او نگاه کند و یا العیاذ بالله قصد حرام بسوی مال
یا عیال او را نکند و یا در شادی و شیون با او همداستان نشود و یا عمارت خود را بر عمارت
او مرتفع بسازد و یا مال یا حیوانی که از همسایه بخانه او داخل شود پس ندهد و یا راه آب را از ملک
بخانه همسایه مسدود سازد و یا در صدد جستجو باشد که به بیند که همسایه در چه کار است
و یا مرتکب معاصی خوانندگی و ساز و نقاره باشد که همسایه از آن در عذاب باشد و یا آتشی در
پهلوی خانه همسایه روشن کند که حرارت یا دود آن آزار بهمسایه برساند و یا فاضلاب خانه خود را داخل
خانه همسایه نماید یا برف بام خانه خود را بام یا محوطه همسایه بریزد و یا ناودان را در جانب
خانه همسایه بگذارد که از آن اذیت بهمسایه برسد و یا بوی بدی از غیل ... و یا مستراح خانه را در پهلوی
خانه همسایه قرار بدهد که همسایه از آن در عذاب باشد و یا سگ گیرنده یا حیوان موذی دیگر
نگاه دارد که همسایه را آزار کند و بالجمله هر چیزی اگر بر خود روا ندارد که همسایه نسبت باو چنان
کند خود نیز همان رفتار را نسبت بهمسایه مرعی دارد و آن چیزی را اگر روا دارد بر همسایه حیف و ظلم
و ستم کرده است و در قرآن و حدیث مراعات حال همسایه و آزار نکردن او در نهایت مبالغه وارد
شده چنانچه حقتعالی در آیت فرموده است که واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا وبذی القربی
والیتامی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبیل وما ملکت
ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا حاصل معنی آیت که حقتعالی فرموده است که پرستش
کنید خدا را و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نیکی کنید بپدر و مادر و خویشان خود

و نیکوی

و نیکویی کنید با یتیمان و درویشان و با همسایگانی که با شما نسبت خویشی دارند و با همسایگانی
که با شما بیگانه اند و نسبت و قرابتی بشما ندارند و با دوستان و همنشینان و با غریبان راه گذر
و با بندگان زرخریدی که در تحت و تصرف و اختیار شما میباشند بدرستیکه خداوند دوست
نمیدارد کسی را که تکبر کننده و فخر نماینده باشد و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده اند که حقتعالی چندان در نیکی نمودن بهمسایگان مرا ترغیب نمود که گمان کردم که نیکی
نمودن با ایشان واجب است و گمان نمودم که همسایگان از یکدیگر میراث میبرند و نیز از آن
جناب مرویست که فرموده اند که گرامی بدار همسایه را و احسان بکن با او اگر چه آن همسایه کافر باشد
پس کسی که اذیت و آزار کند همسایه خود را پس آنکس ملعونست حقیر گوید که این حدیث شریف
صریحست که اگر همسایه کافر نیز باشد مراعات او لازم است و لیکن شقوق احسان
و مراعات نمودن بهمسایها یا خویشان و دوستان باید از شرع رسیده باشد و بخلاف شرع
نباشد و هر مراعاتی که از شرع نرسیده باشد ثواب و اجر ندارد بلکه گناه دارد مثل آنکه
کسی ببیند که همسایه یا دوستان یا خویشان او میل بشراب دارند بایشان شراب
بدهد و این مرحله را احسان پندارد و مرحله عدالت نمودن مردم نسبت بعلماست
که این سلسله جلیله را مردم محترم دارند و ایشان را مطاع خود دانند علی الخصوص فقها را که
امروز بیان حلال و حرام بسته بوجود ایشانست و در حکمی که از عالم فقیه صادر میشود
یا فتوائی که میدهند اطاعت بورزند و حکم ایشان را رد ننمایند و در امور دین ایشان را
امین دانند و وجود ایشان را برای خود غنیمت بشمارند و اگر ایشان را مهمی پیش آید مردم اتفاق
کنند و آن مهم را انجام دهند تا خاطر ایشان پریشان نباشد و در استنباط مسائل و رد
فروع باصول معطل نباشند و کار دین آنها ساخته شود زیرا که مرحله استنباط مسائل مرحله

خطیر است و فراغت بال و رفاه حال ضرور دارند و اگر ایشان را کتب و اسباب حاضر نباشد مردم در انجام
آنها بکوشند و اگر مبتلا به بلائی بشوند مردم در رفع آن بلا سعی نمایند و اگر با ایشان کسی عداوت
و دشمنی بورزد مردم آنکس را زجر و منع نمایند و اگر برای معیشت محتاج باشند مردم
رفع حاجت ایشان را بدون منت نمایند و بالجمله در این زمان غیبت غیرت ایشان را
باید نایب امام علیه السلام دانست و رد بر ایشان نمودن را بمضمون حدیث شریف الراد علیهم
کالراد علینا مثل رد حضرت رسول و ائمه علیهم السلام باید شمرد و اگر عالم از اعمال عاری
باشد او را محترم و رعیت و فعل او را نباید که عوام بحث نمایند و بگویند که چون فلان
با وجود علم فلان ملا و فلان عالم عصیان را مرتکب شده است ما نیز مرتکب شویم و از جمله عدالت نمودن با علما
اعانت طلبه علوم است که آنها را باید محترم داشت و در امر تحصیل ایشان را باید امداد
نمود تا بتحصیل علوم راغب باشند و بدرجه اجتهاد و استنباط برسند تا اگر یکی از علما
و فقها رحلت کند یکی دیگر پیدا شود که در جای او باشد و با مر فتوی مردم و حکومات مرافعات برسد و اگر
مردم طلبه را محترم ندارند بلکه ایشان را اهانت بکنند کسی رغبت بتحصیل علم نمیکند و سلسله
علما و فقها منقرض میشود و در امر دین هرج و مرج روی میدهد و از اینجاست که ائمه دین و اولیای
رب العالمین فرموده اند که هر کس که طالب علم را بقلم شکسته امداد کند داخل بهشت میشود
پس در صورتی که امداد طلبه نمودن بقلم شکسته این اجر را داشته باشد اگر کسی متکفل کل امور
طالب علمی بشود و در رفع حوائج او بکوشد آنکس را چه قدر ثواب و اجر خواهد بود پس خوشا
حال کسی که در هر چه سبب رفاه حال و سبب آسودگی و فراغت بال طلبه است ساعی باشد
و در هر چیزی که حرمت ایشان در آن است جهد را سعی نماید و مرحله ششم جفا و ظلم و ستم نمودن
مردم بر علما آنست که مردم جاهلان را با ایشان یکسان بدانند یا آنکه نادانی را بر ایشان ترجیح بدهند

یا

و یا آنکه در حرمت داری ایشان کوتاهی کنند و یا آنکه ایشان را در پریشانی بگذارند که نتوانند بامر دین برسند
و یا ایشان را استخفاف نمایند و استخفاف بر رسول و آل او بر خداست و این مرحله کفر است و کل آنکه کفر بعضی از مرتبه است و دیگر
از افراد ظلم نمودن بر علما آنست که مردم فرموده ایشان را افسانه پندارند و اعتنا بفرموده آنها نکنند
و باید دانست که اگر کسی ضرر بمال یا عیال یا عرض و یا جان علما برساند آنکس در دنیا و آخرت مبتلا
میشود و این مرحله بتجربه رسیده است و در صورتی که استخفاف علما و فقها کفر باشد پس فحش
دادن و کتک کردن و مجروح ساختن و مقتول نمودن ایشان اشد کفر است و آیات قرآنی در باب
تفضیل علما بر سایر مردم بسیار است از آن جمله حق تعالی فرموده اند که هل یستوی الذین یعلمون
والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب حاصل معنی آنکه حق تعالی در مقام توبیخ کسانی
که علما را با غیر علما مساوی میدانند فرموده اند که آیا مساوی میباشند کسانی که علم و دانشمندی
دارند با کسانی که علم و دانشمندی ندارند و بدرستی که این مرحله را نمیفهمند مگر کسانی که صاحب
عقل کامل میباشند حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در آنکه کسانی که علما را حرمت
نمیدارند با غیر علما را با علما مساوی میدانند آن کسان از عقل بهره ندارند پس یکی از معیار
بیعقلی آنست که کسی علما و فقها را با غیر ایشان مساوی بداند و از اینجا میرسد که اگر کسی جهال
و غیر علما را بر علما ترجیح بدهد آنکس از مرحله بیعقلی تجاوز نموده و بمرحله جنون رسیده است
و احادیث نیز در وصف علما بسیار است از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام موسی کاظم روحی فداه
مرویست که چون بمیرد فقیه مؤمنی گریه میکنند بر او ملائکه آسمان و زمین و آن بقعه‌های زمین که آن فقیه
در آن بقعه‌ها خدا را عبادت کرده است و گریه میکنند بر او درهای آسمان که دعای آن فقیه از آن درها
بالا رفته است و در حصار اسلام خرابی و ویرانی و فرجه و سوراخی بهم میرسد که آن سوراخ را
هیچ چیزی سد و مسدود نمیسازد و در این حدیث مؤمن فقیه اند آنست که فقهای مؤمنین حصار اسلام میباشند

نمایند نیز با آنکه استخفاف نمودن بر علما مثل
استخفاف نمودن بر ائمه و بر رسول صلی الله علیه و آله و
میباشد و استخفاف ...

چنانچه بوار حصار شهرهاست حقیر گوید که در صورتیکه ملائکه آسمانها و زمین ها و ماهیان دریا در حمایت ایشان منصور داشته باشند پس بر ما ها بطریق اولی لازم است که ایشانرا محترم بداریم و نیز در کتاب از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که کسی که راهی برود بجهت تحصیل علم خدا آنکس را میرساند بسوی راه دخول بهشت و فرمودند که ملائکه بجهت تحصیل رضای پروردگار بالهای خود را از برای طالب علم پهن میکنند که بر روی بالهای ایشان طالب علم قرار بگیرد و از برای طالب علم طلب مغفرت میکند هر چیزی که در زمین است حتی ماهی دریا طلب مغفرت برای طالب علم میکند و فرمودند که تفضیل عالم بر عابد مثل تفضیل ماه شب چهارده است بر ستارگان و فرمودند که علما وارثه پیغمبرانند و پیغمبران دینار و درهم میراث نگذاشتند ولیکن علم را میراث گذاشتند پس کسی که از آن میراث چیزی فرا بگیرد آنکس فرا گرفته است بهره کاملی حقیر گوید که در وصف علما و طالبان علم این حدیث شریف بیان میکند ما را از ذکر احادیث دیگر که در این باب وارد شده است زیرا که در صورتیکه ملائکه با وجود آنکه خاصی بعلم اندارند خدمت کنار عالم و طالب علم باشند پس مردمی که از صنف علما نیستند بر ایشان خدمت علما لازم است و در صورتیکه ملائکه خدمت طالب علم را بجهت تحصیل رضای خدا بکنند پس بر غیر ملائکه بطریق اولی لازم است زیرا که مردم و رشته و فرزندان سلاطین و حکام را حرمت میدارند بسبب نسبت ایشان بفلان سلطان و فلان حاکم پس حرمت علما را باید بسبب نسبت ایشان با انبیا بطریق اولی باید مراعات کنند و اینکه حضرت فرمودند که انبیا درهم و دینار را میراث نگذاشته اند مراد اینست که از ایشان مال دنیا برای بازماندگان ایشان اصلا نمی ماند زیرا که از مثل حضرت ابراهیم و حضرت سلیمن و حضرت داود و حضرت یوسف و حضرت ایوب بکاوو گوسفند و شتر و سایر مواشی بسیار ماند چنانچه در کتب تفاسیر و احادیث مبین شده است و نه مراد اینست

که بسبب خدمت نمودن علما و طالبان علم رضای خدا را تحصیل نماید و در صورت که علما ورثه انبیا باشند بر مردم حرمت و اطاعت ایشان لازم است

لکه

که اگر از انبیا چیزی بورثه بورثه غیر رسد و داخل بیت المال میشود تا تمام امتان پیغمبر در آن شریک باشند چنانچه اهل خلاف در خصوص غصب فدک تمسک بامثال این حدیث شریف شده اند زیرا که هیچ دینی از ادیان و هیچ مذهبی از مذاهب انبیای سلف این طریقه نبوده است و از هیچ کتابی از کتب سماوی و از هیچ تاریخی این حکایت مستفاد نشده است و اموالی که از انبیا مانده است بورثه ایشان منتقل شده است و در کتب اهل خلاف در خصوص دلدل و درع و عمامه رسول خدا ص روایت شده است که عباس بحضرت امیر المومنین ادعا کرد که من عموی حضرت رسولم میباشم و تو عموزاده پس من بمیراث آنحضرت سزاوارترم و آخر الامر این چیزها بحضرت امیر المومنین ع بند کرد در روایات و کتب فقها وارد است متصرف شدند و ابا بکر و عمر او نگفتند که دلدل و درع و عمامه حضرت رسول ص نه مال عباس و نه مال علی بن ابی طالب نباید که داخل بیت المال بشود و تمامی مسلمانان در آن شریک باشند بلکه مراد از این کلام که فرمودند که انبیا دینار و درهم میراث نگذارند اینست که غرض مردم از آن مالی که از برای ورثه جمع میکنند که میراث میگذارند اینست که ورثه ایشان پریشان و محتاج بدیگران نباشند و چون انبیا حق تعالی را رزاق میدانند و میدانند که دنیا محل حوادث است و احتمال میرود که خدا آن مال را نصیب ورثه ایشان نماید پس در کفایت امر معاش ورثه خود توکل بر خدا میکنند و اگر صد قنطار کرور مال از ایشان بماند اصلا اعتنا و اعتماد و وثوق بآن مال ندارند و اعتنا و اعتقاد و وثوق انبیا بخداشناسی و علم شرایعست و در آن اهتمام دارند که بعد از ایشان آن علم و معالم دین ایشان برطرف نشود چنانکه مردم دیگر سفارش حفظ مال خود را بورثه خود میکنند انبیا سفارش حفظ دین و آیین خود را با امت خود میکنند پس در حقیقت آن میراثی که از انبیا بجا میماند که خود انبیا او را میراث شمرده اند و اهتمام در حفظ آن دارند همان معالم دین ایشانست و رجال عدالت

علما و طالبان علم اینست که اولا بر نفس خود ظلم نکنند و بعلم خود عمل نمایند و ان ثمر علم که عملست خود را محروم

ندارند و ان علم را از مردم مضایقه نکنند و بمردم یاد دهند و در طریق تعلیم نمودن رویه

انصاف را مرعی دارند و از متعلم توقع عوض حق تعلیم نکنند و در دویه تعلیم متعلم را معطل

نکنند و ان درسی را که نفع بحال متعلم دارد بکویند نه انکه ان درسی را بکویند که ثمر بحال

متعلم بخشد و فایده برای متعلم نداشته باشد و پیوسته متعلم را مثل فرزند تربیت کنند نه انکه اصلا

باو اعتنا نکنند و باید که استاد در بین تعلیم و تدریس شاکرد و متعلم را فحش نکوید و تندی

نکند که طبع متعلم از تعلیم برنجد و اکر متعلم مسئله را در تقریر اول نفهمید مکرر تقریر کند تا

متعلم بفهمد و اکر متعلم در امر معاش یا در تحصیل کتب و اسباب محتاج باشد و معلم قادر

بر رفع حاجت او باشد در روا نمودن حاجت او کوتاهی نکند و مرحله ظلم عالم نسبت بغیر خود اینست که در تعلیم

و نشر علم بخل و مضایقه کند و در ارشاد نمودن مردم و دلالت بر طریق حق مساهله نماید و در مرحله امر

بمعروف و نهی از منکر مسامحه نماید و از امداد متعلم خود را معاف دارد و یا در هنکام تعلیم و تدریس

تندی و تغیر بسیار نسبت بمتعلم بظهور رساند و یا متعلم را در بین تعلیم فحش بدهد یا

از الفاظ مثل احمق و نادان و از این قبیل بخواند که استاد در بین تدریس بمتعلم میکوید اینها از فحش

طلبه بعضی نیست بلی اکر شاکرد از شنیدن این الفاظ در میانه همکنان خجالت بکشد کفتن این

الفاظ نیز اشکال دارد و بسیار دیدیم که استادهای که در مرحله فقاهت و دیانت عدیل نداشتند

در بین درس بشاکردها فرمودند که فضل خودی و که نخود و نار بوط مکو و چون اینها آقایان ما

هستند و بوده اند البته راه تکلیف را ایشان بهتر میدانستند و امتیاز فحش از غیر فحش را ایشان

بهتر داده اند و دیکر از ظلم نمودن استاد بر شاکرد اینست که با وجود رفع حاجت متعلم کوتاهی

در روا نمودن حاجت او نماید و یا از متعلم متنفر و دلکیر شده باشد یا درس را تعطیل کند یا در هنکام

اصلاح

تا حالیم

که متعلم مسئله را نفهمیده است در فهمانیدن ان مساهله بوده و بالجمله معلم بهر جهتی از جهات

غیر شرعی که متعلم را برنجاند و در امر تعلیم و مساهله کند بر او ستم کرده است و اعظم ظلمهای عالم نسبت

بمتعلم و سایر مردم اینست که العیاذ بالله مرتکب معاصی بشود زیرا که متعلم و غیره همینکه از عالم بی مبالاتی

در امر دین میبینند در ارتکاب معاصی جری میشوند زیرا که او را پیشوا و رئیس خود میدانند

و همینکه پیشوا و رئیس راهی برود دیکران پیروی او میکنند پس در حقیقت هر معصیتی که از متعلم

و از عوام بسبب پیروی عالم صادر شود وبال و عقاب ان معصیت از برای ان عالم نیز خواهد

بود چنانچه وبال عصیان مردم از برای شیطان نیز هست که ایشان را اکراه میکند و مرحله عدالت

طالب علم و متعلم و شاکرد انست که در حرمت داری معلم نهایت سعی را بعمل اورد و بهر قدری

که در قوه دارد مثل بنده زرخرید خدمت استاد عالم را بکند و اکر استاد بمقتضای بشریت

او را فحش دهد یا تندی یا بی اعتنائی باو بکند تا در قوه دارد متحمل بشود و هر کز کاری نکند

که معلم رنجش از او بهم رساند و اکر معلم محتاج بکذران یا بکتب و اسباب باشد و متعلم

قدرت داشته باشد حاجت او را بدون منت بر آورد و هر کز در مجلس صدا را بلند تر

از صدای استاد نکند و بالجمله استاد هر را ابد او لحدیث من علمنی حرفا فقد صیرنی

عبدا مولای خود و خود را بنده او بداند بلکه از او مثل پدر بداند و هر چه در باره پدر

بر او لازم است در باره استاد همان را مرعی دارد بلکه بعضی کفته اند که استاد باید از پدر

بیشتر حرمت داشت و خدمت کرد زیرا که پدر در مرحله تجسیم پدری میکند و فرزند را

از بلیه دنیا محافظت مینماید و استاد تکمیل روح میکند و شاکرد را از بلاهای دنیا

و اخرت بیرون کشیده نجات میدهد و مرحله ظلم متعلم نسبت بمعلم انست که در حضور او ترک

ادب و خلاف حرمت داری بشود و در غیر حضور استاد را غیبت کند و بدون تجهیز او

قهر کند و نزد استاد دیگر برود و یا العیاذ بالله استاد را فحش بدهد یا تهمتش زند یا در اسراری را که استاد باو سپرده باشد فاش کند و یا در مهمی که برای استاد اتفاق میافتد امدادش نکند و بالجمله چنانچه گفتیم استاد بمنزله پدر است پس هر چیزی که از فرزند نسبت بپدر ظلمست همان چیز از شاگرد نسبت باستاد نیز ظلمست و عقوق ان باعث شقاوت میشود و تجربه شده است که هر کس که عاق استاد بشود یا میمیرد یا سلب توفیق از او میشود دیگر

باب اینکه متعلم باید که منت از احسان تعلیم معلم داشته باشد حق تعالی فرموده است که

اذ قال الله یا عیسی ابن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و التورية و الانجیل حاصل معنی اینست که حق تعالی در مقام امتنان بحضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام فرمودیم که ای عیسی بن مریم یاد کن و شکر بجا ار نعمتی را که بتو و بمادرت عطا کردیم در وقتی که یاری کردم ترا بروح القدس و او را معین تو ساختم و اینکه زبان ترا در طفولیت گویا کردیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و در ان وقتی که تعلیم کردیم ترا و یاد تو دادم کتاب خود را و هم چیزهای بسیار حکمت و تعلیم نمودم بتو هم توریة و انجیل را حقیر گوید حکایت منت گذاشتن حق تعالی بر حضرت عیسی در تعلیم توریة و انجیل تنبیه است بر دیگران که منت از معلم داشته باشند و چند حدیث بنظر حقیر رسیده است که صفات عالم و متعلم در ان درج است و مناسب دیدم که ان حدیث شریف را در این مقام ذکر نمایم تا طالبان علوم بر شروط و اداب علم مطلع گردند و قبل از شروع در تحصیل علم این شروط را اماده سازند و بعد از ان بتحصیل علوم بپردازند و ان حدیث شریف اینست که در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که انحضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که ای طالب علم بدرستیکه علم صاحب فضایل بسیار است پس سر علم تواضع نمودن عالمست و چشم علم دور بودن عالمست

خبر داده و فرموده است که ما هم

دور بودن عالمست



از حسد و گوش علم فهمیدن عالمست و زبان علم راست گفتن عالمست و حافظه علم تتبع و تفحص نمودن عالمست و دل علم خوبی و صحت نیت عالمست و عقل علم شناختن عالمست چیزها را و دست علم مهربانی کردن عالمست بمردم و پای علم زیارت نمودن و دیدن عالمست علما را و همت علم سلامت بودن عالمست از معاصی و حکمت علم پرهیزکار بودن عالمست و محل قرار علم نجات عالمست از الودگیهای دنیا و کشاننده علم عافیت عالمست یعنی عالم در حالت رفاه و عافیت تحصیل علم را بهتر میکند و مردم نیز از علم عالم بدرجه عافیت میرسند و مرکب علم وفای عالمست و اسلحه علم نرم گفتاری عالمست و شمشیر علم رضا بودن عالمست بانچه خدا نسبت باو میکند و کمان علم مدارا و مماشات کردن عالمست با مردم و لشکر علم سخن گفتن عالمست با علما و مال علم ادب داشتن عالمست و ذخیره علم اجتناب نمودن عالمست از گناهان و توشه علم بخشش عالمست یعنی در نشر علم بخل نکند و ماوا و منزل علم مصالحه عالمست یعنی منازعه باکسی نکند و دلیل علم هدایت است یعنی راه جستن عالمست بسوی رضای خدا و رفیق علم محبت نمودن عالمست با اخیار و اسکان حقیر گوید که این حدیث شریف بحسب منطوق مشتملست بر محاسن عالم و بحسب مفهوم مشتملست بر قبایح او فی المثل فرموده حضرت صادق سر علم تواضع نمودن عالم است و مفهوم این کلام اینست که اگر عالم متواضع نباشد علم ان عالم سر ندارد و مثل ادم بی سر است که زنده نیست پس علم عالم بی تواضع بمنزله جسم بی سر و میت است و بر این قیاس سایر فقرات این حدیث شریف و دیگر عدالت سلطان و حکام نسبت برعیت بچند چیز است اول اینکه در ابادی و رفاه حال رعیت باقصی الغایه بکوشند و بعد از ان از رعیت مطالبه خراج بکنند زیرا که خراج که شارع مقدس از برای سلاطین قرار داده است غرض اینست که سلطان در پرستاری رعیت

و رفاه حال ایشان بکوشد پس اگر سلطان تن‌پرور باشد و بنظم امور رعیت نپردازد و با وجود اخراج
از ایشان بخواهد آن خراج بر سلطان حرامست زیرا که بدون عمل مطالبه مزد نموده است و آبادی
و رفاه حال رعایا بچند چیز است که عنقریب انشاء الله تعالی ذکر میشوند دوم اینکه سلطان خراج از رعیت زیاده
بر آنچه شارع مقدس قرار داد فرموده است از رعیت مطالبه نکند اگر چه حکمت زیاده بر آن
میبود هر آینه شارع مقدس که حاکم است اذن باخذ آن زیاده نیز میداد پس زیادتی نمودن بر قرارداد
شارع مقدس باعث خرابی رعیت است سیم اینکه اگر دو نفر از رعیت با یکدیگر نزاع کنند سلطان
و گماشته او در محاکمه نسبت بهر دو طرف یکسان رفتار کنند و بغرض نفسانی یکطرف را جانب
داری و حمایت نکنند و بدقت غور رسی بکنند و بعد از آنکه معلوم شد که کدام یک مقصر اند
پس اگر نزاع حالی باشد صاحب تقصیر را موافق شرع تنبیه کنند و اگر نزاع مالی باشد حق
صاحب حق را بقانون شرع از آن دیگری بگیرند و بصاحبش رد کنند و در ازای اینکه حق
صاحب حق را او از خصمش گرفته اند چیزی توقع نکنند زیرا که خراج دادن رعیت بسلطان
برای چنین چیزها است چهارم اینکه سلطان و حاکم در دفع دشمن دین و حفظ دشمن جان و مال
رعیت بکوشند و مسامحه نکنند زیرا که اگر سلطان و حاکم در این مراحل مسامحه و مساهله بکنند در حقیقت
بخدا و رسول و برعیت خیانت کرده اند و خیانت کار از جانب خدا مأذون نیست که توقع ریاست
داشته باشد پنجم اینکه سلطان کسی را که بدنفس و شقی و ظالم و شهوت پرست باشد و عاصی
و تن‌پرور و حریص و نادان و رذل و سفله و دنی باشد بر رعیت حاکم و کدخدا و مباشر کار امور
ایشان نکند زیرا که این اشخاص رعیت را خراب میکنند و خرابی رعیت خرابی سلطنت است و از همه
بدتر آنست که خلاف مذهب یا کسی را که با رعیت عداوت سابقه داشته باشد سلطان
بر رعیت مسلط ننماید و چنین سلطانی که باین مرتبه از حال رعیت غافل باشد و اظهار اینکه بصفات

حکمت م

تنبیه و تادیب

بسیار

بسیار دور و قابل سلطنت و حکمرانی رعیت نیست ششم اینکه سلطان خواص و نوکران و کارکنان خود را
بر رعیت ترجیح ندهد اگر چه آن رعیت محض بی وجودی باشد زیرا که سلطان باید از رعیت بگیرد
و بنوکران خود مواجب بدهد و اگر رعیت نباشد که خراج بدهد آن نوکر باید از گرسنگی
یا فرار بکند یا با سلطان اطاعت نکند هفتم اینکه باید سلطان شخصاً از حال رعایا باخبر باشد و
لا اقل در هر ماه دو روز اظهار الحضار بکند و از بد و نیک ایشان استفسار نماید و اگر بر ایشان
جفائی شده باشد یا دردی داشته باشند در چاره آن درد و دفع آن جفا بکوشند و این مرحله
ثمرات بسیار برای رعیت دارد زیرا که چون بفهمند که مباشرین و کارگذاران و اهل فساد بدانند
که دست رعیت بدامن سلطان میرسد و سلطان در جستجوی حال ایشانست جرئت نمیکنند که رعیت را
اذیت و آزار کنند و بهمین سبب و همین حکمت سلاطین سلف گاهی در شبها بلباس مبدل در میان
رعیت و در کوچها و بازارها و محلها گردش میکردند و در عرض و جوی با بعضی از اهل و جویای حال
رعایا و رفتار حکام و مباشرین میشدند و اگر میدانستند که بر رعیت جفائی شده است در صبح
همان شب یا در وقتی دیگر رفع آن جفا را از رعیت میکردند تا مردم بدانند که سلطان از
ایشان بی خبر نیست و گاه بود که سلطان خود گردش نمیکرد ولیکن او را امنای چند بود که در عرض و از
اوضاع مطلع میشدند و بسلطان خبر میدادند سلطان در ظاهر بتحقیقات میرسید و چنان شهرت
میداد که خودم در شبها گردش میکنم و یا در شکارگاهها در عرض و از حال رعایا مطلع میشوم و ثمره دیگر
این عمل آنست که چون رعایا باز دانستند که سلطان در عرض و از احوال ایشان خبردار است از ترس سیاست
سلطان بعض شرارت ارتکاب معاصی نمیکنند هشتم اینکه اگر بسبب قحطی و تنگی رعیت مستاصل و پریشان
شوند سلطان از مطالبه خراج ایشان را معاف دارد بلکه از خزانه و انبار خود پریشانی ایشان را رفع کند
نهم اینکه سلطان در هر صورت برعیت خیانت نکند بلکه ایشان را بمنزله عیال خود بداند دهم اینکه سلطان

پیوسته آگاه و م

املاء

دهم در مراتب قضات و حکام امور شرعیه کسی را بر رعیت بگمارد که قابل قضا و فتوی باشد و با تقوی نیز باشد
یازدهم اینکه سلطان در حفظ ثغور و سرحدات مبالغه نماید تا دین و ملت از تشویش فارغ باشند دوازدهم
اینکه سلطان در حفظ جنسی باشد که زیاده بر مؤنه ضروریه اش باشد یا در شرف تلف باشد آنرا
بر رعیت طرح نکند بلکه کسی را بگمارد که آن جنس را مثل سایر مردم بمصرف برساند تا مردم
بمراتب طبع خود خریدار بشوند سیزدهم اینکه سلطان طرق تردد و عبور قوافل را ایمن از قطاع
الطریق نماید تا مردم در رفاه باشند و هرج و مرج لازم نیاید و شوکت سلطان بر طرف
نشود چهاردهم اینکه سلطان خود پیوسته در طاعت و فرمان برداری خدا کوشش نماید تا بمدلول
حدیث الناس علی دین ملوکهم رعیت نیز کوشش نمای در طاعت خدا بکوشند و این مرحله بالاتر
از سایر مراحل است بلکه تمامی مراحل سابقه در ضمن این مرحله است چنانکه بر عاقل پوشیده
نیست پانزدهم اینکه سلطان رعیت را در فصل و در هنگام که ضرورت دارد و بار رعیتی بر ندارند
از کار باز ندارند و خدمتی با آنها رجوع نکند مگر با ضرورتی که ضرر دین و دنیای رعایا در ترک
آن باشد و بالجمله باید که مثل اینکه چوپان متوجه گله میشود و در آب و علفان و در حفظ آن
سباع نهایت جهد دارد و سلطان نیز در حفظ رعیت بهمان طریق بکوشد و اینجاست که خبر است
کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یعنی ای سلاطین و حکام تمامی شما را خدا بمنزله چوپان
برای رعیت قرار داده است و از تمامی شما در محشر سؤال کرده میشود که با رعیت خود چگونه
رفتار نموده اید حقیر گوید بر صاحبان ادراک واضح است که این حدیث شریف با این اختصار بر تمامی
مراحلی که در عدل سلاطین و حکام نسبت برعیت اینست که در آبادی و حفظ دین و مال
و جان رعیت و در حفظ طرق قوافل و در حفظ ثغور بکوشند و مسامحه ننمایند و با زیاده از
خراجی که شارع مقدس قرار داده است از رعیت مطالبه کنند یا مردمان بدنفس شقی و شهوت پرست

بیان نمودیم مشتمل است و از این
فصل معلوم شد که مرحله ظلم
سلاطین و حکام صح صح

بحکام

دین با کوه حریص و رذل و سفله و ناسازکار یا خلاف مذهب یا دشمن رعیت را بر ایشان حاکم
و مباشر قرار دهند و یا از حال رعایا بالمره غافل باشند و یا چنان بکنند که هرگز دست رعیت
بدامن ایشان نرسد و یا اگر رعیت را پریشانی دست بدهد در رفع و علاج آن نکوشند و یا در محاکمه
نمودن جانب یکی از متخاصمین را مرعی دارند و یا خواص نوکران خود را بر رعیت ترجیح بدهند
و یا جنسی از اجناس بر رعیت طرح بکنند و یا در فصلی که موسم کار رعیت است ایشان را از کار
باز بدارند مثل اینکه چریک و ایلجاری از ایشان بخواهند و یا ایشان را بکاری دیگر وادارند
که از کار رعیتی خود باز بمانند و یا نااهل را در امور شرع بر ایشان بگمارند که مال رعایا و حقوق
ایشان را بلباس حکم شرع در معرض تلف در آورند و بدترین ظلم و ستم سلطان نسبت
نسبت برعیت اینست که از حال ایشان بالمره غافل باشند زیرا که تمامی شقوق ظلم و اسباب بین
یک مرحله است و اعظم این ظلم بزرگتر اینست که سلطان علانیه مرتکب معاصی بشود زیرا که هرگاه
نوکر و رعیت دیدند که سلطان مرتکب شرب خمر یا زنا و لواطه یا سایر معاصی دیگر است
بمدلول حدیث سابق ایشان نیز جری شده مرتکب آن معاصی میشوند و آخر الامر کار بجائی
برسد که بالمره نوکر و رعیت از خدا بیگانه میشوند و سزاوار عقوبتها و بلاها از جانب خدا
میگردند مثل طاعون و وبا و قحط و غلا و مسلط شدن اهل ملل باطله بر ایشان و در حقیقت
و نفس الامر باعث گرفتار شدن مردم باین بلاها همان سلاطین و همان حکامی شده اند که
علانیه مرتکب معاصی شده اند و مردم را جری بر آن معاصی نموده اند و ایشان را بغضب خدا گرفتار نموده اند
پناه بخدا از مرحله ریاست که اگر چه در نزد خدا مرتبه رؤسای عادل بسیار است لیکن رعایت حقوق
عدالت و دقایق آن از برای بعضی نفوس ضعیفه اشکال دارد و از اینجاست که حضرت امیر المؤمنین
فرموده اند که این دنیا و ملک را اسباب عیش نفس تابع و بمنزله دم حیوانات باش و هرگز پیش منبع

معاذ الله

وبغیر از سر حیوانات نباشد زیرا که اکثر بلا ها از برای رئیس و متبوع است نه از برای تابع فی المثل اگر لشگری
لشکری شکست خورد کسی فلان نوکر یا فلان یا جوری را که اصلا اسم و رسمی ندارد توبیخ نمیکند و نمیگوید که
شکست خورد و لشکر را بتلف داد بلکه میگویند که فلان سردار شکست خورد و مردم را بتلف داد و بالجمله
رعیت بمثال باغ سلطنت سلطانست چنانچه بمثال باغ را باغبان و مربی ضرورست که در هر فصلی
از فصول متوجه تربیت و حراست آن بمثال باشد که خشک نشود یا میوه اش تلف نشود همچنان بر سلطان
باید در هر حال متوجه تربیت و حراست رعیت باشد تا تلف نشوند و باغ سلطنت سلطان بی بهار
نماند زیرا که باغ بی بمثال صحراست و سلطان بی رعیت سلطان نیست بلکه رعیت است در حقیقت
غرض اصلی حقیر از تالیف این رساله بیان مراحل عدل و ظلم سلاطین و حکام است زیرا که خرابی
و آبادی ولایت در اغلب اوقات منوط و مربوط و بسته بعدل و ظلم سلاطین و حکام است
پس بنابر این آیات و احادیثی که در فصل عدل و فصل ظلم ایراد نموده ایم اولا و بالذات اشاره بعدل
و ظلم سلطان و حکام است و ثانیا و بالعرض و بالتبع شامل عدل و ظلم سایر مردم است **و مرحله**
عدالت سلطان نسبت بخواص و محرمان حصول آنست که **اولا** ایشان را از برای گذران و مؤنه که لایق
حال هر یک میباشند معطل نگذارد تا هرگز پریشان خاطر نباشند و تمامی حواس هر یک از ایشان
مشغول خدمتی باشند که با ایشان محول شده است **ثانیا** ایشان را عادت بتقوا و تقوی بدهد
که اگر از تقوی عاری باشند محرم نخواهند بود زیرا که کسی با بکا خداوند عالم که زیاده در انعام
باو احسان نموده است عاصی و نامحرم باشد یقینا چنین خالق بکند چگونه با سلطان
و سایر خلق محرم خواهد بود و خیانت نخواهد نمود **ثالثا** اینکه سلطان در باره ایشان گمان و سوء
ظن را بکار نبرد زیرا که با بدگمانی و سوء ظن هرگز سلطان از ایشان ایمن نخواهد بود و ایمن
نبودن سلطان از الامر منجر میشود باینکه ایشان نیز از سلطان ایمن نباشند و در صورتیکه ظن

انکه کرامین نباشند فساد ها لازم میاید **رابعا** اینکه سلطان ایشان را بتندخوئی و فحش از خود
رنجاند زیرا که اگر سلطان یا غیر او هزاران هزار احسان بکسی بکند همینکه درشتخو و بدزبان باشند
مردم از آن احسانها چشم میپوشند و دور گردان میشوند و بسیار اتفاق افتاده است که سلطان
با حاکمی که بدزبان یا درشتخو بوده اند همان غلامان و محرمان ایشان ایشان را تلف نموده اند
خامسا اینکه سلطان سخن ایشان را حمل بر دروغ نکند تا مادامی که قطع بر دروغ گفتن ایشان حاصل شود
زیرا که اگر سلطان را طریقه این باشد که هر حرف و هر عرض خواص خود را حمل بر دروغ کند و معلل بغرض نفسانی
داند هرگز اعتماد از سلطان را اعتماد بر سخن خواص نمیماند و عرضها که بکنند بیثمر خواهد بود و این
مرحله مفاسد عظیمه دارد و در هنگامی که قطع بر دروغ گفتن ایشان حاصل بشود بهرچه مصلحت اقتضا کند
سلطان چنان کند **و مرحله** ظلم نسبت بخواص آنست که بر خلاف مراحل مزبوره خواص خود را نقدا
مؤنه ندهد که کفاف گذران ایشان و عیال و متعلقان ایشان را بکند پس مضطر شوند باینکه از
مردم چیزها بگیرند و گذران بکنند و کسی که از مردم چیز بگیرد آنکس بنده مردم میشود و بندگی
سلطان نمودن از او بر نمیاید بلکه از چنین کسی هرگز بمقتضای مصلحت قول و فعلی صادر
نخواهد شد و هرچه از او صادر شود بمقتضای طبع و خواهش نفس خودش و خواهش آنکسی که از او
احسان دیده است خواهد بود و چنین کسی کمتر سخن راست و بیان واقع را بسلطان عرض
خواهد کرد و دیگر از شقوق ظلم سلطان نسبت بخواص اینست که سلطان ایشان را بمعصیت وا دارد
زیرا که در اینصورت سلطان ایشان را از خدا بیگانه نموده است و اطمینان بچنین کسان چگونه
میتوان داشت و دیگر اینکه سلطان از ایشان بدگمان باشد و در باره ایشان سوء ظن داشته
باشد زیرا که در اینصورت نیز ایشان محل اطمینان سلطان نخواهند بود و اگر فعل خوب و سخن
صحیح از ایشان صادر شود سلطان آنرا حمل بر فعل زشت و دروغ خواهد کرد و این مرحله چنانچه

انسان از

خودشم

کفتیم فسادها دارد و دیکر انکه سلطان ایشان را بیدزبانی و تندخوئی از خود بترساند زیرا که
درین صورت نیز اطمینان ایشان نخواهد بود بلکه مظنه میرسد تا از ایشان نسبت بسلطان
درین حالت افواهی باشد و دیکر انکه سلطان سخنها و عرضهای ایشان را ابتدائی و بدون تامل
حمل بر دروغ نماید و مرحله عدالت و انصاف خواص سلطان باو انست که بعد از انکه سلطان
عادل بشروط مزبوره با ایشان رفتار و احسان کند ایشان تمامی حواس خود را صرف خیرخواهی سلطان
بکنند و هرکز بهوای نفس کاری نکنند و اکر نقصی در امر سلطان به بینند ان را پوشیده
نکذارند و بهر تدبیری که باشد بسلطان بکنند که فلان نقص در امر رعیت یا در امر لشکر یا در نفس سلطان هست
تا سلطان در اصلاح ان نقص بکوشد و دیکر انکه هرکز بسلطان دروغ نکویند و امری را مشتبه
نکنند زیرا که این مرحله فساد کلی دارد بجهت انکه سلطان در اکثر اوقات با ایشان محشور است
و معرفت ایشان را تاثیر کامل در مزاج سلطانست و دیکر انکه خداپرستی و مرحله بندکی خدا
پیوسته بتقریبات در نظر سلطان تجلوه بدهند تا انکه اخرالامر سلطان را باین مرحله دلالت بکنند
و این مرحله بزرکترین خیرخواهیها میباشد و دیکر انکه اکر بر سلطان غضب مستولی شود بقدر
غضب فساد دین و سلطنت باشد بهر تدبیری که باشد سلطان را از ان غضب فرود اورند
و بالجمله هرچه خیر دنیا و اخرت سلطانست در ان بکوشند اکرچه فی الجمله ضرری بدنیای ایشان
یا دنیای سلطان حاصل اید و مرحله ظلم و عدم انصاف خواص و ندیمهای سلطان نسبت باو انست
که خیر دنیای خود را بر خیر دنیا و اخرت سلطان ترجیح بدهند و یا انکه سلطان غرضهای خاص
بکند که ضرر ان غرضها عاید بروزکار سلطان و رعایا بشود و یا انکه لهو و لعب و معاصی و مفسدهای
باطل را در نظر سلطان تجلوه بدهند که اخرالامر سلطان از خدا بیکانه بشود و دین و دنیایش
فاسد کردد و این مرحله بزرکترین خیانتها باشد و یا انکه سلطان را به تهوری و [illegible]

ترغیب

برای هر دو طرف

ترغیب بکنند که اخرالامر سستی در امر مملکت و فسادها لازم اید و یا انکه خست طبع و لئامت را
در نظر سلطان تجلوه بدهند که اخرالامر بدنام شود و نام زشت او در عالم بماند و نوکر و رعیت
و خارجی و داخلی بسبب این صفت بوجوه خبیثه از سلطان بیزاری جویند و یا انکه در خدمتی که
سلطان با ایشان رجوع بکند سهل انکاری بکنند و یا انکه اسرار سلطان را در نزد اهل غرض و بدخواهان
و یا انکه عیبی که در سلطانست ان را فاش سازند و یا در حال غضب سلطان را از غضب ساکن نکنند
بلکه تحریص و تحریک بر اشتداد نایره غضب او بکنند و یا انکه بدکوئی علمای دین و فقها و مومنان
در خدمت سلطان بکنند که سلطان با ایشان بددل بشود و باین سبب خدا از سلطان برکردد
و غضبش نماید زیرا که بتجربه رسیده است که هر سلطان که با علما بنای بدسلوکی و بددلی را
کذاشته است بزودی دولت او روی در زوال نهاده است و بالجمله هر قولی و فعلی و هر
حرکت و سکونی که از خواص و ندما سر بزند که برای دین و دنیای سلطان و رعایا و نوکر و لشکر
ضرر داشته باشد ان مرحله خلاف انصاف و حقی است بر سلطان و مرحله عدالت سلطان
نسبت بوزیر انست که اولا هرچه در باب عدالت سلطان نسبت بخواص و ندما کفتیم نسبت
باو مرعی دارند و هرچه در باب ظلم نمودن سلطان بر خواص و ندما کفتیم از ان ترک کنند زیرا
که وزیر از اعاظم خواص است ثانیا انکه سلطان وزیر را ترغیب نماید که بهر وسیله که هست
از حرام و حلال و ظلم و جور خزانه را پر کند زیرا که این مرحله لازم دارد که وزیر اکر از خدا بیکانه
و بی عقل و بی تدبیر باشد نوکر و لشکر و رعیت را بسبب جمع نمودن زر در خزینه خراب
و مایوس بسازد و اکر از خدا بیکانه و بی عقل نباشد و از رعیت بیش از خراج نکیرد و مواجب
نوکر را کم نکند رضای سلطان را در پر کردن خزانه بعمل نیاورده است و پیوسته سلطان
با او بددل خواهد بود و چنین وزیر بنقصی از برای چنین سلطان تمام مصرف ندارد

عیوب

بوزیر هم

در میان چنین وزیری و چنین سلطان ظاهر گردد التیام بهم نمیرسد و ثالثاً آنکه سلطان پیوسته
سفارش رعایا و نوکر را بکند که با ایشان بر خلاف قاعده عدل رفتار ننماید زیرا که چون وزیر
چنان بفهمد که سلطان میل به نیکی کردن با مردم دارد نهایت احتیاط را میکند و با مردم
مدارا و سلوک مینماید و رابعاً آنکه سلطان پیوسته از حال وزیر باخبر باشد که اگر خبطی یا خطایی
بکند که موجب فساد رعیت و نوکر باشد سلطان زود در اصلاح آن بکوشد و خامساً آنکه
سلطان آنقدر امور را بوزیر محول کند که از عهده تواند بر آید و اگر مملکت وسعت دارد و شغله
بسیار است وزرای متعدد نگاه دارد که کار از پیش برود و انجام گیرد و سادساً آنکه سلطان آنقدر
مؤنه از برای وزیر قرار بدهد که امرش بگذرد و اگر وزیر زیاده بر اندازه خود اخراجات قرار بدهد
سلطان او را منع کند زیرا که آن زیادتی یا از مال رعیت است یا از مال سلطان و هر دو ضرر
سلطان است و باعث خرابیست و بالجمله سلطان سررشته امور را چنان بوزیر واگذارد که
صلاح حال دین و دنیای سلطان و رعایا و وزیر در آن باشد و عنان وزیر را مطلق العنان
نکند که مشتمل بر ضرر سلطان و رعایا و وزیر باشد و مرحله ظلم و ستم سلطان نسبت
بوزرا آنست که اولیا و ارکان مردم و مایوس نمودن الحاج بحد محبوس سازد زیرا که این مرحله
فسادها برای سلطان و وزیر و رعایا و نوکرها دارد و اگر سلطان از وزیر خبطی و خطایی
در مرحله از مراحل ببیند و رسد اصلاح آن بر نیاید و یا او را وادار کند که خرابی را
به حیله و هر بدعت و هر ظلمی که باشد بر سازد و یا آنکه آنقدر از امور را با او محول کند که
از عهده نتواند بر آید و در کارها فرو ماند و فسادها لازم آید و یا از حال وزیر خود را
غافل بدارد و یا از برای او مؤنه قرار ندهد که امرش بگذرد و مضطر شود به جفا کردن
بر مردم و یا آنکه وزیر را برای خودش واگذارد زیرا که هرچند وزیر عاقل و متدین و متنبه باشد

بازهم

با نهزار یک سلطان عقل ندارد چنانچه گفته‌اند که تا کسی را بقدر امر مملکت عقل نباشد خدا
آنکس را در آن مملکت سلطان نمیکند و بالجمله هر چیزی که باعث نقص دین و دنیای
سلطان و وزیر و رعایا است اگر سلطان وزیر را بآن چیز وادارد از آنچیز وزیر را منع نکند
سلطان بر آن وزیر جفا کرده است و مرحله عدالت وزرا نسبت بسلطان عادل و رعایا
و اهل لشکر آنست که اولاً تحصیل رضای خدا بر تحصیل رضای سلطان مقدم دارند زیرا که خدا
کسر و کل سلاطین و وزرا است و اگر او راضی نباشد نه سلطنت را بقاء و نه وزارت را دوام
حاصل میشود و ثانیاً از خیر خواهی سلطان اصلا دقیقه خود را معاف ندارند و نفع دین
و دنیای سلطان را منظور دارند و اگر در امری تردید واقع بشود که یک طرف آن از نفع
بدین سلطان داشته باشد و یک طرف دیگر نفع بدنیای او داشته باشد آن طرفی را که نفع بدین
سلطان دارد اختیار کنند و همچنین ضرر دنیای او را بر ضرر آخرت ترجیح بدهند و خود را از جانب
خدا و انبیا نیز سلطان وکیل و کفیل و امین مال و جان و بیرت اهل مملکت بدانند و در آبادی
رعیت و دلگرمی اهل لشکر بکوشند تا رعیت و نوکر از سلطان راضی باشند زیرا که بد
ترین چیزها آنست که رعیت و نوکر از سلطان ناراضی باشند و مآل این بر سیاه دیدن آن
و ضررها بدین و دنیای سلطان دارد و یکی از عدل و انصاف و تدبیر وزرا آنست
که همت بگمارند که هر صفت نقصی که در سلطان باشد بتدبیرات آن صفت را از سلطان
سلب نمایند و او را بر صفات و ملکات کامله ترغیب نمایند و اگر از نوکر طایفه از سلطان
ملول باشند در رفع نمودن آن ملال بکوشند و آنها را از سلطان راضی نمایند زیرا که
بوجود رعیت و نوکر سلطان است دیگر از شقوق عدالت وزرا آنست که بهوای نفس و اغراض
فاسده با مردم سلوک نکنند و سلطان را برسوم عدالت وادارند و در مال و بیرت مردم طمع

در رعیت هم

نکنند و مردم بد نفس و رذل و هرزه را با سلطان رایگان نکنند و اشرار را برای رعیت که خود ویا کار قرار ندهند و در دفتر خانه سلطان کسانی را سررشته دار بکنند و دیگر اینکه با
اخراج بر رعیت تحمیل نکنند تا رعیت از اوضاع بیفتد و در اخذ مال مردم بدعتها را مرتکب نشوند
زیرا که ارتکاب بدعت ها مثل کرک و غیره ابد الآباد سلطان وان وزیر بد نام و مطعون مردم
میشوند و دیگر اینکه اهل سرحدات را مراعات کنند و انها را دلگرم نگاه دارند که از دل سرحدی
انها فساد ها لازم میآید و دیگر اینکه خاصان و محرمان سلطان را از سلطان مایوس نسازند زیرا که بعضی
از سلاطین را خاصان و محرمان او بسبب مایوسی از آن سلطان بتلف رسانیده اند و دیگر مردم
امین را صاحب جمع نقد و جنس نمایند تا انها با مردم خوش سلوکی نمایند و در اخذ نقد و جنس
مردم را ضرر نرسانند و کم و زیاد نکنند و اگر یکی از صاحب جمعان باقی دار شود در ثانی او را
صاحب جمع نکنند زیرا که باقی او بیشتر میشود و مال سلطان بیشتر تلف میکردد چه اگر ان صاحب جمع
کاردان و عاقل و بی خیانت میبود چرا اتفاق باقی دار میبود پس در صورت نادانی یا خیانت
هرچند بیشتر صاحب جمع باشد ضرر او بیشتر خواهد بود و دیگر اینکه بیوتات را هر ماه و لااقل
هر شش ماه یا هر سال یکدفعه باز دید بکنند که از کم و زیاد و هست و نیست انها اطلاع بهم رسانند
و امورات دیگر را نیز بمردمان کاردان تجربه کار و عاقل محول نمایند و دیگر اینکه اگر اهل لشکر
یا رعایا با بعضی دیگر نزاع باشد در اصلاح و رفع آن بکوشند نه اینکه در میان انها نزاع بیندازند
زیرا که نزاع اندازی میان لشکر و رعیت دشمنی عمده حسنه در میان لشکر و رعیت دوست
و بعضی از نادانها که در میان لشکر و رعیت خود خلاف نزاع میاندازند نداند که اینست که بادارند
که چون ایشان با یکدیگر نزاع کنند کاه انها را بهانه نزاع از سر انها بر طرف نند و این جمعها نداشته اند
که در دولت شوکت کاه رعیت و نوکر را بر دارند در دو نکبت سر خود انها بر جا نخواهد ماند

بجهت انکه خصب و نیل ذات و خضوع و ربح باشند الیحه میرا ابجبات بیجا از تاده الوقوی و بعضی بازی نا ممکن است بیجا نشود که خیانت از عرض بشند داد بکنند م

اینکه م

و اگر نزاع اندازی در میان هر یک از نوکر و رعیت از راه اینست که سلطان را اقتدار تسلط نیست که انها را بیا
نگاه دارد و از اعلاج انها را بهم میاندازند که همگی اتفاق بکنند و سلطان را از میان بردارند این حرکت دلالت
بر عجز سلطان دارد و عاجز را قابلیت سلطنت نیست و امر مملکت داری از او بر نمی آید و فساد در مملکت
لازم میاید و دیگر اینکه وزرا در اخراجات سلطان حد اعتدال را مرعی دارند و نه چنان سهل و آسان گیرند
که شوکت سلطان زایل شود و نه چنان سنگین بگیرند که خراج مملکت و فا بان خرج نکند و سلطان در
هنگام ضرورت معطل بماند و دیگر اینکه مردمان کار آزموده را بخدمت سلطان رایگان نمایند که
اگر اتفاق افتد روزی وزرا حاضر نباشند انها کار انجام یابد و بر فرضی که وزرا نیز حاضر باشند از
کثرت عقلا کار زودتر انجام میگیرد و دیگر اینکه باید وزرا با رعیت و نوکر تکبر نکنند و با هر ضعیفی
بمهربانی تکلم و وفا نمایند زیرا که چون نوکر و رعیت وزیر را تندخو و متکبر ببینند اگر هر آینه درد
داشته باشند یکی را با وانها نمیکنند و اند بیزاری میجویند و چون درد خود را عرض نکنند
ان درد بی دوا میماند و فساد لازم میاید و دیگر اینکه وزرا در درب سرای خود حاجب قرار ندهند
تا هر کس بسهولت تواند درد خود را بایشان عرض کند و دیگر اینکه امورات کلیه را وزرا خود
برسند و بدیگری وانگذارند و دیگر اینکه صفت حرص و طمع را انخود دور نمایند زیرا
که وزیر حریص هم مال سلطان را تلف میکند و هم مال رعیت را و دیگر اینکه اگر چه ایشان را
نهایت اقتدار و اختیار در امور باشد خود را در نزد مردم خارجی و داخلی چنان جلوه دهند
که اختیار امورات همه تمامی با سلطان است و ایشان را اختیاری در انها نیست زیرا که مردم همینکه
مردم چنان بدانند که سلطان را اصلا اختیاری نیست آن سلطان در نظر انها خفیف و بیکاره و بی جود
جلوه خواهد کرد و فساد این مرحله نهایت ندارد و دیگر اینکه وزیر در نظر مردم چنان وانمود کند
او دائما از سلطان نهایت ترس و اندیشه هست زیرا که اگر مردم چنان بدانند که وزیر اصلا از سلطان

و سبکدم

امرهم

وغلیظ القلب باشند م

اندیشیده هم ایشان وزیر مشوش میشوند و هم سلطان در نظر ایشان بی وقع میگردد و فنا و هلاک انام
می‌آید و دیگر آنکه وزرا چنان باید در نظرها جلوه دهند که اگر عرضی به سلطان بکنند سلطان
از روی مرحمت عرض ایشان را بپذیرد چه اگر مردم چنان دانند که اصلا حرف وزرا در نزد سلطان قبولی
نیست کسی وثوق بقول و قرارداد و عهد و میثاق ایشان نمینماید و این مرحله نیز فسادها دارد و دیگر
آنکه وزرا مرتکب معاصی نشوند چه اگر با خدا یاغی باشند با سلطان بطریق اولی یاغی خواهند بود
و سلب اطمینان از ایشان میشود و دیگر آنکه در امور معاش خود اسراف نکنند زیرا که مرحله اسراف ایشان را
پریشان خاطر میکند و دایم در صدد اخذ مال مردم خواهند بود تا گذران بکنند و دیگر آنکه از
شهوت پرستی و تن پروری و هرزه گردی و تیز مغزی و سبکی خود را بهیچ وجه دور دارند زیرا
که هیچ یک این صفات سزاوار نظم اسباب و عصار خانه و باغ خانه نیست چه جای نظم مملکت و دیگر
آنکه سلطان را بر لشکرکشیدن بر مسلمانان تحریص و ترغیب نکنند و اگر طائفه از مسلمانان متوحش
باشند ایشان را بتدبیر رام کنند و آرام بدهند و دیگر آنکه تا ممکن است بدگوئی از بزرگان
کان و پادشاهان و اهل حل و عقد و رعایا و اهل لشکر را در نزد سلطان نکنند تا سلطان از ایشان بددل نشود زیرا
که این مرحله ضررها بحال رعایا و بحال سلطان دارد و دیگر آنکه چون به بینند که نوکر یا رعیت
در صدد خیانت با سلطان میباشند در دفع آن بکوشند و اگر خود چاره نتوانند نمود بطرزی
که صلاح باشد حالی سلطان بکنند تا در چاره بکوشد و دیگر آنکه صفت بخل و خست و لئامت را از خود
دور کنند که باعث نفرت مردم است و دیگر آنکه صفت کینه و مغروری و استغنا بخود راه ندهند
و کینه ور نباشند زیرا که کار چنین کسی البته نا صلاح در رواست و دیگر آنکه از مردمان عاقل کاردان
متدین چند نفر را با خود رایکان نمایند که در امورات با ایشان مشورت نمایند و دیگر آنکه از مردم
هرزه و رذل بدذات و بدنفس دوری کنند زیرا که مصاحبت ایشان کار وزرا را فاسد میکند و بالجمله

وزیر عاقل کامل عادل با انصاف است که خود را از جانب خدا و از جانب سلطان امین و وکیل و کفیل
رعایا و اهل لشکر و غنای اهل مملکت بداند و هر قول و فعلی که از او صادر میشود برای تحصیل رضای
خدا و رضای سلطان و رفاه حال مردمان باشد و مرحله ظلم و ستم و عدم انصاف وزرا آنست که خلاف
آن چیزهائی را که در مرحله عدل ایشان بر سبیل اجمال ذکر کردیم مرتکب بشوند مثل آنکه بر رعیت تعدی
تحمیل کنند که پریشان حال شوند و از اوضاع و کاسبی بیفتند و متفرق بشوند و یا بر لشکری و بر مردم
چنان کار را تنگ کنند که در صدد خیانت با سلطان برآیند و فساد لازم آید و یا در مصالحه
نمودن فیما بین دو نفر اغماض کنند یا از یک طرف نزاع یا از هر طرف جمعی مردم را متعارف توقع کنند یا سلطان
بر ظلم و سایر معاصی ترغیب نمایند و یا بدگوئی اهل مملکت را چندان در نزد سلطان بکنند
که سلطان با ایشان بددل بشود و در صدد آزار و استیصال ایشان برآید که آخر الامر هم سلطان از
فساد ایشان و هم اهل مملکت را و یا آنکه مداخل را بر مردم مسدود سازند و مردم را از کسب ممنوع
دارند مثل آنکه چند نفر نانوا یا بقال یا دکاندار یا کفشدوز یا خیاط یا بزاز را از جانب خود قرار
بدهند و سرمایه بدهند که ایشان کاسبی بکنند تا نفع آن کسبها عاید وزرا یا عاید سلطان بشود
و آن کاسبهای بیچاره از کاسبی باز بمانند و مستاصل بشوند و از این عمل بدتر خراب کننده تر برای
رعیت عملی نیست زیرا که هر کسی از اول عمر که در آن خود را بر آن کار یک کسبی قرار داده است
و از آن کسب امر معاش او گذشته است چون او را از آن کسب خودش ممنوع دارند چون الفتی
بکسب دیگر و سر رشته از آن ندارد لا محاله یا باید از گرسنگی بمیرد یا فرار کند و یا با سلطان یاغی
شود و این هر سه مرحله فساد مملکت است و از این قبیل هاست آنکه وزرا کسب صنفی از کاسبان
بر سبیل مقاطعه بیک مبلغی بکسی اجاره بدهند که آن مبلغ از متوجهی آن صنف زیاده باشد
و آن بد نفسی که مستاجر آن صنف است اهل آن صنف را آزارها بکند تا آخر فرار کنند یا از کاسبی دست بکشند

و دیگر آنکه نکنند مردم

ودیگر از شقوق ظلم وزرا اینست که خشونت و بدزبانی بنوکر و رعیت بکنند یا از برای مردم بهانها
جوئی بکنند که مال ایشان را ببهانه بگیرند یا بان بهانه ضرر زده بکر بایشان برسانند و یا آنکه بمدد
مردم نرسند و متحمل عرض مردم نشوند و دیگر آنکه وزرا با عدم وصول مرتبه اجتهاد در حل و تصرف در امر
مرافعات نکنند و اگر وزیر فقیه و مجتهد عادل باشد مرافعه شرعی بکند نور علی نور است و منافاتی
در میان وزارت و فقاهت نیست چنانکه سلطان العلما وزارت نموده اند و مجتهد نیز بوده اند وغیر او هم
و دیگر آنکه علمای دین را محترم ندارند و یا العیاذ بالله با علمای دین عداوت بورزند و یاد حرمتی
کند یا عوام مردم تمامی حقی دارند و باید که همه ایشان بالسویه قسمت بشود و در ان قسمت جانب داری
بعضی را بکنند و حق بعضی را ضایع بگذارند از قبیل پنجه بندی و میرابی و بالجمله هر قول و فعلی
که از وزرا صادر شود که خلاف رضای خدا و خلاف رضای سلطان و خلاف مصلحت حال مردم
باشد ان قول و فعل ظلم است و بر فرضی که سلطان ظالم است و وزیر عادل کار نوکر و رعیت
از پیش میرود و در امر مملکت فساد لازم نمیشود و برعکس این اگر سلطان عادل باشد و وزیر ظالم
باشد کار مردم از پیش نمیرود و خراب میشوند و عیب وزیر را حسن سلطان نمیپوشد و لیکن
عیب سلطان را حسن وزیر میپوشد زیرا که اکثر مردم سلطان را نمی بینند و سر و کار ایشان با سلطان
نیست و تمامی مردم خارج و داخل وزیر را می بینند و با او معاشرت مینمایند و ازینجاست
که گفته اند الوزیر مرآت الامیر یعنی وزیر آینه سلطانست و همچنانکه در آینه عکس هر چیزی پیداست
اگرچه کسی اصل آن چیز را نبیند و عکس ان را در آینه ببیند از آن عکس علم بهم میرساند که آن چیز بالصورت
و صفت چیست سیاهست یا سفید یا زرد یا سرخست همچنین هر کس که وزیر را ببیند
او را صاحب اخلاق حسنه و اوصاف و ملکات پسندیده دریابد با همکان کسی چنان میداند
که سلطان نیز باین صفات پسندیده متصف است و اگر کسی وزیر را متصف بصفات زشت

و ملکات

و ملکات ناپسندیده بیند لیکن چنان میداند که سلطان نیز متصف باین صفات زشت
متصف است زیرا که هر کسی میداند که وزیر در اکثر اوقات مشاور و مصاحب سلطان است
و میداند که مصاحبت را تاثیر و سرایت کامل میباشد پس وزیر را با صفات ناپسندیده متصف
یافتن دلالت دارد بر آنکه سلطان که در اکثر اوقات با او معاشرت و مصاحبت دارد نیز متصف
باین صفاتست و ازینجاست که حکما فرموده اند که وزیر خوب بهتر است از کثرت خزاین و وسعت باشد هم
مملکت زیرا که اگر وزیر دانا و کار آزموده و بصفات کمال آراسته باشد مملکت را تدبیر وسعت
میدهد و خزاین را نیز معمور میسازد و اگر وزیر نادان و کار نا آزموده باشد مملکت را بکلی
ویران میکند و هم خزاینه را بر باد میدهد و مرحله عدالت سلطان نسبت بحکام انست که در هر جائی
که سلطان یا حاکمی را نصب میکند باندازه گذران انجا از برای ان حاکم مونه مستمری قرار
بدهد که محتاج نباشد زیرا اگر حاکم محتاج بمونه باشد یا باید بر رعیت شلتاق بکند و آن
انها بتدبیر تاخت بکند تا امرش بگذرد یا از مال دیوان بردارد و بمصرف برساند و
یا هیچیک را نکند و بعسرت گذران بکند پس اگر مال مردم را ببهانه و شلتاق بگیرد و مردم
خراب و مستاصل میشوند و اگر از مال سلطان بردارد و بمصرف برساند خیانت بسلطان
کرده و اخر بسیاست میرسد و ضایع میشود و اگر بعسرت بگذراند خاطرش دایم پریشان
خواهد بود و باو حکومت نخواهد توانست رسیدن و دیگر آنکه سلطان زیاده از خرج
کار ابواب جمع حکام نموده است از ایشان برسم پیشکش و راه دیگر توقع نکند و دیگر آنکه سلطان
از حاکم را استعدادی باندازه ضرورت بدهد که اگر دشمن از یک جانبی باو رو آورد تواند که
ان دشمن را دفع کند و دیگر آنکه سلطان او را اذن بدهد که در ولایات داری و دفع خصم
ضرورتی بهم رسد از مال دیوان تواند خرج کند ولی ضرورت از دفع نماید و بالجمله هر چیزی

که صلاح حال رعیت و سلطان و حاکم است آن چیز را سلطان از برای حاکم مهیا بدارد که معطلی
نداشته باشد و مرحله عدم عدالت سلطان نسبت بحکام آنست که مؤنه ایشان را از قدر کفاف کمتر
با ایشان را استعداد ندهد یا اذن ندهد که در هنگام ضرورت بهم رسانند و کار از پیش
ایشان رود و یا سلطان زیاده از خراج ابواب جمعی از حکام پیشکش مطالبه کند زیرا که حکام لابد می‌شوند
که آن زیادتی را نیز بر رعیت صادر کنند و رعیت خراب بشود و بالجمله هر چیزی که در امر حکومت در...
دارد و سلطان آن چیز را از آن حاکم مضایقه نماید آن حاکم ستم کرده است و مرحله
عدالت سلطان نسبت به وزیر معلوم شد زیرا که از حیثیت حکمرانی شبیه سلطان است از حیثیت
وصول و ایصال مال دیوان و نظم ولایت شبیه وزیر است پس هر چه در باب عدالت
سلطان و وزیر ضرورت دارد در شان حکام نیز ضرورت دارد و همچنین هر چه در
مرحله ظلم سلطان و وزیر بیان شد در مرحله حکام نیز جاری می‌باشد پس در این مقام تکرار
و اعاده نمیکنیم و اکتفا بآن دو مقام مینمائیم و مرحله عدالت سلطان نسبت به سپه سالار
و سرداران لشکر اینست که اولا ایشان را مامور بقتل و نهب مسلمانان ننماید زیرا که اگر ایشان را
در این مرحله اطاعت خدا را بکنند از فرموده حکم سلطان تمرد کرده اند و اگر اطاعت سلطان
بکنند از فرموده خدا تمرد کرده اند و این هر دو مرحله فساد دارد و ثانیا اینکه سلطان باید
از ضروریات لشکر کشی هر چه متعارف است بدهد که در هنگام ضرورت معطل نشوند
و دیگر اینکه از افواج لشکر آن فوجها را ابواب جمع کند که با او یکدل باشند و در خدمت کردن
و فرمان برداری با اهل الطوع و الرغبه بکوشند و دیگر اینکه سلطان هر سرداری را که بسمتی
مامور میسازد و بمعارضه هر خصمی که او را وا میدارد و بحفظ هر مکانی که او را امر میکند آنقدر
لشکر ابواب جمع او بکند که از عهده خدمت تواند بر آید و ثالثا اینکه سلطان با سردار بدگمان نبود

عدالت سلطان نسبت بوی دوم از مرحله دوم

ظن نبود زیرا که چنین باشد آن بدگمانی اثر رو نمیکند و فساد ظلم لازم میآید پس باید که از خیانت و بدی
سردار نسبت بسلطان بمرحله جزم و یقین نرسیده باشد سلطان پیوسته اظهار لطف
باو بکند تا دلگرم باشد و خدمت ها انجام بدهد و رابعا اینکه سلطان خدمت سپه سالار را
حقیر نشمرد و بی اعتنائی نکند بلکه هر فتح جزئی و کار عمده که از و صادر میشود سلطان آنرا
منظور بدارد و تحسین و امور دیگر کند که مادون سردار خدمت نمایانی کرده است تا سردار همه دولت
گرم باشد و خدمت را زیاده کند و خامسا اینکه اگر سردار بدون خیانت شکست بخورد یا کاری
از و صادر شود که خلاف مصلحت باشد تا ممکن است سلطان عفو و گذشت بکند زیرا که شکست
خوردن از برای بسیاری از سلاطین مقتدر و سردارهای عظیم الشان اتفاق افتاده است
و خطا نیز از فرزند آدم بسیار سر میزند و بالجمله باید که سلطان در اول امر سردار را آزمایش
بکند و بعد از آزمودن اخلاص و همتهای شان امداد کند و در خدمات نوازش نماید و از خطای
او با وجود امکان درگذرد و مرحله جفا و ستم سلطان نسبت به سردارها آنست که سلطان
ایشان را بنهب و قتل مسلمانان مامور بسازد و یا دادن مؤنه سرداری بقدری که سردار
ضرور دارد انجام ندهد و یا اینکه خدمت ایشان را سهل و بی مصرف بشمارد و یا اینکه ایشان را
بعدد قلیل بمقابله خصم کثیر مامور دارد و یا بر خدمات سردارها اصلا اعتنا نکند و بی
قدر بشمارد و ایشان را مایوس بسازد و از خطای جزئی ایشان درنگذرد و عفو نکند و یا آن
فوجها از افواجی را ابواب جمع سردار بکند که اطاعت او را قبول نکنند و بالجمله هر چه مقتضای
سپه سالاری و نظم کار است که از برای سپه سالار ضرورت دارد اگر سلطان در انجام دادن آن
چیز کوتاهی بورزد بر سپه سالار و سردار جفا کرده است و مرحله عدل و انصاف سپه سالار
و سرداران آنست که اولا خود را مثل عبد زرخرید سلطان عادل بدانند و خلاف امر و رضای

واسرم

و شکست جزئی م

سلطان عادل که در مرتبه کفر و گناه کبیره بشمارد و اصلا خود را از خدمت گذاری و دولت خواهی
سلطان معاف ندارد و با دشمن سلطان هرگز یکجا نشود و دوستان سلطان را پیوسته
امیدوار نماید **ثانیا** اهل لشکر را بمنزله فرزند و برادر خود بشمارد و در رعایت حال ایشان
از هر جهت نهایت کوشش را بعمل آورد و در هنگام عبور اهل لشکر از طرف و در هنگام نزول
ایشان در خرابی زراعات و باغات مسلمانان و اهل مملکت ممنوع دارد و تکالیف دشوار بر اهل
لشکر نکند و اگر اهل لشکر بما یحتاج حاجت باشد از هر جهت بقدر استطاعت حاجت
ایشان را بر آورد و طمع در مال و غنیمت اهل لشکر نکند و مواجب علوفه و دواب ایشان را بایشان
برساند و بالجمله اصلا از خیر سلطان و خیر مسلمانان و خیر اهل لشکر خود را معاف ندارد
و مرحله عدم عدالت سپه سالار آنست که با سلطان عادل خیانت بورزد و یا در خدمت
گذاری او مسامحه نماید و یا با خصم سلطان عادل یکجا نشود و یا با موافقان او مخالفت کند
و یا اهل لشکر را بدون جهت و بدون تقصیر آزرده خاطر نماید و زراعات و باغات و سایر املاک
اهل مملکت را خرابی برساند و یا در مواجب اهل لشکر طمع کند و یا علوفه دواب ایشان نرساند
و یا غنیمت ایشان را زیاده بر اندازه طمع کند و یا با وجود قدرت و استطاعت احتیاج اهل
لشکر را رفع نکند و یا اهل لشکر را در جاهای صعب بدون ضرورت منزل بدهد و بالجمله
هر چیزی که موافق فرمان خدا و فرمان سلطان عادل و باعث رضای حق تعالی و رضای
سلطان عادل است اگر سپه سالار از آن چیز تخلف کند جفا و ظلم کرده است **و مرحله** عدالت
و انصاف سلطان نسبت با ایلچیان و سفیران آنست که اخراجات و مؤنه عیال و مؤنه خرجیات
و کلیات سفر ایشان را بقدر کفایت شکارسازی نماید تا از برای گذران عیال حضر و مؤنه سفر
ایشان را معطلی و خاطر پریشانی نباشد و دیگر اینکه بعد از آنکه سلطان کسی را از هر حیثیت لایق

سعادت

ا الهنا را بهنا زاد م

سعادت دید و آنکس را بجانبی روانه کرد باید که او را در رفتار و قرارداد نمودن و در شفوق و
اقسام محاورات نسبت بمرسل الیه مختار و مأذون نماید و دیگر اینکه بعد از آنکه ایشان رفتند
و قراری با مرسل الیه در امری از امور دادند سلطان ایشان را متهم نسازد که فلان امر را بر خلاف
مصلحت کردید و بجهت نفع خود با مرسل الیه ساختید و دیگر اینکه هر قراری که ایلچی در امری
از امور بدون موقوف بودن باذن سلطان با مرسل الیه داده باشد سلطان آن را قبول
کند و دیگر اینکه چون ایشان با مرسل الیه قراری دادند و عهدی نمودند و سلطان آن قرار را
قبول فرمود بعد از آن قرار را سلطان بر هم نزند و آن عهد را نقض نماید و دیگر اینکه
خدماتی را که ایلچی نموده و زحماتی که کشیده است ایشان را سلطان بی منت نکند و بی مصرف
نپندارد **و مرحله** ظلم و جفا نمودن سلطان نسبت بسفیران آنست که ایشان را بقدر کفاف مؤنه
عیال و مؤنه سفر ندهد و ایشان را در این مرحله پریشان خاطر بگذارد که بجهت پریشانی خاطر از
عهده انجام امری که با ایشان محول است نتوانند بر آیند و یا اینکه ایشان را در مرحله رسالت متهم
سازد که فلان امر را برای صرفه و طمع خود بفلان وضع قرار داده اید و با مرسل الیه ساخته اید
و یا اینکه ایشان را در محاورات و قرارداد نمودن و عهد بستن و قانون قرارداد مختار
و مأذون نباشد نتوانند که آن امر را انجام بدهد این مرحله هم نقص ایلچی باشد و هم
ضرر سلطانت و عیب دیگر مأذون و مختار نبودن ایلچی آنست که چون معلوم شود
که او مأذون و مختار در قرارداد امور و عهود نیست مرسل الیه را بر ایلچی اعتمادی نخواهد
بود و اعتنائی بشأن او نخواهد نمود و کار از پیش آن ایلچی نخواهد رفت پس لازم است که در
اول مرحله سلطان تأمل و دقت نماید و قابلیت سفیر را بر خود در یابد اگر قابلیت نداشته باشد او را
مأمور نسازد و بعد از آنکه او را قابل دید و روانه بجا نمود البته باید مختار باشد و دیگر اینکه

و ایلچیان ۲

نفرمایند زیرا که این مرحله باعث پریشانی
حواس و اضطراب عقل و هوش ایلچی و سفیر است
و شاید انجام امری نهایت مصلحت
باشد و از اینکه ایلچی مختار و مأذون ص م

قرار اگر ایلچی داده است قبول نکند و بعد از قبول نمودن آن قرار را بر هم زند و آن عهد را بشکند
زیرا که قبول نکردن قرار و بر هم زدن عهد هم باعث نقص سلطنت است و هم موجب بی اعتباری
ایلچی است الا در صورتیکه اگر سلطان عهد و قرارداد سفیران را قبول بکند فساد کلی در امر دین
و نسبت بحال مسلمین و در امر سلطنت لازم آید پس قبول نکردن قرارداد ایلچی در این صورت لزوم
دارد و البته که ایلچی نیز باین امر راضی خواهد بود و اگر با وجود این مرحله راضی نباشد خیانتکار است
و بعد اعتنا بچنین کسی باید نمود و دیگر از حقوق جفای سلطان آنست که سلطان خدمت ایلچی و خدمت
او را بی منت و ضایع سازد مرحله عدالت ایلچیان و سفیران آنست که در خیرخواهی و انجام امور
مرفوع سلطان و مرسل خود اصلا کوتاهی و مسامحه نکند و غیر خود را بر مرسل ترجیح ندهد و دیگر
آنکه سلطان را در نظر مرسل الیه بسیار تعظیم و توقیر نمایند زیرا که عزت رسول وابسته
بعزت مرسل او است و دیگر آنکه طمع از احسان مرسل الیه نداشته باشد که این مرحله فسادها
دارد و بالجمله هر چه رضای خدا و سلطان و صلاح حال مردم است بر آن اقدام نمایند و مسامحه
در آن نکنند مرحله خلاف عدالت و خلاف انصاف ایلچیان و سفیران آنست که در کوتاهی کنایات
تحمل شده است کوتاهی و مسامحه کنند و یا العیاذ بالله خیانت بمرسل خود نمایند و سر او را
بدهند و یا مرسل را در نزد خصم و یا در نظر مرسل الیه بحقارت جلوه دهند و یا قراری
بدهند که ضرر مرسل و دین و مردم در آن باشد و یا طمع احسان از مرسل الیه داشته باشند
و بالجمله جفا و ستم و ظلم رسول و سفیر آنست که خلاف رضای حق تعالی و خلاف رضای سلطان
و مرسل خود و خلاف مصلحت حال دین و مسلمین را مرتکب شود مرحله عدالت سلطان و سایر
مردم نسبت باهل ثغور و سرحدات آنست که ایشان را در مؤنه عیال و مؤنه دواب و مؤنه
اسلحه و هر جزئی و کلی امور اعانت و امداد نمایند و ایشان را پریشان خاطر نگذارند و اگر ایشان را

ضعفی از مقابله و مقاومت نمودن با خصم باشد در محافظت سرحدی روی دهد سلطان و دیگران
ایشان را معاونت و امداد کنند و اگر خصم از ایشان کسی را اسیر کند سلطان و مردم در استخلاص
اسیر ایشان سعی و امداد را بکنند و بالجمله از حال ایشان هرگز غافل نباشند و نهایت حمایت و دلداری
و مهربانی نسبت بایشان مرعی دارند زیرا که ایشان را در محل بلا و هلاکت و مرابطه اقامت دارند
و رفاه و امنیت مملکت در ظاهر بسته بوجود ایشانست مرحله جفا و خلاف انصاف نسبت
باهل ثغور آنست که سلطان و مسلمانان دیگر در مؤنه و ما یحتاج ایشان را امداد نکنند و اگر
از مقاومت خصم عاجز باشند ایشان را امداد و معاونت ننمایند و خصم بر ایشان فایق آید
و با مال یا سیرت یا جان ایشان در معرض تلف در آید و یا در خلاصی اسیرهای ایشان که در دست
خصم ایشان میباشند امداد نکنند و بالجمله غافل شدن از حال ایشان در هر حالی و کوتاهی کردن
در روا نمودن حاجات و کفایت مهمات ایشان بر ایشان جفا است مرحله عدالت و انصاف
نسبت بکدخدایان و ریش سفیدان و اهل حل و عقد و داروغها و بابایان هر ولایتی و
هر طائفه آنست که ایشان را در هر ماهی لا اقل یکدفعه بحضور بخواهند و ایشان را نوازش بکنند
و ایشان را ترغیب و تحریص کنند بر اینکه پیوسته از حال رعایا و ضعفا مطلع باشند و ایشان را
از ظلم پوشی و مسامحه و ستم شریکی نمودن نسبت برعایا و نسبت بیکدیگر منع نمایند و ایشان را
نوازش بکنند تا اطمینان داشته باشد و امری که روی دهد و ضرر رعیت است بجرأت بتوانند بسلطان
عرض کنند و ایشان را ذلیل و خوار و بی مقدار نشمارند مرحله ظلم سلاطین نسبت بریش سفیدان
و کدخدایان و کدخدایان ولایتها و الشامات آنست که اصلا بر ایشان اعتنا نکنند و ایشان را
بحضور احضار ننمایند و التفات را نسبت بایشان مرعی ندارند و اگر عرض حال رعایا بکنند
سلطان از ایشان اصلا نپذیرد و یا ایشان را ذلیل و خوار سازد و بالجمله چون اکثری از امور

و احشامات و طایفجات و البته بوجود چنین اشخاص است پس رعایت و دلگرمی ایشان لازم است
و ذلیل کردن و بی اعتنائی نمودن نسبت بحال ایشان و حال دیگران جفا و ظلم و ضرر داشت و مرحله عدالت
و انصاف ریش سفیدان و کدخدایان و بابایان و داروغکان نسبت بسلطان نسبت بمردم که در حمایت
رعایا و ضعفا پیوسته کوشش کنند و در تقسیم خراج قراری بدهند که زیادتی بر کسی نبود و اگر
بر یتیمی تعدیه بر رفع ان ستم اتفاق کنند و مردم را از شورش و بددلی و شکوه نمودن آن سلطان
عادل منع کنند و اگر رعیت اراده دی باشد ان درد را با منای سلطان و بکارکنان او و سلطان
برسانند و بالجمله راحت و صرفه رعیت را راحت و صرفه خود را بدانند و هرگز خود را از جانب طرف
ضعفا معاف ندارند و مرحله جفا و ظلم و ستم ریش سفیدان و کدخدایان و داروغکان و بابایان
و بایر اهل حل و عقد نسبت بسلطان و رعایا انست که خود را از رعایا بیت رعایا معاف نکرده اند
و اصلا حمایت ایشان نکوشند و یا در تقسیم خراج بر کسی زیادتی را روا بدارند و اگر کسی برکسی ستم نمع
ان سعی نکنند و اگر مردم معتقد شر بر سلطان عادل اراده شورش داشته باشند ایشان
ان مفسدان را از فساد منع ننمایند و یا انکه برخلاف انکه باید در رفع اجحاف و ستم معین رعایا
باشند با حکام ظالم و با مباشرین بی دین رفیق شوند و از برای اخذ مال و ملک و سیر سلطان
و ضعفا تدبیرات بکنند و جاها نهها بجویند که ایشان را در نزد ان ظالمان اعتبار و دخل شده تا انکه
اگر یکی را بظالم برسد بیع دیناری را ایشان ثنت نهم مار کنند و بالجمله تفسیر ریش کدخدا
و ریش سفیدی که از برای خواهش خود ش با ظالم بسازند و در راز مظلوم بکوشند و بظالم بگویند که فلان
حوالد بکنید و فلان صادر را از مردم بگیر خلاصه که شریک دزد و رفیق قافله باشند و از برای
خود عذاب خدا و لعن و طعن مردم را در حیات و ممات اماده سازد مرحله عدالت سلطان
نسبت بسپاهیان انست که انقدر نقد و جنس از برای ایشان قرار بدهد و با ایشان سالکی نماید

ارزی

آنست م

ضعیف م

و عیال و دواب و قیمت و اسلحه و قیمت دواب و اسباب ما یحتاج سفر و حضر ایشان وفا بکند که
کما هیچیک از اعلی و ادنی و اوسط اهل لشکر نسبت بحال خود در حضر و سفر معطلی و خاطر پریشانی
نداشته باشند و از ایشان کاری ساخته شود و دیگر انکه سلطان عدد قلیل با ضعیف از اهل
لشکر را بمقابله و مدافعه خصم کثیر یا قوی مامور نسازد زیرا که اگر چنین کند اهل لشکر تلف
میشوند و ضعف در امر سلطنت نیز بهم میرسد و دیگر انکه هر گروهی از اهل لشکر را در هر فصلی
بسمتی مامور سازند که در ان فصل و در ان سمت ان گروه زیست توانند نمود مثلا اهل
گرمسیرات را که طاقت سرما و عادت بان ندارند به ییلاقات و سردسیرات و اگر عادت بگرما
و طاقت بران ندارند در فصل تابستان بگرمسیرات مامور نفرمایند که تلف میشوند و فرجی
که تلف شوند کار از پیش ایشان نمیرود و دیگر انکه سلطان ان فوجی را که بر حدی از سرحدات
مامور میسازد در هر سر شش ماه یا یکسال ان فوج را عوض کند و بدل انها فوجی دیگر را بحفظ
و توقف ان سرحد مامور نماید تا از طول زمان غربت و از شدت مفارقت عیال
و وطن خود انها را ملال و کلال حاصل نشود اگر چنین باشد ان فوج هم از سلطان یمانوس
و با او بد دل میشوند و هم در حفظ سرحد مسامحه میورزند و این هر دو مرحله فسادها دارد
و دیگر انکه لشکر مدافعه و مقاتله اهل اسلام و بیگناهان بگمارد که از ایشان خلاف رضای
خداوند عالمیان بظهور برسد و دیگر انکه سردار و سپه سالار حریص و طماع و یا لجوج و نادان
و یا کار نا ازموده و یا لئیم را بر اهل لشکر مسلط نسازد زیرا که چنان سردارها غدابجان لشکر
خواهند بود و از ان لشکر کارسازی نخواهد شد و بالجمله عدالت سلطان نسبت بسپاهیان
انست که ان نقد و جنس انقدر بانها بسازند که کفاف مؤنت عیال هر چیزی که در شرع و عرف باعث
دلخوشی و دلگرمی و رفاه حال و رفع حاجت و ملال اهل لشکر است از سلطان نسبت بایشان

حاصل آید دو مرحله ظلم و ستم سلطان نسبت بسپاهیان آنست که از نقد و جنس آنقدر بایشان نرساند
که کفاف مؤنه عیال و دواب و خود ایشان را از جهت خوردنی و پوشیدنی و سایر ضروریات
نماید و پیوسته بجهت خود و عیال خود پریشان حال باشند و اسلحه و دواب ایشان دایم در رهن
جوفان باشند و یا آنکه ایشان را در فصلی از فصول سنه که از سموت مامور سازد که مظنه هلاکت
ایشان باشد چه از حیثیت عدم تمام اسباب و هوا و مزاج ایشان و چه از حیثیت عدم طاقت و مقاومت
ایشان نسبت بخصمی که ایشان مامورند بمقابله آن خصم دیگر آنکه فوجی از ایشان را در سرحدی بیش
از حد زیاده از یک سال مستحفظ سازد که از شدت اندوه غربت و دوری از عیال تنگ
آیند و یا آنکه سپه سالاری بر ایشان بگمارد که از راه بدنفسی و بدسلوکی و بدذاتی و حرص
و طمع و سایر صفات ناپسندیده اهل لشکر آزرده سازد و در عذاب و ملول و مایوس باشند
و یا ایشان را بدفع مسلمانان و قتل و نهب ایشان مامور سازد و بالجمله ستم سلطان نسبت
باهل لشکر و سپاهی آنست که شرعاً و عرفاً ایشان را مایوس و ملول و محتاج داشته باشد و
دو مرحله انصاف و عدالت لشکر و سپاهی نسبت بسلطان عادل اینست که بعد از آنکه سلطان
ایشان را در مراتب معزز و مکرم بدارد که عذری که از برای ایشان باقی نماند ایشان نیز
در مراتب خدمتگذاری و جانفشانی و در دفع خصم سلطان و در حفظ ثغور و سرحدات
خودداری نکنند و سرداران و سپه سالار را تمکین کامل بدهند و از امر و نهی او تجاوز
ننمایند و نفاق را نسبت بسلطان و سپه سالار بظهور نرسانند و در مملکت سلطان
در هنگام عبور از آنجا و توقف در آنجا ضرر برعیت و مزارعات و باغات ایشان نرسانند و در
مقاتله و مقابله خصم مسامحه نکنند و بالجمله در انجام هر خدمتی که موافق قانون شرع و باعث
رضای سلطان است کوتاهی و مماطله و سهل انگاری نکنند دو مرحله ظلم و ستم و عدم انصاف سپاهیان

نسبت

نسبت بسلطان اینست که با وجود رعایت سلطان نسبت با ایشان ایشان در انجام خدمات
مرجوعه بخود و در مراحل دشمنان عمداً با خصم سلطان مسامحه نمایند و یا با خصم سلطان یکی شوند
و یا در هنگام عبور از آنجا و توقف در آنجا ضرر بمزارعات و باغات و اموال رعیت سلطان
برسانند و یا سپه سالار را تمکین ندهند و یا در صدد دشمنان عمداً یکی یکی برآیند و یکدیگر را
مستاصل سازند که شوکت و صولت ایشان برطرف شود و سبب غالب شدن خصم گردد
و بالجمله خلاف عدل و انصاف سپاهی نسبت بسلطان اینست که از ایشان حرکتی و سکونی
و یا قول و فعلی صادر شود که خلاف رضای خدا و خلاف رضای سلطان باشد دو مرحله
عدالت و انصاف رعایا نسبت بسلطان عادل و حاکم عادل اینست که شکر احسان چنین سلطان
و حاکمی را بجا آورند و وجود ایشان را نعمت بزرگی از جانب خدا بدانند و اگر سلطان عادل را
در نظم امور مملکت داری و دفع خصم و رفاه حال مردم و تقویت اسلام ضرورتی اتفاق
افتد بدون مضایقه و بدون مسامحه در انجام آن مهم و در دفع آن ضرورت بکوشند
و دیگر آنکه اگر از مباشرین و عمال بدون اطلاع سلطان آزاری بایشان برسد با سلطان
بددل نشوند بلکه سعی کنند که آن مرحله را بهر وسیله که باشد بگوش سلطان برسانند
تا از سلطان در رفع آن آزار و در دفع آن آزار کننده حکمی صادر شود و دیگر آنکه سلطان
عادل را نفرین نکنند زیرا که در شرع نفرین ایشان ممنوع است بلکه در نفرین سلطان
جابر و ظالم نیز تامل است زیرا که گمان دارم که حدیث مطلق در این خصوص وارد شده
اگرچه اعتقاد حقیر اینست که نفرین سلطان ظالمی که غصب منصب امام را نموده است
جایز بلکه لازم است چنانچه حضرت فاطمه علیها السلام عمر علیه ما علیه را نفرین فرموده‌اند و ائمه بر
خلفای جور را نفرین فرموده‌اند و این مرحله در کتب ادعیه مبین است و بر فرضی که نفرین مطلق

سلطان جابر و ظالم نباشد باید که انتقام ایشان اخذ او اگذاشت زیرا که بدلیل ایات و اخباری که
در فصل دویم انشاء الله تعالی ذکر میشود خدا خود در شان عباد وان ربک لبالمرصاد
در کمین ظالم هست و از ظالم داد مظلوم را میستانند و بالجمله عدل و انصاف رعایا با
سلطان اینست که هر چه خدا ایشان را اطاعت سلطان امر فرموده است ان امر را اندو رعیت
بجا اورند چه در دادن خراج باشد و چه در امرهای دیگر و مرحله عدم عدالت و عدم انصاف
رعیت نسبت بسلطان عادل اینست که قدر نعمت وجود سلطان را ندانسته در امورات
ضروریه بطیب خاطر اطاعت و انقیاد ننمایند و اگر فرضی که بسبیل الجاء و اضطرار در ظاهر
انقیاد و امتثال نمایند در باطن در صدد ان باشند که در هنگام فرصت تمرد از فرموده او
بنمایند و یا اینکه اگر دردی و ستمی از مباشرین بایشان رسیده باشد بدون عرض نمودن
بسلطان اظهار شکوه و شکایت و آه و ناله از سلطان نمایند و در صدد بدگوئی سلطان
عادل برایند و مرحله عدالت و انصاف رعیت و اوساط الناس نسبت بیکدیگر اینست که با یکدیگر
بطریق مهربانی و برادری رفتار کنند و عیب یکدیگر را پوشیده دارند مگر اینکه پوشیدن
ان عیب در شرع مذموم باشد و از باب امر بمعروف افشا و اظهار ان واجب باشد که
در این موضع پوشیدن مانعی نیست و دیگر اینکه بسیرت و مال یکدیگر خیانت نکنند و حفظ غیب
یکدیگر را منظور بدارند و در معاملات بیکدیگر زیادتی و اجحاف و خیانت ننمایند و توقع
بی نفع و گذاف در معاملات از یکدیگر ننمایند و اگر از برای یکی از ایشان گرفتاری و
مهمی بهم رسد دیگران در رفع ان گرفتاری اتفاق نمایند و اگر یکی را مهمی باشد دیگران در انجام ان مهم
او را امداد کنند تا ان مهم انجام گیرد و اگر کسی در صدد ازار بعضی برآید دیگران در رفع
ان ازار کننده بکوشند و اگر یکی فقیر باشد دیگران او را با وجود قدرت و استطاعت

و دیگر اینکه اگر یکی از ایشان محتاج بقرض شود دادن باو
و دیگری را اینکه نباشد بان محتاج قرض دهد
مضایقه نکنند و دیگر اینکه در پس دادن قرض
و مسامحه ننمایند ۱۲

مونه بدهند که از فقر هلاک نشود و بالجمله عدالت اوساط مردم با یکدیگر اینست که با یکدیگر مثل
پدر و برادر مهربان باشند و هرچه پدر مهربان بفرزند و فرزند مهربان بپدر و برادر
مهربان نسبت بیکدیگر روا دارند ایشان با یکدیگر باین مرتبه مهربان باشند و مرحله ظلم و ستم
اوساط الناس بیکدیگر اینست که با یکدیگر بد دل باشند و دشمنی نمایند و بیکدیگر حسد و نفاق
ورزند و در صدد ازار یکدیگر باشند و در معاملات یکدیگر را فریب بدهند و یا ربح زیاد
و گذاف در معاملات از یکدیگر توقع کنند مثل اینکه در این زمان بعضی از اصناف در معامله
پولی ده چهارده و ده شانزده از مردم نفع میگیرند اگرچه در ظاهر شرع این مردم معامله را
صحیح میکنند و از افراد ربا نیست ولیکن در باطن جفا میکنند و هرگز خیر نمیبینند و تجربه
رسیده است که این اشخاص اخر ضرر کرده اند و صرفه از چنین معاملها ندیده اند و دیگر اینکه
اگر یکی را مشکلی پیش اید در رفع ان بد لا نکوشند و دیگر اینکه بدون اذن از شرع در صدد
افشا و اظهار عیب یکدیگر برایند و دیگر اینکه اگر یکی را مهمی باشد دیگری در انجام
ان مهم امداد نکند و دیگر اینکه اگر یکی فقیر و محتاج باشد و ان دیگری با وجود قدرت
و استطاعت در رفع فقر و حاجت او نکوشد و دیگر اینکه در حال ضرورت یکی از دیگری قرض
بخواهد و ان دیگری با وجود استطاعت قرض ندهد و یا اینکه قرض و طلب یکدیگر را حاشا کنند
و یا اینکه در سیرت یکدیگر خیانت کنند و یا مال یکدیگر را ببرند و یا یکدیگر را در حضور ناسزا
و فحش گویند و یا در غیاب یکدیگر را غیبت کنند و یا با یکدیگر خصومت و منازعه نمایند و یا
یکدیگر را مجروح و یا مقتول سازند و یا بیکدیگر دروغ گویند و یا یکی از ایشان با حاکم ظالم یا دزد و غیره
یا غیر ایشان شریک و رفیق بود و مردم را متهم سازد و ان حاکم ظالم را اغوا کند و اهمهای ان او بد
کمال فلان کس را باید بفلان تدبیر گرفت و فلان کس را باید با فلان کس مدعی نمود و فلان الغدر را

نمود و از این قبیل بدذاتی و هرزه کری نمایند و دیگر انکه در قیمت اب و زمین و مراتع و معالف
بیکدیکر زیادتی نمایند و بالجمله هر چیز را که مردم در معاشرت نسبت بیکدیکر مرعی دارند که ان
چیز در نظر شرع و در نظر عقل قبیح باشد انچیز ظلمست چه قول باشد و چه فعل **دیگر عدالت**
تجار و ارباب معاملاتست که معاملات را بطریق شرع انورد مرتکب بوند و یکدیکر را
دانسته مغبون و متضرر نسازند و از ثمن و مثمن چیزی را بعد از اجرای صیغه در نزد
خود نکاه ندارند و در صورتیکه کسی چیزی را بخواهد از کسی بخرد دیکری خود را دیکری خودرا
داخل معامله ایشان نکند باین طریق که بمشتری بکوید که من از همین چیزی که تو در فلان قیمت
میخواهی بخری بتو میدهم ارزان تر یا بابایع بکوید که فلان چیز را که بفلان کس فروختی
بفلان مبلغ باو مده و بمن بده که من بتو زیاده از انکه او داده است قیمت میدهم و مذمت
این عمل در احادیث و کتب فقها رضوان الله علیهم بسیار رسیده است و دیکر انکه در چیزی
که میخرند یا میفروشند خیانت نکنند و از هر جنسی و هر صنعتی که فروخته اند همان را بدون
نقصان و بدون غل و غش تسلیم کنند و بالجمله هر حیله عدالت اهل معامله انست که هر چه
در شرع مذمت شده است چه از سبیل حرمت و چه از سبیل کراهت از ان مرتکب نشوند
دیگر حیله ظلم اهل معامله و تجار انست که در معامله خلاف شرع را مرتکب شوند از قبیل ربا
و یا از قبیل تدلیس چنانچه اب داخل شیر یا ماست یا سرکه یا چیزهای دیکر میکنند و یا کج
داخل ارد نمایند و یا در عوض سکه رواج ناروا را بدهند که ان دیکری نداند که ناروا است
و یا در عوض متاعی که در حین اجرای صیغه معین شده است غیر ان متاع را بتدلیس تلبیس
تسلیم نمایند و یا متاع بدل را در عوض متاع اصل بدهند چنانچه بعضی از چیزها
بدل مصنوعی میباشد از قبیل کافور و فادزهر و تنزوی ختائی و یا چیز معیوبی را در عوض صحیح بدهند

معاملات

و یا چیز ناقصی را کامل جلوه دهند مثل حیوان لنکی را که در ظاهر نمیلنکد یا سم صحیح بدهند یا
قلمکار پوسیده را که در ظاهر مشابه بغیر پوسیده است بدهند و یا تاخیر
در دادن ثمن و یا مثمن بکند که از تاخیر ضرری بمشتری یا بایع برسد مثل اینکه اگر تا
تسلیم اینکسی از ثمن و مثمن یا هر دو تنزل بکند و کساد بشوند یا از تاخیر تسلیم انکسی که
بایست بکیرد از قافله یا نماند و از ان باز ماندن متضرر بشود و بزرکترین ظلمها و بیجاها
در معاملات انست که بطریق ربا باشد و یا چیزی را که در شرع خرید و فروش ان ممنوع باشد ان را
خرید و فروش بکنند و بالجمله هر معامله که از شرع اذن در ان نباشد بحسب اصل الاشیاء
ارعاضی ارتکاب چنین معامله ظلم و ستم است **دیگر حیله** عدالت نمودن نسبت بمزد و ر و اجیر است
که مستاجر زیاده بر قدر نکاری که با ایشان داد ماست از انها مطالبه نکند و از ان اجرت و مزدی
که قرار داده است بحسب ذات و وصف کمتر و ناقص ندهد و در دادن ان تاخیر ننماید و در
اوقات ضروریات مثل اوقات نماز کردن و سایر امورات ضروریه اجیر را فرصت و مهلت بدهد
تا ان ضروریات اجیر فوت نشود و بالجمله از هر قراری که بحسب شرع با اجیر داده است ملاحظه
در جزئی و کلی تخلف نکند **دیگر حیله** ظلم و ستم نمودن نسبت با اجیر انست که مستاجر اجرت عمل
او را از قراری که داده است کمتر بدهد چه بحسب ذات که یک درهم را نیم درهم و چه بحسب صفت
که در عوض درهم صحیح درهم فاسد را بدهد یا عمل را زیاده از قرار داده مطالبه کند و یا در اوقات
ضرورت او را مهلت و فرصت ندهد و یا انکه در دادن اجرت او وعده تخلف کند و او را
معطل سازد و بالجمله مستاجر از هر قراری که با اجیر بحسب شرع عادت داده است اگر از ان
قرار تخلف نماید بر اجیر ظلم و ستم نموده است **دیگر حیله** عدالت اجیر و ارباب صناعات
با مستاجر انست که در عملی که قرار داده اند مسامحه نکنند و نقصانی در ان عمل نکذارند چه

ودر دادن اجرت ساعت حرج نکند و با وجودی که اجرت را انقدر معطل قرار داده است نا حرج

نقصان بحسب کمیت باشد مثل اینکه کسی با بنا قرار داده باشد که دیواری ده ذرع طول یک
ذرع بکشد پس آن بنا از طول یا عرض آن کم بکند ویا بحسب کیفیت باشد مثل اینکه قرار داده
است که هزار بیت برای کسی کتابت بکند بفلان قلم وفلان اندازه وفلان خط پس اجیر از آن قلم
واز آن اندازه واز آن خط نقصان قرار ندهد **دیگر** جفا وظلم اجیر است که بر خلاف آنچه گفتیم
عمل کند چنانچه در عمل بحسب کمیت یا کیفیت نقصانی بکذارد ویا آن عمل را زیاد بجا آورد
که آن زیاده برای صاحبش ضرر داشته باشد مثل اینکه کسی قرار داده است که اجیر چاهی
برای او حفر کند که باب برسد پس اجیر آنقدر حفر کند که باب برسد یا قرار داده است که نهری
برای او حفر کند که یک ذرع عمق آن باشد پس اجیر دو ذرع عمق آن نهر را قرار بدهد که اب آن نهر
بزمین موجر نخشیند وبالجمله هرچه خلاف قرارداد وغرض موجر است آن ظلم وجفاست **دیگر**
عدالت ورزیدن مردم با دوستان است که **اولا** دوستی نمودن با ایشان برای خدا باشد
نه برای هوای نفس زیرا که اگر دوستی بهوای نفسی باشد در حقیقت آن دوستی ثمری ندارد وضررها در دین ودنیا دارد
وکمال دوستی است که کسی دوست خود را بخدا نزدیک کند واز شیطان دور نماید پس اگر
در این مرحله کوتاهی کند دوستی نکرده است واز این بدتر است که کسی دوست خود را بمعصیت
وادارد واز طاعت خدا دور نماید وآنکس دوست نیست بلکه دشمن بزرگ است وبر فرضی که این
دوستی در دو روز دنیا دوام داشته باشد در آخرت بدشمنی بدل میشود چنانچه سابقا که
باین معنی اشاره نمودیم وبعد از این نیز ان شاء الله تعالی در فصل دویم در آیه شریفه **ویوم یعض
الظالم علی یدیه** تا آخر آیه اشاره خواهیم نمود **ثانیا** با ایشان دوستی باطن را مثل ظاهر مراعات
کند وبا ایشان بمواسات رفتار کند یعنی چنان نباشد که ایشان سیر وبالباس باشند
وکسی که دوست ایشان است گرسنه وبرهنه باشد بلکه هرچه دارند با دوست خود صرف

برسانند

برسانند **ثالثا** اینکه اگر دوستان را حاجتی باشد یا مهمی پیش آید در رد وامودن آن حاجت وانجام
دادن آن مهم خودداری وکوتاهی نکنند واگر دوستان مریض باشند ایشان را عیادت
کنند واگر غایب باشند در مدت غیبت بامور ایشان برسند واگر گرفتاری برای دوست
هم برسد در رفع آن بکوشند وبا دوستان بدگمانی وسوء ظن را ترک کنند وبر دوستان
دقت وخورده گیری نکنند زیرا که اگر چنین باشد امر دوستی هرگز انجام نمیگیرد **ورابعا** اینکه
پیوسته جویای احوال دوستان باشند بدون اینکه آن دوست اظهار کند احتیاجات را
برسانند ودر مصیبت وبلائی که برایشان رو میدهد آنها را تسلی بدهند وبا آنها انیس
باشند که غصه نخورند **دیگر** ظلم وجفا نمودن بر دوستان است که در ظاهر لاف دوستی
با ایشان بزنند ودر باطن اصلا در فکر آنها نباشند ودر دفع بلاها ومکروهات آنها امداد
نکنند ودر برآوردن حاجات معین آنها نباشند وبر ایشان ظن بد ببرند ویا در امورات
ایشان خورده بگیرند ویا در مصیبتها مونس وجلیس ایشان نباشند ویا در غیبت ایشان
بامورات آنها نرسند ویا با ایشان مواسات ننمایند وبالجمله رسم دوستی است که هرچه
برخود روا داشته باشی بر دوست خود نیز همان را روا بداری وهرچه بر خود روا نداشته
باشی براو نیز روا نداشته باشی وخلاف رسم دوستی است که براو چیزی را روا بداری
که بر خود روا نداشته باشی ویا بر خود نعمتی را روا بداری که برای ایشان روا نداشته باشی
بلکه کمال دوستی است که نعمت را بر خود روا بداری وبر دوست روا نداری ومحنت را
روا بداری بیش از آنکه بر خود روا داری چه در امر دین وچه در امر دنیا **دیگر** عدالت ورزیدن مردم
با فقرا ومساکین است که بمدلول **لولا الفقراء لهلك الاغنياء** صاحبان نعمت وثروت وجود فقرا را
برای خود غنیمت بدانند وحقوقی را که حق تعالی در مال ایشان برای فقرا قرار داده است قبل از آنکه

کار ایشان بجائی باشد که از الطعم
از شدت حاجت باشند

فقرا سؤال کنند بدون اهمال و نقصان بایشان برسانند و اگر فقرا از ایشان سؤال کنند بمفاد
واما السائل فلا تنهر تندی و خشونت با ایشان نکنند و ایشان را بقدر امکان احسان کنند و
محروم نسازند و اگر چیزی بایشان میدهند بعد از قول ولا تمنن تستکثر منت بر ایشان نگذارند
بلکه چنان وانمود کنند که ما منت از شما داریم و اگر چیزی بفقرا میدهند تا توانند چنان بدهند
که کسی نداند تا باعث خجالت ایشان نشود و از اینجاست که در حدیث وارد است که صدقه پنهانی
برابر است با صدقه ظاهری افضل است و مرحله ظلم نمودن نسبت بفقرا انست که مردم حق ایشان را
که حق معین و مقرر است از ایشان منع نمایند و ایشان را در پریشانی بگذارند و در خبر است که حق تعالی
در هر سالی انقدر منافع در زراعت و تجارت و اموال اغنیا قرار میدهد که حقوق مالیه ایشان
کفاف حال فقرا بکند و اگر فقیری پریشان و بی نان و بیکار ماند از اینست که خدا برای
او روزی قرار نداده باشد بلکه از راه لغت که اغنیا بخل ورزیده اند و حق فقرا را بایشان
نرسانیده اند و دیگر از شقوق ظلم نمودن بر فقرا انست که کسی با ایشان تندی و خشونت
بکند و یا چیزی که بایشان میدهد در ظاهر و در نزد جمعی بدهد زیرا که این مرحله باعث
خجالت ایشان میشود و یا بر ایشان منت بگذارد و چیزهای بد را بایشان بدهد و خوب را برای خود
بمصرف برسانند چنانچه حق تعالی فرموده است که ویجعلون لله ما یکرهون یعنی هر چیز را
که در نظر شما بیقدر است و از آن چیز اکراه دارید از برای انفاق نمودن در راه خدا
قرار میدهید و چیزهای خوب را برای خود نگاه میدارید و بمصرف خود میرسانید
و مرحله انصاف و عدل زراعت کاران و باغبانان انست که در امور زراعت و متوجه
باغ موافق قاعده و قانون ساعی باشند و مسامحه در مرمت ایشان نکنند و مثل مال خود
متوجه باشند و در محصول خیانت نکنند و بدون اذن مالک اصلا دخل و تصرف

درمحصول

در محصول ننمایند و در هر فصلی بمقتضای آن فصل عمل کنند چون فصل تخم کاشتن و فصل آبیاری
نمودن و حصار نمودن و ... و زمین کوبیدن و ضبط نمودن و غرس اشجار نمودن و زمین باغ
در فصلش کندن و نرم نمودن و زمین زراعت را تخم کردن و فروع و شاخهای زاید را بریدن و فی
در فصلش بریدن و علفهای هرزه را چیدن و میوه را در هنگامی که باید چید محافظت نمودن
که ضایع نشود و هر بیابان که روم و اشجار را که باید در فصل زمستان در خاک پنهان نمایند در آن
تاخیر ننمایند چنانچه در بعضی بلاد درخت انار و انجیر و تاک را در فصل زمستان در خاک پنهان
میکنند و محصول باغ و زراعت را از دزد و حیوانات موذی حراست نمایند و بالجمله عدالت
زارع و باغبان انست که هر چه بر حسب متعارف هر بلدی میباشد در خدمت باغ و در امر زراعت
از روی سعی بجا آورند و هر چه طریقه شرع است از آن تخلف ننمایند و مرحله ظلم و عدم انصاف
زارع و باغبان آنست که در امور زراعت و مرمت اشجار از آب یاری نمودن و چیدن میوه و حصار
و بریدن تاک و تخم نمودن زمین و سایر لوازم مسامحه نمایند و اهمال نمایند و یا در محصول
خیانت بکند و یا محصول را از دزد و حیوانات موذی حراست نکند و بالجمله ظلم زارع و باغبان
انست که در هر نوع زراعت و هر نوع باغی که رسمی و قاعده متعارف است از آن قاعده تخلف ورزند
و مرحله عدالت و انصاف کسانی که امانت مردم در نزد ایشان است انست که امین در حفظ آن
امانت مثل حفظ مال خود بکوشد و اصلا کوتاهی و مسامحه ننماید چه آن مال امانت از قبیل
نقد و جنس باشد و چه از قبیل حیوانات باشد و چه از اقسام اقمشه باشد و هر یک از این اشیا را
طریق حفظی هست غیر از دیگری مثل حفظ نقد انست که آن را در مقامی که مصون از تلف
باشد بگذارند و حفظ اقمشه و اجناس انست که آنها را در مکانی بگذارند که علاوه محفوظ بودن از دزد
از رطوبت و از شدت حرارت و برودت که آنها را ضایع میکند و از حیوانات موذی از قبیل موش و ...

و ضبط و حفظ نمودن محصول باغ و ملک و درختی چیدن م م

دارند ایشان نیز محفوظ باشند و در هر وقتی که صاحبش آن امانت را بخواهد بدون مسامحه تسلیم او بکند

و بالجمله هر قدر که احتیاط را بیشتر در حفظ امانت مرعی دارند از مرحله عدالت بیشتر بهره دارند

و مرحله خلاف انصاف و ظلم و جفای امین آنست که مال امانت را خود بمصرف برساند و حاشا کند و یا در حفظ

هر نوعی از آن مسامحه نماید یا بدون اذن صاحبش آن مال امانت را بعاریه بدهد و یا در رد

نمودن بصاحبش بغرضی از اغراض مسامحه و سهل انگاری کند و بالجمله در حفظ و در رد امانت

هر چه خلاف شرع و عرف است جفا است و امانت داری امر خطیری میباشد فنا قبول آن بمرتبه

دعوی نرسد که امانت را از مردم قبول نکند و مرحله انصاف و عدالت وکیل آنست که در آن

امری که وکیل کسی شده است هرگز صرفه موکل خود را از دست ندهد و مثل اینکه در امر خودش

اهتمام دارد در امر موکل خود اهتمام نماید و تفاوت قرار ندهد و بالجمله هر چه رضای خدا و رضای

موکل او در آنست عمداً از انجام آن معاف ندارد و در وکالت خیانت نکند و مرحله خلاف انصاف

و خلاف عدالت وکیل آنست که بر خلاف صرفه موکل خودش رفتار کند و خیانت در وکالت

بکند و بالجمله رضای خدا و موکل را فرو گذارد و مرحله عدالت و انصاف وصی آنست

که در امر و امضای امری که باو محول شده است اصلا مسامحه نکند و جانب میت و صغار و بازماندگان

او را فرو نگذارد و در هیچ امور در حفظ و حراست حال الصغیر و حصه میت کوتاهی

ننماید و خیانت در طریق امضای وصایا نکند و بالجمله رضای خدا و رضا و صرفه میت

و صرفه صغار و بازماندگان میت را از دست ندهد و مرحله خلاف انصاف و خلاف عدالت

وصی آنست که در امضای وصایا مسامحه کند و صرفه میت و صغار را از دست بدهد و یا در حفظ

مال الصغیر و حصه میت کوتاهی کند و یا العیاذ بالله مال میت و مال الصغیر را بخورد و یا بدون

اذن خدا و اذن میت آن مال را بکسی بخوراند و بالجمله هر امری را که وصی مرتکب شود که خلاف

شرع

شرع انور باشد در ارتکاب آن امر ظلم و جفا کرده است و مرحله انصاف و عدالت مردم نسبت

باموات مسلمانان آنست که در حال احتضار میت در نزد او حاضر شوند و او را تنها نگذارند و بآدابی

که از شرع رسیده است و در کتب فقه مقررات است بپردازند و ادعیه مأثوره در نزد او بخوانند

و بعد از آنکه فوت شد باحترام تمام در تغسیل و تجهیز و تکفین و تدفین او تعجیل کنند و از برای میت جداً

طلب آمرزش نمایند و ورثه او بحسب قدرت و استطاعت از برای او خیرات و صدقات

بدهند و مسلمانان نام اموات خود را بمدلول اذکروا امواتکم بالخیر نیکوئی ببرند مگر اینکه

آن اموات از کسانی باشند که بعد از فوت ایشان نیز آثار شر و بدعتهای ایشان باقی باشد و بحسب

شرع لازم باشد که کسی بزشتی نام ایشان را ببرد و یا بگوید که خدا عذاب او را زیاده کند که بزشتی

نام بردن میتی که ظالم و صاحب بدعت باشد در اینجا جایز یا لازم است که از بدعت و ظلم

او دین خدا و سنت رسول خدا ضایع و مغشوش شده باشد و نیز بزشتی نام بردن چنین کسی

وقتی جایز است که باعث ردع و منع دیگران بشود مثل اینکه چون کسی ببینند که مردم فلان میت

بسبب بدعتهای او لعن و طعن میکنند پس آنکس از ترس لعن و طعن مردم مرتکب آن عملی که آن میت

میشده است نشود و نیز در اینجا نام بردن میت مسلمان بزشتی جایز است که میت بر کسی ظلمی کرده

باشد و آن ظلم باقی باشد مثل اینکه ملک او را غصب نموده باشد و بعد از فوت غاصب

باز همان غصب باقی باشد و بیرون آوردن از غصبیت امکان برای صاحب ملک نداشته

باشد و نیز در اینجا نام میت را بزشتی توان برد که از آثار بدعت او بندگان ضرر برسد فی

المثل اگر کسی گمرکی در مال تجار قرار داده باشد پس در وقتی که از تجار [struck through]

گمرک آن قرار داد را کسی مطالبه کند از برای آن تجار جایز است که بگوید که خدا بیامرزد

و یا خدا عذاب فلان کس را که این بدعت را گذاشته است زیاد کند و مرحله جفا و ستم نمودن بر اموات

انست که مردم در حال احتضار میت را تنها بگذارند و در تغسیل و تجهیز و تکفین و تدفین او مسا
و سهل انگاری نمایند و دیون او با وجود قدرت و استطاعت برای او خیرات و صدقات بعمل
نیاورند و بالجمله هر کس که واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهاتی را که در باب اموات مسلمانان
فقها در کتب فقه مقرر داشته‌اند ترک بکند البته بر آن میت جفا کرده است مرحله عدالت و دیگر
مردم نسبت بحیوانات مملوکه انست که ایشان را پرستاری نمایند مثل انکه در هنگام تشنگی
و گرسنگی ایشان را آب و علف بدهند و از برای خوابیدن و قرار گرفتن ایشان مکان مناسبی که توانند
در آنجا قرار و آرام بگیرند معین و آماده نمایند و در سواری و بار کردن زیاده بر طاقت ایشان تحمیل
نکنند و اگر شیر ایشان خوردنی باشد بعد از کفاف نتاج در پستان ایشان شیر باقی بگذارند
که نتاج ایشان از گرسنگی تلف نشود و حیوانات را بدون اذن شارع نکشند و عبث بیهوده
ایشان را نزنند در وقت ذبح نمودن ایشان را آب بدهند و تشنه ذبح نکنند و آن حیواناتی
که حاجت بنعل داشته ایشان را بی نعل نگذارند بخصوص در جاهایی که از بی نعلی ضرر ببینند و ایشانی را
که حاجت و عادت بجل و بند دارند بی جل و بند نگذارند و در هنگامی که مرضی عارض ایشان شود ایشان را معالجه
بکنند مرحله جفا کردن بر حیوانات مملوکه انست که در آب و علف دادن ایشان مسامحه کنند یا در
سواری و بار کردن زیاده بر طاقت ایشان تحمیل کنند و یا ایشان را که حاجت بنعل یا جل و بند دارند
بدون نعل و جل و بند بگذارند و یا در هنگامی که ناخوش میشوند ایشان را مداوا نکنند زیرا که هر
نوعی از امراض و اوجاع متألم میشود پس همچنانکه اگر معالجه نکردن آدمی را مرض و درد زیاد
میگردد و الم او زیاد میشود سایر حیوانات نیز چنین میباشند و تفاوت اینست که انسان نطق
دارد و آه و ناله میتواند بکند و درد و الم خود را بمردم بگوید و حیوانات دیگر نطق ندارند که داد
و فریاد بکنند و بالجمله هر ضرری که کسی بدون اذن شارع بحیوانی برساند بر آن حیوان جفا کرده

[Margin: و دیون آن میت را ادا نکنند] [Margin: اذیت ندهند] [Margin: عارض شود]

کرده است

جفا کرده است مرحله عدالت و انصاف ورزیدن مالک نسبت باشجار و نباتات مملوکه انست
که مالک در آب دادن و تربیت ایشان کوتاهی نکند و نگذارد که از بی آبی خشک و ضایع شوند
مرحله جفا و ستم نمودن مالک نسبت باشجار مملوکه انست که در تربیت و آبیاری ایشان کوتاهی
کند تا خشک و ضایع بشوند و سبب اینکه حقیر مرحله عدل و جور نسبت باشجار و نباتات
مملوکه را در این مقام ذکر نمودم دو چیز است یکی آنکه ایشان را بنا بر قول بعضی نوعی از روح
میباشد و در نشان خود از مرحله عدل محظوظ میشوند و از مرحله جور متألم میشوند و بر فرضی
که محظوظ و متألم نشوند لااقل همینکه مالک در آبیاری و تربیت ایشان کوتاهی بکند و ایشان را
ضایع بگذارد مال خود را بمعرض تلف درآورده است و تضییع مال در شرع حرام است
و این تضییع نسبت بنفس خود مالک ظلم و جفا است و این مرحله یکی دو شق ظلم است
چنانکه سابق بیان نمودیم این بود پاره از مراحل عدل و ظلم آحاد و اصناف مردم که بجهة بصیرت
و آگاهانیدن ایشان ذکر نمودیم تا بعد از مطالعه این مراحل و مطالعه آیات و اخباری که انشاء الله
تعالی بعد از این ذکر میشود هر کسی بداند که آیا از صنف اهل عدالت و شایسته
رحمت دنیا و آخرت و مدح خلقست یا از صنف اهل ظلمست و سزاوار عقوبات دنیا
و آخرت و لعن خدا و رسول و لعن سایر خلقست فصل اول در بیان آیات
و احادیثی است که در مدح صفت عدل و در توصیف عادل و ثمرات عدل وارد
شده است آیات و احادیث در این مقام بسیار است و ما بیست و چهار آیه و چند
حدیث اکتفا میکنیم آیه اول ان الله یامرکم بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و
ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم به لعلکم تذکرون حاصل معنی اینست
که حقتعالی فرموده است که بدرستیکه خدا امر میکند بندگان خود را بعدالت و نیکویی کردن

اقربا و م

بخشش و احسان نمودن با خویشان و رسانیدن خمس مال رسول و نهی میفرماید بندگان خود را از افعال
و اقوال زشت ناپسندیده چون زنا و لواط و چون سایر معاصی و قبایح و از اعمال ناشایسته که عقل
از ارتکاب آنها انکار میدارد چون قتل نفس و نهی میفرماید بندگان خود را از ظلم کردن و ستم کردن
و خدا موعظه و نصیحت میفرماید شما را تا شاید شما پند پذیر میشوید حقیر گوید که تفسیر
این آیه شریفه اختلاف دارند و تفسیر و معنی مشهور این بود که ذکر کردیم و علمای اصول اتفاق
دارند بر اینکه اگر امر حق تعالی بلفظ الف و میم و را باشد حقیقت است در وجوب حق تعالی
در این مقام بلفظ امر نموده بندگان خود را امر بعدالت نمودن فرموده است پس کسی که ترک
عدالت بکند در دو مرحله مرتد از حکم و فرموده ظالم کرده است یکی آنکه مرتکب ظلم شده است و دیگر
آنکه ترک واجبی کرده است که عبارت از عدالت است و این نیز معصیت کبیره است و مفسرین
فرموده اند که با وجودی که اول و وسط این آیه شریفه شامل منع از ظلم و ستم میباشد حق تعالی
منع از ظلم و ستم بالخصوص نیز ذکر فرموده است تا مردم معلوم باشد که ظلم و ستم بدترین
گناهان کبیره است و اهتمام حق تعالی در منع آن بیش است و چه قدر بیحیاست کسی که با وجود دیگر
می بیند که خدا این قدر اصرار و تاکید در ارتکاب عدالت و احتراز از ظلم نمودن دارد و از او
دلفش و باز فرموده است که من شما را نصیحت میکنم که مرتکب این گناه کبیره نشوید و از آن ترک
کنید تا بعذابهای دنیا و آخرت مبتلا نشوید با آنکه موعظه و نصیحتهای پروردگار خویش را
گوش نمیدهد و ترک ظلم و ستم نمیکند آیه دوم یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم
بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل
الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب حاصل معنی آنست که حق تعالی بحضرت داود
علی نبینا و علیه السلام فرموده اند که ای داود بدرستیکه ما ترا در تسلط و حکمرانی و سلطنت جانشین

انبیا

انبیا و سلاطین گردانیدیم و در روی زمین پس حکم بکن در میان مردم براستی و درستی و انصاف
عدالت و متابعت مکن خواهش و هوای نفس خود را پس آن نفس ترا از راه خدا و متابعت نمودن
اوامر و نواهی گمراه باشد بتحقیق که کسانی که از راه حق و از احکام شرع گمراه و دور شده اند
از برای ایشانست عذاب دردناک بسبب اینکه فراموش کرده اند روز قیامت و عقبات آنرا حقیر
گوید که اینکه حق تعالی بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام فرموده اند که ما ترا خلیفه و سلطان
و حاکم نمودیم در میان مردم اشاره باینست که چنان ندانی که تو بتدبیر خود بنوبت سلطنت
و حکومت را یافته پس بهوای نفس خود هرچه خواهی بکنی بلکه ما ترا حکومت و سلطنت داده ایم
و ترا امر بعدالت کرده ایم و اگر خلاف فرموده ما را بکنی و عدالت پیشه نسازی ما ترا از نبوت
و سلطنت و خلافت عزل خواهیم کرد و این کلام نظیر اینست که چون پادشاهی کسی را از جانب خود
حاکم بکند با آنکس بگوید که ما ترا بحکومت سرافراز کرده ایم و ترا بر گروهی مسلط کرده ایم
پس اگر آنچه قرار داده دستور العملی که ما بتو داده ایم تخلف نمائی ما ترا از حکومت معزول خواهیم
نمود و معتبر می بینند که بعضی از حکام از اندیشه معزول شدن تخلف از فرموده خداوند دستور
العمل او میکنند و اندیشه نمینمایند که خدا ایشان را در دنیا سلطنت و حکومت عزل کند و این
مرحله کاشف از اینست که حکام و صاحبان تسلط از خلق از عقوبت و غضب ایشان بیش از خدا
و عقوبت او اندیشه دارند حال آنکه حق تعالی فرموده است و تخشی الناس و الله احق ان
تخشاه یعنی میترسی تو از مردم و حق تعالی سزاوارتر است باینکه از او بترسی و نیز فرموده است
فلا تخشوهم و اخشونی یعنی از مردم و از سطوت کفار اندیشه نداشته باشید و از من بترسید
و از من بترسید و نیز فرموده است اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین یعنی آیا از مردم
و از ستم ایشان می ترسید پس اگر بشما بخدا و رسول او ایمان آورده اید بدانید که خدا سزاوار

و از دستور العمل پادشاه مجازی
نمیکنند و تخلف از فرموده م

زاست بانکه بشر رسید و این آیه صریحست در اینکه اگر کسی از خلق بیش از خدا بترسد یا از خلق چنان بترسد
که از خدا نترسد آنکس در حقیقت بخدا و رسول او ایمان نیاورده است و آخر این آیه شریفه یعنی یه دوم
از آیات عدل صریحست در اینکه هر کس که بعدالت رفتار نکند آنکس روز جزا را فراموش کرده است
و هر کس که روز جزا را فراموش کرده باشد خدا را نیز فراموش کرده است و هر کس که خدا را فراموش
کرده باشد مصداق آیه شریفه نسوا الله فنسیهم خواهد بود که در شان منافقان نازل شده است
و منافقان بدلیل آیه شریفه ان المنافقین لکاذبون در ادعای ایمان آوردن بخدا و برسول و روز جزا
دروغ گو باشند و هر کس که در ادعای ایمان دروغ گو باشد کافر است آیه شریفه و ممن خلقنا
امة یهدون بالحق و به یعدلون والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون
و املی لهم ان کیدی متین حاصل معنی اینست که حقتعالی در وصف عدالت کنندگان
و در وصف کسانی که مردم را بعدالت وا میدارند فرموده اند که از بندگان ما و از آفریدگان ما
امتی هستند که ایشان مردم براه راست دلالت میکنند بطریق حق که احکام اسلام است در میان
مردم راه میروند و عدالت میورزند و کسانی که آیات قرآن ما را تکذیب کرده اند و میکنند
بعد است که ایشان را بتدریج از درجه توبه بلند دور کنیم و از آنجاهائی که ندانند ایشان را از رحمت
خود دور و بعذاب خود نزدیک سازیم و ما مهلت میدهیم عاصیان را تا در گمراهی از ما بالمره دور
شوند و این مهلت دادن ما مر ایشان را موجب وبال و باعث ضلال ما که از غفلت
ایشان از راه نادانی چنان دانسته اند که مهلت دادن و بتدریج نمودن ما ایشان را لغرض صلاح
حال ایشان است بدرستی که تدبیرهای ما در هر امری بسیار محکم است حقیر گوید که اول این آیه
شریفه صریحست در اینکه کسانی که خلاف احکام و آیات قرآن را مرتکب میشوند در حقیقت آیات قرآن را
انکار و تکذیب نموده اند و صریحست در اینکه ظالمان و ستمکاران را نعمت فراوان باشد آن نعمت

در مدح و توصیف هدایت کنندگان و عدالت نمایندگان و آخر این آیه شریفه صریحست م

نه از

از خوبی آنهاست بلکه آن از استدراجست و دلیل بر بدبختی آنهاست و باین مضمون آیات و احادیث
بسیار است و در کتاب کافی و غیره روایت شده است که کسی از حضرت صادق علیه السلام
پرسید که معنی استدراج چیست آنحضرت فرمودند که معنی استدراج اینست که کسی عصیان کند
بخدا بعد از عصیان نعمت او را زیاده و تازه نماید پس آن نعمت او را از توبه کردن و بازگشت
نمودن از گناه غافل سازد و نیز از آن حضرت روایت شده است که اگر خدا اراده کند خیر بنده را
از بندگان خود را پس چون آن بنده مرتکب گناه و معصیتی شود خدا او را ببلاها و مکروهی مبتلا
میسازد تا آن بنده متذکر شود که آن بلا و ابتلا بسبب آن گناه بوده است پس توبه کند
و بسوی رحمت خدا نزدیک شود و اگر خدا ضرر و شر بنده را اراده کند پس چون از آن بنده گناهی
صادر شود حق تعالی بعد از آن گناه بکرم بآن بنده نعمتی بدهد تا آن بنده بسبب مشغول شدن بآن
نعمت توبه نمودن را فراموش کند و مفسرین گفته اند که حقتعالی استدراج را از آن جهت
کید نامیده است که ظاهر مرحله استدراج باین میماند که خدا با آن مستدرج احسان کرده است
و در باطن خذلان و باعث مبتلا شدن بعذابها و بلاهای بی پایانست حقیر گوید که اینکه
اگر خدا خیر بنده را بخواهد بعد از گناه او را مبتلا میسازد تا توبه کند و اگر شر بنده را بخواهد
او را نعمت میدهد و مستدرج میسازد تا توبه اش را فراموش کند مراد اینست که خدا
بجهت بلا و مستدرج بدون جهت خیر یک گناه کننده را بخواهد و شر دیگری را با حال اینکه هر دو عاصی
باشند بلکه مراد اینست که آن یکی در عصیان و در ندیدن اصرار ندارد و گاهی بسبب غفلت
بمفاد الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة از او گناهی صادر
میشود پس چون حقتعالی او را اخذ بالمره نکند ناچار بلا در ابتلا میسازد و متذکر مینماید تا توبه کند
و آن دیگری که اصرار بمعاداره پیوسته طبل یاغی گری با حق تعالی را کوبیده است و هر زمانی

چون م

بعصیان اشتغال دارد پس حق تعالی او را بالمره از خود دور و بیگانه ساخته است و او را بسبب آلوده نمودن
و مشغول ساختن بنعمت ها از ساحت عز حضور دور میسازد زیرا که چنین کسی نامحرم است
و نامحرم را در بارگاه الهی راه نیست و باین معنی باشد هر جا که در قرآن یهدی و یضل وارد است
پس این تحقیق را در اینجاها نیز از دست مده تا بر بصیرت باشی و نظیر این مرحله است باین اینست
که اگر سائلی بر در منعمی پیش کسی آید و آنکس نخواهد که آنکس با سنگسار خود دور کند قدری نان
بدو بیاندازد تا آن سائل از عقب آن نان برود و آنکس از مزاحمت ملاقات او فارغ بود
آیه چهارم یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان
قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که ای کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اید مواظبت
نمائید و ساعی و جاهد باشید بر استحکام صفت عدالت در حالتی که ادای شهادت
نمائید قربة الی الله و شهادت را بحق و براستی بدهید و باید که عداوت داشتن شما با قومی
دیگر و هی شما را بآن وا ندارد که بعدالت رفتار نکنید و البته باید که در حق دوست و دشمن
بعدالت رفتار کنید و عدالت نمودن اگر چه در حق دشمن هم باشد بتقوی و پرهیزکاری نزدیک
تر است و بترسید از حق تعالی بدرستیکه خدا تعالی آگاه هست بهر کاری که شما میکنید چه آن کار
خیر باشد و چه شر و چه عدل باشد و چه ظلم حقیر گوید که در این آیه شریفه حق تعالی بندگان خود را امر بعدالت
و ترک ظلم نموده است و امر چنانکه مشهور علمای اصول حقیقت است در وجوب و مخالفت امر خدا تعالی
واجب لازم دارد استحقاق عذاب را و عجب است از اینکه اگر سلطانی مردم را امر کند که فلان کار را
بکنید مردم در اطاعت و فرمان برداری آن سلطان از راه خوف یا از راه طمع جایزه و تقرب و یا از
طمع اینکه آن سلطان ایشان را در امور دنیائی اعانت و یاری نماید بغایت کوشش میکنند

و بیکدیگر

و بیکدیگر سبقت میگیرند تا آن کار را انجام بدهند و در فرمان برداری و اطاعت خدا که سلطان
بی زوال است مسامحه دارند و از سیاست و عقوبات او اندیشه ندارند و حال اینکه حقتعالی نیز در همین
آیه شریفه فرموده است که از خدا بترسید که خدا از کارهای شما آگاه هست و شما را در جزای اعمال
عقاب خواهد نمود و این مردم گمراه اصلا جایزه ها و انعامهای خدا را منظور دارند و حال آنکه
روزی و بار نعمت ها تمام از جانب خدا است و اگر او منع کند مردم نمیتوانند روزی بدهند
و اگر او بدهد مردم منع نتوانند نمود چنانچه فرموده است امن هذا الذی یرزقکم ان امسک
رزقه یعنی آیا کیست و چیست آن چیزی که شما آن را خدای خود می پندارید آیا این چیزی که او را
می پرستید آنکسی است که تواند روزی بدهد شما را اگر خدا روزی خود را از شما باز دارد
و این مردم اصلا بر امداد و اعانت و نصرت خدا اعتنا و اعتقاد دارند و حال اینکه حقتعالی
خود فرموده است امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن ان الکافرون
الا فی غرور یعنی آیا کیست و چیست این چیزی که شما او را لشکر خود می پندارید و چنان
میدانید که این چیز آن کسی است که در دفع دشمن سپاه شما باشد و یاری کند شما را بدون
اراده خدا و نفعی نبخشاید بدرستیکه نیستند کافران مگر در عین فریب خوردن از شیطان
آیه پنجم ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین الناس
ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا حاصل معنی اینست که حقتعالی
به بندگان خود میفرماید که بدرستیکه خدا امر میکند شما را باینکه اگر کسی در نزد شما امانتی بگذارد
آن امانت را بسوی صاحبش رد کنید و خیانت در آن نکنید و نیز شما را امر میکند که اگر
خواهید در میان مردم محاکمه کنید و حکومت عدالت بنمائید بدرستیکه خدا بچیزهای نیکو
که عدالت از آن چیزها است شما را موعظه و نصیحت میکند و بدرستیکه خدا بینا و شنوا است

واعمال شما را ببیند واقوال شما را بشنود حقیر کوید که حقتعالی بندکان خود را امر بعدالت فرمود است وازراه مهربانی فرموده است که من شما را موعظه ونصیحت میکنم بانکه عدالت بورزید ومانند کسان بیحیا موعظه خدا را ترک میکنیم وشیاطین انس وجن وهوای نفس را اطاعت مینمائیم وخلاف فرموده وظلم وستم ومرتکب میشویم وانکه حقتعالی در اخر این ایه شریفه فرموده که خدا بینا وشنوا است اشاره وکنایه وتعریض است بر کسانی که ظلم وستم میکنند وکمان اینست که عدالت میورزند وبر مردم نیز مشتبه مینمایند که انچه ما میکنیم عدالت نه ظلم پس حقتعالی فرموده است که اکر مرحله ظلم وعدل شما بر مردم مشتبه شود بر من که بینا وشنوایم مشتبه نمیشود وحقتعالی در شان این کسان فرموده است که قل هل ننبئكم بالاخسرين اعمالا الذين ضل سعيهم في الحيوة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده که بکو ای محمد با متحود که ایا خبر بدهم شما را از حال کسانی که ایشان زیان کارترین مردم میباشند از حیثیت اعمال وافعال زشت پس بدانید که ایشان ان کسانی اند که باطل وضایع شده است سعی وکوشش ایشان در زندکانی دنیا وحال انکه ایشان کمان میکنند که ایشان نیکوکاران میباشند حقیر کوید که نکته اینکه حقتعالی این چنین کسان را بدتر وکراه‌تر شمرده است از کسانی که اعمال ناشایسته بجا می‌آورند ومیدانند که ان اعمال بد است اینست که ان کسانی که عمل بد را بد میدانند در باره ایشان احتمال میرود که پشیمان شوند وتوبه کنند ودر باره کسانی که عمل زشت خود را پسندیده میپندارند احتمال توبه نمیرود زیرا که بدبینی وجهل مرکب وعناد وعصبیت عمل بد خود را خوب میدانند وچون عمل زشت خود را خوب میدانند هرکز تفکر توبه ویا زکشت نمی افتد ایه ششم وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء الى امر الله

فان فاءت

فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که اکر دو طائفه از مؤمنان با یکدیکر دشمنی ومقاتله نمایند پس بطریق نصیحت وخیرخواهی ایشان را صلح بدهید واکر یکی از ان دو طائفه بصلح راضی نشوند وبر طائفه دیکر جفا وظلم وستم بکنند پس باید که مسلمانان با ان طائفه ستمکار مقاتله وجدال کنند تا انکه ایشان رجوع بفرموده خدا نموده ترک ستمکری نمایند پس ان هنکام که ترک جفا وستم کری کردند وبسوی حکم خدا رجوع کردند پس اصلاح کنید در میان آن دو طائفه بطریق عدالت وبطریق عدم میل بیک طرف وپیوسته در جمیع امور عدالت بورزید بدرستیکه خدا دوست میدارد عدالت کنندکان را حقیر کوید که در اخر این ایه شریفه حق تعالی بندکان خود را امر بعدالت ورزیدن فرموده است وازراه تفضل فرموده است که من دوست میدارم عدالت کنندکان را تا شاید مردم بتوقع دوستی خدا شیوه عدالت را مرعی دارند پس هر کس که ترک عدالت کند معلوم است که دوستی خدا را قبول ندارد ویا ندیده میپندارد واطاعت شیطان وهوای نفس را برضا ودوستی خدا ترجیح میدهد که مرتکب خلاف عدالت میشود وما بسیار دیده ایم که اکر بزرکی از اهل دنیا یکی از ملازمهای خود کفته است که اکر مرا دوست میداری وطالب دوستی من میباشی باید که فلان کار را بکنی یا فلان کار را ترک نمائی ان ملازم البته اطاعت ان بزرک را کرده که شاید با او مهربان بود وانده دوستی ومهربانی او ثمری ببرد وما بدبختها انداه که اهی طالب دوستی ومهربانی او ثمری ببرد خداو ثمرات دوستی او نیستیم واطاعتش نمینمائیم ایه هفتم ضرب الله مثلا رجلين احدهما ابكم لا يقدر على شيء وهو كل على موليه اينما يوجهه لا يات بخير هل يستوي هو ومن يامر بالعدل وهو على صراط مستقيم حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که خدا

ان برای کسانی که بت رامی پرستند وان را مثل خدا میدانند مثلی زده است بانکه اکر دو نفر مرد
باشند که یکی از ان دو نفر کر و کنگ و لال باشد که نه قادر بر شنیدن باشد و نه قادر بر سخن
کفتن و او نادان و بارکران باشد بر مولای خودش و مولا او را بهر جا و از عقب هر کاری
که بفرستد اصلا هیچ کاری از او ساخته نشود آیا چنین کسی که کنگ و لال و کر نابینا باشد مساویست
بان مرد دیکر که کوش شنوا و زبان کویا دارد و مردم را بعدالت ترغیب می نماید و اکثر خودش نیز
فی نفسه بر راه راست و طریق مستقیم و رای صایب است که هر امری که توجه و قصد بکند
بزودی ان امر را انجام میدهد حقیر کوید که حقتعالی نیز در این ایه شریفه شخص عادل و امر کننده
بعدالت را مدح و توصیف فرموده است و نکته اینکه خدا شخص عادل را در مقابل کنگ لال
و کنگ و کر و احمق و نادان باشد ذکر فرموده است اشاره است بانکه هر کس که صفت عدالت
نداشته باشد انکس از عقلاء و از اهل هوش و کوش نیست بلکه از حیوانات نیز بدتر است
چنانچه در شان این چنین کسان فرموده است که اولئک کالانعام بل هم اضل
یعنی این کروه مثل چارپایان حیوانات هم نیز بدترند حقیر کوید که در حقیقت اکر ظالم هوش و کوش میداشت
صفت ظلم را که مشتمل بر وبال و مکروهات دنیا و اخرت است بر صفت عدل که فیض
دنیا و اخرت در ان است ترجیح نمیداد و ما می بینیم که بسیاری از متمردان و عاصیان و ظالمان
خود را از هر عاقلی عاقلتر و از هر هوشیاری هوشیارتر و زیرکتر میدانند پس این کسان
این ایه شریفه را بر ... ادعای هوش و کوش و زیرکی عقل نکنند زیرا که این ادعای ایشان
رد است بخدا که ایشان را بی هوش و کنگ و لال نامیده است و این کسان که خود را عاقل میدانند
کویا ندانسته اند که این رد نیز علاوه بر ظلمهای ایشان طغیان و عصیان دیکر است اکرچه در ظاهر
چشم و کوش دارند و شبیه عقلاء می باشند ولیکن در نفس الامر اینها چشم و کوش و عقل نیست

محسوبیم

نمیباشند بلکه از حیوانات بدترند

این کسانم

چنانکه

چنانچه معصوم علیه السلام فرموده است که اینها شیطنت و نکر است و نیز معصوم علیه السلام
فرموده است که عقل چیزیست که بان بندکی و اطاعت خدا بشود و بهشت جاودان را بسبب آن
کسب کند ایه هشتم ویا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس
اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که حضرت هود
علیه السلام بقوم خود فرمود که ای قوم من پیمانه و ترازو را بطریق عدالت و بوزن درست بسنجید
بپیمائید و کم نکنید در کیل و وزن چیزهای مردم را و در زمین تباهی و فساد نکنید حقیر کوید
که در این ایه شریفه نیز حقتعالی امر فرموده است مردم را بعدالت نمودن در کیل و وزن و چون
عقلاء در میان ظلم نمودن در کیل و وزن و سایر شقوق ظلم فرقی قرار نداده اند بلکه بسیاری
از سایر شقوق ظلم بدتر از ظلم نمودن در کیل و وزن چون قتل نفس و قطع طرق و هتک
ستر مردم و غیر اینها پس این ایه شریفه نیز کبی که عقل و شرع و بحسب معنی عموم دارد و بعلاوه
اینکه بالجزا آیه فرموده است که در زمین فساد و تباهی نکنید و شک نیست که ظلم یکی از فسادهاست
بلکه هر فسادی ظلم است بلکه بعضی از فسادها کفر است اکرچه ان فساد کننده در ظاهر مسلمان
باشد ایه نهم لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم
الناس بالقسط حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که بدرستیکه ما بسوی مردم فرستادیم
رسولان و پیغمبران خود را با معجزات و براهین و با ایشان کتابها فرستادیم که احکام ما را بتفکر
مردم را در ان کتابها مندرج بود و با انبیا نیز میزان عدل را فرستادیم تا مردم بعدالت رسانند
رسل وانزلنا الکتب بدانند که ظلم قبیح است و باعث غضب خدا است پس ترک ان بکنند و در طریق
عدالت و دین ثابت و مستقیم باشند حقیر کوید که حقتعالی در این ایه شریفه نیز مردم را
امر بعدالت نمودن فرموده است در نهایت تاکید و مبالغه و راه تاکید و مبالغه انست

و علام

که فرموده است که غرض ما از فرستادن کتب و انبیا همین است که مردم بطریق عدالت رفتار کنند و ظلم نکنند
و نفرموده‌اند که غرض ما از فرستادن رسل و کتب این بود که مردم روزه بگیرند یا نماز بکنند یا عبادات
دیگر بجا آورند و سبب آنکه حقتعالی در این آیه شریفه علت ارسال رسل و انزال کتب را منحصر در مرحله
عدالت ورزیدن نموده اینست که عدالت صفتی است که بر تمامی تکلیفات مشتمل است فی المثل
اگر کسی روزه بگیرد یا نماز بکند نسبت بنفس خود عدالت و نیکی کرده است زیرا که نفس را از عقوبات
دنیا و آخرت رها داده است و برای او نعمتهای ابدی را آماده ساخته است و اگر نماز نکند بر نفس
خود ظلم کرده است و از برای او عقوبات و بلاهای ابدی را مهیا نموده است و همچنین در جمله
در عملهای تکالیفی میباشد پس در مجموع آنها یا کسی نسبت بنفس خود ظلم نموده است
و یا نسبت بمردم و یا نسبت بهر دو چنانچه سابق بر این تفصیل بیان نمودیم پس در حقیقت تمامی
تکالیف وابسته بعدالت است و از اینجاست که در خبر است که آسمان و زمین بعدل برپاست
چنانچه ان شاء الله تعالی بعد از این حدیث را با تحقیق معنای آن بیان خواهیم نمود و بعضی از مفسرین
لفظ میزان را که در این آیه شریفه است بترازو تفسیر نموده‌اند و این تفسیر نیز مثل آیه شریفه سابقه
دلیل بر مطلق عدالت است چنانچه گفتیم و در خبر است که جبرئیل علیه السلام بحضرت نوح ع
نبینا نازل شد و ترازوئی از برای آنحضرت آورد و گفت که خدا فرموده است که امر کن قوم
خود را باین ترازو چیزهای سنجیدنی را بسنجند آیه دهم والسماء رفعها و وضع المیزان الا ت
طغوا فی المیزان و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان حاصل معنی آنکه حقتعالی
فرموده است که خدا آسمان را بلند مرتبه ایجاد فرموده است و گذاشته است و قرار داده است
در میان بندگان خود عدالت را تا آنکه ایشان از عدالت تجاوز نکنند و امر عالم بآن عدالت
منتظم باشد و فرموده است که بپا دارید سنجیدن و وزن کردن اشیا را بطریق عدالت

عدالت ورزیدن
است و یا نسبت بهمه مردم
و یا نسبت بنفس خود هم

و در سنجیدن چیزها را کم و کسر نکنید حقیر گوید که مفسرین لفظ میزان را در این آیه شریفه تفسیر بعدل
نموده‌اند و ترجمه حقیر نموده‌ام منوط باین تفسیر است و آنکه حقتعالی خلق آسمان و بلندی آن را ذکر فرموده
و بعد از آن ذکر عدالت را نموده اشاره است بآنکه اگر عدل نبودی آسمان باین بلندی برپا نمی‌بودی
و ان شاء الله تعالی تحقیق این مقام بعد از این ذکر خواهد شد آیه یازدهم فان خفتم الا تقسطوا
فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت
ایمانکم حاصل معنی آنکه حقتعالی فرموده است که اگر شما بترسید از آنکه نتوانید که عدالت کنید
در حفظ اموال دختران یتیمی که اراده دارید که آنها را نکاح بکنید پس نکاح نمودن آنها را موقوف
نمائید و در عوض آنها نکاح کنید آنچه شما را خوش آید از زنان غیر یتیم دو تا دو تا یا سه تا سه تا
یا چهار تا چهار تا و اگر بترسید از آنکه در میان زنان متعدده نیز نتوانید عدالت نمود پس یکزن را
نکاح کنید و بهمان یکی اکتفا کنید یا کنیز بخرید و نگاه دارید تا نتوانید که از عهده عدالت
برآئید حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه در دو موضع بندگان را بعدالت نمودن در میان
زنان امر فرموده است که اگر در میان زنان متعدده نتوانید عدالت را جاری سازید
پس زنان متعدده نگیرید و اکتفا بیکی بکنید تا از عهده عدالت برآئید و در صورتیکه حقتعالی
در میان دو سه زن نگاه داشتن و عدالت ورزیدن نسبت بآنها اینقدر مبالغه فرموده است
پس در عدالت ورزیدن نسبت بهزاران هزار رعیت بطریق اولی مبالغه خواهد بود و از
تاویل این آیه شریفه میرسد که اگر کسی در قوه ندارد که در میان رعایا عدالت بورزد پس اگر
نیز مرتکب ریاست و حکومت نشود آیه دوازدهم یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط
شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله
اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا

و فرموده است هم

حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که ای کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اید میباید که پیوسته
از برای رضای خدا مواظبت صفت عدالت باشید و اهتمام در این صفت نمائید و در هنگام ادای
شهادت اگرچه در آن شهادت دادن شما در حق فقرا یا اغنیا باشد پس اطاعت و رضای خدا را
منظور داشتن سزاوارتر است از آنکه جانب فقرا را بسبب فقر ایشان منظور بدارید یا جانب اغنیا را
بجهة توقع از ایشان منظور بدارید پس در ادای شهادت متابعت هوا و خواهش نفس نمائید بآن
طریق که از طریق حق و از جاده عدالت تجاوز نکنید و اگر شما در ادای شهادت زبان های خود را به
پیچانید و یا از طریق حق روی بگردانید بدرستیکه خدا بهر عملی که شما میکنید دانا و آگاه است
حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه بندگان خود را امر بعدالت ورزیدن نموده است و فرموده
که در مرحله عدالت نباید سهل انگاری نمود اگرچه در نزد حاکم شرع از برای خود یا نیکس ایشان [?] عدالت
ورزیدن و شهادت دادن یا از برای پدر و مادر و خویشان ضرری حاصل شود و ایشان مکدر
شوند و فرموده است که ضرر بخود و ضرر به پدر و مادر و خویشان و کدورت و خلاف رضای ایشان را
باید متحمل شد و از اینجا معلوم میشود [?] که کسانی که می بینند که فرزندان یا خویشان بر کسی ستمی کرده اند
و بسبب اینکه مبادا ایشان مکدر شوند و از کدورت ایشان خللی بدولت و شوکت ایشان رسد نباید [?]
حق مظلوم را از آن ظالم بگیرند آن کسان رضای پدر و مادر و فرزندان و خویشان و نوکران
خود را بر رضای خدا ترجیح داده اند و این مرحله نهایت گمراهی و بی باکیست زیرا که در هر مرحله از
مراحل نفع رسانیدن و ضرر رسانیدن خدا قدرت داده و پدر و مادر و خویشان و نوکران
در صورتیکه خدا اراده نموده باشد و نخواسته باشد قادر نیستند که نفعی یا ضرری
برسانند و باید دانست که اگرچه این آیه شریفه در خصوص عدالت ورزیدن شهادت دهنده
گانست ولیکن چون قبح و زشتی عدم عدالت در شهادت از آن راه است [?] که باعث قتل نفس یا

و نه لاعدالت و نه ادای شهادت ... در رضا و خدا را نباید ... ایشان ... نوکران تشخیص ایشان [?]

تضیع

باباعث تضییع مال م

تضییع آبرو و عرض مردم است پس در هر جا که آن عدم عدالت تضییع جان و مال و عرض و آبروی
مردم لازم آید اگرچه در غیر مرحله شهادت باشد آن مرحله نیز حکم شهادت دادن بناحق را
دارد و هیچ مرحله از مراحل ظلم حکام شرع و حکام عرف خارج از این ضررها نیست پس هر عقوبت
و عذابی که از برای شاهد دروغ گواهست از برای هر حاکم شرع و حاکم عرفی که در حکم اغماض
و ظلم بکند بالاتر از عذاب و عقوبت شاهد خواهد بود و آیه سیزدهم ولا تقربوا مال الیتیم
الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا الکیل والمیزان بالقسط لا نکلف نفسا الا
وسعها واذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی وبعهد الله اوفوا ذلکم وصیکم به لعلکم
تذکرون حاصل معنی آنکه حقتعالی فرموده است که نزدیک نشوید بمال مردم یتیم و دخل و تصرف
در آن نکنید مگر بطریق نیکو که عبارتست از حفظ آن مال و معامله نمودن آن از برای آن یتیم
باشد و وقتی که آن یتیم بمرتبه بلوغ و رشد برسد آنوقت مال او را بتصرف او بدهید
و فرموده است که وفا بحق مردم بکنید و حق ایشان را تمام و کامل و بدون نقص و بطریق عدالت
بایشان برسانید و در هنگام کیل و وزن نمودن اشیا طریقه عدالت را مرعی بدارید و فرموده
است که ما تکلیف نفرموده ایم و نمی فرمائیم هیچ نفسی را مگر بقدر وسع و طاقت آن نفس
و فرموده است که اگر در مرحله حکومت و غیر آن خواهید که سخنی بگوئید پس باید که در آن سخن
مرحله عدالت را مرعی دارید اگرچه آن سخن شما از برای خویشان شما باشد و فرموده است که
بعهدی که حقتعالی در مرحله عبادت و بندگی و عدم تمرد از شما گرفته است وفا کنید و فرموده
است که اینها که فرمودیم نصیحت و موعظه ایست از جانب خدا بسوی شما تا شاید که شما پند
بگیرید حقیر گوید که در این آیه شریفه نیز حقتعالی بندگان خود را امر بعدالت نموده است چه در حکومت
حکام شرع و چه در حکومت حکام عرف و چه در سنجیدن و بار ترازو و کیل و چه در مرحله سخن گفتن

وچه در غیر اینها باشد واز راه مهربانیها است فرموده است که من شما را موعظه میکنم که ترک عدالت
در هیچ حال و هیچ مقامی نکنید و توقع من از شما اینست که از موعظه من اعراض نکنید و غافل نباشید
و پند پذیر بشوید پس چه قدر بی حیا و بی شرم است کسی که ببیند که خداوند عالم با وجود
آن عظمت با این نرمی و ملایمت از برای نفع بندگان ایشان را موعظه کرده است که ظلم نکنند
و عدالت بورزند باز آنکس پند پذیر نشود و موعظه خدا را گوش نکند و طریقه اطاعت شیطان
و ظلم را شعار خود سازد آیا اینکس با وجود این حالت باز توقع دارد که خدا او را در دنیا و آخرت
بلاها مبتلا نسازد و آیا اگر حق تعالی در محشر از و بپرسد و یا کسی در دنیا از و جویا شود که چرا در هنگام
تسلط و قدرت داشتن موعظه حقتعالی نشنیدی تا امروز باین بلاها مبتلا شوی آنکس را چه جواب
خواهد بود آیه چهاردهم ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل
بینکم حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده است که اگر مشرکان
وعاصیان ترا تکلیف بخلاف عدالت وخلاف رضای خدا بکنند پیروی ومتابعت مکن خواهش
نفس های شوم ایشان را و بگو که من ایمان و اقرار دارم بکتابهایی که خدا فرستاده است و بگو که من
از جانب خدا مامورم باینکه در میان شما بعدالت رفتار کنم حقیر گوید که حقتعالی بحضرت رسول
امر فرموده است که هوای نفس مشرکان وعاصیان را متابعت نکند زیرا که متابعت ایشان باعث است
که آنحضرت رویه عدالت را ترک بکند پس هر کس که خود را از امت آنحضرت میشمارد پیروی آن
جناب را میکند باید که هرگز عدالت را باغوای اهل دنیا از دست ندهد و ما بسیار دیده ایم که بعضی
از ارباب تسلط در قتل نفس واخذ مال مردم بر سبیل جور و در سایر معاصی و ظلمها قول شخص
عالم نمای بغیری را متابعت میکنند و از مرحله عدالت و اطاعت خدا و رسول میگذرند
واین مرحله در حقیقت کاشف از اینست که آن کسان در واقع و نفس الامر بخدا و رسول اعتقاد ندارند

نکند وعاصیان را بعضی نمایند شین عدالت

واعتقاد واعتماد

واعتقاد
واعتماد ایشان بر آن عالم بد نفس بیش از اعتماد و اعتقاد ایشان است بر خدا و رسول و عجب است
که این چنین کسان با وجود این حالت باز ادعا میکنند که ما بنده خدا و امت رسول او هستیم آیه
پانزدهم ومن قوم موسی امة یهدون بالحق وبه یعدلون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است
که بعضی از یهود که قوم حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام میباشند آن گروهی اند که رهنمایی میکنند
مردم را بسوی طریقه حق و برای فیصل مهمات خدا در میان مردم رفتار و حکم بعدالت میکنند حقیر گوید
که حقتعالی در این آیه شریفه یهودی عادل را به نیکی نام برده است و در چندین موضع از قرآن مسلمانان
ظالم را به بدی و زشتی یاد فرموده پس بی مروت و بی غیرت و بی انصاف و گمراه کسی است که
بسبب ظلم کردن و اطاعت نمودن نفس اماره شوم در نزد خدا و خلق از یهودی کمتر باشد
آیه شانزدهم واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله
لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون قل امر ربی بالقسط حاصل معنی اینست که
حقتعالی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که چون اهل کفار کار ناشایسته و ظلمی بکنند و تو
بایشان بگویی که چرا این عمل باطل را مرتکب میشوید ایشان در جواب میگویند که پدران ما نیز همین
طریقه را داشتند و خدا ما را باین افعال ناشایسته امر کرده است پس بگو ای محمد بایشان که خدا بندگان
خود را بعمل زشت امر نمیکند و بگو که آیا در باره خدا میگوئید سخنی را که نمیدانید که آن سخن چه قدر
قباحت و شناعت دارد و بگو ای محمد که پروردگار من بندگان خود را بعدالت نمودن امر
فرموده است حقیر گوید که در این آیه شریفه نیز حقتعالی بندگان خود را امر بعدالت نمودن فرموده است
چنانکه بندگان را بنماز و روزه و سایر عبادات امر نموده است پس اگر کسی بدون عذر شرعی
روزه روز رمضان را بخورد خدا او را در آخرت عذاب خواهد کرد و مردم در دنیا او را ملامتها
خواهند نمود و در دنیا باید که کفاره بدهد و قضا را نیز بگیرد همچنین که روزه خوردن

که حق الله هم باشد بسبب اینکه خلاف فرموده خدا است این همه ندامت باشد پس هر دو ارتکاب به خلاف فرموده
خدا و ظلم کردن که هم حق الله و هم حق الناس است چه قدر عذاب و عقاب خواهد بود و آنکس را عقلا
چه قدر ملامت خواهند نمود و ما می بینیم که بعضی از راه غفلت و نادانی و در نه خوردن به سبب
ملامت مردم اندیشه دارند و بهزار زحمت روزه را میگیرند و بر فرضی که بی دینی کنند روزه را
خواهند بخورند در جاهای خلوت که کسی اصلا مطلع نشود روزه را میخورند و ظلم و مال مردم خوردن را
که بچندین درجه از روزه خوردن بدتر است علانیه مرتکب میشوند و این مرحله دلیلست
بر اینکه این ظالمان روزه را از ترس خلق نمیخورند نه چون می بینند که اکثر مردم در عبالات تشبیه شنیع
در نظر اهل ظلم بچندان قباحتی نیست علانیه و آشکارا مال مردم را میگیرند و اذیت بجان
و عرض ایشان میرسانند و نکته دیگر در این آیه شریفه هست که بیان آن مناسب است و آن
اینست که حق تعالی در حکایت از حال کفار فرموده است که چون مرتکب قبایح میشوند اگر کسی از ایشان
بپرسد که چرا چنین میکنید ایشان از راه گمراهی میگویند که این روش و رفتار پدران ماست
و ما روش پدران خود را ترک نمیکنیم و این حکایت کفار اشاره است باینکه هر کسی که بسبب پیروی
آباء و اجداد مرتکب معاصی شود آنکس نیز در غفلت و نادانی قرین کفار است حقیر بسیار دیده
و شنیده ام که اگر کسی بعضی از ظلمه را از ظلم و ستم منع کرده و بعدالت ترغیب نموده است آن ظالم
در جواب گفته است که پدر و جد و سلسله ما را این روش بوده است و دیگر ما نیست که عمامه بر سر
بگذاریم و در مدرسه درس بخوانیم و میگویند که اگر ما چنین کارها بکنیم مردم ما را ملامت میکنند
و میگویند که حکومت و دولت و سلطنت را از دست داد و از سلسله شد و سلسله را بدنام نمود
و نکته دیگر در این آیه شریفه هست و آن اینست که چون فرقه جبریه را اعتقاد اینست که بنده را
در افعال و اقوال نیکو باشند الها نیکو اصلا اختیاری نیست و تمامی از نزد خدا است چه آن

افعال



افعال و اقوال نیکو باشد و نا پسندیده پس حق تعالی در رد ایشان فرموده است که خدا امر نمیکند
مردم را بظلم و ستم و کارهای زشت و تحقیق این مسئله را در رساله تحفة الامیر ذکر نموده ایم
اگر کسی خواهد که بتفصیل از سخافت اعتقاد جبریه آگاه بشود رجوع بآن رساله نماید
آیه هفدهم قال انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی اینما کنت حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام در هنگامی که متولد شد بقوم خود
گفت که من بنده خدا میباشم و خدا بمن کتاب انجیل را داده است و مرا پیغمبر گردانیده است
و مرا مبارک گردانیده است در هر جا که میباشم حقیر گوید که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
که مبارک بودن حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام چه راه بوده حضرت فرمودند که نفع او بمردم میرسید و وجود شریف او
برای مردم خیر محض بود و بر کسی پوشیده نیست که هر کس که بدد مردم برسد و داد
مظلوم را از ظالم بستاند و خودش ظلم بر مردم نکند و دایم مراقب حال مسلمانان باشد که
مکروهات را از ایشان دفع کند و نفع بمردم برساند در میان مردم بعدالت رفتار کند
وجود آنکس نظر باین آیه شریفه و این حدیث شریف از برای مردم مبارک است و وجودی که بر چنین صفاتی
مشتمل باشد آن وجود محبوب بخدا است و هر وجودی که ضررش باهل جهان و بر مردم
برسد و یا اگر مردم را در ظلم و بلا ببیند دفع آن ظلم و آن بلا را نکند وجود آنکس برای بندگان
خدا شوم و وبال است و آن وجود مبغوض خدا است آیه هیجدهم انا انزلنا الیک الکتاب بالحق
لتحکم بین الناس بما اراک الله ولا تکن للخائنین خصیما واستغفر الله ان الله کان غفورا رحیما
حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی
تو قرآن را براستی تا اینکه حکم بکنی در میان مردم بآن چیزی که خدا ترا شناسانیده و بینا بآن چیز داده
بتو فهمانیده است و فرموده است که نباید بوده باشی ای محمد در محاکمه و در معاشرت دشمن کننده

مبارکا

بایگناهان بسبب حمایت نمودن تو مر خیانتکاران را و طلب آمرزش بکن از خدا بدرستی که خدا
آمرزنده و مهربانست حقیر گوید که بیان تفصیل معنی و شان نزول این آیه شریفه مناسب این رساله نیست
ولیکن مجملی عرض میشود که حقتعالی در این آیه شریفه حضرت رسول را امر فرموده است که در هنگام حکم
کردن در میان مردم طریقه عدالت و فرموده خدا را رعایت کند و مخالف احکام شرع نکند و فرموده
که در حکم کردن نباید که خاطرجوئی و رعایت و جانبداری ظالمی را که خیانت کننده بخداست منظور
بداری و جانب مظلومی را فرو بگذاری و آن مظلوم را آزرده خاطر بداری و فرموده است که اگر با
خاطرجوئی ظالمی مظلومی را آزرده بداری باید که از این عمل توبه بکنی و از خدا طلب عفو و آمرزش
نمائی و باید دانست که اگر چه این آیه شریفه خطاب بحضرت رسول صلی الله علیه و آله شده است
ولیکن آنحضرت متصف بصفت حمایت ظالم و اهانت و آزار نمودن مظلوم نبوده اند بلکه در حقیقت
این خطاب بامت آنحضرت است و میباید که مردم در محاکمه نمودن شیوه عدالت را از دست
ندهند و بجهت خاطرجوئی ظالم مظلوم بیگناهی را آزار نکنند و اگر از ایشان این فعل قبیح سر بزند فی الفور
توبه بکنند و داد مظلوم را از آن ظالم بستانند و از حقتعالی طلب عفو و آمرزش نمایند تا سزاوار
غضب خدا نشوند آیه بیست و نهم وهو الذی جعلکم خلائف الارض ورفع بعضکم فوق بعض
درجات لیبلوکم فیما آتیکم ان ربک سریع العقاب وانه لغفور رحیم حاصل معنی اینست که حقتعالی
بر بندگان خود خطاب کرده و فرموده است که حقتعالی آن خدائیست که گردانید شما را و قرار داده
شما را در زمین خلیفه و جانشین گذشتگان و تفوق و بلندی داده است بعضی از شما را بسبب
تسلط و ریاست و دولت بر بعضی دیگر تا بیازماید شما را در آن نعمت و تسلط و ریاست
و معلوم شود که کدام یک عدالت میورزید و کدام یک بر نفس خود بر مردم ظلم و ستم میکنید و بدرستی که پروردگار
تو عاصیان را زود عذاب و عقاب میکند و بدرستی که خدا آمرزنده و مهربان نیز میباشد که اگر ظالمان

وبعد

و عاصیان توبه میکنند ایشان را میآمرزد حقیر گوید که در صورتیکه مال و جلال و تسلط را خدای تعالی محض
امتحان به بندگان داده است پس عاقل کسی است که جلال و تسلط را که خدای تعالی و نعمت و اقتدار را در
تحصیل رضای خدا بکند تا هم مال و جلال او و نعمت او زیاده گردد و هم بعذاب های دنیا و آخرت
مبتلا نگردد و جاهل و نادان کسی است که مال و جلال و تسلطی را که خدا باو داده است صرف
هوای نفس و تحصیل رضای شیطان بکند که هم آن مال و جلال و تسلط او را خدا زایل و باطل
سازد و هم او را در دنیا و آخرت عقاب و عذاب بنماید آیه سیم وتعاونوا علی البر
والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب حاصل معنی اینست که حق
تعالی خطاب به بندگان نموده و فرموده است که یاری بکنید یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزکاری
و یکدیگر را به معاصی بر ظلم و ستمکاری یاری و امداد نکنید و از خدا بترسید بدرستیکه عقوبت
و عذاب خدا بسیار سخت است حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه بندگان خود را امر بعدالت نموده
است و هم نهی از ظلم و ستم فرموده است و علاوه بر این دو مرحله فرموده است که عادلان و پرهیز
کاران را امداد کنید و ظالم و ستمکار را یاری نکنید و بدلیل آیات و اخبار دیگر یکی از
شرط ایمان اینست که مردم ستمکاران را اذیت و آزار کنند و آزار کردن ظالم مثل ثواب امداد
نمودن عادل است بلکه از راهی این ثواب بالاتر از آن ثواب است پس تفاوت است که کسی
خلاف فرموده خدا جفا کند و ظلم و ستمکار را اعانت نموده و عادل و پرهیزکاران را اهانت
نماید و اقل درجه اهانت عادل آنست که کسی نصیحت و موعظه رغبت او را در عدالت نمودن بیفزاید
و اقل درجه اهانت ظالم آنست که او را از ظلم نمودن باز دارد و از اینجاست که حضرت امیر المومنین
علیه السلام فرموده اند که سیلی نصیحت کننده بهتر است از مدح تملق کننده آیه بیست و یکم
تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا حاصل معنی اینست

که حقتعالی فرموده اند که ما این عقبا و نعمت های بهشت را اماده کردانیدیم و مخصوص ساختیم
از برای کسانی که در حکومت قدرت و تسلط و سلطنت عدالت میورزند و تکبر و برتری نمی
جویند و در زمین ظلم و عصیان و تباهی نمیکنند **حقیر کوید** که از حضرت امیر المؤمنین ع
مرویست که این ایه شریفه در شان اهل عدل از حکام و ولات و اهل اقتدار و تسلط نازل
شده است و ان حضرت در بازارها میکردیدند و این ایه شریفه را برای کاسبها و اهل
معامله میخواندند و مقصود ان حضرت این بود که حکام مردم بکنند که بهشت جای ان سلاطین و حکام
و کسبه و تجاریست که انها عادل باشند و ظلم و فساق از هر کروهی و از هر طایفه که باشند
از بهشت محروم میباشند و نظیر مدلول این ایه شریفه اینست که کسی عمارتی بسازد و در ان
عمارت انواع نعمت ها را اماده کند و چند نفر از خدام خود را بر ان عمارت موکل سازد که
هر وقتی که یکی از دوستان او وارد شوند و بعد از ان عمارت جا بدهند و خدمتش نمایند
و از ان نعمت ها در نزد او حاضر سازند پس اگر یکی از دشمنان ان صاحب عمارت یا یکی
از بیکانکان وارد شوند خواهند که داخل ان عمارت بشوند ان خدمه البته انکس را از ان مکان دور
کنند و در ان عمارت راهش ندهند و عجب است از کسانی که با وجودیکه اصلا با خدا اشنایی
ندارند باز توقع دارند که خدا ایشان را داخل بهشتی که مخصوص عادلانست نماید و یکی از صفات
کسانی که خدا بهشت را مخصوص انها ایجاد فرموده است موافق این ایه شریفه اینست که ان کسان برتری
و تکبر بر مردم نجویند و از حضرت امیر علیه السلام مرویست که هر کس که بند نعلین خود را بهتر از
بند نعلین رفیق خود بداند انکس داخل ان کسانی است که برتری و تکبر بر مردم جسته اند
پس وای بر کسانی که بمال و جلال دنیا مغرور شده اند و بنظر حقارت بر مردم می نکرند و مردم را
در جنب خود موجود نمیشمارند بلکه بر مؤمنان و خاصان درکاه خدا نیز همین برتری را میجویند

ایه بیست دوم **ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور**
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر اینه یاری میکند خدا کسی را که انکس دین خدا و بندکان
او را یاری کند و مردم را باطاعت خدا ترغیب نماید بدرستیکه خدا توانا است بر هر امری و غالب
و قادر است بر نصرت دادن و یاری نمودن کسانی که دین و بندکان او را یاری میکنند و فرموده است
که یاری کنندکان دین و بندکان خاص خدا انکسانی میباشند که چون ما ایشان را در زمین
تسلط و اقتدار و حکمرانی بدهیم ایشان با وجود تسلط نماز را بر پا میدارند و زکوة مال خود را میدهند
و مردم را امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و مر خدا راست عاقبت و سرانجام همه کارها و همه چیزها
در دست قدرت اوست **حقیر کوید** که مفهوم این ایه شریفه اینست که اگر کسی با وجود قدرت
و تسلط دین خدا را یاری نکند و بندکان او را امداد ننماید خدا انکس را یاری نمیکند و هر کس
که خدا یاری نکند یاری نمودن خلق برای او نفعی ندارد و مفهوم دیکر این ایه شریفه اینست که
اگر کسی ضرر بدین و مسلمین برساند خدا انکس را مخذول و منکوب میسازد و بر این مضمون
ایات بسیار وارد شده است که انشاء الله در فصل دیم معلوم خواهد شد و عجب است از بعضی
نادانها که در صدد خرابی دین خرابی میکنند و ضرر بمال و جان و عرض و سیرت مردم میرسانند و در
استحکام ظاهر امر خود میکوشند و این مرحله را با عشق و دوام امر خود میشمارند و نمیدانند
که این کارهای ایشان دلیل زوال تسلط انهاست زیرا که خدا را در ان کارها با این اعمال با خود
دشمن کرده اند و کسی را که خدا دشمن باشد دوستی مردم و استحکام شهر و حصار و اسباب
اقتدار ثمری بحال او ندارد ایه بیست سیم **وان جندنا لهم الغالبون** حاصل معنی اینست که حقتعالی
فرموده اند بدرستیکه لشکر ما هر اینه بر اعدای خود و اعدای ما غالب میباشند **حقیر کوید** که نکته

که لشکر خدا کسانی اند که بعدالت در میان مردم حکم میکنند و دین و ملت را یاری مینمایند و مظلومین را از ظلم رهائی میدهند و کسی که چنین باشد بوعدهٔ خدا که دروغ در او نیست در هر مرحله بر خصم خود غالب خواهد بود و کسی که در هر مرحله بر خصم خود غالب باشد انکس سلطان سلاطین خواهد بود و اگر کسی از لشکر شیطان باشد در دنیا و آخرت مغلوب و منکوب خواهد بود و او را یاری کننده نخواهد بود چنانچه حقتعالی فرموده است که

هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا فیها هم والغاوون وجنود ابلیس اجمعون حاصل معنی اینست که در روز قیامت بگمراهان و عاصیان گفته میشود که آیا معبودهای شما و دوستان شما یاری میتوانند نمود شما را یا اینکه انتقام میتوانند بکشند از کسی که شما را عذاب و عقاب میکند پس روی در افکنده شوند در دوزخ آن معبودان باطل و گمراهان و غاوی و همگی لشکر شیطان و متابعان او از جن

و انس آیه بیست چهارم لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول فرمودند که نخواهی یافت گروهی که بخدا و روز جزا ایمان و اقرار آورده باشند که ایشان دوستی نمایند با کسانی که ایشان مخالفت با خدا و رسول او ورزیده باشند اگرچه آن مخالفت کنندگان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آن مؤمنان باشند و این چنین مؤمنانی که ذکر شدند کسانی اند که خدا نوشته و قرار داده است در دلهای ایشان حقیقت ایمان را و یاری کرده است ایشان را بچیزی که دل ایشان بان چیز زنده گردد که آن عبارت از روح ایمانست و داخل میکند خدا ایشان را در باغهای بهشت که جاریست در زیر درختهای آن نهرهای آب که اراده کرده است که ایشان مخلد و جاوید در آن باغها باشند و خدا راضی

ازینی

و دشمن خدا مخذول

از چنین کسان و ایشان نیز از خدا راضی اند و این گروه لشکر خدا و ناصر دین او میباشند و بدانید که لشکر خدا رستگارانند حقیر گوید که ازین آیهٔ شریفه استفاده میشود یکی آنکه کسی که ایمان کامل دارد هرگز با عاصیان و ظالمان مودت و آشنائی نمیورزد اگرچه آن عاصیان پدر یا مادر یا برادر یا خویشان او باشند و از اینجا میرسد که کسی که دوستی و مودت با ظالم میکند از کمال حقیقت ایمان عاریست اگرچه در ظاهر از اهل اسلام باشد و دیگر آنکه خدا این چنین کسان را یاری میکند و ایمان ایشان را کامل میگرداند و کدام نعمت از یاری نمودن خدا و از کمال ایمان بهتر است زیرا که خیر دنیا و آخرت نمائی در این دو مرحله است و دیگر آنکه خدا از چنین کسان راضیست بمفاد و رضوان الله اکبر که کدام نعمت از نعمتهای اخروی بهتر از رضای حقتعالی است و دیگر آنکه حق این مؤمنان را نسبت بخود داده است و ایشان را گروه منسوب بخود شمرده است و کدام جلال بالاتر از اینست که خدا کسی را منسوب بخود بشمارد و در صورتی که کسی نسبت بپادشاهی یا شاهزاده یا بحاکمی داشته باشد فخر میکند پس کسی که خدا او را از مؤمنان و از منسوبان خود بشمارد این در چه قدر باعث فخر او خواهد بود و باین معنی اشاره است لفظ حزب الله زیرا که گروه و قبیله کسی آن کسانی میباشند که در هر مواد آنکس را امداد و یاری کنند و امداد و یاری خدا اینست که یاری کردن دین او و امداد و یاری نمودن مظلومان و بعدالت و انصاف در میان بندگان او رفتار کردن چنانچه قبل از این گفتیم این بود بیست چهار آیه که گفتیم که در این فصل ایراد و ذکر میشود و آنچه که در باب عدل وارد شده است بسیار است چه احادیث قدسی و چه احادیث مرویه از چهارده معصوم علیهم السلام و ما چند حدیث بجهت تیمن و تبرک ذکر میکنیم از آن جمله در کتاب جواهر السنیه مسطور است که حقتعالی [illegible] نبی داود نبی وحی نموده و فرموده است که ای پادشاه که بالو دکها دنیا و بمتابعت هوای نفس مبتلا میباشی بدرستیکه من ترا پادشاه نکرده ام و تسلط نداده ام که مال دنیا را

[illegible]

بریدی یکدیگر جمع و ذخیره بکنی بلکه پادشاهی و تسلط و اقتدار و تسلط را بتو داده ام که بداد مظلوم
برسی و نگذاری که مظلوم بسوی من ناله و شکوه از ظلم ظالم بکند بدرستیکه من دعای مظلوم را رد
نمیکنم اگرچه آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید که بداد مظلوم رسیدن عین عدالت است پس گویا حقتعالی
فرموده است که من ترا سلطنت دادم تا بعدالت رفتار بکنی و نیز در این کتاب نیز مسطور است
که حضرت موسی عم بحقتعالی عرض کرد که ای معبود من چه چیز است جزای کسی که باز دارد و منع کند نوع ظلم و
از مردم و فحش و نیکوئی کند با ایشان پس حقتعالی فرمودند که ای موسی جزای این چنین کسی اینست
که در روز قیامت آتش دوزخ با آن کس خطاب کند و گوید که ای فلان کس بدرستی که مرا بسوی تو راهی
نیست حقیر گوید که دفع اذیت نمودن از مسلمانان نیز عین عدالت است چنانچه گفتیم و نیز در این کتاب
مسطور است که حقتعالی فرمودند که ای فرزندان آدم در هر دهر بندگی من برای خود ذخیره کنید
و با من معامله کنید عمل خیر خود را بمن بفروشید تا انقدر نفع بشما بدهم که هیچ چشمی ندیده باشد
و هیچ گوشی نشنیده باشد و در دل و خواطر هیچ کسی خطور نکرده باشد حقیر گوید که کدام زراعت
و کدام تجارت بهتر است از عدالت و دیدن پس هر کس که عدالت را پیشه سازد نوید این
حدیث شریف برای او خواهد بود و نیز فرموده است که ای فرزند آدم عمل کن بچیزی که من ترا
امر باین کرده ام و خود را باز دار از آن چیزی که من ترا نهی از آن نموده ام تا ترا حیات زندگانی
بدهم که هرگز نمیری حقیر گوید که یکی از چیزهائی که حقتعالی به بندگان خود امر کرده است عدالت
نمودن است و یکی از چیزهائی که خداوند بندگان خود را از آن نهی فرموده است ظلم است بلکه اکثر امرهای الهی
متعلق بعدالت و اکثر نهیها متعلق بظلم است پس کسی که در عدالت نمودن و ظلم نکردن
امر و نهی خدا را مطیع باشد آن کس زنده و جاوید خواهد بود و مراد از زنده و جاوید بودن اینست
که حقتعالی نام نیک او را ابدالاباد در زبانها جاری میسازد مثل انوشیروان و یا مراد اینست که او را

او را داخل

او را داخل بهشت میکند و در بهشت هرگز موت نیست و نیز فرموده است که ای فرزندان آدم توشه
سفر آخرت را بسیار بردارید بدرستیکه راه تو دور است و سبک نما بار خود را بدرستیکه
راه صراط باریک است و خالص بگردان عمل خود را زیرا که میزان اعمال بینا دارد و عمل خوب و بد را
اینکه گرامی نمیدهد و بنا بخیر بعد از خواب خود را بسوی قبر و ذخیره نمودن خود را بگذار از برای میزان
سنجیدن اعمال و لذتها را بگذار از برای بهشت و تو از برای من باش تا من نیز از برای تو باشم و نزدیک
بشو بسوی من باین طریق که دنیا را خوار بشماری تا دور شوی از آتش دوزخ حقیر گوید که این حدیث
شریف نیز دلالت بر صفت عدالت دارد زیرا که سبکبار بودن و توشه بر داشتن و نزدیک
شدن بخدا و دنیا را خوار شمردن تمامی بسته باوصاف و عدالت است زیرا که خلاف عدالت
و انصاف یا ظلم بر نفس خود است یا ظلم بر غیر چنانچه در سابق دانسته شد و نیز فرموده است که ای داود
من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام و مردم این پنج چیز را از پنج چیز دیگر طلب میکنند این
پنج چیز را نخواهند یافت اول اینکه من رسیدن بعلم را قرار داده ام در گرسنگی و مشقت
مردم آنرا در سیری و دولت میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من عزت را قرار داده ام در طاعت
و عبادت من و مردم آنرا در خدمت سلاطین میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من بی نیازی را
در قناعت قرار داده ام و مردم آنرا در کثرت مال میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من قرار
داده ام رضای خود را در اینکه مردم مخالفت نفس خود را بکنند و ایشان رضای مرا در رضای نفس
خود و متابعت آن میجویند پس آنرا نخواهند یافت و من قرار داده ام راحت را در بهشت
مردم آنرا در دنیا میجویند پس آنرا نخواهند یافت حقیر گوید که کل مراحل عدالت در مخالفت
نفس اماره است و کل مراحل ظلم در متابعت نفس است پس این حدیث شریف نیز دلیل عدالت
و نیز فرموده است که ای داود کسی که کسی را دوست دارد تصدیق فرموده آن دوست را میکند و نیز

انفرموده او میبوسند و کسی را که کسی را دوست خود بداند و راضی بدوستی او باشد البته
بفعل او دوست نیز باید باشد و کسی که اعتماد بدوست خود داشته باشد تکیه بر آن دوست
میکند و کسی که بدوست خود مشتاق باشد سعی میکند که خود را زود باو برساند حقیر گوید
که دلالت این حدیث شریف نیز بصفت عدالت مغنی از بیانست و نیز فرموده است که ای عیسی بدرستیکه
از تو در قیامت سئوال خواهد شد که با بندگان من چگونه رفتار کردی پس رحم بکن بر ضعیفان
مثل اینکه من رحم میکنم بر تو و قهر و درشتی بکن با یتیمان و نیز از کتاب آنجناب امام جعفر صادق
مرویست که فرمودند که حق تعالی وحی فرمود بیکی از پیغمبران خود که آن پیغمبر در یکی از مملکت سلاطین
جبار بود و فرمود که برو نزد آن سلطان جابر و بگو که خدا میفرماید که من ترا تسلط نداده ام
که خون مردم را بریزی و مال ایشان را بگیری بلکه ترا تسلط داده ام که داد مظلوم را از ظالم بگیری
و نگذاری که مظلوم بسوی من شکوه و ناله کند بدرستیکه من از ناله مظلوم نمیگذرم اگرچه
آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید که نظیر این حدیث شریف قبل از این ذکر شد و نیز از کتاب
از آن جناب علیه السلام روایت شده است که فرموده اند که خدای عز و جل فرموده است که خلق عیال
من میباشند پس دوسترین خلق در نزد من کسیست که لطف و مهربانی با ایشان بیشتر بکند
و سعی در بر آوردن حاجات خلق بیشتر بنماید حقیر گوید که کدام مهربانی و کدام سعی کردن در حوائج
مردم بهتر و بالاتر نیست که اگر مردم از دست ظالمی شکوه کنند بآن کس بعدالت داد آن مظلوم
از آن ظالم بگیرد و نیز از کتاب از حضرت امام رضا مرویست که فرمودند که خدای عز و جل
وحی کرد بسوی یکی از پیغمبران خود و فرمود که اگر اطاعت من بکنی مرا از خود راضی کرده و اگر
من از تو راضی شدم مبارک گردانم بر تو دنیا و آخرت را و برکت دادن و مبارک گردانیدن من
نهایت ندارد و اگر مرتکب معصیتی از معاصی بشوی من بر تو غضب نمایم و چون غضب

نتمدکسی

بکنم

بکنم میکنم آن کس را لعنت میکنم و لعنت من تا هفت طبقه در اولاد او تاثیر میکند حقیر گوید
که کدام اطاعت مثل عدالتست و کدام معصیت مثل ظلم کردنست و در این حدیث اشکالی
که رفع آن لازم است و آن اشکال اینست که حق تعالی در این حدیث قدسی فرموده است که اگر کسی را
لعنت میکنم آن لعنت در هفت طبقه اولاد آنکس تاثیر میکند و این فقره منافات دارد با آیه
شریفه ولا تزر وازرة وزر اخری و جواب این اشکال را باین طریق میتوان گفت که مراد
از هفت طبقه اولاد ملعون آن کسانی اند که بمفاد انا وجدنا اباءنا علی امة وانا علی آثارهم
مقتدون در مرحله تمرد و عصیان و کفر پیروی آباء و اجداد خود را بکنند و چون سلسله
معصیت و تمرد اولاد ملعون تا اول شده است پس بعلاوه لعنتی که از جانب خدا بر آن اولاد بسبب
تمرد خودشان وارد میشود بسبب شومی ملعون بودن آن سلسله نیز لعنتی دیگر بر آن اولاد
وارد می آید و کسانی که پیروی آباء و اجداد خود را در مرحله عصیان نکنند و ایمان بخدا و رسول او بیاورند
و تمرد نکنند البته از آن لعن بدور می باشند و نیز حق تعالی فرموده است که کسی که باصلاح آورد
آن چیز را که در میان او و خدا باشد خدا باصلاح میآورد آن چیز را که در میان آنکس و مردم است
یعنی چون آنکس خدا را اطاعت بکند خدا نیز شر مردم را از او باز میدارد و خلق را مطیع او مینماید
حقیر گوید که اگر کسی گوید که حضرت امیر المومنین ع و امام الحسین ع و سایر انبیا و اوصیا را مردم
اطاعت نکردند و بر ایشان جفاها نمودند پس معنی این حدیث چیست جواب بگوئیم که انبیا و اوصیا
در این مرحله شانی علاحده هست سوای شان رعیت هست سوای شان و حالت مردم دیگر و خدا
بجهة مصلحت نظام کل بلاها قرار داده است که بامردمان دیگر آن قرار نداده است
زیرا که مردم را آن قوه و آن صبر و آن ربط کامل با خدا نیست که متحمل بعضی اوضاع شوند
و اینجاست که در خبر است که امامان ما هر یک صحیفه مهموره از جانب خدا داشتند

که تکالیف ایشان و حرکات و سکنات ایشان در ان صحیفه بود و تعلق ان اخیر در ان صحیفه بود عمل میکردند
پس در صحیفه حضرت امام حسن ع بجهت مصلحت نظام کل صلح کردن با معاویه نوشته شده بود
و در صحیفه حضرت امام حسین ع جنگ کردن با یزید نوشته بود که ان صلح نمود و این جنگ فرمود
و نیز در اصول کافی مسطور است که خدا وحی فرستاد بسوی یکی از پیغمبران خود که بگو بفلان زاهد عابد
که اما زهد تو در دنیا پس انست که تعجیل در راحت نمودن داری زیرا که الوده شدن بدنیا
تعب است و مرا ایضا دارد و اما از خلق منقطع شدن تو و با من پیوستن بسبب اینست
که از پیوستن با من و انقطاع از خلق عزت خود را خواسته پس چه کرده تو بجهت مراحلی که از برای
محض رضای من بر تو واجب است پس ان پیغمبر بخدا عرض کرد که خداوندا چه چیز است انکه باید
از برای تو بجا اورد پس حقتعالی فرمودند که ایا دوستی کردی برای رضای من با کسی و ایا
دشمنی کردی از برای محض رضای من با کسی حقیر گوید که دشمنی کردن در راه خدا هم که
منحصر است باینکه کسی ظالمی را دشمن داشته باشد زیرا که هر معصیتی از معاصی ظلمست
یا بر نفس اینکه یا بر غیر معصیت کننده دشمن خداست پس دشمنی کردن با ظالم عدالت است و نیز در
کتاب روایت شده است که حقتعالی فرمودند که ای بنده من مرا اطاعت کن تا بگردانم ترا مثل خودم
زیرا که من زنده میباشم که هرگز از برای من مرگ نیست پس ترا چنان زنده میگردانم که هرگز نمیری
و من ان بی نیازم که بهیچ چیزی محتاج نیستم پس میگردانم ترا چنان غنی و بی نیاز که هرگز محتاج
نشوی و من هرگاه که چیزیرا اراده کنم ان چیز موجود بشود حقیر گوید سابق بر این گفتیم که معنی بنده
بودن دائمی چیست و نیز گفتیم که اطاعت خدا منحصر است بعدالت و انصاف زیرا که تمامی حقوق
بندگی وابسته بر انست و این حدیث شریف بسیار مضمون عالی دارد زیرا که حقتعالی فرموده
است که از برکت عدالت و اطاعت نمودن بنده مثل خدا میشود و کدام درجه از این بالاتر است

غنی و بی نیازی میباشم
پس میگردانم تورا
چنانکه ان هر چیزی
که اراده کنی

پس از تفسیر کسانی که عدالت میکنند تا مثل خدا باشند و ظلم میکنند تا بنده شیطان بشوند
به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و نیز در اصول کافی مسطور است که حقتعالی از بندگان خواهش
کرده در هر چیزی که خدا ایشان را امر بان چیز فرموده است مطیع امر خدا میباشند پس خدا نیز
امر ایشانرا اطاعت میکند در هر چیزی که ایشان اراده کنند پس ایشان را چنان درجه
در بندگی خدا حاصل میشود که اگر بچیزی امر کنند و بگویند که موجود بشو ان چیز موجود میشود
حقیر گوید که مفهوم این حدیث با ان حدیث سابق بلندتر است زیرا که در ان حدیث شریف بیان
شده است که خدا اطاعت میکند هر بنده را که ان بنده او را اطاعت کند تبارک الله
احسن الخالقین و باز از تفسیر کسی که بجهت حقتعالی کامل نکند تا خدا مطیع او باشد و تا از بندگی
خدا ابا کند و مطیع شیطان بشود و باید دانست که سبب اینکه حقتعالی فرموده است
که من مطیع این چنین کسی میشوم مراد اینست که خدا حکم انکس را در موجودات جاری میسازد
که هر چه بخواهد بکند نه انکه خدا فرمان بردار بنده خود میشود تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا
و نیز در اصول کافی مسطور است که حقتعالی فرموده ای بنده من بدانکه من ایجاد کردم و دنیا را
بخشیدم بتو بمحض تفضل و احسان و داده ام اخرت و نعیم از برای تو بسبب ایمان تو حقیر گوید
که مراد انکه حقتعالی فرموده است که من ترا برای خودم ایجاد کرده ام اینست که باید اطاعت من
بکنی و معنی اطاعت عدالت است در امر عبادات و معاملات و محاکمات و در کتاب مشهور
بچهل حدیث قدسی مسطور است که حقتعالی فرموده است که ای فرزند ادم من شما را ایجاد
نکرده ام که کم بوده ام پس بسبب شما اعوان و انصار من بسیار شود و یا انکه تنها بوده ام پس شما را
ایجاد کرده ام تا بسبب شما انیس و مونس پیدا کنم و یا انکه در امری عاجز بوده ام شما را بجهت اعانت
و امداد خودم ایجاد کرده ام و نه از برای دفع مضرت و نه از برای جلب منفعت شما را ایجاد کرده ام

هر چیزیرا ان برای تو خلق کردم و ترا
برای اطاعت خودم ایجاد کرده ام

بلکه شما را ایجاد کرده‌ام که مرا بشناسید و مرا در تمام اوقات عبادت کنید و شکرگزاری بجا
کنید بر نعمتهای من و تسبیح گویید مرا در صبح و شام و اگر اول و آخر شما و زنده و مرده شما و صغیر
و کبیر شما و آزاد و بندهٔ شما و انس و جن شما اجتماع کنید بر معصیت کردن و تمرّد نافرمودهٔ من
نمودن هر آینه از عصیان نمودن شما بقدر ذره‌ای از مملکت و سلطنت من کم نمیشود و هر کس که در عبادت
من سعی بکند از برای خودش سعی کرده است بدرستی که من از مجموع موجودات عالم بی‌نیازم پس
حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف بر مرحلهٔ عدالت واضح است زیرا که خداشناسی و شکر
گزاری خدا بطریق عدل امکان دارد نه بطریق ظلم و نیز در کتاب مسطور است که حق تعالی
فرموده‌اند که ای فرزند آدم پیش بکن بر عمل خیر زیرا که خاتمهٔ تو در معرض فنا میباشد
و آن روزی که از شکم مادر بیرون آمده هر روز نزدیک میشوی بسوی قبر خود پس باید که شکر
بهم رسانی که خودش از برای غیر میمونانند حقیر گوید که اول این حدیث شریف دلالت بر صفت اطاعت
و عدالت دارد و آخر آن در شأن کسانی میباشد که ظلم بر نفس خود و بر مردم کرده‌اند و نفع
آن ظلم عاید دیگری میشود و از اینجاست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند که
شقاوتمندترین مردم کسانی‌اند که دین خود را از برای دیگران فاسد میکنند پس هر کس
که معین ظالمی باشد که نفع از آن ظلم نباشد این حدیث شامل اوست و در خبر است
که روزی حضرت امیر لباسهای پاکیزه پوشیده بود و با اصحاب خود در کوچه میگذشت از اتفاقات
عمر علیه ما یستحق که رئیس و پیشوای ظلم بود و اکثر ظلمها ناشی از بدعتهای اوست در آن گذر
مشغول خشت زدن بود پس عمر خواست که به حضرت کنایه بگوید بعضی تحاکند که من با وجود
تسلط و اقتدار خشت میزنم و لباسهای کهنه پوشیده‌ام و بر خود زحمت قرار داده‌ام سزاوار خلافت
میباشم نه تو که باین طریق لباسهای پاکیزه پوشیده و با استراحت راه میروی و گفت یا علی کیف ترى

یعنی ای علی چگونه می‌بینی عمر را که با وجود تسلط خشت میزند پس آن حضرت روحی فداه در جواب
آن مردود فرموده که اراه من باع آخرته بدنیاه یعنی می‌بینم عمر را آنکسی که آخرت خود را فروخته
است و باطل کرده است از برای نفع دنیای دیگران یعنی در دنیا اینست روزی که حیله و تزویر
او را کرده و از آخرت نیز بهره ندارد زیرا که غصب خلافت کرده و از حکم خدا و رسول او تخلف
نموده و نیز در کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده‌اند که ای فرزند آدم اگر بندهٔ من اعتماد بر من
بکند و توکل بمن نماید من او را در امور دنیا و آخرت ارشاد و دلالت میکنم و کارهای
او را انجام میدهم و کسی که توکل و اعتماد بر غیر من بکند من انجام کارهای آنکس سببهای آسمانی
و سببهای زمینی را قطع میکنم یعنی هیچ کاری او انجام نمیگیرد بطریقی که صرفه از برای دنیا
یا آخرت او داشته باشد و اگر بحسب ظاهر کارش انجام بیند در نفس الامر همان انجام کار او
باعث ضرر اتلاف دنیا و آخرت او خواهد بود حقیر گوید که این حدیث شریف نیز هم دلالت بر حسن
عدل دارد و هم بر قبح ظلم و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر علیه السلام مرویست که فرموده‌اند
که بهترین عطاهای خدا به بندگان عقل است و بهترین سیاستهای سلاطین که باعث نظم مملکت است
عدالت است و نیز فرموده‌اند که در عدالت اثر احسان خداست نسبت بعادل و در جور و ظلم
اثر طغیان ظالم است یعنی ظلم ظالم دلیل بر اینست که با خدا یاغی شده است و سرکشی نموده است
و بثمر آن ظلم خواهد رسید و نیز فرموده‌اند که در عدالت ملوک صلاح حال رعیت است
و در ظلم ملوک هلاک رعیت است و نیز فرموده‌اند که دوا کنید بعدالت درد ظلمی را که بمظلوم
رسیده باشد و نیز فرموده‌اند که رحمت خدا بر کسی باد که چون مرحلهٔ حق و عدل را ببیند یاری آن حق
و عدل اعانت کند و چون مرحلهٔ ظلم را ببیند آن ظلم را از مظلوم دور کند و آنکس معین صاحب
حق باشد و نیز فرموده‌اند که رحمت خدا بر کسی باد که زنده و برقرار بدارد امر حق را و بمیراند و باطل کند

از شرارت باز دارد و بعد از آن اهل لشکر را از شرارت باز دارد و نیز فرموده‌اند که هیچ چیزی بلاد و ولایات را
مثل عدالت آباد نمیکند و نیز فرموده‌اند که نفوس اخیار از نفوس اشرار نفرت دارند یعنی هر کس که عدالت
و تقوی دارد از ظالمان و فاسقان البته بیزاری پس هر کس که از اشرار با وجود امکان بیزاری نجوید
آنکس نیز از اشرار خواهد بود که باید عدالت مردم که مرتبه باشد که اگر کسی هزار احسان با او کرده باشد
و بر آن احسان کننده حدی از حدود شرع لازم آید و بر آن کسی که احسان دیده است
لازم باشد که بر احسان کنندهٔ خود آن حد را جاری بسازد البته باید که احسان
کنندهٔ خود را حد بزند و بسبب احسانی که با او کرده است حد زدن را موقوف ندارد
حقیر گوید که بسیاری از حکام شرع و حکام عرف را دیده‌ایم که از برای دوستان و نوکران
خود چشم از حق پوشیده‌اند و حق مظلوم را از ایشان نگرفتند و اسم این چشم پوشی را
حقوق دانی گذاشتند و حال آنکه این حقوق دانی و وفای ایشان لازم دارد
که از حقی که خدا بر ایشان دارد چشم پوشیده و ترک وفا را با خدا بکند چنانچه آنحضرت
فرموده‌اند که با اهل مکر و حیله و اهل ظلم وفا کردن حیله کردن است با خدا و نیز
فرموده‌اند که هیچ عملی بهتر از این نیست که کسی از مظلومی دفع بکند ظلم و جور و ستم
ظالمی را و نیز در این کتاب فرموده‌اند که دلیل مروت مردم اینست که جاه داشته باشند
و بخشش و عطا نمایند و نفس خود را از اذیت نمودن مردم باز دارند و اذیت ظالم
را از مظلوم دفع کنند و نیز فرموده‌اند که عدالت نمودن عین انصاف است و قناعت کردن
عین عفاف است و نیز فرموده‌اند که اطاعت خدا کردن عیش و طاعت نمودن همت
صاحبان عقل و هوش است و معصیت کردن همت مردمان خبیث و نجس است و نیز
فرموده‌اند که عدالت باعث نظام امر رعیت است و ظلم باعث هلاکت رعیت است

و نیز فرموده‌اند که بهترین رفقا و دوستان آنکسی که ترا بر اطاعت خدا اعانت بکند حقیر گوید
که مفهوم این حدیث شریف و منطوق احادیث دیگر صریحست در اینکه بدترین رفقا کسی است که
ترا در عصیان نمودن اعانت بکند و نیز فرموده‌اند که هر کس که بر مردم ظلم و تعدی بکند دشمنان
و اضداد آنکس بسیار میشوند و هر کس که عدالت و انصاف را شیوهٔ خود بسازد دوستان
و محبان او زیاده میشوند و نیز فرموده‌اند که کسی که گرامی و نیک ذات و کریم میباشد
آنکس با عفو با وجود قدرت داشتن بر انتقام کشیدن و عدالت میورزد با وجود تسلط
و امارت و از مردم باز میدارد اذیت خود را و اذیت دیگران را فاش میسازد احسان خود را
و نیز فرموده‌اند که عدالت را پیشه ساز تا خدا احکام ترا جاری سازد و اطاعت بکن خدا را تا سود
و نفع پیدا کنی و نیز فرموده‌اند که حلم را شعار خود بساز تا ~~خدا احکام ترا جاری سازد~~
تا مکرم و محترم باشی و عدالت را شیوهٔ خود ساز تا قدرت و تسلط تو دوام داشته باشد
و نیز فرموده‌اند که با مردم بطریقی مصاحبت و معاشرت بکن که خود راضی باشی که مردم با تو
بآن طریق معاشرت و مصاحبت بکنند و نیز فرموده‌اند که راضی باش از برای مردم بآن
چیزی که برای خود راضی هستی تا از مسلمانان محسوب باشی حقیر گوید که مفهوم این حدیث
شریف اینست که هر کس که بر مردم چیزی را روا داشته باشد که آن چیز را بر خود روا نداشته
باشد آنکس از جملهٔ مسلمانان محسوب نیست و نیز فرموده‌اند که دوست داشته باش بندهٔ
خدا آنکسی را که با تو مجادله و منازعه بکند در اصلاح دین تو و بتو یاد دهد اعتقادی که
و نیز فرموده‌اند که ما بسیاری از مردم را دیده‌ایم که بر خلاف این حدیث شریف دشمن میدارند
کسی را که آنکس در اصلاح دین ایشان بکوشد و ایشان را از ظلم و عدوان منع نماید و نیز
فرموده‌اند که سعادتمندترین مردم کسی است که عاقل باشد و افضل ملوک و سلاطین کسی است

امر باطلی را مضمحل سازد جفا و جور را و بر پا دارد صفت عدالت را حقیر گوید که بقاعده اهل
اصول مفهوم این حدیث شریف اینست که لعنت خدا بر کسی باد که اعانت بر اجرای حق و عدل نکند
و با وجود قدرت رفع ظلم از مظلوم ننماید و امر حق را باطل کند و امر باطل را برپا دارد و نیز
فرموده اند که رحمت خدا بر کسی باد که نفس خود را از معاصی لجام کند و مهار نفس خود را گرفته
او را بسوی طاعت خدا بکشاند و نیز فرموده اند که دوری کنید از دشمنان خدا و منکوب
سازید ایشان را و نزدیکی بکنید با دوستان خدا حقیر گوید که نفس سرکش را لجام نمودن
و دشمنان خدا را منکوب ساختن و با دوستان او یکان بودن عین عدالت است
و خلاف اینها عین ظلمت و نیز فرموده اند که زمان سلطان عادل بهترین زمانهاست
و نیز فرموده اند که صلاح رعیت در عدالت است و نیز فرموده اند که روزه گرفتن قلب کسی باین طریق
کند که در ترک معاصی بکند بهتر است از روزه گرفتن شکم از نخوردن طعام و نیز فرموده اند که چاره
ظلم ظالم را بعدالت بکنید و نیز فرموده اند که اصل عدالت و حقیقت آن اینست که کسی استقامت
بدارد نفس خود را و نیز فرموده اند که دل رعایا خزانه سلطانست پس اگر آن سلطان در دل
ایشان ظلم را جا دهد همان ظلم را در آن خزانه خواهد یافت و اگر مرحله عدل را در دلهای
ایشان جا دهد همان عدل را از آن خزانها خواهد یافت و نیز فرموده اند که هیچ اجری
و ثوابی بزرگتر و بیشتر نیست از ثواب و اجر سلطان عادل و نیز فرموده اند که هر کس که عمل حقی
بکند صرفه برده است و هر کس که مرتکب باطل بشود پشیمان خواهد شد و نیز فرموده اند که کسی که
خود رایی کند رستگار نمیشود و کسی که خدا را اطاعت کند عزیز دارین میشود و نیز
فرموده اند که کسی که خدا را اطاعت کند در هر امر یاری کرده میشود و کسی که در یاد خدا با
در امور دنیا و آخرت بهمین بنای میرساند و نیز فرموده اند که کسی که برسد کی خدا بسلامت با مردم رفتار

مرحله

کند

کند از آفات دنیا و آخرت سالم میماند و کسی که معاندت و تمرد و عصیان بخدا بورزد خدا
او را در هم میشکند و نیز فرموده اند که کسی که خدا را اطاعت کند جلیل القدر میشود و کسی که عصیان
بخدا بورزد ذلیل و خوار میشود حقیر گوید که ذلیل شدن و در هم شکسته شدن عاصی
یا در دنیا و آخرت هر دو است یا در آخرت فقط پس اگر ظالمی را خدا در دنیا از برای صلاح نظام
کل ذلیل نکند نه چنانست که خدا از او راضی بوده است و در آخرت ذلیل نشاند بلکه دار
عقوبتهای او دار عقباست و نیز فرموده اند که کسی که اطاعت خدا بکند و از خدا عزت را
بخواهد و خدا او را عزیز کند آنکس را هیچ سلطانی نمیتواند ذلیل کند و کسی که توکل بر خدا
بکند شیطان ضرری باو نتواند برساند حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف بر مرحله عدالت
واضح است و نیز فرموده اند که هر کس که نفس خود را بعدالت سیاست کند و خدا او فرموده
خدا آنکس را بزرگی و درجه عدالت را دریافته است و کسی که بخشش داشته باشد
سزاوار ریاست است و نیز فرموده اند که هر کس که کار خود را بخدا واگذارد خدا نیز امور
او را با صلاح میآورد و نیز فرموده اند که هر کس که خدا را اطاعت کند عزت و قوت می یابد
و کسی که عزت را از جاری ساختن حق بخواهد خدا او را عزیز نیکو داند حقیر گوید که مفهوم
این حدیث شریف اینست که اگر کسی عزت را از راه عصیان بجوید بآن عزت نخواهد رسید
و اگر عزت ظاهری یابد آن عزت عین ذلت است که آن عاصی او را عزت پنداشته و نیز
فرموده اند که هر سلطانی عمل بعدالت بکند خدا پادشاهی او را نگاه داری و حفظ میکند و کسی که عمل
بظلم و جور بکند خدا او را زود هلاک میکند و نیز فرموده اند که هر کس که برعیت خود نیکی
بکند خدا بال رحمت خود را بر آن پهن میکند و نیز فرموده اند که بر سلطان لازم است نفس
خود را سیاست بکند و براه راست وادارد پیش از سیاست نمودن لشکر خود یعنی اول نفس خود را

که عادل باشد و نیز فرموده‌اند که بهترین عدالت‌ها یاری کردن مظلوم است و نیز فرموده‌اند که بهترین
مردم کسی است که نفع او بمردم بیشتر رسد حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که بدترین
مردم کسی است که ضرر او بمردم بیشتر رسد و نیز فرموده‌اند که عادل‌ترین خلق کسیست که حکم
بحق را بیشتر از دیگران بکند و نیز فرموده‌اند که اجتناب و احتراز نمودن از معصیت و گناه بهتر است
از تحصیل نمودن ثواب حسنات و نیز فرموده‌اند که عاقل‌ترین مردم کیست که طاعت و اطاعت
خدا را بیشتر بکند و خرم و استقامت دارنده‌ترین مردم کیست که اعتنا بدنیا و نعمت
او نکند و نیز فرموده‌اند که زیانکارترین مردم کیست که قادر باشد بر اینکه حق را بگوید
و آن گفتن را مضایقه بکند و نیز فرموده‌اند که اعظم سلاطین و اکبر پادشاهان کسی است که هوای
نفس او بر او امیر و مسلط نباشد و نیز فرموده‌اند که سزاوارترین ملوک بمنصب سلطنت
کسی است که مالک نفس خود باشد و جاری و ظاهر سازد عدالت را حقیر گوید که مفهوم
این حدیث شریف اینست که کسی که مالک نفس خود نباشد و عدالت را جاری نسازد
آنکس لایق و سزاوار سلطنت نیست و نیز فرموده‌اند که بهترین اهل ایمان کسی است که گرفتن
و بخشیدن و غضب کردن و رضامندی او تمام از برای خدا باشد و نیز فرموده‌اند که بهترین
شرافتها اینست که کسی باز دارد آزار و اذیت مردم را از بندگان خدا و فاش نماید لعنت
خود را و نیز فرموده‌اند که از کمال عدالت اینست که در تعیین حکم کردن در میان دو نفر
انصاف را شعار خود بسازی و از ظلم اجتناب بکنی و نیز فرموده‌اند که بدرستیکه سلطان
امین است از جانب خدا در زمین و بر پا دارنده علامت عدالت در بلاد و در میان عباد
حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست که اگر سلطان عادل و امین رعایا نباشد پس او
سلطان از جانب خدا سلطان نیست بلکه تابع شیطان است و نیز فرموده‌اند که تاج و حقیقت پادشاهها

عدالت ایشان است و نیز فرموده‌اند که چون علامت سلطنت سلطان تاج او است پس هر سلطانی
که عادل نباشد اگر هزار تاج مرصع داشته باشد آن سلطان از علامت سلطنت عاری است
و نیز فرموده‌اند که اعانت کردن باجرای حق دلیل امانت و دیانت است و امداد نمودن باجرای
باطل دلیل لئامت و دنائت و خیانت است و نیز فرموده‌اند که علامت اهل ایمان است که مردم
امیدوار بخیر ایشان باشند و از شر ایشان در امان میباشند و نیز فرموده‌اند که مسلمان کسی است
که مسلمانان از شر دست و زبان او در امان باشند حقیر گوید که مفهوم این دو حدیث اینست
که هر کسی که مردم از شر دست و زبان او سالم و در امان نباشند آنکس در نفس الامر از مسلمانان محسوب
نیست اگر چه در ظاهر داخل مسلمانان باشد و نیز فرموده‌اند که تمامی همت و سعی خود را مصروف
بدارید بر خلاص نمودن نفس خود از محل شقاوت و نیز فرموده‌اند که حذر کن از منازل
غفلت و جور و جفا و از آن جائی که در آنجا یاری کننده بر اطاعت خدا برای تو نباشد و در کتاب
مصباح الشریعه از حضرت صادق مرویست که فرموده‌اند که هر کس که در حقیقت خداشناس
و در یاد خدا باشد پس آنکس مطیع فرمان خدا میباشد و هر کس که در حقیقت از خدا غافل
باشد پس آنکس مشغول بعصیان میشود و فرموده‌اند که طاعت علامت هدایت و معصیت
علامت ضلالت است و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرموده‌اند که چون از منزل خود
بیرون بروی چنان در میان مردم با احتیاط راه برو که گویا از پل صراط میگذری و بر روی
آن پل راه میروی و سلام را فاش بکن از برای کسانی که اهل سلام باشند چه تو ابتدا بسلام
بکنی و چه جواب سلام کسی را بگوئی و اعانت بکن بر کسی که در طلب حق از تو یاری و استعانت
بجوید و نیز در آن کتاب از آن جناب روایت شده که فرموده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده‌اند
که حقتعالی فرموده است که من مطلع نمیشوم بدل بنده که در آن محبت و اخلاص و طاعت در

من باشد که آن طاعت از برای محض رضای من باشد مگر اینکه من خود متوجه امورات آن بنده
خود میشوم و امورات او را باستقامت میآورم و کسی که مشغول باشد بغیر من و اعتماد بغیر
من بکند پس بر خودش لشکر کرده است و اسم آنکس در دیوان زیانکاران ثبت میشود
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که عاقل کیست که در وقت اجابت نمودن حق بردبار باشد
و در حین سخن گفتن انصاف را داشته باشد و چون امر باطلی را ببیند متغیر شود و منع آن را
بکند و با مردم باطل و عاصی مخاصمه نماید و از دنیای خود بگذرد و از دین خود نگذرد
و دلیل عقل راستی و صدق در قول و بحث و سداد در عقل است حقیر گوید که این حدیث شریف
صریحست در اینکه کسی که قولش صادق نباشد و عملش خطا و جفا باشد و انصاف و عدالت
نداشته باشد آنکس از عقلا محسوب نیست پس کسانی که این صفات پوچ را دارند
این حدیث را ببینند و ادعای عقل نکنند و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که کسی بنده خالص
خدا نخواهد بود مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او مساوی باشد زیرا که هر کس که
در نزد خدا ممدوح باشد بمذمت نمودن مردم مذموم نمیشود و همچنین کسی که در نزد
خدا مذموم باشد بمدح مردم ممدوح نمیشود و فرموده‌اند که بمدح کسی مسرور و خوشحال
مباش زیرا که مدح مردم از برای تو در نزد خدا رتبه و منزلت زیاد نمیکند و اندازه‌ایکه برای تو مقرر
شده است و از برای تو پیدا نمیکند چیزی را که برای تو قرار نداده است و محزون مباش
از اینکه کسی ترا مذمت بکند زیرا که مذمت آنکس ذره از رتبه تو کم نمیکند و بطرف
نمیسازد از خیر و نعمت تو هیچ چیز را حقیر گوید که غرض از ذکر این حدیث شریف
در این مقام اینست که بعضی از مردم ظلم میکنند و بمحض اینکه کسی ایشان را مدح میکند و میگوید
که تو عادلی خاطرش جمع میشود و ترک ظلم نمیکند و بسوی خدا بازگشت نمی‌نماید بلکه چون

می‌بیند که فلان تملق کننده او را مدح میکند پس در ظلم کردن جری‌تر میشود و ترک عبادات
میکند پس عادل کیست که چنانچه حضرت فرموده‌اند از مذمت مردم باک نداشته باشد
و عدالت را شعار خود بسازد و در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق مرویست که علامت
مومن اینست که کسب و طلب معاش او پاکیزه و از راه حلال باشد و خلق او نیکو باشد
و باطنش پسندیده باشد و انفاق کند هر قدری که زیاده بر مؤنه خودش و عیالش باشد و در راه
خدا انفاق بکند و سخن بی فایده نمیگوید و مردم از شر او در امان باشند و از نفس او انصاف
و عدالت آشکار باشد و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که هر کس که در معامله کردن
با مردم ظلم و ستم نکند و در تکلم نمودن و حدیث نقل کردن دروغ نگوید و وعده خلافی
ننماید آنکس از جمله کسانی میباشد که حرامست غیبت او و کامل مروت او و ظاهر است عدالت او
و واجب است دوستی او و برادری کردن با او و نیز در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین
مرویست که فرموده‌اند که شیعه ما آنکسی است که مال خود را در راه دوستی ما صرف میکند
و یکدیگر را در احیای امر ما و شعار اسلام اعانت میکنند و اگر غضب بر ایشان مستولی بشود
خود را در حین غضب از ظلم کردن باز میدارند و اگر از کسی راضی باشند در رضامندی
اسراف نمیکنند یعنی آنکس را بامری که خلاف شرع باشد از خود راضی نمیکنند و از برای همسایگان
خود باعث خیر و برکت میباشند و اگر با مردم مخالطه بکنند مردم از شر ایشان در امان
میباشند حقیر گوید که مضمون این سه حدیث صریحست در معنی عدالت و در کیفیت
آن و در اینکه عادل کیست پس توضیح ضرور نیست و نیز در این کتاب از حضرت رسول مرویست
که فرموده‌اند که خبر بدهم شما را و آگاه نمایم که کدام یک از شماها بمن شباهت بیشتر دارید پس صحابه عرض
کردند که بیان بفرمائید ای رسول خدا پس آنحضرت فرموده‌اند که شبیه‌ترین مردم بمن آنکسی است

کاز دیگران خوش خلق‌تر باشد و در هر امری ملایمت با مردم بیشتر نماید و بخویشان نیکی کسی
بیشتر بکند و مودت و دوستی او با برادران دینی خود از دیگران بیشتر باشد و در فرو بردن
غیظ و خشم از همه کس بالاتر باشد و عفو و گذشت او از دیگران بیش باشد و در حالت
غضب و رضا انصاف و عدالت او از دیگران افزون باشد و نیز در آن کتاب از امام جعفر
صادق مرویست که سه نفرند که از تمامی خلق بخدا در روز قیامت نزدیکتر میباشند اول
کسی که وا نگذارد قدرت و تسلط خود را در حالت غضب و در کنار کسی که الکن در تحت
قدرت او است دوم کسی است که در میان دو کس راه برود و آشنائی با آنها داشته باشد
زیاد میان دو کس حاکم باشد و بقدر ذره میل و طرفداری بیکی از آن دو نکند سیم
کسی است که سخن حق را بگوید چه آن سخن حق از برای او نفع داشته باشد و چه ضرر داشته باشد
حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف نیز بر صفت عدالت وضوح دارد و نیز در آن کتاب
از آن جناب مرویست که حقتعالی بحضرت آدم علی نبینا و علیه السلام وحی فرمودند که من جمع میکنم
از برای تو همه این کلامها را در چهار کلمه پس حضرت آدم عرض کردند که آن چهار کلمه
کدام است حقتعالی فرمودند که یکی از آن چهار کلمه از برای من است و یکی از برای خودت
و یکی در میان من و تو است و یکی در میان تو و مردم است پس حضرت آدم عرض کرد که
از برای من آن چهار کلمه را بیان بفرما تا بدانم پس حقتعالی فرمودند که اما آن کلمه که از برای منست
انست که مرا پرستی و هیچ چیز را برای من قرار ندهی و آن کلمه که از برای تو است اینست که من
جزا میدهم عمل ترا بهر چیزی که حاجت تو بوی آن چیز بیشتر باشد و آن کلمه که در میان
من و تو است اینست که بر تو است که دعا کنی و بخوانی مرا و بر من است که
دعای ترا قبول کنم و مستجاب گردانم و آن کلمه که در میان تو و مردم است اینست که برای مردم

راضی باشی
هر چیزی را که برای خود راضی هستی و از برای مردم بخواهی هر چیز را که از برای خود نمیخواهی حقیر گوید
که تمامی این چهار کلمه از عین عدالت است و هیچ فردی خارج از این چهار چیز نیست و نیز در آن کتاب
از آن جناب مرویست که فرمودند که بپرهیزید از خدا و بترسید از او و عدالت بورزید بیکدیگر که
شما مذمت میکنید کسانی را که عدالت نمیورزند و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند
که عدالت شیرین‌تر است از شهد و شکر و ملایم‌تر و نرم‌تر است از مسکه و کره و خوشبوتر است
از مشک حقیر گوید که مراد از شیرینی و نرمی و خوشبوئی عدالت اینست که در دنیا و در دین
و در نظرهای مردم چنین است و ثمرات آن نیز در آخرت چنین است و مفهوم این حدیث
شریف اینست که ظلم در کامهای مردم و در ثمرات دنیوی و اخروی تلخ و درشت و متعفن و بد
بوست و نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر مرویست که بدرستیکه خداوند عالم بهشتی هست
که داخل آن نمیشود مگر سه کس که یکی از آن سه کس آنکسی است که حکم بکند در نفس خود بحق
که مراد از حکم حق نسبت بنفس خود چند احتمال دارد یکی آنکه اگر در نفس الامر خود عیب داشته باشد
تا آن بدی را بکند تا نقش بسیار بدی هلاک نشود و بعذاب خدا در دنیا و آخرت مبتلا
نگردد و دوم دیگر آنکه اگر کسی با او حقی داشته باشد آن حق را انکار نکند و نفس خود را بسبب آن انکار
بعذاب مبتلا ننماید و دیگر آنکه در مناظرات و مباحثات اگر حق بجانب خصم باشد انصاف
بدهد و انکار و لجاج را شیوه ننماید و دیگر آنکه بر نفس خود ظلم نکند و آنرا بهر چه حق
و طاعت است وا دارد و از هر چه باطل است نفس خود را از آن باز دارد و نیز در خبر است که بعدل
آسمان و زمین برپا و با استقامت است حقیر گوید که این حدیث شریف در نزد ما اهل جادویست و تهمت
دارد و اکثر مردم غور و تامل در معنای آن نکرده‌اند و باصل مراد برنخورده‌اند و ما دو معنای آن
ذکر میکنیم اول اینکه مراد اینست که عدالت خداوند نیز باعث استقامت و برپا بودن آسمان

بنای استحکام

آسمان و زمین است و اگر العیاذ بالله خدا ظالم میبود هر اینه آسمان و زمین با این استقامت نمیماند
و فانی و زایل میشدند و این مرحله کنایت و تهدید و تخویف است بر کسانی که ظلم میکنند و خیال می
پندارند که با وجود ظلم و جفای ایشان مرحله تسلط و اقتدار آنها دوامی خواهد بود این خیال
باطل و فاسد است زیرا که در صورتی که آسمان و زمین با این استحکام بر فرض سر زدن ظلم
از خدا باطل میشوند و قدرت و قوت خدا چاره زوال و فساد آنها را نتواند بکند پس ظلم
ظالمان چگونه خانه‌های آنها را خراب نخواهد نمود و تسلط و اقتدار عجله لدد و رونق آنها را بر باد
نخواهد داد زیرا که نه قدرت و قوت آنها بقدر قوت و قدرت خداست و نه بنای
خانه و ولایت و تسلط و اقتدار ایشان مثل بنای استحکام آسمان و زمین است دوم
اینکه مراد اینست که بعدالت ورزیدن مردم آسمان و زمین استقرار و دوام
استقامت دارند اگر تمامی خلق ظالم میشدند هر اینه از ظلم ایشان آسمانها و زمینها
باطل و زایل میشدند و اینکه آسمانها و زمینها برقرار میباشند بسبب اینست که تمامی مردم
ظالم نیستند و اگر دو نفر ظالم باشند یک نفر عادل نیز هست که از برکت آن عادل خدا
آسمان و زمین را برقرار و با استقرار بدارد و این مرحله اشاره باینست که در صورتیکه همگی
ظلم مردم خدا آسمان و زمین را که نظم عالم و عیش مخلوقات بسته باین دو است زایل و
خراب بدارد پس از نحوست ظلم آنها بناها و ساختمانها و شهرها و حصارها و قلعه‌ها و تسلط
و اقتدار آنها بطریق اولی خراب خواهد نمود و بالجمله عدالت و اطاعت خدا نمودن آثار دنیا
و آخرت بینهایت است و در حدیث قدسی حقتعالی فرموده‌اند که ای مردم چگونه میل
و رغبت دارید بدنیائی که فانی است و نعمتهای او در معرض زوال میباشند و نعمتهای آن
منقطع میشود بدرستیکه در نزد من از برای مطیعان باغهای بهشت میباشد که هر باغی هفتاد

دارد و در هر باغی هفتاد هزار روضه است و در هر روضه هفتاد هزار شهر است از مروارید
و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از یاقوت و در هر قصری هفتاد هزار عمارت
است از زبرجد و در هر عمارتی هفتاد هزار اطاق است از طلا و در هر اطاقی هفتاد هزار دکان
و صفه است از نقره و در هر دکانی هفتاد هزار خوان نعمت است و در هر خوان نعمتی هفتاد هزار
ظرف است از جواهر و در هر ظرفی هفتاد هزار رنگ از طعام است و در هر صفه هفتاد هزار تخت
است از طلای سرخ و در هر تختی هفتاد هزار فرش است از حریر و زری و دیبا و استبرق
و در اطراف هر تختی هفتاد هزار نهر است از آب حیات و شیر و شراب طهور و عسل
مصفی و در وسط هر نهری هفتاد هزار رنگ از میوه‌ها است و همچنین در هر اطاقی
هفتاد هزار خیمه سرخ است و در هر خیمه هفتاد هزار رخت خواب است و بر روی هر رخت
خوابی هفتاد هزار حور العین است و در برابر هر حور العینی هفتاد هزار کنیز مطیع
و مقبول بخدمت ایستاده‌اند و بر روی هر قصری از آن قصور هفتاد هزار قبه است
از کافور و بر روی هر قبه هفتاد هزار هدیه است از جانب پروردگار که هیچ چشمی مثل
آن هدیه‌ها را ندیده و هیچ گوشی وصف آنها را نشنیده و بر هیچ دلی کیفیت آن هدیه‌ها
خطور نکرده است و میوه‌ها فراوان در آن باغهای بهشت است که هر نوع از آنها که اهل بهشت
بخواهند میخورند و گوشت هر مرغی را که خواهش بکنند از برای ایشان آماده است و در آن
باغها و قصرها حوریهای سفید اندام گشاده چشم میباشند که از سفیدی مثل مرواریدهائی
که در میان صدف باشند و هنوز دست کسی و غباری بآنها نرسیده باشد و اینها همگی جزای
عملهای نیک بندگان فرمان بردار و مطیع است که خدا بایشان عطا فرموده است و آن اهل بهشت پیر
نمیشوند و نه محزون میگردند و نه برای ایشان گریه کردن هست و غیر ایشان را امر بعبادت میکنند

و نعمتها بر ایشان تکلیف میشود و نه روزه و ناخوشی بر ایشان عارض میشود حقیر گوید که این حدیث
شریف که در آن نعمتهای مطیعان شمرده شده است دلالت دارد بر صفت عدالت خدا زیرا که ظالم
مطیع نیست و کسی که مطیع نباشد از این نعمتها محروم است پس نادان کسی است که در این دو روزه
دنیا تمرد از فرموده خدا نماید و ظلم بکند و خود را از این نعمتها محروم نماید و بعذابهای ابدی
مبتلا شود و انشاء الله تعالی بنظر این شریف در بیان عقوبتهای ظلم در فصل دویم ذکر خواهد شد

فصل دویم در بیان اوصاف و احوال و عقوبات دنیا و آخرت ظالمان و ستمکارانست و در این
فصل هفتاد آیه و چند حدیث ذکر میشود آیه اول و اذا رای الذین ظلموا العذاب فلا
یخفف عنهم و لا هم ینظرون حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده اند که چون در روز قیامت ظالمان
و ستمکاران شدت عذاب را ببینند و ببینند پس در آن هنگام اصلا از برای ایشان
شفیعی و تخفیفی از آن عذاب نخواهد شد حقیر گوید که حق تعالی از راه مهربانی در این آیه
شریفه ظالمان و ستمکاران را ارشاد نموده است که تا فرصت دارند و موقع عذاب
خدا با ایشان نرسیده است از خدا توبه و انابه نمایند و ترک ظلم بکنند و حق الناس را از خود رها
بسازند و در اصلاح حال خود بکوشند تا خدا از تقصیر ایشان بگذرد و از عذابی که
برای ایشان آماده شده است رها باشند زیرا که در هنگامی که عذاب بر ایشان نازل شود
تخفیف مطلق و اقتدو شفیعی برای ایشان نخواهد بود و توبه و پشیمانی در آن وقت سودی
و فایده نیست و بیان مضمون آیات شبیه است که بعضی از آنها در فایده یازدهم از مقام تتمه
انشاء الله تعالی بیان خواهد شد آیه دوم و یستنبئونک احق هو قل ای و ربی انه لحق و ما انتم بمعجزین و لو ان
لکل نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به و اسروا الندامة لما راوا العذاب و قضی
بینهم بالقسط و هم لا یظلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده است

که کفار

که کفار و منافقان از تو خواهند پرسید و استعلام خواهند نمود که آیا قرآن و آیات و احکام و وعد
و وعید آن حقست و عذابهای خدا در قرآن ذکر نموده است راستست یا نه و فرموده اند که در جواب
ایشان بگو ای محمد که آری قسم به پروردگار خود که قرآن و هرچه در او ذکر شده است از وعد و وعید
و عذابها همه حق و راست است و شما در وقت عذاب نزول و گرفتار شدن بان تدبیرات
خود خدا را عاجز نتوانید نمود و اگر بوده باشد از برای هر نفسی که بر خود و یا بر مردم ظلم و ستم کرده است
تمامی اموالی که در روی زمین است و همگی آن اموال را از برای نجات خود فدا دهد و در دل ایشان ندامت
و پشیمانی بکند آن فدا دادن و آن پشیمانی فایده بحال او نخواهد داشت و از عذاب خلاص نخواهد شد
و این کیفیت در وقتی است که آن ظالم معاینه عذاب خدا را ببیند و در آن وقت حکم میشود در میان
ظالم و مظلوم بعدالت و این عذابها در جزای ظلم آن ظالمانست و بر ایشان ظلم نمیشود بلکه عذاب
و عقاب ایشان از عین عدالتست حقیر گوید که مضمون این آیه شریفه نزدیک است بمضمون آیه
سابقه و در خبر است که از حضرت صادق پرسیدند که ظالمان در هنگامی که عذاب را معاینه می بینند
چرا پنهان در دل ایشان ندامت و پشیمانی میکنند و چرا علانیه اظهار ندامت و پشیمانی نمیکنند آن
حضرت فرمودند که بسبب اینکه ایشان از دشمنان و از همگنان خود خجالت میکشند که در ظاهر ایشان
ندامت و پشیمانی بکنند آیه سیم احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون من دون الله
فاهدوهم الی صراط الجحیم و قفوهم انهم مسئولون ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که در روز قیامت از جانب خدا بملائکه عذاب خطاب میشود
که جمع کنید و در یک مکان حاضر کنید و در یک زنجیر ببندید آنکسانی را که بر مردم یا بر نفس
خود ظلم و ستم کرده اند با امثال و اقران ایشان و با کسانی که در ظلم و ستم معین ایشان بوده اند و جمع
کنید ایشان را با آن چیزهایی که ایشان آن چیزها را می پرستیدند و ترک پرستیدن خدا نموده بودند

پس بخوانید ایشان را بسوی آتش دوزخ و بسوی پل صراط و بسوی پل صراط ایشان را آنجا بدارید
که باید از ایشان سؤالها بشود و دران حالت از جانب خدا بر سبیل استهزا بآن ظالمان
خطاب میشود که شما را چه میشود که امروز یکدیگر را در نجات دادن از آتش دوزخ یاری نمیکنید
چنانچه در دنیا در ظلم اعانت و امداد و یاری یکدیگر میکردید حقیر گوید از حضرت امیر المؤمنین
روایت که هیچ بنده نیست مگر اینکه در عرصه محشر از چهار چیز سؤال میشود اول از
جوانی که آن را در چه چیز و چه فعل بسر رسانیده است دوم از عمر او سؤال میشود که در چه
کسب و چیز آن را فانی ساخته است سیم از مال او سؤال میشود که آن را از چه راه و از کجا
پیدا کرده است چهارم اینکه آن مال را در چه راه صرف نموده است پس اگر کسی پرسد که این
آیه شریفه در شان کسانی نازل شده است که ایشان بجز خدا از برای خود معبودی قرار دادند
نه در شان ستمکاران مسلمانان جواب گوییم که بغیر از خدا معبودی برای خود قرار دادن
منحصر به بت و گوساله و آفتاب و سایر معبودهای اهل ملل باطله ندارد بلکه هر کس که اطاعت
شیطان و متابعت هوای نفس را بکند و در حقیقت خدا را پرستش نکرده است چنانچه
حقتعالی فرموده است الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین
یعنی ای فرزندان آدم آیا من در عالم ... شما عهد نکردم که عبادت نکنید شیطان را
که دشمنی او از برای شما ظاهر میباشد هویدا و آشکارا و این خطاب شامل هر ظالم و هر معصیت
کننده میباشد چه آن عاصی در زمره اهل اسلام باشد و چه در زمرههای کفار و این آیه شریفه
صریحست در اینکه هر کس که آنچه فرموده خداست نماید آنکه خدا را بندگی نکرده است و بسبب
گناهها بنده شیطان شده است پس در روز محشر با شیطان در دوزخ محشور و قرین
خواهد بود و کدام تفاوت ازین بزرگتر است که کسی که از برای هوای نفس و از برای نعمت

دو روزه دنیای فانی از اطاعت و بندگی خدا دست بردارد و اطاعت و بندگی
شیطان را بکند ان شاء الله تعالی تفصیل این مدعا در فایده نهم بیان خواهد شد آیه چهارم
فالیوم لا یملک بعضکم لبعض نفعا و لا ضرا و نقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب
النار التی کنتم بها تکذبون حاصل معنی اینکه حقتعالی فرموده اند که ما در روز قیامت به بندگان خود
خطاب خواهیم نمود که درین روز مالک نیست و قدرت ندارد بعضی از شما که نفع یا ضرری به بعضی
دیگر برساند و دران روز گوییم بظالمان و ستمکاران که بچشید آتش دوزخی را که شما در دنیا
او را تکذیب کردید حقیر گوید که این آیه شریفه دلالت دارد که هر کس که ظالم و ستمکار باشد گویا
آتش دوزخ را افسانه و دروغ پنداشته و تکذیب میکند کسی را که بگوید که دوزخی خلق
نموده است و این مرحله اختصاص بیک ظالمی دون ظالمی ندارد بلکه هر کس که شنیده باشد که خدا ظالم را
بدوزخ میبرد پس آنکسی که بدل مرغی را از کسی بظلم بستاند یا آنکس دیوانه است که از برای مرغی خود را
در آتش کباب میکند و یا قرآن و وعده خدا و آتش دوزخ را دروغ میپندارد زیرا که آدم عاقل
اگر یقین داشته باشد که آتش در جایی هست اگر صد هزار آن مرغ بلکه صد هزار خزانه طلا و نقره
باو بدهند راضی نمیشود که خود را در آتش بیندازد آیه پنجم بل اتبع الذین ظلموا اهواءهم بغیر
علم فمن یهدی من اضل الله و ما لهم من ناصرین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند
که چنین است که هر کسی که عاقل و دانا باشد بآیات قرآنی و بفرمودهٔ ما اعتقاد نماید و تابع
فرمودهٔ ما باشد بلکه آنکسانی که بر نفس خود ظلم کرده اند و ستم کرده اند و میکنند ایشان از راه
جهل و گمراهی و نادانی تابع هوای نفس و آرزوهای باطل خود میباشند پس کیست که راه
نما کند کسی را که خدا آنکس را استدراج نموده و او را بخود واگذاشته است و نیست
نخواهد بود از برای ستمکاران شفیعی و یاور و معینی که ایشان را یاری و مدد کاری نمایند

و از عذاب و عقاب خدا ایشان را نتوانند نجات بدهند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه
ظالمان را خدا استدراج نموده و ایشان را بخود ایشان واگذاشته است پس هر آینه که در فایده
سیزدهم پیش ازین ذکر نمودیم تا بعد ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم نمود از برای ظالمان و ستم
بسوی ایشان در بیان حال ایشان میباشد و کیست تباه روزگارتر از جماعت مستدرجین
آیه ششم یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب و انذرهم یوم الازفة اذ القلوب
لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور
حاصل معنی اینست که حقتعالی خبر از حال اهل محشر داده و فرموده اند که روزی که مردم از قبرها
بیرون آمده باشند و حال آنکه چیزی از افعال و اعمال ایشان بر خدا پوشیده نباشد در آن وقت
از جانب خدا بخلق خطاب میشود که امروز سلطنت و پادشاهی از برای کیست پس خلق در جواب گویند
یا خود خدا گوید که پادشاهی و سلطنت امروز اختصاص بخداوندی دارد که بجز او خدایی
نیست و اوست که در هم میشکند و مقهور میسازد کسانی را که ادعای پادشاهی و تسلط
در دنیا میکردند و امروز جزا داده میشود هر کسی بآنچه از برای خود کسب و ذخیره کرده است
و امروز از جانب خدا بر کسی ظلم نمیشود بدرستی که خدا سریع و زود در حساب مردم را میکند
و فرموده است که ای پیغمبر بیم بده و بیاد مردم بیاور روز قیامت را که در آن روز از شدت
فزع و خوف دلهای ایشان نزدیک بحنجره ایشان می آید در حالتی که عاصیان غم و اندوه را فرو
برند از ضعف یا از ترس نتوانند غم و الم خود را بروز دهند و نیست و نخواهد بود از برای
ظالمان و جفاکاران دران شفیعی و دوست مهربانی که دران روز حکم آن دوست نافذ و مطاع
باشد که بتواند آن ظالم را از عذاب و بلا نجات و خلاصی بدهد و خدا داناست خیانتی که چشم

نظر کردن در معین چشمها صادر میشود و داناست بهر چیزی که در دلها پوشیده و پنهانست
حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه در روز قیامت از برای ظالمان و ستمکاران اگر توبه
نکنند و حق مظلوم را باو رد ننمایند معینی و شفیعی نخواهد بود و در حقیقت چنین است زیرا که
شفیعان روز محشر حضرت مصطفی و آل اطهار او علیهم السلام میباشند و آن خاصان در آن
روز مدعی ظالمان میباشند نه شفیع ایشان چنانچه ان شاء الله تعالی در آخر کتاب در فایده دهم تحقیق
این معنی خواهد شد آیه هفتم اذلک خیر نزلا ام شجرة الزقوم انا جعلناها فتنة للظالمین انها
شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعها کانه رءوس الشیاطین فانهم لآکلون منها فمالئون
منها البطون ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم ثم ان مرجعهم لالی الجحیم حاصل معنی اینست
که حقتعالی بعد از آنکه سابق برین آیه نعمتهای بهشت و حور و قصورها را که از برای مؤمنان
مهیا کرده اند بیان فرموده اند درین آیه شریفه میفرمایند که آیا این نعمتهای بهشت که ذکر
شد بهتر میباشند از حیثیت احسان و تعارفی که ما به بندگان شایسته خود داده ایم
و بالانهار الذت بیشتر است یا درخت زقوم که میوه آن در نهایت تعفن و بدبویی و تلخی
میباشد بدرستی که ما این درخت زقوم را محنت و عذاب ظالمان و ستمکاران قرار داده ایم
و بدرستی که آن درخت زقوم درختی است که در قعر دوزخ میباشد و خوشهها و میوههای
آن درخت از راه بدهیئتی و قباحت منظر گویا مثل سرهای شیاطین و دیوان میباشند
بدرستی ظالمان و ستمکاران از شدت گرسنگی و لاعلاجی از آن میوهها میخورند و شکم خود را
از آن پر میکنند و بعد از خوردن آن میوهها از شدت تشنگی آب چشمه حمیم را که در نهایت گرمی
و بدبویی و سوزندگی میباشد با آن میوهها بر زند یعنی بر بالای آن میوهها آب چشمه حمیم را
می آشامند پس بعد از خوردن آن میوهها و آشامیدن آن آب بآنها که عذاب ایشان را بسوی

اتش دوزخ بر میکردانند حقیر کوید که در این ایه شریفه رسوائی حال ظالمان و عذاب ایشان بطریقی بیان
شده است که هوش از سر شنوندگان میرود پس کسانی که اموال مردم را بظلم میگیرند و
ماکول و ملبوس و مشروب و فروش و ظروف و عمارات و انواع تکلفات را بکار میبرند ان روزی را
یاد اورند که ان ماکول زقوم و ان مشروب حمیم و ان مسکن دوزخ باید و در عذاب باشند ایه هشتم
واذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا
الی ضر مسه کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا
وجاءتهم رسلهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی
الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که چون ادمی
در جزای زشت اعمال و از جانب خدا سختی و بلائی و افتی و مکروهی و رنجی برسد ان وقت برای دفع
ان بلا بسوی ما تضرع و زاری و دعا میکند و در هر حالی بر پهلو تکیه کرده باشد و چه نشسته و چه ایستاده
باشد یعنی در جمیع حالات بسوی ما تضرع و زاری میکند پس چون ان مضرت و بلا و رنج و
مکروه را از و دفع کنیم باز بهمان راهی که قبل از ان میرفت میرود و از بندگی و طاعت ما تمرد میورزد
چنانکه گویا هرگز بان بلا نرسیده بود و هرگز ما را در دفع ان بلا نخوانده بوده است شیطان
در نظر اسراف کنندگان اعمال زشت ایشان را چنین زینت میدهد که بعد از دفع ان بلا که رهائی یافت
فراموش میکند و ما هلاک کرده ایم اهل قرنها را که پیش از شما بودند در وقتی که ظلم
و ستم کردند و حال انکه پیغمبران ایشان با دلیلها روشن بسوی ایشان امده بودند و ایشان از ایمان
اورندگان نبودند و ان چیزها را که خدا بانها امر فرموده بود اطاعت نمودند و تمام گناهکار
و ستمکاری را جزا میدهیم مثل انکه ستمکاران ان قرنها را جزا دادیم تا به بینیم که شما چگونه رفتار
خواهید کرد ایا مثل ایشان تمرد خواهید ورزید یا اطاعت خواهید نمود حقیر کوید که مراد اینکه حقتعالی

فرموده است که ما شما را در زمین جانشین امم سابقه ستمکاران ماضیه نمودیم تا بدانیم که شما چه میکنید
نه اینست که خدا از عالم غیب و باطن اطلاع ندارد و نمیداند که این جانشینها چه خواهند کرد بلکه
مراد اینست که در باطن خدا میداند که شما اطاعت خواهید نمود یا تمرد خواهید کرد ولیکن بمنطوق
لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة بجهة الزام و اسکات و اتمام حجت میخواهد که بدی و خوبی عاصیان
بر مخلوقات او نیز ظاهر و واضح بشود تا انکه کسی با خدا بحث نباشد که چرا فلان را به بهشت برده و فلان را
بدوزخ و تحقیق این مقام بسطی ضرور دارد که این رساله جای ان نیست ایه نهم فلما نسوا ما
ذکروا به انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس حاصل معنی
که حقتعالی در قصه اصحاب السبت فرموده است که چون ایشان پند و موعظه و نصیحتی را که داده شده بودند
بودند از ان وقت نجات دادیم و خلاص نمودیم از عذاب و هلاکت ان کسانی را که ایشان عاصیان
را از تمرد و طغیان نهی میکردند و سخت گرفتیم و عذاب نمودیم و هلاک نمودیم ان کسانی را که بر مردم
و بر نفس خود ظلم و ستم کردند ان چنان عذابی که بسیار سخت بود حقیر کوید که این ایه شریفه دلیلست
بر اینکه اگر میان قومی بعضی ظالم باشند و بعضی دیگر پرهیزکار باشند و پرهیزکاران ظالمان
را از ظلم نهی بکنند و انها را نصیحت نمایند و اگر انها نصیحت ان ناصحان گوش بدهند و خدا عذابی
بایشان نازل سازد ان پرهیزکاران ان عذاب فرا نخواهد گرفت و در صورتی که پرهیزکاران
با عاصیان مماشات کنند و انها را از عصیان نهی ننمایند و اگر عذابی برای ان عاصیان نازل شود
غیر عاصیان را عذاب فرا خواهد گرفت چنانکه حقتعالی فرموده است اتقوا فتنة لا تصیبن
الذین ظلموا منکم خاصة یعنی بترسید از ان بلائی که در دنیا و اخرت از جانب خدا بر شما نازل شود
که ان بلا به ظالمان تنها مخصوص نشود بلکه غیر ظالمان را نیز بسبب ظالمان ان بلا فرا میگیرد و در خبر است
که حقتعالی بحضرت شعیب علی نبینا و علیه السلام وحی فرمودند که ما صد هزار کس از قوم تو را

هلاک خواهیم کرد که چهل هزار از انها عاصی باشند و شصت هزار از انها مطیع باشند پس حضرت
شعیب عرض کرد پروردگارا عاصیان سزاوار بلا و هلاکت هستند اما تقصیر مطیعان
چیست حقتعالی فرمودند که تقصیر ان شصت هزار مطیع اینست که ایشان با متمردان مماشات
کردند و انها را نهی از منکر ننمودند حقیر کوید که خدا بفریاد مردم برسد که در هر حال از معاشرت ظلمه
در عذابند گاهی بگناه ظلم ظالم مبتلا باشند و گاهی بقومی ظالم ببلائی که از جانب خدا بر ظالم
نازل میشود مبتلا میشوند ایه دهم قل ارایتم ان اتاکم عذابه بیاتا او نهارا ماذا یستعجل منه
المجرمون اثم اذا ما وقع امنتم به الان وقد کنتم به تستعجلون ثم قیل للذین ظلموا ذوقوا عذاب
الخلد هل تجزون الا بما کنتم تکسبون حاصل معنی اینست که حقتعالی در شان کسانی که اعتقاد بعذاب
خدا نداشته و میگفتند که اگر خدا ما را عذاب بکند پس چرا ما را مهلت داده است فرموده است
که بگو ای محمد باین کسان که خبر بدهید بمن که اگر مثل امم سابقه در شب یا روز عذاب خدا بر شما
نازل بشود پس چه خواهید کرد و بگو که چرا تعجیل دارند در نزول عذابی که البته بر ایشان نازل
خواهد شد و بگو که چه نوع از عذاب را میخواهید تا بر شما نازل بشود و بگو بایشان که اگر عذاب
خدا بر ایشان شما نازل بشود ایا ان وقت ایمان خواهید تا بر شما نازل بشود و بگو بایشان که
عذاب خدا اورید و حال انکه در وقت نزول عذاب بشما گفته خواهد شد که ایا اکنون که
عذاب بر شما نازل شده است ایمان اورید و حال انکه پیش از نزول عذاب را برای خود
میدانستید و از راه عناد و انکار میگفتید که اگر عذاب بر ما نازل میشود پس چرا تاخیر دارد
و پس از نزول بظالمان گفته میشود که بچشید عذاب ابدی را یا جزا داده میشوید ای ظالمان
مگر بان عذابی که ان عذاب مکافات ابدی ان گناهانی است که مرتکب انها میشوید حقیر
کوید که از امام محمد باقر مرویست که این ایه شریفه در شان اهل قبله است که در اخر الزمان

یعنی اگر ظالمان اخر الزمان چنان خیال کنند که عذابی که در دنیا بر ظالمان امم ماضیه نازل شده است
بر ایشان نازل نخواهد شد این خیال انها باطلست پس ظالمان این زمان این ایه شریفه و این
حدیث شریف را به بینند و فکر خود را بکنند و چنان نپندارند که اگر بدون توبه بمیرند در
دوزخ مخلد نخواهند بود ایه یازدهم ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون حاصل
معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که کسانی که در میان مردم با حکامی که خدا فرو فرستاده است
محاکمه و حکم نکنند پس این چنین کسان ظالمان و ستمکارانند حقیر کوید که از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر کس که در دو درهم حکم بکند که خلاف فرموده خدا باشد
و انکس صاحب تازیانه و عصا باشد پس انکس کافر شده است بان چیزی که بر محمد نازل شده است
و میباید دانست که این ایه شریفه در حق حکام شرع و حکام عرفی میباشد که بعدالت
در میان مردم حکم نمیکنند و از فرموده خدا و رسول او در اجرای احکام تخلف میورزند
و تخلف ورزیدن اعم از اینست که کسی از اهل فقه و اهل حکم نباشد و یا اهل حکم و فقه
باشد و لیکن دانسته بر خلاف فرموده خدا حکم بکند و قبل از این ایه شریفه حقتعالی
فرموده اند که ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون یعنی کسانی که حکم بچیزی که خدا
بر پیغمبرش فرو فرستاده است نمیکنند ان کسان کافرند و بعد از این ایه شریفه فرموده اند
ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون یعنی انکسان که حکم بما انزل الله نمیکنند فاسق میباشند و در این
مقام کلام فی الجمله بسطی ضرور است پس میگوئیم که حقتعالی در این سه ایه شریفه چرا اکتفا فرموده اند
که کسانی که بر خلاف فرموده خدا حکم میکنند کافر و ظالم و فاسق میباشند و دیگر نفرموده اند که عذاب
ایشان چیست و چون عذاب و عقاب کفار و ظلمه و فساق مکرر در قران بیان شده است در این
مقام بسبب نکته عقاب هر یک از انها را ذکر نفرموده اند و ان نکته اینست که چون هر سه طائفه در حکم

نمودن بغیر ما انزل الله شریک می باشند پس هر یک از این سه طائفه عذاب و عقاب لایق خود دارند
و علاوه عذاب و عقاب این دو طائفه دیگر مثلا اگر کافری بخلاف فرموده خدا حکم او را یک
عذاب بسبب کفرش میکنند و یک عذاب بسبب حکم خلاف شرعی که از او صادر شده است
میکنند و عذاب ظالمان و فاسقان نیز برای او خواهد بود زیرا که خدا از برای کسی که بخلاف
فرموده او حکم بکند و این هر سه صفت را مقرر فرموده است پس باید که عذاب و عقاب بسبب
هر یک از این سه صفت از برای آنکس باشد و همچنین اگر ظالمی از متشیعه علاوه ظلمهای دیگر
حکم بغیر ما انزل الله بکند او را نیز یک عقاب بسبب اصل ظلم او میکنند و یک عقاب بسبب
حکم خلاف شرعی که کرده است و عقاب کافر و فاسق نیز برای او خواهد بود و اگر کسی از متشیعه
مرتکب هیچ ظلمی و فسقی نشده باشد و لیکن حکم بغیر ما انزل الله بکند از برای آنکس عقاب و عذاب
کفار و فساق و ظلمه خواهد بود پس از این تقریر معلوم شد که از برای هر یک از ظالم و کافر و فاسقی
که بغیر ما انزل الله حکمی بکند چهار عقاب است و از برای متشیعه که ظالم و فاسق نباشد و لیکن
حکم بغیر ما انزل الله بکند سه عقاب است و در این مقام تامل و دقت نظر بر ناظران لازم است
تا معلوم شود که این تفصیلی که عرض کردم بدون تدبیر و بدون ماخذ نیست و نباید دانست
که حقیر مصداق این سه آیه مبارکه را تعمیم دادم و شامل حال هر یک از حکام شرع و حکام عرف کردم
و این تعمیم خلاف آنست که از بعضی شنیدم که گفتند که این سه آیه همان در حق حکام شرع وارد شده است
و من چنان میدانم که سهو کرده باشند بچند دلیل اول آنکه لفظ من موصول که در این آیات
محکوم علیه میباشد عموم دارد و شامل هر یک از علما و حکام عرف میباشد دوم آنکه حقتعالی
در یکی از این سه آیه شریفه فرموده اند که باید حکم کنند اهل انجیل با آنچه در اوست و نفرموده اند
که علمای نصاری باید حکم با آنچه در انجیل است بکنند و شک نیست که اهل انجیل شامل عالم و غیر

عالم میباشد سیم آنکه در آیات و اخبار مطلق سلاطین لفظ عادل و ظالم اطلاق شده است
و شک نیست که تا احکامی که از حکام عرف و سلاطین واقع و صادر میشوند مطابق رضای خدا
باشد چگونه خدا و رسول ایشانرا عادل مینامد مثلا انوشیروان که خانه پیره زن را غصب
نکرد و عدالت ورزیدن و غصب نکردن مطابق حکم خدا نیز بود پس در حقیقت حکم برضای
خدا و بما انزل الله کرده است و ضحاک که حکم بقتل مردم میکرد در آن مخالفت رضای خدا
کرده بود و حکم بغیر ما انزل الله بود بلی اگر حکام عرف بلکه بیچه ملاها خود را نایب عام امام ع
بدانند و بطریقی که وظیفه فقیه میباشد متوجه مرافعات بشوند این عمل ایشان نیز خلاف
ما انزل الله خواهد بود اگر چه بحق حکم بکنند و مرحله عدالت سلاطین و حکام عرف در این مقام
اینست که محاکمات و مرافعات را بفقها حول نمایند و خود حکام امضا باشند و حکم ایشانرا جاری
و نافذ سازند و بر فرضی که سلطان و حاکم مجتهد و فقیه نیز باشند و در مرافعات نیز
بوظیفه فقیه عمل میتوانند کرد و متوجه مرافعات میتوانند شد و بالجمله عدالت ورزیدن
با سلطنت کردن منافات ندارد و محال نیست بلکه مشکل نیز نیست و اگر عدالت ورزیدن
سلاطین محال یا مشکل می بود پس سلاطینی که هم سلطنت کردند و هم عدالت ورزیدند
چگونه این دو مرحله را جمع کردند داری بعضی از شیاطین انسی و جنی بعضی از سلاطین را اغوا
و گمراه نموده میگویند که سلطنت و حکومت با رعایت نمودن تمامی رسوم اسلام نمیشود
و دلیلهای باطل نیز بر این اغوا خود میاورند از انجمله میگویند که دینداری غیر از دنیاداری است
و چنان دانسته اند که اگر در سلطنت کسی بطریق دینداری میباشد و چنان دانسته اند که
دنیاداری کند کار از پیش نمیرود و معنی این سخن ایشان اینست که سلطنت دنیا را بتدبیر باید انجام داد
بقانون شرع انجام نمیگیرد و در حقیقت این مرحله کفر است زیرا که کاشف از آنست که قضا و قدر

و اراده خدا را در امر سلطنت بی مدخلیت میدانند و خدا را از سلطنت دنیا معزول میدانند
و حال آنکه خدا خود فرموده است که لله ملک السموات والارض یؤتی ملکه من یشاء یعنی
پادشاهی آسمان و زمین اختصاص بخدا دارد و میدهد پادشاهی دنیا را بهر کس که بخواهد و هیچ
تدبیری در امر پادشاهی دنیا و آخرت اصلا مدخلیت نیست و کسی نمیتواند که بی امر و تدبیر خدا
در امور عباد و بلاد در مملکت خدا استقلالا باید دخل و تصرف بکند و عجب است که اگر
کسی خواهد که در امر یکی از این ظالمان و در مملکت ایشان بدون اذن ایشان دخل و تصرف
بکند ایشانرا نهایت تغیر حاصل میشود و آنکس را آزارها میکنند و میگویند که چرا هرزه دخل
کردی و خود این کسان میخواهند که در مملکت خدا بدون اذن خدا و بتدبیر خود دخل
و تصرف بکنند و خدا ایشانرا منع نکند و منکوب و مخذول نسازد آیه دوازدهم
وهم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیه
من تذکر وجاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر حاصل معنی اینست که حقتعالی از حال اهل دوزخ
خبر داده فرموده اند که اهل دوزخ از شدت عذاب فریاد میکنند و میگویند که پروردگارا
ما را از دوزخ بیرون آور و بدنیا بر گردان تا آنکه افعال و اعمال پسندیده را که موافق
فرموده تو باشد بجا آوریم تا آنکه اعمال ما در عود نمودن بدنیا با اعمال سابق مغایرت
داشته باشد و فرموده است که ما در جواب ایشان خواهیم فرمود که آیا ما شما را در دنیا مدتی حیات
و زندگانی ندادیم که بتوانید در آن مدت پند پذیر بشوید کسی که او میل بقبول پند
و نصیحت باشد و آیا بسوی شما نفرستادیم رسولان خود را که شما را از عذاب بترسانند
بیم میدادند پس بچشید امروز عذاب دوزخ و جزای اعمال خود را پس نیست
از برای ظالمان و ستمکاران امروز یاری و مددکار و شفیع و معینی که ایشانرا از عذاب

و عقاب خلاصی و نجات بدهد دیگر گوید که در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که این عمری که خدا فرموده است که ما بشما دادیم و شما در آن مدت عمر خود پند
نشنیدید هیجده سالست یعنی اگر کسی هیجده سال عمر داشته باشد و تجاوز از فرموده خدا کند و مرتکب
ظلم و عصیان بشود در همان سن هیجده سالگی بمیرد حقتعالی در روز قیامت بآنکس خواهد فرمود
که ما بتو عمر دادیم چرا در آن مدت پند پذیر نشدی و ترک ورزیدی و در نهج البلاغه وارد شده است
که مراد از این عمری که خدا فرموده است مدت شصت سالست و منافاتی در میان این دو حدیث
شریف نیست زیرا که حدیث اول محمولست بر آنکه اول آن عمری که عذر از صاحب آن عمر نخواهند
شنید هیجده سالست و حدیث دوم محمولست بر آنکه منتهای درجه عمری که خدا عذر از صاحب
آن نشنود شصت سالست و زیاده بر شصت سال از باب قیاس بطریق اولی بخدا
آیه سیزدهم ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت والملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم
الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون
ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة وترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم حاصل معنی
اینست که حقتعالی از حال ظالمان برسول اکرم و جان خبر داده و فرموده اند که اگر ببینی یا محمد
ظالمان و ستمکاران را در هنگامی که بسکرات و شداید موت مبتلا باشند و ملائکه از برای قبض
روح ایشان یا از برای عذاب ایشان دستهای خود را بسوی ایشان دراز کرده باشند و از روی
استهزا ملائکه بظالمان گویند که بیرون آورید روحهای خود را از بدنهای خود امروز که روز
مرگ شما است جزا داده خواهید شد بعذاب خوار کننده بسبب آنچه میگفتید در باره خدا از سخنان
ناسزا و بودید شما که از آیات او تکبر و سرکشی میکردید پس چون تو ظالمان را بآن حال
ببینی هر آینه امری بسیار رسوا و حالتی بسیار عجیب را خواهی دید و در آن وقت حقتعالی بظالمان

خطاب نموده خواهند فرمود که بدرستیکه امروز آمدید بسوی ما و بپای حساب در حالتی که تنها
بیکس و منفرد میباشید نه لشکر شما همراه شماست و نه یاران شما و نه سالهای شما مثل اینکه شما در اول
ایجاد کرده بودیم تنها و بیلشکر و بی سپاه و بی معین آفریده بودیم و در پشت سر خود وا گذاشته اید
آن دولت و نعمت و لشکری که ما در دنیا بشما داده بودیم حقیر گوید که هشت بدون تنبیهی که حق تعالی
در این آیه شریفه بظالمان فرموده است بر دانایان پوشیده نیست پس هر کس که بسبب دولت و
لشکر و سپاه و یاران معدود در دنیا مغرور شده باشد فرموده خدا تدبر و تعمق نموده است از مضمون این
آیه شریفه عبرت بگیرد و باید بداند که در هنگام مردن و در روز محشر نه مال برای او خواهد بود
و نه لشکر و نه سپاه و نه یاران معدود کافی است چهارم ان الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا
عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط وکذلک
نجزی المجرمین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه کسانی که تکذیب نمودند آیات
قران را و از روی عناد و سرکشی و تمرد از اطاعت آن آیات سرکشی کردند گشاده نمیشود برای ایشان
درهای آسمان یعنی اگر ایشان دعا کنند دعای ایشان باستجابت نمیرسد و عمل ایشان نیز باسمان
بالا نمیرود و درهای آسمان بجهت نزول رحمت یا بجهت بالا رفتن اعمال ایشان باز نمیگردد
و داخل بهشت نخواهند شد تا اینکه شتران سوراخ سوزن بگذرد و ما جزا میدهیم همان ظالمان
و ستمکاران را که غیر کفار باشند باین جزاها که مذکور حقیر گوید که از این آیه شریفه چنان مستفاد میشود
که ظالمان از آنجا که عمل بآیات قران نمیکنند و از احکام آن تمرد مینمایند در حقیقت گویا
آیات قران را تکذیب کرده اند و تکذیب نمودن آیات قران کفر است و از اینکه فرموده اند
که داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتران سوراخ سوزن بگذرند مستفاد میشود که ظالمان
در دوزخ مخلد خواهند بود و شفیعی از برای ایشان نمی باشد چنانچه قبل از این مفصلا بیان

نمودم

نمودم و علما این چنین کلامی را تعلیق بمحال میگویند آیه پانزدهم فذرهم حتی یلاقوا یومهم
الذی فیه یصعقون یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا ولا هم ینصرون وان للذین
ظلموا عذابا دون ذلك ولكن اكثرهم لا یعلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که ای
محمد چون بینی که کافران و فاسقان و ظالمان و عاصیان با وجود اصرار تو بر ارشاد ایشان و خواندن آیات
قران را بر ایشان وعده و وعید و تبع ایشان از تمرد و عناد [illegible] باز نمی ایستند پس واگذار
ایشان را تا وقتی که ببینند آن روز خود را که روز نفخه صور اولست و در آن روز ایشان هلاک
شوند و آن روز روزیست که نفع نبخشد بحال ایشان حیله و کید و مکر ایشان و ایشان را یار
و شفیع و معینی نخواهد بود که یاری کرده شوند و بدرستیکه از برای آنکسانی که ظلم کردند عذاب
و عقابی غیر از عذاب روز نفخه صور هست مثل قحط و قتل و ذلت و خواری و منکوب و مخذول
گردیدن و از بزرگی و تسلط معزول شدن و سایر نکبتهای دنیا و لیکن اکثری از ظالمان
و ستمکاران نمیدانند و گمان نمیبرند که از برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب و عقابی خواهد بود
حقیر گوید که حق تعالی از راه مهربانی در این آیه شریفه بندگان خود را از ظلم و ستم نمودن منع نموده
و موعظه فرموده است و نصیحت [و تهدید] نموده است که از برای ایشان عذاب و عقاب دارین آماده است
تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند و ترک نمودن از فرموده خدا و ظلم و ستم را ترک نمایند
و از عذاب دارین در امان باشند و لیکن ستمکاران را چنان خواب غفلت و طغیان ربوده است
که از هزاران موعظه و پند کار بیدار و هوشیار نمیشوند مگر در روزی که صور اسرافیل دمیده
شود و در آن روز بیدار شدن از خواب غفلت اصلا ثمری بحال ایشان نخواهد داشت
آیه شانزدهم فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا یستعجلون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که پس بدرستیکه از برای کسانی که ظلم و ستم بر مردم و بر نفس خود کردند بهره و نصیبی

بسیار هست از عذاب دنیا و آفتهای آن بهره و نصیبی امثال و اقران ایشان یعنی مثل ظالمان از منتها
پس ظالمان تعجیل در ورود عذاب نکنند که عذاب ما عنقریب بایشان خواهد رسید حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه بظالمان و ستمکاران خبر و مژده داده است که از برای ایشان در دنیا
بلاها خواهد بود مثل بلاها و آفتهای قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و سایر ظالمان تا شاید ترک
ظلم و جفا نمایند و اینکه فرموده است که ظالمان در نزول عذاب ما تعجیل نکنند اشاره و کنایه
بان کاینست که چنان خیال کرده اند که حشر و نشری نخواهد بود و ازین جهة است که میگویند
که چه عذابی و چه عقابی و اگر عذاب و عقاب میبود تا بحال بما اثر کرده بود آیه هفدهم
ولو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا ومثله معه لافتدوا به من سوء
العذاب یوم القیامة وبدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون وبدا لهم سیئات ما کسبوا
وحاق بهم ما [کانوا به یستهزءون] حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بر فرضی که ستمکاران و ظالمان در روز قیامت
تمامی مالهای روی زمین را مالک باشند بلکه بمثل ما فی زمین علاوه داشته باشند
و تمام را فدا بدهند که خود را از عذاب آخرت خلاص کنند هرگز خلاصی و نجاتی برای ایشان نخواهد
بود و ظاهر خواهد شد در روز قیامت برای ظالمان عذابها و عقابهائی که اصلا ظالمان
آن عقابها را برای خود گمان نداشته بودند و هویدا خواهد شد برای ایشان جزای آن عصیان
و گناهها که کرده بودند و بر ایشان احاطه خواهند کرد جزای آن استهزائی که بر دین و مؤمنین
میکردند حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه نهایت مایوسی را برای ظالمان بیان فرموده
و گویا کسانی که خود را داخل مسلمانان و شیعیان میشمارند و مرتکب ظلم و ستم و انواع معاصی میشوند
و همین که در ظاهر از اهل اسلام محسوبند و در زمره شیعه مندرج میباشند خود را
ناجی میدانند و مظنه عذاب و عقاب روز قیامت بر فرضی که فدا داشته باشند ندهند

خواهند

خواهند که خود را از عذاب و استانند و یا عذرها و فدای ایشان قبول خواهند کرد
و نه عذر ایشان را خواهند پذیرفت آیه هیجدهم افمن یتقی بوجهه سوء العذاب یوم القیامة
وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا کسی که در روز قیامت
از عدم چاره و از عدم یار و معین بچهره و روی خود خواهد که عذاب را از خود دفع کند آیا کسی
مثل کسیست که از عذاب خدا در امان باشد و گفته میشود بظالمان و ستمکاران که بچشید جزای آن گناهها
که در دنیا برای خود آماده کردید حقیر گوید که مفسرین گفته اند که معنی اینکه خدا فرموده است که
عاصیان بر چهره‌ها خود عذاب آتش دوزخ را از خود دفع میکنند اینست که چون دستهای ظالمان را
در روز قیامت بغل و زنجیر بسته اند و از برای دفع آتش دوزخ و عذاب آن چیزی ندارند ناچارا
اضطرارا چهره‌ها خود را سپر آتش دوزخ میکنند که شاید آن آتش را از خود دفع نمایند پس ظالمان
و ستمکاران آن روز و آن حالت را بیاد آورند و از متابعت هوای نفس و از ظلم و ستم دست
بردارند و بر خود رحم کنند آیه نوزدهم فاذا مس الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمة
منا قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنة ولکن اکثرهم لا یعلمون قد قالها الذین
من قبلهم فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون فاصابهم سیئات ما کسبوا والذین ظلموا من
هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا وما هم [بمعجزین] حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چون در دنیا بسختی
و رنجی و فقری برسند در آن هنگام ما را بتضرع و لابه و تضرع و زاری میخوانند پس چون
نعمت و احسان ما متوجه او بشود و آن بلا را از او رفع کنیم در آن هنگام از روی گمراهی و طغیان گوید
که بدرستی که خدا علم داشت که من سزاوار این نعمت ها میباشم که این نعمت ها را بمن داده است
با اینکه گوید این نعمت ها را من از راه زیرکی و دانشمندی و تدبیر و سعی خود پیدا کرده ام
و فرموده است که نه چنانست که او میگوید بلکه این نعمت ها امتحان ما است مر ایشان را

از جانب خدا و بسیاری از این گمراهان پیدا شد که این نعمت و وسعت برای ایشان فتنه است
و تحقیق که چنین سخنانی گفتند آن ظالمانی که پیش از ایشان در دنیا بودند پس بی‌نیاز نکرد ایشان را
آنچه برای خود کسب کرده بودند و ایشان را از عذاب خدا مالها و اساس جلال اینها نجات
ندادند پس رسید بایشان جزای عصیان و بدیهای که ایشان کسب کرده بودند و آنکسانی که ظلم کرده‌اند
زود است که بایشان برسد جزای بدیها و عصیانهای ایشان و ایشان چاره عذاب خدا نتوانند
کرد **حقیر گوید** که این آیه شریفه هم پیداست بر آنکسانی که چون خدا ایشان را در جزای اعمال ایشان
بلاها مبتلا کند منکوب و مخذول سازد پس در زمان محنت و معزولی و نکبت و بلا
ندی بدرگاه خدا بیاورند و بعد از دفع عذاب باز بر طغیان و عصیان خود میروند و از
دون نکبت فراموش میکنند و نیز در هستند که آیت که از راه نادانی چنان دانسته‌اند
که دولت و نعمت را خود برای خود پیدا کرده‌اند و اگر تدبیر و ظلم و ستم و لغو خرام را مرتکب
نمیشدند این مال و این جلال را پیدا نمیکردند پس این کسان بشنوند که حقتعالی فرموده است
که این حرفهای واهی نا مربوط را ظالمان و ستمکاران که در زمانهای سابق بودند نیز گفتند
حال ایشان در دوزخ بجزای گفتار و کردار خود مبتلا میباشند آیه بیستم **یدخل من یشاء**
فی رحمته و الظالمین اعد لهم عذابا الیما حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است
که خدا داخل میکند هر کس را که بخواهد در رحمت خود و خدا از برای ظالمان و ستمکاران
آماده کرده است عذاب دردناک را **حقیر گوید** که ظاهر این آیه شریفه دلالت دارد که
مشیت خدا هرگز قرار نمیگیرد که ظالم را داخل رحمت خود بکند و این مرحله بحسب ظاهر اشکال
دارد و در حدیثی که انشاء الله بعد از این در فایده تحقیق حسن ظن از حضرت امام محمد باقر
نقل نموده‌ام تصریح شده است که مشیت خدا بر نجات ظالم و دخول او به بهشت تعلق نمیگیرد

بتدبیر

حل این اشکال
در اینجا بخاطر فاتر حقیر رسیده است
که ذکر آنها طولی دارد

ایه بیست

ایه بیست یکم **رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا
تزد الظالمین الا تبارا** حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام
بدرگاه خدا عرض کردند که پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کسانی که داخل خانه من
شده‌اند در حالتی که ایمان آورده باشند و بیامرز مردان مومن و زنان مومنه را که
زنان من میباشند یا بعد از این بدنیا خواهند آمد و زیاد مکن از برای ظالمان
و ستمکاران در دنیا و آخرت مگر عذاب و هلاکت و عقوبت را **حقیر گوید** که حضرت نوح
علی نبینا و علیه السلام در این آیه شریفه و آیه سابق بر آن برای مومنان دعا کرده است و بر ظالمان
نفرین فرموده است و از اینجا معلوم میشود که ظالمان را نشاید دعا کردن بلکه باید بایشان
نفرین کردن و در خبر است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام مومنی از بنی اسرائیل
بسیار دوست میداشت از اتفاقات آن مومن ناپیدا شد پس حضرت موسی علیه السلام
از برای آن مومن دلتنگ گردید و رفت بکوه طور و از خدا درخواست نمود که باو وحی
و الهام شود که آن مومن چه شده است و بکجا رفته است حق تعالی فرمودند که ای موسی آیا
میبینی که از آن روزی که آن مومن ناپیدا شده است سگ سیاهی پیش تو می‌آید و تبصبص
و تملق میکند آن حضرت عرض کردند که پروردگارا از آن روزی که این مومن گم شده است
از هر راهی و از هر مکانی که عبور میکنم چنین سگ سیاهی را می‌بینم که در نزد من سر را
در زمین میگذارد و تبصبص میکند پس حقتعالی فرمودند که آن سگ سیاه همان مومن است
که تو او را دوست میداشتی پس حضرت موسی عرض کردند که پروردگارا آن شخص بسیار
پرهیزکار بود آیا از وی چه خطائی سر زد که او را بصورت سگ سیاه مسخ فرمودی
حقتعالی فرمودند که آن مومن بعیادت یکی از ظلمه رفت و با او دعا یاد داد که بخانه‌اش شفا

و تا بحال

بیاید وما او را باین تقصیر بصورت سگ سیاه مسخ نمودیم حقیر گوید که در صورتیکه دعا
بر دادن بظالم این سزا باشد پس دعا کردن برای ظالم چه ثمرها و چه سزاها خواهد بود
آیه بیست دویم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند
که زود است که ظالمان و ستمکاران بدانند که مرجع و ماوای و جائی که بآنجا منتقل خواهند شد
کجا است چه جا یعنی اگر امروز ظالمان از راه جهالت غافلند که در مکافات عمل خود باید بدوزخ
بروند خود را رستگار میدانند پس عنقریب است که این غفلت در روز ما تمام شود و مرتبها
دریابند و بدوزخ بروند و آن وقت بدانند که در دنیا خطا ورزیده اند و غفلت کرده اند
که خود را ناجی دانسته اند آیه بیست سیم وقال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم
وعد الحق فاخلفتکم وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی
ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم وما انتم بمصرخی انی کفرت بما اشرکتمون من قبل ان الظالمین
لهم عذاب الیم حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که چون روز قیامت شود شیطان
بکسانی که تابع او شده اند و از فرموده خدا و رسول تمرد نموده اند گوید که بدرستیکه وعده کرد خدا
بشما وعده راست و درست را باینکه روز حساب و عذاب خواهد آمد و من وعده کردم
بشما وعده دروغ و گفتم که قیامت و عذاب و دوزخ افسانه است و راست نیست و امروز وعده
وعده خدا و خلاف وعده من بروز کرد و مرا در دنیا بر شما چنان تسلطی نبود که شما را بترک
طاعت خود و بر ارتکاب عصیان وادارم و اقتدارم بود که من شما را خواندم و وسوسه نمودم
که عصیان بورزید و شما مرا اجابت کردید پس امروز مرا ملامت نکنید که چرا شما را وسوسه کردم
بلکه خود را ملامت کنید که چرا سخن خدا و رسول را گوش ندادید و قبول نکردید و دعوت
و سخن بیدلیل و بیدلیل مرا گوش کردید و قبول نمودید و من امروز نمیتوانم که بفریاد شما برسم

و وعدتکم

وخطابک

و شما را

شما را از عذاب و عقاب خدا خلاصی و نجات بدهم زیرا که من امروز کافر شدم و انکار دارم
اینکه شما مرا در دنیا شریک خدا قرار داده اید بدرستیکه امروز از برای ظالمان و ستمکاران
عذابیست دردناک آماده است حقیر گوید که در این آیه شریفه نکته ها درج شده است
که ذکر تمامی آنها طولی دارد و لیکن ما دو نکته از آن نکات ذکر میکنیم اول اینکه این آیه
شریفه صریحست در اینکه کسانی که شیطان را اطاعت میکنند و آنچه فرموده خدا و رسول اند
نمیشنوند آن کسان شیطان را از برای خدا شریک قرار داده اند پس عاصیان که ادعای
خداپرستی و توحید میکنند بدانند که خدا ایشان را مشرک نامیده است و ادعای توحید
ایشان دروغ است و این دروغ نیز علاوه بر معاصی ایشان میشود و علاوه بر اینکه خود
در ادعای اسلام و ایمان دروغ گفته اند خدا را نیز تکذیب کرده اند زیرا که خدا میفرماید
که شما شیطان را اطاعت کرده اید و برای من شریک قرار داده اید و ایشان میگویند
که ما از اهل توحید میباشیم و در حقیقت چیزی که این کسان از شعار اسلام دارند همان
اقرار بزبانست و این اقرار و عبادات ظاهری آنها ثمری بحال ایشان ندارد و از اینجا است
که حقتعالی مکرر در قرآن بعد از بیان نمودن عذاب و عقاب بعاصیان فرموده است که
جزاء بما کانوا یکذبون یعنی این عذابها و عقابها که ما بعاصیان داده ایم بجهة اینست که در
خداشناسی دروغ گفته اند و فعل ایشان با قول آنها موافق نبود نکته دوم اینکه حقتعالی
در این آیه شریفه فرموده اند که شیطان و عاصیان در روز محشر با یکدیگر منازعه و مخاصمه خواهند کرد
و هر یک تقصیر را بر گردن دیگری خواهند گذاشت و هر یک بدیگری خواهند گفت که تو ذمیمی
من کردی و باین مضمون آیات دیگر در قرآن هست از آنجمله حقتعالی فرموده است قال قرینه
ربنا ما اطغیته ولکن کان فی ضلال بعید قال لا تختصموا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید

و شما نیز نمیتوانید که بفریاد من برسید و بعضی از عذاب و عقاب خدا را از من دفع نمائید

بفریاد ایشان برسم

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن شیطانی که کسی را گمراه کرده است و در دنیا قرین
و همنشین آنکس بوده است چون آنکس را در روز محشر در عذاب بیند گوید که پروردگارا من اینکس را
گمراه و طاغی نکرده ام و لیکن او خود در گمراهی بوده و حق تعالی از روی غضب گوید که امروز نزد
من مخاصمه و منازعه نکنید بتحقیق که من پیش از این یعنی در دنیا فرستادم بسوی شما وعید عذاب را
بتوسط پیغمبران و کتب آسمانی حقیر گوید که چون خدا در قران کسانی را که مردم را وسوسه
میکنند شیطان نامیده است پس کسانی که در دنیا فریب شیطانی را میخورند و معصیت مینمایند
اینها را دوست خود میشمارند بدانند که در آخرت خواهند دانست که اینها دشمن بوده اند
و با اینها مخاصمه و منازعه خواهند نمود و لیکن ثمری بر آن منازعه مترتب نخواهد شد پس اگر مردم
هوش داشته اند امروز که فرصت دارند و مخاصمه نمودن را ثمری هست با آن شیاطین انسی
مخاصمه کنند و سخن اینها را نشنوند آیه بیست چهارم وننزل من القران ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا حاصل معنی اینست که حق تعالی در هنگامی که قران را
بتدریج بحضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل مینمودند فرموده اند که ما میفرستیم و نازل میکنیم
بسوی تو از آیات قران آن آیاتی را که الفاظ و معانی آن آیات سبب شفای ناخوشیهای ظاهری
و باطنی مومنان میباشند و سبب رحمت و آمرزش و بخشایش نیز از برای اینها میباشند و شنیدن
و خواندن آن قران زیاد نمی کرداند از برای ظالمان و ستمکاران مگر زیان کاری را حقیر
گوید آنکه قران زیان کاری ظالمان را زیاده میگرداند اینست که چون ظالمان آیات
قران را میشنوند و بمضمون اینها عمل نمیکنند همین عمل نکردن ایشان سهل شمردن قرآنست
بلکه در حقیقت تکذیب قرانست و سهل شمردن و تکذیب نمودن قران بالاتر از هر
آیه بیست پنجم ان الله خلق السموات والارض قادر علی ان یخلق مثلهم و جعل

از مشبهات

بابکه یکی

لهم اجلا لا ریب فیه فابی الظالمون الا کفورا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که آیا عاصیان و ظالمان و متمردان نمی بینند و نمیدانند که خدائی که آسمانها و زمین ها را آفرید
قادر است بر اینکه بیافریند مثل آن آسمانها و زمین ها و مثل این عاصیان او را باز نمی بینند و
نمیدانند که خدا قرار داده است از برای فنای این عاصیان و ظالمان را مدت و اجلی را
که در آن مدت اصلا شک و ریب نیست پس انکار کردند قدرت خدا و حشر و نشر
حقیر گوید که از این آیه شریفه چنان مستفاد میشود که ظالمان ستمکاران اقرار حقیقی
و یقین بمعاد ندارند و در حقیقت چنین است زیرا که اگر یقین میداشتند که از برای ایشان
عذابها و عقابها هست هرگز مرتکب ظلم و ستم نمیشدند آیه بیست ششم ومن یعش
عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل
ویحسبون انهم مهتدون حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین
فبئس القرین ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که هر کس که خود را بکوری باطنی وا دارد و از کثرت اشتغال
بشهوات از یاد کردن خداوند لایزال و آیاتی که خدا بر وجود و بر توحید و بر کمالات خود
اقامه نموده است غفلت بورزد در برابر آن هنگام خدا مقرر و مقدر میفرماید از برای آنکس
شیطانی از شیاطین انس یا جن را پس آن شیطان دایم با آنکس مصاحب و همنشین
و یار میباشد و بدرستیکه آن شیاطین باز میدارند از راه حق و از راه هدایت آنکسانی را
که از یاد خدا غافل و نابینا شده اند و گمان میکنند آنکسان آن شیاطینی که مصاحب
اینها هستند در راه هدایت و رستگاری میباشند و چنان می پندارند هر چیزی را که
که شیاطین بایشان وسوسه میکنند تمام اینها از راه ارشاد و عدالت است و آن کسان

میکنند که خود نیز هدایت یافتگان و رستگار میباشند و با این اعتقاد فاسد با شیاطین جن
و انس یار میشوند و بر این اعتقاد باقی میباشند تا وقتی که بیایند این کافران و آن شیاطین بعرصه محشر
پس هر یک از این کافران با آن شیطانی که جلیس او بوده و او را وسوسه نموده مشارالیه کند و از آن بیزاری جوید
و گوید ای کاشکی که در دنیا میان من و تو بعد مشرق و مغرب دوری میبود زیرا
که تو بد قرینی و بد همنشینی از برای من بودی در دنیا و بد همنشین و بد قرینی میباشی در آخرت
و بد قرینی میباشی از برای من در دوزخ پس خدا وحی میفرستد بسوی ایشان که نفع نمی‌بخشد شما را
امروز تمنای پشیمان نمودن شما از اینکه چرا ایشان را متابعت کردید زیرا که شما در وقتی که در دنیا
بودید و فرصت و مهلت داشتید اطاعت خدا نکردید و متابعت شیطان نمودید
و ظلم و ستم بر نفس خود و بر مردم کردید بدرستی که امروز شما و شیاطین انسی و جنی که شما
ایشان را اطاعت و متابعت کرده اید در عذاب و عقاب با یکدیگر شریک میباشید حقیر
گوید که حق تعالی بطریق حال سوء مآل و نکال ظالمان و انکار ایشان که ایشان را از تبعیت ظلم و عصیان
می‌نمودند و می‌نمایند بیان فرموده است که توضیح ضرور ندارد و لیکن این قدر را حقیر
عرض میکند که کسانی که با شیاطین انسی شب و روز محشورند و یکی را ندیم نام نهاده اند
و دیگری را امیر و دیگری را وزیر و ایشان را دوست خود میشمارند و بحسب [illegible] ایشان با خدا و رسول
مخالفت نموده عصیان میورزند و در خرابی بلاد و عباد خدا میکوشند و بر مردم ظلم و ستم
میکنند این آیه شریفه را ببینند و عبرت بگیرند و بدانند که فردا خواهند دانست
کسانی که [illegible] با ایشان دشمن بوده اند و در روز قیامت آن ندیمها و امیرها و وزیرها یاری
نخواهند جست و از ایشان بیزاری خواهند و در دفع ایشان و تخفیف در عذاب ایشان نخواهد شد
و در دوزخ با یکدیگر در عذاب شریک خواهند بود فاعتبروا یا اولی الابصار آیه هفتم

و نادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم
ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین الذین
یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالآخرة کافرون حاصل معنی آیت که
حق تعالی از اهل بهشت و دوزخ خبر داده و فرموده اند که بعد از آنکه اهل بهشت در بهشت و اهل
دوزخ در دوزخ قرار گیرند در آن حال اهل بهشت با اهل دوزخ میگویند که بتحقیق که ما یافتیم
آن نعمتها و حور و قصور را که خدا بما وعده کرده بود و آن وعده‌ها راست و درست بود
پس آیا شما نیز یافتید آن عذابها و عقابها که خدا بشما وعده کرده بود پس اهل دوزخ
در جواب اهل بهشت گویند که آری ما یافتیم وعده‌های خدا را پس در آن وقت ملکی در میان
اهل بهشت و دوزخ ندا کند که لعنت خدا و دوری از رحمت او بر ظالمان باد آن چنان ظالمانی
که مردمان را باز میداشتند از راه خدا و از راه اطاعت او و را با اعوجاج و ناراست می
پسندیدند و ظلم کردن ایشان را سبب این بود که اقرار بروز جزا نداشتند حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه فرموده است که علامت ظالمان و ستمکاران اینست که ایشان
با اینکه خود از راه هدایت و اطاعت خدا دورند مردم را نیز از راه خدا و اطاعت او باز
میدارند و فرموده است که خدا لعنت کرده است این ظالمان را بدلیل آیه شریفه و
من یلعن الله فلن تجد له نصیرا کسی را که خدا لعن کند هرگز کسی را یار و معین و شفیع
نخواهد بود که او را از عذاب و عقاب دنیا و آخرت نجات بدهد و این فقره اشاره
باینست که چنین ظالمان را انبیا و اوصیا و مدد نکرده در محشر شفاعت نخواهند نمود و ما ان شاء الله
تعالی در این کتاب در فائده یازدهم تحقیق معنی شفاعت را خواهیم نمود پس وای بر کسانی
که بر نفس خود در حقوق الله و بر مردم در حقوق الناس ظلم بکنند و بعد از آن توبه از دنیا

بمیرند و ایشان را اصلا راه نجاتی نخواهد بود و توبه نمودن از ظلم چنانکه مکرر
گفتیم اینست که اگر از ظلم حق الله باشد از آن بازگشت بکنند و اگر از حق الناس باشد
حق مردم را بسوی ایشان برگردانند و اینکه حق تعالی فرموده بهشت که وعده خدا حقست
اشاره است بر دو کسانی که انواع معاصی را مرتکب میشوند سبب وثوق به امید دارند
که از گناهان ایشان درگذرد و ایشان را به بهشت ببرد و این گمان مستمسک باین گمان باشند
که ما بر خدا حسن ظنی کامل داریم و میگویند که در حدیث است که هر کس که بر خدا حسن
ظن داشته باشد خدا او را به بهشت میبرد و ندانسته اند که مراد معصوم اینست که اگر
کسی مرتکب معصیتی بشود و بعد از آن توبه بکند و یا صغیره از او سر بزند دیگر اجتنابی
بکند که کامل باشد و خود را مستحق سزاوار دوزخ بداند پس بعد از آن باو وعده داده
بدهد که انشاء الله تعالی خدا بفضل و کرم خود مرا به بهشت خواهد برد و بامر ابد دوزخ
نخواهد برد نه مراد از حسن ظن بخدا اینست که کسی مرتکب معاصی بشود و مثل شرب خمر و لواط
و قتل نفس و زنای محصنه و غیبت و عقوق والدین و اخذ مال مردم بطریق ظلم
و در عین ارتکاب این معاصی حسن ظن بخدا داشته باشد که خدا او را با این معاصی
بدون توبه به بهشت خواهد برد زیرا که اگر مراد معصوم این باشد هر آینه باید
که تکلیف محض باشد با اینکه کسی را حسن ظنی بخدا باشد و باید که تکلیفات دیگر تمام
مهمل و عبث باشند و هر عذاب و عقابی که خدا بعاصیان وعده کرده است نعوذ بالله خلف
نباشد بلکه وعدهای خدا دروغ باشند و این مرحله لازم دارد که کسی اصلا از غضب
خدا اندیشه نداشته باشد و هر آینه باید که این مرحله در حق اهل مذاهب باطله
و در حق کفار نیز تحقیق داشته باشد و اگر عمر و فرعون و شداد با آن سرکشیها و طغیانها

حسن م

دفع م

دفعها

دفعها حسن ظن بخدا داشته بودند خدا ایشان را عفو کرده باشد و اینها را به بهشت نیز ببرد
و حق تعالی در رد این گونه حسن ظنها فرموده است که وقالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة قل
اتخذتم عند الله عهدا فلن یخلف الله عهده ام تقولون على الله ما لا تعلمون
بلى من كسب سيئة واحاطت به خطيئته فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که یهود گفتند که بما نمیرسد و ما را فرا نمیگیرد آتش
دوزخ مگر چند روزی و فرموده اند که بگو ای محمد که آیا از خدا عهد و پیمانی گرفته اید که شما را آتش چند
روزی عذاب بکند و بعد از آن شما را به بهشت ببرد پس خدا از عهد خود تخلف نخواهد کرد
و شما را سوای آن چند روزی عذاب نخواهد نمود یا اینکه از راه گمراهی بر خدا تهمت میزنید
و در حق او چیزی میگوئید که نفهمیده اید و فرموده است که آری هر کس که کسب معاصی بکند و نقطه
دل او سیاه شده باشد یا از غضب خدا ایمن باشد پس این گروه از اهل دوزخ میباشند
و در آن آتش مخلد خواهند بود حقیر گوید که مفسرین گفته اند که عقیده یهود این بود
که نفاق و ظلم ایشان را از چهل روز که مدت گوساله پرستی ایشان بود خدا عذاب نخواهد
کرد و در دوزخ بیش از این چهل روز مکث نخواهند داشت و بعد از آن ایشان به بهشت
خواهند رفت و بعضی از یهود گفته اند که چون مدت عمر دنیا هفت هزار سال است
خدا ظالم و عاصیان یهود را در هر هزار سال یکبار یک روز عذاب خواهد کرد و این اعتقاد
یهود بجز حسن ظن چیزی نبود و حال اینکه خدا ایشان را تهدید نموده است که این ظنه
شما خطا است و هر کس که تمرد کند و عصیان بورزد او را به دوزخ میبریم و در آن دوزخ
مخلد خواهد بود و ما در این رساله الحقیقت حسن ظن را بتفصیل بیان خواهیم نمود آیه
بیست هشتم یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار

زیاده م

ان شاء الله تعالی م

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که روز قیامت آن چنان روزیست که عذر آوردن و
پشیمانی نمودن ظالمان نفعی بحال ایشان ندارد و از برای ایشانست لعنت خدا و دوری از رحمت او
و ایشان راست بدی و نکبت در دنیا و آخرت آیه بیست و هفتم الا لعنة الله على الظالمين حاصل
معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آگاه باشید ای بندگان من که من بر ظالمان و ستمکاران لعنت
کرده ام حقیر گوید که در این دو آیه شریفه حق تعالی ظالمان را تهدید فرموده است که لعنت
و دوری از رحمت من برای ظالمانست و این تهدید بجهت آنست که شاید اینها از خواب غفلت
بیدار شوند و ترک ظلم نموده توبه نمایند و ظالمان از راه گمراهی اصلا از لعنت خدا باکی
ندارند و از هزار موعظه خدا بدعملی را ترک نمیکنند ولیکن اگر سلطانی یا حاکمی بیکی از نوکران
خود بگوید که اگر فلان کار را بکنی من ترا معزول نموده از قرب حضور دور میسازم
آن نوکر از اندیشه دوری از قرب سلطان و از ترس معزولی از منصب خود اصلا نزدیک
بآن کاری که سلطان نهی کرده است نمیرود بلکه اگر سلطان بآن نوکر بگوید که فلان کار خلاف
شرع را بکن و الا ترا معزول و از قرب حضور دور میکنم البته آن کار را میکند خدا
بلعنت خدا سزاوار مینماید که سلطان او را مغضوب و منکوب نسازد سبحان الله
از نادانی و گمراهی چنین اشخاص آیه سی ام یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم
بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما
ومن یفعل ذلک عدوانا وظلما فسوف نصلیه نارا وکان ذلک علی الله یسیرا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای کسانی که بخدا و رسول او گرویده اید نخورید
و بتصرف نرسانید اموال یکدیگر را در میان خود بطریق باطل که عبارتست از غصب و دزدی
و دزدی و ربا و غیر اینها باشد و فرموده است که اخذ مال یکدیگر بر شما حرام است مگر آنکه

نمیشود م

ان اخذ

مگر آنکه اخذ آن بوده باشد از راه تجارت و تراضی طرفین و فرموده است که باید شماها یکدیگر را
بقتل نرسانید بدرستیکه خدا بر شما مهربان است که شما را از وبال این اعمال آگاه کرده است
و فرموده است که اگر کسی مال مردم را بطریق ظلم و بخلاف شرع بگیرد و یا مردم را بظلم و ناحق بکشد
پس زود باشد که آنکس را در آتش دوزخ در آوریم و عذاب کردن ظالمان و عقاب نمودن ایشان
بخدا سهل و آسانست آیه سی یکم ویوم یعض الظالم علی یدیه فیقول یا لیتنی اتخذت
مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی
وکان الشیطان للانسان خذولا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن کسی
که در دنیا بر نفس خود و بر مردم ظلم و ستم کرده است از کثرت حسرت و ندامت و پشیمانی دست
های خود را در روز قیامت بدندان میگزد و میخاید از راه پشیمانی میگوید که ای کاشکی که در
متابعت پیغمبر فرا میگرفتم راه نجات را و گوید که ای کاشکی که من فلان کس را در دنیا برای
خود دوست نمیگرفتم و او را صدیق و خیرخواه خود نمیپنداشتم بدرستیکه آن دشمن دوست نما
مرا گمراه کرد و دور از ذکر خدا در هنگامی که بسوی من آمده بود دلیل راه رستگاری در آن هنگام آن شقی مرا از
بندگی خدا و راه راست باز داشت و فرموده است که شیطان احمق و خبیث مردم را مخذول
و منکوب میکند و ایشان را از راه خدا دور میسازند حقیر گوید که در این آیه شریفه
کیفیت حال ظالمان در روز قیامت و حسرت و ندامت ایشان بیان شده است و حق تعالی
از راه مهربانی مردم را آگاه کرده است که هر کس که ایشان را بظلم و استبداد از راه خدا ایشان را
دور میسازد آنکس دشمن ایشانست اگر چه خود را بلباس دوستی جلوه دهد پس سزاوار اینست
که مردم در دنیا از چنین دوستان در حقیقت که در حقیقت دشمن میباشند دوری کنند و ایشان را
اطاعت ننمایند زیرا که اگر دوری نکردند و اطاعت ایشان نمودند در روز قیامت از آن

آتش م

وای برمن م

رسوای م

نمودن پشیمان خواهند شد و آن پشیمانی سودی بحال ایشان نخواهد داشت آیه سی و دوم
فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة
فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین حاصل معنی اینست
که حقتعالی فرموده اند که چون فراموش کردند عاصیان و ظالمان فراموش کردند چیزی را که بایشان
پند داده بودیم در آن وقت بگشادیم بر روی ایشان از روی استدراج درهای هر نعمتی را
تا هر وقتی که بسیار شاد شدند بان نعمتهائی که بایشان داده بودیم پس ان وقت ناگاه
فرا گرفتیم ایشان را و در صدد مواخذه ایشان آمدیم پس آنگاه ایشان از اعمال زشت خود نادم
و پشیمان شدند و یاس کلی از برای ایشان حاصل شد پس ریشه گروه ستمکاران و ظالمان
قطع شد و سپاس مر خدای را سزاست که پروردگار عالمیانست حقیر گوید که این آیه شریفه
بر نکات چند بسیار مشتمل است و ما سه نکته را ذکر میکنیم اول اینکه اگر درهای نعمت بر روی
ظالمان و عاصیان باز شود و بایشان وسعت روی نماید این مرحله دلیلست بر استدراج
ایشان نه دلیل بر خوبی ایشان و همچنین که نعمت ایشان بنهایت وسعت برسد ان وقت باید ظلومان
شادمان و امیدوار باشند که فناء و هلاک و زوال ایشان و بال ظالمان نزدیک شده است
دوم اینکه بنعمت و راحت دنیا مسرور و فرحناک شدن دلیل کراهیت است سیم اینکه حقتعالی
خود را حمد فرموده است و این مرحله دلیلست بر اینکه مردم نیز چون دیدند که ظالمی دفع شد
در ان وقت خدا را شکر و حمد بکنند و بر ان ظالم لعنت بفرستند و از خدا زیادتی عذاب
او را بخواهند و از اینجا که حدیث دارند که مردگان خود را یعنی اموات مسلمانان را بخیر و خوبی
یاد کنید و این آیه شریفه دلیلست بر اینکه ظالمان را به بدی و زشتی باید یاد کرد چنانچه مستفاد
میشود که ظالم در نفس الامر از مسلمانان محسوب نیست که او را به بدی یاد نمود و اینکه

کسی از دفع او ملول بشود و هر کس که از هلاک شدن ظالم مسرور بشود و شکر بکند ثواب بر داشت
و هر کس که ملول بشود عصیان کرده است پس چرا باید کسی این قدر نادان و بدبخت و بدعمل باشد که از هلاک خلق
در دفع او شکر و حمد بکند و چرا چنان نباشد که مردم بعد از فوت او افسوس بخورند و ملول بشوند
و از برای او طلب آمرزش بکنند آیه سی و سیم وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا بما کانوا
یکسبون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که ما مسلط میکردانیم بعضی از ظالمان را
بر بعضی دیگر بسبب آنچه کسب کرده اند یعنی بسبب معاصی و ستمها که بعضی از ظالمان مرتکب شده اند ما
از ایشان ظالم تری بر ایشان مسلط نمودیم حقیر گوید که در خبر است که خدا گاه یادی میکند دین خود را
باینکه ظالمی را بر ظالم دیگر مسلط میکند تا اینکه ظلم این ظالم اول کم شود پس ظالمان اگر از خدا بترسند
بترسند باری از این بترسند که چون ظلم ایشان بسیار شود و طغیان نمایند خدا ظالمی
دیگر را بر ایشان مسلط میسازد تا انتقام مظلومان را از ایشان بکشد و ما بسیار شنیده ایم
و دیده ایم که چون ظلم کسی شدت نموده است خدا ظالم دیگر را بر او مسلط کرده و ظالم دوم
ظالم اول را ذلیل و خوار و دیگر عبرت کرده است آیه سی و چهارم ان المجرمین فی عذاب
جهنم خالدون لا یفتر عنهم وهم فیه مبلسون وما ظلمناهم ولکن کانوا هم الظالمین
ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکثون لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم
للحق کارهون ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم
بلی ورسلنا لدیهم یکتبون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که گناهکاران در عذاب
دوزخ جاویدان خواهند بود و سست نمیشود و کم نمیگردد عذاب و عقاب ایشان
و ایشان در دوزخ ناامید و مایوس از نجات یافتن خواهند بود یعنی ایشان در دوزخ مخلد
خواهند بود و فرموده است که این نخواهد بود تا ایشان در عذاب و عقاب نباشند

اینست که ما بر ایشان ظلم و ستم نمی نمائیم بلکه ایشان خود بر نفسهای خود ظلم کردند
و بسبب ظلم خود این عذاب و عقاب را برای خود آماده نموده اند و فرموده است
که آن ظالمان از شدت آلام عذاب بمالک دوزخ التماس کنند و کویند ای
مالک از خدا درخواست کن که ما را مرگ بدهد تا از این عذابها خلاص شویم
پس مالک دوزخ در جواب ایشان کوید که از برای شما خلاصی و نجاتی نیست و
باید که شما در دوزخ مکث و درنک دائمی داشته باشید و فرموده است که ما بتحقیق فرستادیم
بسوی شما سخنان حق را و از عمل کردن بآن اکراه داشتید و فرموده است که نچنانست که ظالمان
و عاصیان انا اطاعت حق اکراه داشتند بلکه ایشان اصرار و ابرام بر عدم اطاعت
خود داشتند پس ما نیز ابرام در عذاب ایشان اصرار و ابرام بر عناد داشتند و در عذاب
نمودن ایشان اصرار و ابرام داریم و فرموده است که آیا این ظالمان و عاصیان کمان میکنند
که ما سخنان پنهانی و نجوای ایشان را نمی شنویم آری ما سخنان پنهانی ایشان را میشنویم و
ما که بر ایشان موکل میباشند نیز آن سخنان ایشان را میشنوند و می نویسند حقیر کوید
که در این آیه شریفه حق تعالی در چند جا از عاصیان و ستمکاران فرو گذاشت نفرموده است
که آن کسان که شنیدن سخن حق اکراه دارند و در ظلم و ستم و عصیان ابرام میورزند کسان
باین آیه شریفه نظر نمایند و اکر هوشی دارند فکر آن روزی را بکنند که حق تعالی نیز در عذاب و عقاب
ایشان ابرام و اصرار خواهد فرمود آیه سی و یکم وتری الظالمین لما راوا العذاب یقولون
هل الی مرد من سبیل وتریهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون
من طرف خفی وقال الذین امنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم
القیمة الا ان الظالمین فی عذاب مقیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که می بینی

تو ایجهد ظالمان و ستمکاران را در روز قیامت هنکامی که علانیه عذاب را به بینند کویند
که آیا برای بازکشتن و عود نمودن ما بسوی دنیا هیچ راهی هست و می بینی تو ایشان را که وارد
شوند باتش دوزخ در حالتیکه ایشان نهایت فروتنی و عجز نمایند و از شدت ترس و خوف
بسوی آتش دوزخ بزیر چشم و پنهانی نکاه کنند در آن وقت کسانی که ایمان بخدا و رسول آورده
بودند میکویند که بدرستیکه زیان کاران کسانی اند که در معامله روز قیامت
در حق نفسهای خود و در حق اهل بیت و عیال و خویشان خود زیان و خسران نموده اند
پس آکاه باشید و بدانید که ظالمان و ستمکاران در عذاب دوزخ مخلد خواهند بود
حقیر کوید که ظالمان و ستمکاران نظر باین آیه شریفه نمایند و فرصت را غنیمت بشمارند
و عمل کنند که ایشان را بدوزخ برده اند التماس کرده اند که ایشان را بدنیا بر کردانند و خدا
التماس ایشان را قبول کرده است و ایشان را بدنیا بر کردانید است پس در صدد اطاعت
و تلافی عصیانها کرده اند بر آیند آیه سی و ششم ولا تتبع اهواء الذین لا یعلمون
انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا وان الظالمین بعضهم اولیاء بعض والله
ولی المتقین حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که متابعت مکن
هوای نفس و خواهشهای آن کسانی را که ایشان دانشمندی و طریقه علم دین اطلاع ندارند
بدرستیکه بر فرضی که تو هوای نفس ایشان را متابعت بکنی پس اکر خدا خواهد که ترا عذاب
بکند ایشان آن عذاب را از تو دفع و منع نتوانند نمود بدرستیکه ظالمان و ستمکاران
بعضی دوست بعضی دیکر اند و خدا دوست پرهیزکاران است حقیر کوید که در این آیه شریفه
حق تعالی حضرت رسول را نهی فرموده است و فرموده است که هر کس که ظالم را دوست بدارد
انکس نیز از ظالمانست و فرموده است که من دوست پرهیزکارانم پس کسی که عقل و هوش

از آن دیاری که ظلم ساکن میباشد فرار کنند که از شومی ایشان او نیز بلا مبتلا نشود و در خبر است که چون
حکام در حکم خود ظلم و جفا بکنند خدا باران را قطع میکند و مردم بقحطی و تنکی مبتلا میشوند
و از این قبیل اخبار بسیار است که دلالت دارند که بسبب ظلم و عصیان بعضی مردم بعضی دیکر
نیز ببلا مبتلا میشوند آیه سی و هفتم ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم
کحب الله والذین امنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب
ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین
اتبعوا وراوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال الذین اتبعوا لو ان
لنا کرة فنتبرء منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم وما هم
بخارجین من النار حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان
آن کسانی اند که برای خود بجز خدا دوستان و انبازان و مطاعان کرفته اند و آن
ایشان بزرکان و مطاعان و دوستان خدا را چنان دوست میدانند که مومنان خدا را
بآن اندازه دوست میدارند و کسانی که ایمان کامل دارند دوستی ایشان بحکم خدا محکم
تر و سخت تر است از دوست داشتن مردم یکدیکر را و چون ظالمان و ستمکاران عذاب
خدا را معاینه به بینند آن وقت یقین کنند که تمامی قوت و قدرت مر خدا را بوده
و میباشد و کسی را که مقابل خدا اصلا قوت و قدرتی نیست که عذاب خدا را از آن
دفع بکند و در آن هنکام ایشان خواهند دانست که عذاب خدا بسیار سخت است و در آن وقتی که عذاب
خدا را علانیه به بینند و از علاج و دفع آن عاجز باشند و دام چاره و حیله از ایشان
منقطع شده باشد آن بزرکان و مطاعان از تابعان و مطیعان خود بیزاری و دوری جویند
پس مطیعان و تابعان آن کاه چون به بینند که بزرکان از ایشان بیزاری میجویند و از متابعت

ایشان پشیمانی میکنند در آن وقت آن تابعان کویند که ای کاشکی که ما را بازکشت بدنیا
نامی آنکاه ما از این بزرکان بیزاری بجوئیم چنانکه امروز از ما بیزاری جستند و در آن وقت خدا
اعمال ایشان را در نظر ایشان ظاهر میسازد تا اینکه چون اعمال زشت خود را به بینند حسرت
و ندامت ایشان زیاده کردد و تابعان و مطیعان تمامی در دوزخ خواهند بود و از برای
ایشان خلاصی از آتش دوزخ نخواهد بود حقیر کوید که کسانی که امروز در دنیا برای
خرابی دین و اخذ مال مسلمین و در بهم زدن امور ایشان فرموده رب العالمین با یکدیکر اتفاق
دارند و یکی مطاع و دیکری مطیع است و مطاع بمعاونت مطیع بر مردم ظلم و ستم میکند
و مطیع بسبب آشنائی او بآن مطاع و بقوت و شوکت او آتش ها روشن می نماید
و مردم را میسوزانند و آن مطاع و مطیع هر دو در شب و روز در تدبیر و از روی از
مسلمانان و جلب نفع خود میباشند و حیله و تدبیرات در تحصیل قوت و قدرت خود میکنند
فرداست که بمضمون این آیه شریفه اتفاق ایشان مبدل بنفاق خواهد شد و از یکدیکر بیزاری
خواهند جست و نزاعها با یکدیکر خواهند کرد و این حیلها و تدبیرها که در امور دنیا در آن
میکردند و در آنجا بکار نخواهد رفت و از اعمال خود همکی پشیمان خواهند شد و از
پشیمانی سود و حاصل خود ایشان نخواهد داشت و هرکز از آتش دوزخ خلاصی نخواهند
داشت پس تدبیر اینست که از خواب غفلت بیدار شوند و توبه نمایند و در فکر چاره
آن روز باشند و اینکه حق تعالی فرموده است که از برای این ظالمان و مطیعان ایشان از دوزخ
خلاصی نیست راهش اینست که آن مطاعان خود را و اجب الاطاعة میدانند و اکر مطیعان
امر فرموده ایشان تخلف بورزند نهایت تغیر بر مطیعان میکنند که چرا از حکم و فرموده ما تمرد
ورزیدید و مطیعان نیز مطاعان را چنان اطاعت میکنند که سزاوار بود که خدا را در آن

مانند باید که با ظالمان دوستی نماید و از ایشان تا ممکن است دوری نماید و هر کس مرتکب ظلم نشود
و طریقه زهد و تقوی را شعار خود بسازد تا هم از عذابهای دنیا و آخرت محفوظ باشد
و هم خدا او را دوست نماید آیه سی هفتم ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها
اسمه وسعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی
ولهم فی الآخرة عذاب عظیم حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که کیست ظالم تر و ستمکارتر
از کسی که منع کند مردم را از دخول مسجدها از نماز کذاردن و ذکر خدا نمودن در آنها و اکثر
سعی نماید در معطل گذاشتن و خراب شدن آنها و از برای این چنین کسان نیست مگر اینکه خدا
چنان مغلوب و منکوب خواهد ساخت که خود نتوانند داخل آن مسجدها که مردم را از دخول آنها منع
میکردند توانند شد مگر با ترس و خوف و از برای این منع کننده گانست در دنیا
خواری و ذلت و در آخرت عذابی بسیار بزرگ حقیر گوید که مفسرین در تفسیر این آیه شریفه
تعمیم داده اند و آن را شامل مسجد الحرام و غیر آن دانسته اند و ما در بعضی از بلاد
دیده ایم و شنیده ایم که فلان کس که در ظاهر در لباس صلاح است و در باطن از فاسقان
فلان مومنی را که نخواسته است که در مسجدی از مساجد نماز کند منع از نماز کردن نموده است
بلکه مریدهای آن فاسق قصد آزار نمودن آن مومن را نموده اند بلکه آزار نیز کرده اند و نیز
شنیده ایم که بعضی از بزرگان اهل دنیا چون دیده اند که فلان فقیه یا فلان مومن
که در فلان مسجد نماز میکند اند و مردم اجماع بر پیروی آن پیش نماز میکنند پس آن ظالم اند
نموده است که مبادا آن فقیه از کثرت اجتماع مردم مطمئن شده بر آن ظالم تفوق جوید
و بنا از ظلم او کاد شود پس آن ظالم آن مومن را از نماز جماعت و از مسجد منع نموده است
و لهذا آن ملک ما فاسق و آن بزرگ که مردم را از نماز مسجد منع میکنند هر دو مبدل این

ایه شریفه

ایه شریفه از ظالمان شدید الظلم میباشند و حقیر این آیه شریفه را در این رساله بجهت آن ایراد نمودم
تا معلوم شود که مرا با غرض با حکام و ظالمان که از غیر سلسله ملوک میباشند نیست بلکه هر کس
که در درجه و در مرحله ظلم و ستمکار باشد مغضوب و ملعون در نزد خدا است چه آن ظالم
عالم و ملا باشد یا حاکم و عس و یا بقال و یا نانوا و یا غیر اینها باشند و مقدم نباشد
آیه سی هشتم وکم اهلکنا من قریة بطرت معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من
بعدهم الا قلیلا وکنا نحن الوارثین وما کان ربک مهلک القری حتی یبعث فی امها
رسولا یتلوا علیهم آیاتنا وما کنا مهلکی القری الا واهلها ظالمون حاصل معنی اینست
که حقتعالی از برای تنبیه و تهدید متمردان و ظالمان فرموده است که ما هلاک نمودیم بعقوبات
دنیا قریه ها را که از کثرت نعمت شادیها بر زندگانی خود میکردند مثل قوم عاد و ثمود
و قوم فرعون و سایر ظالمان پس اینست جا و مساکن و مقامهای آنها که بعد از هلاک شدن آنها
در آن ساکن و مقامها کسی ساکن نشده است مگر اندکی و قلیلی از مردم فرموده است که
ما وارث مکانهای ایشان میباشیم و نمی باشد پروردگار تو ای محمد هلاک کننده قریه ها تا اینکه
برانگیزد و نفرستد در شهرها که مرجع آن قریه ها است پیغمبری که بخواند بر اهل آن قریه ها
و شهرها آیات های کتاب ما را و نیستیم ما که سبب هلاک کننده شهرها و قریه ها و دیه ها
نمی نمائیم آنها را مگر اینکه اهل آنها ظلم کننده گان و ستمکار باشند حقیر گوید که شک نیست که تمامی
اهل بلادی که خدا آنها را هلاک کرد ظالم و عاصی نبودند بلکه در میان آنها مومنان نیز
بودند که آن مومنان بنحوی ظالمان هلاک شدند چنانچه قبل از این در قصه قوم شعیب
ذکر نمودیم پس عاقل آنست که تا ممکن باشد هر تدبیری که هست از باب امر بمعروف و نهی از
منکر ظالمان را از ظلم منع نماید و در صورتیکه از منع او ثمری حاصل نشود تا ممکن است

و بر زمین امر کرد که ایشان را فرو برد و نیز از آن حضرت مرویست که آن جناب از جبرئیل پرسیدند
که این ظالمان که خدا امر نمود که بلای قوم لوط از ایشان دور نیست کیانند پس جبرئیل عرض
کرد که ایشان ظالمان امت تو اند و هیچ ظالمی نیست از امت تو مگر اینکه با آن ظلم خواهد برخورد
سنگی و بآن سنگ خواهد مرد حقیر گوید که این حدیث نبوی عموم دارد و شامل هر ظالم از امت
رسول صلی الله علیه میباشد خواه ظلم آن ظالم لواطه باشد و چه غیر لواطه آیه چهل دوم و
ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که اندک دوستی و اندک میلی نکنید بسوی ظالمان
و ستمکاران پس بسبب میل نمودن شما بایشان آتش دوزخ شما را فرا خواهد گرفت و
از برای شما بغیر از خدا دوستانی نیستند و نخواهند بود که آن دوستان توانند شما را از آتش دوزخ
نجات بدهند پس شما در آن وقت یاری کرده نشوید و از برای شما شفیعی نخواهد بود
حقیر گوید که در کتاب کافی از حضرت صادق ع مرویست که مراد از میل و اعتماد نمودن
بسوی ظالم که باعث دخول دوزخ میشود اینست که کسی حیات ظالم را انقدر بخواهد که آن ظالم
دست در کیسه خود بکند و چیزی در او بدهد و یا بکسی بدهد پس این آیه شریفه و این حدیث
شریف نهایت تهدید را دارند در میل نمودن بسوی ظالمان در صورتیکه بظالم فی الجمله
میل نمودن را جزا آتش دوزخ باشد پس عذاب خود آن ظالم چه خواهد بود و نیز در صورتیکه
میل نمودن بظالم را دوزخ سزا باشد پس سزای کسی که ظالم را اعانت بکند چه خواهد بود
آیه چهل سیم وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا
ونذر الظالمین فیها جثیا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هیچ کس از شما
نیست مگر اینکه داخل و وارد دوزخ میشود و بدان ایها المحمد که این وارد شدن هر کس بدوزخ

بر سبیل

بر سبیل جزم است و حکم از جانب پروردگار تو شده است پس بعد از ورود در دوزخ بر هر کسان
و مومنان را ما نجات دهیم و بگذاریم در آتش دوزخ ظالمان و ستمکاران را در حالتیکه از شدت
عذابهای بزانو در آمده باشند حقیر گوید که مراد از ورود در دوزخ بنا بر قول بعضی اینست
که هر کسی در اطراف دوزخ حاضر میشود چنانچه مردم بر سر چشمه آبی حاضر میشوند و بنا بر قول
دیگر چون پل صراط در روی دوزخ کشیده شده است و همه کس باید از روی آن پل بگذرند
لهذا باید که همه کس باین اعتبار وارد در دوزخ بشوند پس هر کس که بیگناه است آتش دوزخ با او
ضرر نخواهد رسانید و با سانی از آن عقبه خلاص خواهد شد و هر کس که عاصی باشد البته
در دوزخ خواهد افتاد و اینکه حقتعالی فرموده است که ظالمان در دوزخ بزانو در آمده باشند
مراد اینست که ظالمان از شدت عذاب و از بیحالی قوت و طاقت ایستادن را ندارند پس با
الضرورة بزانو در آیند آیه چهل چهارم ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون
انما یوخرهم لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم
وافئدتهم هواء حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که ای محمد گمان مکن که اینکه ظالمان را
یک دو روزی در دنیا مهلت است این مهلت از راه اینست که خدا از عملهای زشت
ایشان غافل است بلکه بدانکه خدا از عملهای ایشان غافل نیست و لیکن عذاب آنها را
بتاخیر انداخته است از برای آن روزی که در آن روز چشمها خیره شود از ظالمان در حالتیکه ایشان بشتابند
بسوی اسرافیل که ایشان را در صحرای قیامت ندا کند و ایشان سرهای خود را از راه حیرت
و حسرت بالا برداشته باشند و از راه استیصال و پریشانی و هراس چشمهای آنها بسوی خودشان
بر نگردد یعنی اصلا اطراف خود را نه بینند و دلهای ایشان از راه وحشت و دهشت از ادراک
و فهم خالی باشد یعنی اصلا چیز حالی آنها نشود حقیر گوید که رسوائی حال ظالمان از این آیه شریفه ها

مرتبه و بآن اندازه متابعت و اطاعت میکنند پس هریک از مطیع و مطاع در
مرحله شرک خفی میباشند و مشرک باید که در دوزخ مخلد باشد و ما بسیاری
از مردمان را دیده ایم که نماز و سایر عبادات تا باخیر می اندازند بلکه عبادا
ترک میکنند که امری که از برکان بایشان محول شده است آن امر را انجام
بدهند که تقربی در نزد بزرکان حاصل نمایند و حال اینکه اصل آن امر معصیت
و باعث غضب خداست و این آیهٔ شریفه بدون کم و زیاد در
شان این چنین کسان نازل شده است ای کاش که این مردم کوش شنوا
و دیدهٔ بینا میداشتند و این آیات و احکام را میدیدند و میشنیدند و
خاکی بسر خود میکردند آیه کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم وشهدوا
ان الرسول حق وجاءهم البینات والله لا یهدی القوم الظالمین اولئک
جزاؤهم ان علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین حاصل معنی اینست
که حقتعالی فرموده اند که چگونه خدا هدایت میکند و بسوی حق میرساند کروهی را
که کافر شدند بخدا و تمرد ورزیدند از اطاعت و پیروی امر و نهی او بعد از انکه امده بود بسوی
ایشان آیات قرآن خدا مطلوب و مقصد حق نمیرساند کروه ظالمان و ستمکاران را و این کروه
جزا و پاداش اینست که بر ایشانست لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت تمامی مردم حقیر
کوید که در این آیه شریفه اشاره بلکه تصریحست باینکه اکر کسی بدلایل توحید و نبوت
بعد از ان احکام شرع بکوش او برسد و با وجود آن تمرد از حکم خدا بکند آنکس مردود و ملعون خدا
و رسول و ملائکه و مؤمنین و سایر مردم خواهد بود و کسی که مردود ایشان کشت هرکز رستکار
نخواهد شد و از اینجاست که اکرچه کناهکار عاصی هم جزای اعمال خود معاقب خواهد بود ولیکن

جزای

جزای کناه علما بمراتب بدتر است از جزای کناه کسانی که علم ندارند و حلال و حرام را انیکه کو
امتیاق نداده اند و بدلیل تفصیلی خدا را نشناخته اند بلکه خدا شناسی ایشان بدلیل اجمالی
و عبادات ایشان محض تقلید است ولیکن بدلیل آیات و اخباری که در این رساله ذکر نمودیم
معلوم که ظالم و معاون ظالم اکر بدون توبه از دنیا بروند هر دو مردود و ملعون درکاه خدا میباشند
و هر دو در دوزخ مخلد خواهند بود آیه جمیل کم فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرنا
علیهم من سجیل منضود مسومة عند ربک وما هی من الظالمین ببعید حاصل
معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که پس آن وقتی که مقدر شد و فرود آمد حکم ما بر قوم لوط
کردانیدیم شهر و بلده ایشان زیر و زبر آن را زیر و زبر از این و سرنکون ساختیم بلده ایشان را
و بارانیدیم بر آن بلد و بر اهل آن بلده سنکها از کل سخت که مثل آجر بودند و آن سنکها
در پی و متعاقب یکدیکر فرود می آمدند در حالتی که آن سنکها در خزانه علم پروردکار
نشان کرده شده بودند خطها و نقطها سیاه و سفید و مثل این عذاب قوم لوط
از ظالمان و ستمکاران دور نیست حقیر کوید که در کتاب حکایات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که معنی فقره آخر این آیه شریفه اینست که اکر از امت محمد کسی که مثل قوم لوط مرتکب لواط
و بار معاصی و ظلم و ستم بشود از برای آنکس عذاب مثل عذاب قوم لوط خواهد بود و از حضرت
صادق مرویست که کسی که تا هنکام مردن اصرار بکند بر عمل قوم لوط یعنی لواط نمودن آنکس
نخواهد مرد مکر اینکه خدا سنکی از آن سنکهائی که برای قوم لوط فرستاد برای آنکس بفرستد
و بآن سنک بمیرد و لیکن کسی نه بیند که خدا آنکس را بآن سنک هلاک کرده است و از حضرت
رسول مرویست که چون قوم لوط مرتکب عمل لواط شدند زمین چندان بدرکاه خدا کریه کرد
که اشک او بعرش خدا رسید پس حقتعالی بغضب آمد و باسمان امر فرمود که سنک بایشان ببار

وضوح مستغنا داست واکر کسی فی الجمله هوشی داشته باشد و بمضمون این آیه شریفه خود
معنا را در این مقال صادق بداند هر کو مرتکب ظلم نمیشود کسی کسانی که با وجود دیدن و شنیدن ۲
بار بر ظلم کردن اصرار دارند کویا الهاخدا را در این مقال صادق نمیدانند و این حکایت را افسانه
میپندارند آیه چهل و چهارم وانذر الناس یوم یاتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا
الی اجل قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما لکم من زوال وسکنتم
فی مساکن الذین ظلموا انفسهم وتبین لکم کیف فعلنا بهم وضربنا لکم الامثال وقد مکروا
مکرهم وعند الله مکرهم وان کان مکرهم لتزول منه الجبال فلا تحسبن الله مخلف وعده
رسله ان الله عزیز ذو انتقام یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله
الواحد القهار وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم
النار لیجزی الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب هذا بلاغ للناس ولینذروا
به ولیعلموا انما هو اله واحد ولیذکر اولوا الالباب حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده
که ای محمد بترسان و تخویف نما و آگاه کن مردمان را از آن روزی که بیاید بسوی ایشان عذابها
که عبارتست از روز موت و روز قیامت است پس در آن روز ظالمان و جفاکاران از روی
ندامت و پشیمانی گویند که پروردگارا ما را چند روزی مهلت بده و بدنیا بر گردان تا آنکه
اطاعت و اجابت کنیم آنچیزی را که تو ما را بسوی آن خواندی و آنچیزی را از ما خواسته و تا آنکه
متابعت کنیم پیغمبران ترا پس بعد از این تمناها حقتعالی در جواب ایشان خطاب میفرماید که آیا شما
کسان نیستید که در دنیا قسم میخوردید که از برای شما نعمت و قدرت و سلطنت شما
زوالی نخواهد بود و حال آنکه شما ساکن بودید در جاها و مقامهای کسانی که ظلم بر نفسهای
خود کردند و دانسته بودید و بر شما ظاهر شده بود که ما بر آن ظالمان چکردیم و ایشان را چگونه

ای ابه سوره ۴

بلاها مبتلا ساختیم و الهاک چگونه هلاک نمودیم و مثلها زدیم از برای شما از حکایات ایشان
و بدرستیکه آن ظالمان کوششها نمودند در مکر و حیله و بالغه نهایت مکر و حیله ایشان بود
و نزد خدا است باطل کردن و جزای آن مکرها اگرچه مکر ایشان بشرتی باشد که از جا در آورد
کوهها پس کمان مکن ای محمد که خدا از وعده که برسولان خود داده است تخلف مینماید بدرستیکه
خدا غالب است بر همه چیز و بر هر کسی و خدا انتقام میکشد از ظالمان در روزی که مبدل
میشود زمین بغیر این زمین و آسمانها و ظاهر شوند و بیرون آیند مردم از قبرها
برای محاسبه در نزد پروردگار یگانه قهار و خواهی دید تو ای محمد در آن روز گناه
کاران را مقید بزنجیرها و بندها و غلها در حالتی که پیراهنهای ایشان از مس گداخته باشد
و فرا گرفته باشد رویهای ایشان را آتش دوزخ و این عذابها برای آنست که خدا جزا میدهد
هر نفسی را بآن چیزی که آن نفس برای خود کسب کرده است و ذخیره نموده است بدرستیکه
خداوند حساب کننده است بطریقی که تمام حساب روز محشر را بیک هنگام میکند
و رسیدن بحساب یکی مانع از رسیدن بحساب دیگری نمیشود و این قرآن با این آیات
کفایت میکند مردم را در پند دادن و آنکه بترسانند ایشان را از روز واپسین و آنقدر بخدا
و ما این پندها را برای این بیان فرموده ایم تا مردم بدانند که بدرستیکه خداوند عالم
و تنها است و پند بگیرند صاحبان ادراک و عقل از منافع این آیات و با وامر ما قیام نمایند
و مرتکب منهیات نشوند حقیر گوید که حقتعالی در این آیات شریفه هیچ چیزی از نصیحت و تهدید
ظالمان فرو گذاشت نفرموده است و نکات و مدلولات این آیات بسیار است و چون
بنای این کتاب بر اختصار است مناسب نیست آیه چهل و ششم قل ارأیتم ان اتاکم عذاب الله
بغتة او جهرة هل یهلک الا القوم الظالمون حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول

بغیر ایه سابقه

فرموده اند که بگو ای محمد بعاصیان وظالمان که چه خواهید کرد اگر عذاب دنیا بیاید بسوی شما ناگهان
وبدون مظنه وگمان ویا عذاب خدا آشکارا بسوی شما بیاید ویا بعذاب خدا هلاک گرفتار میشوید
مگر کسی که ظالم وجفاکار باشد حقیر گوید که حق تعالی درین آیه شریفه عذاب وعقاب دنیا وآخرت را
مختص ساخته است بظالمان چنانچه سابق برین عرض شد که هیچ معصیتی خارج از ظلم نیست زیرا که هر معصیت
کننده در مرحلهٔ عصیان یا ظلم بر نفس خود کرده است یا بر غیر خود آیه جهل هفتم ذلک بان الله
لم یک مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم کدأب
آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بایات ربهم فاهلکناهم بذنوبهم واغرقنا آل فرعون
وکل کانوا ظالمین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که ما این عذابها وعقابهای
که کافران وعاصیان وظالمان امم سابقه را نمودیم بسبب این بود که ایشان حالات خود را تغییر
دادند وبدرستیکه خدا تغییر نمیدهد هیچ نعمتی را که بقومی داده باشد چه آن نعمت دولت
باشد وچه عزت وچه صحت وچه راحت وچه خوردنی وچه پوشیدنی وچه غیر این ها
مگر آنکه آن قوم تغییر بدهند وعوض وبدل نمایند آن حالت خوشی را که مقارن
نعمتهای ایشانست بحالتی بدتر از آن ویا تغییر بدهند حالت خوب را بحالت بد وبدرستیکه
خدا شنوا ودانا است باقوال واعمال مردم واین تغییر دادن حال که باعث وبال است
مثل عادت قوم فرعون وآن کسانیست که پیش از قوم فرعون بودند وآنها آیات
واحکام کتاب پروردگار خود را تکذیب کردند پس ما هلاک کردیم ایشان را بسبب
گناهان ایشان وما غرق نمودیم آل فرعون را وحال آنکه تمامی آنها چه قوم فرعون وچه
غیر ایشان ظلم کننده گان بودند که آنها را باین بلاها مبتلا نمودیم حقیر گوید که حق تعالی
درین آیه شریفه بیان فرموده است که ظلم وستم وجزای آن اختصاصی بقوم فرعون

نداشت

نداشت ونداشته بلکه هر کس که مثل آنها از فرموده خدا ورسول او تمرد نمودند آنکس نیز
در هلاک شدن وعذابهای دنیا وآخرت مبتلا گردیدند مثل فرعون وقوم او خواهد بود
آیه جهل هشتم ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبینات وما
کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم
لننظر کیف تعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه ما هلاک نمودیم
اهل قرنها را که پیش از شما در دنیا بودند در وقتی که آنها ظلم وستم کردند وحال آنکه آمده بود بسوی
آنها پیغمبران ایشان با معجزات وبراهین وایشان ایمان نیاوردند وخدا ورسولان او را اطاعت
نکردند وما همچنانکه عاصیان وظالمان اهل قرنهای سابق را در جزای اعمال ایشان
هلاک کردیم همچنانکه جزا میدهیم وهلاک مینمائیم گروه عاصیان وظالمان وگناه کاران
دیگر را پس ما بعد از هلاک نمودن اهل قرنهای گذشته شما را خلیفه گردانیدیم در زمین تا ببینیم
که شما چگونه عمل خواهید کرد آیا مثل ظالمان اهل قرنهای سابق رفتار خواهید کرد وعصیان
خواهید ورزید ومستوجب عذابها وعقابها وبلاها خواهید شد یا بر خلاف آنها
خدا را اطاعت خواهید نمود تا خیر دنیا وآخرت بشما برسد حقیر گوید که حق تعالی
بلاها وفلاکتهای اهل قرنهای گذشته را مستند بظلم کردن آنها نموده است واینکه
حق تعالی فرموده است که ما شما را در زمین خلیفه وجانشین آن ظالمان نمودیم تا ببینیم
که از شما چه عمل سر خواهد زد مراد این نیست که خدا قبل از صدور فعل اطلاع وعلم ندارد
که شما عاصی خواهید بود یا مطیع بلکه مراد اینست که بدلیل آیه شریفه لیهلک من هلک
عن بینة ویحیی من حی عن بینة خداوند عالم بعاصیان نعمت حیات وسایر نعمتها را
داده است وآنها را اختیار نموده است تا بعد از عصیان ورزیدن ایشان را خدا

در قیامت حجتی نباشد و بعد الحجت نکنند که چرا ما را بدوزخ بردی و دیگران را به بهشت و تحقیق این مقام طولی دارد و این رساله گنجایش تفصیل آن را ندارد و در رساله تحفة الامرا این مسئله فی الجمله بتفصیل داده‌ایم اگر کسی خواهد که حقیقت حال را داند بان رساله رجوع نماید و ما نظیر این آیه شریفه را و نظیر این تحقیق را قبل از این ذکر نمودیم و چون مقام تفاوت دارد پس در حقیقت تکرار نیست آیه چهل و [illegible] ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم [illegible] مما کسبوا وهو واقع بهم حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که اگر نه این بود که ما سخن و وعده را بر این داشتیم که روز قیامت را گذاشته بودیم و اگر نه این بود که از برای وعده قیامت وعده و قرار فرموده بودیم هر اینه حکم میشد در میان ظالمان و مظلومان و در میان مؤمن و فاسق و بدرستیکه از برای ظالمان و ستمکاران عذاب دردناک آماده است و می‌بینی تو در روزی که عذاب خدا نازل بود ان ظالمان را هراسان و ترسان خواهند بود از اندیشه جزای اعمال زشتی که از ایشان سر زده و حال آنکه ترسیدن ایشان در ان روز ثمری ندارد و جزای اعمال ایشان که عذاب الیم است بر ایشان واقع خواهد شد **حقیر گوید** که مراد اینست که اگر بمقتضای حکمت از برای قیامت و از برای عمل بعید مکافات عمل موعدی مقرر نفرموده بودیم هر اینه ظلم هر ظالمی را منع کردیم و بر او بلاها نازل مینمودیم و این مرحله لازم داشت که نظام عالم بهم بخورد و قیامت برپا نبود و حال آنکه بمقتضای حکمت و تتمیم قیامت حال اینست و از اینجاست که در خبر است که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام را حقتعالی بلند کرد بمرتبه که کل زمین و اهل آن در نظرش پیدا بود پس آن حضرت نظر باهل زمین نمود دید که کسی زنا میکند عرض کرد که خداوندا این بنده بی وجود را نفرمودی که تو خداوندی خلق نموده

و مشغول زنا شده است او را هلاک بفرما پس حقتعالی آن زانی را هلاک کرد پس باز نظر دید که دیگری لواطه میکند باز همان عرض و همان دعا را کرد و خدا آن لواطه کننده را نیز هلاک کرد پس باز کسی را دید که عصیانی دیگر میورزید آن حضرت باز همان عرض و همان دعا را کرد پس حقتعالی فرمودند که ای ابراهیم من برای عذاب عاصیان دار عقبی را قرار داده‌ام و اگر بنای من بر این طریق باشد که هر کس عصیانی ورزد در همان ساعت او را هلاک کنم امر نظام عالم نمیگردد و بمقتضای حکمت و مصلحت نظام کل بعضی را بتوبه و انابه و بازگشت عفو میکنم و بعضی را در دنیا ببلاها مبتلا میسازم و هلاک مینمایم و بعضی را چند روز مهلت میدهم که در قیامت ایشان را عذاب بکنم آیه پنجاهم تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که این بهشت و نعمت‌ها و لذتهای او که مکرر توصیف آنها را فرموده‌ایم تمامی آنها را از برای کسانی قرار داده‌ایم که ایشان هرگز در زمین اراده طغیان و سرکشی و قهر و غلبه نمینمایند و هرگز اراده ندارند که بر کسی ظلم و ستم بکنند **حقیر گوید** که در خبر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بازارها راه میرفتند و بهر کس که اهل معاملات بر میخوردند این آیه شریفه را برای آنکس میخواندند و میفرمودند که این آیه شریفه از برای امیدواری آن حکام و آن اهل تسلطی نازل شده است که ایشان بعدالت و تواضع در میان مردم رفتار میکنند و نیز از آن جناب روایت شده است که هر کسی که از بند نعلین خودش خوشش آید و آن بند نعلین خود را بهتر از بند نعلین دیگران بداند آنکس داخل این آیه شریفه خواهد بود یعنی آنکس از بهشت و از نعمتهای آخرت محروم خواهد گشت و بالجمله این آیه شریفه صریحست در آنکه ظالم و مفسد و متکبر را در آخرت اصلا بهره و نصیبی از بهشت و نعمتهای او نخواهد بود آیه پنجاه یکم

فذرهم فی غمرتهم حتی حین ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون حاصل معنی که حقتعالی فرموده اند که واگذار ای محمد این متمردان و ظالمان را در جهالت و گمراهی خودشان تا زمانی که در دنیا و یا در آخرت و یا هم در دنیا و هم در آخرت عذاب ما بر ایشان نازل بشود و آیا گمان میکنند این متمردان که این مال و اولادی که ما بایشان داده‌ایم که ما خیر بایشان رسانیده‌ایم و خیر ایشان را منظور داشته‌ایم بلکه ما این مال و این اولاد را از راه استدراج بایشان داده‌ایم تا حجت بر ایشان تمام بشود و بعد از آن ایشان را بعذابها مبتلا میسازیم و این مال و اولاد باعث زیادتی طغیان و گمراهی ایشان است ولیکن ایشان از راه غفلت نمیدانند که این از راه استدراجست بلکه چنان می‌پندارند که ایشان خوب خدا میباشند و خدا از راه خوبی ایشان این مال و اولاد را بایشان داده است **حقیر گوید** که بنا بر اینکه کثرت مال و اولاد و جاه عاصیان و ظالمان و کافران دلیل استدراج ایشان و علامت اینست که این مال و اولاد و اسباب زیادتی گمراهی ایشانست آیات قرآن و احادیث بسیار دلالت دارند و ما بعضی از آنها را سابق بر این ذکر کردیم و ذکر آن آیات دیگر طولی دارد آیه پنجاه دوم ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که آیا کسانی که در دنیا جرئت مرتکب معاصی میشوند چنان می‌پندارند که بر عذاب و قدرت ما پیشی میتوانند گرفت و خود را از عذاب ما خلاص میتوانند نمود و از تحت قدرت ما بیرون میتوانند رفت نه چنانست که ایشان گمان کرده‌اند و ایشان گمان باطلی نموده‌اند و بد فهمیده‌اند و بد حکمی کرده‌اند زیرا که از عذاب و عقاب ما در دنیا و آخرت گریزگاهی از برای ایشان نخواهد بود **حقیر گوید** که این آیه شریفه اشاره است بانکه کسانی که مرتکب معاصی میشوند فی الوقت

اینست

انداه اینست

فرموده خدا و رسول را بجا نمیاورند گویا در حقیقت که مرتکب گناه برای خود بچه اندیشیده‌اند که عاقل اگر مرتکب کاری بشود چون به بیند که عاقبت آن کار فساد دارد باز آن کار را ترک میکند و یا برای خود راه خلاصی از آن فساد میجوید و مردم ستمکار و عصیان کننده اگر چه ظالم خود را بنده خدا میدانند و بزبان اقرار بمعاد دارند ولیکن افعال ایشان دلالت دارد که اقرار بمعاد ندارند و این کسان از عذاب خدا در امان نخواهند بود آیه پنجاه سیم ومن یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا بعیدا حاصل معنی اینست که کسی که از فرموده خدا و رسول تمرد بورزد و سرکشی نماید بدرستیکه آنکس گمراه شده است گمراه شدنی آشکار و از راه دانشمندی دور افتاده است و کسی که راه را گم کند البته بمقصد نرسد آیه پنجاه چهارم ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که بعد از آنکه ما مردم را در روز قیامت زنده بکردانیم و بپای حساب آوردیم پس آن هنگام جدا کنیم و بیرون آوریم از هر گروهی آن کسان را که سرکشی و تمرد ایشان از حکم خدا بیشتر و سخت‌تر بود و ما داناتریم بحال کسانی که سزاوار داخل شدن دوزخ میباشند آیه پنجاه پنجم ومن یعص الله ورسوله ویتعد حدوده یدخله نارا خالدا فیها وله عذاب مهین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر کس که تمرد و نافرمانی بکند از فرموده خدا و رسول و در گذرد و تجاوز کند از حدودی که خدا قرار داده است داخل میسازد خدا آنکس را در آتش دوزخ در حالتی که مخلد و جاوید باشد در آن آتش و از برای آنکس است عذابی خوار کننده **حقیر گوید** که از این آیه شریفه نیز میرسد که تمرد کننده از حکم خدا و رسول در دوزخ مخلد است و خلود در دوزخ اختصاص بکفار ندارد و نکته این مرحله را قبل از این عرض کردم آیه پنجاه ششم

وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که ای محمد صلعم می بینی تو بسیاری از یهودان و منافقان را
که سعی و شتاب مینمایند در تحصیل و ارتکاب معاصی و در ظلم و ستم نمودن و در خوردن
مال حرام و هر آینه بسیار بد است عملهائی که ایشان میکردند حقیر گوید که اگر چه اصل این آیه
شریفه در شان یهودان و منافقان نازل شده است ولیکن مفهوم و مفادش عموم دارد
و شامل هر ظالم و هر گناهکاری میباشد چنانچه فقها و علما و مفسرین رضوان الله علیهم فرموده اند
که مناط اعتبار عموم لفظ قران و حدیث است نه خصوص محل نزول آیه و ورود حدیث
آیه هفتم وکیف اخاف ما اشرکتم ولا تخافون انکم اشرکتم بالله ما لم ینزل به علیکم
سلطانا فای الفریقین احق بالامن ان کنتم تعلمون الذین آمنوا ولم یلبسوا
ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون حاصل معنی اینست که حقتعالی از حضرت
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام حکایت نموده و فرموده است که آنحضرت بعاصیان و متمردان
قوم خود فرمودند که چگونه بترسم من از خدایان و از بتهای شما که انبازها شریک برای خدا
قرار داده اید آن چیزها که خدا برای اطاعت نمودن آن چیز بسوی شما کتاب و برهانی و دلیلی
نفرستاده است پس اگر شما از دانایان میباشید بیان کنید که کدام یک از ما و شما
سزاوارتریم باینکه ایمن باشیم از بلاهای دنیا و آخرت و آن کسانی که ایمان بخدا و رسول
آورده اند و در دنیا ایمان خود را بظلم و ستم آلوده و آمیخته نساخته اند این کسانند
که برای ایشان است ایمن بودن از عذابهای دنیا و آخرت حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست
در اینکه ظالمان و عاصیان ایمن از عذابهای دنیا و آخرت نیستند و کسی که از آن عذابها
در پناه خدا باشد آنکس از مومنان میباشد آیه هشتم وذروا ظاهر الاثم وباطنه

ان

ان الذین یکسبون الاثم سیجزون بما کانوا یقترفون حاصل معنی اینست که حقتعالی از راه
مهربانی بندگان خود خطاب نموده و فرموده اند که واگذارید و دست بردارید و خود را باز
دارید از ارتکاب گناهان آشکارا و از ارتکاب گناهان پنهانی بدرستیکه کسانی که کسب
میکنند گناهان آشکار و گناهان پنهانی را زود باشد که ایشان جزا داده شوند بآن چیزی
که کسب کرده اند آیه نهم أأمنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور
ام امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر حاصل معنی اینست
که حقتعالی بمتمردان و عاصیان خطاب فرموده است که آیا شما ایمن و خاطر جمع میباشید از عذاب حق
که بزعم شما در آسمانست و از اینکه فرو برد شما را بزمین پس آن هنگام زمین باضطراب آید
و شما را بالتمام فرو برد و آیا خاطر جمع و ایمن میباشید از کسی که بزعم شما در آسمانست
و از اینکه فرو برد ~~شما را بزمین~~ فرستد بر شما بادی را که در آن سنگریزها باشد پس زود است
که بدانید بیم دادن خدا مر شما را از چه راه بوده است و عذاب شما چه چیزها خواهد بود
حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه از برای عاصیان و طاغیان این امت نیز مثل امم
سابقه خسف و زلزله و سایر عذابهای دنیائی میباشد پس عاصیان و متمردان این امت
چنان خیال نکنند که از این قبیل بلاها برای ایشان نخواهد بود بلکه ما خود دیدیم و شنیدیم
که عاصیان این امت نیز بهمین بلاها مبتلا شدند چنانچه چند سال قبل از این کاشان را
زلزله خراب کرد و ویران نمود و جمع کثیری هلاک شدند و نیز از اهل تبریز چندین
هزار کس بسبب زلزله هلاک شدند و در اکثر بلاد اسلام طاعون و وبا اتفاق افتاده است
و جمع کثیری هلاک شده اند و همچنین بسبب قحطی و تنگی بسیاری از مردم در بلاد اسلام
هلاک شدند و همچنین طغیان سیلاب بسیاری از بلاد را خراب کرده و اهل آن بلاد را

هلاک ساخته اند و در همین سال زلزله شیراز را چنان ویران نموده که کسی بخاطر ندارد که تا بحال
زلزله چنین خرابی در جائی کرده باشد و اصلا اثری از آثار آن بلد باقی نمانده و چندین نفس هلاک
شدند پس اگر کسی گوید که این آیه شریفه و این حکایتی که از حوادث اهل ایران نقل نمودی با آیه
وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم منافات دارد جواب گوئیم که آنجناب رسول خدا در میان
قوم خود و در دنیا بودند و حقتعالی بدلیل این آیه شریفه است آن حضرت را مثل امم سابقه بلاهای
سخت مثل بلاهای امم سابقه مبتلا نفرمودند و این مرحله منافات ندارد با اینکه بعد از رحلت
آنحضرت خدا مردم را ببلاها و عذابها گرفتار بکند و جواب دیگر اینست که هر کس که با خدا یا
رسول خدا باشد بدلیل آیات و اخباری که بعضی از آنها را در این رساله درج نمودیم تا نوبر نموده ما
آنکس در باطن از کفار است اگر چه در ظاهر بسبب اظهار شهادتین از مسلمانان محسوب باشد
و کفار از امت آنحضرت محسوب نیست پس بلاهائی که در بعضی از بلاد اسلام وارد میشود در حقیقت
این بلاها بر امت حضرت رسول نازل نشده است و این جواب تعمیم دارد و شامل این بلاهائی
که در زمان حضرت رسول بر بعضی از مردم نازل شده است نیز هست و در صورتی که بلائی
مثل زلزله یا سایر بلاها در بلدی از بلاد اسلام وارد شود و آن بلا مومنان آن بلد را نیز فرا گیرد
بدلیل آیات و اخباری که قبل از این ذکر نمودیم مومنان بشومی عاصیان بآن بلا گرفتار
شده و میشوند آیه شصتم فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی کانوا یوعدون
یوم یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی نصب یوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم
ذلة ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول فرموده اند
که واگذار ای محمد این عاصیان و متمردانی را که در ترک نمودن از حد گذرانیده اند و اصلا نصیحت در دل
ایشان اثر نمیکند و این واگذاشتن تو آنها را مثل اینست که آنها شروع کنند و فرو روند

در امرها

در امرهای باطل و لهو و لعب مشغول باشند تا آن زمانی که ملاقات کنند آن روز خود را
که وعده داده شده بودند و در آن روز ایشان بیرون خواهند آمد از قبرهای خود با شتاب
و سرعت گویا ایشان بسوی بیرق و علمی که برپا شده باشد میشتابند در حالتی که ذلیل و فرو
افتاده باشد چشمهای ایشان و بپوشاند ایشان را خواری و روسیاهی و اینست آن روزی
که ایشان وعده داده شده بودند حقیر گوید که سابق بر این بیان نمودیم که مراد از امت
حضرت رسول این گونه عاصیان چیست پس اعاده نمیکنیم آیه شصت یکم ومن یعص الله
ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حتی اذا رأوا ما یوعدون فسیعلمون
من اضعف ناصرا واقل عددا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که کسی که عاصی
و متمرد بوده از فرموده خدا و رسول او بدرستیکه آنکس است آتش دوزخ در حالتی که همیشه در آن
آتش پیوسته و جاویدان باشد و آن متمرد کنندگان در طغیان خود مشغولند تا
زمانیکه ببینند آن چیزی که وعده داده شده بودند پس آنوقت و آن روز بدانند
که کیست ضعیفتر از جهت یار و مددکار و اعوان و انصار حقیر گوید که در این آیه
شریفه نیز حقتعالی فرموده است که هر کس که عاصی و متمرد کننده باشد مخلد در دوزخ
خواهد بود اگر چه آنکس از امت حضرت مصطفی باشد و این آیه شریفه اختصاص بکفار
ندارد و نیز در این آیه شریفه اشاره است باینکه کسانیکه امروز بلشکر و اعوان و انصار
خود مینازند و بوسیله کثرت و جمعیت خود در زمین فساد میکنند آن کسان در روز
قیامت نه یاری دارند و نه مددکار دارند و نه شفیع بلکه یاران ایشان چنانچه سابق
بر این عرض شد در آن روز دشمن ایشان خواهند بود آیه شصت دوم فاصبر لحکم
ربک ولا تطع منهم آثما او کفورا حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول

از برای او

فرموده‌اند که صبر نما ای محمد بر حکم پروردگار خود یعنی در اطاعت نمودن و بجا آوردن اوامر
و نواهی پروردگار خود صابر باش و از تبلیغ آنها و نهی‌ها و اطاعت مکن امر کسی را که گناه
کار و ناسپاس باشد حقیر گوید که اطاعت نمودن عاصیان و فاسقان و گناهکاران
بصریح آیه شریفه و باتفاق علما گناه کبیر است پس کسی که این گروه را باختیار اطاعت کند
از ظالمان و عاصیان میباشد و سزاوار عقاب پروردگار است آیه شصت [illegible] ویل لکل افاک
اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده‌اند که جاویل که آن چاهیست در قعر دوزخ که برای درد
و عذاب اهل دوزخ است آماده از برای هر دروغ گوینده و عصیان کننده است
و آن عصیان کننده این صفت دارد که میشنود آیات کتاب خدا را در وقتی که خوانده میشود
پس بعد از شنیدن آیات قرآن اصرار در عصیان و طغیان میکند در حالتی که تکبر مینمود
پس بشارت بده او را ای محمد بعذاب دردناک حقیر گوید که از آیات و احادیث بیان مستفاد است
که کسی بزبان بگوید که من ایمان بخدا و رسول او آورده‌ام و مرتکب معاصی شود و تمرد
از امر خدا و رسول نماید آنکس در ادعای اسلام از دروغگویان است پس هر گناهکار
و هر ظالمی دروغگو میباشد و این آیه شریفه در شان او نازل شده است آیه شصت و چهارم
یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان و معصیت الرسول
و تناجوا بالبر والتقوی واتقوا الله الذی الیه تحشرون حاصل معنی اینست که حقتعالی
فرموده است که ای کسانی که بخدا و رسول او ایمان آورده اید اگر با یکدیگر راز و سرگوشی
بگوئید پس میباید که آن راز و سرگوشی گفتن شما با یکدیگر بگناه و ظلم و تمرد نمودن
آنحضرت رسول نباشد و باید که سرگوشی بگوئید با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزکاری

و بترسید

و بترسید از آن خدائی که بسوی او محشور میشوید حقیر گوید که این آیه شریفه در مذمت کسانیست
که پیوسته با یکدیگر در خلوات مشورت میکنند و یا در غیر خلوات سرگوشی میگویند که
باید مال فلان تدبیر گرفت و فلان کس را بفلان حیله و یا بفلان سبب باید کشت
و یا فلان ولایت مسلمانان را باید خراب کرد و یا فلان زن را باید بفلان وسیله
از دست فلان کس گرفت و فلان بدعت را باید گذاشت که فلان نفع دارد پس این
کسان گویا اصلا از خدا اندیشه و ترس ندارند زیرا که حقتعالی فرموده است که از خدا
بترسید و سرگوشی بگوئید آنکس از خدا نمیترسد و هر کس که از خدا نترسد ظالم و کافر است
آیه شصت و پنجم وکاین من قریة عتت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا
شدیدا و عذبناها عذابا نکرا فذاقت وبال امرها و کان عاقبة امرها خسرا
اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله یا اولی الالباب حاصل معنی اینست که حقتعالی
فرموده‌اند که ای بسا و چه بسیار از اهل بلاد و دهها که اعراض کردند و سر باز زدند از
فرمان پروردگار خود و پیغمبران او در دنیا حساب گناهان ایشان را بدقت رسیدیم و ایشان را بگناه
مبتلا ساختیم پس چشیدند ایشان عقوبت و جزای اعمال خود را و سرانجام کار ایشان که
عبارت از دنیا و قیامت است زیان و خسران است و آماده کرده است خدا از برای ایشان
عذاب سخت پس بترسید از عذاب خدا ای صاحبان عقلها کامل حقیر گوید که از این آیه شریفه
صریحست در اینکه هر گناهکار و عصیان کننده از عقل عاریست و در حقیقت از مجانین و
سفها میباشند زیرا که عاقل آنست که از خدا بترسد و عصیان را مرتکب نشود و اینکه ظالمان
و عاصیان را اند عقل نیست بلکه نام آن در اصطلاح شرع شیطنت و نکرا است و حقتعالی در قرآن
مکرر عاصیان را مثل چهارپایان شمرده است از آنجمله فرموده است که اولئک کالانعام بل

قدری

میباشند هم

و لهذا از یکدیگر امتیاز داده است و نمیدانم که با وجودی که از برای سلاطین و امرا و حکام ممکن است
که رفتار خود را مثل رفتار بعضی از سلاطین قرار بدهند که در اینجا باقتدار و تسلط سلطنت
کرده‌اند و احکام محاکمات و سایر امورات را تابع مجتهد عهد خود نموده‌اند و احکام سیاسات محاکمات
و سایر امورات از آن مجتهد استفتا مینمودند و علمای شان مجتهدانه امور را انجام میدادند
و دین و دنیای خود را منضبط میداشتند آیا چه چیز سلاطین و حکام را ظلم و جور کننده
براین مرحله واداشته است که روزی خدا را میخورند و در زمین خدا فساد میکنند و چرا اطاعت
فرمان خدا را نمیکنند که فرموده است که کلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فی الارض
مفسدین یعنی بخورید و بیاشامید از روزی خدا و تجاوز از حد نکنید در حالی که فساد
کننده باشید و این کلام حقتعالی تهدید و توبیخ است بر کسانیکه با وجودیکه روزی خدا را
میخورند و شیطان را اطاعت میکنند و در زمین خدا فساد مینمایند و حقتعالی در حدیث قدسی
فرموده‌اند که ای فرزند آدم روزی مرا میخوری و دیگری را عبادت میکنی آیه شصت و هفتم
و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام
و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد و اذا
قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد حاصل معنی اینست
که حقتعالی بحضرت رسول فرموده‌اند که بعضی از مردمان کسی است که خوش میاید ترا
از ظاهر بندگی دنیا و آنکس قسم میخورد که از دل و جان فرمان بردار و دوست و دوست
مسلمانانست و حال آنکه آنکس در باطن از دشمنان دین و مسلمین میباشد چون آنکس در امور
مسلمانان متولی و حاکم و مسلط بشود در باطن اراده و نمینماید برخلاف آنکه قسم خورده
که معین دین و مسلمین باشد سعی و کوشش میکند در فساد نمودن در زمین در هر طرف

وضایع

و ضایع میسازند زراعتها و باغات مسلمانان را و هلاک میسازند و قطع میکنند نسل حیوانات
ایشان را و خداوند دوست نمیدارد فساد و تباهی را و چون بآن کس گفته شود که از خدا بترس
و فساد و ظلم مکن آنگاه وامیدارد او را حمیت و غیرت و نادانی بر اینکه زیاده نماید عناد و طغیان
و ظلم و فساد را پس بس است آنکس را آتش دوزخ و آن دوزخ بد جایگاهی میباشد حقیر
گوید که در این آیه شریفه چیزها درج شده است و از راه اعجاز قرآن است که هر چیز را که
خدا در این آیه شریفه بیان فرموده است ما همگی را بچشم خود دیدیم از آنجمله فرموده است
که بعضی مردم وقتی که کاری در دست ایشان نیست و بر کسی مسلط نیستند عهدها و پیمانها
میکنند و قسمها میخورند که ما خیرخواه دین و مسلمین میباشیم و اگر ما را تسلط باشد
در خیرخواهی مردم چنین و چنان میکنیم پس همینکه رشته بدست ایشان آمد
و مسلط شدند و ریاست و اقتدار یافتند آن عهدها و قسمها را فراموش میکنند
و در آزار مسلمین و خرابی دین و ارتکاب ظلم و ستم اصلا خودداری نمی‌نمایند و حقیر بسیاری
از مردم را دیدم که در زمان معزولی و بی‌تسلطی با بندگان خدا دوستی خود شرطها
نمودند و قرارها دادند و دعاها و دادها خواندند و گریه‌ها کردند و از خدا اجرها
نمودند که ایشان را تسلط و عزت بدهد تا آنها در رفاه حال عباد و در اصلاح بلاد
بکوشند و همینکه خدا برای امتحان بایشان دو روز تسلط داد لشکرها بر سر مسلمانان کشیدند
و زراعتهای ایشان را چرانیدند و باغات آنها را خراب کردند و حیوانات ایشان را بغارت بردند
و خوردند و تلف کردند و نفسهای بسیار را بقتل رساندند و سیرت مردم را بباد دادند
و زن و فرزند آنها را اسیر کردند و بدعتها از برای اخذ مال مردم قرار دادند و اگر واعظی
از راه خیرخواهی در آن هنگام آیه یا حدیثی از برای آنها بیان میکرد و با آنها میگفت که از خدا

بترسید

اصل حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که متمردان و عاصیان از حیثیت نادانی و کم‌بودی و بی‌عقلی مثل چارپایان میباشند بلکه ایشان از چارپایان نادان‌تر و گمراه‌تر میباشند و ما بآن معنی سابق بر این نیز اشاره نموده‌ایم و منظور از تکرار تاکید مدعاست آیه شصت و ششم
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آنکسی است که من بخدا و بروز جزا ایمان آورده‌ام و حال آنها در باطن و در نفس الامر ایمان بخدا و رسول و روز جزا نیاورده اند و این چنین کسان خدعه میکنند و حیله میورزند با خدا و با مؤمنان و نه چنان است که ایشان بخدا و مؤمنان فریب داده اند بلکه فریب نمیدهند مگر نفس خود را و حیله نمیکنند مگر با نفس خود و آنها از راه نادانی و غفلت نمیدانند و نمی‌فهمند که خود را فریب داده اند زیرا که ضرر این فریب ایشان بخود ایشان عاید میشود و فرموده است که در دلهای این چنین کسان مرض و ناخوشی شک است در اینکه روز جزائی هست پس خدا نیز ایشان را بخود ایشان واگذاشته است و مرض و شک آنها را زیاد گردانیده است و از برای ایشان است عذاب شدید و دردناک و فرموده است که علامت این کار و علامت نفاق ایشان آنست که چون بایشان گفته شود که در زمین خدا فساد نکنید ایشان در جواب گویند که بتحقیق که ما در زمین اصلاح کننده‌گانیم نه فساد کننده‌گان و فرموده اند که بدان بتحقیق که ایشان مفسد و تباه‌کاران اند و لیکن ایشان از راه گمراهی عقل فسیح خود در اینکه میکنند

و بقبح آن پی نمیبرند حقیر گوید که اگر چه این آیه شریفه در شان منافقان زمان رسول الله صلی الله علیه وآله نازل شده است و لیکن مفسرین گفته اند که این آیه مبارکه شامل است هر کسی را که در ظاهر اظهار ایمان و اسلام بکند و در اعمال و افعال و مخالفت اعمال و افعال اهل ایمان باشد و ما بسیاری از اهل روزگار را دیده‌ایم و می‌بینیم که تمامی افعال و اقوال آنها بر خلاف فرموده خدا و رسول است و از اسلام همّ آنها اظهار شهادتین و بعضی افعال ظاهری دیگر را بر خود بسته اند و انواع معاصی را چون قتل نفس بی‌گناهان و اخذ مال مردم بطریق جفا و ظلم و فسادهای بسیار دیگر را مرتکب میشوند و اگر چه کسی بایشان میگوید که چرا چنین میکنید اصلاح حال مردم و صلاح نظام امور آنها ست بنا که اگر فلان کس را نکشیم و فلان کس را کور نکنیم مال فلان کس را نگیریم ایشان طغیان میکنند و یاغی میشوند و امر ما در هم میشود و غافل از این میباشند که اگر این کارها باذن خدا و رسول میکنند کجاست دلیل ایشان بر اذن خدا و رسول پس اگر از خدا و رسول اذن ندارند هر چه میکنند افساد است نه اصلاح و عجب‌تر از این قول ایشان اینست که اگر کسی ایشان را از افساد منع میکند و یا تدبیری میکند که منع فساد از ایشان بشود آنکس را از راه نادانی مفسد میدانند و در صدد آزار و اضرار او برمیآیند و بسیار مناسب است حکایت این مفسدان که با وجود آنکه خود مفسدند مصلحین را مفسد میدانستند بحکایتی که حق تعالی از کرده فرعونیان در قرآن بیان نموده و فرموده وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ یعنی گفتند بزرگان قوم فرعون با و که آیا مهلت میدهی و میگذاری موسی و قوم او را که در زمین فساد کنند و گویا این کسان ندیده و نشنیده اند که حق تعالی فرموده است که وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ یعنی خدا میداند که مفسد کیست و مصلح کیست و اوصاف این دو طایفه را در قرآن بیان فرموده است

و چرا تباه‌کاری و فساد در زمین می‌نمائید جواب میگویند که آنچه ما میکنیم صحیح

واین افعال را ترک میکنند ظالمان متغیر نمیشوند که چرا ان واعظ با انها باین روش سخن
ند وچرا ابی کرد وکفت که کارهای شما نا پسندیده وزشت است وان راه لجاجت وغرت
بجا بعد از موعظه ان واعظ فساد وظلم وغارت واز مسلمانان را زیاده نمودند ودر مذمت
این کسان حقتعالی فرموده است که واذا مس الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاقهم
منه رحمة اذا فریق منهم بربهم یشرکون لیکفروا بما اتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که چون بمردمان سختی وشدتی وبلایی برسد خدا را
بخوانند ودر درگاه او تضرع وزاری کنند پس چون نعمت وبخشش ورحمتی از جانب خدا بایشان
برسد ولذت ان نعمت را بچشند پس انگاه کروهی از ایشان ناسپاسی بکنند وخدا را فراموش
نمایند وهوای نفس یا چیز دیگر را انبازی خدا شریک قرار دهند ودر عاقبت امر کفران
نمایند ان نعمتهای را که ما بایشان دادیم پس دو روزی بانها منتفع باشند زود است
که بدانند وببینند که ما ایشان را بچه بلاها در دنیا واخرت مبتلا میسازیم ونیز کوید که از این
قبیل ایات در چند موضع از قران هست که ذکر تمامی انها طولی دارد در رخانه اکر کسی
بکوید بس است این شصت هشتم فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا
ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم افلا یتدبرون القران
ام علی قلوب اقفالها حاصل معنی اینست که حقتعالی حکام وولات وسلاطین وصاحبان
تسلط خطاب فرموده اند که ایا توقع وچشم داشت ومنظور نظر شما این بود واینست
که اگر متولی امور مردمان بشوید واز این قبیل برای شما سلطنت یا حکومت باشوکت
بهم رسد دران هنکام فسادها در زمین بکنید واز رحم وخویشان خود صله را قطع
کنید وبا ایشان دشمنی وعداوت بورزید وازار ایشان نمایید وفرموده اند که این کروهی

که بعد از تسلط واقتدار چنین رفتار میکنند بر ایشان لعنت خدا ودوری از رحمت او
پس خدا ناشنوا وکر کردانیده است کوشهای ایشان را از شنیدن سخن حق ونابینا وکور
کردانیده است چشمهای انها را از دیدن حق یعنی خدا ایشان را مستدرج نموده وانها را
بخود ایشان واکذاشته است ونظر لطف را از انها باز کرفته است وایشان بسبب استماع نکردن
از شنیدن کلام حق اعراض نموده اند وبدیدن طریق حق واهدای ایشان نظر اعتبار
انداخته اند پس نه سخن حق را میشنوند ونه راه حق را منظور میدارند ونیز فرموده است
که ایا این کسان تفکر نمیکنند در ایات قران وموعظه‌های ان بسمع قبول کوش نمیدهند تا
هدایت یابند ویا بر دلهای ایشان قفلهای نادانی زده شده است حجت کوید که کسانی که در سلطنت
وحکومت در زمین فسادها میکنند ولشکرها باطراف بر سر مسلمانان میکشند واهل
واموال ایشان را تاراج وبا غارت مردم را بتلف میرسانند وبرادران وخویشان خود را بکشتن میدهند
بسبب حب ریاست که میکنند ویا میکشند ان کسان بدیده بصیرت این ایه شریفه را
ببینند وبدانند که خدا این چنین کسان را لعنت کرده است وایشان بسبب شوکت
ونعمت دو روزه دنیا ابد الاباد از رحمت خدا دور خواهند ماند تا شاید بعد از دیدن
وفهمیدن این ایه شریفه را از این افعال دست بردارند ودر ایام تسلط وحکومت خود
باصلاح امور وصله رحم ومراعات کنند ولیکن مشکل است که این کروه از خواب غفلت
بیدار شوند وبفکر کار خود بیفتند زیرا که شیطان ایشان را لجام زده وسوار شده وکراه
کرده است که کلام الملک عقیم را که از هرون الرشید علیه اللعنه صادر شده است بر ایات
قران مجید ترجیح میدهند وهرچه نفس اماره وشیاطین جن وانس در نظر انها جلوه
میدهند از این قبیل حشم ولزوم بجا میاورند واصلا متابعت خدا ورسول را

سخن مرا

چیزی را که برای اطاعت وپرستش ان چیز بتها ومعبودی خدا برای شما فرستاده است حرام
کرده است که از پیش خود چیزی بکوئید وان سخن را بخدا نسبت بدهید وبکوئید که خدا
چنین فرموده است وحال انکه ندانسته باشید که ایا این سخن خدا فرموده است یا نه حقر کوید که از حضرت
امام موسی کاظم روایت شده است که مراد از کناه کبیره زنا کردن علانیه است بطریقی که انکس که زنا
میکند بداند که ان عمل او زنا است ودر شرع ممنوع است مثل زنا که مردم با زن غیر در خفا
میکنند یا با زنان فاحشه در خرابات که انها میکنند چنانچه در ایام جاهلیت ودر این زمان
در بعضی از بلاد متداول بوده وهست وانحضرت فرموده اند که کناه کبیره باطنی از
زنا نکاحت که خدا ان را بر مردم از راه نادانی زنا نامیده اند مثل انکه در ایام جاهلیت مردم
زن پدر خود را بعد از فوت پدر تزویج میکردند وبحباله نکاح خود در میاوردند
یعنی ان زنی را که مادر انها نبود وازان زن متولد نشده بودند وفرموده اند که مراد

ظاهر

از اثم شراب خوردن وقمار بازی نمودن است وفرموده اند که مراد از بغی ظلم کردن وستم
بر مردم نمودن است ودر حدیث دیکر وارد است که مراد از فقره وان تقولوا علی الله
ما لا تعلمون اینست که کسی افترا بر خدا به بندد ویا فتوای ناحق بدهد ویا چیز باطلی را بنظر
خود قرار بدهد وبکوید که خدا فرموده است ویا بکوید که خدا باین امری که منظور
خود قرار داده ام حقیر قبل از این کفتم که مراد از شرک نه همان بت پرستی یا افتاب

دارست

یا کوساله پرستی است بلکه هوا پرست را نیز حقتعالی مشرک نامیده است واکر صاحبان
از این فقراتی که عرض کردم منکر شوند که چرا ایشان را کافر ومشرک کفته ام از کردن
انها باک ندارم زیرا که این مطلب را از ایات خدا نقل کرده ام نه از پیش خود جعل نموده ام
پس هر کو که با بنده بحث دارد او در دعوی من غضب کرده در حقیقت انکس خدا

غضب نموده است زیرا که خدا خود این اوصاف را از برای مؤمنان ذکر نموده است این بود
ایاتی که بعد عرض در این فصل ایراد نمودیم واحادیث این باب نیز بسیار است وچند
حدیث در این مقام ذکر میکنیم از ان جمله در کتاب جواهر السنیه حقتعالی بحضرت موسی بن عمران
فرموده است که ای موسی اکر مرا بخوانی ودعا بکنی من اوری پس در هنکام دعا کردن
از من ترسان وهراسان وخائف باش وروی خود را در وقت سجده کردن بر خاک بکذار
وسجده نمای بر من بلطف اشرف اعضای بدن خود وقنوت بخوان در حالت قیام ودر وقتی که بمن
مناجات میکنی باید که دل تو با ترس وخوف واضطراب باشد ودر تورات بنده
باش بواسطه توریه زنده بکردان رسوم دین را وتعلیم نما جاهلان طریقه حمد وثنای مرا
وبیاد بیاور نعمتهای ظاهری وباطنی مرا وبکو بایشان که مداومت نکنند وفرو نروند
در ان کمراهی عصیان وطغیانی که ان جاهلان مرتکب انها میباشند وبکو بانها که ان کمراهی را ترک
بکنند بدرستیکه اکر من مواخذه بکنم کرفتن من بسیار سخت است ونیز فرموده است که ای
موسی زبان خود را تابع دل خود بکردان تا از افات سالم باشی یعنی هر کز دروغ مکو ونیز فرموده است
که ذکر ویاد مرا بسیار بکن در شب وروز تا غنیمتها ببری وتابع منهیات مشو
که بعد از ان پشیمان خواهی شد بدرستیکه جزای خطاها ووعده انها اتش دوزخ است
ونیز فرموده است که ای موسی تعجیل نما در توبه کردن از کناه وتاخیر انداز دان را مرتکب
بدا رود در هنکامی که برای نماز در پیش من می ایستی ایستادن را طول بده وامید واری

بوای خود

بغیر من نداشته باش ومرا از برای دفع امور که هلاک کننده میباشند سپر وحصار قرار
بده ونیز فرموده است که ای موسی چکونه امید وطمع داری از جانب من اجر ومزد عمل خود را وحال
اینکه اکتفا وقناعت بدنیا کرده باشی واعتماد تو بر دنیا باشد ودنیا را بر طرف ما وا قرار داد

منظور نمیدارند باید شست نهم ولو کان من القرون من قبلکم اولوا بقیة ینهون
عن الفساد فی الارض الا قلیلا ممن انجینا منهم واتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه وکانوا مجرمین
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که چرا نبودند صاحبان عقل و رای صایب و عاقبت
اندیشان در قرنهای پیش از شما که نهی و منع کنند مفسدین را از فساد نمودن در زمین تا آنکه
بسبب فساد ببلا مبتلا نشوند و مستاصل نگردند و آن بزرگان و عقلا مردم را منع
از فساد نهی نکردند مگر اندکی از آن کسانرا که ما ایشانرا از بلا و استیصال نجات دادیم و آن
کسانی که ظالم و ستمکار بودند تابع شدند آنرا که ما بایشان داده بودیم اسباب گمراهی و تباهی
و ترک نمودند اسباب نجات و رستکاری را یعنی با وجود آنکه ایشانرا ممکن بود که در آن
نعمتی که ما بایشان داده بودیم از تسلط و وسعت و غیر اینها اسباب تحصیل رضای خدا را تابع
بشوند تا در دنیا مستاصل نگردند و در آخرت معذب بعذابهای غیر محصور نشوند ایشان در
ایام جلال و تسلط خود را از راه بی فکری و گمراهی اسباب استیصال دنیا و عذاب
آخروی را تابع شدند چو گوید که حق تعالی از راه مهربانی اسباب نعمت و تسلط را آگاه نموده است
و بایشان فهمانیده است که ما از آنها تسلط و نعمت [illegible] سبب مستاصل و هلاک
نمودیم که ایشان آن نعمتها و تسلطی را که ما بایشان داده بودیم در راه گمراهی صرف کردند
که باعث غضب باشد و اهلاک در دنیا و عقوبتها نمودیم که ایشان آن نعمتها
و تسلطی را که ما بایشان داده بودیم و در آخرت معذب بعذابها خواهند بود پس
شما که بعد از آنها بدنیا آمده اید از استیصال آنها عبرت بگیرید و نعمتهای که
بشما داده بودیم صرف تحصیل رضای ما بکنید تا بهره کامل از آن نعمتها ببرید و آن
نعمتها صرف تحصیل غضب ما نکنید تا مثل امم سابقه مستاصل و پراکنده نشوید و نعمت

بشما ام

شما

شما نیکبخت مثل آنکه گردد پس عاقل کسی است که عبرت از مردم دیگر بگیرد و غافل کیست
که کاری بکند که مردم از او عبرت بگیرند و از اینجاست که چهارده معصوم در فقرات دعا
پناه بخدا برده اند از آنکه عبرت دیگران بشوند و نیز از اینجاست که حق تعالی عبرت گرفتن را
امر کرده است بصاحبان عقل چنانکه مکرر فرموده است فاعتبروا یا اولی الالباب
فاعتبروا یا اولی الابصار و در این کلام و این فقرات اشاره است باینکه دلیل و علامت
عقل کامل و بصیرت است که کسی از احوال گذشتگان و دیگران عبرت بگیرد پس هر کس
که از دیگران و گذشتگان عبرت نگیرد اگر از عقلا و از اهل بصیرت محسوب نیست بلکه
از جاهلان و ابلهان محسوب نیست و از نادانان محسوب است اگر چه خود را از عاقلان
بشمارد و ما بسیاری از اهل دنیا و عاصیان و ظالمان را دیده ایم که خود را از اعقل عقلا
می شمارند و در جنب خود هیچکس را عاقل نمیدانند و حال آنکه از آنها که عبرت نگرفتند
از ظالمان گذشته غافلتر اند و [illegible] میشوند خدا [illegible] از بی عقلی بدتر از آنست که
کسی که با وجود یکه اصلا قوت و قدرتی در جنب قوت و قدرت خدای ندارد
بخدای قوی قادر قاهر [illegible] و خود را
بلاها و عقوبتهای دنیا و آخرت مبتلا سازند آیه هفتاد دم قل انما حرم ربی الفواحش
ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق وان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا
وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند
که بگو ای محمد اینست و جز این نیست که پروردگار من حرام کرده است گناهان کبیره را
چه ظاهر و چه آشکارا و چه پنهان باشند و گناهان صغیره را نیز حرام کرده است و ظلم را که خلاف
راه حق است نیز حرام کرده است و حرام کرده است که شریک برای خدا قرار بدهید

حال
وبی بصیرتان شمرده است
وکدام بی عقلی ح

کاه خود باشی چنانکه ظلمه و ستمکاران اعتماد بدنیا داشتند و از ماوای خود قرار داده‌اند
و از آخرت گذشته‌اند و بدنیا قناعت کرده‌اند حقیر گوید که اگرچه این خطاب بحضرت
موسی میباشد ولیکن در نفس الامر مخاطب دیگران میباشند زیرا که اعتماد نمودن بر دنیا و
قناعت نمودن باین بر دنیا و قناعت نمودن باین عصیان و ظلمست و آنحضرت معصوم بودند
و از این قبیل خطابها در قران بحضرت رسول نیز شده است که در نفس الامر مخاطب امت
آنحضرت میباشند و نیز فرموده است که ای موسی خاطر و نفس خود را پاکیزه و از دنیا ابدا رو از دنیا
ندی بگردان بدرستیکه دنیا از برای تو نیست و تو از برای دنیا نیستی تو کجا و خانه ظالمان
کجا و چه کار داری بخانه و مقام ظالمان و نیز فرموده است که ای موسی اگر ببینی که غنا و بی‌نیازی
بسوی تو روی نموده است پس بگو که این عقوبت و سزای گناهیست که آن عقوبت بسرعت بسوی
من آمده است و اگر ببینی که فقر و بی‌چیزی بسوی تو روی نموده است پس بگو که مرحبا خوش
آمدی ای لباس صلحا و مؤمنین و نبوده باشی ای موسی جبر و جفا کننده و بسیار ظلم
و ستم کننده و نباش رفیق و انیس ظالمان حقیر گوید که اینکه حقتعالی فرموده‌اند که بی‌نیازی عقوبت
گناه میباشد مراد اینست که بدلیل آیه شریفه ان الانسان لیطغی ان راه استغنی بی‌نیازی
سبب عقوبت طغیان است و سبب طغیان اگر بکسی رو دهد دلیل استدراج است
و تا کسی گناه بزرگی نکرده باشد مستدرج نمیشود چون انبیا و اوصیا و مؤمنین از مال
و دولت و بی‌نیازی اصلا طغیان نمیکنند بلکه در عین بی‌نیازی نهایت فقر و تنگی دارند
و اصلا اعتنا بمال دنیا ندارند پس حالت بی‌نیازی ایشان مثل حالت احتیاج ایشان باشد
و از این جهت است که دولت و بی‌نیازی انبیا و اوصیا و مؤمنان مذموم نیست چون دولت
حضرت ابراهیم و حضرت ایوب و حضرت یوسف و غیر ایشان و نیز فرموده است که ای موسی نظر

کن

کن بسوی مبین بدیده بصیرت بدرستیکه این زمین نزدیکست که قبر تو شود و بلند کردان
و بینداز دیده خود را بسوی آسمان بدرستیکه در آن آسمان بر بالای سر تو پادشاه عظیم الشانی
هست و گریه بکن بر نفس خود مادامی که در دنیا میباشی و بترس از هلاک نفس و از عقوبتها
که بسبب معاصی بر نفس وارد می‌اید و مغرور نکند و فریب ندهد ترا زینت دنیا و
دنیا و شکفتگی گلهای سرخ و زرد او یعنی نعمتهای الوان او و نبوده باش ای موسی ظلم
کننده و راضی نیز بظلم مباش بدرستیکه من در کمین ظالم میباشم تا اینکه داد مظلوم را
از آن ظالم بستانم و تا نصرت بدهم کسان مظلوم را بر آن ظالم و تا انتقام بکشم از آن ظالم
و آن مظلوم را از شر او برهانم حقیر گوید که مراد اینکه حقتعالی فرموده است که در بالای سر تو
و در آسمانها سلطان عظیم الشانی میباشد این نیست که العیاذ بالله خدا در آسمان مکان و مقام داشته
باشد بلکه مراد اینست که چون آسمانها از اعظم و از عجب مخلوقات خدا است پس چون
بنظر دقت در آن نگاه بکنی میدانی که سلطانی که بزرگترین سلاطین است این مخلوق
عظیم را بنا کرده است و دلیل این توجیه است آیه شریفه و یتفکرون فی خلق
السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار حاصل
معنی اینست که حقتعالی فرموده‌اند که صاحبان ایمان و عقل کامل در خلقت آسمانها
و زمین تفکر میکنند و از آن تفکر اعتقاد ایشان بخدا و بقدرت و سلطنت او زیاده
میشود و میگویند که ای پروردگار ما تو این زمین و آسمان را عبث و باطل ایجاد ننموده
و منزهی تو از هر عیب و نقصی پس نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ و نیز میتوان گفت
که مراد از بودن خدا در آسمانها اینست که بر بندگان خود در قدرت و تسلط فوق دارد
و آیه شریفه و هو الله فی السموات و فی الارض در احتیاج بتاویل نظیر این حدیث قدسی است

و معنی اینست که پروردگار عالم در آسمان و در زمین معبود است و بمعبودیت معروف است و بالجمله
چون ادلهٔ عقلیه اقامه شده است که مکان از لوازم جسم است و خدا جسم و جسمانی نیست
پس هر چه از این قبیل آیه و از این قبیل حدیث قدسی به بینیم بالضروره باید از تاویل بکنیم
و از این تقریر ما معلوم شد که در این حدیث شریف مجاز و حذف را مرتکب شدیم و تقدیر
کلام اینست که ای موسی نگاه بکن بسوی آسمان بدرستیکه در نگاه کردن تو بر آن
دلالتست بر اینکه سلطان بالاتر و برتر و بزرگتر از تمامی سلاطین هست که نفوذ امر تو
بر مخلوقات خود دارد و نیز فرمایشات مرقوم و مسطور است که حق تعالی بر سبیل عموم خطاب
ببندگان خود نموده و فرموده است هر طریق و هر جا که بروی و هر کاری که میخواهی باش و تو
بهر طریقی که با مردم رفتار بکنی با تو همان طریق رفتار خواهد شد یعنی اگر نیکی و عدالت بکنی
نسبت بخود از آنجانب خدا نیکی خواهی دید و اگر بدی و ظلم بمردم بکنی از جانب خدا در مکافات
ظلم خود عذابها خواهی دید و نیز فرموده است که ای فرزند آدم هیچ روزی نیست که از جانب
بسوی تو روزی تازه نرسد و هیچ شبی نمیشود مگر اینکه ملائکه حافظ عباد و کاتبان اعمال از جانب
تو بسوی من عمل قبیح با درد و خیر من پیوسته بسوی تو نازل میشود و شر تو پیوسته
بلند میشود و من بر آن مطلع و آگاه میشوم و نیز فرموده است که ای فرزندان آدم بقدری که محتاج
بسوی من دارید مرا طاعت کنید و بقدری که بر آتش دوزخ طاقت دارید و صبر بر آن میتوانید
خود را عصیان بورزید و عمل کنید بقدر برای آخرت خود بقدری که میتوانید که در آن مقر و مقام
خواهید داشت و توشه بردارید برای آخرت خود بقدری که میدانید در آن درنگ و مکث
خواهید داشت و نیز فرموده است که ای فرزند آدم اگر در دل خود قساوت و سختی بینی و در
بدن خود ناخوشی ملاحظه بکنی و در مال و خود نقصان مشاهده نمائی پس بدانکه از تو

سختی

سختی سرزده است که در گفتن آن از ماها مأذون بوده و از برای تو فایده در گفتن
آن بوده است حق گوید که مراد از گفتن حق که باعث نقصان مال و نقصان رزق
و موجب نزول بلا و سختی و قساوت قلب است اینست که کسی که سخنی بگوید که مشتمل بر عصیان
و باعث غضب خدا باشد و نیز فرموده است که ای فرزند آدم مصیبت و خطر کسی که کشتی
او بشکند و او بر روی تخته ماند یا حیران بماند از خطر تو بزرگتر نیست زیرا که تو
گناه و عصیان و تمرد و ظلم و ستم نمودن خود یقین داری و از عمل خود در خطری و نمیدانی
داری که آیا آن عمل مثل آن تخته ترا از دریای غضب خدا نجات بدهد یا نه و نیز
فرموده است که ای فرزند آدم روزی را بشام می‌آوری و تعالی که دل تو قساوت و سختی دارد
و تو از عظمت خدا فراموش کرده پس اگر تو خدا را درست شناخته بودی پیوسته
از او ترسان و بر حذر میبودی و امید بوعده‌های او میداشتی ای فرزند آدم وای بر تو
چه میشود ترا که بخاطر نمی‌آوری قبر و لحد خود را که در آن تنها و بی انیس خواهی بود
و نیز فرموده است که ای داود باید که بسبب میل خود بسوی من مسرور باشی و بذکر و یاد
کردن مرا تو لذت ببری و بمناجات نمودن تو مرا متنعم باشی پس بدان که زود است که خالی
گردانم دار دنیا را از متمردان و مردودان و بفرستم لعنت خود را بر ظالمان و نیز فرموده است که
ای عیسی مغرور نسازد و فریب ندهد ترا آنکسی که تمرد از فرموده من میورزد و ترک
عصیان میشود که نعمتهای مرا میخورد و غیر مرا عبادت میکند پس آن کسی که بلا
و الم باو میرسد آنوقت مرا میخواند و من دعای او را اجابت میکنم پس چون آن بلا را
از او دفع کردم باز بسر تمرد و عصیان میرود پس آیا آنکس بر من جری میشود و تمرد میکند
و یا بر من بحث میکند و خود را سزاوار غضب من میسازد پس قسم بذات خود م

سختی

و بعظمت او بی خورده بدیم

چون

غضب

کاذ و چنان مواخذه بکنم و او را چنان مبتلا بعذاب سازم که اصلا برای او راه نجاتی نباشد و
بسوی کسی پناه نجوید و نیز فرموده است که ای عیسی حذر کن از دعای مظلوم بدرستیکه من قسم
بذات خود یاد نموده ام و بر نفس خود لازم کرده ام که از برای دعای مظلوم درهای باز کنم
از آسمان که دعای او قبول شود و بر خود لازم کرده ام که دعای او را مستجاب کنم اگرچه بعد از مدتی
باشد و نیز فرموده است که ای عیسی بدان که مصاحب بد مردم را گمراه میسازد و هم نشین بد
مردم را هلاک مینماید و بی تو باد که اختیار کنی از برای خود از مؤمنان دوستان و مصاحبان و
برادران و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که مرا نخوانند و دعا و توجه بسوی
من نکنند در حالتی که مالهای حرام در بغلهای ایشان میباشد و بتها در خانهای ایشانست زیرا
که من قسم بذات خود خورده ام که هر کس که مرا بخواند او را اجابت بکنم و بر خود لازم کرده ام
که اجابت نمودن من در دعای ظلمه این باشد که ایشان را لعنت بکنم و بر ایشان غضب من
وارد شود تا ایشان متفرق و پراکنده سازم حقیر گوید که مراد اینست که تا بت در خانهای
ایشانست و مال حرام در بغل ایشانست و بسوی من توبه و بازگشت نکرده اند و رو بسوی
من نیاورده اند من ایشان را لعنت خواهم کرد پس اگر بر سبیل بازگشت کافری یا ظالمی رو بسوی
خدا آورد خدا نظر رحمت بسوی او خواهد فرمود و نظر لعنت بسوی ظلمه در وقتی میکند
که ظالم بجهة مطلبی از مطالب رو بدرگاه خداوند آورد و باید دانست که این حدیث شریف
اختصاص بکفار بت پرست ندارد زیرا که آخر حدیث عموم دارد و شامل هر ظالمی
میباشد چه آن ظالم مسلمان باشد یا کافر باشد و علاوه بر اینکه اول این حدیث شریف
عموم دارد همین حدیث شریف بچند روایت وارد شده است که لفظ بت پرستی
و مال حرام در زیر بغل بودن در آن روایات نیست و اگر کسی گوید که بعضی احادیث

در حالت ظلم

دلالت دارند که خدا بعضی از کفار را و بعضی از ظلمه را در بعضی اوقات و در جلب منفعت
و در دفع مضرت مستجاب فرموده است چنانچه قبل از این باین حدیث قدسی ذکر شده
و این حدیث شریف مخالفت با آن احادیث دارد جواب گوییم که آن احادیثی که دلالت
دارند که خدا دعای بعضی از کفار و بعضی از ظلمه را در دفع بلاها و دادن نعمت ها
مستجاب نموده است منافات ندارند با اینکه خدا کافر و ظالم را در هنگام دعا نمودن
ایشان لعنت میکند زیرا که لعنت نمودن خدا عبارت از اینست که آنکس را چنان
از رحمت خود دور کند و دفع شدن ظالم از بلا و رسیدن نعمت ها باو استدراج
اوست و استدراج عین دوری از رحمت خداست اگرچه آن مستدرج مرحله استدراج را
از نادانی رحمت پندارد و در این رساله مکرر مرحله استدراج بیان شده است
و جواب دیگر در این مقام بخاطر میرسد که ذکر آن طولی دارد و نیز حقتعالی فرموده است
بگو بکسی که از فرموده من تمرد و تجاوز نموده و عصیان میکند و عملهای او بر هم نهد حیثیت
که هر آینه باید که منتظر عقوبت من باشد که او را هلاک خواهم کرد و زود است
که با هلاک شدگان مستاصل بشود و نیز فرموده است که ای عیسی دار دنیا از برای
کسانیست که بر آن اعتماد کرده اند و بد مقامی میباشد و بد قرارگاهیست دار
ظالمان و نیز فرموده است که ای عیسی اگر صبر کند بنده من در نزد بلاها و مکروهات و
ظلمی که بر او وارد شود ثواب و اجر صبر نمودن و اجر عمل آن بنده بر من میباشد و من
در نزد او میباشم در وقتی که بسوی من دعا کند و مرا بخواند و من او را کافی میباشم در انتقام
کشیدن از کسی که بر آن بنده من ظلم و ستم کرده باشد و مرتد از فرموده من نموده باشد
و بگو ای عیسی که ظالمان از دست من و از عذاب من بکجا میگریزند و نیز فرموده است که ای عیسی بگو

مضمون

کرد دلالت

که ای عیسی

مسکند

میتوانند

بظلمه بنی اسرائیل که چه خواهید کرد در وقتی که بیرون بیاورم نامه عمل شما را براستی و درستی و شما خود
نیز بران چیزهائی که در نامه عمل شما نوشته شده باشد و بران اسرار و اعمال پنهانی که در دنیا
کرده اید شهادت بدهید و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که روهای خود را
میشوئید و صفا میدهید و دلهای خود را در چرکینی و کثافت و نجاست میگذارید
ایا برحمت من فریب خورده اید و با این اعمال ناشایسته شما ان شما گذشت خواهم کرد و یا به
حرب و نزاع نمودن با من جرأت و جسارت ورزیده اید ایا در ظاهرها ظاهر بدنهای خود
بوهای خوش بکار می برید برای اهل دنیا و شکمها و باطنهای شما در نزد من مثل جیفه
گندیده و متعفن است و گویا شما از گروه مردگان میباشید که باطن شما نهایت
تعفن را دارد و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که ناخنهای خود را قطع و کوتاه
کنید از تحصیل نمودن حرام و ناشنوا و کر نمائید و باز دارید گوشهای خود را از شنیدن
غنا و دعوا و بیهوده گوئی من از دل و از صدق و درستی زیرا که من طالب ظاهر شما
نیستم بلکه باطن شما را اخفا میخواهم و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که حکمت و قضا
و قدر من و ملائکه بیگناه از ترس من گریه میکنند و شما خنده کردن و دوری نمودن
از من اشتغال دارید ایا شما از غضب من بری میباشید یا اینکه از من در نزد
شما امان نامه میباشد که شما را عذاب نخواهم نمود یا اینکه اعتبار عفو بخشی که من وعده
داده ام غنیمت نمائید و ان را افسانه مینمائید پس قسم بذات پاک خود میکنم که شما را در
بلا و عقوبتی چند مبتلا میسازم که عبرت کسانی باشد که بعد از شما بدنیا ایند حقیر گوید
که اگر کسی از ظاهر اهل اسلام گوید که این احادیث قدسیه تمامی خطاب بظلمه
بنی اسرائیل دخلی بما وارد نیست جواب گوئیم که ما این احادیث را از کتب احادیث نوشته

از رسول و امامان خود نقل نموده ایم و رسول و ائمه این احادیث را از برای تهدید بدان امت
حکایت فرموده اند و بعضی فرض که از تورات و انجیل هم عرض میکردیم باز شامل سایر امم بود زیرا
که در تمامی این احادیث خدا علت عذاب و عقاب ظلمه را بیان فرموده است و در نزد اکثر
علمای بلاد اسلام احادیث منصوص العلة شامل هر کسی میباشد که در ان کس علتی که
در حدیث ذکر شده است موجود باشد و نیز فرموده اند که ای عیسی تعقل و تفکر بنما در اطراف
زمین و ببین که چگونه شده است و بکجا انجامیده است عاقبت کار ظالمان و نیز فرموده اند
مسطور است که حق تعالی فرموده اند که وای و ویل برای انکسانیست که عوض دین دنیا
اختیار کرده اند و وای بر کسانی که میکشند و ازار میکنند کسانی را که انکسان ایشان را
بعدالت و نیکی امر می نمایند و وای بر گروهی که مومنان در میان ایشان بطریق تقیه راه
میروند ایا ایشان فریب خورده اند که من با این عصیان از ایشان گذشت خواهم کرد
و یا بر من و بر متمرد نمودن از امر من جرأت نموده اند پس قسم بذات پاک خود میکنم که
ما انیم بر انگیزانیم و بفرستیم بسوی ایشان فتنه را که حکیمها از علاج ان فتنه حیران شوند
و نیز فرموده اند که منم معبودی که بغیر از من معبودی نیست و منم درهم شکننده ام ظالمان
و ستمکاران و جباران را و منم نصرت دهنده و یاری کننده مظلومان و منم قرار دهنده
رسوم دین پس هر کسی که امید بغیر از فضل داشته باشد و از عدل من نترسد و از غیر عدل
من نترسد عذاب میکنم او را چنان عذابی که هیچکس از اهل عالم را مثل ان عذاب نکرده باشم
و نیز در ان کتاب مسطور است که روزی حضرت موسی بر دری از صحابه خود برخورد دید
که ان صحابه او در سجده است پس انحضرت از او گذشت و رفت و چون ان کار را
تمام داد و برگشت دید که ان صحابه هنوز در سجده است پس انحضرت فرمودند که اگر حاجت

نقل

در ان کتاب

تو در دست من بودی هر آینه درست روا میکردم برای تو حاجت تو را پس خدا بسوی آنحضرت
وحی فرستاد و فرمود که ای موسی کو این نفس سجده کند که کردن او از کثرت سجده قطع
شود من دعای او را قبول نخواهم کرد تا اینکه او بر گردد از آن چیزی که من از آن چیز ناخوش
دارم و میل کند بسوی چیزی که من آن چیز را دوست میدارم حقیر گوید که این حدیث شریف
دلالت دارد که ایمان مؤمنان بوده است که خدا فرموده است که تا تابع امر و نهی نشود
من دعای او را نابجا نخواهم رسانید و نیز فرموده اند که کسی که فاسد سازد امر باطن خود را
خدا فاسد میسازد امر ظاهر او را و نیز در آن کتاب روایت که حضرت رسول صلعم فرموده اند
که چون خدا بهشت خلق نمود فرمود که ای بهشت با من تکلم بکن پس بهشت عرض کرد که
سعادتمند آنکسی است که داخل من بشود پس حقتعالی فرمودند که بعزت و جلال خودم
قسم که داخل نمیشود ترا کسی که دائم الخمر باشد و داخل نمیشود ترا کسی که اصرار بر زنا داشته باشد
و داخل نمیشود ترا کسی که سخن چین باشد و داخل نمیشود ترا کسی که عشار و مکرکننده
باشد و داخل نمیشود ترا کسی که مخنث باشد و دبر او را وطی کرده باشند و داخل تو نمیشود
کسی که قطع صله رحم کرده باشد و داخل تو نمیشود کسی که عهدی با خدا بکند و بعهد خود
وفا نکند حقیر گوید که کسانیکه مرتکب معاصی بوده میشوند چنان دانند که با وجود
ارتکاب معاصی و با وجود عدم توبه واقعی بمحض اینکه از اهل توحید و شیعه شمرده میشوند
داخل بهشت خواهند شد این حدیث قدسی را ملاحظه کنند و ببینند که خدا
بجلال خود قسم یاد نموده است که ایشان را داخل بهشت نکند اگر با وجود این قسمی
که خدا یاد نموده است باز امید دخول بهشت را داشته باشند پس این کسان قسم
خدا را دروغ میدانند و این کفر است انشاء الله تعالی در آخر این کتاب فی الجمله تفصیلی

در این

در این مقام بیان خواهیم نمود و نیز حضرت رسول صلعم فرموده اند که جبرئیل بر من نازل شد و گفت
ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید که من از برای مؤمنی اسمی از اسمهای خودم مشتق کردم و او را
مؤمن نامیدم پس هر کس که خوار بکند مؤمنی را یا خواری باو برساند پس آنکس با من در صدد
محاربه و منازعه بر آمده است و نیز فرموده اند از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حقتعالی فرموده اند
که هر آینه باید که خود را مهیای جنگ با من آماده کند کسی که ذلیل و خوار نماید مؤمن را و هر آینه
از غضب من ایمن میباشد کسی که گرامی بدارد بنده مؤمن مرا و نیز در آن کتاب از آن حضرت روایت
که خدا فرموده اند که کسی که اهانت و خواری برساند بمؤمنی و یکی از اولیای من پس آنکس در
کمین نشسته است که با من محاربه و منازعه بکند و من بزودی بنصرت میدهم اولیای خود را
حقیر گوید که از این حدیث شریف میرسد که ظلم کردن بر مؤمن بدترین ظلمها است
و عقاب این ظلم بدترین عقابهاست زیرا که بر مؤمن ظلم نمودن و خواری باو رسانیدن
لازم دارد که کسی با خدا محاربه بکند و خدا نیز در صدد محاربه با آنکس بر آید و هر کس را که خدا
در صدد محاربه او بر آید معلوم است که چگونه بلاها و عذابها از جانب خدا بآنکس
خواهد رسید و نیز در حدیث قدسی وارد است که حقتعالی فرموده اند که عظمت
بزرگی ردای من است و جلالت و تکبر شعار و لباس منست پس هر کس که این دو را جدا
ادعا کند آنکس بر من ادعا کرده است و با من همسری کرده است و من انکار دارم منکم
حقیر گوید که مراد از ردا و لباس نیز این لباسها ما است بلکه در این مقام معنی مجازی
اراده شده است که عبارت از اختصاص است زیرا که لباس و ردا به بدن کسی هست
اختصاص بآن کس دارد و از آن دیگر نیز معنی مجازی را در این مقام میتوان اراده نمودن
و سبب اینکه ما این حدیث شریف را در این فصل درج نمودیم آنست که ادعا بزرگی نمودن

پس مؤمن از من است و من از مؤمنم

در آن کتاب

ومرتکب نگردیدن انگناهان کبیره واز اقسام ظلمت وبسیاری از مردم مرتکب این دو صفت قبیح
هستند وچنان می پندارند که همینکه شرب خمر وزنا ولواطه با غیر اینها از ان صادر نشود
ایشان از ظالمان وعاصیان محسوب نخواهند شد ونیز در کتاب جواهر السنیه از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند که خدا تعالی بسوی یکی از پیغمبران فرستاد ودران
کتاب مسطور بود که حق تعالی فرموده اند که از مخلوقات من جمعی دیگر وهی هستند که بکار بستند
از نعمت های دنیا ودون دنیا در عوض نعمت های فراوان دائمی اخرت اکتفا میکنند وپوست
میش را میپوشند وحال انکه دلهای ایشان مثل دل گرگ است وعملهای ایشان از زهر
وصبر تلخ تر است وزبانهای ایشان از عسل شیرین تر است وعملها واعتقادات باطنی ایشان
گندیده ومتعفن تر از جیفه گندیده است پس ایا این اشخاص فریب خورده اند که ما
با این اعمال واعتقادات ایشان انها را عذاب نخواهیم نمود وانها را به بهشت خواهیم برد ویا انکه
با من مکر وحیله وخدعه مینمایند پس بعزت خود قسم که بر می انگیزانم از برای ایشان فتنه
وبلائی که ان فتنه اطراف زمین را فرا گیرد بمرتبه که از ان فتنه هر مرد حکیم وعاقلی در
بانحیرانی شود ودانای هر حکیمی از دفع چاره ان عاجز شود وحکما خود را از علاج ان کم کنند
وفرا بگیرم هر گروهی از انها را وبچشانم بعضی از انها سیاست وعقاب بعضی دیگر را
وبعضی از دشمنان خود از بعضی از دشمنان دیگر خود انتقام بکشم وبعد از ان که هر دو گروه را تفرقه
که دشمن من بوده اند عذاب بکنم حقیر گوید که این حدیث ظاهر است در مذمت طائفه
ظلمه ضاله صوفیه که در ظاهر بلباس نالوخی در امده اند وخود را از نعمتها وتارکان دنیا جلوه
میدهند ودر باطن نهایت حرص را بدنیا دارند ودر ظاهر خود را از تابعان رسول
مینمایند ودر باطن از دشمنان خدا ونبوت میباشند وانکه حق تعالی فرموده است که

عذرا

خود را به پوست میش ملبس میکنند ودلهای ایشان مثل دل گرگ است اشاره باینست
که این طائفه در ظاهر خود را در نظرها چنان جلوه میدهند که ما قوت نفس داده ایم ودنیا را
ترک کرده ایم که پوست میپوشیم وبلباسهای کهنه ودرشت قناعت کرده ایم ولیکن در باطن
اصلا قوه نفس ندارند وبجهت دون دنیا مثل سگ حریص میباشند ومثل سگ
از راه حرص کاسه لیسیدن است یعنی از انقدر قلیل الودگی وشیرینی دنیا نیز
نمیگذرند ویا مراد اینست که اگر چه انها در ظاهر بقناعت انها نیز از راه حرص ایشان است
باینکه مردم انها را مطاع خود بدانند وبا انها بگروند چنانچه مگس در ظاهر بکاسه لیسیدن
اکتفا دارد اما حرص او زیاده از حد است پس مضمون این حدیث قدسی باید که
ما در احوال چنین کسانی تامل بکنیم پس اگر اصلا الوده دنیا نمیشوند واز کسی چیزی
نمیگیرند وطالب مرجعیت نیستند ایشان را از ... بدانیم واگر ببینیم که طالب
مرجعیت هستند واز هر کسی چیزی میگیرند ودر باطن قناعت ندارند ومال
دنیا را میگیرند وسوای لباس ظاهری صرف مخارج دیگر خود میکنند از ایشان دوری نمودن
لازم است ودر مذمت این طائفه احادیث بسیار وارد است که علما در کتب خود
ضبط کرده اند وذکر انها مناسب این رساله نیست واین یک حدیث را باجمال ایراد
نمودیم تا انکه دلیل باشد که این گروه نیز از ظالمانند چنانچه در مقدمه باین مرحله
اشاره نمودیم ودو حدیث دیگر نیز در انجا نوشتیم ونیز در ان کتاب از حضرت امام
محمد باقر روایت که حق تعالی بسوی یکی از پیغمبران خود وحی فرمود که بگو بقوم خود که نپوشند
لباس دشمنان مرا ونخورند چیزها که دشمنان من میخورند وخود را شبیه دشمنان
من نکنند که اگر چنین بکنند پس قوم تو نیز از دشمنان من خواهند بود حقیر گوید

که ازشان که کفار را خدا در قران در آیه شریفه لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی
الایمان دشمن خود نامیده است و کفار شراب میخورند و مرتکب سایر معاصی میشوند و ظلم
بر نفس خود مینمایند پس حق تعالی در این حدیث شریف آن پیغمبر الهی از ارتکاب معاصی منع نموده
و فرموده است که اگر مرتکب معاصی و افعال کفار بشوند اگر چه آنها در ظاهر ایمان آورده
باشند ولیکن در باطن کفارند و ما این مطلب را در این رساله مکرر بیان نموده‌ایم
که ایمان ظاهری اصلا ثمری در آخرت ندارد و نیز در ان کتاب مسطور است که آن جناب
فرمودند که ای فرزند آدم اگر دو دره باشد که یکی از طلا سیلان کند و از دیگری
نقره باران فرزند آدم از کمال حرص میل دارد که یک دره دیگر نیز داشته باشد که
از آن نیز طلا و نقره سیلان بکند و نیز در ان کتاب مسطور است که حق تعالی فرمودند که
اینست و جز این نیست که شکم تو دریائیست اندر یاها و دره ایست از دره‌ها و آن شکم
را پر نمیکند مگر خاک حقیر گوید که چون این دو حدیث شریف دلالت میکند که حرص
و بخل دارند این دو صفت از اقبح اوصاف میباشد و در حقیقت هر دو ظلم
بنفس میباشند که صاحب این دو صفت بر نفس خود نموده است و از آن رو است
که این دو حدیث را در این رساله ایراد و ذکر نمودیم و نیز در ان کتاب مسطور است
که حضرت صادق فرمودند که هر کس که مسلمانی بسوی او بیاید و از مسلمان حاجتی بوی
رو باشد اگر قادر بر روا نمودن حاجت او باشد پس اگر کسی با وجود قدرت حاجت
آن مسلمان را روا نکند حق تعالی در روز قیامت آن کس را ملامت و سرزنش بزرگ
سخت مینماید و باو خطاب میفرماید که در دنیا برادر دینی تو آمد بسوی تو بجهت قضای
حاجتی از حوائج خود و تو او را منع کردی و حاجت او را روا ننمودی و میل ثواب

فرزند ادم

رواکردن

رواکردن حاجت او نکردی پس قسم بعزت و جلال خود دم که امروز من در روا کردن حاجت
بسوی تو نگاه نخواهم کرد چه تو از جمله امرزیده گان باشی و چه در زمره اهل عذاب حقیر گوید که یکی
از حوائج مسلمانان اینست که چون ظلم و ستمی بایشان وارد میشود میروند پیش حاکم پس اگر آن
حاکم با وجود قدرت داشتن ظلم را از آن مظلوم دفع و منع نکرد البته حاکم بعلاوه اینکه
ترک واجبی یا که عبارت از نهی منکر است کرده است و مرتکب گناه کبیره شده است
از این اشخاص است که خدا ایشان را در قیامت ملامت و توبیخ خواهد فرمود و اصلا نظر
نظر رحمت بسوی ایشان نخواهد نمود و هیچ حاجت او را روا نخواهد کرد و با مراد اینکه چونکه
بان کس خواهد فرمود که من امروز حاجت تو را روا نخواهم نمود اگرچه امرزیده باشی ای
که حق تعالی او را امرزیده تعلیقها و خواهشها در قیامت برای مؤمنان روا میکند پس آن
آنکسی که امروز حاجت برادر دینی خود را با وجود قدرت روا نکند در روز قیامت حاجت
روا نخواهد شد و او را درجه بسیار پستی از درجات بهشت خواهد بود پس عاقل آنست
که امروز حاجت شرعی مسلمانان را روا بکند تا فردا صد هزار حاجت او را خدا روا کند
و نیز در ان کتاب از آن جناب روایت شده است که حق تعالی فرموده اند که ایمان نیاورده
کسی که آنکس با شکم سیر بخوابد و برادر دینی او گرسنه بخوابد حقیر گوید که در صورتیکه
که اگر کسی نان خودش را بفقرای مسلمانان که گرسنه باشند ندهد آنکس از جمله کسانی باشد که
ایمان بخدا نیاورده باشد پس آنکسی که نان و مال مسلمانان را بظلم میگیرد و الوان نعمتها
برای خود ترتیب میدهد و آن مسلمانان بیچاره و گرسنه و بیتاب میخوابند بطریق
اولی از ایمان آورندگان نخواهند بود و در کتاب مشهور بچهل حدیث قدسی مسطور است
که حق تعالی بحضرت موسی فرمودند که عجب دارم از کسی که یقین بمرگ داشته باشد چگونه آنکس

مرده خواهد بود و عجب دارم از کسی که یقین بحساب روز محشر داشته باشد چگونه آنکس مال دنیا را
جمع میکند و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که آخر الامر جای او قبر خواهد بود چگونه آنکس
میخندد و عجب دارم از کسیکه یقین داشته باشد با منکر دنیا و آنچه در او ست زایل است چگونه
آنکس اطمینان بدنیا بهم میرساند و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که آخرت بود جزا
چگونه آنکس در دنیا مشغول استراحت میشود و عجب دارم از کسی که با وجود آنکه میداند که خدا
بر احوال او مطلع است چگونه مرتکب معصیت میشود حقیر گوید که چون مکرر گفتیم که هر معصیت
ظلم است از آن جهت این حدیث را در مقام قباحت ظلم ایراد نمودیم و نیز در آن کتاب مسطور است
که حق تعالی فرموده اند که هر کس که صبح از خواب برخیزد و حزن و اندوه او از برای امر دنیا باشد پس مثل اینست
که آنکس صبح کرده باشد در حالتی که بر من غضبناک باشد و هر کس که باکی نداشته باشد از حرام
و حلال و هر چه برسد بخورد من نیز باکی ندارم که آنکس را از هر دری از درهای جهنم داخل
کنم و هر کس که در صدد دنیای خود نباشد پس آنکس در نقصان و زیان دین خود
خواهد بود و کسی که بر دین او نقصان باشد مرگ از برای آنکس از زندگانی بهتر است حقیر گوید که از جناب
امیر المؤمنین و حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه لها سبعة ابواب لکل باب
منهم جزء مقسوم دو حدیث در تفسیر صافی نقل شده است که دلالت دارند که نام هفت
دوزخ یکی جهنم و یکی لظی و یکی حطمه و یکی سقر و یکی جحیم و یکی سعیر و یکی هاویه است
و چهار در آن که لظی و سعیر و هاویه و حطمه است اختصاص بنی امیه دارد و ایشان از آن
در داخل دوزخ میشوند و یکی از آن چهار در که سخت تر از سه در دیگر است اختصاص
بابی سفیان و معاویه و آل مروان دارد که ایشان از آن در داخل دوزخ میشوند
و یکی در از آن هفت در دری میباشد که فرعون و قارون و هامان از آن در داخل میشوند

و از یک در دیگر کفار و مشرکین کسی که یک طرفة العین بخدا و رسول ایمان نیاورده باشند
داخل میشوند و از یک در دیگر کسانی داخل میشوند که با آل رسول منازعه و محاربه کرده و کسانی
که بغض آل آنحضرت را در دل داشتند و یا داشته باشند و کسانی که آل آنحضرت را مخذول
و از منصب امامت و ریاست و خلافت معزول نمودند پس اینکه حق تعالی در این حدیث
شریف فرموده اند که باکی ندارم که کسی که از مال حرام خوردن باکی ندارد از هر دری که باشد
داخل آتش میکنم اشاره باینست که کسی که مال مردم را بظلم بگیرد و بخورد و یا بدزدد و بخورد
و یا دیگری بظلم و دزدی بخلاف شرع بگیرد و این کس از او بخورد و این خورنده مال مردم مثل
فرعون و مشرکین و بنی امیه و دشمنان آل رسول است پس از هر دری که داخل بشود
باستحقاق داخل شده است و نکته اینکه چرا باید کسی که مال مردم را بدون اذن ایشان بخورد
مثل فرعون و کفار باشد در ضمن آیات و احادیث و در ضمن سایر مطالب این رساله
ایراد شده است پس اعاده نمیکنم پس هر کس که فی الجمله در فکر کار خود باشد و خواهد که بر خود
رحم بکند این حدیث قدسی را ببیند و خاکی بر خود کند و مال مردم بخلاف
شرع متصرف نکند تا دینش سالم بماند و شریک فرعون و بنی امیه و دشمنان آل رسول
و سایر کفار نباشد و از اینجاست که حق تعالی در حدیث قدسی در جای دیگر فرموده اند
که کسی که از مال حرام اجتناب بکند دین آنکس خالص بی عیب میشود و نیز در کتاب مزبور
مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای فرزندان آدم تو که با چیزی که میدانی و علم مثل
آن چیز بتوسط انبیا و اوصیا بتو رسیده است عمل نمیکنی پس چگونه طلب میکنی چیزی که نمیدانی
آن چیست یعنی بهشت و رضوان الله و نعمتهای آخرت را که نمیدانی چگونه ایجاد شده انچگونه
طلب مینمائی و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای فرزندان آدم در وقتی که
عمر خود را در طلب دنیا صرف نموده و میمانی پس چه زمان و چه وقت و کی آخرت را طلب خواهی

ونیز فرموده است که ای فرزند ادم هر کس که صبح کند حریص بر مال الحلال دنیا داشته باشد ان
حرص او برای چیزی بنیاد نمیکند بکر دو و شدن او از خدا و انکو در دنیا زندگانی خواهد کرد
مکر بزحمت و ابتلاء در اخرت از برای انکو چیزی نخواهد بود مکر مشقت و بلاء و خدا ملازم
و مقرون میکرداند دل او را بغمی که هرکز دفع نشود و بفقری که هرکز بی نیاز و غنی نشود و بارزوها
که هرکز بانها نرسد ونیز کوید که مراد از انکه حق تعالی فرموده است که حریص را بفقری مبتلا میکند
که هرکز غنی نشود نه اینست که حریص هرکز مال دنیا را پیدا نمیکند زیرا که اکثر دنیاداران
کسیست که حریص باشد چنانچه دیده شده است که در اغلب اوقات و در اکثر اشخاص مال دنیا
جمع نمیشود مکر بحریص بلکه مراد اینست که خدا حریص را بان و امیدارد که از ان مال هرکز نخورد
و نپوشد و لذت نبرد و فقرها با وجود فقر از نعمتهای دنیا بیش از ان حریص لذت میبرند
زیرا که فقرا که نان و پنیری پیدا کنند در نهایت لذت میخورند و حریص بد بخت نعمتهای الوان
انداخته و لامت ناکوار میخورد و نهایت ملال را دارد که چرا این درهم صرف نان
و پنیر شده است ونیز در ان کتاب مسطور است که ای فرزند ادم هر روز از عمر تو چیزی
کم میشود و تو نمیدانی و مؤنه و معاش تو بتو میرسد و تو شکر نمیکنی پس نه بچیز کم قناعت
میکنی و نه بچیز بسیار سیر میشوی ونیز کوید که مراد از شکر بکردن که در این حدیث نسبت داده شده
نه اینست که کسی بزبان نکوید که شکر مر خدایرا که بسیاری از مردم هستند که مال حرام
مردم را میدزدند و قتی که میخورند بعد از ان بر سبیل عادت شکر میکنند بلکه مراد از
شکر بکردن اینست که روزی خدا را کسی نخورد و از قلب شکران نعمت را بجا نیاورد
و اکر کسی از روی اعتقاد در خوردن روزی شکر بکند پس انکس ان روزی را از جانب
خدا میداند بدلیل حدیثی که در اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه و در بعضی از کتب دیکر
مسطور است که مال حرام روزی نیست و از جانب خدا از سبیل است بلکه چون کسی حرام را

تحصیل

تحصیل بکند و صرف نماید خدا بهمان قدر حلال را از روزی او باز میدارد و در اخرت از برای
کسب حرام عذاب خواهد کرد پس بد بخت کسیست که از حلال خدا خود را محروم بدارد و بظلم
کسب حرام بکند و در دنیا و اخرت بعذاب خدا کرفتار کردد ونیز فرموده اند که ای فرزند
ادم تو مرا در حوایج خود میخوانی و من دعای ترا باستجابت میرسانم و حاجت ترا بعمل میاورم و من
ترا بسوی بندکی خود میخوانم و تو فرموده مرا اجابت نمیکنی و مرا اطاعت نمینمائی ونیز فرموده اند
که ای فرزند ادم خیر من پیوسته بسوی تو نازل میشود و شر تو دایم بسوی من صاعد است
و چه بسیار خوب مولای میباشم من و چه بسیار بد بنده هستی تو که تو از من چیزها سؤال
میکنی و من ان چیزها را بتو عطا میکنم و امر مینمایم که قلیلی از مال خود در راه من بده
و تو بخل میورزی و نمیدهی و من کناهان مکرر و متعدد ترا میپوشم و از تو حیا میکنم و تو
از من حیا نمیکنی و مرا فراموش میکنی و غیر مرا یاد میکنی و از مردم اندیشه و خوف داری
و از عذاب من خوف نداری و خاطر خود را از عذاب من ایمن میداری و از غضب
مردم میترسی و از غضب من نمی ترسی ونیز در ان کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده
که نفس هر روز میکوید ای فرزند ادم بر پشت من خدا را معصیت میکنی و فردا
که در شکم من یعنی در قبر عذاب خواهی شد ای فرزند ادم من خانه مارها و عقربهایم
پس مرا معمور و اباد نما و مرا خراب مکن ونیز در ان کتاب فرموده است که ای بندکان درهم
و دینار و ای کسانی که درهم و دینار را خدای خود قرار داده اید بتحقیق که من درهم
و دینار را نیافریده ام مکر انکه انها را صرف خوراک و پوشاک خود بکنید و بخورید و بپوشید
و در راه من ان درهم و دینار را انفاق کنید پس شما کا بعرا که در ان اوامر و نواهی من بود
در زیر قدمهای خود کذاشتید و دینار و درهم را کرفتید و در بالای سر خود قرار داده اید

ازین معلوم میشود که مراد از این بیمعنی اینست که میکنی ونیز فرموده اند که ای فرزند ادم

و من از تو سؤال میکنم

و خشت و خوف و من خانه ام و من خانه

ای بندگان دنیا و بندگان مال‌ها دنیا و ای دنیاپرستان بدرستی که حکایت شما چون حکایت
قبرهای گچ‌کاری می‌باشد که ظاهر آنها سفید و پاکیزه است و باطن آنها در نهایت
خرابی و قباحت است دیگر فرموده که ای فرزند آدم همچنانکه چراغی که در پشت بام است
میان خانه را روشن نمی‌کند و ثمری از برای درون خانه ندارد و تاریکی خانه را رفع
نمی‌کند همچنین کلامهای شما که در ظاهر خوب می‌باشند ثمری از برای شما ندارند و چه
افعال زشت شما را نمی‌کند دیگر فرموده اند که ای فرزندان آدم آسمانهای من بدون ستون به برکت
و تاثیر یک اسم از اسمهای من ایستاده اند و دلهای شما به هزار موعظه از کتاب من راست
نمی‌شود و با استقامت نمی‌آید دیگر فرموده که ای مردمان عصیان کننده همچنانکه اگر سنگ
هزار سال در آب بماند نرم نمی‌شود همچنین پندها و موعظه‌ها دلهای سخت شما را
ملایم و نرم نمی‌سازد دیگر فرموده اند که ای فرزندان آدم چگونه اجتناب از حرام نمی‌کنید
و احتراز از کسب گناه نمی‌نمایید و از آتش دوزخ نمی‌ترسید و از غضب خدا اندیشه نمی‌نمایید
پس اگر پیران مومن پشت خمیده شما و طفلهای شیرخواره شما و حیوانهای بی‌زبان شما که چرنده
و علف‌خوار اند و جوانان شما که با خضوع و خشوع عبادت می‌کنند نمی‌بودند
هر آینه آسمان را در بالای سر شما آهن می‌گردانیدم و زمین را خالی از آب و علف
و اشجار و زراعات و غیر آنها می‌نمودم و خاک زمین را خاکستر می‌ساختم که قابل روییدن
چیزی نباشد و هر آینه از آسمان برای شما یک قطره باران نمی‌فرستادم و از زمین برای شما
یک دانه نمی‌رویانیدم و بر سر شما می‌ریختم و نازل می‌ساختم عذاب خود را به سختی نازل
ساختن شدید و عظیم دیگر فرموده که ای مردمان بتحقیق که دنیا خانه و منزل
و مأوای کسی است که او را در آخرت خانه و مقام و منزلی نباشد و مال دنیا و نعمتهای

ان راکی

آن را کسی طالب است که از مال آخرت و نعمت آن بهره و نصیبی نداشته باشد و در دنیا
کسی مال را جمع میکند که اصلا عقل نداشته باشد و در دنیا کسی مسرور می‌باشد
که او را یقین کامل نباشد یعنی یقین نداشته باشد که دنیا در معرض زوال است
و در دنیا کسی حریص است که توکل نداشته باشد و شهوتها و لذتهای دنیا را کسی
طالب است که معرفت نداشته باشد پس کسی که نعمت زایل شونده دنیا و زندگی
قطع شونده او را و شهوتهای فانی شونده او را فرا بگیرد هر آینه آنکس بر نفس خود ظلم
کرده است و از فرموده خدا تمرد و عصیان ورزیده است و آخرت و روز قیامت
فراموش کرده است و زندگی دو روزه دنیا او را فریب داده است دیگر فرموده است که ای
موسی بشنو سخنی را که بتو بگویم و هر سخن را که من بگویم آن سخن حق است پس بدانکه
هر کس که تکبر بکند بر فقیر و مسکینی من در روز قیامت آنکس را بصورت مورچه
کوچکی محشور میگردانم که در زیر پای اهل محشر پامال باشد و هر کسی او را لگد بکند
تا مردم از محاسبه فارغ بشوند و هر کس که پرده مردم را بدرد و مردم را رسوا بکند
من پرده او را در قیامت در حضور خلایق بدرم و او را رسوا سازم و کسی که تواضع بکند از
برای تعالی خدا او را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گردانم و هر کس که خواری برساند
بمومنی بدرستی که آنکس با من مبارزه و جهاد کرده است و کسی که دوست بدارد
مومنی را مصافحه بکنند با او کل ملائکه در دنیا و در آخرت اما در دنیا پنهان مخفی
مصافحه میکنند که آنکس نمی‌داند و اما در آخرت علانیه و آشکارا مصافحه میکنند دیگر فرموده
است که ای فرزندان آدم اگر شما ترسیدید از آتش دوزخ بآن قدری که از فقر می‌ترسید هر آینه
اطاعات بکنم شما را از جاهائی که اصلا گمان نداشته باشید و اگر رغبت بکنید به بهشت

بان قدر یکه بدنیا رغبت دارید هر اینه شما را در دنیا و اخرت سعادتمند میکردانیم و باید
تمام گردانید دلهای خود را بسبب محبت دنیا و لذتهای ان و نیز فرموده است که ای فرزند ادم
بدرستیکه موعظه من نسبت بکسی که رغبت بشنیدن موعظه ندارد مثل نی نواختن است در قبرها
و بدرستیکه کسی صدقه بدهد از مال حرام انکس مثل کسیست که غایط از لباس و بدن
خود ببول بشوید و نیز فرموده است که ای فرزند ادم اجل تو میخندد بر آرزوهای دور و دراز تو و قضا
می‌خندد بر حذر کردن تو از ان و تقدیر من میخندد بر تدبیر تو و اخرت من میخندد
بر دنیای تو و قسمت من میخندد بر حرص تو زیرا که روزی تو مقرر و مقدر و سنجیده و بوزن
در امده شده است و در نزد من و ملائکه من معلوم و نوشته شده است پس بر تو است که
مبادرت و پیشدستی بکنی بر عمل صالح و فنای اوقات عمر خود را صرف تحصیل روزی نکنی
بدرستیکه ان روزی را که از برای تو مقرر شده است غیر تو نخواهد خورد و نیز فرموده
است که ای فرزند ادم روزی حلال و مال حلال روزی تو نمی اید مگر قطره قطره و حرام روزی
تو می اید مثل سیل پس هر کس که صاف و بیغش باشد نان کار او حرام کم بری باشد دین انکس صاف و
بی عیب و بیغش خواهد بود حقیر گوید که اگر کسی بحث بکند که قبل از این در کتاب ربیع
و غیره مدلول حدیث قدسی نقل نمودی و گفتی که هر کس که حرام را تحصیل بکند بهمان
قدر از حلال که برای انکس مقدر شده بوده است و بسبب تحصیل حرام از ان حلال محروم
شده است پس باید که حرام و حلال مساوی باشند تا اینکه بهر قدری که از حلال کم بشود
ظاهر این حدیث انست که حلال کم است و حرام بسیار است پس چگونه منافات این دو حدیث
رفع میشود جواب گوئیم که این حدیث شریف دلالت ندارد که حلال کمتر از حرام است بلکه
دلالت دارد که حرام بیکدفعه جمع میشود و حلال بتدریج جمع میشود و شک نیست که سیل بیش

کسی که از حرام تحصیل بکند

قطره قطره

قطره قطره جمع میشود تا سیل میگردد و نیز فرموده است که ای فرزند ادم بپرهیز بنما
از نفرین مظلومها بدرستیکه دعای مظلوم بمن میرسد و هیچ چیز مانع دعای مظلوم
نیست و نیز فرموده است که ای فرزند ادم بر چیزی که از تو تلف بشود و از دست تو بیرون رود
و محزون مباش بر چیزی که از دنیا بدست تو اید مسرور مباش زیرا که دنیا امروز از ان
تو است و فردا از برای دیگرانست و نیز فرموده است که ای فرزند ادم اگر ما عیب
گناهان ترا ظاهر بسازیم برادران و دوستان تو ان عیب را بشنوند هر اینه هر کس
با تو مجالست نمیکند و از تو دوری مینمایند و روز بروز گناه تو و نقصان گناهان تو زیاد
میشود و عمر تو روز بروز در نقصان است پس ضایع مکن ان عمر شریف را در ارتکاب
امور باطل و در غفلت و نیز فرموده است که ای فرزند ادم بدرستیکه نزدیک میشوم بتو
باین طریق که ترا عافیت و نعمت میدهم و گناهان ترا میپوشم و تو مرا از ارتکاب معاصی و از اباد
کردن دنیای خود و خراب نمودن اخرت خود بغضب میاوری و نیز فرموده است که ای موسی
بشنو این سخن را که من بتو میگویم و سخن من حق است و بدان که هیچ بنده ایمان بمن نیاورده
و ایمان او در نزد من مقبول نیست تا اینکه ایمن نباشد بحسب ظاهر و باطن از شر او
چه از شر ظلم باشد و چه حیله و مکر باشد و چه تمسخر کردن باشد و چه غیبت نمودن باشد
و چه حسد باشد و چه جفا باشد و چه ضررهای دیگر باشد حقیر گوید که این حدیث
شریف صریحست در اینکه هر کس که مردم از شر او ایمن نباشد انکس اصلا اسلام ندارد
و سابق نیز این مطلب شد و ما قبل از این حدیثی ذکر نموده‌ایم که ان حدیث صریح بود در اینکه
مسلمان کسی است که مردم از زبان و دست او سالم باشند پس کسانی که ادعای اسلام میکنند
بنای اسلام خود را دعا قرار بدهند که خدا و رسول اسلام اظهار قبول داشته باشند زیرا که اسلام انست که صاحب اسلام قبول داشته باشد

نیز اشاره هم

ونیز فرموده است که ای موسی بگو ظلمهٔ بنی اسرائیل که مرا یاد و ذکر و دعا نکنند زیرا که بعد از آنکه
مرا یاد کردند و خواندند و من نیز ایشان را یاد خواهم کرد و یاد کردن من مر ایشان را اینست که
ایشان را لعنت بکنم حقیر گوید که تمامی عقوبات دنیا و آخرت را لازم دارد و ما قبل از این
گفتیم که اگر ظالمی دعا بکند و آن نعمتی بخواهد یا دفع بلا و رفع مرضی را استدعا نماید خدا
دعای آن ظالم را قبول بکند هم قبول دعای او لعن و استدراج است و در خبر است که روزی ملکی از
آسمان بزمین می آید و ملکی دیگر از زمین باسمان میرفت پس آن ملکی که از زمین باسمان میرفت
از آن ملکی که از آسمان بزمین می آمد پرسید که بکجا میروی آن ملک گفت که ظالمی در کنار
رودخانه طوری انداز که ماهی بگیرد و مدتیست که ماهی بدام او نیفتاده است و من از
جانب خدا مامورم که بروم و ماهی بدام آن ظالم بیندازم پس آن ملکی که از آسمان بزمین
می آمد از آن ملکی که از زمین باسمان میرفت پرسید که تو چرا بزمین نازل شدی آن ملک
گفت که یک مومنی مدتها بود که گوشت نخورده بود و بسیار آرزوی گوشت داشت
امروز قدری گوشت پیدا کرده بود و آن گوشت را پخته بود خدا مرا مامور نمود که رفتم
و ظرف گوشت آن مومن را ریختم حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در مرحلهٔ اولی
در اینکه فقر و احتیاج مومن دلیل بدی او نیست و همچنین بی نیازی و عدم احتیاج
ظالم و کافر دلیل خوبی ایشان نیست و در این مدعا مکرر در این رساله اشاره شده است
و نیز فرموده اند که ای فرزند آدم محکم بکن کشتی خود را از عمل صالح بدرستیکه دریا سخت
عمیق است و توشهٔ سفر را بسیار بردار بدرستیکه راه دور است و عقبه که در پیش
داری بسیار سخت است حقیر گوید که بسیار دیدیم که اهل دنیا اگر سفری میروند که در وی
با یکماه طول دارد دقتها میکنند و ساعتها می پیوندند تا تقویم ملاحظه نمایند و تدارک

این سفر را در نهایت اهتمام انجام میدهند و اگر مهتر و قاطرچی اینها با ایشان بگوید که افسار فلان
حیوان مندرس است و در سفر معطل خواهم شد البته آن افسار را در حضر درست بکنند
که مبادا در سفر معطل بشوند و از برای سفر آخرت که طول آن نهایت ندارد اصلا تدارک نمی بینند
و در فکر نیستند و حال آنکه خدا فرموده است که توشه و تدارک سفر دور و دراز آخرت را
بسیار بردارید ببین ای عزیز بیحیائی مردم را که در تدارک سفر دو روزهٔ دنیا صرف وقت
میشوند و در تدارک سفر آخرت سخن خدا را گوش نمیدهند و نیز فرموده اند که ای موسی چه
بسیار فقیری که واگذاشت در دنیا فقر خود را و بسوی آخرت رفت در حالتی که مسرور بود و بجزای
آن شکری که در مرحلهٔ فقر داشت رسید و چه بسیار غنی و مالداری که مال خود را در دنیا
گذاشت و از دنیا بسوی آخرت رفت در حالتی که فقیر و حقیر و جدا از مال خود رفت و افعال بد
از اعمال زشت خود و از جمع کردن مال و از برای وارث گذاشتن آن مال و عذاب آنکس در روز
قیامت از عذاب دیگران سخت تر خواهد بود و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر المومنین
مرویست که فرموده اند که ظالم آماده است از برای عقوبت و مظلوم آماده است از برای اجر و ثواب
و فرموده اند که مال دنیا پادشاه و مطاع عاصیان و گناهکاران فجار است و معصیت شغل و شیوه
و عادت کفار است و نیز فرموده اند که هر عمل ظلمی صاحب خود را ذلیل میکند و ظلم صاحب خود را
هلاک میسازد و نیز فرموده اند که تکبر محل و مادهٔ هر عیبی میباشد و حسد درد و مرض بلها
و نیز فرموده اند که چون تکبر و حسد ماخذ هر گناهی و هر معصیتی کبیره و ظلم بنفس میباشند از این
جهت در این باب این حدیث شریف را ذکر نمودیم و نیز فرموده اند که صاحب رای و تدبیر و عقل
کیست که آزار خود را از مردم باز دارد و نیز فرموده اند که مفهوم این حدیث شریف اینست که هر کس
آزارش بمردم برسد آنکس از رای و عقل و تدبیر بهره ندارد پس کسانی که شغل ایشان مردم آزاری

حقیر گوید

حقیر گوید

میباشند و با وجود این خود را عاقل میدانند این حدیث شریف ملاحظه کنند و ادعای عقل و تدبیر
ننمایند و نیز فرموده اند که مغبون آنکسی است که دین خود را فاسد سازد یعنی بارتکاب
ظلم و معاصی زیرا که بدون عصیان دین کسی فاسد نمیشود و نیز فرموده اند که ظلم گناهیست که هلاک
کننده است و شهوت و خواهشهای نفسانی زهرهای کشنده اند و نیز فرموده اند که مومن توبه
و استغفار کننده است و منافق در ظاهر گناه خود را از مردم میپوشاند و در ظلم و عصیان
اصرار دارد و شک در دین دارد حقیر گوید که هر عاقلی یقین بدین و ثواب و عقاب داشته باشد البته
مرتکب معاصی نمیشود پس کسی که مرتکب معاصی بشود یا حقیقت دین ندارد و یا یقین بمعاد ندارد
اگر چه بزبان بگوید که معادی هست و این گفتن او مثل اینست که اطفال او نیز از معلم
و متعلم یاد گرفته اند و میگویند که اصول دین پنج است و مثل طوطی یک یک آن پنج را
میشمارند و میگویند که پنجم معاد است پس هر کس که مصداق این حدیث شریف است خود را
منافق بداند و بر خودش مشتبه نباشد و چنان پندارد که منافق نیست و نیز فرموده اند
که ذکر بکن و یاد آور از عدل خدا در وقتی که بر مردم ظلم میکنی یعنی بدان که خدا عادلست
و بعد از دنیای تو و آنکسی که بر او ظلم کرده حکم خواهد نمود و از تو انتقام خواهد کشید
و نیز فرموده اند که حذر کن از تکبر کردن زیرا که تکبر تخم طغیان و تمرد از فرموده یزدان است
و نیز فرموده اند که یاد کنید در وقت ارتکاب معاصی برطرف و زایل شدن لذات و باقی ماندن
گناهان را و نیز فرموده اند که دور شوید از ظلم نمودن زیرا که آن از اعظم گناهان و بزرگترین معاصی است
و نیز فرموده اند که پناه بخدا برید از مستی و غرور دولت و بی نیازی زیرا که دولت
بیخبر دارد انسان را مستی و غرور میاندازد که خلاصی از آن مستی بسیار مشکل
و بعید است و نیز فرموده اند که حذر کنید از استغنای طبع و صولت مردم عزیز و گرامی

و نجیب در وقتی که از برای ایشان پستی و پریشانی رو بدهد و حذر کنید از آزار رساندن
مردم رذل و لئیم و نانجیب در وقتی که ایشان بدولت و عزت برسند حقیر گوید که از این حدیث
شریف نجابت و عدم نجابت مردم واضح میشود پس کسی که در هنگام پریشانی دولت خود را
در نزد کسی ذلیل و خوار نکند بلکه استغنای طبع او در زمان ادبار و پریشانی از زمان جلال
و اقبال بیشتر باشد آنکس کریم الطبع و گرامی و نجیب است اگر چه پدران او از مردمان بی نام
و نشان باشند و هر کس که چون بدولت و عزت رسید آزارش بمردم رسید آنکس رذل
و نانجیب خواهد بود اگر چه پدران او از اعاظم باشند و نیز فرموده اند که حذر کنید از آن
روزی که از اعمال مردم تفحص و تجسس میشود و تزلزل مردم در آن روز بسیار است و از هول
و هراس آن روز طفلها پیر میشوند و نیز فرموده اند که حذر کنید از اعمال زشت و از غرور
و از فریب خوردن آرزوها و از رسیدن زمان مرگهای شما و از این که آن روز نخواهد بود
که شما را مهلت بدهد و نیز فرموده اند که بپرهیز از فعل قبیح زیرا که آن فعل زشت و قبیح نام
را در زبانها قبیح میگرداند و هر کس در حیات و ممات نام زشت خواهد برد و آن فعل
زشت عقاب و وبال و عذاب را زیاده میگرداند و نیز فرموده اند که بپرهیز از ظلم کسی که
مرتکب ظلم بشود بدبختی بسوی او رو آورده و روزگارش تیره میگردد و نیز فرموده اند که بپرهیز
از معاشرت و مصاحبت اشرار زیرا که اشرار مثل آتش میباشند و معاشرت ایشان آتش میسوزاند
و نیز فرموده اند که حذر کن از متابعت هوای نفس زیرا که آن سر هر گناه و هر خطائی میباشد و نیز فرموده اند
که بپرهیز از جور و جفا زیرا که ظالم بوی بهشت را نمیشنود و نیز فرموده اند که حذر بکن از بدی کردن
و عصیان نمودن زیرا که بدی و ظلم کردن از عادات مردمان لئیم و رذل و نانجیب است و لئیم
جادهٔ دوزخ است بسبب بدی کردن او حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در آنکه

باشند

طفلها

میشوند

که از آدم نجیب غیر دنبال ظلم و جفا سر نمیزند و از آدم دنبال نانجیب البته ظلم و جور و بدی سر میزند
و نیز فرموده است که بپرهیز از ارتکاب فسق و فجور و عصیان علانیه و آشکارا زیرا که این عمل از سخت
ترین گناهانست و نیز فرموده است که حذر کن از اصرار نمودن بر معاصی زیرا که آن از اکبر کبایر و اعظم
گناهانست و نیز فرموده است که حذر کن از اینکه بفروشی آن قرب را که بسوی خدا داری و نصیب
و بهره را که از جانب خدا داری بنعمت بامرادت پوچ دو روزه دنیا و نیز فرموده است که بپرهیز از جبر
کردن بر بندگان خدا زیرا که خدا درهم میشکند و ضایع و باطل و هلاک میسازد هر کسی را
که بر بندگان خدا جبر میکند و نیز فرموده است که حذر کن از حاضر شدن در مجلس و مقامهای
عصیان و جفا زیرا که حاضر شدن در چنین مقامها مؤاخذه و غضب میآورد و آدمی را در دوزخ
می‌اندازد و نیز فرموده است که بپرهیز از مصاحبت نمودن با اهل ظلم و اهل معاصی زیرا که کسی که
راضی بفعل قومی باشد چنانست که خود مرتکب آن فعل و داخل آن قوم است و نیز فر
موده است که حذر کن از اینکه دوستی بکنی با دشمنان خدا یا اینکه خالص گردانی دوستی خود را
از برای غیر دوستان خدا زیرا که هر کس که قومی را دوست بدارد با آن قوم محشور میشود
حقیر گوید که این حدیث و حدیث سابق صریح میباشند در منع از دوستی و رفاقت و مصاحبت
نمودن با ظالمان و اهل معاصی و قبل از این مکرر باین مطلب اشاره شد و بعد از این نیز
انشاء الله تعالی بیان خواهیم نمود و نیز فرموده است که حذر کن از ارتکاب معاصی زیرا که شقی کیست
که بهشت جاودان را بمعصیت پوچ ناچیز بفروشد و نیز فرموده است که بپرهیز از اینکه پیش
اندازی معصیت را و بپس و تاخیر اندازی توبه را پس نزدیک بود از برای تو عقوبت
خدا و نیز فرموده است که چه شدند جباران و پسران جباران و نیز فرموده است که چه شدند و بکجا
رفتند کسانی که لشکرها ترتیب دادند و شهرها بنا کردند و نیز فرموده است که کجااند

و چه شدند

و چه شدند کسانی که میگفتند که کیست از ما قوی‌تر و با شوکت‌تر و جلالت و جمعیت دنیا
دارنده‌تر و بکجا رفتند و چه شدند کسانی که آثار خیر آنها بنزد دیگران بود و مملکت
ایشان بیشتر بود و عدالت ایشان بسیار بود و نیز فرموده است که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که
لشکرهای خصم را منهزم نمودند و شکست دادند و بهر سمتی و هر جائی که توجه میکردند با هزاران
هزار سپاه میرفتند و چه شدند و بکجا رفتند کسانی که جمع نمودند و ذخیره کردند مالها
بر سر یکدیگر پس مال ایشان بسیار شد و اعتقاد داشتند که آن مال فایده بدنیا یا دین
ایشان خواهد داد و نیز فرموده اند که چه شدند و بکجا رفتند سلاطین اکابر و نیز فرموده است
که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که اقصای بلاد دنیا را در تحت تصرف درآوردند و نیز فرموده است
که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که ذلیل کردند دشمنان خود را و بر دشمنان خود مسلط
شدند و دشمنان مطیع فرمان ایشان شدند و نیز فرموده اند که چه شدند و بکجا رفتند
کسانی که نهایت همت را داشتند و نیز فرموده اند که بکجا رفتند و چه شدند کسانی که تمامی مردم
اطاعت و انقیاد امر و نهی ایشان را کردند و نیز فرموده اند که [و چه شدند] و بکجا رفتند کسانی که عمر
ایشان بمراتب از شما بیشتر و طولانی‌تر بود و آثار و عمارات و بلاد ایشان بیشتر از شما بود
و نیز فرموده اند که قبیح‌ترین و بدترین شیوه‌ها ظلم است و نیز فرموده اند که بدترین سیرتها و عادتها
جبر و ستم است و نیز فرموده اند که نادان‌ترین مردمان کیست که گناه و عصیان را تا آنکه بکند
و غضب بر او مستولی باشد و نیز فرموده اند که سه کسند که باید مردم از آنها اندیشه داشته باشند
و از آنها بترسند و از ایشان دوری جویند اول سلطان جابر است دوم دشمن قادر سیم آنکسی که در ظاهر
دوست باشد و در باطن با تو حیله و مکر بکند و نیز فرموده است که ظالم‌ترین مردم کیست که قرار بدهد
طریقه‌های جور و ستم و بدعتها را و محو و زایل و باطل سازد طریقه‌های عدل را حقیر گوید که کسانی

اند

که از برای اخذ مال مردم بدعتها قرار میدهند و در سر راهها آدمهای نشانند که از تجار بگیرند
و عشر یا کمتر از عشر بگیرند و از برای جلب نفع خود بعضی کاسبها را منع از خریدن و فروختن بعضی
چیزها را میکنند که آن چیزها را خود بفروشند یا کماشتهای ایشان بفروشند [و بخرند] و بخرند یا
آنکه این حدیث شریف را باید به بصیرت ببینند و فکر عاقبت کار خود را بکنند و نیز
فرموده اند که بدرستیکه عقوبت و جزا و سزای ظلم از عقوبت هر گناهی زودتر بمردم میرسد و نیز
فرموده اند که بدترین شری که عقاب آن سریعتر باشد و زود میرسد ظلم است و نیز فرموده
اند که ظالمان همت سباع و درنده‌گان است که بر غیر خود ستم بکنند یعنی کسی که بر مردم ستم میکند پس
مثل سباع و جمله آنهاست اگر چه در صورت شبیه بآدمی باشد و از اینجا میرسد که چنانکه
دفع سباع ضرر رساننده لازم است تا مردم از شر آنها ایمن باشند همچنین دفع ظلمه نیز لازم
تا مردم از شر آنها در امان باشند و از باب امر بمعروف و نهی از منکر در صورتیکه ظالم
بموعظه و پند ترک ظلم نکند و از ضرب و شتم منزجر و مرتدع شود دفعش لازم میشود
بشروطی که در باب امر بمعروف و نهی از منکر ~~در صورتیکه ظالم~~ فقها رضوان الله علیهم فرموده اند
و نیز آنحضرت فرموده اند که بقدری که عدل حسن دارد ظلم بتمامه قبح دارد و نیز فرموده اند
که بدرستیکه حلم خدا اقوامی را بر ارتکاب معاصی جری نموده است و توبان جرئت نفس خود را
هلاک گردانیدند و گمراه شدند حقیر گوید که مراد حضرت آنست که چون بعضی از مردم می‌بینند
که با ارتکاب معاصی کبیره زود ببلاها مبتلا نمیشوند و در معصیت نمودن جری‌تر میشوند
و لغزان معاصی ایشان را هلاک میکند پس این مردم غافلند از اینکه حلم خدا قلیلی از زمان ایشان را
مهلت داده است و عنقریب ببلاهای دنیا و آخرت مبتلا میشوند و نیز فرموده اند که بدرستیکه
از برای نفسهای شما قیمتهای بسیار است پس آن نفس گران بها را نفروشید مگر ببهشت و نیز فرموده اند

که بدرستیکه

که بدرستیکه کسی که نفس خود را بفروشد بدوزخ هر آینه محنتهای عظیم و کثیر و شدید خواهد
بود حقیر گوید که مراد اینست که نفس شما در گرو عملهای شما است پس اگر معصیت بکنید آن نفس را
فروخته اید و در عوض قیمت آن بهشت را خریده اید و نیز فرموده اند که بدرستیکه دنیا دار و بال
و دار زوال و دار انتقال است و برابری میکند بلندی آن بر پستی آن حقیر گوید که چون وبال
دنیا عاید روزگار تجار و اهل معاصی و ظلمه میشود باین سبب این دو حدیث شریفه را
در باب ظلم ایراد نمودیم و نیز فرموده اند که بدرستیکه دعای مظلوم در نزد خدا مستجاب است
زیرا که از خدا مظلوم طلب میکند که حق او را از ظالم بگیرد و داد او را از آن بستاند و خدا عادل‌تر از آنست
که حق صاحب او را باو نرساند و نیز فرموده است که بدرستیکه دنیا مثل ماری میباشد که چون دست
بر آن بمالی نرم است و لیکن زهر او کشنده است ~~و نیز فرموده~~ حقیر گوید که زهر دنیا کشنده ظالمان و عاصیان است
نه مؤمنان و مطیعان پس هر کس که مال دنیا را از راه حلال تحصیل بکند و آن مال را
در راهی که خدا اذن داده است صرف نماید آن دنیا زهر و ضرر او نیست و هر کس که
مرتکب افعال زشت و اخذ مالهای حرام شود دنیا زهر و ضرر او است و نیز فرموده اند
که حقتعالی را ملکی هست که هر روز ندا میکند و بمردم خطاب و موعظه مینماید که بزائید
از برای مردن و بنا کنید از برای خراب شدن حقیر گوید که مراد اینست
که حریص نباشید و بسبب دو روزه دنیا ترک احکام و فرموده‌های خدا را بکنید و نیز
فرموده اند که دنیا مثل سایه ابر است که بزودی در گذر است و مثل خواب و خیال است
که بعد از بیداری و هوشیاری چیزی نیست و دنیا فرح و سروریست که متصل
بغم و اندوه است و مثل عسلی میباشد که آمیخته بزهر باشد و نعمت دنیا بزودی
زایل میشود و دنیا مثل سبعی است که آدم را میخورد و دنیا بسوی مردم میکشاند بلاها

دوزخ را از برای خود خریده اید و اگر اطاعت و عبادت بکنید آن نفس را فروخته اید و در عوض قیمت آن ...

[illegible] سعادتمندان [illegible]

حقیر گوید که این حدیث شریف در موعظه کافیست که مرتکب معاصی و ظلم و ستم میشوند غافلند
تا شاید از شنیدن این حدیث ترک معاصی و ظلم بکنند و نیز فرموده‌اند که گمراهی در اینست که کسی که
تجاوز از حق بکند و ناحق را رواج بدهد و با خود بنز مرتکب امر باطلی بود و نیز فرموده‌اند
که ظلم نعمتها را زایل میکند و نیز فرموده‌اند که ظلم و ستم بلادها را بزودی ظالم میکشاند و نیز فرموده
فرموده‌اند که حاصل و ثمر معاصی تلف شدنست و نیز فرموده‌اند که حب ریاست سر هر محنتیست
حقیر گوید که حدیث دارد کسیکه بزرگی و ریاست را بجهت دنیا طالب باشد ملعونست
پس اگر کسی ریاست را بجهت رواج دین و دفع ظالمین دوست داشته باشد آنکس ملعون نخواهد
بود بلکه ممدوح خدا و رسول است چنانچه حضرت رسول و حضرت سلیمن و حضرت
داود و حضرت یوسف بجهت رواج دین طالب ریاست بودند و نیز فرموده‌اند که بدبختیکه
معنون آنست کسیکه عمر گران مایه را صرف معاصی و تمرد نمودن از فرموده خدا نماید و نیز فرموده
که حذر کن از هر امری که فاسد میگرداند آخرت ترا بلکه باصلاح میاورد دنیای ترا
و نیز فرموده‌است که عاجزترین مردم کسیست که قادر باشد که از نفس خود نقص و عیب را
دفع بکند و با وجود آن دفع نکند و نیز فرموده‌است که خدا رحمت کند کسی را که آنکس نفس خود را
از معاصی لجام میکند و با همان لجام و مهار آن نفس را بسوی اطاعت خدا میکشاند و
نیز فرموده‌است که صحبت اشرار باعث بدگمان شدنست نسبت باخیار حقیر گوید
که چون سوء ظن و بدگمانی باخیار از معاصی است و چون صحبت اشرار باعث بدگمانی
باخیار است پس مصاحبت اشرار نیز از معاصی است و نیز فرموده‌است که عجب دارم از کسی که
بر نفس خود ظلم کند چگونه آنکس نسبت بغیر خود عدالت میورزد و نیز فرموده‌اند که غلبه
و کثرت حرص داشتن بر آن عقل را فاسد میکند حقیر گوید که سابق برین گفتیم که حضرت

سخن در این گفتیم

امام رضا فرموده‌اند که عقل آنست که صاحب این عقل بواسطه آن اطاعت کند خدا را
با آن تحصیل نماید بهشت را حرص و غلبه آلودگی بدنیا که سبب نقصان عقل است مانع از معاصی
و نیز فرموده‌اند که سزاوارتر از کسی که سزاوار رحم است چند کس میباشند یکی عالم و فاضلی که حکم جاهل
برو جاری باشد و دیگر عزیز گرامی و نجیبی که بر او لئیم و رذل و دنی النفس و نانجیبی مسلط باشد
و دیگر نیکوکاری که فاجری بر او امیر باشد حقیر گوید که نکته اینکه این حدیث شریف را در فصل
مذمت ظالم نوشته‌ام که ظاهر است و حاجت بیان ندارد و نیز فرموده‌اند که دلهای
رعایا خزانه سلطان است پس سلطان در آن خزانها هر یک از ظلم و عدل را که ذخیره
میکند در وقت ضرورت همان را میجوید حقیر گوید که مراد آنحضرت اینست که اگر سلطان
بر رعیت ظلم بکند در دل رعیت کینه آن سلطان نسبت برعیت عدالت را مرعی دارد محبت
و اخلاص آن سلطان در دل رعایا قرار میگیرد و در هنگام ضرورت اخلاص رعیت
فایده بحال سلطان میدهد و شبیه این حدیث قبل از این ذکر شد و نیز فرموده‌اند که چگونه هدایت
می‌یابد کسی که هوای نفس بر او مسلط باشد و نیز فرموده‌اند که هر چیزی آفتی دارد و آفت عمل خیر
مصاحبت بد میباشد و نیز فرموده‌اند که کسی که مرتکب عملها بد بشود البته پشیمان خواهد
شد و نیز فرموده‌اند که هر کس که بر کسی ظلم بکند البته دیگری بر او ظلم خواهد کرد و بمکافات عمل خود
خواهد رسید و نیز فرموده‌اند که هر کسی که امر باطل و محض معاصی اعانت بکند البته زیان خواهد کرد
و نیز فرموده‌اند که هر کس که ظلم و جبر بکند البته در هم شکسته و باطل و فانی خواهد شد و نیز
فرموده‌اند که کسی که ظلم بکند لهر خود را فاسد کرده است و نیز فرموده‌اند که کسی که خدا را فراموش
بکند خدا او را برباهی و امیدارد که از نفس خودش نیز فراموش بکند و هر کس که از نفس
خود غافل بود البته نفس او هلاک خواهد شد و نیز فرموده‌اند که هر کس که در حفظ نفس خود

قرار میگیرد و در هنگام فرصت آخر
با سلطان تلافی را میکنند و اکثر
سلطان

بنی

نفس خود اهمال بکند هلاک خواهد میشود و نیز فرموده‌اند که هر کس که بر رعیت خود ظلم بکند
آنکس دشمنان خود را یاری کرده است یعنی آن رعیت از رو گردان میشوند و نیز ارد
دو دشمن او میروند در ظاهر و در باطن با دشمن او در اتحاد میشوند یا مراد اینست که هر کسی که
خود ظلم بکند خدا آنکس را ذلیل و بی تسلط میکند دشمن او بر او غالب میشود و یا مراد آنست
که چون قوت و قدرت و شوکت سلطان وابسته برعیت است پس چون سلطان برعیت
ظلم بکند رعیت پریشان و پراکنده میشوند و آن سلطان بی تسلط میشود و دشمن بر او غالب
میشود و همان ظلم خودش باعث پریشانی رعیت و غالب شدن خصم شده پس همان سلطان
یاری کرده است خصم خود را و نیز فرموده‌اند که کسی که با خدا منازعه و حرب بکند خدا با او حرب
میکند حقیر گوید که حرب کردن با خدا اینست که کسی مرتد از فرموده او نماید و حرب خدا با
آنست که کسی مرتد از فرموده او نماید و حرب خدا با کسی اینست که آنکس را در دنیا ذلیل
و معذب دارد و وای بر کسی که خدا با او محاربه بکند و نیز فرموده‌اند که هر کس که حق را مغلوب سازد
البته خودش مغلوب میشود و نیز فرموده‌اند که کسی که بر مردم تکبر بکند البته آنکس ذلیل و خوار
میشود و نیز فرموده‌اند که کسی که فرو رود در دریای شرارت و عصیان البته آنکس مبتلا میشود
بهلاها و نیز فرموده‌اند که هر کس که نفس خود را دوست داشته باشد و بر نفس خود رحم بکند
البته آنکس بر مردم ظلم نمیکند و نیز فرموده‌اند که هر کس که از غیر اطاعت خدا و از غیر خدا عزت
دنیا و آخرت را بخواهد البته آنکس در دنیا و آخرت ذلیل میشود و نیز فرموده‌اند که هر کس
که بر چیز باطلی سوار بشود همان مرکب آنکس او را هلاک خواهد ساخت و نیز فرموده
که هر کس که تجاوز از حق بکند در هر امری کار بر او دشوار و تنگ میشود و نیز فرموده‌اند که
کسیکه بمکافات اقرار و اعتقاد داشته باشد بغیر نیکوئی کاری را اختیار نمیکند و نیز فرموده

خود را ها سکند و
کس که بر رعیت
و آخرت

که دولت و شوکت تجاوز مذلت و خواری ابدی را در پی کافیست حقیر گوید که این حدیث شریف
در بیان هر حاکم و هر سلطان که بیکان ذلیل و خوار باشد آن حاکم و آن سلطان البته
از غدار و ستمکاران میباشد اگرچه اهل خود را عادل بر بیندارند و نیز فرموده‌اند که بدترین حاکم
و سلطان ظالم بدترین بدترینها است و نیز فرموده‌اند که عمل زشت از هر کس که صادر بشود
همان دلیل است که آنکس بد اصل و رذل است حقیر گوید که پس معیار بد اصلی و بد ذاتی
و خوش اصلی و نجابت بدی و خوبی عمل است نه جلالت شان آباء و اجداد زیرا که پسر نوح
با وجودیکه پدرش پیغمبر اولوالعزم بود چون ذاتش بد بود و فعلش خبیث بود بجلالت
شان نوح باشد باعث اصلاح اعتقاد باطل و فعل زشت پسرش نشد و پدر ابوبکر
با وجودیکه پدرش بت پرست بود چون ذاتش خوب و فعلش نیکو بود خباثت ذات پدرش
مانع فعل نیک او نشد و نیز فرموده‌اند که بدترین سلاطین کسی است که از عدالت
مخالفت نماید و نیز فرموده‌اند که بدترین مردمان کسی است که در ارتکاب ظلم و سایر معاصی
از خلق حیا بکند و نه از خدا بترسد و نیز فرموده‌اند که بدترین دوستان و برادران تو آن
کیست که ترا وادار بمتابعت هوای نفس ترا و او را مفتون سازد حقیر گوید که چنین
دوستی و چنین برادری ظلم بر دوست و برادر خود کرده است و با این سبب این حدیث
شریف را در این فصل ایراد نمودیم و نیز فرموده‌اند که بدترین مردم کسیست که ظلم را اعانت
کند و تقویتش نماید و آن ظالم با اعانت او بر مردم ظلم بکند و نیز فرموده‌اند که دو چیز است که عاقبت
اند و چیز از بلا سالم نیست یکی ظلم کردن و یکی شرارت نمودن و نیز فرموده‌اند که بدترین
مردم کسیست که آرزو و عمل او دور و دراز نباشد و عمل او قبیح و فضیح باشد و نیز فرموده
که پیروی معاصی کردن از عادت و طریقه آن زنانیست که حماقت داشته باشند حقیر گوید

و اعتقاد صحیح
طریقه

که کسانی که با وجود دیگر شیوه‌ها ظلم نمودن خود را از مردان میشمارند باین حدیث شریف
نظر کنند خود را بشناسند و ادعای مردی نکنند و بدانند که معصوم ایشان را نامرد نامیده است
و نیز فرموده اند که ظلم کردن دلیل هلاکت او ست در دنیا و دلیل شقاوت و عقاب اوست
در آخرت و نیز فرموده اند که رسواترین ظلمها آن ظلمیست که از شخص ضعیفی صادر شود
حقیر گوید که بسیار دیدیم که مردمان ضعیف بمجرد آنکه فی الجمله فرصتی و قدرتی پیدا کردند
بمردم ظلم نمودند و ندانستند که ظلم و هوای نفس خود را داخل سلسله ظلمه نمودند بلکه بمدلول این
حدیث شریف از سایر ظلمه بدتر شدند و عقوبت ایشان زیادتر خواهد بود و نیز فرموده اند
که اعظم گناهان ظلم نمودن کسیست که در اول کسی با او امان بدهد و در آخر بر آن کس ظلم بکند
حقیر گوید که بسیاری از مردمان را دیدیم که در اول با مردم قسم خوردند و ایشان را اطمینان
دادند که ضرر بایشان نرسانند و بعد از آنکه فرصت یافتند تخلف از عهد و قسم نمودند
و ضررها بمردم رسانیدند پس این کسان این حدیث شریف را ببینند و بدانند که این
عمل ایشان از اعظم گناهانست از لواطه کردن و زنا نمودن و دزدی کردن و لواطه دادن
و از سایر معاصی بدتر است و نیز فرموده اند که بدترین مردمان کیست که در ترا و لباس ملامت را
بپوشد و ظالم را یاری کند حقیر گوید که مراد از لباس ملامت پوشیدن اینست که در یاری
ظالم و ارتکاب بدعتها او را رعونت بند گان خدا مشهور باشد و مردم او را ملامت
و لعن بکنند و نیز فرموده اند که کسی که مردم را ترغیب بظلم کردن نماید و ایشان را بر ظلم وادارد
آنکس خودش بهمان ظلم مبتلا خواهد شد و نیز فرموده اند که کسی که سوار مرکب هوای نفس شود
آنکس را کوری و نابینایی عارض میشود یعنی راه نجات را گم میکند و بمقصد نمیرسد و نیز فر
موده اند که کسی که هوای نفس را اطاعت و متابعت کند آنکس آخرت خود را بدنیا فروخته است

و نیز فرموده اند که کسی که شمشیر ظلم را از غلاف در آورد البته بهمان شمشیر کشته میشود یعنی کسی
که بر کسی ظلم بکند خودش گرفتار آن ظلم میشود و نیز فرموده اند که کسی که عزت را از راه ظلم
و ستم بجوید البته آنکس بان عزت نمیرسد و ذلیل و خوار میشود و نیز فرموده اند که کسی که از غیر
خدا نصرت و یاری بجوید آنکس سزاوار مخذول و منکوب و ذلیل شدن میشود و خدا
او را مغلوب میسازد و نیز فرموده اند که کسیکه ظلم بکند شمشیر عمر خود را میشکند و همان ظلم
آنکس او را هلاک میکند و نیز فرموده اند که کسیکه عمل او جبر و ظلم و جفا باشد خدا زود او را
هلاک میسازد و نیز فرموده اند که کسی که ظلم بر تابعان و اهل مملکت خود بکند مردم طالب هلاک
شدن او میباشند و انتظار مرگ او را میکشند و نیز فرموده اند که کسی که خیر را از شر فرق
نکند آنکس از چهارپایان و حیوانات محسوب است حقیر گوید که هر کس که مرتکب ظلم
و عصیان میشود و ترک عدالت را میکند البته آنکس حقیقت عدل و ظلم را از یکدیگر امتیاز
نداده است زیرا که اگر یقین امتیاز داده بود البته ظلم را بر عدل ترجیح نمیداد و از اینجاست
که حقتعالی در چند موضع از قرآن فرموده است که این گروه از چهارپایان گمراه‌ترند و آن
زیرا که حمار مثلا دانسته است که علف سبز تازه بهتر است از کاه و اگر علف و کاه را در پیش
او بریزند البته علف را بر کاه ترجیح میدهند و میل بان میکند و بعضی از مردم که خود را
انسان کامل میشمارند و ظلم را بر عدل ترجیح میدهند همین مرحله دلیل است بنادانی
ایشان بر اینکه ادعای دانشمندی نمودن این کسان جهل مرکب است و نیز فرموده اند که کسی که
شمشیر را از غلاف در آورد تسلط و قدرت را خدا از او سلب میکند و نیز فرموده اند که کسی که چاه
برای برادر خود بکند البته خودش در آن چاه خواهد افتاد مراد اینست که ظلم هر کسی با پیچ خودش
خواهد شد و لفظ چاه در این مقام بر سبیل تمثیل ذکر شده است و نیز فرموده اند که کسی که در آزار

مؤمنی کسی را امداد کند آن امداد کننده از دایره اسلام بیرون میرود و از ایمان بری میگردد
و نیز فرموده اند که کسیکه از هلاک شدن بترسد البته ظلم نمیکند زیرا که البته ظالم هلاک میشود
و نیز فرموده اند که هر کس که ظاهر و آشکارا مرتکب معاصی شود بلاها بسوی او نزدیکست و نیز
فرموده اند که وای بر کسی که در گمراهی و عصیان فرو رود و بسوی هدایت بر نگردد و نیز فرموده اند
که هلاک میشود کسی که یقین داشته معامله کند و حق را باطل و نیز فرموده اند که ظلم مکن بر کسی که
آنکس یاور و معین و دادرسی بغیر از خدا نداشته باشد و نیز فرموده اند که دست ستم بسوی
کسی دراز مکن که آنکس قادر نباشد که دست تعدی ترا از خود دور کند حقیر گوید
که مراد این حدیث شریف و حدیث سابق اینست که کسی که قادر باشد که تلافی ظلم را بکند
آنکس خود در چاره رفع ظلم و انتقام کشیدن میکوشد و روی بدرگاه خدا نمی آورد و شاید
که اسباب انتقام کشیدن برای او فراهم نیاید و یا اینکه انتقام کشیدن او بطول انجامد و حتی
ظالم فارغ و ایمن از تلافی باشد بخلاف کسی که قادر بر تلافی و انتقام نباشد زیرا که آنکس
در اول مرحله که بر او ظلم شد روی بدرگاه خدا می آورد و خدا زود انتقام از آن ظالم میکشد
و نیز فرموده اند که دین خود را مهر عجوزه دنیا قرار مده زیرا که کسی که دین خود را مهر عجوزه
دنیا قرار بدهد هیچ نمی آورد بسوی آنکس شقاوت و مشقت و محنت و بلا و نیز فرموده اند
که دنیا مطلوب مردمان خبیث بخیل است و دنیا را مردمان عاقل و دانا و زیرک طلاق داده اند
و نیز فرموده اند که گناه کسی که ظالم و جبار است زود او را هلاک میکند و نیز فرموده اند که بد دعای
مظلوم از هر تیری زودتر بنشانه میرسد و بیشتر کارگر است و نیز فرموده اند که شقی‌ترین
مردمان کیست که دین خود را بدنیای دیگران بفروشد یعنی او دین خودش را ضایع
بکند که نفع بدیگران برسد و لذت را دیگران ببرند و در کتاب روضه واقی در خطاب

بعبد الله بن جندب از حضرت صادق روایت شده است که فرمودند که ای پسر جندب
خبر بده بشیعیان ما و بگو بایشان که شما را خیالهای باطل گمراه نکند و بشیعه بودن ظاهری
فریب نخورید پس قسم بخدا که بولایت و محبت ما نمیرسد هیچ کسی بغیر از ورع و پرهیز
کاری و سعی و کوشش کردن در دنیا بسبب تحصیل آخرت و مواسات نمودن با برادران دینی
خود در راه خدا و شیعه ما نیست کسی که بر مردم ظلم بکند حقیر گوید که این حدیث شریف
صریحست در اینکه هر کس که بر مردم ظلم کند آنکس از شیعه امیر المؤمنین محسوب نیست
پس کسی که ظلم میکند و امیدوار است که محبت حضرت امیر در قیامت فایده بحال او بدهد
این حدیث شریف را ببیند و خیال باطل نکند و ما ان شاء الله در فایده دهم فی الجمله
تفصیلی در آن مقام خواهیم داد و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرموده اند که فراموش کردن گناه باعث اینست که حقتعالی فراموش کننده را به
عقوبت عظیمی مبتلا میکند و همان فراموشی گناه سبب عقوبت لعنت او نیز میباشد و نیز فرموده اند
که مادامی که بنده مشغول طاعت خداست و ملتفت بعیوب نفس خود است آن بنده مرتکب
امری نمیشود که ضرر بدین خدا داشته باشد و آن بنده از آفات دور است و در بحر رحمت
خدا غوص میکند و محفوظ و رستگار میشود بجواهر فواید حکمت مادامی که بنده فراموش
کند گناه خود را و بعیوب نفس خود نظر نکند و در هر امری رجوع بحول و قوه و تدبیرهای
خودش بکند آنکس هرگز رستگار نخواهد شد حقیر گوید که کسانی که برای و تدبیر خود در امور
دنیاداری عمل میکنند و مطابق فرموده خدا و رسول رفتار نمینمایند این حدیث شریف را
ببینند و بدانند که بمطلب خود نخواهند رسید و رستگار نخواهند بود و نیز در آن کتاب
از آن جناب مرویست که فرمودند که حضرت نوح علیه السلام فرموده اند که دنیا را مثل خانه یافتم

کان خانه را دو در باشد که از یک در داخل شدم و از در دیگر بیرون رفتم پس حضرت صادق ع فرمودند که اینست نوح که پیغمبر برگزیده خدا بود پس چگونه خواهد بود حال کسی که اعتماد بر دنیا باو عمر خود را در تحصیل دنیا ضایع نموده باو دین خود را در تحصیل و طلب دنیا بباد داده باشد

ونیز در حدیث طولانی از آن حضرت منقولست که فرمودند که طمع و رغبت نمودن در دنیا دو اصل و منبع میباشد از برای هر شری و هر عصیانی از این دو صفت ناشی میشود

ونیز در آن کتاب از آن جناب منقولست که فرمودند که حریص مباش در طلب چیزی که اگر تو او را طلب نکنی آن چیز تو را طلب میکند و بتو میرسد و در نزد خدا ممدوح و خوش بوده که در طلب آن سعی و اصرار نکردی و مذموم خواهی بود اگر تعجیل در طلب آن نمائی و توکل و راضی بودن بقسمت خدا را ترک نمائی زیرا که خدا دنیا را مثل سایه تو است که اگر از غضب آن بروی بعقب می افتی و هر چند سعی باو نمائی و اگر از آن سایه رو بگردانی او از عقب تو می اید و تو از طلب نمودن او در استراحت خواهی بود ونیز فرموده اند که رسول خدا فرموده اند که حریص البته محروم است و در نزد خدا و خلق مذموم خواهد بود و چگونه محروم نباشد و حال اینکه از در گله خدا فرار کرده است و از قول خدا که فرموده هو الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم غافل شده است و حریص مبتلا به بلا و آفت میباشد اول اینکه دایم در فکر است و از آن فکر ضرر بیدن او میرسد و آن فکر نفعی بحال او ندارد دوم اینکه پیوسته او را هم و غم بسیار میباشد که آن غم و هم تمام شدن نداشته باشد سیم اینکه او را چندان مشقت و رنج و تعبی میباشد که هرگز استراحت برای او نیست مگر اینکه بمیرد و از آن مشقت خلاص شود چهارم اینکه پیوسته در خوفست از بیم تلف مال و از اینکه مبادا بارزوی خود نرسد و البته از هر چیزی که می

طلبد بهره چیز مبتلا میشود پنجم اینکه پیوسته از برای او اندوه و ملال و حزنی باشد که عیش و زندگانی او را تلخ میکند زیرا که اندوه و ملال فاسد سازنده است و آنچه از آن اندوه و حزن و ملال برای او باشد ششم حساب روز قیامت که البته بر مال حرام عقابی خواهد بود و حریص از آن عذاب خلاصی نخواهد بود هفتم عقابی از برای آن حریص خواهد بود که از آن عقاب برای او گریز گاهی خواهد بود و نه چاره و حیله ونیز فرموده اند که کسی که توکل بخدا داشته باشد آنکس در پناه خدا صبح را شام و شام را صبح میکند و آنکس از جانب خدا در امان و فراغت خواهد بود و خدا از روزی کفایت مهماتش میکند و آماده میسازد از برای او آنچه در بهشت از نعمتها که بخدا ابدا ندارند و غیر خدا نداند ونیز فرموده اند که نا امید از آنچه که در دست خلق است یقین محروم نباشد از آن بند و حریص نخواهد بود و مرحله یقین از شمائل اسلام و یقین ایمانست حقیر گوید که حدیث حریص و حدیث توکل در این باب ذکر نمودن از برای اینست که در شرح حرص و عدم توکل بسیار مذموم باشد و حریص بر نفس خود ظلم کرده است بلکه اکثر ظلمها از مرحله حرص ناشی میشوند ونیز در آن کتاب از آن جناب در حدیث طولانی که معنی منافق در آن حدیث بیان شده است روایت که یکی از صفات و علامات منافق آنست که گناهان او در نظرش حقیر مینماید و ظالمان و ستمگران را اعانت میکنند و از اعمال خیر دوری میکنند و کسانیرا که مشغول اعمال خیر میباشند حقیر میشمارند و افعال زشت خود را پسندیده میدانند و افعال پسندیده مردم را زشت میشمارند حقیر گوید که آیاتی که در مذمت و شدت عذاب منافقان در قرآن وارد شده است بسیار میباشند و آیه شریفه ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار دلالت دارد که عذاب منافق و کافر بدتر و سخت تر از عذاب سایر کفار است و مرحله ظلم و عصیان و علامت منافق در این حدیث شریف بیان شده است پس هر کس که متصف باین صفات

و علامات مزبوره باشد یا آنکس در زمره آن منافقانیست که آیات قران در شان ایشان نازل شده اگرچه آنکس از اهل این زمان باشد پس کسی که چنان بداند که آیات قرانی که در مذمت منافقان نازل شده از آنجا اختصاص بمنافقان زمان حضرت رسول ص دارد این حدیث شریف را به بیند و خود را از زمره منافقان خارج نداند زیرا که علاوه این حدیث شریف از حضرت رسول ص نیز حدیثی نقل شده است که منافق کیست که ظاهر او موافق باطنش نباشد چه آنکس از اهل این زمان باشد و چه از اهل زمان سابق و در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت شده است که آنحضرت فرمودند که رسول خدا فرموده است که مبغوض ترین مردم در نزد خدا کسی است که پشت مسلمانی را برهنه کند حقیر گوید که مرحوم ملا محسن فیض در کتاب مزبور فرموده است که شاید مراد از برهنه کردن پشت این باشد که کسی پشت کسی را برهنه کند و چوب بزند و گفته است که احتمال میرود که مراد حصر شخص برهنه کردن پشت باشد اگرچه نزند و بخاطر فاتر حقیر میرسد که مراد این باشد که کسی بجهة اخذ لباس کسی را برهنه کند چنانچه دزدها و راه زنها میکنند و از قبیل دزد است کسی که در شهرها دزدها مردم را بسبب توجیه و تحمیل برهنه میکنند یا عبا یا بالاپوش یکی را از دوش او بر میدارد و یا هر چه مردم دارند از ایشان میگیرند و در عرف میگویند فلان کس فلان کس را برهنه کرد یعنی هر چه داشت از او گرفت و شاید که برهنه نمودن پشت کنایه از آن باشد که شخصی دامن کسی را بردارد که العیاذ بالله با آن کس لواطه بکند ونیز در آن کتاب از آن حضرت روایت که فرمودند که سه نفرند که خدا در روز قیامت نه با ایشان تکلم خواهد کرد و نه نظر بسوی ایشان خواهد انداخت اول از آن سه نفر پیره مردیست که زنا بکند دوم سلطانی که بر مردم ظلم و تعدی بکند سیم فقیری که با وجود فقر متکبر باشد حقیر گوید که مراد از تکبر

اینست که آن فقیر با غیر متکبر تکبر بورزد و اگر فقیری بر متکبری تکبر بورزد آن تکبر عبادت است چنانچه در خبر است که تکبر نمودن با متکبران عبادتست و در کتاب کافی از حضرت صادق ع منقولست که آنحضرت بجماعتی از صلحا فرمودند که آیا میدانی که مسلمان کیست پس آن جماعت عرض کردند که فدای تو بشوم شما بهتر میدانید آنحضرت فرمودند که مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند و در آخر این حدیث فرمودند که بر مسلمان حرام است که ظلم و ستم بکند بمسلمان دیگر و یا مسلمانی را ترسنده و مخذول بسازد و یا اینکه مسلمانی از او سوالی بکند و او سوال مسلمان را رد کند و سوال کننده را خوار و خفیف بسازد حقیر گوید که اول این حدیث شریف را قبل از این ذکر نمودیم و در این مقام بجهة مناسبت فقرات آخر فقرات اول نیز ذکر شد پس کسی حمل بر تکرار نکند ونیز در آن کتاب از آن جناب منقولست که کسی که ایمان بخدا و رسول خدا آورده باشد و مومن کامل و واقعی باشد علامت ایمان او اینست که حلیم و بردبار باشد و بیحلمی و جهالت و تیز مغزی نداشته باشد و اگر کسی با او بجهالت و تیز مغزی رفتار بکند او حلم بورزد و علامت دیگر او اینست که با مردم نزاع نمیکند و اگر کسی با او نزاع بکند او صبر میکند حقیر گوید که انشاء الله تعالی بعد از این بیان میشود که ایمان ناقص و ایمان کامل کدام است و اینکه حضرت فرمودند که مومن کامل و واقعی آنست که آن مومن حلم داشته باشد و نزاع با کسی نکند مراد این نیست که در جاها حلم و عدم نزاع ممدوح است که ضرری بدین مسلمین از حلم و از ترک نزاع او برسد و مکلف بترک حلم و نزاع باشد مثلا اگر کسی ببیند که کسی با زن او زنا میکند و آن خواهد که آنکس زنا بکند فسادی و ضرری لازم نمی اید علما فرموده اند که زانی را باید بکشد و حلم نورزد و اگر در این مرحله حلم بورزد هم بی غیرتی در دین کرده است و هم ترک نهی از منکر نموده است و در نزد خدا معاقب خواهد بود و هم

چنین اگر کسی شخص صالحی را در عین عصیان ببیند باتفاق علما باید که با آن عاصی مدارا نکند
و تعلیم نموده و از باب امر بمعروف و نهی از منکر با آن عاصی عاروی خود را ترش بدارد و تفصیل این در جلد
ثانی ان شاء الله تعالی بعد از این در مقام عفو بیان میشود و نیز در آن کتاب از آن جناب منقول است
که کسی که حسرت و ندامت او در روز قیامت از همه کس شدیدتر و سخت‌تر است آن کسی
میباشد که بزبان عدالت را مدح و توصیف و تعریف بکند و عمل آن کس بخلاف عدالت باشد
و نیز در آن کتاب از آن جناب منقول است که شدیدترین عذابها در روز قیامت عذاب
کسی است که وصف کند عدالت را و بر خلاف عدالت رفتار بکند حقیر گوید که از این
حدیث میرسد که عذاب این چنین کسی در قیامت از عذاب کسانی که عادل باشند شدید
تر باشد و نیز در آن کتاب از آن جناب روایت که ابو بصیر از آن حضرت از تفسیر آیه شریفه فکبکبوا
فیها هم والغاوون پرسیدند آن حضرت در جواب فرمودند که ای ابو بصیر ایشان کسانی اند
که عدالت را تعریف و توصیف بکنند و عمل ایشان بر خلاف عدالت باشد حقیر گوید که ابو بصیر
از لفظ غاوون که در این آیه شریفه است و بمعنی گمراهان میباشد سؤال نموده و امام این تفسیر را فرمودند
پس معلوم شد که کسی که صفت عدالت را مدح بکند و عمل آن کس بر خلاف مدحش
باشد آن کس با کفار در دوزخ مخلد خواهد بود و در کتاب چهل حدیث مسطور است که حق تعالی
فرموده است که ای فرزند آدم چگونه تمرد از فرموده من میکنید و مرتکب معاصی میشوید
و حال آنکه شما از حرارت آفتاب و از حرارت زمین گرمها بیتاب را رجوع مینمائید و غافل
میباشید از آنکه دوزخ هفت طبقه است که در آن طبقات آتشها برافروخته است که از
حرارت بعضی از آن آتشها بعضی دیگر را میخورند و در هر طبقه از آن طبقات هفتاد هزار دره است
از آتش و در هر دره هفتاد هزار شعبه است از آتش و در هر شعبه هفتاد هزار شهر است

از آتش

شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد
هزار عمارت است از آتش و در هر عمارتی هفتاد هزار اطاق است از آتش و در هر اطاقی هفتاد
هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار عقرب است از آتش و در هر تابوتی هفتاد
هزار درخت زقوم است و در زیر هر درخت زقومی هفتاد هزار میخ است از آتش
و با هر میخی هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری هفتاد هزار اژدها است
از آتش و طول هر اژدهائی هفتاد هزار ذرع است و در شکم هر اژدهائی دریائیست
از زهر سیاه و از برای هر عقربی از آن عقربها که ذکر شده اند هفتاد هزار دم است
از آتش و طول و درازی هر دمی هفتاد هزار ذرع است و در هر دمی هفتاد هزار رطل زهر است
پس قسم بذات خودم و بکتاب مسطور و بیوت‌های پاکیزه شده و به بیت المعمور و
بسقف بلند که آسمانست و بدریاها که موج دارند و عمیق که این طبقات آتش را با این مرتبه
و این چیزها که گفتیم نیافریده‌ایم و ایجاد ننموده‌ایم مگر از برای هر کافری و هر بخیل و هر
سخن‌چینی و هر کسی که عاق والدین شده باشد و هر کسی که ربا بخورد و هر کسی که زنا بکند و هر کسی که
مال حرام را جمع بکند و هر کسی که تلاوت قرآن را ترک نماید و از بیاری نزول قرآن
فراموش نماید و هر کسی که همسایه را آزار بکند مگر اینکه آن کسان از این گناهها توبه بکنند
و ایمان بیاورند ایمان کاملی و مرتکب عمل صالح باشند پس رحم بکنید ای بندگان من بر بدنهای
ضعیف خود و بدانید که سفری که شما در پیش دارید بسیار دور و دراز است و بارهای شما بسیار
سنگین است و پل صراط بسیار باریکست و آتش دوزخ بسیار سوزنده است و آن پادشاهی
حاضر باشید که شما در صحرای محشر ندا کند و از اهل آیات دعصامر کنند و عقاب نماید شما بود که
عالمست خاتمه و در آن یازده فایده است فایده اول در بیان تحقیق ایمان عاریه است

و در هر دمی هفتاد هزار رطل زهر است

شما است که پادشاه

بدانکه ایمان عاریه چون بر دو قسم است یکی ایمان ثابت و راسخ که اصلا از برای او زوالی نیست و یکی
دیگر ایمان عاریه است که در معرض زوال است و چون اکثر معاصی مرتبطاست با ایمان عاریه
و ایمان بسیاری از ظالمان و عاصیان عاریه است و همان ظلم و عصیان ایشان باعث زوال ایمان ایشان
میشود و ما بسیاری از مردم را دیده‌ایم که با وجود یکه پیوسته مشغول ظلم و عصیان میباشند ایمان ایشان
ثابت و راسخ می‌پندارند حقیر مناسب دید که در این رساله ایمان عاریه را و علامات آنرا هم
بیان نماید تا بر مردم معلوم شود که ایمان عاریه را چه کسان دارند و ایمان ثابت و راسخ در
چگونه اشخاص است و لهذا دو آیه و چند حدیث در این مقام عرض میشود آیه اول آنکه
حق تعالی فرموده است که هو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که پروردگار عالم آن خالقی است که تمامی نوع انسان
را از یک نفس که عبارت از حضرت آدم است ایجاد نموده است و همگی را از نسل آن یک نفس بوجود
آورده است و از همگی اطاعت خواسته است پس بعضی از ایشان ایمان ثابت و راسخ میباشند
و بعضی را ایمان عاریه است حقیر گوید که در خبر است که ابو بصیر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه پرسید آن حضرت فرمودند که اهل بلد تو یعنی اهل خلاف
در تفسیر این آیه چه میگویند پس ابو بصیر عرض کرد که میگویند که مراد از مستقر نطفه ایست
که در رحم مادر قرار میگیرد و مراد از مستودع نطفه ایست که در صلب پدر است پس حضرت
باقر فرمودند که اهل بلد تو دروغ گفته اند بلکه مراد از مستقر آن کسی میباشد که ایمان
او در قلبش راسخ و ثابت باشد و هر گز ایمان او قابل زوال نمیشود و مستودع آن کسی است که
که ایمان او عاریه باشد و بعد از زمانی زایل بشود و فرمودند که زبیر از جمله کسانی بود که ایمان او
عاریه بود و زایل شد و از حضرت کاظم روایت شده است که مستقر ایمانیست که تا روز

[illegible]

قیامت زایل نشود و مستودع آن ایمانیست که خدا آنرا از صاحبش قبل از موت سلب میکند
و نیز از آن حضرت مرویست که خدا پیغمبران را در صفت عصمت و نبوت ایجاد کرده است و
اوصیای ایشان را که انبیا و مؤمنین را بر صفت ایمان خلق کرده است و ایمان خواهند بود مگر کسی که
و عاریه داده است ایمان را بقومی پس اگر خدا بخواهد ایمان ایشان را ثابت و راسخ میکند و اگر
بخواهد ایمان ایشان را سلب و زایل میسازد و فرموده اند که آیه شریفه فمستقر و مستودع
در شأن این طایفه وارد شده است و فرموده اند که فلان کس یعنی ابو الخطاب که از کسانی
بود که ایمان او عاریه بود چون مدار تکذیب گرده ایمان او سلب و زایل شد پس از این آیه و این
اخبار معلوم شد که ایمان بعضی عاریه است و در معرض زوال است و اگر کسی مرتکب معاصی بود
و اصرار بر معاصی داشته باشد و توبه نکند ایمان آن کس زایل خواهد شد و چون ایمان کسی زایل
بشود داخل کفار خواهد بود و کفار بباید مخلد در نار باشند و از برای ایشان شفیع و یاوری و معینی
نیست پس باید که کسی غافل از این مطلب نباشد و ظاهرا ... بودن خواطر جمع باشد و مرتکب معاصی بشود
زیرا که شاید بعد از ارتکاب معاصی بدون توبه مرگ او را امان ندهد و بمیرد و داخل کسانی باشد
که ایمان ایشان عاریه بوده و زایل شده است و در محشر در زمره کفار محشور بشود پس اگر کسی گوید
که چون خدا ایمان بعضی را راسخ و ایمان بعضی را عاریه قرار داده است از این مرحله جبر
لازم می‌آید جواب گوئیم که از حضرت کاظم روحی فداه حدیثی الان نقل نمودیم که یک
فقره آن این بود که ایمان بعضی را خدا عاریه قرار داده است و اگر بخواهد آن ایمان را ثابت
و راسخ میکند و اگر بخواهد سلب میکند و فرموده اند که چون فلان کس مدار تکذیب کرد خدا
ایمان او را سلب و زایل نمود و از این فقره آخر معلوم شد که اگر از کسی که ایمان عاریه دارد
ظلم و عصیانی صادر بشود همان ظلم و عصیان آن کس باعث میشود که خدا ایمان عاریه را سلب

بعضی از مردم

میسازد

نماید و از این مرحله میرسد که اگر از صاحب ایمان عاریه عمل خیری صادر بشود و یا آنکه عصیان صادر
نشود ایمان او عاریه ثابت و راسخ نمیماند بر عمل خیر و عمل شر صاحب ایمان عاریه باعث ثبوت
و زوال ایمان عاریه است و از این بالاتر اینست که اگر کسی از جمله اشقیا باشد و روبدرگاه
خدا آورد و دعا و الحاح بکند امکان دارد که خدا او را از زمره سعدا بگرداند و این
مدعا دلالت دارد دو فقره دعا که در شب بیست سیم ماه مبارک رمضان وارد شده است
در کتاب زاد المعاد و سایر کتب ادعیه مسطور است و آن دعا اینست اللهم امدد لی فی عمری
واوسع لی فی رزقی واصح لی جسمی وبلغنی املی وان کنت من الاشقیاء فامحنی من
الاشقیاء واکتبنی من السعداء فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک صلواتک
علیه واله یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب واین دعا صریحست در
اینکه خدا بعمل صالح و بتوبه و انابه شقی را سعید میگرداند و آیه شریفه کل یوم هو فی شان دلیل
واضح است بر این مدعا و اینست معنی بدا که حدیث دارد که اول چیزی که خدا از انبیا عهد گرفته
این بود که اقرار ببدا بکنند و اعتقاد بان داشته باشند و اگر این معنی در شرع و عرف
اعتقاد درست نباشد لازم می آید که اصلا دعاها و صدقهها و عبادات را ثمری نباشد و قول
یهود که میگویند که ید الله مغلولة صحیح باشد و حال آنکه خدا بعد از غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا یهود را
بسبب این اعتقاد لعن نموده است آیه دوم اینست که حقتعالی فرموده است و من الناس من
یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان به وان اصابته فتنة انقلب
علی وجهه خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین یدعوا من دون الله ما لا
یضره وما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه
لبئس المولی ولبئس العشیر حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آنکسی است

کسی است که خدا را بسهل انگاری و سستی و مسامحه و سرهمبندی می پرستد یعنی که
بان که خیری از قبیل صحت و نعمت و دولت و خوشحالی برسد دلش بسبب این خیر اطمینان
هم میرساند و اگر با آنکس فتنه و ابتلائی مثل ناخوشی و کدورت و فقر و پریشانی برسد از اسلام
بسوی کفر بر میگردد و این چنین کسی در دنیا و آخرت زیان و خسران نموده است و این مرحله
که عبادت از خسران دنیا و آخرت است زیاد آشکار او هویدا است و میخواند آنکس بغیر از خدا
چیزی و کسی را که آنکس نه ضرر با و میتواند برساند و نه نفع و این خواندن و متوسل
شدن آنکس بچنین چیزی و بچنین کسی گمراهی دوری از مرحله حقیقت و این کسی که
او را آنکس میخواند و با او متوسل میشود هر آینه ضرر او نزدیکتر است از نفع او و هر آینه آنکس
بد ناصر و معین و بد رفیق میباشد و آنکسی که او را میخواند بد خواننده و بد اطاعت
کننده میباشد حقیر گوید که معنی خسران دنیائی آنکس در این مقام اینست که همینکه
آنکس بسبب فقر و مرض و کدورتهای دیگر از اسلام بر گردد مسلمانان در صدد آزار
و قتل او بر می آیند و حال آنکه ثمره و سود اسلام او این بود که مردم او را از مسلمانان
بدانند و او را محترم بدانند و آزارش نکنند و معنی خسران آخرت آنکس اینست که عمل
خیری که از او سرزده است بسبب برگشتن از اسلام باطل و زایل میشود و ثمری در آخرت
از برای آنکس ندارد و اجزای این آیه شریفه کنایه و تعریض و تنبیه است بر کسانی که در امورات
دنیوی و اخروی اعتماد بر خلق دارند و بر خدا بقدری که بر خلق اعتماد دارند توکل و توسل
ندارند بلکه بسیاری از امور و انجام دنیا خود را منوط و مربوط بخود و فکرهای باطل خود و تدبیر
مردم بی نفس شریر می پندارند و اگر کسی بایشان بگوید که ظلم نکنید و امر خود را بخدا واگذارید
و در انجام امور خود از خدا اعانت و امداد بجوئید اصلا از راه گمراهی و غفلت گوش بحرف آنکس نمیدهند

در حقیقت این مرحله شرک بخداست بلکه کفر است پس این اشخاص این آیه شریفه را ببینند و بدانند که
از چه فرقه میباشند و ادعای اسلام و شیعه بودن ننمایند و اگر کسی گوید که اگر این حدیث
شریف در شان کفار است زیرا که کسی که کافر است بغیر از خدا کسی را میخواند جواب گوئیم که
ضمیری که در کلمه یدعوا مستتر است راجع است بمن موصوله که در فقره من یعبد الله میباشد
و کفار از جمله کسانی که خدا را می پرستند نیستند پس معلوم شد که این کسانی را که خدا در این آیه شریفه
مذمت نموده است کسانی بغیر از خدا کس دیگر را نیز میخوانند کسانند که در ظاهر از مسلمانان
محسوب میباشند در نزد خدا و رسول او و در باطن یا کافرند یا مشرک و هر کس که سررشته
از علم نحو و بهره از انصاف دارد در این مدعا انکار نمیکند و بالجمله چون اسلام سرمایه ایست که ربح
و نفع آن در دنیا و آخرت عاید مسلمانان میشود پس همینکه کسی این سرمایه با بها را بدست آورد
نتیجه ببیند باید آنکس سرمایه نفع دنیوی و اخروی را بدست آورده است و شرط نفع بردن
از این سرمایه اینست که کسی باحکام اسلام عمل بکند و ایمانش راسخ باشد و عاریه نباشد و بسهل انگاری
و سرهمبندی خود را قانع ننماید و چون کسی این شرط را مرعی ندارد از آن سرمایه اصلا نفعی نبیند
و ثمری و نتیجه نبرد و آخرت نخواهد برد و آنکس مثل شخص تاجری خواهد بود که سررشته از تجارت نداشته باشد
و سرمایه را ضایع بکند و ضرر بها باو برسد و در کتاب کافی از حضرت صادق منقول است
که وای بر کسی که از آنچیزی که با ن نفع بهم رساند است یعنی از اسلام منتفع نمیشود نفعی ندیده باشد
که او دارد چه ثمر دارد آیا نفع بحال او دارد یا ضرر پس راوی عرض کرد که فدای تو شوم چه چیز
کسانی که ناجی و رستگارند از این گروه اسلام پیدا نمی باشند و شناخته میشوند پس آنحضرت
فرموده اند که کسی که قول او با فعلش در مرحله اسلام و شعایر آن موافقت دارد آنکس ناجی است
و کسی که فعل و قول او در مرحله ریبه موافقت ندارد ایمان آنکس عاریه است و ایمان واقعی ندارد

که این اسلامی است

حقیر گوید که مراد از عدم موافقت قول با فعل مثلا اینست که کسی بزبان بگوید که عدالت
ممدوحست و بجا بفعل مرتکب ظلم باشد چنانچه سابق بر این در ضمن احادیثی که در مذمت ظلم
ایراد نمودیم اشاره باین مطلب شد و همچنین اگر کسی بزبان شهادتین را جاری نماید
و لیکن در افعال با مسلمین و مومنین مخالف باشد و از این قبیل مردم بسیار دیدیم و ما بسیاری
از این قبیل را دیده ایم که با وجود آنکه ایمان ایشان بدلیل این حدیث شریف عاریه است
و قول آنها با فعلشان منافات دارد و از نعمتهای دنیا مسرور و شادمان از خدا شادمان
میشوند خود را از کاملین میشمارند که ایمان کامل دارند و بالجمله عاریه بودن ایمان کامل در بعضی
از مردمان دلالت دارد و آن حدیث اینست که شیخ کلینی رحمه الله تعالی در کتاب کافی
نقل نموده است که یکی از اصحاب حضرت صادق روزی حضرت امام موسی کاظم را دید
که چند راس بز و بزغاله در پیش دارد و میرود پس آن صحابی عرض کرد که یا بنی ای طفلی که پدرت
با چه میکند که همیشه ما را بچیزی امر میکند و گاهی ما را از آنچیز منع میکند پس گاهی ما را امر کرد
که ابو الخطاب را دوست بداریم و بعد از آن ما را بدوستی نمودن با او نهی میفرماید
میگوید که او را لعن بکنیم و از او بیزاری جوئیم پس حضرت امام موسی کاظم در جواب آن صحابی
فرموده اند که خدا گروهی را از برای محض ایمان خلق کرده است و تعالی از برای آنها ایمان نیست
و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است و تعالی از برای کفر آنها نیست و گروهی را ایمان
عاریه داده است و نامیده میشوند این گروه معاریه دارنده کان پس اگر خدا بخواهد
ایمان آنها را سلب میکند و اگر بخواهد ایمان آنها را ثابت میگرداند و ابو الخطاب
از آنهائیست که ایمان آنها عاریه است پس آن صحابی خدمت حضرت صادق مشرف شد و عرض
کرد که من امروز با این طفل چنین و چنین گفتم و او مرا چنین جواب داد پس آنحضرت فرموده اند

عمل آنکار نیست و بعضی ... در بعضی ... ایمان بعضی از ...

که این طفل از سرچشمه نبوت جاری شده است و شاخ درخت رسالت است حقیر گوید که بعد
از این در نظر این حدیث گفتیم که از این مضمون جبر لازم نمی‌آید پس اعاده نمیکنیم و مولانا تحقیق
حقیر مرحوم محمد صالح مازندرانی رحمه الله در شرح این حدیث شریف گفته است که معنی اینکه معصوم
فرموده اند که خدا گروهی را از برای محض ایمان و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است
اینست که خدا گروه اول را خلق فرموده است در حالتی که عاقبت امر ایشان منجر بثبات و دوام ایمان
ایشان خواهد بود و هرگز ایمان ایشان زایل نخواهد شد و گروه دویم را خدا خلق نموده است
در حالتی که عاقبت امر ایشان کفر خواهد بود و نیز مرحوم مشار الیه در شرح حدیث نود
گفته است که مراد معصوم از اینکه فرموده اند که گروهی را خدا ایمان عاریه داده است که اگر خواهد
ایمان ایشان را ثابت میگرداند و اگر خواهد زایل میسازد و سلب میکند اینست که کسی که ایمان
عاریه دارد اگر میل بسوی طاعت خدا کند خدا نیز او را توفیق طاعت میدهد و ایمان
او را ثابت و کامل میگرداند و اگر صاحب ایمان عاریه میل بسوی عصیان نماید خدا او را توفیق
طاعت نمیدهد و ایمان او را سلب مینماید حقیر گوید که در هر جای قرآن که خدا فرموده است
که من هدایت میکنم و گمراه مینمایم مراد همین معنی است که مرحوم ملا محمد صالح در این
مقام تحقیق فرموده اند و هر کس که جبر به ثبت این آیات و اخبار را بهمین روش تفسیر نموده
فائده دوم در شناعت و قباحت دوستی نمودن با ظالمان است که آن دوستی اعانت ظالم
بزرگ است بدانکه چون بعضی اشخاص با ظالمان دوستی و مودت میورزند و چنان میدانند
که خود از ظالمان محسوب نخواهند بود و حال آنکه ایشان بمحض دوستی نمودن با ظالم
داخل ظالمان میباشند و در عذاب ظالم شریک خواهند بود و لهذا حقیر با آنکه اجمالا در مطاوی
مباحث سابقه بر رسوائی حال این اشخاص [illegible] نموده ام چون این رساله در [illegible]

خفتی هست لازم دیدم که مفصلا این مدعا را بیان نمایم تا اصلا اشتباهی در این مقام نماند
و لهذا سه حدیث بضبط تحریر در می آورد آیه اول ولا تجادل عن الذین یختانون انفسهم
ان الله لا یحب من کان خوانا اثیما یستخفون من الناس ولا یستخفون
من الله وهو معهم اذ یبیتون ما لا یرضی من القول وکان الله بما یعملون محیطا
ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا فمن یجادل الله عنهم یوم القیمة ام من یکون
علیهم وکیلا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که خصومت و نزاع و دشمنی مکن
ای محمد با کسی از قبیل و از جانب کسانی که بر نفس خود خیانت کرده اند با بستگان
خیانت کاران پنهان میدارند عصیان خود را از مردم و شرم دارند که مردم بر عصیان
ایشان مطلع بشوند و از خدا پنهان نمیدارند و از او حیا نمیکنند و حال آنکه خدا در
هر جا در نزد ایشان حاضر است و از افعال آشکار و پنهان ایشان آگاه است و با ایشان است
در شبها که آن خیانت کنندگان با یکدیگر مشورت میکنند که چگونه و چه تدبیر
امر معصیت را انجام بدهند و مردم را چگونه انکار بکنند و در آن شبها سخنانی
چند میگویند که خدا راضی بگفتن آن سخنان نیست و خدا بر هر کاری که مردم میکنند
احاطه دارد و فرموده است که ای گروه که در دنیا ظالمان و خیانت کاران را حمایت
میکنید و در امداد ایشان با مردم نزاع میکنید و خیانت و گناه ایشان را میخواهید که از ایشان
دفع و رفع کنید پس گاه باشید که بر فرض اینکه امروز شما ایشان را حمایت کردید و با مردم
در امداد ایشان نزاع نمودید تا اینکه خیانت و گناه ایشان بر خلق مشتبه گردید پس روز
قیامت کیست که از جانب ایشان با خدا نزاع کند و عصیان ایشان را بر خدا مشتبه سازد و یا کیست
که در آن وقت وکیل خیانتکاران و ظالمان باشد و دفع عذاب و عقاب ایشان را بکند حقیر گوید

که حق تعالی در این آیه شریفه تهدید و توبیخ کسانی که با عاصیان و ظالمان دوستی
میکنند و حمایت ایشان را بجود لازم نموده اند و مردم را در امداد ایشان نزاع ها میکنند چیزی فرو
گذاشته نشده است و همچنین تهدید عاصیان و ظالمان در این آیه شریفه مبالغه دارد چرا که بسبب
رضای خاطر ظالمان و رضای اهل دنیا با مظلومان منازعه میکنند این آیه شریفه را ملاحظه کنند
و تا فرصت کنند آیه دوم ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی
شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم ان شجرت الزقوم طعام
الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم
ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز الکریم حاصل معنی اینست که
حق تعالی فرموده اند که روزی که در آن روز جدا میگردد و امتیاز داده میشود حق از باطل و مطیع
از عاصی این روز هنگام جمع شدن آدمیان است در حالتی که همگی مجتمع باشند و آن روزیست
که هیچ دوستی از دوستان خود چیزی از عذاب را رفع نتواند نمود و نه آن دوستان از جانب
یکدیگر یاری کرده میشوند مگر کسانی که رحمت خدا شامل حال ایشان شده باشد و خدا
از ایشان در حق یکدیگر قبول شفاعت نماید یعنی یکی از دوستان که مؤمن باشند و از برای
[illegible] اولی یا گناهان صغیره که از دوستان ایشان صادر شده باشد شفاعت بکنند و خدا شفاعت
ایشان را قبول نموده و ایشان را عفو کند بدرستی خدا غالب است بر عاصیان و متمردان و مهربان
است بر مؤمنان بدرستیکه بار آن میوه درخت زقومی که در دوزخ است غذای گناهکاران
و آن میوه زقوم چون مس گداخته در شکم عاصیان و ظالمان میجوشد مانند جوشیدن آب
گرم [illegible] از زبانیه [illegible] دوزخ میشود که بگیرید این گناهکار یاغی طاغی را
که دشمن خدا است پس او را از روی غضب او را بکشید بسوی وسط دوزخ و بعد از آن بریزید

بر سر او از عذاب گداخته شده پس در آن وقت خازنان دوزخ بان عاصی گویند که بچش
مزه عذاب خدا و مزه زقوم را و خازنان دوزخ بان عاصی گویند که تو بودی که در دنیا
میگفتی که من بزرگ قوم خود و عزیز و مکرم و محترم میباشم حقیر گوید که حق تعالی از روی مهربانی
در این آیه شریفه مردم را آگاه کرده است که با عاصیان و ظالمان و متمردان دوستی نکنند زیرا
که عاصیان در روز محشر دوستان خود را یاری نتوانند نمود و دوستان خود را از عذاب
خدا خلاصی نتوانند داد بلکه خود در عذاب ابدی خواهند بود و باید دو معنی از برای
ایشان نخواهد بود و در هنگام نزول عذاب بمفاد الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا
ظالمان و دوستان ایشان با یکدیگر عداوت و منازعه خواهند نمود و نیز حق تعالی از راه لطف
فرموده است که دوستی با مؤمنان ثمرها دارد و حقیر بسیاری از مردم را می‌بینیم که از دوستی
مؤمنان عار و ننگ دارند و با فاسقان و ظالمان ایشان مخلطه و دوستی و آمیزش را دارند
و پیوسته در خدمت ظالمان مشغولند و مع هذا بمفاد و یحسبون انهم مهتدون خود را از اهل
از مؤمنان نیز میشمارند و نیز بعضی از مردم را دیده ایم که چون کسی ایشان را از ظلم و ستم منع
مینمود و آیه از آیات قرآن را که در مذمت و لعن و طعن ظالمان وارد شده است برای ایشان
میخواندند ظالمان از شنیدن آن آیه و از موعظه آن مؤمن متغیر میشدند و میگفتند
که چرا بی ادبی نسبت بما میکنی و حرمت ما را نگاه نمیداری و آیا لعن و طعن را در شان ما
میخوانی آیا نمیدانی که ما از بندگان و بزرگ زادگان میباشیم و روا نیست که کسی بر بندگان
اعتراض بکند و نسبت با ایشان چنین بی ادبیها بکند و گویا این ظالمان این آیه شریفه را ندیده
اند و ندانسته اند که همین است سخن ایشان و همین بزرگ گرامی شمردن اهل خود را باعث
اینست که خدا در قیامت عذاب ایشان را زیاده بگرداند و با ایشان خطاب بشود که تو بودی

جوشان یعنی از مس
گداخته شده تا ظاهر بقای
ایشان مثل شکمهای ایشان از آن
عذاب گداخته شود

المتقین ٣

که در دنیا میگفتی که من عزیز و مکرم و محترم میباشم و ما نظیر این آیه شریفه را در مقامات
سابق بر این ذکر کردیم آیه سیم «و قال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا
ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا و مأویکم النار و ما لکم من ناصرین» حاصل معنی اینست

ثم یکفر بعضکم ببعض و یلعن

که حقتعالی فرموده اند که حضرت ابراهیم بقوم خود گفت که بدرستیکه بجهت اینکه در روز
زندگانی فانی دنیا در میان شما دوستی و مودت و مواصلت باشد و مخالفت با یکدیگر
نکنید فرا گرفتید بتان را برای خود خدایان و خدای یگانه را بیگانه شد پس در روز قیامت
این مودت نمودن شما با یکدیگر مبدل بعداوت میشود و بعضی از شما بعضی دیگر را
انکار خواهند و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت خواهند کرد و مطیعان و ضعیف العقول
شما بیزاری خواهند جست و لعنت خواهند نمود بر بزرگان و مطاعان خود و جا و مقام
تمامی شما در دوزخ خواهد بود و نخواهد بود شما را هیچ یاری و مددکاری که شما را
از آتش دوزخ نجات و خلاصی بخشد حقیر گوید که اگرچه این آیه شریفه در حکایت
از قصه حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام و بت پرستان قوم او نازل شده است و
لیکن از انجا که مفسرین و علما اتفاق دارند بر اینکه در احکام شرع اعتبار و اعتماد
بر عموم الفاظ است نه بر خصوص محل نزول آیه ما این آیه شریفه را در این مقام ذکر نمودیم

و نیز بیشان

و مراد ما از ایراد نمودن این آیه شریفه در این مقام اینست که خبردار و آگاه نمائیم
کسانی که بزرگان ایشان را از اهل طاعت خود و امید اند و از ایشان عهدها و میثاقها
میگیرند که تنها بر اطاعت و انقیاد این بزرگان و در اعانت و متابعت و امداد ان
ظالمان با یکدیگر قسم میخورند و با یکدیگر در فرمانبرداری ایشان اتفاق و مودت مینمایند
و ان بزرگان را مطاع خود قرار میدهند تا امر این بزرگان و ظالمان نظام پذیرد و در

حقیقت این کسان نظیر قوم حضرت ابراهیم میباشند که در مطاع قرار دادن بتان با یکدیگر
اتفاق نمودند و فردا است که همین کسانی که قسمها میخورند که ظالمان را امداد کنند
چون عذاب خدا را معاینه ببینند از ان اتفاق خود پشیمان خواهند شد و ان ظالمان
بزرگان را لعنت خواهند نمود و از ایشان بیزاری خواهند جست و اصلا این لعنت
کردن و بیزاری نمودن در ان روز فایده بحال این کسان نخواهد بخشید و مطیع و مطاع
هر دو در اتش دوزخ معذب خواهند بود پس اگر کسی گوید که قوم حضرت ابراهیم بتان را
می پرستیدند و تو این آیه شریفه را شامل حال کسانی شمرده که بزرگان و ظالمان را مطاع
خود گرفتند و اظهار انقیاد نمودند و حال انکه این کسان بزرگان و ظلمه را پرستش نمیکنند
جواب گوئیم که کسانی که بندگان ظالم و فاسق و عاصی را اطاعت میکنند و با ایشان از صمیم قلب
میسازند این کسان در حقیقت تمرد از فرمان خدا نموده اند و همان بزرگان خود را
پرستیده اند چنانچه حقتعالی در این مقام فرموده اند «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی
کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا
بعضا اربابا من دون الله» حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که بگو ای محمد بیهود و نصاری

بحضرت رسول

که بیائید بسوی کلمه حق و طریقه صحیح که در میان ما و شما ان طریقه مساوی باشد هیچ
یک از ان طریقه تخلف ننمائیم و ان طریقه اینست که هیچ چیزی را عبادت نکنیم و نه
پرستیم مگر خدا را و از برای خدا چیزی را شریک قرار ندهیم و ما بعضی بعضی دیگر را پروردگار
خود قرار ندهیم و از فرموده خدا تمرد ننمائیم حقیر گوید که این آیه شریفه و آیه شریفه «اتخذوا
احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» صریحند در اینکه هر کس که بزرگان عاصیان را
اطاعت کنند انکس ایشان را خدای خود قرار داده اند و شیخ بهائی علیه الرحمه در کتاب اربعین

حدیثی نقل نموده است که روزی حضرت عیسی با حواریون از صحرائی میگذشتند دیدند که
استخوان بسیار از ادمی و سایر حیوانات در ان صحرا ریخته است پس حواریون با حضرت
عرض نمودند که این مردمان از قبیل مردمهای متعارفی نیست و اینها بیکدفعه و بعذاب یکدفعه مرده اند
و از حضرت عیسی استدعا نمودند که انحضرت از خدا سوال کند که حقیقت حال را با ایشان حضرت
وانماید پس حضرت عیسی بالای تل بلندی رفتند و دعائی کردند و از خدا کیفیت حال
ان مردگان را سوال نمودند پس حقتعالی وحی نمودند که ای عیسی سوال از این استخوانها
بکن تا جواب بشنوی پس حضرت ایشان را صدا زد و تا سه دفعه جواب نشنیدند و در دفعه
سیم صدای ضعیفی شنیدند که کسی از ان حضرت سلام نمود پس حضرت عیسی پرسیدند
که چگونه بوده است که شما یکدفعه باین طریق مرده اید انکس در جواب عرض کرد که ما
عبادت طاغوت میکردیم و دنیا را دوست میداشتیم پس در اول یک شبی از شبها
در رختخوابهای خود خوابیده بودیم و در اخر ان شب خود را بر هوت دیدیم پس حضرت عیسی
فرمودند که عبادت طاغوت نمودن شما چگونه بود انکس عرض کرد که اطاعت بزرگان
خود را مینمودیم پس انحضرت فرمودند که دوست داشتن شما دنیا را بچه مرتبه بود

و از فرموده ایشان تجاوز نمی نمودیم صح

عرض کرد که چون دنیا بسوی ما رو میکرد مسرور میشدیم و چون از ما رو میگردانید
ملول میشدیم مثل طفلی که اگر مادر او را نوازش بکند ان طفل میخندد و اگر مادر میل
باو نکند گریه میکند و غمگین میشود و شیخ معظم الیه رحمه الله در کتاب مزبور اصل و شرح این حدیث
شریف را بتفصیل بیان نموده است و ما موضع حاجت را در این رساله ذکر نمودیم و مراد ما
اینست که معلوم باشد که اطاعت بزرگان ستمکار را نمودن پرستیدن ایشانست و بیان
معنی آیات و احادیث بسیار است و ما بعد از این انشاء الله تعالی در این مقام آیات فراوانی

ذکر خواهیم نمود و بیان این خواهد شد که عاصیان و تابعان ایشان بندگی خدا را ترک نموده اند
و بندگی شیطان را اختیار کرده اند و بالجمله دوستی نمودن با ظالمان و عاصیان ضررها بر دین و دنیای
مردم دارد و کدام ضرر بدتر از این است که دوستی ظالم از ایمان خارج میشود چنانچه در کتاب
کافی از حضرت صادق روایت شده است که هر کسی که دوستی او با مردم از برای دین و از برای
خدا نباشد و دشمنی او نیز با مردم از برای دین و رضای خدا نباشد پس دینی از برای انکس نخواهد
بود حقیر گوید و نیز در ان کتاب از حضرت باقر مرویست که اگر خواهی که بدانی که در تو خیری
هست پس نظر کن بقلب خود و ببین و از حال قلب خود تفتیش نما پس اگر دل تو دوست
دارد اهل طاعت خدا را و دشمن میدارد اهل معصیت را پس در تو خیری هست و بدانکه خدا
ترا دوست میدارد و اگر دل تو دوست میدارد اهل معاصی را و دشمن میدارد اهل
ایمان را پس در دل تو خیری نیست و خدا ترا دشمن میدارد و هر کسی محشور میشود با کسی که
انکس را دوست میدارد و نیز در ان کتاب مسطور است که فضل ابن یسار از حضرت
صادق پرسید که ایا دوستی نمودن در راه خدا و دشمنی نمودن در راه خدا از شقوق ایمان
است انحضرت فرمودند که ایا ایمان چیزی هست بغیر از دوستی نمودن در راه خدا و دشمنی
نمودن در راه خدا حقیر گوید که در این احادیثی که عرض کردم اصلا خفائی نیست که دوستی نمودن
با ظالمان و عاصیان ادمی را از زمره اهل ایمان بیرون میکند و ما در کتاب رایات الجهاد
در این مسئله داد داده ایم پس هر کس که خواهد که مفصلا بر این مرحله مطلع بشود بان کتاب رجوع
کند فائده سیم در بیان مرحله عفو است بدانکه در بعضی از مقامها عفو نمودن ممدوح است
و در کمال درجه عدالت و خلقی تمام دارد و در بعضی از مقامها عفو نمودن مذموم است
و از مرحله ظلم شمرده میشود و بر بسیاری از مردم این مرحله مشتبه است و تفرقه در میان این دو مقام

نموده اند و گاهی عفو مذموم را ممدوح میشمارند و گاهی عفو ممدوح را مذموم میشمارند و لهذا
در نظر حقیر مناسب نموده که اشاره اجمالی باین مدعا بکند تا ناظران را فایده بخشد و در این مقام نیز
چند ایه و چند حدیث ذکر میشود ایه اول وان تعفوا اقرب للتقوی ولا تنسوا الفضل
بینکم ان الله بما تعملون بصیر حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که عفو نمودن شما نزدیکتر
است بسوی تقوی و پرهیزکاری و فراموش نکنید و سهل نشمارید در میان خود تفضل و
احسان نمودن بیکدیگر را بدرستیکه خدا بینا است بهر کاری که شما میکنید حقیر گوید که اول
این ایه شریفه در خصوص طلاق دادن زنانیست که قبل از دخول شوهرهای ایشان طلاق
بدهند و فرموده اند که کسانیکه زنان خود را قبل از دخول طلاق دهند باید که نصف
صداقی را که اقرار داده بودند بان زنان بدهند و فرموده اند که اگر آن زنان یا ولی
ایشان عفو کنند و آن نصف صداق را نیز از شوهرهای ایشان نگیرند و آن عفو نمودن بمرحله
تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر خواهد بود و لیکن لفظ ایه عموم دارد و شامل هر نوعی
از اشیا میشود بکند پرهیزکاری انکس بیشتر است از کسی که در این مقام عفو نکند ایه
دوم وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین
الذین ینفقون اموالهم فی السراء والضراء والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
والله یحب المحسنین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که بشتابید و پیشی بگیرید
بسوی امرزش از جانب پروردگار خود و بشتابید بسوی ان بهشتی که پهنا و عرض ان بقدر پهنا و
عرض اسمانها و زمین هاست و ان بهشت اماده شده است از برای پرهیزکاران و ان
پرهیزکاران کسانی میباشند که مال خود را در راه خدا انفاق میکنند چه در حالت غنا
بی نیازی و وسعت باشند و چه در حالت تنگی و فقر و تنگی معیشت و نیز پرهیزکاران

[margin:] ازعفو ... [illegible]

تکاملز

ان کسانند که فرو میبرند غیظ و خشم خود را در حالتیکه غضب بر ایشان مستولی بشود و نیز پرهیزکاران
ان کسانند که در مقامی که از شرع ماذونند که در مرحله از مراحل قادر بر هر یک از عفو و
انتقام باشند و در ان مقام عفو را از انتقام اختیار میکنند و خدا دوست میدارد نیکو
کاران را حقیر گوید که حقتعالی در این ایه شریفه و ایه شریفه سابقه صفت عفو را از کمال صفت
پرهیزکاری قرار داده اند و این مرحله اشاره باینست که مقام عفو ان جا است که کسی بحسب
شرع ماذون باشد که از خصم خود انتقام بکشد و در عفو نیز ماذون باشد پس در جائی
که کسی از خدا ماذون نیست که از خصم خود انتقام بکشد در ان مقام واجبست که انتقام را
ترک بکند و اگر انتقام بکشد انکس مرتکب گناه کبیره شده است و این ترک انتقام را
عفو نگویند و ترک انتقامی که ان را در شرع عفو نگویند بر سه وجه است وجه اول اینکه
از بعض قسم انتقام کسی ممنوع است و در قسمی دیگر ماذون است پس باید که نوع ممنوع را ترک
کند و نوع ماذون را یا انتقام بکشد و یا عفو بکند مثلا اگر کسی بکسی فحش عرضی بگوید انکس که
فحش باو گفته شده است ماذون است که از حاکم شرع مطالبه بکند که فحش دهنده را
حد قذف بزند و اگر فحش دهنده را عفو بکند و انحد زدن او بگذرد پس انکس در این صفت عفو
کمال پرهیزکاری را مرعی داشته است و اگر خواهد که در عوض ان فحش گوینده او فحش
بدهد از شرع ماذون نیست و اگر کسی فحش دهنده فحش بگوید ان فحش او در این مقام
مثل سایر مقامها معصیت و فعل حرام است وجه دوم اینست که شخصی از شرع ماذون
در ازار و اذیت کسی نباشد و انکس را در مقام مواخذه و انتقام در اورد پس در این مقام نیز
ترک انتقام کشیدن لازم است و اگر در این مقام از انتقام کشیدن بگذرد نام این گونه
نام این گونه گذشت را در شرع ابو رعفو نگویند وجه سیم اینست که کسی از جانب

خدا و رسول مامور بانتقام کشیدن از کسی باشد و با وجود امر شارع و وجوب انتقام
کشیدن انکس را عفو کند مثل اینکه از باب امر بمعروف و نهی از منکر بر کسی لازم باشد که کسی را که
مرتکب معاصی میشود بدست و زبان اذیت و ازار کند و در ضرب و شتم و هتک او و خود باک
و مسامحه نکند پس در این صورت اگر انکس ان عاصی را ازار نکند و او را بخود واگذارد این مرحله را
بنزد شرع انور عفو نگویند بلکه گذشت نمودن در این مقام عصیان و گناه کبیره است
پس معلوم شد که عفو چیست و مقام ان کجاست و هر کس که خواهد که از عفو کننده گان
محسوب باشد باید در جائی که از شارع مقدس در عفو کردن اذن دارد عفو بکند و در
مقامی که اذن ندارد باید که در ان مقام انتقام بکشد و اگر چه در این حال گذشت عصیان
و ظلم است نه عفو ایه سیم لا یحب الله الجهر بالسوء الا من ظلم وکان الله سمیعا علیما
ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله کان عفوا قدیرا حاصل معنی ایت
که حقتعالی فرموده است که خدا دوست ندارد کسی را که اشکارا مردم را غیبت بکند و سخن
ناملایم در باره کسی بگوید مگر اینکه بر کسی ظلم و ستمی شده باشد پس ان مظلوم ماذون است
که اشکارا غیبت بکند ان کسی را که بر او ظلم نموده است و از برای ان مظلوم غیبت نمودن
ظالم رواست و فرموده است که بدرستیکه خدا شنوا و بیناست و حرف نیک و حرف
زشت و قبیح را که از شما صادر میشود میداند و میشنود و فرموده است که اگر از
شما کار خیری سر بزند چه در ظاهر و چه اشکارا چه در باطن و خفا و یا اگر شما خطای
کسی را عفو کنید با وجودیکه قدرت بر انتقام کشیدن از او داشته باشید پس بدرستیکه
خدا عفو کننده و قدرت دارنده تر است حقیر گوید که در تفسیر این ایه شریفه حدیثی وارد
شده است و ان حدیث اینست که اگر کسی باید بسوی تو و بر سبیل خوش امدگوئی

ترا

ترا بصفتی و چیزی مدح کند که ان صفت و ان چیز در تو نباشد پس مدح او را قبول
مکن و او را تکذیب بکن و بگو که تو دروغ گو میباشی یعنی انکس بر تو ظلم کرده است
و از برای مظلوم بدلیل این ایه شریفه جایز است که ظالم را بحرف زشت ازار بکند یعنی اگر چه
تکذیب کردن در شرع انور روا نیست و لیکن در این صورت جایز و رواست و نیز در تفسیر این
ایه شریفه از حضرت صادق روایت شده است که اگر کسی دیگری را مهمان کند و میزبان با وجود
قدرت و استطاعت ضیافت لایق ان میهمان را بجا نیاورد پس باکی نیست که ان میهمان نیز
علانیه و اشکارا از میزبان شکایت بکند و این ایه شریفه صریح است در مدح کسی که با وجود
قدرت داشتن بر انتقام عفو کند و خدا در این ایه شریفه وعده داده است که تقصیر و خطا
و گناه عفو کننده گان را عفو بکند ایه چهارم ولا تزال تطلع علی خائنة منهم الا قلیلا منهم
فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت
رسول فرموده اند که همیشه و پیوسته مطلع میشوی بر خیانت و دزدها و اسرار یکی از یکی
از انها که خیانت میکنند پس اگر ایشان ایمان اورند هر خیانتی که از انها دیدی عفو بکن
بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکو کاران را حقیر گوید که مراد از خیانتیکه حقتعالی حضرت رسول را
امر فرموده است که بعد از ایمان اوردن یهودان عفو بکند ان خیانتی است که تعلق بحق الله
و حق خود انحضرت گرفته باشد نه خیانتی که تعلق بحق الناس گرفته باشد چنانکه قبل از این
بیان نمودیم و در این ایه شریفه حقتعالی در مرحله عفو تاکید بلیغی فرموده اند زیرا که عفو را
از جمله کارهای پسندیده شمرده شده است و در جزای ان وعده فرموده است که من
عفو کننده را دوست تر میدارم و کدام جزا و ثواب بالاتر از دوست داشتن خدا است
مر عفو کننده را و چه بسیار عجب است که کسی بجهت دوستی با خدا از انتقام نموده و عفو بکند

و حال اینکه اگر شخص بزرگی از اهل دنیا بکسی بگوید که بخاطر من از فلان چیز گذشت بکن اگر
آنچه هزار اشتران برای آنکس داشته باشد برای خاطر جوئی آن بزرگ از انتقام او ترک میکند و از برای
خاطر خدا و پیغمبر او خطای کسی را عفو نکند آیه نهم خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین
وإما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله إنه سمیع علیم إن الذین اتقوا إذا مسهم
طائف من الشیطان تذکروا فإذا هم مبصرون وإخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون
حاصل معنی اینست که حق تعالی از راه لطف بحضرت رسول آموخته و فرموده اند که فرا بگیر و اختیار
بکن از افعال آن عملی را که موجب عفوات یعنی بر مردم تکلیف را دشوار مکن و از آن در سهل القبول
باش و از خطاهای ایشان درگذر و امر کن مردم را بکارهای نیکو و بتحصیل اخلاق پسندیده و روی
بگردان از نادانان و سفیهان و با ایشان جدل تا تمام حجت مدارا بکن و با ایشان بسفاهت و طریقه
سفاهت مجادله مکن و اگر شیطان وسوسه بکند و خواهد که ترا بر خلاف عفو و حلم و مدارا
وادارد پس از شر شیطان و از وسوسه او پناه بخدا ببر بدرستیکه خدا شنواست و از احوال
تو اطلاع دارد و داناست بمصلحت امور دین و دنیای تو و بدرستی که آن کسان که تقوی
و پرهیزکاری دارند و از خدا میترسند اگر شیاطین در صدد اغوا و فریب دادن ایشان
برآیند و وسوسه کنند ایشان اوامر و نواهی خدا را بیاد خود می‌آورند و از وسوسه شیاطین
احتراز میکنند و آن شیاطین برادران خود را اکراه میکنند و ایشان را بسوی معاصی میکشانند
و پس از آنکه شیاطین تابعان و برادران خود را اکراه کردند آن شیاطین هرگز کوتاهی
در لوازم گمراهی ایشان نمیکنند حقیر گوید که در این آیه شریفه چند چیزها درج شده است اول اینکه هر کس
که تابع حضرت رسول و مطیع فرمان خداست باید که در جائی که شرایط عفو تحقق
دارد و آنکس اذن بعفو کردن دارد عفو را ترک نکند دوم اینکه حق تعالی حضرت رسول را

آداب

و امت او را امر بمدارا نموده است و نهی فرموده است از تندی و از تیز مغزی و سفاهت چنانچه
در خبر است که معصوم فرمودند که مادامی که در دیار سفیهان و جاهلان هستی و با ایشان
محشور میباشی با ایشان مدارا بکن و در ظاهر راضی باش بچیزی که ایشان راضی هستند و از ایشان
اظهار رضامندی بنما و نیز فرموده اند که اگر دولت و امر سلطنت بطریق تغلب با ظالم باشد
با اهل آن دولت در ظاهر موافقت بکن و در باطن با ایشان مخالف باش و این حدیث
شریف در مقامی است که تقیه از سلاطین لازم باشد بلکه جایز باشد که نهی کردن ایشان
بفعل ایشان را و ایشان را منع کردن و این مرحله نسبت باشخاص و اوقات تفاوت دارد
سیم اینکه حق تعالی امر فرموده است که هر کس را که شیطان وسوسه بکند که او ظلم
بخلاف عدالت وادارد باید که آنکس در آن هنگام از شر شیطان بخدا پناه برد و متوسل
بخدا بود تا از شر شیطان در امان باشد زیرا که تا کسی از شر شیطان بخدا پناه نبرد در
حالتی که از شر او محفوظ بماند و انشاء الله تعالی در اواخر این رساله در مقام وسوسه شیطان
و پناه بردن بخدا از شر آن فی الجمله تحقیقی خواهد شد چهارم اینکه حق تعالی در این آیه شریفه آن
کسانی را که متابعت شیطان میکنند برادران شیاطین نامیده است و مراد از برادر بودن
در این مقام مساوی بودن در بد بودن است از فرموده خداست زیرا که در آیه دیگر تابعان شیطان
را خداوند شیطان نامیده است چنانکه قبل از این اشاره نمودیم و بعد از این انشاء الله تعالی
اشاره خواهیم کرد و یکی را که خدا در بد بودن برادر و مساوی شیطان نامد یقین که اگر کسی
بر این حال بمیرد در عذاب دوزخ نیز با شیطان شریک و مساوی و مخلد خواهد بود چنانچه
حق تعالی در قرآن بشیطان خطاب فرموده است که إن عبادی لیس لک علیهم سلطان
إلا من اتبعک من الغاوین وإن جهنم لموعدهم أجمعین و ترجمه این آیه شریفه انشاء الله

در خبر است
تقیه ضرورت نداشته باشد

در فائده پنجم ذکر خواهد شد پنجم اینکه حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که از فریب شیطان ایمن
مباش و این خطاب متوجه امت آنحضرت است زیرا که شیطان را باتفاق شیعه بسوی آنحضرت
راهی نیست زیرا که آنحضرت معصوم اند ششم اینکه حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که
امر بمعروف و افعال نیکو بکن و در قرآن و احادیث در مرحله امر بمعروف و نهی از منکر تاکیدها
از خدا و رسول و آل اطهار او وارد شده است و در کتاب زاد المعاد بسطی در این مسئله داده ام
و در این رساله یک حدیث در این باب ذکر میکنیم و آن حدیث شریف اینست که حضرت امیر
المؤمنین فرموده اند که کسی که دل او میل بمعروف و افعال پسندیده نکند و از افعال زشت
انکار نداشته باشد دل آنکس مقلوب و معکوس شده است که هرگز هیچ عمل خیری را
قبول نمیکند حقیر گوید که از برای کسی که بمفاد آیه شریفه ونقلب أفئدتهم خدا دل آنکس را مقلوب
ساخته باشد همین است که حضرت فرمودند آیه ششم وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما
حاصل معنی اینست که حق تعالی در تعریف مؤمنان و علامات ایشان فرموده اند که مؤمنان
کسانی هستند که اگر مردمان جاهل و نادان با ایشان فحش و ناسزا بگویند ایشان در جواب
آن نادانان گاه در عوض فحش ایشان سلام بر ایشان میکنند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست
در اینکه عفو نمودن از صفات و علامات ایمانست پس هر دلی که علامات ایمان نباشد
اصل ایمان نیز نخواهد بود آیه هفتم ویدرؤون بالحسنة السیئة ومما رزقناهم ینفقون حاصل معنی
اینست که حق تعالی در توصیف بعضی از مؤمنان فرموده است که ایشان بدیهای مردم را به نیکی
دفع مینمایند و از آن چیزها که ما بایشان روزی داده ایم در راه خدا انفاق میکنند
حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه صفت عفو از جمله علامات ایمانست آیه نهم
ادفع بالتی هی أحسن السیئة حاصل معنی اینست که حق تعالی حضرت رسول را از راه لطف ادب آموخته

و فرموده اند
که در مقابل اذیت و آزاری که مردم بتو میرسانند با ایشان احسان بکن و بدیهای ایشان را به
نیکیها دفع میکنند آیه ... ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی أحسن فإذا
الذی بینک وبینه عداوة کأنه ولی حمیم وما یلقاها إلا الذین صبروا وما یلقاها
إلا ذو حظ عظیم حاصل معنی اینست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول نموده فرموده اند
که نیکی و بدی مساوی نیستند زیرا که جزای آن ثواب و جزای این عقابست و فرموده اند
که ای محمد بدیهای مردم را به نیکی دفع بکن پس چون تو در برابر بدیهای مردم نیکی بکنی در آن وقت اکثر
که در دنیا تو و او دشمنی باشد آن دشمن با تو دوست و مهربان میشود و این طریقه را
که عبارتست از عفو و نیکی نمودن در مقابل بدیست مگر قبول نمیکند کسانی که صبر و حوصله
داشته باشند و نیز این مرحله را قبول نمیکند مگر کسی که صاحب بهره کامل باشد حقیر گوید
که این آیه شریفه در ممدوح بودن صفت عفو نهایت وضوح دارد و صریحست در اینکه هر کس که صفت
عفو داشته باشد آنکس کمال عقل دارد و مفهوم این آیه شریفه اینست که هر کس که صفت
عفو نداشته باشد آنکس عقل کامل ندارد آیه دهم وما عند الله خیر وأبقى للذین آمنوا
وعلى ربهم یتوکلون والذین یجتنبون کبائر الإثم والفواحش وإذا ما غضبوا هم یغفرون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن ثوابها و نعمتها که در نزد خداست
یعنی نعیم جاودانی بهشت و مرحله قرب بخدا و رضای او بهتر و پاینده تر است از برای کسانی که
ایمان بخدا و رسول و پیغمبر آورده اند و در هر امری بر خدا توکل میکنند و آن نعمتها
از برای کسانیست که از گناهان کبیره و از کارهای زشت ناپسندیده احتراز میکنند و ایشان
آن کسانی اند که چون کسی ایشان را بغضب آورد ایشان آنکس را عفو میکنند و از تقصیر او
میگذرند حقیر گوید که در این آیه شریفه حق تعالی وعده بهشت را بکسانی داده است که ایمان کامل

مقابل

داشته باشند و علامت ایمان کامل را بیان فرموده است که توکل نمودن بر خدا و اجتناب
نمودن از گناهان کبیره و مرحله عفو نمودن نیز از صفات ایمان و شرط و علامت آن قرار داده
و ایضاً از احادیث مستفاد میشود اینست که صفت عفو از لوازم علامت ایمان است چنانچه در کتاب
جواهر السنیه مسطور است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام در مناجات بخدا عرض کرد که ای
پروردگار من کدام یک از بندگان تو در نزد تو عزیزتر است حقتعالی فرمودند که آن بنده
من که با وجود قدرت داشتن بر اینکه از خصم خود انتقام بکشد پس ترک انتقام کشیدن
بکند و از تقصیر او گذشته و عفو نماید و نیز هم از کتاب مسطور است که حقتعالی فرمودند
که ای موسی نگاه دار غضب خود را از کسی که من او را مملوک کرده ام و ترا بر او مسلط کرده ام
تا من نیز نگاه دارم و منع کنم غضب خود را از تو و نیز فرموده اند که ای فرزند آدم در هنگام
غضب خود مرا یاد کن و عفو نما تا من نیز ترا در هنگام غضب خودم یاد کنم و ترا عفو کنم
و با هلاک و ضایع نسازم ترا و ترا در زمره کسانی که ایشان را عذاب میکنم داخل نسازم پس اگر
کسی بر تو ظلمی بکند پس تو او را عفو بکن و انتقام او را بمن واگذار و راضی باش که من از
آنکس برای تو انتقام بکشم بهتر است از برای تو که از آن انتقامی که تو خود از آن ظالم بکشی
و نیز فرموده اند که ای فرزندان آدم بدرستیکه کلام حق از جانب پروردگار شما بسوی شما نازل
شده است پس هر کس که میخواهد اطاعت کلام و سخن من بکند و ایمان بمن آورد و هر کس که
میخواهد اطاعت من نکند و سخن من گوش ندهد بدرستیکه شما نیکوئی و احسان نکنید
مگر بکسی که آنکس بشما نیکی و احسان بکند و صله بجا می آورید مگر بکسی که آنکس نسبت بشما
صله بجا آورده و متکلم نمیشوید با کسی مگر با آنکس با شما متکلم باشد و اطعام نمیکنید مگر کسی را
که آنکس شما را اطعام نماید و انصاف و عدل و عفو را رعایت نمیدارید مگر نسبت بکسی که آنکس

بشما انصاف و عدالت و عفو را رعایت کرده باشد و تعظیم و تکریم نمیکنید مگر کسی را که
آنکس شما را تعظیم و تکریم بکند نموده باشد پس بنا بر این هیچیک از شماها را بر دیگری
ترجیح و تفضیل و شرافت و زیادتی نیست و نخواهد بود و بدرستیکه مؤمنان آنکسانی اند
که احسان و نیکوئی میکنند بکسی که آنکس با ایشان بدی کرده باشد و صله بجا می آورند
از برای آن خویشان خود که آن خویشان از ایشان صله را قطع نموده باشند و بخشش میکنند
بکسی که آنکس نسبت با ایشان از بخشش نمودن مضایقه کرده باشد و عدالت و انصاف
میورزند و عفو میکنند کسی را که آنکس نسبت با ایشان خیانت کرده باشد و عدالت
و انصاف و عفو را در باره ایشان مرعی نداشته باشند و بخوشی تکلم میکنند با کسی که
آنکس که آنکس از ایشان بیزاری جسته باشد و ترک تکلم نموده باشد و تعظیم
و تکریم میکنند کسی را که آنکس با ایشان خواری و اهانت رسانیده باشد و تعظیم و تکریم
نموده باشند حقیر گوید که مراد اینست که در جائیکه تلافی بدی را نیکی کردن از شرع
رسیده باشد و کسی در آنجا نیکی بکند آن نیکی کردن از کمال ایمانست و اگر از شرع
نرسیده باشد نیکی کردن در آنجا عصیان است نه از صفت کمال ایمان چنانکه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله خویشان نزدیک خود که آن کفار بودند و با آنحضرت اهانت و اذیت بسیار
رسانیده بودند و نیکی نفرموده اند و بعد از آنکه طغیان ایشان را در مرحله عصیان بحد
کمال دیدند و اظهار اکشتند و اسیر نمودند و ما این مرحله را قبل از این بیان نموده ایم
و تکرار آن فایده ندارد و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که فرموده اند که کمال حلم را کسی دارد که عقوبت و انتقام را بتاخیر اندازد و نیز فرموده اند
که مبادرت و پیش دستی کردن بسوی عفو از اخلاق مردمان نجیب و کرام می باشند

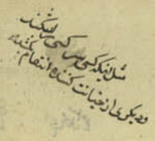
و مبادرت نمودن با انتقام کشیدن شیوه مردمان رذل نانجیب است و نیز فرموده اند که بهترین شما
کسی است که در هنگام غضب حلم بورزد و اگر کسی بر او ظلم کند از آن کس در گذشت بکند
و اگر کسی نسبت باو بدی بکند او در عوض با آنکس نیکی بکند و نیز فرموده اند که حذر کن از غضب
کردن زیرا که اول غضب کردن در نزد عفو نمودن جنون و دیوانگی میباشد و آخرش
پشیمانی میباشد حقیر گوید که بتاخیر انداختن انتقام در جائی ممدوح است که از آن تاخیر ضرری
بدین و مسلمین نرسد پس اگر فی المثل دزد و راهزنی باشد و اگر دزد در صحرا گرفتار بود
باید او را بستن و نیز جاکم شرع بجای دزد تا حد بر او جاری بشود و اگر آن دزد را نهی
در شهر بدهند و بعد از صحرا بان سر راه مسلمانان را میگیرد و آزارش بمردم میرسد پس بجای
عفو و تاخیر انتقام را اول باید دانست و بعد از آن تاخیر نمود و در کتاب مفتاح
الشریعه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که عفو نمودن با وجود قدرت از طریقهای پیغمبران
و پرهیزکاران است و نیز در آن کتاب از آنجناب روایت شده است که عفو و گذشت
از صفات خداوند یگانه میباشد و خدا این دو صفت را قرار داده است در کسانی که
اهل سر بندگان درگاه او میباشند تا اینکه ایشان خود را باخلاق الله آراسته سازند و بآنها
با اخلاق قدرت رفتار کنند و نیز فرموده اند که کسی که جرایم خلق را عفو نکند چگونه از خداوند
جبار طمع دارد که از جرایم او بگذرد و او را عفو بکند و از حضرت رسول منقولست
که فرموده است که بر شما باد که پیوسته شیوه عفو را پیشه خود سازید زیرا که عفو بنده
عزت را زیاده میگرداند پس از جرایم یکدیگر در گذرید و یکدیگر را عفو بکنید تا خدا
شما را عزیز گرداند و نیز در خبر است که روزی یکی از کنیزان حضرت امام زین العابدین
ابریقی در دست داشت و آب بر دست آنحضرت میریخت ناگاه ابریق از دست آن کنیز

افتاد و بر سر مبارک آنحضرت خورد و شکست پس آنحضرت سر بر داشت و بسوی آن کنیز
نگاهی کرد پس آن کنیز عرض کرد که حقتعالی فرموده است که والکاظمین الغیظ پس آنحضرت فرمودند
که فرو بردم غیظ و خشم خود را پس آن کنیز عرض کرد که والعافین عن الناس پس آنحضرت
فرمودند که خدا ترا عفو کند پس آن کنیز عرض کرد که والله یحب المحسنین پس آنحضرت فرمودند
برو که ترا آزاد کردم و در کتاب کافی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که آنحضرت
بصحابه خود فرمودند که آیا خبر دهم شما را به بهترین اخلاق اهل دنیا و اهل آخرت و آن خلق
اینست که صله بجا آورید با کسی که از شما صله را قطع کرده باشد و عطا کنید بکسی که شما
را از عطا محروم نماید و عفو کنید کسی را که بر شما ظلم نموده باشد حقیر گوید که مرحله عفو
اختصاص بحکام و سلاطین ندارد بلکه هر کس که بر خصم خود مسلط باشد در باره آنکس
صفت عفو محقق است اگر چه هر دو از رعایا باشند و مادر مقدمه مرحله ظلم
هر کسی را نسبت بدیگران ذکر کردیم و از آن جا نیز معلوم میشود که مرحله عفو عموم دارد
و شامل اوساط ناس و اشراف و ادانی ایشان هست و نیز در آن کتاب از جناب حضرت
کاظم منقولست که فرمودند که هر گاه دو لشکر و دو گروه با یکدیگر منازعه و مقاتله کردند
مگر اینکه آن دو طایفه که عفو ایشان بیشتر بوده است غالب شده اند و نصرت یافته اند
در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرموده اند که سه چیز است که خدا زیاده
نمیگرداند با آن سه چیز از برای هیچ مسلمانی مگر عزت و آن سه چیز اینست که کسی عفو کند کسی را
که آنکس بر او ظلمی کرده باشد و عطا کند بکسی که آنکس او را از عطای خود محروم نموده باشد
و صله بجا آورد از برای کسی که آنکس از او قطع صله نموده باشد و نیز در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر کس که فرو برد خشم را در وقتی که قدرت بر انتقام کشیدن داشته باشد

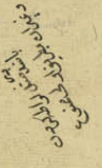
خداوند در قیامت پر و مملو میسازد دل او را از خشنودی حقیر گوید که حق تعالی در قرآن فرموده
است که ورضوان من الله اکبر یعنی رضای خدا از بندگان خود و رضای بندگان خدا از خدا در روز قیامت
بزرگتر است از هر اجر و ثوابی و از هر عملی پس از این حدیث شریف پس که ثواب فرو بردن غیظ
و خشم بزرگترین ثوابها باشد و نیز در آن کتاب از حضرت باقر روحی فداه منقول است که هر که
فرو برد غیظ و خشم خود را در حالتی که قدرت بر انتقام کشیدن داشته باشد پر میسازد خدا دل
او را از امنیت و از ایمان و نیز در آن کتاب از حضرت صادق روحی فداه منقول است که فرمود
که هیچ بنده از بندگان خدا هیچ جرعه نمی‌نوشد که دوستتر باشد از جرعه غیظ و خشمی
که آن بنده خدا بنوشد و چه نوشیدن آن جرعه غیظ از راه صبر باشد و چه از راه حلم باشد
و نیز در آن کتاب از حضرت رسول روایت است که مدارا کردن با مردم نصف عیش زندگانی است
و نیز در آن کتاب از آن جناب منقول است که فرمودند که پروردگار من مرا امر نموده است
که با مردم مدارا بکنم همچنانکه مرا امر کرده است بفرایض که بجا آورم و نیز در آن کتاب از حضرت
صادق روایت شده است که فرمودند که با ابرار و اخیار معاشرت و مخالطه کنید از قلب
صادق و از عین انصاف و با فجار معاشرت و مخالطه بکنید در ظاهر و میل نکنید از صمیم
قلب بایشان بصدق نیت که اگر چنین کنید آن فجار بر شما ظلم خواهند کرد حقیر گوید که کلینی
قدس سره این حدیث شریف را در باب عفو ایراد نموده است و نکته اش که اگر کسی با
با ابرار خواهد که بر سبیل کمال صداقت رفتار کند آن رفتار بدون عفو و گذشت
هرگز بانجام نمیرسد فایده چهارم در بیان مرحله انتقام است بدانکه اگرچه صفت عفو بدلیل
آیات و اخبار و بدلیل عقل در بسیاری از جاها مامور به و ممدوح است و لیکن در
بعضی از مقامها عفو و گذشت خلاف شرع و مذموم است بلکه در آن مقامها سبب

وانتقام کشیدن لازم و ممدوح است و داخل مرحله عدالت نه مندرج در مرحله ظلم
چنانکه سابق برای مطلب اشاره نمودیم پس در نظر حقیر مناسب نمود که در این رساله
فی الجمله تحقیقی از مرحله انتقام نیز بشود و چند حدیث و چند آیه ذکر کرده شود آیه اول
یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر حاصل معنی
اینست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول نموده و فرموده است که مشغول جهاد و قتال کفار بشو یا منافقان
و درشتی و خشونت نما بر کفار و جایگاه ایشان دوزخ است و آن دوزخ بد محل و بد آرامگاه است
حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه حضرت رسول را فرموده است که با کفار جهاد بکند
و ایشان را بکشد و اسیر نماید و ایشان را اصلا عفو نکند و بر این منوال شهر خطابها که در جهاد
بانحضرت شده است و ما تمام آیات جهاد را در کتاب دلایل با تفصیل ایراد نموده‌ایم
و از آن کتاب باید تفصیل این مدعا را جویا شدن پس در صورتی که حضرت
رسول کریم محمد رحمة للعالمین و کریم وانک لعلی خلق عظیم در شان ایشان نازل شده است مامور باشند
که با کفار بغلظت و خشونت رفتار نمایند و ایشان را عفو نکنند ما هم بطریق اولی مامور هستیم
بانتقام کشیدن با ایشان و عفو نکردن و شک نیست که کفار از هیچ راه سزاوار انتقام و خشونت
و غلظت نیستند مگر از راه اینکه ایشان اطاعت خدا را ترک نموده‌اند و تمرد از فرموده او کرده‌اند
پس هر کس که از مسلمانان خدا را اطاعت نکند و از اوامر و نواهی او تمرد بورزد و انکار آن کند
سزاوار است که مؤمنین نسبت باو عفو را مرعی ندارند بلکه از آن کس انتقام بکشند چنانکه
حکام شرع دست دزد و پای او را قطع میکنند و حبسش مینمایند و اگر در حبس نیز دزدی بکند
او را میکشند چنانچه تفصیل این مرحله و سایر مراحل اجرای حدود در کتب فقه مفصل مذکور است
و در این مقام عفو نمودن کار صاحب حق است خواه با اوست یا با وکیل او و کسی دیگر را

نمیرسد که عفو بکند مثلا اگر کسی مال کسی را بدزدد دیگری نمیتواند که دزد را عفو بکند
و همچنین انتقام کشیدن نیز با صاحب حق یا با وکیل اوست و دیگری نمیتواند که بدون وکالت انتقام
بکشد بسیار دیده‌ایم که حکام جور بدون اذن از صاحب حق از جنایت رسانندگان انتقام
میکشند و از رعایا و میرسانند و همچنین بدون اذن از حاکم شرع دست دزد را



قطع میکنند بلکه بعد از حکم خدا دزد را شقه میکنند و این مرحله از کارهای بزرگ است
مردمی که مطیع هوای نفس میباشند از این قبیل سیاستها را عدالت گمان مینمایند
آیه دوم الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله
ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر یک از زن زانیه
و مرد زانی را صد تازیانه بزنید و اگر شما بخدا و روز آخر ایمان آورده‌اید باید که در حفظ
دین خدا و رسوم شریعت بر ایشان رحم و مهربانی نکنید و در غلظت نمودن با ایشان و
زدن حد کوتاهی نکنید حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه اگر کسی بر مرد و زن
زناکننده رحم بکند و در جاری ساختن حد بر ایشان مسامحه نماید آنکس در حقیقت بخدا
و بروز آخر ایمان نیاورده است اگرچه آنکس در ظاهر داخل زمره مسلمانان باشد و شک نیست
که قتل نفس و لواط و دزدی و راه‌زنی کردن و بعضی معاصی دیگر از زنا کردن بدتر اند
پس در صورتیکه رحم کردن بر زانی و زانیه و انتقام نکشیدن از ایشان در شرع ممنوع



خواهد بود و ما می‌بینیم که بسیاری از مردم ارباب معاصی را دشمن نمیدارند بلکه آنها را
دوست میدارند و واسطه میشوند پیش ظالمان و سعیها میکنند که دزد یا راه‌زن
یا قاتل یا شرابخوار یا زناکننده را از سیاست معتبر آنها رهایی بدهند
پس این کسان عاصیان درگاه خدا باشند و از زمره ظالمان محسوب شوند نه از جمله مؤمنان

تعالی در هنگام ذکر احادیثی که در این باب ایراد خواهد شد بتحقیق این مقام خواهیم پرداخت
و بدانکه این آیه شریفه در جاری ساختن حد بر زانی و زانیه از حیثیتی اجمال دارد و اگرچه این رساله
جای بیان این مطلب نیست و لیکن بجهت تفنن اجمالا عرض میشود که فقها رضوان الله
علیهم در این مقام فرموده‌اند که صد تازیانه زدن حد آن زن زانیه و آن مرد زانی
میباشد که مکلف باشند و مملوک یعنی غلام و کنیز و محصن و محصنه نباشند و از اهل ذمه
نباشند و مجنون و مجنونه نباشند و صغیر و صغیره نباشند و همچنین سفیه نباشند
و وطی بشبهه نباشد زیرا که هر یک از غیر مکلف و مملوک و محصنه و محصن و سایر مذکورین
حکمی جداگانه دارند و ما یک حدیث از آنها ذکر میکنیم تا از مطالعه آن نفعی عاید مطالعه کننده
بشود و آن حدیث شریف اینست که روزی شش نفر را بنزد عمر علیه اللعنة آوردند که هر
شش نفر با یک زنی زنا کرده بودند پس عمر اراده کرد که هر یک از آن شش نفر را صد
تازیانه بزنند و حضرت امیر المؤمنین در آن مجلس حضور داشتند فرمودند که ای عمر نه
اینست حکم اینها پس عمر عرض کرد که شما حد را بر ایشان جاری بسازید پس آنحضرت یکی را
گردن زدند و یکی را سنگسار کردند و یکی را صد تازیانه زدند و یکی را پنجاه
تازیانه زدند و یکی را تعزیر فرمودند و یکی را اصلا حد نزدند و رها فرمودند
پس عمر از این مرحله تعجب نموده از آنحضرت عرض کرد که با وجود دیگر همگی ایشان با یک زن زنا
کرده بودند چرا در حکم نمودن حد بر ایشان تفاوت قرار داد پس آنحضرت فرمودند
که آنرا که گردن زدم از اهل ذمه بود و چون بسبب زنا کردن با زن مسلمان از ذمه خارج
شده بود حکم او گردن زدن بود و آن که سنگسار کردم زن داشت محصن بود

و حد زنای محصن و محصنه رجم و سنگسار کردن است و اما انکه حد زنا زیانه زدن است آنکه محصن نبود
و مکلف بود و مملوک نبود و شبهه بوطی نکرده بود و از اهل ذمه نبود پس حد او صد تازیانه
بود و انرا که نصف حد زدند مملوک بود و حد زنا آزاد بود که پنجاه تازیانه باشد و انرا که تعزیر کردم
بشبهه وطی کرده بود و قصد زنا نموده بود و نفهمیده بود که ان زن غیر است پس حد
او تعزیر بود و انرا که اصلا حد نزدم مجنون بود پس مجنون تکلیف نیست و حد ندارد
و در روایت دیگر پنج نفر ذکر شده است و وطی بشبهه داخل نیست و پنجم مجنون است که
انحضرت اورا تعزیر فرمودند و بالجمله تحقیق این مسئله طول دارد و رجوع بکتب
فقها باید نمود و محض دیدن این حدیث شریف نشاید که کسی حد را بجرءت
باین طریق که ذکر شده بر این اشخاص جاری سازد بلکه جاری نمودن وظیفه فقیه جامع
الشرایط است آیه پنجم من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من
یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا حاصل
معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر کس که محض رضای خدا و موافق شرع
ازبرای کسی در نزد کسی شفاعت بکند که نفع شرعی ازبرای آن کس کرده باشد یا جلب
نفعی برای آنکس نموده باشد ان برای ان شفاعت کننده بهره از ثواب ان شفاعت
هست و هر کس که برای کسی شفاعت بکند که در ان شفاعت نمودن از شرع مانده
نباشد و ان شفاعت مستلزم اعانت ظالمی و یا مستلزم ضایع شدن حق کسی و
یا مستلزم آزار کسی باشد از برای ان شفاعت کننده بهره و نصیبی از گناه و وبال
ان شفاعت خواهد بود و خدا بر هر چیزی قادر و حافظ و نگاه باشد حقیر گوید

کناویل این آیه شریفه اینست که اگر کسی شفیع کسی شود تا آنکس را از بلائی مثل قتل خلاص
بکند پس اگر آنکس از اشرار باشد پس بعد از شفاعت مادام الحیوة هر شری که از او سر بزند
بهره از عذاب و از وبال و جزای عمل آن شر عاید آن شفیع خواهد شد و اگر آنکس
از اخیار باشد بعد از شفاعت هر عمل خیری که از آنکس سر بزند بهره از برای آن شفیع
از ثواب عمل او خواهد بود چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر کس که
کسی را امر کند بفعل نیکو و پسندیده یا نهی نماید آنکس را از عمل قبیح یا دلالت کند
بامر خیری یا شفاعت کند کسی را در امر خیری پس آنکس با فاعل در آن خیرها شریک است
و هر کس که امر کند کسی را بفعل قبیحی و یا کسی را دلالت کند بکار بدی یا واسطه
و شفیع بشود کسی را در کار زشتی پس آن کس نیز با فاعل در آن امور ناپسندیده
شریک است مثلا اگر کسی کدخدای دهی ظالم و مردم از او در ازار باشد پس سلطان یا حاکم
ان کدخدا را از کدخدائی معزول نمایند و کسی واسطه و شفیع بشود و ان کدخدا را باز
منصوب بسازد و ان کدخدای شقی باز مشغول ظلم بر نفسی بشود پس ان شفیع در هر ظلمی
که ان کدخدا بر بندگان بکند شریک و سهیم خواهد بود و همچنین اگر کسی از جانب سلطانی
در ولایتی حاکم باشد و فایده او بدین و مسلمین پیوسته برسد و همواره مرتکب ظلم
نشود پس ان کس را سلطان از حکومت معزول نماید و بعد از ان کسی واسطه بشود
و شفاعت بکند که سلطان ان حاکم معزول را بر منصب حکومت برقرار بدارد و ان
حاکم باز مرتکب عمل خیر و افعال پسندیده بشود ان شفاعت کننده در اعمال خیر ان
حاکم شریک خواهد بود و همچنین اگر کسی امر بکسی بکند که بیگناهی را بخلاف شرع بکشد
یا امر کند که آنکس مال کسی را بدون جهت شرعی بگیرد پس آن امر کننده در عقاب آن قتل

نفس و در عقاب و عذاب گرفتن مال ظلما با ان قاتل و ان غاصب شریک خواهد بود و انکه
فقهای ما رضوان الله علیهم فرموده اند که اگر کسی دیگری را امر کند که کسی را بکشد پس
قاتل کسی است که کشنده است و قصاص و دیه متوجه اوست و امر کننده قصاص و دیه نیست
بلکه او را باید حبس ابدی نمودن این فتوای ایشان نظر بظاهر احکام شرع و جاری
ساختن حدود شرعیه است ولیکن در نفس الامر و در نزد خدا در استحقاق و عذاب
امر کننده با قاتل شریک است چنانکه این آیه شریفه صریح است و ائمه در احادیث شریفه
که فرموده اند که اگر کسی در مشرق کسی را بکشد و یا مرتکب فعل قبیحی بشود و در مغرب
کسی بشنود و راضی بفعل آنکس باشد ان مغربی در گناه ان مشرقی شریک خواهد بود
و در صورتیکه کسی محض شنیدن و راضی بودن با وجود بعد المشرقین در خون کسی
شریک شود پس کسی که کسی را امر بقتل کسی بکند ان امر کننده
بطریق اولی با قاتل شریک خواهد بود آیه چهارم محمد رسول الله و الذین آمنوا
معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم حاصل معنی اینست که حقتعالی که حقتعالی
در صفت و مدح حضرت رسول و در مدح مومنان فرموده اند که انحضرت و مومنان
سخت دل و سخت گیرنده و غضب کننده اند بکفار و نرم دل و مهربانند در میان
خود و بایکدیگر بطریق عفو و گذشت و مهربانی رفتار میکنند حقیر گوید که چون حقتعالی
شدت و سخت گرفتن و انتقام کشیدن و غضب نمودن بر کفار را از صفات حسنه
حضرت رسول و از صفات حسنه مومنان و علامت ایمان ایشان شمرده است و ما هم
چنین ما هاباید که مومن را از فاجر و عاصی باین صفت امتیاز بدهیم و هر کسی که
با عاصیان و متمردان آمیزش ندارد و بر ایشان غضب و شدت میکنند و با مومنان

مهربانست انکس را از اهل ایمان بدانیم و هر کس که با مومنان و متشرعان رایگان نشود و مهربان و با ایشان
تند و غضب نکند و با مومنان بد رفتاری بکند و ایشان را آزرده خاطر بسازد انکس را
از متمردان و از غیر اهل ایمان بشماریم آیه پنجم و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب
حاصل معنی اینست که حقتعالی به بندگان خود فرموده اند که از برای شما در قصاص کردن
بقای حیوانست ای کسانی که صاحب عقل کامل میباشید حقیر گوید که حقتعالی در این آیه
شریفه بندگان خود را امر فرموده است که اگر کسی دیگری را بقتل برساند در صورتی
که شرایط قصاص متحقق باشد البته باید که قاتل را عفو نکنید و او را بقتل برسانید
تا اینکه دیگران عبرت بدانند که در دین شریعت قصاص هست جرئت بر قتل نفس نکنند و فرموده است
که هر کسی که صاحب عقل کامل است و مال اندیشی دارد البته در این مقام عفو نمیکند
و از اینجا میرسد که هر امر قبیحی از کسی صادر میشود عقلا و اهل ایمان باید که آنکس را عفو نکنند
و مراتب در جاکه در نهی از منکر مقرر است انکس را آزار و منع کنند تا دیگران بر ان ارتکاب
ان امر قبیح جری و جسور نشوند مثلا اگر مردم ببینند که کسی مرتکب شراب خوردن و قمار
باختن یا دزدی یا ظلم کردن است عقلا باید که او را منع بکنند که ترک بکند تا دیگران نیز
بان عمل نکنند و در این مقام عفو کردن ممدوح نیست بلکه گناه کبیره است آیه ششم
من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله
مع المتقین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر کسی که بر شما ستمی بکند و از چیزی که خدا
قرار داده است تجاوز بکند و شما نیز در تلافی ان ستم او را اذیت و آزار بکنید و از خدا بترسید
و از فرموده ان تخلف ننمائید و بدانید که خدا با پرهیزکارانست و بندگان خود را در هر جا امر بچیزی
و نهی از چیزی فرموده است صلاح حال و اصلاح امور ایشان را منظور داشته است حقیر گوید که ان

ایه شریفه صریحست درانکه انکسی که بخدا لعنت انفرموده خدا مودود است و باید انتقام کشید
و او را عفو نباید کرد و این ایه هفتم واللذان یاتیانها منکم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا
عنهما حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که ان دو نفر یعنی زن و مردی که زنا بکنند پس ایشانرا
برنجانید و آزار بکنید پس اگر توبه بکنند و کار خود را بسبب اطاعت خدا باصلاح اورند
پس رنجانیدن و آزار انها را ترک بکنید حقیر گوید که این ایه شریفه نیز صریحست درانکه زانی
و زانیه را باید آزار نمود و عفو نباید کرد و بالجمله مقام عفو نه انجا نیست که ضرر دین
و مسلمین بان باشد بلکه در جائی که ضرر دین و مسلمین متحمل باشد عفو را خدا و رسول
و علما اذن نداده اند و براین مدعا احادیث بسیار دلالت دارند از انجمله در کتاب کافی
از حضرت امیرالمؤمنین حدیث طولانی منقولست و در ان حدیث شریف فرموده اند
که پروردگار تو و پیغمبر خود فرموده که ای محمد صلعم کسی که معطل و مهمل بگذارد یک حدی
از ان حدودی را که من قرار داده ام پس بتحقیق که انکس با من در صدد معاندت و خصومت
نمودن برامده است و طالب ان شده است که با من ضدیت نماید و انفرموده من مخالفت
بورزد پروردگارا بدرستیکه من معطل نمیکنم حدی را که تو قرار دادهٔ و با تو در مقام
ضدیت بر نخاسته‌ام و احکام ترا ضایع نمیکنم بلکه من ترا اطاعت میکنم و پیغمبران تورا
اطاعت مینمایم حقیر گوید که این ایه شریفه صریحست درانکه اگر از کسی ضرری بدین و مسلمین
برسد بر مسلمانان لازم و واجبست که انرا بسبب انکه منکر انکس را ظاهر اند که از شرع
رسیده است انکار کنند و هر کس که قادر بر آزار انکس باشد و تکلیف او در آزار کردن
ان باشد و از ان غافل نشسته بکند و آزارش نکند انکس با خدا خصومت نموده است و این
فرموده او تمرد ورزیده است مثلا اگر کسی ببیند که ظالمی مظلومی را آزار میکند و بتوسطی

که در امر بمعروف و نهی از منکر مقرر است مکلف باشد که از آن ظالم آن مظلوم رفع
بکند و با وجود این مساعده را آزار کردن او نماید بلکه باعتقاد خود ان ظالم را عفو بکند
انکس با خدا خصومت کرده است و نیز در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر منقولست
که اقامه یک حدی از حدود الله و جاری نمودن ان بیش از باران چهل روز از برای زمین
و اهل زمین نفع خیر و برکت دارد حقیر گوید که مراد چهل روز باران اگر متصل باشد ظاهر است
دارد و نیز دران کتاب از حضرت امام موسی کاظم روایت شده است که راوی از ان حضرت
پرسید که معنی ایه شریفه یحیی الارض بعد موتها چیست انحضرت فرمودند که مراد این نیست
که خدا باران بفرستد و زمین را زنده بگرداند بلکه مراد معنی اینست که خدا بر می انگیزاند از برای زمین
مردانی را که اهل صفت عدالت را بر پا میدارند پس زمین بسبب عدالت زنده
میشود و هر اینه بر پا داشتن و جاری نمودن یک حد بر وجه عدالت نفع دارنده تر است
در زمین از باران چهل روز حقیر گوید که این حدیث شریف دلالت دارد که اگر حدی
از حدود الله جاری نباید بلکه ظلم است چنانکه حکام جور دست دزد را قطع میکنند
و حال انکه قطع کردن دست دزد وظیفه مجتهد است و باید باذن او در این زمان
دست دزد را قطع کرد و بالجمله هر یک و عفو و انتقام را مقامی باشد که باید در مقام
خود جاری شوند و اگر کسی از مقام انها تجاوز بکند عصیان و تمرد از فرموده خدا نموده
پس هر کس که در این امور مزبوره رضای خدا و رسول را منظور نظر دارد باید که اول بداند
که مقام لایق هر یک کدام است و بعد از ان مامور بر و تکلیف خود را بجا اورد
و از منهی عنه احتراز بکند تا اجر داشته باشد فایده پنجم در بیان اینست که شیطان
بر چه کسان تسلط دارد و چاره رفع تسلط او چیست بدانکه چون هر ظلم و عنادی که در عالم

از کسی سر میزند باغوای شیطانست و تا کسی از شر شیطان محفوظ نباشد رسوم عدالت را نمیتواند
که بر پا دارد و از ظلم و سایر معاصی احتراز نمیتواند نماید حقیر لازم دیدم که بعلاوه اشاراتی که سابق
نمودم علاحده نیز براین رساله اشاره اجمالی باین مدعا نمایم تا یاران بهره مند گردند
و در این مقام نیز چند ایه و چند احادیث دیگر ایراد میشود ایه اول ان عبادی لیس لك علیهم
سلطان وکفی بربك وکیلا حاصل معنی اینست که چون شیطان بخدا عرض کرد که من بر اولاد
حضرت ادم مسلط و مستولی خواهم شد و انها را گمراه خواهم ساخت حقتعالی در جواب او
فرمودند که بدرستیکه ترا بر بندگان من تسلطی نیست و ایشانرا نتوانی گمراه نمائی ایه دوم
ان عبادی لیس لك علیهم سلطان الا من اتبعك من الغاوین وان جهنم لموعدهم اجمعین
حاصل معنی اینست که حقتعالی باز در جواب شیطان فرموده اند که بر بندگان من ترا تسلطی
نیست مگر ان بندگان گمراهی که مطیع و تابع تو باشند و بتحقیق که دوزخ وعده گاه تو و ان
گمراهان میباشد یعنی حقتعالی که تمامی شما در ان دوزخ مجتمع خواهید بود حقیر گوید که این ایه شریفه
و ایه شریفه سابق صراحت دارند درانکه هر کس که در مرحله بندگی خدا کامل باشد
شیطان را بر ان تسلطی نخواهد بود و نیز هر دو ایه شریفه دلالت دارند که هر کس که متابعت شیطان
اختیار کند انکس را خدا از بندگان خود نشمرده است و در حقیقت انکس نیز خدا را بندگی نکرده
چه اگر بندگی خدا کما ینبغی کرده بود هرگز شیطان را بر او تسلط نمیشد و در حقیقت انکس بندگی
شیطان را اختیار کرده است چنانچه سابق بر این بیان نمودیم ایه سیم واما ینزغنك من الشیطان
نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم حاصل معنی اینست که حقتعالی خطاب بحضرت رسول فرموده اند که اگر از جانب
شیطان بتو وسوسه اید ترا بر خلاف فرموده خدا ترغیب نماید پس در ان وقت تو
بخدا پناه ببر از شر شیطان و از وسوسه او بدرستیکه خدا شنوا و دانا است و استغاثه ترا میشنود

که آن وسوسه

ترا از شر شیطان محفوظ میدارد حقیر گوید که این ایه شریفه صریحست درانکه هر کس که خواهد که
از شر شیطان و وسوسه او در امان باشد باید که از صمیم قلب پناه بخدا ببرد زیرا که در این ایه
خدا حضرت رسول را در محفوظ بودن از شر شیطان امر باستعاذه بکند و بعد از استعاذه
انجناب حضرت خدا او را محفوظ ندارد پس بر ما بطریق اولی لازم است که از شر شیطان
پناه بخدا ببریم تا خدا ما را از شر او در پناه خود جا دهد ایه چهارم فاذا قرات القران
فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان علی الذین امنوا وعلی ربهم یتوکلون
حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول خطاب فرموده اند که چون خواهی که شروع در قران
خواندن بکنی پس پناه ببر بخدا از شر شیطان و از وسوسه او بدرستیکه شیطان را تسلطی نیست
بکسانی که ایمان بخدا اورده اند و اعتماد و توکل بخدا دارند حقیر گوید که این ایه شریفه
صریحست درانکه هر کسی که در نفس الامر ایمان کامل داشته باشد البته توکل بخدا میکند
در هر امری از اموری که مباح باشد و هر کسی که ایمان کامل و توکل داشته باشد شیطان
بر انکس هرگز مسلط نمیشود و هرگز ظلم و عصیان بر اعضا و جوارح او جاری نمیشود
پس معلوم است که هر کس که مرتکب معاصی کبیره بشود در حقیقت ایمان ثابت و راسخ نیست
بلکه در ظاهر ایمان بر سبیل عاریه دارد و در حقیقت انکس بنده شیطانست و نیز ایه شریفه صریحست
درانکه ما ها ماموریم بانکه در حین قرائت قران از شر شیطان از خدا پناه ببریم و این
مرحله شامل امورات دیگر نیز هست زیرا که اگر کسی در حین قرائت قران بخدا پناه ببرد
و از شر شیطان در امان باشد البته انکس عمل بمدلولات آیات قران میکند و هر
کس که عمل بمدلولات آیات قران نماید البته ناجی و رستگار است ایه پنجم وقل اعوذ بك
من همزات الشیاطین واعوذ بك رب ان یحضرون حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول فرموده اند

میشود

که در وقتی که غضب بر تو مستولی بود یا شیطان ترا وسوسه بکند در آن وقت بگو که ای
پروردگار من پناه میبرم بسوی تو از وسوسهای شیطان و از اینکه شیاطین در اطراف من حاضر
بوده مرا از طاعت تو باز دارند حقیر گوید که این آیه شریفه نیز از خطاب پروردگار برسول
مختار امر است که از شر شیطان پناه بخدا ببرد پس بر دیگران بطریق اولی لازم است که از شر
شیطان ایمن و خاطر جمع نباشند و پیوسته پناه از وسوسه او بخدا ببرند آیه ششم
و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه
افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو بئس للظالمین بدلا حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد یاد بکن وقتی را که ما امر کردیم ملائکه را که بحضرت
آدم سجده کنند پس تمامی سجده براه حضرت کردند مگر شیطان که او از طایفه جن بود و تمرد
از فرموده پروردگار خود نمود و از طاعت پروردگار خود سر باز زد و حق تعالی بخطاب عام
فرموده است آیا شما شیطان و فرزندان او را در عوض خدای خود دوست فرا میگیرید
و مرا که [illegible] کار شما میباشم دوست و خیرخواه خود نمیدانید و اطاعت من نمیکنید و حال آنکه
من دوست و مهربانم بشما و خیر دنیا و آخرت را برای شما میخواهم و شیطان دشمن شما است و میخواهد که
شما را از خیر دنیا و آخرت محروم نماید و شیطان و فرزندان آن از برای ظالمان و ستمکاران
بد عوضی میباشند یعنی ظالمان از برای خود بعوض خدا شیطان و فرزندان او را معبود
قرار داده اند و او را می پرستند و اطاعت میکنند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست
در اینکه هر کسی که ظالم و ستمکار است آنکس شیطان را از برای خود معبود و مطاع قرار داده
و آیه شریفه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین
و آیه شریفه یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن عصیا نیز صریحند

و در صورتیکه جناب پیغمبر معصوم بودند مامور باشند که از شر شیطان پناه بخدا ببرند صح

در اینکه

در اینکه هر کس که شیطان را اطاعت بکند و در حقیقت آنکس که شیطان را
در ظاهر لعن میکند و در حقیقت آن ملعون مردود خبیث را معبود خود قرار داده اند
مخفی نباشد که ایشان در ادعای اسلام دروغگو باشند و در حق این کسان حق تعالی فرموده است که
انکم و ما تعبدون و بالجمله شرط ایمان کامل اینست که کسی متابعت شیطان نکند و از شر او
پناه بخدا ببرد تا از شر او محفوظ بماند و از حضرت صادق منقولست که علامت ایمان
اینست که چون شیطان کسی را وسوسه بکند و خواهد که او را بمعصیتی وادارد در آن حین
بآن معصیت بکند و لیکن بعد از میل کردن خدا را بیاد آورد و از ترس خدا مرتکب
آن معصیت نشود حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در اینکه هر کس که وسوسه
شیطان را تابع بشود و مرتکب معصیت بشود در آنکس علامت ایمان نیست و هر کس
که از علامت ایمان عاری باشد کافر است و در کتب ادعیه باسانید معتبره و در قرآن
کثیره حضرت رسول و اوصیا او علیهم السلام از شر شیطان پناه بخدا برده اند و اگر ما خواهیم
که تمامی آن احادیث و ادعیه را ذکر کنیم طولی دارد پس چون اکثر دانشمندان مانوس [illegible]
هستند و دیده اند که [illegible] هست که [illegible] در آن دعا از شر شیطان پناه بخدا
برده باشند ما بذکر آنها نپرداختیم زیرا که [illegible] بود فائده ششم در بیان اینکه
اعمال خیری که از عاصیان و ظالمان و کافران صادر میشود نتیجه ثمر ندارند بدانکه چون در این رساله
مکرر تعرض شد که عاصیان و ظالمان مادامی که توبه و تلافی نکرده باشند از بندگان خدا
محبوب نیستند و نزد خدا نسبت بآخرت بر اعمال صالحه ایشان مترتب نیست چیز را
بخاطر رسید که شاید کسی بحث کند و بگوید که پس در درگاه خداوند فیاض عمل صالحی که از ظالمان
و عاصیان صادر میشود چه صورت دارد و چگونه میشود که اعمال

پرستیده است پس هر کس که شیطان را صح

بی ثمر باشند و لهذا [illegible] که از این باب بر چند آیه و چند حدیث در این رساله
درج نمایم تا معلوم شود که ثمر اعمال خیری که از عاصیان در حالت عدم توبه صادر
میشود چه چیز است و در این مقام بر چند آیه و چند حدیث ذکر میکنیم آیه اول من کان یرید
الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم
فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که کسی که مرتکب خیرات و عمل صالح و نیکوکاری میشود و مقصود و مراد او
از ارتکاب آنها اینست که ثمر و خیر زندگانی دو روزه دنیا و زینت آن پس میرسانیم ما در
دنیا جزای اعمال صالحه این چنین کسان را بایشان از همان ثمرات دنیا مثل صحت
بدن و وسعت روزی و ریاست و سلطنت و بسیاری مال و اولاد و از جزای اعمال
صالحه ایشان در دنیا چیزی ناقص و کم نمیشود و این کسان آنانند که در آخرت
نیست از برای ایشان مگر آتش دوزخ و نسبت بآخرت ثمرات اعمال صالحه ایشان فاسد و ضایع
خواهد بود و در حقیقت و نفس الامر آن اعمال ایشان باطل است زیرا که در اعمال
ایشان نیت قربت و قصد وجه الله نبوده است حقیر گوید که در این آیه شریفه چند
درج شده است اول اینکه کسانی که در ارتکاب اعمال صالحه قصد ایشان نفع و خیر دنیائی باشد
آنکسان ظلم بنفس خود کرده اند و از اهل دوزخ خواهند بود و غیر از دوزخ در آخرت
چیزی برای ایشان نخواهد بود و این مرحله خلود در نار است دوم اینکه اعمال این ظالمان و عاصیان
که در آخرت از اهل دوزخ میباشند بالمره بی ثمر نیست بلکه پروردگار دیان فیاض
در جزای اعمال صالحه ایشان نعمتهای دنیائی را بایشان میدهد سیم اینکه اعمال صالحه
آنها نسبت بآخرت باطل و بی ثمر است چهارم اینکه چنین عملی را که ثمر اخروی ندارد [illegible]

لازم دیدیم

پنجم [illegible]

که ثمر دنیوی دارد خداوند عالم عمل حبط شده [illegible] است و ان شاء الله تعالی در فایده هفتم
تحقیق معنی حبط اعمال خواهد شد آیه دوم من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه و من
کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الآخرة من نصیب حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که هر کس که اعمال حسنه بجا آورد ما ثواب او را زیاده و مضاعف میگردانیم و هر کس
که اعمال حسنه بجهت اجر و نعمتهای دنیائی بجا آورد ما از نعمتهای دنیائی در جزای اعمال
حسنه او با او عطا میکنیم و از برای آنکس در آخرت بهره و نصیبی نیست حقیر گوید که این آیه شریفه
نیز مثل آیه شریفه سابقه صریحست در اینکه عمل کسانی که از آخرت بهره ندارند و در دنیا
برای ایشان ثمرات دارد از قبیل نعمتهای دنیائی که مذکور شد و در نزد [illegible]
نعمتهای دنیائی برای چنین کسان و در جزای اعمال این اشخاص خوبست زیرا که اعمال
این اشخاص مثل سکه ناروا است و در دنیا سکه ناروا جنس کسادی را دادن است
که کدام جنس کاسد در نزد عقلا هیچ تر از متاع دنیا است و آیات و اخبار در این مقدمه
زیاده از حد شمار است از آنجمله حق تعالی فرموده است که و لولا ان یکون الناس امة واحدة
لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون و لبیوتهم ابوابا
و سررا علیها یتکؤن و زخرفا و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الآخرة عند ربک
للمتقین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر نه این بود که چون مردم
کفار را در نهایت نعمت و جلال ببینند پس میل بسوی دین آنها مینمودند همگی
کافر میشدند هر آینه ما قرار میدادیم از برای خانهای کسانی که بخداوند رحمن شرک آورده
اند و کافر شده اند سقفهای نقره و نردبانهای [illegible] نقره که بسقف خانهها بالا
بروند و نیز از برای خانههای آنها درهای نقره و تختهای نقره قرار میدادیم که بر آن تختها

را بجهت اجر آخرت بعمل آورده

تکیه کنند و بر روی آنها استراحت کنند و بزینتهای طلا و جواهر در دنیا باینها میدادیم و بعد رستی که کل اینها که بیان شد نیستند مگر متاع زندگانی فانی دنیا و نعمتهای باقی جاودانی آخرت در نزد خدا از برای پرهیزکاران است **حقیر گوید** که معنی اینکه حقتعالی فرموده است که نعمتهای آخرت در نزد من از برای مؤمنان و متقیان است اینست که چون فانی بودن نعمتهای دنیا و پوچی و بطلان آنها و باقی بودن نعمتهای آخرت و عظمت شان و قدر و مقدار آنها در نزد خدا واضح و مبرهن است آن نعمت پوچ باطل را در جزای اعمال صالحه کفار که در حقیقت مثل پول ناروا ج است قرار داده است و نعمتهای گرانبهای دائمی آخرت را در جزای اعمال حسنه پرهیزکاران قرار داده است زیرا که اعمال آنها سکه مرغوب رواج دار است پس در عوض آنها جنس عالی را بمقتضای عدالت قرار داده است و بالجمله بطلان و پوچی دنیا در نزد خدا و خاصان درگاه او در کتب آسمانی و در حدیث مکرر بیان فرموده اند و احادیث در و نیز از ائمه دین در این باب زیاده از حد احصا است از آن جمله از حضرت صادق روایت شده است که از اول ایجاد عالم تا زمان حضرت ابراهیم هر کس که کافر بود البته غنی بود و هر کس که مؤمن بود البته فقیر بود و حضرت ابراهیم بدرگاه خدا عرض نمود که پروردگارا دنیا را از آن کفار خوار و ذلیل نکردی پس حقتعالی در میان مؤمنان نیز غنی و فقیر قرار داد و حضرت رسول فرموده اند که اگر دنیا در نزد خدا بقدر پر مگسی قدر و مقدار میبود هرگز یک شربت آب از آن را بکفار نمیداد ایه سیم **من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا ومن اراد الاخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکورا کلا نمد هؤلاء وهؤلاء من عطاء ربک وما کان عطاء ربک محظورا** حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که هر کس که در جزای اعمال خود

نعمت دنیای فانی را اراده کند بزودی و بسرعت آماده میسازیم نعمتهای دنیا را برای آن کس اگر مشیت ما بر دادن نعمت دنیا بآن کس قرار بگیرد پس بعد از آنکه نعمتهای دنیا را بآن کس عطا کنیم قرار بدهیم دوزخ را جای او که داخل آن دوزخ بشود در حالتی که مذمت کرده شده و نکوهیده و از رحمت خدا دور شده باشد و کسی که در جزای اعمال خود اجر و خیر اخروی را اراده بکند و نهایت همت و سعی خود را بر تحصیل آخرت مصروف بدارد و حال اینکه ایمان او نیز کامل و ثابت باشد پس اینکسان آنان باشند که سعی ایشان در نزد خدا مقبول است و بثواب و مزد عمل خود میرسند و هر یک از این دو طایفه که طالبان آخرت را رسانیدن بمطلوبشان از راه عطا و بخشش پروردگار تو است و عطا و بخشش پروردگار تو از هیچ یک از مطیعان و عاصیان ممنوع نیست **حقیر گوید** که این آیه شریفه نیز بر چیزها مشتملست **اول** اینکه جزای عمل خیر مردم البته فی الاطلاق البته بایشان میرسد چه آن عمل خیر از عاصی صادر شده باشد که در دنیا باو نعمت داده میشود و چه از مطیع بظهور رسیده باشد که در آخرت فیضها باو رسید **دوم** اینکه هر کس که عمل خیر را بجهت نعمت دنیا بجا آورد اگرچه معصیتی دیگر از او صادر نشود لا محاله آن کس بحکم خدا بالاخره بقصد در دوزخ داخل خواهد ساخت **سیم** اینکه فقره **لمن نشاء** که در این آیه شریفه است دلالت دارد که نه چنانست که هر کس که عمل خیر را مرتکب بشود از برای نوعی از مال و جلال دنیا البته بآن آرزو خواهد رسید بلکه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد آن مطلوب او را در عوض جزای آن عمل باو میدهد و اگر مشیت خدا قرار نگیرد آن مطلوب را باو نخواهد داد زیرا که اگر خدا نخواهد داد و لیکن در عوض آن مطلوب نعمتی دیگر از نعمتهای دنیا در جزای آن عمل باو خواهد داد تا م عمل او

امداد میکنیم و مطلوب آنها را به درجه وصل بایشان میرسانیم و این رسانیدن بمطلوب آنهم

نشده باشد

شاید که اگر خدا مطلوب او را باو برساند فساد دینی لازم آید پس حقتعالی آن مطلوب را باو

بالمره بی ثمر نشده باشد و هم فسادی لازم نیامده باشد **چهارم** اینکه فقره **وسعی لها سعیها** که در این آیه شریفه است صریح است در اینکه نه چنین است که هر کسی بمحض اینکه بقصد اجر آخرت مرتکب عمل خیر بشود اگرچه آن عمل خیر با شرایط شرعیه نباشد البته آن کس باجر اخروی میرسد بلکه آن کس باید سعی نماید که آن عمل بر وفق شرع و بطریقی که خدا امر فرموده است بعمل آورد تا بآن ثواب برسد مثلا اگر کسی صدقه بدهد بقصد اینکه به بهشت برود باید که آن صدقه را از مال حلال خود بدهد و بدون ریا و بدون منت و سایر شرایط صحت بدهد و اگر مثلا مال کسی را بسرقت و بظلم اخذ کند و صدقه بدهد یا بر سبیل ریا بدهد یا منتها بگذارد بر کسی که باو صدقه داده است آن صدقه اجر اخروی ندارد بلکه در آخرت وبال و نکال دارد **پنجم** اینکه فقره **وهو مؤمن** که در این آیه شریفه است صریح است در اینکه صاحب عمل خیر تا با ایمان کامل نباشد آن عمل ثمری برای آخرت او ندارد و کمال ایمان باینست که کسی شرک خفی نداشته باشد و مراحل شرک خفی بسیار است از الجمله تابع نفس بودن بمفاد آیه شریفه **افرأیت من اتخذ الهه هواه** شرک خفی است آیه چهارم **ومن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا وما له فی الاخرة من خلاق ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب** حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که بعضی از مردمان آنکسانی اند که میگویند پروردگارا اجر و مزد اعمال حسنه ما را در دنیا بما فلان چیز را عطا نما و خدا آن چیز را باو عطا میکند و از برای آنکس در آخرت نصیب و بهره از نعیم مقیم نخواهد بود و بعضی از مردمان آنکسی است که میگوید پروردگارا اجر و مزد اعمال حسنه ما را در دنیا از قبیل توفیق و صحت بدن و وسعت رزق و حسن خلق و امنیت

و زن خوش سلوک عطا نما و هم در آخرت نعمتهای جاودانی را بما بده و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ و از عذاب زنی که بدسلوک باشد از برای هر یک از این دو گروه نصیبی و بهره میباشد از اجر و اجران اعمال حسنه که بجا آورده اند و جزای آن دعاهائی را که کرده اند و از جزای سؤالی که از خدا کرده اند **حقیر گوید** که در این آیه شریفه نیز تصریح شده است که عمل هر کسی اجر و مزدی دارد چه آن عمل کننده از اهل دنیا و طالب آن باشد و چه از اهل آخرت و طالب آن **و نیز** صریحست که جمع در میان اجر و نعمت اخروی و دنیوی امکان دارد و میشود که کسی عمل خیر را مرتکب شود و از خدا هم مزد اخروی و دنیوی را بخواهد و هم اجر اخروی را چنانکه انبیا و اوصیا و صلحا و مؤمنین در فقرات ادعیه هم اجر دنیوی و هم اجر اخروی را خواسته اند **و نیز** صریحست در اینکه کسی که مقصود او از اعمال خیر رسیدن بنعمتهای دنیوی باشد او را اصلا بهره و نصیبی از اجرهای اخروی نخواهد بود بلکه آیات سابقه که در این فایده ذکر شدند صراحت دارند که از برای این کس عذاب اخروی خواهد بود و از برای او اصلا نجات از عذاب آخرت نیست و بر این مضمون احادیث نیز بسیار است از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که آن حضرت فرمودند که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل روزی از جائی میگذشت پس دید که دیوانه ای بر روی مؤمنی افتاده است و نصف بدن او در زیر دیوار مانده است و مرده است و نصف بدن او بیرون مانده است و مرغان و سگان و درندگان گوشت بدن او را پاره پاره میکنند و میخورند پس آن پیغمبر از آن موضع گذشت و داخل شهری شد پس دید که یکی از اعاظم آن شهر فوت شده است و او را در تابوت رنگینی گذاشته و در آن تابوت پارچهای بسیار رنگین نفیس لطیف که آنها را پوشانیده اند و بر اطراف آن تابوت مجمرها عود

وعید وارد کرده اند پس آن پیغمبر عرض کرد که پروردگارا شما دو تن دیدیم که تو بعدالت حکم میکنی
در میان بندگان خود بجور و جفا در حکم نمیکنی و عید انم که حکمت چیست که آن بنده خود را
که یک چشم زدن شرک بتو نیاورده بود او را باین خواری و ... میرانیدی که نه غسل و نه کفن
ونه دفن داشت و مرغان و درندگان او را پاره پاره میکردند و میخوردند و این بنده خود را
که یک چشم زدن بتو ایمان نیاورده بود او را باین اعزاز و اکرام میرانیدی پس حق تعالی باو
وحی فرمود که ای بنده من چنانکه تو اعتراف نمودی که من بعدالت در میان بندگان خود
حکم میکنم و برایشان جور و جفا و ستم نمیکنم چنین است و غیر از این نیست پس بدانکه بسبب
آن مومن را باین خواری و آن کافر را باین عزت میرانیدم اینست که آن بنده مومن
در نزد من یک گناه جزئی بود که در حیات تو او را بکیفر آن مبتلا نکرده بودم که کفاره
آن گناه او را باین خواری که دیدی میرانیدم تا اینکه او در حمت را دریابد در حالتی که
اصلا از برای او گناهی باقی نمانده باشد و این بنده کافر را در نزد من یک عمل خیری بود
که در دنیا در جزای آن عمل نعمتی باو نداده بودم پس او را باین اعزاز و احترام میرانیدیم
تا اینکه عذاب و غضب مرا دریابد در حالی که از برای او در نزد من اصلا عمل خیری
و حسنه نباشد حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه جزای عمل خیری
کافران و کسانی که در تمرد و طغیان و عصیان دارند میرسد در دنیا بایشان از جانب خدا میرسد
و اینکه ما این مرحله را تعمیم دادیم و شامل طاغیان این امت نیز ساختیم بسبب اینست
که آیا است براین عموم دارند و شامل طاغیان و عاصیان که در ظاهر از اهل اسلام محسوبند
در ارتکاب معاصی اصرار دارند نیز هستند چنانچه در این رساله که در ترجمه آیات و اخبار
باین مرحله اشاره شده است و مفسرین و محدثین نیز در این مرحله تعمیم داده اند و نیز در آن

کتاب از آن جناب منقولست که اگر بنده از بندگان خدا بسبب طاعت و عبادت سزاوار
این باشد که خدا او را گرامی بدارد و او را به بهشت ببرد و از آن بمقتضای بشریت معصیتی سرزده
باشد خدا آن بنده را در دنیا بمرضی مبتلا میکند تا کفاره آن گناه او بشود پس اگر خدا او را
در دنیا بتلخوشی و مرضی مبتلا ننماید سکرات جان کندن را بر او دشوار میسازد تا کفاره
آن گناه بشود هرگاه آن گناهان بعمل آمده باشد و اگر بنده از بندگان خدا بسبب شدت طغیان و عصیان
سزاوار دوزخ و عذاب آن باشد و از آن بنده عمل خیری در نزد خدا ذخیره باشد حق تعالی
سلامتی و صحت بدن باو در دنیا عطا میکند و اگر بدن او را بسبب مصلحتی و حکمتی
سلامتی ندهد روزی را بر آن بنده وسیع میگرداند و اگر بمقتضای مصلحت وسعت
او نیز نداده باشد دشواری سکرات موت را بر او آسان میگرداند تا مکافات آن عمل خیر
ایشان تمام در دنیا باو رسیده باشد حقیر گوید که امام در این حدیث شریف گناه مومن و حسنه
عاصی را بلفظ نکره بیان فرموده اند تا اشاره باشد باینکه اگر کسی از عمل خیر بسیار صادر بشود
و گناه قلیلی نیز از او صادر شده باشد پس آنکس بسبب آن اعمال خیر سزاوار بهشت
میشود و در مکافات آن گناه قلیل او را خدا در دنیا بعضی از بلاها میکند و همچنین اگر از کسی
اعمال زشت بسیار صادر شده باشد و عمل خیر قلیلی از آن کس صادر شده باشد
پس آنکس بسبب آن اعمال زشت سزاوار دوزخ میشود و خداوند فیاض در مکافات
آن عمل خیر در دنیا باو نعمتی میدهد پس معیار ابتلا ببلا بجهت کفاره گناه کثرت آن
گناهست و معیار رسیدن بان نعمت در دنیا بسبب قلت عمل خیر نیز قلت آن
عملست پس اگر کسی مداومت بر معصیت داشته باشد و بان سبب سزاوار عذاب ابدی
شده باشد بر فرضی که آنکس در دنیا ببلاها مبتلا بشود آن ابتلا دلیل نمیشود که کفاره

اعتقاد کرد بسبب فلان بلائی که بان عاصی رسیده است کفاره گناهان ایشان شده است و اعتقاد شد
بعد از توبه گناهان ایشان باشند و به بهشت روند و همچنین لازم میاید که مثل فرعون و کفار
دیگر که ببلاها مبتلا شده اند و میشوند آن ابتلا بان بلا کفاره گناهان ایشان باشد و به بهشت بروند
و همچنین لازم میاید که مثل یزید و معاویه و سایر ظلمه که در ظاهر از اهل اسلام بودند
و با کثرت طغیان بسبب ابتلا بناخوشی و یا الم دیگر که بآنها رسید خدا از گناهان آنها بگذرد
و آنها را به بهشت ببرد و از این تحقیق که در باب حسنه قلیله عاصی نمودیم تحقیق گناه قلیل
مومن نیز معلوم میشود و اینکه گفتیم که امام گناه مومن و حسنه عاصی را بلفظ نکره
معرفه بیان فرموده اند تا اشاره بر مدعا ما نموده باشد تا کسی در کتاب حدیث نوده را
ملاحظه نکند و از قواعد علوم عربیت اطلاع نداشته باشد بر مدعا ما مطلع نمیشود
و بر ناظران و مطالعه کنندگان در این مقام دقت و تامل لازم است تا بحقیقت این مطلب
برخورند و نیز در آن کتاب از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمودند که رسول
خدا فرموده اند که خدا فرموده است که قسم بعزت و جلال خودم که از هر یک از بندگان خود
که راضی باشم و آن بنده سزاوار باشد که رحمت و احسان من باو برسد هر اینه آن بنده را
از دنیا نمیبرم مگر اینکه جزای هر عمل و خطا او را در دنیا باو بدهم باین طریق که آن بنده را
بمرضی مبتلا سازم یا دودی را بر او تنگ کنم و یا اینکه او را بترسی در دنیا بخوف اندازم و اگر
بعد از آن بقیه از گناه او باقی باشد سکرات موت را باو دشوار سازم و قسم بعزت و جلال
خودم که از هر یک از بندگان خود که ناراضی باشم و سزاوار باشد که او را بدوزخ ببرم
هر آینه او را از دنیا نمیبرم مگر اینکه هر فعل نیکوئی که از او صادر شده باشد تلافی آن را در دنیا
باو نعمتی بدهم باین طریق که یا روزی او را وسیع سازم و یا بدن او را صحیح و سالم از مرض

نمایم و یا اینکه او را از خوفها در دنیا محفوظ بدارم و اگر بعد از آن باز او در نزد من عمل خیری
باشد سکرات موت را بر او سهل و آسان سازم حقیر گوید که این حدیث شریف و حدیث
شریف سابق عموم دارند و شامل کفار و اهل معاصی و طاغیان مسلمانان نیز میباشند
چنانکه اشاره نمودیم و تحقیقی که در حدیث سابق نمودیم در این حدیث شریف نیز جاریست
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که اگر خدا خیر بنده را بخواهد جزای
اعمال زشت او را در دنیا باو میدهد و اگر خیر بنده را نخواهد جزای گناه او را در دنیا
باو نمیدهد و ذخیره میکند تا در آخرت او را عذاب بکند حقیر گوید که مراد اینست که از مومنان
اگر عصیانی بمقتضای بشریت صادر شود و بعد از آن مبتلا ببلائی بشود آن ابتلا بجهت رفع گناهان
و کفاره گناهی است که از آنکس صادر شده است زیرا که انبیا و اوصیای ایشان باتفاق علمای
شیعه و فرقه حقه معصوم میباشند و حال اینکه ابتلای ایشان ببلاها بیش از مومنان
بوده است پس ابتلای ایشان بنابر این بجهت اینست که درجات قرب ایشان در درگاه خدا زیاده
شود و باید دانست که چنانکه اشاره نمودیم بسیاری از کفار و ارباب معاصی و متمردان بوده اند
و هستند که در دنیا که در دنیا ببلاها مبتلا میشوند و شده اند پس شاید که هر کسی از ارباب
معاصی که ببلائی و مرضی مبتلا بشود آن ابتلا دلیل این بکند که خدا بجهت کفاره
گناه آن بلا را باو رسانیده است و شاید که با وجود اصرار و در معاصی اعتقاد بکند
که سبب ابتلای او بان بلا اینست که او از نیکانست و آن ابتلا دلیل خوبی اوست
بلکه ابتلای چنین اشخاص که در تمرد و عصیان اصرار دارند و مرحله تمرد و طغیان آنها
بمردم دیگر خود شان واضح است دلیل شدت طغیان آنهاست و دلیل خوبی ایشان نیست
بلکه دلیل اینست که با وجود کفر و عصیان اصلا از ایشان عمل خیری صادر نشده است

و بر فرضی که عمل خیری از اینها صادر شده باشد البته در جزای آن عمل با ایشان در دنیا نعمتی
رسیده است و اگر نرسیده بود هر آینه بلای اینها بیشتر میشد زیرا که از بد بدتر نیز بسیار است
مثلا اگر کسی ظالم شدید العملی که گاهی از او فعل خیری صادر میشود یک سال ناخوش بوده است
ناخوشی دیگر دشوار شکایتها ونیست و کفاره گناهانش نخواهد بود بلکه چون توبه از عصیان
نموده است آن ناخوشی سبب شدت عمل اوست و اگر از اعمال غیر او صادر شده بود آن
ناخوشی ده سال یا بیشتر طول میکشید و در این مقام دقت و تامل لازم است زیرا که فهم
این مطلب قدری مشکل است و این مدعا را تقویت میکند کلامی که حضرت امام حسن
با ملحد فرموده اند که اگر جای ترا در بهشت و جای خود را در دوزخ به بینی یقین میکنی که من
بلکه من با این خوشی و عزت در دوزخ است و اگر جای خود را در دوزخ به بینی میدانی که دنیا
با تو با این ناخوشی و نکبت و فقر بهشت است و بالجمله این ایات و احادیث و سایر ایات
دیگر که در این مقام وارد شده اند دلالت واضح دارند بر اینکه هر عمل خیری که از کسی صادر
بشود و انکس عاصی و ظالم یا طالب دنیا باشد خدا مطلوب او را در دنیا باو میرساند لیکن
هرگز از برای او در نعمتهای آخرت نیستی اگر کسی گوید که تو در اول این فائده بیان نمودی
که ثمر عمل صالح ظالمان و کافران و عاصیان را بیان میکنیم و آنچه در ضمن این احادیث بیان نمودی
و فهمیده شد این بود که اگر کسی در اجر و مزد عمل خیر خود محض دنیا را بخواهد انکس از اجر آخرت
محروم میشود و لازم نکرده است که هر ظالم و هر عاصی و هر متمردی و هر کافری در
جزای عمل خیر خود محض دنیا را طالب باشد بلکه ممکن است که کافر یا ظالمی مرتکب عمل صالحی
بشود و اجر و ثمر و مزد آن را از خدا مثل بعضی مومنان محض اجر اخروی را قصد بکند یا مثل
بعضی مومنان دیگر هم نعمت دنیا را بخواهد و هم نعیم آخرت را چنانکه آیه شریفه ربنا اتنا فی الدنیا

حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار در این مطلب صراحت دارد پس این ایات
و احادیثی که در این مقام ایراد نمودی بر مدعای تو بر سبیل عموم دلالت ندارند
جواب گوییم که نظر بظاهر این ایات و احادیث این بحث بر این حقیر وارد است و لیکن چون باتفاق علما
بعضی از ایات و احادیث را ضمیمه نمائیم و مدلول اینها را با یکدیگر موافق سازیم مدعای ما بعینه
از ایات و احادیثی که در این مقام ایراد نمودیم ثابت میشود پس میگوئیم که ایه شریفه ربنا اتنا فی
الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار در شان مومنان نازل شده است و آن دنیائی که مومنان و
نیکان خاص خدا از پروردگار خود میخواهند برای تحصیل آخرت میخواهند حقیقت زیرا که
مومن مال و جاه و دنیا را از برای لذات این دار فانی استدعا نمی‌کند مثلا اگر بندهٔ خاص خدا
سلطنت را از خدا بخواهد از برای دفع دشمنان دین و نظم شریعت و وا داشتن مردم
بر عبادت و بندگی میخواهد نه از برای اینکه حکم الهی را بکند و از زینتهای دنیا لذت
برد و مردم او را مطاع بدانند و اطاعتش بکنند و تشفای نفس از دشمنان خود انتقام
بکشد چنانچه حضرت پیغمبر و حضرت امیر المومنین و حضرت داود و حضرت سلیمن
و حضرت یوسف و اسکندر ذو القرنین از خدا سلطنت را خواسته بودند و عین سلطنت
عین اطاعت خدا را بجا آوردند و اصلا طالب لذتهای دنیا و تابع هوای نفس نبودند و عمر خود را
در ترویج دین و مظلومین نمودند بخلاف مثل عمر ملعون و خلفای بنی امیه و بنی عباس
و غیر ایشان از سلاطین جور که سلطنت را از برای محض اغراض نفسانی طالب بودند و تمام عمر خود را
در ظلم بر مومنین نمودند و ارحام خود را بقتل رسانیدند و دین را ملعبهٔ خود قرار دادند و همچنین نیکان
خاص خدا دولت و صحت و فراغت و امنیت و نعمت را از خدا برای آن خواسته اند که میخواهند
اینها وقت عبادت داشته باشند و رضای خدا از ترتیب اینها بدست آورده اند و در احادیث

وقنا عذاب النار و برحم

و بعضی از احادیث بعضی دیگر
جمع این ایات و اخبار را بعضی دیگر از ایات بیان

در فقرات دعاها انبیا و اوصیا تصریح نموده اند که خدا وندا ما این نعمتهای دنیا را
برای خواهش نفس از تو نمیخواهیم بلکه بجهت رضای تو میخواهیم چنانچه حضرت سید سجاد
فرموده اند که پروردگارا صحت را بمن بده تا عبادت ترا توانم بروجه اکمل بجا آورد و نیز فرموده اند
که پروردگارا عمر مرا طول عطا کن در هر وقت که عمر من چراگاه شیطان میشود یعنی طالب
رضای تو نباشم و تابع شیطان و هوای نفس بشوم پس در آن وقت بزودی مرا بسوی خود ببر
و بر خلاف بندگان خاص خدا تابعان هوای نفس نعمت و صحت و دولت و سلطنت و غیر
اینها را از برای آن میخواهند که لذتها ببرند و ایشان چنان فریفته دنیا میباشند که زندگی را
بدون زینتهای دنیا نمیخواهند و ما بسیار شنیده ایم که این گروه گفته اند که خداوندا
ما طاقت ذلت و خواری و طاقت ذلیل شدن اساس و اسباب دنیا را نداریم و اگر
خواهی که ما را باین چیزها مبتلا بکنی ما را بمیران که ما این گونه زندگی را نمیخواهیم
و بر فرضی که این اشخاص از برای آخرت عملی بکنند و قصد ایشان از آن عمل خیر دنیا باشد
و بقصد اجر اخروی مرتکب آن عمل بشوند این قصد ایشان از عین اخلاص نیست و بر ایشان
مشتبه شده است که میگویند که ما فلان عمل را از عین اخلاص برای تحصیل رضای خدا
و تحصیل آخرت کرده ایم و بدلیل اینکه عمل این اشخاص خالص نیست و اغراض نفسانی ایشان اعمال
خود منظور دارند این است که اگر کسی فی المثل یکی از این اشخاص خواهد که برای رضای خدا و برای
تحصیل آخرت مسجدی بسازد پس اگر کسی باو بگوید که مسجد ساختن از برای سلسله شما منفعت
ندارد زیرا که پدر تو مسجد ساخت دولت و سلطنت از دست او بیرون رفت حتی تو نیز
چنین کرد چنان شد پس انکس محض شنیدن این سخن مسجد ساختن را ترک میکند
بلکه کر بعضی مسجد را نیز ساخته باشد موقوف میدارد و ما بسیار از این قبیل اشخاص دیده ایم

که اگر خوابی دیده بودند و کسی آن خواب را تعبیر بمال و جلال و سلطنت کرد از آن تعبیر بسیار مسرور
شدند و اگر دیگری آن خواب را برستگاری و فیوضات اخروی تعبیر نمود از آن تعبیر مسرور و محظوظ
نشدند پس معلوم گشت که اصل غرض ظالمان و متمردان از طاعات و عبادات امور دنیا و اصل همت
اینها مصروف بتحصیل لذات نفسانی است و اگر قصد آخرت بکنند آن قصد عارضی و عاریتی
است و این اشخاص کسانی اند که خدا اینها را در آیات قرآن طالب حیوة دنیا نامیده است و در احادیث
قدسیه ایشان را بنده درهم و دینار و فرزند دنیا نامیده است چنانچه سابق بر این در فصل
ظلم بیان نمودیم پس باین علامات ماخذ و معیار طالب دنیا و طالب آخرت معلوم شد و از اینجا واضح
گشت که این اشخاص اگر چه بظاهر از اهل اسلام محسوب میباشند و گاهی عمل صالحی را
بقصد آخرت بجا میاورند و لیکن در نفس الامر طالب دنیا میباشند و ثمر عمل اینها در دنیا
بایشان خواهد رسید و از ثمرات اخروی بهره نخواهند داشت و بر فرض محال که عمل
صالحی از ظالمان و عاصیان صادر بشود که اصلا از انکار آن عمل ثمر دنیوی را قصد نکرده
باشند پس با وجود اینکه اینها در درگاه خدا مردود میباشند و از اهل تقوی محسوب نیستند
آن عمل ایشان مقبول حضرت باری نخواهد بود زیرا که حق تعالی خود در قرآن فرموده است
که خدا هیچ عمل صالحی را از کسی قبول نمیکند مگر اینکه انکس از پرهیزکاران باشد و اگر چنین باشد
که بمحض اراده هر کس که عمل خیری را بجهت اجر اخروی مرتکب بشود البته در آخرت ثمر آن عمل را
بیابد پس لازم می آید که رهبانان و عابدان یهود و نصاری که تمامی اعمال اینها بقصد
اجر اخرویت در آخرت به بهشت بروند و از فیوضات عقبا بهرها داشته باشند و حال
آنکه اینها ابد در جهنم مخلد در آن جا خواهند بود و عجب است که اگر کسی که مرض سرایت
کننده داشته باشد یا بکثافت و نجاست آلوده و ملوث باشد و تعفن بکند انکس

خواهد که داخل مجلس ظالمی بشود یا خواهد که نزدیک ایشان برود یا خواهد که بر بوریای فرشهای
پاکیزه ایشان بنشیند انکس را راه نمیدهند و غلامان و فراشان و خدمتکاران خود را
امر میکنند که انکس را از عمارات انها و از در انها دور سازند و بر فرضی که انکس مائده و غذای
بسیار صحیحی از برای ایشان بهدیه ببرد ان چیز را اصلا نزدیک خود راه نمیدهند که مبادا از انجا
که دست انکس بان چیز رسیده است ان رضا و باو سرایت کند و باوجود انکه تعفن
وکثافت باطنی خود این کسان نمیدانند لو حدیث قدسی که قبل از این ذکر نمودیم بمراتب بدتر و بیشتر
از کثافت و خباثت ظاهر انکس است و نظافت بارگاه قدس و بهشت بمراتب بالاتر
از نظافت عمارات ایشان است توقع دارند که انها با این تعفن باطنی که در حشر ظاهر
میشود در بارگاه قدس و در بهشت راه داشته باشند و خدا هدیه انها را که عبادات
از اعمال ظاهر الحسن ایشان است قبول بکند و از انجاست که در کتاب کافی از حضرت صادق
روایت شده است که فرمودند که قسم بذات پاک خدا که خدا عمل خیر کسی را که اصرار بر یک
معصیتی از معاصی داشته باشد قبول نمیکند چه ان معصیتی که انکس اصرار بان دارد شراب
خوردن باشد یا زنا کردن یا لواطه نمودن یا اموال مردم را بظلم گرفتن و یا دروغ گفتن
و یا سایر اقسام ظلم و عصیان پس معلوم شد که بعضی از فواید اخروی که نیت ملکه شرط
بیان کرد که از انجمله بدلیل آیاتی که قبل از این ذکر نمودیم قبول عمل صالح و فواید اخروی
بعد از توبه مشروط بایمان کامل است پس کسی که بدون توبه و در عین عصیان عمل خیر را
بجهت نعمت اخرت بجا اورده و بطریق اولی بان نعمت اخروی نمیرسد و چنانچه بارها
گفتیم جزو منفعت اعمال او نیز در دنیا باو خواهد رسید پس باید که کسی که مرتکب عمل صالح
میشود انکس بحال خود رجوع کند و بر خود و به بیند که بطیب خاطر و بمیل کامل

اهل دنیا و سلاطین و جبابره

و فرو شرم

فصل

ازان عمل صالح و از سایر اقوال و افعال و حرکات و سکنات حسن اجر و ثمرات اخروی را قصد نموده است
یا ثمرات دنیوی را پس اگر چنان قوت نفسی دارد که در وقتی که ثمرات اخروی و رضای خدا
با ثمرات دنیوی و هوای نفس با یکدیگر معارضه کنند انگاه ثمرات اخروی را اختیار میکند
بداند که از مومنان و اهل الله و از طالبان آخرتست و اگر ثمره دنیوی را اختیار میکند پس بداند
که او از اهل دنیا و طالبان انست و اعمال الخیر او ثمری با اخرتش ندارد اگر چه در ظاهر قصد ثمره
اخروی را نموده باشد و بالجمله تا کسی از نفس خود در مرحله تقوی و ایمان کامل را استنباط نکند
طمع نداشته باشد که عمل صالح او فایده اخروی خواهد داد و دلیل است در اثبات این معنی
حدیثی که در این مقام از حضرت صادق عم نقل نمودیم که قسم بذات خدا یاد نموده بودند
که عمل کسی که اصرار بر معاصی داشته باشد قبول درگاه خدا نمیشود فایده هفتم در بیان معنی حبط
اعمالست بدانکه چون در فایده ششم بیان نمودیم که اعمال الحسنه که از کفار و فساق صادر میشوند
و در دنیا ثمری برای انها دارند لازم دیدیم که در این فایده معنی حبط عمل کفار و فساق را
بیان کنیم تا کسی بحث نکند که اگر هر عمل خیری یا در دنیا یا در اخرت البته اجری و مزدی
دارد پس معنی حبط عمل چیست و لهذا چند آیه و چند حدیث نیز در این باب ایراد نمودیم
تا حقیقت حال بر اهل کمال واضح شود آیه اول ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله
وهو فی الاخرة من الخاسرین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که هر کس که احکام شریعت را انکار بکند
یا انکه انکار نکند ولیکن با وجود اقرار داشتن عمل نمودن بان احکام را ترک نماید پس هر
عمل خیری که از ان کس صادر شده باشد و صادر بشود باطل میشود و انکس در اخرت
از زیانکارانست حدیث که در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این
ایه شریفه روایت شده است که مراد از کسی که اگر ایمان را انکار نماید عمل صالح او باطل و حبط میشود

انکسی است که از احکام ترک کند ان چیزی را که اقرار دارد که خدا ان چیز را از بندگانش خواسته است
مثل انکه بدون ناخوشی و بدون عذر شرعی دیگر نماز را ترک کند و یا انکه میداند
که خدا ترک ظلم را خواسته است بطریق ظلم در مال و جان مردم تصرف بکند پس اگر کسی بحث
کند که مدلول این حدیث شریف اینست که کسی که تارک احکام شرع باشد عمل خیری نخواهد
بود که ان عمل حبط و باطل بشود پس معنی انکه خدا فرموده است که ما عمل او را حبط میکنیم
چیست جواب گوئیم که از این حدیث شریف نمیرسد که از چنین کسی اصلا عمل خیری سر نزند
و نزده باشد بلکه امکان دارد که شخصی تارک الصلوة باشد ولیکن پیش یا بعد از ان
حج بجا اورده و روزه بگیرد و صدقات بدهد و مرتکب سایر اعمال الخیر بشود اما بسبب
همان ترک نماز این اعمال خیر او باطل بشود و نیز امکان دارد که کسی مدتی مرتکب نماز و روزه
و تمامی عبادات باشد و بعد از ان تمامی انها یا بعضی انها را ترک کند پس بسبب این
ترک هر عمل خیری که قبل از ان از او سر زده باشد باطل بشود و نیز اگر کسی گوید که در صورتی که
خدا عمل خیر این چنین کسان را باطل سازد و حبط نماید پس چه معنی دارند ان آیات
و اخباری که در فایده ششم ذکر نمودیم و مدلول انها این بود که خدا مزد اعمال این کسان
در دنیا بانها داده میشود آیا میشود که عمل کسی هم باطل باشد و هم ثمر داشته باشد جواب
گوئیم که حبط و بطلان عمل نسبت بثمرات اخروی میباشد که اصلا ان ثمرات بان عمل مترتب
نشوند و مزد و اجری که داده میشود نسبت بثمرات دنیوی میباشد که در آیات و اخبار سابق بیان
نمودیم و چون نعمتهای فانی دنیا در جنب نعمتهای اخرت اصلا قدر و مقداری
ندارند پس هر گاه عمل خیر کسی از ان نعمتهای دائمی اخرت چیزی مترتب نشود و در حقیقت
ان عمل ضایع و باطل شده است اگر چه در دنیا خدا هزار ثمره بر ان عمل مترتب سازد و نظیر

چنین

فی المثل

این مثل اینست که اگر در باغ کسی انگوری فی المثل بسیار باشد که امکان داشته باشد که انکس ان
انگور را بخورد یا از ان انگور غذاهای لطیف بسیار بسازد از قبیل اقسام دوشابها و اقسام
مویزها و سرکه و نیز قنج و غیر انها و انکس ان انگور را بچیند و در یکجا جمع بکند و از راه غفلت
از ان انگورها غذاهای لطیف بخورد و نه مویز بکند و نه دوشاب و نه چیز دیگر و ان انگورها در ان مکان
فاسد شوند و گندیده گردند و بعد از مدتی مثل خاک بشوند پس ان کس ان خاکستر را
ببرد و در عوض خاک روبه در زمین بریزد و ان زمین را خربزه بکارد و خربزهای
از ان زمین بعمل اید پس با وجود ان انگور پوسیده فایده عاید صاحبش شد و نعمتی
و ثمر داد و خربزهای خوب از ان زمین بعمل امد هر دانشمندی و هر عاقلی گوید که
انگورهای فلان کس ضایع و باطل شد پس هر عمل خیری که از کفار و فساق سر میزند بالذات
ان عمل مثل انگوریست که نفعهای کامل دنیا و ابدی از ان عمل مترتب میشود ولیکن بسبب عصیان
و عدم تحقق شرایط معتبره مثل ان انگور پوسیده شده است و ان ثمرات دنیوی که بر ان عمل
مترتب شده از قبیل انست که ان انگور بخاک روبه بدل شده است آیه دوم سأصرف
عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق وان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا
وان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الاخرة
حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که بعید باشد کسانی را از تفکر کردن در آیات قران و قبول کردن اسلام واقعی بر مردم بگردانیم
کسانی را که بدون اذن از خدا و پیغمبر بدون طریقه از شرع تکبر میورزند و طریقه
ایشان اینست که اگر امر حق را ببینند ان را مذهب و طریقه خود قرار نمیدهند و ترک
ازان میورزند و اگر راه گمراهی و عصیان را ببینند ان را قبول میکنند و مذهب و طریقه

الاعلام

و فالزم

و طاعت و هدایت

میدهند
صادر شده

خود قرارداده و انکاری که ایات قران را تکذیب مینمایند و بروز قیامت اقرار و اعتماد و اعتقاد
ندارند ضایع و باطل میشود اعمال حسنه که از انها صادر میشود و اجر بانها در دو جزا داده میشود
ایشان مکر باین مقدار عملی که از انها صادر شده است حقیر کوید که از این ایه شریفه چند چیزها
مستفاد است اول انکه از تقیید نمودن تکبر باینکه بغیر حق باشد میرسد که نوعی از تکبر هم
خدا و رسول اذن داده اند و ان انست که کسی با منکران تکبر بورزد و ما قبل از این کفتیم
که در خبر است که تکبر نمودن با متکبر عبادت است دوم انکه هر تکبری که بدون دانستن
ان خدا باشد ان تکبر از کناهان کبیره است سیم انکه تکبر کننده را خدا مستدرج نموده است
و از فیض تفکر نمودن در ایات قران و از قبول نمودن اسلام واقعی محروم ساخته اکرچه در ظاهر
از اهل اسلام محسوب باشند و خود را مسلمان بدانند و ایشان چنان پندارند که ناجی و رستکارند
چهارم انکه علامت منکرانی که در حقیقت از تفکر در ایات واقعی محروم شده اند انست
که چون معاصی و راههای باطل را کسی در نظر انها جلوه دهد و قادر بر ارتکاب انها باشند
ان معاصی را مرتکب میشوند و اکر کسی در نظر انها اطاعت خدا و راههای حق را جلوه بدهد
و قادر بر ارتکاب انها باشند مرتکب نشوند و میل بانها نکنند و ما اکثر این مردمان را
میبینیم که اکر خواهند که ظلمی بر کسی بکنند و یا مرتکب معصیتی شوند و کسی بانها کوید که از
خدا بترس و مرتکب ظلم مشو اکر انکس هزار ایه و حدیث از برای انها بیاورد باز از ان ظلم و
معصیت دست برنمیدارند پنجم انکه این کسانی که عمل باحکامی که در ایات قران است نکنند
خدا اعمال حسنه انها را باطل میسازد که اصلا ثمر اخروی بانها مترتب نخواهد شد ششم
انکه نه اینست که این کسان را که خدا از نور ایمان و از فیض قبول اسلام واقعی محروم کرده
از راه ظلم و جفا باشد که خدا العیاذ بالله بر ایشان کرده است بلکه این مرحله جزای اعمال زشت

رسول صلعم
اصلاح
شده است

انهاست که با ایشان عاید شده است چنانچه از حضرت روایت شده است که فرموده است که
فرموده اند که چون امت من دنیا را بزرک بشمارند بمرتبه که میل کامل و وافر بان داشته
باشند هیبت اسلام از انها سلب میشود و اکر امت من امر بمعروف و نهی از منکر را ترک
کنند از برکت وحی و از تفکر نمودن در ایات قران محروم میشوند پس در نظر ایشان
ایات قرانی بیقدر و اسلام حقیر مینماید و اعتنای کاملی بانها نمینمایند و این مرحله از جانب
خداست که چون که انها تعمد بغیر حق و هدایت با بود انها را از این دو فیض محروم
ساخت تا بسبب محروم شدن از این دو فیض از اجرهای اخروی ممنوع باشند ایه نهم
من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین
لیس لهم فی الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون
حقیر کوید که حاصل معنی این ایه شریفه در فایده هفتم ذکر شد پس اعاده نمیکنیم و این ایه
شریفه صریح است در اینکه اعمال حسنه طالبان دنیا نسبت بمراتب اخرت باطل و فاسد است
اکرچه ان طالب دنیا از اهل اسلام باشد زیرا که من موصوله از الفاظ عموم است
و شامل مجموع کسانی که متصف بصفت دنیا طلبی باشند میباشد ایه چهاردهم و لقد
اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من
الخاسرین بل الله فاعبد و کن من الشاکرین حاصل معنی اینست که حق تعالی
بحضرت رسول امر فرموده است که هر اینه وحی فرستاده شده است بسوی تو و بسوی
انبیائی که پیش از تو بر خلق مبعوث شده اند و باید که تو اطاعت کنی خدا را مثل انکه
انها خدا را اطاعت نمودند پس اکر تو بخدا شرک بیاوری اعمال حسنه که از تو صادر شده
تمامی باطل خواهد شد و هر اینه خواهی بود از زیان کاران بلکه باید که خدا را در حکم

ان احکام اطاعت نمائی و خدا را شکر بکنی که راه هدایت را بتو نموده است حقیر کوید که در عبارت
که این خطاب در ظاهر بحضرت رسول منحصر شده است ولیکن در حقیقت خطاب متوجه بامت ان
حضرت است بلکه هر خطابی که از این قبیل هست در قران دارد و در حقیقت ان خطاب متوجه بحضرت
رسول است در نفس الامر امت انحضرت بان خطابها مخاطبند چنانچه از انحضرت صادق
روایت شده است که حضرت رسول را خدا مبعوث فرموده است باین طریق که از این قبیل
هر خطابی که باو شده است ان خطاب متوجه امت انحضرت است و نکته اینکه در ظاهر این خطابها
خدا بحضرت رسول فرموده اند اینست که امت انحضرت بدانند که در جائی که مثل انحضرت
بر فرض محال اکر شرک اورد عمل او باطل میشود و اینکه حق تعالی در این ایه شریفه حبط عمل را
معلق بمرحله شرک نموده است نیز عموم دارد و اختصاص بمرتبه شرک ظاهری ندارد زیرا که
شرک بر دو قسم است یکی شرک جلی که ان مثل بت پرستی و کوساله پرستی و افتاب پرستی
و غیر اینهاست که اختصاص بغیر اهل اسلام دارد و دیکری شرک خفی است از قبیل هوا
پرستی و ریاکاری و متابعت شیطان نمودن است و این شرک شامل است همکی اهل اسلام
و سایر ملل و اهل کفر را و فرقی در میان این شرک و شرک جلی نیست مکر در ظهور و خفا
و شاید که شرک خفی از راهی بدتر از شرک جلی باشد زیرا که انکسی که شرک جلی را دارد
ممکن است که بعد از استدلال و دانستن او که دینش باطل است از ان دین بر کردد
و یا چون مردم او را مشرک میبینند در صدد اسلام او بر ایند و او را بدلیل و براهین
از مرحله شرک بر کردانند و شرک خفی چون که از افعال قلب است کسی بغیر خدا انکس اطلاع
ندارد که او را از ان منع بکند و خودش نیز خود را مشرک نمیداند که در صدد اصلاح
برایید تا ان بکند پس در ان شرک ابدا خواهد بود و در باب شرک خفی کلینی رح

نمی آید ندیم
مشرکان

یک بابی در کتاب کافی قرار داده است و احادیث بسیاری در ان باب ذکر فرموده است
از انجمله از حضرت باقر روایت نموده است که انحضرت در تفسیر ایه شریفه و ما یؤمن اکثر
هم بالله الا و هم مشرکون فرموده اند که معنی اینکه خدا فرموده است که اکثر مردم ایمان بخدا نمی آورند
مکر انکه انها مشرک میباشند اینست که اکثر مردم در ظاهر اسلام را قبول نموده اند و در باطن
اطاعت و متابعت شیطان مینمایند حقیر کوید که این ایه شریفه را خدا در قران فرموده است
و حضرت امام محمد باقر که وصی پیغمبر او را از خاندان نبوت است و در حقیقت علم قران و تفسیر ان
در نزد ایشان است فرموده است که مراد از شرک متابعت شیطان است ما هاکه همه در ظاهر
اسلام با وجودی که مداومت داریم بر عصیان و بر متابعت شیطان خود را مسلمان واقعی
میدانیم علاوه بر اینکه بفرموده خدا و رسول و اوصیای او عمل نمیکنیم و از مشرکان نیستیم
در این عقیده فاسد هم خدا را تکذیب کرده ایم و هم رسول او و وصی رسولش را تکذیب
نموده ایم و این نیز دیکر از وسوسه شیطان و متابعت انست که ما را فریب داده است
باین اعتقاد فاسد ما را وا داشته است تا انکه بر قباحت افعال و عقاید خود بر نخوریم
و همین حالت بمیریم و در قیامت در زمره مشرکان محشور شویم و اکر این فریب را نخوریم مطمئن بود
که فکری در روز شما خود بیفتیم و فکر خلاص برای خود بکنیم و از این متابعت شیطان و ارتکاب
و مداومت عصیان دست برداریم تا از مرحله شرک خفی بیرون ایم و انشاء الله تعالی
بعد از این در فایده دهم زیاده بر این بیان مرحله شرک خفی خواهد شد و عجب است از کسانی
که با وجود یکه بر معاصی مداومت دارند و این ایه و این حدیث و سایر ایات و احادیث
که در شان ایشان نازل شده است دیده اند باز از راه غفلت در عین مناظره بحقیر
میکویند که تو کناهکاران را مایوس میکنی که ایشان را مشرک میکوئی و کاهی میکوئی که مخلد

می‌مانند و گاهی میگویی که اعمال حسنه ایشان در آخرت ثمری بحال ایشان ندارد و گویا این
کسان اصلا دیده بینا و گوش شنوا ندارند و نمی‌بینند و نمیشنوند که من این جمله را
از پیش خود نگفته‌ام و بر خدا و رسول افترا نبسته‌ام و اینها آیات قرآن و احادیث
خاندان رسول انس و جان که برای ایشان بیان کرده‌ام پس اگر ایشان را شرک نامید است
خدا و رسول او نامیده‌اند و اگر عملهای خیر ایشان را در آخرت بی‌ثمر شمرده است خدا و رسول
شمرده‌اند پس بر من چه تقصیری لازم است و نمیدانم که این گمراهان چرا این بحث را حقیر میکنند
یعنی که ایشان اگر از آن گمراهان نیستند که این آیات و این احادیث در شان ایشان نازل شده
چرا از سخن بنده متغیر میشوند و چرا بر بنده بحث وارد میاورند و اگر از آن گمراهانند
که مصداق این آیات و این احادیث میباشند چرا در عوض بحث نمودن بر بنده توبه
نمیکنند و چاره درد خود را نمینمایند و بالجمله حبط عمل این کسان که گفتیم واضح است اگر کسی انکار
کند از راه لجاج و عناد و مکابره است نه از راه انصاف پس اگر کسی گوید که آیات و اخبار
بسیار بلکه اجماع دلالت دارند که هر کسی دو ملک موکلند که عمل خیر و شر او را در نامه
عمل او می‌نویسند و در روز قیامت با آنکه محاسبه میشود و عملهای خیر و شر او را در ترازوی
میزان سنجیده میشوند و این آیات و احادیث با آیات و احادیثی که دلالت بر حبط
اعمال دارند و در صورتیکه عمل صالح کفار و عاصیان حبط شود پس میزان عمل و عمل
روز قیامت و حفظ و ضبط نمودن و نوشتن آن دو ملک اعمال مردم را چه معنی دارد
جواب گوییم که منافات در میان این دو مسئله نیست زیرا که حبط شدن عمل صالح ظالمان
متمردان نه آنست که بالمره آن عمل از نامه عمل کسی محو و زایل شود بلکه معنی حبط آنست
که آن ثمری که در آخرت میبایست که بر آن عمل صالح مترتب شود باطل میشود و اصل

بلعض
آن عمل در نامه آنکه نوشته یا بوده محاسبه میزان عمل نوشته میشود و در ترازوی میزان آن
می‌سنجند ولیکن چون آن عمل نسبت بثمرات آخرت حبط و فاسد و باطل شده است در محاسبه
ثمری و نفعی بحال عامل ندارد و در ترازوی میزان آن عمل را سنگین وزن نمی‌باشد که در
مقابل اعمال زشت کار سازی بکند و همانا مثلی که قبل از این در این باب زدیم نسبت
باین مقام نیز مفید است یعنی عملی که حبط میشود از قبیل انگوریست که بر وی خاک
خاکستر و خاک روبه بود و آن خاکروبه و خاکستر نه در وزن مثل انگور است و نه در قیمت
و نه در منافعی که از انگور حاصل میشد بلکه آن خاکروبه نسبت با انگور وجود
از اصلا موجود حساب نمیشود و نیز اگر کسی گوید که آیات و اخباری که دلالت دارند
از هر کس که عمل خیری و عمل شری صادر بود البته باید ثمر آن عمل را در یابد با آیات
و اخباری که دلالت بر حبط عمل دارند منافات دارند مثل آیه شریفه فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره و مثل سایر آیات و اخباری که در دفاتر
سابق ذکر نمودیم جواب گوییم که این آیات و اخبار دلالت دارند که البته باید که عامل
جزای عمل خیر و عمل شر خود را ببینند بلکه نسبت بدنیا و آخرت عموم دارند پس گوییم
که اعمال کاران عاصیان صادر میشود بر سه نوع است اول آنکه در دنیا ثمر ندارند و این اعمال
کاینست که حبط میشود دوم اعمالی کاینست که در آخرت نفع بحال عامل دارند
و در دنیا ثمر دارند و این اعمال خاصان درگاه خداست که دنیا را بالمره طلاق داده‌اند
و اصلا میل بوی آن ندارند و عمل ایشان از برای محض تحصیل رضای خداست و پیوسته
از خدا درخواست میکنند که خداوند محبت دنیا را از دلها دور کرده آن سیم اعمالی
کاینست که از خدا در جزای اعمال خود هم نعمت آخرت را درخواست میکنند و هم نعمت

دنیا را از برای آنکه بسبب این نعمتها رضای خدا را تحصیل بکنند پس در حقیقت
هیچ عملی نیست که عامل آن عمل ثمره آن را در دنیا یا در آخرت یا در هر دو
طرف نبیند پس منافاتی در میان آیات و اخباری که دلالت بر حبط عمل دارند با آیات و اخبار دیگر که
دلالت دارند که البته هر کسی باید که جزای اعمال خود را ببیند نیست و نیز اگر کسی گوید
که آیه شریفه اولئک الذین یرثون الفردوس که موافق اخبار دلالت دارد که هر عمل خیری که از کفار
و از منافقان سر میزند چون بسبب مخلوط شدن طینت ایشانست با طینت مومنان و علت
همان حصه طینت مومنان آن عمل خیر از کفار و عاصیان صادر شده است پس خدا جزای
آن عمل خیر را که بهشت و نعیم آنست در قیامت بصاحبان طینت پاک که مومنان باشند
میدهد و همچنین آن اخبار دلالت دارند که چون اعمال زشت قلیلی که از مومنان
صادر میشوند بسبب مخلوط شدن طینت ایشانست با طینت متمردان پس در قیامت جزای
گناهان ایشان که دوزخ است بمتمردان داده میشود پس در صورتی که اعمال حسنه کفار
و منافقان بسبب طینت مومنانست که با طینت ایشان مخلوط شده چرا باید آن اعمال
حبط شوند و چرا باید در دنیا ثمر آن اعمال بکفار و منافقان برسد و این دو مسئله یعنی
مسئله حبط عمل کافران و منافقان نسبت بثمرات اخروی و عاید شدن ثمرات آن عمل
بایشان در دنیا و مسئله میراث بردن مومنان اعمال حسنه کافران و منافقان نسبت
بثمرات اخروی منافات دارند جواب گوییم که تفصیل این مقام اینست که اگر بعضی از کافران
یا منافقی اسلام آورند و در ظاهر و باطن عبادات ایشان صحیح باشد و بعد از چندی آن
کافر باز عود بسوی کفر نماید و آن منافق عود بسوی نفاق نکند در این مقام آن عبادات
ایشان که بی نقص بوده است بمیراث بمومنان داده میشود زیرا که این عملها بی‌عیب از خلط

طینت مومنان حاصل شده است و اختصاص بایشان دارد و ثمرات این اعمال در آخرت بمومنان
داده خواهد شد و شاید که چون در ظاهر این اعمال از کفار و منافقان صادر شده است فی الجمله
فیضی در دنیا بایشان نیز بسبب آن اعمال برسد و اگر اعمالی که از کفار و منافقان صادر میشود
صد و از آن اعمال در حقیقت بسبب اغراض نفسانی باشد در آن عمل اجر دنیوی منظور
ایشان باشد آن عمل دخلی بطینت مومنان ندارد و ثمرش در دنیا البته در دنیا بمنافقان
و کفار میرسد چنانکه مکرر بیان نمودیم مثال اول مثل عمل ابوالخطاب کوفی است که در یک
وقتی اعمال او بحسب ظاهر و باطن بی‌عیب بودند و امام او را مدح فرمودند و در وقت
دیگر غالی شد بطریقی که امام او را لعن میفرمودند پس عمل اول او بی‌کثافت بوده که
طینتش بوده است بطینت مومنان و مزد آن عمل بمیراث بمومنان میرسد و عمل دوم او
یعنی اعمالی که در زمان غالی شدن از او صادر شده اند از آن جمله است که ثمر ایشان در دنیا بخودش
میرسد و نسبت بثمر آخرت حبط میشود و این عمل دوم از طینت خبیث خودش بوده است
مثال دوم مثل اعمال دوم ظالمان و فاسقان است که بحسب ظاهر اسلام آن اعمال از ایشان
صادر میشود و مقصود ذاتی ایشان از آن اعمال هوای نفس بوده است و این اعمال دخلی
بطینت مومنان ندارد زیرا که از طینت مومن چنین عملی که از قصد صحیح ناشی
نباشد صادر نمیشود و ما عنقریب تحقیق دیگر از برای این مقام ان شاء الله
تعالی خواهیم نمود فایده هشتم در اشاره اجمالیست بانکه آن گناهانی که بسبب عبادات
و حسنات محو میشوند کدام گناهان کیست و چه نحو گناهیست و معنی محو گناه چیست
بدانکه چون در فایده سابق بیان نمودیم که بعضی از گناهان اعمال حسنه را محو میکنند
بخاطر حقیر گذشت که شاید کسی بحث کند که اگر از کسی یک حسنه و یک سیئه صادر شود

حبط

احتمال دارد که آن حسنه سیئه را محو کند پس چرا تو در مرحله حبط را الغا نمودی و بمرحله محو قایل شدی و اصلا آن را بیان نکردی لهذا عرض میکنم دیدم که حقیقت مرحله محو را نیز در این کتاب بیان نمایم تا دفع بحث باعث بشود پس میگوئیم که آن حسنه که گناه را دفع میکند طاعتی است که از مؤمن صادر بشود چه آن طاعت نماز و چه غیر نماز باشد پس آن حسنه گناهی را که از آن مؤمن صادر شده است محو میکند چنانکه حقتعالی فرموده است که **أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** حاصل معنی اینست که حقتعالی بحضرت رسول الله فرموده که ای محمد برپا دار نماز را در صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا بدرستی که حسنات و اعمال نیکو برطرف و زایل میسازند سیئات و اعمال زشت را و اینکه فرمودیم که نماز ایها را که آن حسنات برنده و حسنات سیئات را زایل میسازند نوعی عظایست از برای کسانی که پند و موعظه پذیرند که خود را قبول کرده اند و قبول میکنند **خبر گوید** که در کتاب کافی از حضرت صادق روحی فداه در تفسیر این آیه شریفه منقولست که نماز مؤمن در شب زایل و باطل میکند آن گناهانی که از آن مؤمن در روز سر زده باشد و ما میگوئیم که حضرت نفرمودند که هر نمازی که از هر کس صادر و برسد هر گناهی را که از آن کس صادر شده باشد باطل میکند بلکه فرمودند که نمازی که از مؤمن صادر و برسد آن نماز آن گناهی را که از همان مؤمن صادر و رسیده باشد زایل میکند پس ما باید بدانیم که مؤمن کیست و نماز مؤمن کدام است و گناه او کدام است که آن نماز آن گناه او را زایل میکند و هر یک از این سه مرحله در این مقام انشاء الله تعالی دانسته میشود پس میگوئیم که نمازی که از مؤمن صادر میشود نمازیست که از روی معرفت و حضور قلب و با شروط و آدابی که از شارع مقدس رسیده است صادر و رسیده باشد پس چنین نمازی که از چنین کسی صادر

ذلک ذکری للذاکرین

شده باشد گناه چنین کسی را محو و زایل میسازد و گناه این چنین کسانی در قرآن بیان نموده است و حقتعالی فرموده است که **الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ** حاصل معنی اینست که حقتعالی در وصف مؤمنان فرموده است که مؤمنان کسانی اند که اجتناب و احتراز میکنند از گناهان کبیره و از فواحش که بزرگترین گناهان است چون زنا و دزدی و لواطه و ایشان از معاصی چیزی را مرتکب نمیشوند مگر اندک و قلیلی را که در یک هنگامی از ایشان صادر میشود و بعد از آن بلافاصله نادم و پشیمان میشوند و همان توبه میکنند که اصلا دیگر قصد رجوع نمودن بآن گناه ندارند **خبر گوید** که بعضی از اهل لغت گفته اند که لمم آن فعلی میباشد که در یک هنگام از کسی صادر بشود و آن فعل عادت او نباشد و بعضی دیگر گفته اند که لمم آن گناه صغیره ایست که بنده از بندگان خدا از روی غفلت و نادانی مرتکب آن صغیره بشود و بعد از آن گاه و متنبه بشود که مرتکب گناه گشته پس توبه و انابه و استغفار بکند و خدا از آن گناه درگذرد و او را بیامرزد و بعضی گفته اند که لمم آنست که کسی بگناه نزدیک بشود و قصد آن گناه را بکند و لیکن مرتکب آن گناه نشود و این سه معنی بیکدیگر نزدیکند و از احادیث فهمیده میشود نیز با هر سه معنی مناسبت دارد چنانچه در کتاب کافی و غیره از حضرت باقر یا از حضرت صادق روحی فداهما منقولست که لمم آنست که گناه قلیلی بعد از آن گناه قلیلی از کسی سر بزند و نیز در آن کتاب از حضرت صادق منقولست که لمم آنست که کسی نزدیک بگناهی بشود و قصد آن را بکند و بعد از آن استغفار بکند و از خدا درخواست کند که او را مواخذه نکند پس بعد از این تحقیق معلوم شد که این گناهان جزئی مؤمن بسبب نمازی که از آن مؤمن با شروط و آداب صادر بشود زایل میگردد و این مرحله استبعادی ندارد زیرا که نمازی که با شرایط و آداب و با یقین و معرفت کامل باشد

اگر صد هزار چنین گناهان قلیل را زایل بسازد بعید نیست بعلت اینکه بهترین عبادات نمازیست که باین اوصاف متصف باشد و ما چند حدیثی در فضیلت نماز ایراد مینمائیم از آن جمله در کتاب کافی از حضرت صادق منقولست که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و هر حجی بهتر است از یک خانه پر از طلا در راه خدا صدقه داده شود **و نیز** در کتاب از آن جناب منقولست که کسی که دو رکعت نماز بجا آورد که بداند که در آن نماز چه چیز میگوید وقتی که از آن دو رکعت نماز فارغ بشود در میان او و خدا گناهی باقی نمانده مگر اینکه آمرزیده میشود **و نیز** در آن کتاب از آن جناب منقولست که نماز مثل ستون خیمه است پس هرگاه ستون خیمه درست و محکم و برپا باشد طناب و میخ و اصل خیمه برپا میماند و نفع از آن خیمه میتوان برد و اگر خیمه ستون نداشته باشد طناب و میخ خیمه نفع نتوان برد **و نیز** در آن کتاب از آن جناب روایت شده که فرمودند که رسول خدا فرموده است که چون بنده مؤمن بنماز بایستد خدا روی رحمت بسوی او میکند و بنظر رحمت بسوی او نگاه میکند تا هنگامی که آن مؤمن از نماز فارغ بشود و رحمت خدا از بالای سر او تا بافق آسمانها ممتد و ملتمس میشود و ملائکه او را در میان میگیرند و صف میکشند تا بافق آسمان و خدا یک ملکی بر آن نمازکننده موکل میسازد که در بالای سر او می ایستد و میگوید با او خطاب میکند که ای نمازگزارنده اگر بدانی چه کسی بسوی تو نظر میکند و با که مناجات میکنی هرآینه از این مقام هرگز زایل نمیشوی و هرگز مشغول کار دیگر نمیشوی **خبر گوید** که معصوم علیه السلام در حدیث شریف اول ثواب هر نمازی را بقدر ثواب صدقه دادن بیست خانه طلا قرار داده اند و در حدیث دوم فرموده اند که اگر کسی نمازی بکند و بداند که در نماز چه میگوید البته گناهان او بیرون آید

و در حدیث سیم فرموده اند که بدون نماز هیچ عملی قبول نمیشود و در حدیث چهارم مقرر فرموده اند که نماز مؤمن را بلند و بالا جا میدهد و این احادیث شریفه بعد از احادیث متکاثره دیگر و بدلیل عقل و باجماع شیعه بلکه باتفاق اهل اسلام دلالت دارند که آن نمازی که ستون دین است و متصف بفلان صفت و فلان صفت است و گناه را زایل میکند آن نمازیست که از مؤمن صادر بشود و اوصاف مؤمن در کتاب خدا و در احادیث مرویه از خاندان نبوت بسیار است که ذکر تمامی آنها کتاب و رساله جداگانه ضرور دارد و این رساله جای ذکر آنها نیست و ما سه آیه و سه حدیث از آیات و اخبار را ذکر میکنیم آیه اول **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که اینست و جز این نیست که مؤمنان کسانی اند که اگر اسم خدا در نزد ایشان گفته شود از هیبت و عظمت و جلالت خدا خوف و فزع در دلهای ایشان داخل میشود و چون آیات کتاب خدا در نزد ایشان ذکر شود اطمینان و ایمان آنها کاملتر گردد و در مقام ترسیدن از چیزها و در مقام امید داشتن بچیزی و در مقام دیگر امور خود را بخدا واگذارند و بر او اعتماد دارند و نیز ایشان آن کسانی اند که از هر چیزی که خدا بایشان عطا و روزی نموده است در راه او انفاق میکنند چه آن عطا مال دنیا باشد و چه قوت و قدرت بدنی و چه شوکت و جاه و جلال باشد و چه علم باشد پس زکوة مال را باهلش میدهند و بمحتاجان قرض میدهند و سعی در روا نمودن حاجات اهل حاجت مینمایند و ضعفا را در بلایا و شداید امداد میکنند و اهل آن را از نهان

نجات میدهند و با رحمت مردم درمانده را بدوش خود میکذارند و در ما کولات و مشروبات و در احترام ان خود بر ترو کاملتر بر خود مقدم میدارند و جا کاکه با ایشان در ایمان مساوی اند بمواسات رفتار میکنند و در امر معاش و غیره خود را بر ایشان ترجیح نمیدهند و علما که دانند با هلش یاد میدهند و فضایل خاندان رسالت را پیوسته از کثرت شناخت حق در نزد مردی که اهلیت داشته باشند ذکر میکنند پس این کروه و این کسان در حقیقت مومن واقعی میباشند و از برای ایشانست در نزد پروردکار انها درجات و مراتب عالیه و در نزد خدا از برای ایشانست امرزش ان کناهی که از ایشان بر سبیل لمم صادر شده باشد و از برای ایشانست در نزد خدا در بهشت روزی نیکو و پسندیده از هر چیزی که بخواهند حقیر کوید که از حضرت صادق روایت شده است که بتمام ایمان مومنان داخل بهشت میشوند و بزیادتی ایمان درجات انها بریکدیکر زیاده میشوند و بنقصان ایمان بدوزخ میروند اید دوم قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلوتهم خاشعون والذینهم عن اللغو معرضون والذینهم للزکوة فاعلون والذینهم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون والذینهم لاماناتهم وعهدهم راعون والذینهم علی صلوتهم یحافظون اولئك هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون حاصل معنی ایت که حقتعالی فرموده است که بتحقیق رستکار شدند و رستکار شدند مومنان و صفت انها اینست که ایشان ان کسانی اند که در نماز خود ترس و خشوع و دل بسوی خدا دارند و ان کسانی اند که از غنا و سایر لهو و لعب و مزاح و ضحک و رقص و غیرها و بیهوده و دیدن که از حرف و بی ندارند اعراض مینمایند و ان کسانی اند که

مال خود را بدون نقصان مید هند و ان کسانی اند که الت رجولیت خود را از مواقعه غیر زنان و کنیزان خود محافظت و نکاهداری میکنند یعنی اصلا مرتکب زنا و لواط و وطی بهایم و استمنا نمیشوند و در مواقعه و وطی زنان و کنیزان خود ملامتی بر ایشان نیست و کسانی که تجاوز از زنان و کنیزان خود نمایند و مرتکب لواط و زنا و غیر انها شوند پس این کروه بر نفس خود ظلم نموده اند و در رویه بندکی خدا از حد تجاوز کرده اند و نیز مومنان ان کسانی اند که امانتها و عهدهای خود را مراعات میکنند یعنی اکر کسی امانتی پیش ایشان بکذارد مراعات حفظ ان امانت را مینمایند و از تلف شدن و ضایع شدن نکاه میدارند و اکر صاحبش ان امانت را مطالبه نماید بدون مسامحه ان را بسوی صاحبش رد نمایند و بعهدی که در روز الست بر بکم با خدا کرده اند و یا بامخلوق عهدی بکنند البته وفا بان عهد کی می نمایند و نیز مومنان کسانی اند که اوقات نماز و رسوم و اداب ان را اکاه میدارند و شرایط ان را مراعات میکنند و این کسانی که باین صفات مذکوره میباشند ایشان وارثان میباشند انچنان وارثانی که فردوس جنانرا بمیراث می برند حقیر کوید که از حضرت صادق روایت شده است که در وقتی که حقتعالی بهشت را ایجاد نمود فرمود که ای بهشت تکلم بکلام بکن پس بهشت قد افلح المؤمنون را تا الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون خواند و نیز از ان جناب منقولست که خدا هیچ کس را نیافریده است مکر اینکه از برای ان کس منزلی در بهشت قرار داده است و منزلی در دوزخ پس چون اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ قرار کیرند منادی ندا خواهد کرد که ای اهل بهشت نظر کنید بسوی اهل دوزخ پس انها نظر کنند و منزلهای خود را در جهنم می بینند پس بایشان کفته میشود که اینست جاهای شما در دوزخ و اکر شما در دنیا معصیت خدا

میکردید هر اینه در این مقام داخل میشدید پس انحضرت فرمودند که اکر کسی از شادی میمرد هر اینه اهل بهشت در ان وقت از شادی میمردند و اینکه عذاب دوزخ از انها دور شده است و داخل ان منزل نشده اند میمردند و بعد از ان نداکننده ندا میکند که ای اهل دوزخ سر خود را بالا برید پس چون سر خود را بالا برند جاهای خود را در بهشت با ان نعمتها که خدا در ان جاها قرار داده است می بینند پس بایشان کفته میشود که این جاها جای شماست که اکر اطاعت خدا نموده بودید در این جاها داخل میشدید پس انحضرت فرمودند که اکر کسی از حزن و اندوه میمرد هر اینه اهل دوزخ از اندوه و حزن اینکه ان مکانها که در بهشت داشتند محروم شده اند میمردند پس بعد از این حکایت میراث داده میشوند اهل دوزخ مکانهای را که بهشتیان در دوزخ داشتند پس انحضرت فرمودند که اینست معنی اولئك الذین یرثون الفردوس حقیر کوید که در تفسیر میراث بردن هریك از اهل بهشت و دوزخ از ان دیکری حدیثی دیکر وارد شده است که منافات با این حدیث ندارد و ما در این مرحله نمودیم و در این جا نیز تحقیقی دیکر بخاطر حقیر میرسد و ان اینست که میراث بردن مومنان بهشت طاعتهای را و همچنین میراث بردن طاغیان دوزخ مطیعان را باسبب طینت و عمل هریك از صلاح و طالح است چنانکه بتفصیل بیان نمودیم و یا اصلا دخل را از طرفین در میراث بردن مدخلیتی نیست و میراث بردن انها بسبب محض طینت نور و ظلمتی میباشد که طینت هیچ مومن و هیچ متمردی از این دو خالی نیست و لیکن انقدر هست که در طینت مومن نور غالب و قاهر و ظلمت مقهور و مغلوب است و در طینت متمرد ظلمت غالب و قاهر و نور مقهور و مغلوب است و بهشت از برای حصه نور طینت هریك از مومن و متمرد و بملایمت و مناسبت ان نور ایجاد شده است و دوزخ

بزبان حدیث شده در ساوی بیان این تحقیق دارد

و دوزخ از برای حصه ظلمت طینت هریك از مومن و متمرد ایجاد شده است پس چون حصه نور مومن که باعث ایجاد بهشت است غالب و قاهر است ان حصه بهشت متمرد را نیز بسوی خود میکشاند زیرا که جزو تابع کل است و نور مومن که غالب است باعتبار غلبه بمنزله کل است نسبت بنور متمرد که باعتبار مغلوبیت بمنزله جزء میباشد و همچنین چون حصه ظلمت متمرد که باعث ایجاد دوزخ میباشد غالب و قاهر است ان حصه دوزخ مومن را نیز بسوی خود میکشاند زیرا که همان نسبت کل و جزوی که در مرحله نور کفتیم در مرحله ظلمت نیز معتبر است و این مدعا مدعای دقیق است و تامل ضرور دارد و نظیر این نور و ظلمتی که در مومن و متمرد بیان نمودیم در این عالم نیز موجود است و ان اینست که هر کسی که باعتبار حصه جنبه خود شیطانی دارد که ان شیطان نیز باعتبار ظلمت ایجاد شده است بلکه عین ظلمت است و هم چنین باعتبار جنبه و حصه نور خود هر کسی ملکی دارد که ان ملك باعتبار مناسبت نور ایجاد شده است بلکه عین نور است و چون در جانب مومن ان ملك غالب است و شیطان مغلوب است پس در هر وقتی که ان ملك ان متمرد را که بمعصیتی وا دارد ان ملك وسوسه شیطان را دفع میکند و مومن مرتکب ان معصیت نمیشود و همچنین چون در جانب متمرد شیطان قاهر و غالب و ملك مغلوب و مقهور است پس هر وقتی که ان ملك ان متمرد را خواهد بطاعتی وادارد ان شیطان بغلبه ان متمرد را بسوی خود میکشاند و او را از ارتکاب طاعت منع میکند و در کتاب کافی از حضرت صادق روایت شده است که هیچ دلی نیست مکر اینکه از برای ان دلی دو کوش است که بر یکی از ان دو کوش ملکی موکل است که صاحب ان دل را ارشاد بطاعت میکند و بر کوش دیکر ان دل شیطانی موکل است که صاحبش

شیطان مومن ملك وسوسه

دل را وسوسه میکند و ترغیب بمعاصی مینماید و همچنین از انس شیطانی هست که مردم را
بمعاصی وامیدارد حقیر قبل از این حدیثی نقل نموده ام که در جانب مؤمن از قوت ایمان او
وا میدارد از ارتکاب معاصی باز میدارد و در جانب متمرد بعکس است و شک نیست
که بهشت و دوزخ مرتبط بطاعت و معصیت میباشند ایه ششم المؤمنون والمؤمنات
بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلوة ویؤتون
الزکوة ویطیعون الله ورسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم حاصل معنی آنکه حقتعالی فرموده است
که مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی دوستان بعضی دیگر اند و امر میکنند مردم را
بمعروف و چیزهای نیکو و نهی میکنند مردم را از امرهای زشت و منکر و برپا میدارند
نماز را و میدهند زکوة مال خود را و خدا و رسول او را اطاعت میکنند و این گروه
نیکو کاران است که خدا رحم کند در دنیا و آخرت ببخشاید بدرستی که خدا غالب است بر هر چیزی
و حکیم است و هر چیزی را در موضع خود قرار داده و قرار میدهد حقیر گوید که این آیه شریفه
در وصف مؤمنان و در بیان علامات ایشان واضح دلالت دارند و حاجت بتوضیح ندارند
و آن سه حدیثی که وعده کرده ایم که در بیان صفات مؤمن ذکر نمائیم اینست حدیث اول که در کتاب
کافی از حضرت صادق روایت شده است که مؤمن کیست که در دین کمال قوت
عزم و ثبوت را معهود دارد و با وجود آنکه نهایت ملایمت را دارد و ایمان او از روی
یقین است نه از روی تقلید و شک و عدم ثبات ندارد و در مرحله دانستن مسائل
فقه از اصول و فروع حریص میباشد و در مرحله هدایت نمودن مردم نشاط دارد
و نیکوکار است در حالتی که رای مستقیم دارد و علم او مقرونست بحلم و نیکی که بدانش
او مقرونست و عبادت او مقرونست بدانش و حق و در امر معاش با وجود

غنی باشد میانه روی میکند و اگر فقیر باشد خود را غنی و متجمل در نظرها وانمود میکند
و در عین قدرت عفو میکند و اطاعت میکند خدا را در حالتی که نصیحت میکند
نفس خود میباشد و با وجودیکه شهوت و خواهش نفس دارد خود را از مقتضای
شهوت دور میدارد و با وجودی که میل و رغبت بچیزی دارد ورع و زهد دارد و
رغبتی در تحصیل آن چیز میورزد و در تنها بودن حرص و رغبت کامل دارد و با وجود
کثرت مشاغل نماز را از وقت بتاخیر نمی اندازد و در عین شدت سختی و نزول بلاها
صبر دارد و در عین اضطراب وقار و سکینه را مرعی میدارد و در نزول مکروهات
بر نصیحت دارد در حالتی که وسعت در امر معاش داشته باشد شکر میکند و غیبت نمیکند
و تکبر نمی ورزد و قطع صله رحم نمیکند و در امور دین سهل انگاری نمیکند و بد خلق نیست
و اختیار چشم او در دست خودش میباشد و شکم او او را برسوائی نمی اندازد یعنی اختیار
شکم خود را دارد و از حرام اجتناب میکند و فرج او در میل نمودن بحرام بر او غالب
نیست و حسد بر مردم نمی ورزد و مردم او را سرزنش میکنند و او مردم را سرزنش نمیکند
و اسراف در امر معاش نمیکند و مظلوم را یاری میکند و بر فقرا و مساکین رحم میکند
و نفس او از خودش در مشقت است و مردم از او در راحت میباشند و نه بعزت دنیا
میل دارد و نه از ذلت دنیا ملال و جزع دارد و در هر کس بجهت حاجت خود بدبوئی خلق
نمیکند بلکه بدبوئی خدای او رد داو را شغل و فکری هست که او را از آوردن بوی مردم
باز میدارد و هر گز در حکم او نقصان و شکستگی نیست و در رای او سستی نیست
و دین خود را ضایع نمیکند اند و راه نما میکند کسی را که از کسی از و استعانت میجوید و لباس
میکند از نفس دادن و انجام کردن حدیث دوم اینست که در آن کتاب از حضرت امام

حدیث طولانی در علامات مؤمن نقل شده است که آنحضرت از حضرت امیر المؤمنین ع
روایت نموده است و از حدیث مشهور است بحدیث همام که اسم کسیست که آنحضرت
صفات مؤمن را از برای او شمرده اند و این رساله گنجایش ذکر آن ندارد و ما از کلمات آن حدیث
شریف چند کلمه را می نویسیم و الهنا اینست که آنحضرت اینست که آنحضرت همام فرمودند
که ای همام مؤمن زیرک است و احمق نیست و در روی او بشاشت دارد و دلش محزونست
وسعت خلق دارد و فحش نمیگوید و مردم را غیبت نمیکند و در فکر آخرت مغموم است
همتش بلند و مردانه است و فای او محکم است و اذیت و آزار او کم است و در حال غضب نیز
عدالت میورزد و در حالت طلب نیز مدارا مینماید و یاری کننده دین است و حمایت
نماینده مؤمنین است و حیله و مکر ندارد و اعانت کننده ضعیفان است و فریاد رس کرفتاران
است و پرهیز کار و پارسا است و با مردم از راه خدا از روی دانش دوستی میکند و
از مردم قطع الفت میکند و از روی عزم و ثبات و از برای نفس خود از مردم انتقام نمیکشد
و مردم از شر او در امانند و از اذیت و آزار رسانیدن او خاطر جمعند و هم نشین فقرا است
و صدیق است گویا انست و یاور غریبانست و پدر یتیمانست و شوهر بیوه زنانست
و مردم در دفع هر مکروهی بسوی او امیدوارند و در هر سختی و نوقتی رفع آن سختی و شدت را
از او دارند و فرو برنده غیظ و خشم است و تبسم کننده است بر روی مردم و نظرش بعبرت است
و بسبب عقل خندیدنش از مهالک بسیار است و حیا دارد و بسبب قناعت استغنا دارد
و حرف میزند بحق و لباس میانه روی و در امر معاش پوشیده است و در نیت او دغلی
و مکر و حیله نیست و نظرش عبرت و سکوتش تفکر است و مردم را نصیحت میکند در اشکار
و نهان و دلش با خشوع و زبانش ذاکر است و از ترس گناه خود محزون و تشنه شهوت آورده

و همسایه او از شر او محفوظ است و اگر از کسی دوری و احتراز کند از راه تکبر نیست و اگر بکسی نزدیکی
بکند از راه حیله نیست حدیث سیم اینست که در آن کتاب از حضرت رسول منقول است که آنحضرت
بحضرت امیر المؤمنین فرمودند فرمودند که اگر بیست صفت و خصلت در کسی باشد از مؤمنین
شمرده میشود و تا آن بیست خصلت در کسی نداشته باشد از مؤمنان محسوب نیست یا علی بدرستیکه
از اخلاق مؤمنان اینست که بنماز حاضر میشوند و زکوة مال خود را میدهند و مساکین را
اطعام میدهند و دست بر سر یتیمان میکشند و لباسهای خود را از نجاسات پاک میدارند
و میان خود را از برای نماز گی محکم می بندند و آن کسانی اند که اگر حدیثی نقل کنند دروغ نمیگویند
و اگر وعده بکنند خلاف نمیگویند و اگر امانتی در پیش ایشان گذاشته بود خیانت
در آن امانت نمیکنند و در تکلم راست گفتار میباشند و در شب نماز شب بجا می آورند
و در راه خدا در روز هنگام شیر دلنده میباشند و در وقت شب با ایشان ... شب می آورند
دشمنان را از نجات بروزی اورند و همسایه را آزار نمیکنند و از ایشان همسایه منازعت نمیکنند
و آن کسانی اند که راه رفتن ایشان در زمین بر محبت و از تکبر است و قدم بر داشتن
ایشان بسوی خانهای بیوه زنان و از عقب جنازه ها است حقیر گوید که بعد از تامل نمودن
در آیات و احادیثی که در این فایده ایراد شد معلوم میشود که آن حسن که شیر
زایل میکند فی المثل نماز است و آن نماز را باید که فی المثل مؤمن بجا آورد با آداب و
که مقرر است و مؤمن کسیست که او را صفات غر بوده باشد و آن سیئات و گناهها که با
نمازی که از مؤمن صادر میشود زایل میگردند گناهان صغیره و لمم است که دانسته
شد پس هر کسی که در مرحله ایمان متصف بصفات مزبوره باشد و از و صغیره و لممی صادر
شده باشد و بعد از آن چنان نمازی که مذکور شد بفعل در آید آن نماز آن صغیره

که از و صادر شده زایل میکند و در دنیا و آخرت جزای آن صغیره را نخواهد دید و اگر کسی متصف
بصفاتی که از برای مؤمنین مذکور شد نباشد و گناهان او از قبیل زنا و لواطه و قتل نفس و سایر گناهان کبیره
باشد و عاری که از نماز و صوم و حج با شرایط و آداب معروفه نباشد و گناهان او از قبیل اکثر مدلول
آیه شریفه ان الحسنات یذهبن السیئات بهره ندارد و اگر کسی خواهد که از مضمون این آیه بهره مند
گردد باید که توبه از گناه کبیره بکند و خود را متصف بصفات مؤمنان بکند چنان عاری و عاجز
کند که لایق است تا داخل ماصدق این آیه شریفه باشد و از مدلول آن بهره مند گردد و باید
دانست که حسنات در این آیه شریفه بتوبه نیز در احادیث تفسیر شده است یعنی توبه
از حسنات است که گناهان توبه کننده را زایل سازد ولیکن باید چنان توبه باشد که در فایده یازدهم
انشاء الله تعالی ذکر میشود فایده نهم در تحقیق معنی حسن ظن بخداست بدانکه چون اکثری
از عاصیان و ظالمان را شیطان باین طریق فریب داده است که خدا کریم است و باید کسی را حسن ظن
بخدا باشد که بمحض حسن ظن خدا از هزاران گناه آن کس میگذرد و یک حدیث ضعیف موافق
متعلق بوده در دست دارند و آن حدیث این است که در روز قیامت یکی از عاصیان را برای حساب
حاضر کنند که اصلا آن عاصی را عملی که باعث نجات او باشد نخواهد بود پس حق تعالی بملائکه
امر میفرماید که او را بدوزخ ببرند پس آنکس را می برند بسوی دوزخ در آن هنگام آن عاصی پس سر خود
میکند پس ملائکه از او میپرسند که چرا بعقب نگاه میکنی آن عاصی در جواب میگوید
که من در دنیا ظن داشتم که کرم خدا بسیار است و مرا در جزای گناهانم بدوزخ نخواهد
برد و خلاف ظن من بظهور رسیده است پس حق تعالی بملائکه خطاب میفرماید که بعزت خودم
قسم که این عاصی دروغ میگوید و اصلا در دنیا او را حسن ظنی بمن نبوده و اگر حسن ظنی میداشت
امروز امر نمیکردم که او را بدوزخ برند و حال که دروغ گفته است او را بهمین تقریب که بسبیل

دروغ

دروغ ادعای حسن ظن نموده است بسوی بهشت ببرید و این حدیث بر فرض صحت منافات
با آیات و احادیث بسیاری که مخالف و منافی باشند دارد و دلیل عقل نیز با این حدیث منافات
دارد و نشاید کسی دلیل و آیات و احادیث متکاثره را طرح کند و اعتقاد بمدلول این حدیث
نماید و حال آنکه بقاعده که در باب تعارض بین الاخبار مقرر است این حدیث را نیز طرح نمود
این حدیث هست و لهذا لحقیر لازم دید که علاوه بر آنچه سابق بر این اجمالا این مدعا را
بیان نمودیم در این فایده فی الجمله تفصیلی بیان نماییم تا معلوم شود که مقام حسن ظن بخدا کدام
و مقام یأس کدام است و کسی که حسن ظن بخدا او ثمر دارد کیست و در این مرحله نیز چند آیه و چند
حدیث ذکر میکنیم و در ضمن آنها الحال ثمرات مقامات معلوم خواهد شد آیه اول ان
الذین امنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمت الله والله غفور
رحیم حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده
و در نصرت و یاری پیغمبر خدا و دین اسلام از خانهای خود هجرت کرده اند و در راه خدا جهاد نموده اند
پس این اشخاص که متصف باین صفات میباشند امید وارند که خدا ایشان را بیامرزد
بعد گناه آنها و خدا بخشاینده و مهربانست حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در آنکه
حسن ظن و امیدواری بعفو و امرزش خدا فایده بحال آن مؤمنانی دارد که مجاهده و جهاد
بعد از ایمان کامل آنها و هجرت نمودن آنها از خانهای خود و جهاد نمودن ایشان در راه
خدا از قبیل گناهی که بر سبیل لمم از ایشان در زمان اسلام صادر شده باشد یا
گناهی که در زمان کفر و قبل از هجرت از ایشان بظهور رسیده باشد خدا و ند عالم
می امرزد پس هر کس که متصف بصفات آنها نیست اگر ظن نیک بخدا و امید بعفو او داشته
باشد امید آنکس بموقع و با ثمر است و در فایده سابقه دانسته شد که مؤمن کیست و علامت

مقام خوف کدام است ۱۲

او چیست و از چنین کسی اگر صد هزار گناه کبیره قبل از توبه و قبل از رسیدن بدرجه ایمان کامل
شده باشد بعد از آنکه توبه کرد و متصف بصفات مؤمنین شد البته خدا آن گناهان او را
میفرماید و با وجود این درجه اگر گمان ببخشد ابر و چنان کند که خدا گناه گذشته او را نخواهد
امرزید خطا کرده است و حال آنکه این چنین کس این خطا را نخواهد کرد و این ظن بد را بخدا
نخواهد برد و اگر کسی در عین ضلالت و گمراهی و یاغی گری با خدا باشد و با وجود این امید
داشته باشد که خدا گناهان او را بدون توبه کامل و بدون آنکه حال خود را باصلاح آورد
خواهد امرزید پس این مرحله را حسن ظن بخدا نتوان نامید بلکه این ظن او در اینحال از خدا
و رسول و اوصیا و علما ایمن بودن از مکر خداست نه حسن ظن بخدا و ایمن بودن از مکر خدا
از گناهان کبیره است چنانچه حق تعالی در قران فرموده است که افامنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله
الا القوم الخاسرون یعنی آیا عاصیان از مکر خدا ایمن شده اند باشند که مرتکب معاصی میشوند
پس اگر آنها از مکر خدا ایمن باشند که مرتکب آن ایمن بودن آنها از دلائل نیست که ایشان در دنیا
کافرانند و مراد از مکر خدا بنابر تفسیر بعضی از مفسرین عذاب و عقاب او است بر عاصیان در دنیا
و آخرت و بنابر تفسیر بعضی دیگر مکر خدا عبارت از مرحله استدراج است که قبل از این
ذکر شد و اکثر مردم را باین مرحله شیطان فریب میدهد و دام بزرگ شیطان اینست که وسوسه
میکند در خاطر آنها در میاورد که باکی از زنا و لواطه و ظلم و مال مردم خوردن نداشته
باشید که کرم خدا بسیار است و شما را عذاب نخواهد کرد و آن گمراهان بهمین عقیده
مرتکب معاصی میشوند و بفکر توبه نمی افتند تا آنکه بهمین حال ناگهان از دنیا تشریف می برند
با نکال و وبال جهنم رو از آنجاست که خدا در قران خطاب ببندگان خود نموده و فرموده
است که یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود

الموجود

هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم بالله الغرور حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که ای مردمان بترسید از عذاب پروردگار خود و بترسید از آن روز
که نه پدران از فرزندان خود توانند چیزی را از عذاب برکنار نمود و دور کنند و نه پسران چیزی
از عقاب و نکال آن روز را دفع و رفع میتوانند نمود بدرستی که وعده خدا
حق است و دروغ نیست پس فریب ندهد شما را زندگانی عاجله دنیا و فریب ندهد
شیطان شما را بکرم و عفو خدا و نیز فرموده است یا ایها الناس ان وعد الله حق
فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه
عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند
که ای مردمان بدرستیکه خدا وعده ها که بگناه کاران داده است که چنین و چنان شما را
شما را عذاب خواهم نمود تمام این وعده ها صدق و حق است پس شما را زندگانی فانی دوره
دنیا فریب ندهد و شیطان شما را بکرم خدا امیدوار نکند و فریب ندهد در خاطر
شما در نیاورد که بهمین قدر که شما حسن ظنی بکرم خدا داشته باشید خدا شما را با حالت
عصیان و عدم بازگشت از گناه خواهد امرزید و به بهشت خواهد برد بدرستیکه شیطان
برای شما دشمن بزرگیست پس شما او را دشمن خود قرار بدهید و فریب او را نخورید و شیطان
گروه و تابعان خود را براه عصیان میخواند و بکرم و عفو و گذشت خدا آنها را فریب میدهد
تا بوده باشند از اهل آتش دوزخ حقیر گوید که این دو آیه شریفه صریح میباشند در آنکه
در آنکه اگر کسی گوید با وجود عصیان و دزدی چنان اعتقاد کند که خدا کریم است و او را
بدون بازگشت و بدون عمل صالح خواهد امرزید و نام این اعتقاد را حسن ظن بخدا بگذارد و آنکس
خطا کرده است و نیز صریحست در آنکه این مرحله حسن ظن نیست بلکه فریب شیطان خوردن است

مرحله م

واین اعتقاد بر عصیان ثانیه است بتمرّد نمودن از فرموده خداست زیرا که خدا میگوید که من و علی
حقیقت و فریب شیطان را نخورید و با وجود تمرّد و عدم توبه امید وار بکرم من باشید
و مردم زیان کار مرحوم نادان بوسوسه شیطان میگویند که با وجود تمرّد و عدم توبه نیز خدا
ما را می امرزد و کرم او بسیار است و این ظن و این عقیده اینها تکذیب خدا و تمرّد از فرموده
او و تصدیق شیطان و اطاعت ان مردود درگاه خداست و نتیجه بی حیایی بلکه کفر است
که کسی خدا را تکذیب و شیطان را تصدیق نماید چون خدا فرموده است که شیطان شما را
بکرم خدا فریب میدهد دشمن شما است پس هر کسی که بذکر حدیثی که ما خدا را
نمیداند مردم را بکرم خدا و بحسن ظن فریب میدهد و اینها را جری بر معاصی میکند
انکس نیز شیطان انسی و دشمن مردم است ایه دویم ام حسب الذین اجترحوا السیئات
ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که ایا مظنه و گمان میکنند کسانی که کسب گناهها کرده اند
اینکه ما ایشان را مثل کسانی قرار بدهیم که ایمان کامل بخدا و رسول او اورده اند و مرتکب
عبادات و اعمال شایسته شده اند در حالتی که حیات و ممات در این مقام چند وجه گفته اند اول
اینکه این فقره راجع بعاصیان است و مراد اینست که عاصیان چنین پندارند که همچنانکه در دنیا
صحت بدن و نعمت و وسعت رزق داشتند در این مرحل در دو روز دنیا فانی بر مؤمنان
ترجیح داشتند در اخرت نیز چنین خواهند بود که بر مؤمنان در فیوضات اخروی ترجیح خواهند
داشت یا با اینها مساوی خواهند بود بلکه بعد از مردن اخرت عاصیان با زندگی دنیا اینها
مانند و مساوی نخواهند بود و در اخرت اینها انواع عقوبات خواهند بود دویم اینکه مراد اینست
که چون متمردان در دنیا خدا را اطاعت نمیکنند پس زندگی ایشان با مردن اینها مساویست

اینان مساوی میباشند حقیر گوید که معنی در دنیا
معنی مساوی بودن حیات و ممات

زیرا که مراد

زیرا که مراد و مقصود اصلی از زندگانی خدا اطاعت است پس چون اینها اطاعت نکردند گویا مرده گان
میباشند سیم اینکه مراد اینست که ما عاصیان و کفار را مثل مؤمنان نگردانیدیم و حال اینکه
زندگی مؤمنان مساوی با مردگی اینها است از جهت اینکه در زندگی اطاعت خدا میکنند
و در مردگی بثواب اطاعت میرسند و عاصیان و متمردان در دنیا اطاعت نمیکنند
بعصیان و در زندگی در اخرت بجزای ان عصیان خواهند رسید پس نه دنیای عاصیان مثل
دنیای مؤمنان است و نه اخرت اینها مثل اخرت مؤمنان خواهد بود پس بعد از بیان
بجاهلی این معنی معلوم میشود که عاصیان و ظالمانی که بسوی خدا بازگشت نکرده اند اگر مظنه
بکنند چنان به پندارند که خدا با این حالت از تقصیرات اینها اگذشت خواهد کرد
و ایشان را مثل مؤمنان به بهشت خواهد برد این مظنه اینها غلط و پوچ و خطاست
ایه سیم قال امنتم له قبل ان اذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون
لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف و لاصلبنکم اجمعین قالوا لا ضیر انا الی
ربنا منقلبون انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین حاصل معنی اینست
که حق تعالی در قصه ایمان اوردن ساحران فرموده است که فرعون بایشان گفت ایا ایمان
اورده اید بموسی قبل از انکه من شما را اذن بدهم بایمان اوردن بدرستیکه موسی بزرگ
و استاد و معلم شما است در سحر کردن و او بشما سحر را تعلیم نموده است و زود است
که بدانید که چگونه شما را عقاب و سیاست خواهم نمود دهر اینه قطع میکنم دستهای
و پاهای شما را بخلاف قاعده یعنی پای چپ شما را قطع میکنم با دست چپ و پای راست
شما او هر اینه تمامی شما را بر دار خواهم کشید پس ساحران در جواب فرعون گفتند که ضرر
و رنج و محنتی از سیاست تو برای ما نخواهد بود زیرا که ما بعد از سیاست تو بسوی

خواهد
دستهای راست

پروردگار و نعمت بیشمار اخرت منتقل خواهیم شد بدرستی که ما امیدوار و طمع داریم
که چون از مرحله کفر باز گشت نموده ایم و ایمان اورده ایم پروردگار ما خطاها و گناهان
ما را که در زمان کفر از ما سر زده است بیامرزد حقیر گوید که این ایه شریفه صریح است
در اینکه طمع و امرزش گناه از خدا نمودن در وقتی است که کسی مثل ان ساحران از کفر و طغیان
و عصیان نادم و پشیمان شده باز گشت و توبه بکند و از مثل عذاب و عقاب فرعون
باک نداشته باشد نه اینکه در عین طغیان و عصیان بدون توبه و باز گشت طمع
امرزش از خدا داشته باشد و قطع نظر از اینکه این طمع باطل و این حسن ظن بی جا است
چنین طمعی در چنین حالتی و مستلزم انست که کسی انکار وعید خدا را نموده باشد
و وجود خود را مهمل به پندارد و گناه لیف خدا را عبث بشمارد و برد این چنین
کسان حق تعالی فرموده است که ایحسب الانسان ان یترک سدی یعنی ایا انسان گمان
میکند که ما او را مهمل و عبث ایجاد کرده ایم و تکلیفی باو ننموده ایم و با او در محشر محاسبه نخواهیم
نمود و از او سؤال نخواهیم کرد که در دنیا چه کردی و یا در جزای گناهها او عذابش
نخواهیم فرمود و بهمین قدر که بگوید که من خدا را کریم میدانستم و با امید کرم او مرتکب
معاصی شدم خدا او را به بهشت خواهد برد حقیر گوید که این ایه شریفه صریح است در اینکه
این مظنه نمودن و پنداشتن عاصیان باینکه خدا با وجود عدم باز گشت اینها
از معاصی ایشان را خواهد امرزید از جمله منهیات است زیرا که استفهام در این مقام
انکاری است و معنی ان اینست که نباید که ایشان چنین اعتقادی را بکنند و بالجمله حسن ظن
در شان مومنانست چه پیوسته مؤمن باشند و چه بعد از عصیان توبه بکنند و
عمل صالح بجا اورده بمرتبه ایمان رسیده باشند نه در شان فاسقان و عاصیان که پیوسته

در دریای

در دریای غفلت و طغیان و عصیان غوطه میخورند و شیطان و تابعان انسی و جنی او باین
انظار ایات متشابهات و اخبار مؤوّله را که هر یک مقامی دارند در نظر ان عاصیان
جلوه میدهند تا ایشان را در وادی غفلت بگذارند و اخر الامر تا که ان مرتب اینها
در یابد و سبز نخ بروند چنانچه حق تعالی در قران فرموده است که هو الذی انزل علیک الکتاب
منه ایات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهات و اما الذین فی قلوبهم
زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله و ما یعلم تاویله الا الله
والراسخون فی العلم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد خدای تو قران را
که بعضی از ان قران ایات واضح و محکم میباشند که اصلا در افاده معنی اجمال و اشکال
ندارند و ان ایات محکمات و اصل قران میباشند که سایر ایات بسوی اینها راجع
میباشند و بعضی دیگر از ان قران ایاتی میباشد که بر احتمالات بسیار مشتمل اند و در افاده
معنی اجمال دارند و باید که اینها را بسوی محکمات راجع ساخت پس کسانی که در دل ایشان
میلهای باطل و اعوجاج است تابع متشابهات میشوند باین طریق که یا بظاهر اینها
عمل میکنند و یا بخواهش خود ان ایات را تاویل باطلی میکنند و سبب علت اینکه ایشان
تابع متشابهات قران میباشند اینست که ایشان طالب فتنه و گمراه کردن مردم و طالب
تاویلهای باطل میباشند تا باین تاویلها مدعای باطل خود را اثبات کنند زیرا که از محکمات
حاصل نمیشود و حال اینکه تاویل ایات متشابهات را بطریقی که حق است کسی نمیداند مگر خدا
و رسول او و اوصیای او علیهم السلام حقیر گوید که در تفسیر این ایه شریفه از حضرت امام محمد باقر
در کتاب کافی روایت شده است که انحضرت فرمودند که بدرستی که جمعی اینها در دنیا هستند
که بدون علم و دانش در تفسیر ایات قران تکلم میکنند و بعد از اینها تفسیر و تاویل

علیک
تو انحضرت ایات کرده فرستاده است بسوی تو
امعان تاویل اند و مقصود
ابتغاء از محکمات است
خودم

مینمایند وان حضرت فرموده اند که حقتعالی در حق این گروه فرموده است که هو الذی انزل
علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب واخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم
زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم
پس آن آیات قران که حکم انها نسخ شده است از جمله متشابهات میباشند وان آیات قران که از
جمله محکمات میباشند انها ناسخ متشابهات اند بدرستیکه خدای متعال حضرت نوح علی نبینا
وعلیه السلام را بسوی قومش فرستاد وامر نمود که بقوم خود بگوید که خدا را بپرستند وانکه بر
داورا در تکلیفی اطاعت کنید پس حضرت نوح فرموده خدا قوم خود را بسوی پرستیدن
خدا دلالت وراه نمائی نمود وایشان را امر کرد که برای خدا شریک قرار ندهند پس خدا بعد
حضرت نوح مبعوث نمود انبیای دیگر را بسوی امتهای ایشان وهمان طریقی که حضرت نوح را
بسوی امتش فرستاده بود در تکلیف همگی امم در اول مرحله همان ایمان آوردن بخدا واطاعت
نمودن رسول خدا بود ~~در تکلیف همگی امم در اول مرحله همان ایمان آوردن بخدا واطاعت~~
~~نمودن رسول خدا بود~~ تا انکه نوبت رسالت بحضرت محمد صلعم رسید پس انحضرت نیز در اول
امر ودر بدایت تکلیف امتش خود را بسوی پرستیده خدا وشریک ننمودن بخدا خواند وخدا
عالم در اول امر ودر اول تکلیف بحضرت رسول فرمود که خدا قرار داده است برای شما
همان شریعت وهمان تکلیفی را که از برای حضرت نوح وحضرت ابراهیم وحضرت موسی
وحضرت عیسی قرار داده بود وخدا امر نموده است شما را که بپا بدارید دین خدا را
ومتفرق نشوید ودر این دین اختلاف نکنید وبسیار دشوار است بر مشرکان انکه تو ایشان را
بسوی این طریقه وشریعت میخوانی وخدا از برای تبلیغ رسالت اختیار میکند وبرمی
میگزیند بسوی خود هر کس را که بخواهد وراه نمائی میکند بسوی خود هر کس را که در هر امری

بسوی خدا رجوع بکند وان حضرت فرموده اند که پس خدا مبعوث نمود هر یک از انبیا را
بسوی قوم انها واز قوم هر یک دو چیز خواست یکی شهادت بوحدانیت خدا ودیگری
اقرار نمودن برسالت آن رسول واقرار بانکه آن رسول از جانب خدا آمده است
پس هر یک از امتان انبیا که اقرار بهمین دو چیز داشت وبر همان اقرار باقی بود تا مرگ او را
او را در یافت حقتعالی او را بهمین قدر اطاعت داخل بهشت مینمود وبهشت بهمین دو چیز باو میداد اگر چه مرتکب
معاصی دیگر از راه این بود است که خدا ظلم بر بندگان خود نمیکند یعنی که خدا عذاب
نمیکند کسی را بر ارتکاب معاصی از قبیل قتل نفس وسایر معاصی تا مادامی که آن بنده را از آن
معاصی بطریق تشدد وتهدید منع نکند پس چون مؤمنین امت هر یک از انبیا دعوت نبی
خود را قبول نمودند ودین آن انبیا قوت گرفت وجمعیت انها بسیار گردید آنوقت
حقتعالی از برای هر یک از انبیا بسوی آن دو چیز شریعت وتکلیفی قرار داد در حق محمد صلعم
خود فرموده اند که بدرستیکه ما وحی فرو فرستادیم ودین وایمانی را برای تو قرار دادیم همچنانکه
بسوی نوح وانبیای دیگر که بعد از نوح مبعوث شدند وحی فرستادیم ودین ایشان را
قرار دادیم پس انحضرت فرمودند که خدا امر نمود هر یک از انبیا را بانکه فرا گیرد شریعت
وراهی را که برای او قرار داده بود از جمله چیزها که حقتعالی از برای حضرت موسی بسوای آن دو
چیز که عبارت از توحید ونبوت است شریعتی وتکلیفی قرار داده بود این بود که امت او
شنبه را حرمت بدانند پس هر کس که از امت او که تعظیم شنبه را بجا آورد وترک تعظیم آن را
روا نداشت خدا آنکس را داخل بهشت نمود وهر کس از امت حضرت موسی که حرمت روز شنبه
نگاه نداشت واستخفاف آن روز را نگاه داشت وان عملی را که خدا بر او در روز شنبه
حرام کرده بود مرتکب شد خدا آنکس را داخل دوزخ نمود چنانچه بعضی از قوم آن حضرت

اذ انتو سو حکام

صید ماهی نمودن از روز شنبه ودر روز شنبه ماهی را حبس کردند ونمودند وخدا
همین سبب بر ایشان غضب کرد با وجودی که انها از روز نیاورده بودند ودر نبوت حضرت
موسی ودر شریعت او شک نکرده بودند وحقتعالی از حال انها در قران خبر داده وفرموده است
که ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین پس بعد از حضرت
موسی حقتعالی حضرت عیسی را بسوی خلق مبعوث کردانید وشهادت بوحدانیت خدا
واقرار بنبوت وشریعت انحضرت را برای امت او قرار داد پس حرمت روز شنبه
که در شریعت حضرت موسی مقرر بود وسایر تکالیف شریعت انحضرت را در شریعت حضرت
عیسی هم بعد نسخ فرمود پس هر کس که شریعت حضرت عیسی را متابعت نکرد خدا آنکس را
داخل دوزخ نمود اگر چه آنکس اعتقاد داشت بچیزی که تمامی پیغمبران از جانب خدا آورده بودند
یعنی شرک بخدا وانکار نبوت ورسالت پیغمبران را نداشت پس بعد از حضرت عیسی حقتعالی
حضرت محمد صلعم را بخلق مبعوث نمود وان حضرت ده سال در مکه معظمه بودند ودر آن
ده سال هر کس که اقرار بشهادتین داشت وبا این اعتقاد از دنیا رفت خدا آنکس را داخل
بهشت نمود واین مرحله ایمان از انحضرت محض تصدیق بود وعذاب نکرد ونکند خدا
هیچ یک از ان کسانی را که در این مرحله متابعت انحضرت نموده بودند مگر انکه بعد از ان شرک
آورده بودند ودلیل انکه در اول اسلام یعنی در ان ده سالی که انحضرت در مکه معظمه تشریف داشتند
شریعت وتکلیف امتش در حقیقت همان شهادتین بود واگر تکلیف دیگر نیز بود
ان تکلیف مبالغه نداشت وسهل وآسان بود اینست که حقتعالی در سوره بنی اسرائیل که
ان سوره در مکه نازل شده است وبحضرت رسول فرموده اند که وقضی ربک الا تعبدوا
الا ایاه وبالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما

بجا م

منکم م

داشتند م

اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما
کما ربیانی صغیرا ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین فانه کان للاوابین غفورا
وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ولا تبذر تبذیرا ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین
وکان الشیطان لربه کفورا واما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولا
میسورا ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما
محسورا ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه کان بعباده خبیرا بصیرا
واین آیه از جانب خدا موعظه وتعلیم ونهی خفیف میباشد وخدا بر هیچیک از انها وعده ونهی
که در این آیه شریفات وبی اکتساب وارتکاب بچیزی از این گناها که در این کلام مذکور
شده است وعده وهی فرموده است تشدد وتخویف وتهدید ننموده است ونیز در این سوره ان
چیزهای دیگر حقتعالی نهی فرموده است ولیکن در ان نهی غلظت وتشدد ومبالغه نفرموده
وگفته است که ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقکم وایاهم ان قتلهم کان خطأ
کبیرا ولا تقربوا الزنی انه کان فاحشة وساء سبیلا ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا با
الحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا
ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد کان
مسئولا واوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر واحسن تاویلا
ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا ولا تمش فی الارض
مرحا انک لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها ذلک مما اوحی
الیک ربک من الحکمة ولا تجعل مع الله الها اخر فتلقی فی جهنم ملوما مدحورا ونیز در سوره
واللیل فرموده است که فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی

از انعام

الا مرحوم وان تبلغ

حق تعالی م

پس این کسی که خدا او را در این آیه شریفه شقی نامیده است مشرک است و نیز حق تعالی در سوره اذا السماء انشقت
فرموده است واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو ثبورا ویصلی سعیرا انه کان
فی اهله مسرورا انه ظن ان لن یحور پس این کسی که خدا او را در این آیه شریفه وعده دوزخ داده است
و مشرک نیز در سوره تبارک فرموده است کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم
نذیر قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء پس گروه و فوجهایی
که خدا حکایت کند دخول ایشان در دوزخ فرموده است مشرکین میباشند و نیز در سوره
اذا وقعت فرموده است واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیه
جحیم پس این گروه نیز از مشرکانند که خدا وعده دوزخ بایشان داده است و در سوره الحاقه فرموده است

و نیز در سوره

واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه یا لیتها
کانت القاضیة ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه
ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان لا یؤمن بالله العظیم که
این گروه نیز از مشرکانند که خدا وعده دوزخ بایشان داده است و نیز در سوره طسم فرموده است
وبرزت الجحیم للغاوین وقیل لهم اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون
فکبکبوا فیها هم والغاوون وجنود ابلیس اجمعون و لشکر شیطان و اولاد او میباشند و فرموده است
قالوا وهم فیها یختصمون تالله ان کنا لفی ضلال مبین اذ نسویکم برب العالمین
وما اضلنا الا المجرمون مراد از مجرمین در این مقام از مشرکانی میباشند که گمراهان این امت
پیروی ایشان نمودند و در شرک تابع ایشان شدند و این گروه که در شان ایشان گفته شد که
تابع مشرکان شدند و بمتابعت ایشان خود نیز مشرک شدند امت محمد صلعم میباشند و در این مقام
یهود و نصاری مراد نیستند و دلیل اینکه مراد از این اشخاص یهود و نصاری نیست اینست که حق تعالی

فرموده است که کذبت قبلهم قوم نوح و فرموده است که کذبت اصحاب الایکه و فرموده است که
کذبت قوم لوط بنا بر این فرقه یهود نیز در این مقام مراد نیستند که گفتند عزیر پسر خداست و فرقه
نصاری نیستند که گفتند مسیح پسر خداست و یهود و نصاری نیز داخل دوزخ میشوند بدلیل آیات
دیگر هر گروهی از کفار گذشته بعملهای خود داخل دوزخ میشوند و دلیل اینکه مراد از این
کسان که تابع دیگران در کفر و شرک شده اند امت حضرت رسولست نه یهود و نصاری
اینست که این گروه خود از یکدیگر بیزاری جستند و نزاع با یکدیگر نمودند و یکدیگر را لعن نمودند
و غمها برای ایشان از عذاب دوزخ حاصل شد و گفتند که وما اضلنا الا المجرمون یعنی گمراه نکرد
ما را بسوی طریقه باطل مگر خود ... و ما ایشان را اطاعت میکردیم و حق تعالی در حق ایشان
فرموده است که وقالت اولیهم لاخریهم ربنا هولاء اضلونا فاتهم عذابا ضعفا من النار
و حق تعالی حکایت از قول ایشان نموده و فرموده است که کلما دخلت امة لعنت اختها حتی
اذا اداركوا فيها جميعا و از این منازعه ایشان ای ایشان نجاتی از عذاب نخواهد بود
زیرا که دوزخ جای عذر آوردن نیست و عذر قبول شدن نیست و جای امتحان و نمایش
نیز نیست و این آیات و آنچه از این قبیل است در مکه نازل شده اند و در آن زمان که اول
امر اسلام و اول اظهار و ابراز آن بود ایمان بچیزی بود که مذکور شد و خدا اهل
دوزخ ننمود مگر کسی را که در آن زمان شرک بخدا و رسول آورده بود پس چون حق تعالی
حضرت رسول را اذن داد که از مکه بمدینه هجرت نماید احکام اسلام را بنا داد آنچه حکمی
که در مکه بود مقرر داشت و قرار آن را بر پنج چیز داد اول شهادت بکلمه لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله دوم برپا داشتن نماز سیم ادای زکوة چهارم حج بیت الله پنجم روزه
ماه رمضان و نازل نمود بر حضرت رسول حدود و قسمت میراث را و با آنحضرت

خبر داد گناهانی را که واجب نموده است آتش دوزخ را بر کسی که مرتکب آنها بود و در بیان جزای
کسی که قتل نفس را مرتکب بود و فرمود که ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها
وغضب الله علیه ولعنه واعد له عذابا عظیما و قاتل را خدا در این آیه شریفه لعن نموده
است و خدا مؤمن را هرگز لعن نمیکند یعنی نفس بیگناه کافر است نه مؤمن و اگر مؤمن میبود
خدا او را لعن نمیکرد و لعن خدا مختص کافر است چنانکه فرموده است که ان الله لعن الکافرین
واعد لهم سعیرا خالدین فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا و چگونه میشود که در مشیت
خدا قاتل مسلمان بیگناه داخل بهشت شود و حال آنکه خدا غضب و لعنت خود را ملحق ساخته است
باو در هنگامی که او را داخل دوزخ میکند و در کتاب خود او را ملعون نامیده است و نیز
برسول خود در حق کسی که مال یتیم را بر خلاف شرع و بطریق ظلم بخورد و در قرآن
آیه نازل نموده و فرموده است که ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون
فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا و کیفیت خورنده مال یتیم در روز قیامت
اینست که او وارد صحرای محشر میشود و آتش در شکم او شعله میکشد و آن شعله از دهن او
بیرون می آید و تمام اهل محشر میدانند که او مال یتیم را خورده است که باین بلا و عذاب
گرفتار شده است و نیز در حق کسانی که در کیل و وزن خیانت میکنند که ویل للمطففین و حال

فرموده است

چاه ویل را خدا قرار نداده است برای کسی مگر اینکه آنکس را کافر نامیده باشد چنانکه فرموده است
فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم و نیز در باب عهد و نقض فرموده است که
ان الذین یشترون بعهد الله ثمنا قلیلا اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله
ولا ینظر الیهم یوم القیامة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم و خلاق نصیب و بهره است
پس کسی که اصلا نصیب و بهره در آخرت از رحمت خدا نداشته باشد پس چگونه داخل

بهشت خواهد شد و نیز در مدینه آیه نازل شده و فرموده است که الزانی لا ینکح الا زانیة
او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین پس خدا مرد زانی
و زن زانیه را مؤمن و مؤمنه نامیده است و اهل علم اتفاق دارند که رسول خدا فرموده است
که زنا نمیکند زنا کننده و حال آنکه او ایمان داشته باشد و از اهل ایمان محسوب باشد و فرموده
است که دزدی نمیکند کسی و حال آنکه او از اهل ایمان شمرده شود بدرستی که کسیکه زنا و دزدی
بکند لباس ایمان از وی دور میشود چنانکه پیراهن را کسی از تن خود بیرون آورد و نیز در
مدینه آیه نازل نموده و فرموده است که والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا باربعة
شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئک هم الفاسقون
الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم پس خدا از ایمان عاری
شمرده است کسی را که آنکس بهتان ~~بهشت~~ بهتان بر زن خود یا بر زن دیگری بزند و بگوید که زنا کرده
است و چنین کسی را خدا مؤمن نامیده است مادامی که بر آن حال باقی باشد و توبه نکرده باشد
و خدا این چنین کسی را فاسق نامیده است و در عدم مناسبت میان مؤمن و فاسق فرموده است
افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون و فاسق را خدا در یک موضع از قرآن
منافق نامیده است و فرموده است که ان المنافقین هم الفاسقون و در موضع
دیگر تابع و قرین شیطان نامیده و فرموده است الا ابلیس کان من الجن
ففسق عن امر ربه و در موضع دیگر فاسق را ملعون نامیده و فرموده است
که ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا والآخرة ولهم عذاب
عظیم یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون و جوارح
واعضای مؤمن در روز محشر بر معصیت آن مؤمن شهادت نمیدهند

دشمنی است. بر معصیت کسی میخواهند که عذاب خدا بر او لازم و ثابت باشد و نامهٔ عمل مؤمن بدست راستش داده میشود و خدا در حکایت حال مؤمن فرموده است که
وامّا من اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرءون کتابهم ولا یظلمون فتیلا و در
سورهٔ نور که بعد از سورهٔ نساء نازل شده است حقتعالی فرموده است که واللاتی
یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا
فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا
و مراد از قرار دادن خدا راهی برای زنان زناکار آنست که ایشان را
حد بزنند زیرا که نیز در سورهٔ نور حقتعالی فرموده است که سورة انزلناها
وفرضناها وانزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون الزانیة والزانی فاجلدوا
کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم
الآخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین حقیر گوید که باوجودیکه این حدیث شریف
طولانی بود و این رساله جای ذکر آن نبود ما آن را ایراد نمودیم بجهت آنکه در این حدیث
حضرت باقر روحی فداه که حامل قرآن است استدلال بآیات و احادیث نبوی نموده اند
و این استدلال آنحضرت صریحست که عاصیان و فاسقان و متمردان این امت منافق و کافر
و مشرک و مخلد در نار اند و نیز صریحست در آنکه هر کس که با وجود ارتکاب معاصی و اصرار
نمودن بر آنها خود را مسلمان بداند و متمسک بظاهر بعضی آیات شود و اسم این مرحله را حسن ظن
بگذارد کسی از جملهٔ نادانان و کاهلیست که در دل آنها مرض و عیبی هست که آیاتی که در اول
اسلام و در مکهٔ معظمه که تکلیف سهل بوده است مرور دلیل خیال خود نموده اند و غافل از این
میباشند که آن آیات در شان کسانی نازل شده اند که در اول اسلام بوده اند و در آن زمان

بلغ

تکلیف واقعی محض بوده است بشهادتین بوده است و تکلیف دیگر نبوده و بر معاصی بکلی اصلا
تهدید و تخویف و عقابی از شرع مقرر نشده بود و تمسک نمودن بآن آیات نشان فاسقانی کرده این زمان
میباشند که در اول اسلام بوده پس هر کس که حقیر با در این عقیده که آنها به معاصی با کلی
توبه نمیکنند مشرک نیز هستند و مخلد در دوزخ میدانم مورد بحث میکنند لکن علمای
اعلام خود بحث وارد میآورد که استدلال بر کفر و شرک و نفاق این کسان فرموده اند
بعد از این بر من بحث وارد آورد حدیثی که معصوم در آن حدیث استدلال بر مطلبی
نموده باشد آن حدیث قابل تأویل و توجیه و احتمال نیست زیرا که هر کس را که مدعا
و مطلبی باشد استدلال بر اثبات آن مدعا میکند پس با وجود مدعی بودن معصوم آنکه
هر عاصی و ظالمی که بدون توبه بمیرد کافر و منافق و مشرک مرده است و در دوزخ مخلد خواهد بود
و با وجود استدلال نمودن آنحضرت بر آن مدعا بآیات قرآنی چگونه کسی میتواند گفت که
مراد آن کفر و خلود عاصیان و ظالمان در دوزخ چیزی دیگر است و کفر و نفاق و دوام
و خلود واقعی مراد او نیست و چگونه میتوان این استدلال معصوم را تأویل نمود
و بر فرضیکه کسی در این مقام بر معصوم بحث وارد آورد و سخن او را رد کند از آن کس کفری
دیگر سوای کفر معاصی صادر شده است حقیر از این ظالمان و عاصیان که از عقبهٔ
صعبی میکردند که متمسک بمدلولات آن آیه و آن حدیث شوند و خود را از جملهٔ ناجیها
محسوب بدانند و حال آنکه معنای آن آیه و آن حدیث را نفهمیده اند و آیات و احادیثی
که ضد آن آیه و آن حدیث است بر نخورده اند و چرا این گمراهان توبه نمیکنند و باصلاح حال
خود نمیدانند تا بدون بحث و تشویق و نزاع صحت آن گناهان ایشان گذشت کند و بهشت
بروند و بالجمله حسن ظن از برای آن مؤمنی ثمری دارد که آنگاه خود توبه نموده باشد صدق

تکلیف اینها

عجب است

اراده عود نمودن بگناهان را نداشته باشد و بعد از توبه در اصلاح حال خود بکوشد و دائم مشغول
طاعت و عبادت باشد و حسن ظن او بخدا این باشد که خدا آن گناهان که قبل از توبه از او صادر
شده است گذشت خواهد نمود و او را عقاب نخواهد کرد و حسن ظن از برای کسی که در عین عصیان
باشد و توبه نکرده باشد و حال خود را باصلاح نیاورده باشد اصلا ثمری ندارد در
حدیث طولانی که از حضرت باقر نقل نمودیم بر این مدعا دلالت واضح دارد و بغیر از آن حدیث
نیز احادیث دیگر بر این مطلب دلالت دارد از آن جمله در کافی بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
روایت شده که آنحضرت فرمودند که حضرت رسول فرموده اند که خدا فرموده است که کسانی
که مرتکب عمل خیر و طاعات و عبادات میشوند بامید آنکه نجات من و اجر و ثواب
بآنها برسد آنکسان نباید که اعتماد و اعتقاد و تکیه بر اعمال خود بکنند زیرا که اگر آنکسان
در عبادت من سعیها بکنند و نفس خود را بمشقتها بیندازند و تمام عمر خود را صرف
طاعت من نمایند مقصر خواهند بود و حق عبادت مرا بجا نخواهند آورد و به سبب آن عبادتها
بنعمتهای بهشت من و بدرجات بلند قرب من نخواهند رسید ولیکن باید
که آنکسان اعتماد بر رحمت من بکنند و امید وار بفضل من باشند و خاطر جمع و اطمینان
و حسن ظنی که بمن دارند داشته باشند بدرستی که آن کسان را این اعتماد و از این ظنی
که ایشان نسبت بمن دارند رحمت من خواهد رسید و شامل حال ایشان خواهد شد
و من از ایشان راضی خواهم بود و آمرزش من بآنها خواهد رسید بدرستیکه من خدا
آمرزنده و بخشاینده میباشم حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در آنکه حسن ظن
از برای کسانی که عمر خود را صرف عبادت و طاعت خدا نموده باشند ثمر دارد نه از برای کسانی
که عمر و اوقات شب و روز خود را صرف میکنند و میدانم که کسانی که بر حقیر بحث میکنند که تو

بکنند بازدر عبادت و طاعت من

و این صفت نامیم سنوة ۱۲

معصیت

ما را مأیوس

ما را مأیوس میکنی میگویند که ما را حسن ظنی بخدا هست که با وجود ارتکاب معاصی و ترک توبه خدا بجهة
سبب حسن ظن ما آن گناهان ما را گذشت خواهد فرمود و ما را خواهد آمرزید اگر آن کسان این
حدیث شریف را بر بینند و چه خواهند گفت نیز در کتاب آن جناب منقولست که آنحضرت فرمودند
که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین یافتم که آن حضرت نوشته بودند که روزی رسول خدا در منبر فرمودند
که قسم بآن خدائی که بغیر از او خدائی نیست که هیچ مؤمنی بخیر دنیا و بخیر آخرت نمیرسد مگر بسبب حسن ظنی
که بخدا داشته باشد و امید وار بکرم خدا باشد و خوش خلق باشد و خود را از غیبت
نمودن مؤمنان باز دارد و قسم بخدائی که بغیر از او خدائی نیست که خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه
و بعد از استغفار نمودن آن مؤمن بدوزخ نمیبرد مگر آنکه آن مؤمن ظن بدی بخدا برده و امید
داری او نسبت بخدا تقصیری واقع شده بوده باشد و مگر باینکه آن مؤمن بدخلق باشد
یا اینکه مؤمنان را غیبت بکند و قسم بخدائی که بغیر از آن خدائی نیست که هیچ مؤمنی حسن
ظن بخدا نخواهد داشت مگر اینکه خدا در نزد ظن آن مؤمن خواهد بود و موافق ظن
با او رفتار خواهد کرد زیرا که خدا کریم است و در دست قدرت اوست هر چیزی
و خدا حیا و شرم میکند از اینکه بنده مؤمن را با و حسن ظن داشته باشد و او مخالفت
با ظن آن بنده مؤمن بکند پس آنحضرت فرمودند که حسن ظن بخدا داشته باشید و امید
بوی کرم او بکنید حقیر گوید که این حدیث شریف نیز صریحست در آنکه حسن ظنی که خدا بمؤمن
داشته باشد ثمر دارد نه بر عاصیان که بمدلول آیات قرآن و احادیث مرویه از خاندان رسول
از جملهٔ مؤمنان اصلا محسوب نیستند چرا خود را داخل مدلول این حدیث شریف میسازند
و خود را فریب میدهند و در حقیقت این کسان در ادعای حسن ظن دروغ میگویند زیرا که اگر خدا را
درست شناخته بودند و او را کریم و غفور بدانند البته او را قادر نیز باید بدانند

هر کسی

و چنانکه در مرحلهٔ عفو بخدا حسن ظن دارند و امیدوارند که خدا گناهان ایشان بدون آنکه توبه
بکنند گذشت خواهد فرمود پس در مرحلهٔ قدرت نیز باید که بخدا حسن ظن داشته باشند که تمامی
امورات دنیا و آخرت ایشان را بقدرت خود انجام خواهد داد و حال آنکه انسان در انجام امورات
دنیا بر قدرت خدا اعتماد ندارند بلکه انجام آنها را موقوف بتدبیرات خود میپندارند و هر روز
خدا را هزار بار از ظلم و ستم بغضب می آورند پس معلوم شد این مردم را هوای نفس امّاره
و شیطان فریب داده اند که هر گناهی که میکنند بخدا امیدوار باشند که ایشان را بدون توبه
و بدون اصلاح حال و مواظبت بر عبادت خواهد آمرزید وحیه بسیار شبیه است
این مرحله بحکایت آنکه میگویند که کسی علف اسب دیگری برمیداشت و به پیش اسب خود میریخت
صاحب اسب خواست که آن کس را آزار بکند شخصی باو گفت که این بیچاره را آزار مکن که دیوانه است
پس صاحب اسب گفت که اگر دیوانه میباشد چرا علف اسب خود را به پیش اسب دیگر نمیریزد
پس ما نیز میگوییم که این عاصیان که میگویند که ما خدا را کریم میدانیم و حسن ظن باو داریم که بدون توبه
و انابه ما را خواهد آمرزید و به بهشت خواهد برد اگر دروغ نمیگویند حسن ظن بخدا دارند
چرا در مرحلهٔ قدرت بخدا حسن ظن ندارند و کارهای خود را باو وا نمیگذارند و توکل بروی
نمیکنند و نیز در بسیاری کتابها از حضرت امام رضا روایت شده است که حسن ظن بخدا داشته باشید
زیرا که خدا فرموده است که من در نزد ظن بندهٔ مؤمن میباشم پس اگر آن بندهٔ مؤمن ظن نیک
و امید خیر بخدا داشته باشد خدا نیز نیکی و خیر را باو میرساند و اگر ظن بد بخدا داشته باشد
خدا آن بدی را باو میرساند که این حدیث شریف نیز صریح است در اینکه خدا در نزد
ظن بندهٔ مؤمن است نه بندهٔ فاسق و ظالم و عاصی پس ظالمان و عاصیان و فاسقان اول باید
متصف بصفات ایمان و داخل مؤمنین بشوند و بعد از آن توقع داشته باشند که خدا

بحسن ظن آنها با ایشان رفتار بکند و ما صفت مؤمن را قبل از این بیان نمودیم دیگر اعاده
نمیکنیم و فقرهٔ دعای ادعیهٔ ماثوره از حضرت رسول نیز صریح میباشند در اینکه حسن
ظن بخدا اینست که کسی که از معاصی توبه میکند و حال خود را از عبادات و پیروی احکام
شرع باصلاح می آورد آنکس باید که امیدوار باشد که خدا از گناهان گذشتهٔ او گذشت
خواهد فرمود و او را عذاب نخواهد نمود از آن جمله در دعای کمیل از حضرت امیر المؤمنین ع
در هنگامی که تضرع بدرگاه خدای خود می نمودند فرمودند که کاشکی میدانستم ای آقا و معبود من
که آیا مسلط میکنی آتش دوزخ را بر روهائی که از برای عظمت تو بسجده درافتاده اند و بر زبانهائی
که از روی صدق تکلم بوحدانیت تو کرده اند و بطریق شکر کنایه ترا مدح نموده اند
و بر دلهائی که بر سبیل یقین باعتراف بمعبودیت تو کرده اند و بر خاطرهائی که چنان فرا
گرفته اند علم بجلال تو تا آنکه بسبب آن علم حالت خشوع و خضوع را بهم رسانیده اند
و بر اعضا و جوارحی که بطوع و رغبت بسوی مواضع عبادت تو سعی نموده و شتافته اند و بطریق
اذعان و انقیاد توبه و طلب مغفرت از درگاه تو نموده اند اشاره کرده اند چنین گمان بتو نداریم
و از فضل و کرم تو چنین خبر داده نشده است که بعد از توبه و بعد از این حالات و این عجز
و زاری بندهٔ خود را با آتش بسوزانی که این فقرات دلیل واضح دارند بر مقصود و مدعای (دلالت)
ما و خفا ندارند نیز از حضرت امیر المؤمنین ع نقل نموده اند که امیدوارم که بر قلب و زبان
و جوارحی که در عین عصیان و طغیان میباشند آتش دوزخ را مسلط نسازی چه جای عجب دارم از عاصیان
دستم دانی که با وجود مرحلهٔ عصیان این احادیثی که در مرحلهٔ حسن ظن وارد شده اند و اصلا شامل
حال ایشان نیست و اختصاص بمؤمنان دارند و متمسک میشوند و خود را خاطر جمع و راضی
باین حسن ظن غیر صحیح خود مینمایند در مرحلهٔ خوف از خدا را پیش نمیگیرند و توبه از عصیان

نمیکنند و مواظبت عبادت خود را از عذاب و عقاب خدا نجات نمیدهند و حال آنکه حق تعالی
در مرحلهٔ اینکه بندگان باید پیوسته خوف و ترس از او داشته تا شاید رستگار بشوند در
قرآن و احادیث قدسیه ایشان را بسیار موعظه و نصیحت و تخویف و تهدید نموده است
از آن جمله در قرآن فرموده است که وقال الذین کفروا لرسلهم لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن
فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف
مقامی وخاف وعید حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند آنکسانی که کافر بودند به پیغمبران
خود گفتند هر آینه ما شما را از ولایت و بلاد و زمین خود بیرون میکنیم و شما را در میان خود راه
نخواهیم داد مگر اینکه شما داخل دین و ملت ما بشوید پس خدا وحی فرستاد بسوی آن پیغمبران
که آن سخنان و تهدیدات کفار را خوف نداشته باشید که هر آینه ما هلاک خواهیم نمود ظالمان
و ستمکاران را و هر آینه شما و مؤمنان را بعد از هلاک نمودن ظالمان در جا و مکان ایشان
ساکن خواهیم فرمود و در صدق این مرحله و جانشین شدن شما مر ظالمان را و مالک
شدن شما جا و مقام ایشان را وعده ایست از جانب خدا از برای آن کسانی که از روز قیامت
و از ایستادن در موقف حساب پروردگار خود خوف دارند و از وعید خدا نیز میترسند
حقیر گوید که از این آیهٔ شریفه صریح بهم میرسد که هر کسی که از خدا اندیشه ندارد و از عذاب و عقاب او نمی
ترسد آنکس از ظالمان است و از مؤمنان و پرهیزکاران محسوب نیست زیرا که خدا فرموده که ما
ظالمان را هلاک میکنیم و کسانی را که از خدا میترسند و اندیشه از حساب و عقاب او دارند
در جای آن ظالمان و مقام و مملکت ایشان جا میدهیم پس معلوم است که ظالمان در حقیقت
از خدا اندیشه نداشتند که مرتکب ظلم شدند و بآن سبب هلاک گردیده اند و اگر از خدا خوف
میداشتند ظلم نمیکردند و هلاک نمیشدند تا کسانی که از خدا ترس و خوف دارند بجای

ایشان بنشینند و این آیهٔ شریفه دلیلست بر اینکه هر ظالمی را خدا دفع میکند و هلاک میسازد و بعد از او
جا و مکان او را بعادلی میدهد و این مرحله بشارتست از برای مؤمنان و عادلان و باین
مضمون آیات و احادیث چند در فصل ظلم ایراد می نمودیم دیگر آنها را اعاده نمیکنیم و نیز
خدا در مرحلهٔ خوف فرموده است که و اما من طغی واثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی و اما من
خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که کسی که طغیان بکند و از طاعت خدا سر بپیچد و زندگانی دو روزهٔ دنیا
را بر آخرت ترجیح بدهد پس بدرستیکه مکان و جای او دوزخ خواهد بود و کسی که از خدا
چنان بترسد که او را گویا به پیش خدا بجهت حساب وا داشته اند و نهی کند و باز دارد نفس
امارهٔ خود را از خواهشهای باطل پس بدرستیکه مکان و جای او بهشت خواهد بود حقیر گوید
که از حضرت امیر المؤمنین ع در تفسیر این آیهٔ شریفه روایت شده است که مراد از طغیان کننده کسی است
که مداومت بر عملی بکند که از شرع و عقل دلیلی بر ارتکاب آن عمل نرسیده باشد و این حدیث شریف
صریح است در اینکه کسانی که مرتکب بعضی عملها میشوند و چنان اعتقاد دارند که بمحض این کلمهٔ
شهادتین را بزبان جاری سازند و بمحض آنکه خود را شیعه مینامند هر عصیانی که بکنند
و هر عملی که از ایشان سر بزند اگر چه عمل شبیه عمل کفار و اهل خلاف باشد خدا بمحض اسلام
و تشیع بودن ظاهری ایشان مؤاخذه نخواهد کرد البته این چنین کسان از طاغیان
میباشند و اهل دوزخ و نیران خواهند بود و همچنین این حدیث صریح است در اینکه کسانی
که در زمرهٔ شیعه یا سنی یا نصاری یا ملل میباشند و بدون آنکه بدلیل عقلی بنای مذهب خود را
در جائی گذاشته اند و بمحض تقلید پدر و مادر و نشو و نما در میان اهل آن مذهب بودن برای
خود مذهبی فرا گرفته اند و عبادتی میکنند و در رسوم آن مذهب بامید آن کسان

بنا بر جمله طاغیان داخل دوزخ میباشند و نیز مخبر است که مبادا بندگان خدا که بعضی
از معاصی و قدرت بر ارتکاب آن معصیت داشته باشند پس از ترس خدا آن معصیت
ترک بکنند پس خدا بهشت را بایشان میدهد زیرا که ایشان از ترس خدا آن معصیت را ترک نموده است و نیز
میبرد و در کتاب کافی از حضرت صادق منقول است که کسی که اعتقاد داشته باشد که
خدا افعال او را می بیند و اقوال او را می شنود و هر چه از او افعال از خیر باشند یا
شر باشند پس همان اعتقاد آنکس او را از ارتکاب معاصی منع نماید پس آنکس کسی است
که خدا فرموده است که از جلالت و مقام پروردگار خود می ترسد و بهشت خواهد
بود و نیز حقتعالی در مقام مدح کسانی که از او خوف دارند فرموده است که انما یعمر مساجد الله
من امن بالله والیوم الاخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک
ان یکونوا من المهتدین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که اینست و جز این نیست
که تعمیر نمیکنند مساجد را مگر کسی که ایمان بخدا و بروز جزا آورده باشد و برپا دارد نماز را
و زکوة مال خود را بدهد و در هیچ حالی و در هیچ امری از امور دین و دنیا نترسد مگر از
خدا یعنی رضای خدا را بر رضای خلق ترجیح بدهد پس شاید که این چنین کسان از هدایت
یافتگان و رستگاران باشند حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه ترسیدن از خود
را از اعظم ایمان قرار داده و شک نیست که هر کس که فی الحقیقه اندیشه داشته باشد
و بترسد هرگز تمرد از فرموده او نکند و اگر ادعا بکند که من از خدا میترسم و با وجود
این ادعا تمرد از امر و نهی خداوند نماید پس آنکس در ادعای ترسیدن از خدا دروغ
گو خواهد بود زیرا که هر عاقلی که یقین بکند فی المثل ماری یا عقربی در سوراخی هست
البته آن عاقل هرگز باختیار انگشت خود را در آن سوراخ داخل نمینماید پس اگر کسی خدا را

بداند و اعتقاد داشته باشد که خدا را دوزخی هست و مار و عقرب و زقوم و آتش سوزنده
و سایر عقبات و عذابها و عقوبات در آن دوزخ میباشد که تمامی آنها را از برای عاصیان
آماده کرده است و در حقیقت آنکس از خدا و از عذاب او بترسد چنانکه آنکس انگشت خود را
از ترس گزیدن مار و عقرب داخل سوراخ آنها نمیکند پس از ترس دوزخ و عذاب و عقاب حق تعالی
بطریق اولی ~~که میکند که از خدا~~ مرتکب معصیت نمیشود و اگر با وجود این مرتکب معاصی
بشود آنکس یا از عقلا محسوب نیست و از مجانین شمرده میشود و یا آنکه ادعائی که میکند
که از خدا میترسم در آن ادعا دروغ میگوید و یا آنکه در وعده دوزخ و عذاب و عقاب قول
خدا را دروغ میداند مثلا اگر کسی که تمرد از فرموده خدا میکند بگوید که من مجنونم و بر من
تکلیفی نیست با اعتقاد و اقرار خودش باید او را زنجیر نمود و نگذاشت که در هیچ امری
از امورات خود یا غیر خود دخل و تصرف بکند و اگر گوید که از خدا نمیترسم و یا بگوید
که خلف وعد و وعید صادق نیست کافر شده است و باید که او را کشت و اگر گوید
که از عذاب و عقاب خدا میترسم و او را صادق نیز میدانم و مجنون نیز نیستم ولیکن خدا را
رحیم و آمرزنده میدانم و امید دارم که خدا از تقصیر من بگذرد جواب گوئیم که خدا رحیم
و آمرزنده ~~میدانم و امید دارم که خدا از تقصیر من~~ هست و لیکن اگر کسی اعتقاد بکند
کافر میشود و لیکن رحمت خدا در حق گناهکاران میشود که گناه کننده از افعال
خود پشیمان شود و بترسد و چنانکه ان شاء الله تعالی در باب توبه خواهیم گفت توبه بکند در آن
وقت شامل حال او خواهد شد و رحمت خدا از برای کسانی که یاغی و طاغی باشند
و تمرد از فرموده خدا و رسول بکنند و نیز که در رحمت خدا را بروی خود بسته اند و میگذرند از کجا ثابت
است و بکجا ماند و بحال ایشان خواهد داشت و در این مقام حقتعالی خود فرموده است که

و عقاب

رحمت خدا

بنمایند

وسعت

و رحمتی وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون ویؤتون الزکوة والذین هم بایاتنا یؤمنون
حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که رحمت من بسیار است و فرا رسیده است بهر چیزی
و بیش از همه چیز میباشد و بزودی است که آن رحمت خود را ثابت و لازم سازم از برای کسانی
که از شرک و از معاصی پرهیز مینمایند و زکوة مالهای خود را میدهند و ایشان آن کسانی اند
که بآیات قرآن ایمان آورده اند و تخلف از هیچ آیه نمیکنند حقیر گوید که کسی که توبه از معاصی
نکرده باشد شک نیست که آنکس را در شرع و عرف آنکس را متقی و پرهیزکار نمیگویند
و چون حقتعالی رحمت خود را از برای پرهیزکاران ثابت و لازم گردانیده است پس آن رحمت
شامل حال عاصیان نخواهد شد و نیز معلوم است که عصیان کننده ایمان بتمامی
آیات قرآن نیاورده است زیرا که حقتعالی در آیات قرآن بندگان خود را نهی از معاصی
فرموده است پس اگر ایمان بآیات قرآن آورده بود عصیان نمیکرد و بر فرضی که ایمان بآیات
قرآن آورده باشد و عمل بمضمون آنها نکند از پرهیزکاران شمرده نخواهد شد
پس رحمت خدا در اینحال شامل او نخواهد شد زیرا که ایمان آوردن بآیات قرآن را
خدا از صفات پرهیزکاران شمرده است و هر کس که متصف باین صفات نباشد بصریح
این آیه شریفه آنکس را از رحمت خدا بهره نخواهد بود و نیز حقتعالی در وصف کسانی که خوف
از عذاب او دارند فرموده است که ومن یطع الله ورسوله ویخش الله ویتقه فا
ولئک هم الفائزون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که فرمانبرداری کند
خدا و رسول را و از خدا بترسد و بپرهیزد پس این چنین کسان از رستگاران میباشند
حقیر گوید که از این آیه شریفه نیز میرسد که اطاعت خدا و رسول نمودن از برای طالب
کننده ترس از خدا نیز باید باشد و در اینکه ترسیدن از خدا شرط ایمان بلکه عین ایمان است

و در عین عصیان باشند

گویا شبهه نباشد و در این مدعا احادیث بسیار دلالت دارند از آنجمله در کتاب کافی از حضرت
امام جعفر صادق منقول است که آنحضرت باسحق بن عمار فرمودند که ای عمار بترس از خدا
مثل آنکه تو او را می بینی که تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر چنان دانی که او ترا نمی بیند
پس کافر شده و اگر چنان دانی که او ترا می بیند و با وجود آن مشغول معصیت بشوی پس خدا را
از جمله نظر کنندگانی ~~که می بینی~~ قرار داده ای حقیر گوید که این فقره اخیر نیز کفر است
زیرا که کسی در حین ارتکاب معاصی از دیدن و نظر کردن کسی باک نداشته باشد البته
آن اعتقاد دانسته که آن نظر کننده را اصلا رأی و تسلطی نیست و خدا را بی تسلط دانستن
کفر است و نیز در آن کتاب از آنحضرت مرویست که هر کس که از خدا بترسد خدا هر چیز را از او میترساند
و خوف آنکس را در دلها می اندازد و کسی که از خدا نترسد و مرتکب معاصی شود خدا آنکس را
از هر چیزی میترساند و خوف هر چیزی را در دل او قرار میدهد حقیر گوید که بعضی از اهل دنیا
مدعی اند که از خدا و رسول و بخلاف شرع مردم را سیاستها میکنند و میکشند و چشم آنها را
بیرون می آورند و گوش و دماغ و سایر اعضای او را قطع میکنند و جریمه میکنند که مردم از ایشان
بترسند و از خوف ایشان مرتکب تمرد و سرکشی نشوند تا در تسلط و حکومت و جلالت ایشان
خللی راه نیابد و غافلند از آنکه خدا از این عملها ترس ایشان را از دلها بیرون میکند و خود
همین خلاف شرع آنها مردم را بر ایشان جری میکند که طغیان و تمرد می ورزند و حکومت و سلطنت
ایشان را زوال حاصل میشود چنانکه از برای بسیاری از حکام و سلاطین که ظلم آنها بر بندگان خدا شده است
و چنین اتفاق افتاده که نوکران و رعایای ایشان آنها را کشته اند و شوکت و دولت آنها برباد رفت
و نیز در آن کتاب از آنحضرت منقول است که هر دلی که در آن خوف خدا باشد در آن دل محبت دنیا
و عزت دنیا و محبت اینکه مردم او را مدح کنند جا ندارد حقیر گوید که مفهوم این حدیث

اسحق

و چنان بدان

پنداشته ای که اصلا از نظر خود...

افعال

تلف کرده اند

است که بر هر دلی که محبت دنیا است بجهة هوای نفس و بجهة آنکه مردم او را مدح کنند قرار داشته باشد
در آن دل خوف خدا نیست و هر دلی که از خوف خدا خالی باشد خدا آن دل را از خوف
مردم میکند و دایم از مردم اندیشه خواهد داشت و سابق بر این در مذمت حب دنیا حدیثی عرض
شد و در این خصوص روایات دیگر نیز هست و نیز در آن کتاب از آنجناب بدو مرحله از
آنجا منقولست که شخصی از دوستان آنجناب پرسید که جمعی دیگر و هی از موالیان شما
میگویند که از خدا امید بخشش و از پیغمبر و امام ع ما خود امید شفاعت داریم پس آنحضرت در جواب
فرمودند که دروغ میگویند ایشان موالیان ما نیستند و ایشان کسانی اند که آرزوهای
باطل ایشان را از راه حق عدول داده است بدرستیکه کسی که امید از کسی داشته باشد عمل برای او میکند
آنکس میکند و کسی که از چیزی و از کسی بترسد از آن کس و از آن چیز پیوسته احتراز میکند و گریزان
میشود حقیر گوید که این حدیث شریف از احادیثی است که محدثین در باب کیفیت محبت حضرت
رسول و آل او ذکر کرده اند و در حقیقت کسی که ادعای اخلاص بکسی بکند چگونه میشود که از فرموده
آنکس تخلف بورزد و از اینجاست که حضرت صادق فرموده اند که این کسان در ادعای محبت
ما دروغ میگویند فائده هم در تحقیق معنی شفاعت است بدانکه چون اکثر ظالمان و ستمکاران
بهمین قدر که خود را در ظاهر در زمره امت رسول خدا و آل اطهار او علیهم السلام میدانند مرتکب انواع
معاصی و ظلم و ستم میشوند و ندانسته اند که شیطان ایشان فریب داده و باین راه انداخته است
تا ایشان را از رحمت خدا و از فیوضات اخروی محروم نماید حقیر مناسب دید که در این
مقام نیز چند آیه و چند حدیث نقل نماید تا بر ناظران معلوم شود که شفاعت بجهت
امت و تابعان و پیروی کنندگان رسول خدا و آل اطهار او چه کسان می باشند و شفاعت ایشان
حال کدام عاصی میباشد آیه اول ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی

علی العرش

علی العرش یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه افلا تذکرون
الیه مرجعکم جمیعا وعد الله حقا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که بدرستیکه
پروردگار شما آنکسی است که آسمانها و زمینها را در مدت شش روز از عدم بوجود آورده
پس مسلط و مستولی شده است بر عرش و پادشاهی و تدبیر هر امری را میکند و آن امر را چنان قرار میدهد
که پسندیده و با عاقبت محموده باشد و عظمت و جلالت و جبروت خدا در مرتبه ایست
که تا اذن از خودش نباشد هیچ پیغمبری و هیچ ملکی و هیچ مومنی شفاعت هیچ گناه
گناهکاری را نمیتوانند نمود و آنکسی که این آسمان و زمین باین عظمت را در شش روز ایجاد
کرده و تدبیر امور را در نهایت متانت فرموده است آن خداوندیست که پروردگار
شما است نه غیر او پس چنین خدائی را عبادت کنید و عبادت غیر او را مرتکب نشوید
آیا تفکر نمیکنید و پند پذیر نمیشوید و حال آنکه بسوی حضرت بازگشت شما و وعده
خدا حقست و تخلف ندارد حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه هر کسی که امید
نجات از عذاب خدا و توقع از فیوضات اخروی دارد باید که آنکس عبادت خدا را
بجا آورد و فرموده ها او را اطاعت نماید و نیز صریح است در اینکه بدون عبادت
و اطاعت پروردگار از شفاعت شفیعان بهره برای کسی نخواهد بود و نیز صریح است
در اینکه هر کسی وعده که خدا فرموده است تخلف ندارد و این فقره اشاره باینست
که چون خدا هر یک از بندگان را بسبب معاصی وعده عذابی داده است بدون اطاعت خدا
و بدون توبه آن عذاب موعود از کسی بشفاعت هیچ نبی و هیچ وصی و هیچ ملکی دفع
نخواهد شد آیه دویم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده
الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء

حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که آن برای خدا است هر چیزی که در آسمانها است و هر چیزی که در زمین است
آیا کیست آنکسی که تواند که گناهکاری را در نزد خدا شفاعت بکند مگر آنکه خدا آنکس را در شفاعت
نموده اذن بدهد و خدا میداند هر چیزی را که در پیش رو و در پس سر شما است یعنی از افعال
گذشته و آینده شما آگاه هست حقیر گوید که این آیه شریفه نیز شبیه بآیه شریفه اولست و آنکه
حقتعالی فرموده اند که خدا میداند افعال گذشته و آینده شما را اشاره باینست که با وجود آنکه
تمامی افعال شما بر خلاف رضای خداست و خدا علم بآنها دارد شما را چگونه بجهت
بخشیدن کسی را اذن میدهد که آنکس شما را شفاعت بکند آیه سیم یومئذ یتبعون الداعی
لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یومئذ لا تنفع
الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی له قولا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند
که در روز قیامت تمامی مردم تابع ندای اسرافیل میشوند و از قبرهای خود بیرون آمده
و در صحرای محشر حاضر میشوند و از ندای اسرافیل کسی تمرد نمیکند در آن روز از کثرت هول
داشتن و هراس و خوف و اضطراب صداهای مردم بنرمی و آهستگی از سینه ایشان بیرون می آید
که نمی شنوی در آن روز هیچ صدائی را مگر بسبیل نهایت آهستگی و در آن روز
هیچ شفاعتی نفعی و فائده از برای هیچ کسی ندارد مگر از برای آنکسی که خدا از جهت قول
آنکس از او راضی باشد یعنی قول آنکس در شان خداشناسان باشد که خدا از آن قول راضی باشد
حقیر گوید که این آیه شریفه نیز شبیه بآیه شریفه سابقه است و صریح است در اینکه شفاعت هیچ شفیعی
بغیر اذن خدا ثمری از برای کسی ندارد بلکه هیچ کسی بدون اذن خدا هیچ کس را شفاعت
نمیکند و در آیه چهارم ان شاء الله تعالی تحقیق این مدعا بیان میشود آیه چهارم وما ارسلنا
من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه

بل عباد

بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم
ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون حاصل معنی اینست که حقتعالی
بحضرت رسول نموده و فرموده است که ای محمد ما پیش از تو هیچ رسولی را بسوی قومش نفرستاده ایم
مگر آنکه بسوی آن رسول وحی نموده ایم که هیچ معبودی بغیر از من نیست پس مرا عبادت بکنید
و جمعی از مردم گفتند که خداوند بخشاینده مهربان فرزند گرفته است ملائکه یا عیسی یا عزیر را
فرزند خود و پاک و منزه است پروردگار عالم و بری از آنست که فرزندان برای خود فرا گیرد
بلکه ملائکه و عیسی و عزیر تمامی بندگان گرامی خدا باشند و اصلا از ایشان در اقوال و فرموده
های خدا پیشی نمیگیرند و اصلا تمرد از فرموده او نمیکنند و عمل بفرموده او می نمایند
و خدا میداند و آگاه است بر هر عملی که آن عباد گرامی و سایر مردم در زمان سابق کرده اند
و در زمان حال میکنند و در زمان استقبال خواهند کرد و آن بندگان گرامی که مردم
ایشان را پرستیده اند و سایر پیغمبران و اوصیا و ملائکه و مومنان در قیامت شفاعت
نمیکنند مگر از برای کسی که خدا از دین آنکس راضی باشد و آن شفیعان خود نیز از ترس خدا
هراسان و خوف دارنده خواهند بود حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه فرموده است
که شفاعت شفیعان در روز محشر از برای کسانیست که خدا از دین و افعال و اقوال ایشان
راضی باشد و این چهار آیه صریح میباشند در اینکه شفاعت انبیا و اوصیا و ملائکه شامل
حال کسی نخواهد شد که خدا از دین و اقوال و افعال آنکس راضی نخواهد شد باشد
و شفاعت ایشان مختص بمومنانی است که از ایشان گاهی بر سبیل غفلت صادر شود و بعد از ارتکاب
آن گناه پشیمان بشوند و از آن گناه توبه بکنند بشروطی که در باب توبه ان شاء الله بیان خواهد شد
و در این باب احادیث بسیار است از آنجمله در کتاب توحید صدوق از حضرت ثامن

بر خدا

در آن روز

و ایشان

روایت شده است که آن جناب فرموده است که رسول خدا فرموده اند که بدرستیکه شفاعت من از برای اهل کبایر از امت منست و اما نیکوکاران امت من پس برایشان عتابی نیست که شفاعت من در حق ایشان ضرور باشد پس کسی عرض کرد که ای رسول خدا چگونه شفاعت تو شامل اهل کبایر خواهد بود حال آنکه خدا از اهل کبایر راضی نیست و خدا خود فرموده است ولا یشفعون الا لمن ارتضی پس آنحضرت در جواب فرمودند که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در وقتیکه گناهی از او صادر میشود بعد از صدور آن گناه آن مؤمن از ارتکاب آن گناه پشیمان میشود و پشیمان شدن از گناه توبه است یعنی حقیقت پشیمانی آنست که آنکس دیگر عود بآن گناه نکند چنانچه معنی توبه همین است و بعد از این انشاء الله تعالی بیان این معنی خواهد شد و آن حضرت فرمودند که هر کسی که چون کار نیکو و حسنه از او صادر شود از صدور آن حسنه مسرور میشود و اگر گناهی از او صادر شود از صدور آن گناه نادم و پشیمان میشود آنکس از مؤمنان است و کسی که از آن کس گناه محبوب نیست از ظالمان است و شفاعت شفیعان شامل حال ظالمان نمیشود و آنحضرت فرمودند که حق تعالی فرموده است ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع یعنی از برای ظالمان در روز قیامت نه دوستی مهربانی خواهد بود و نه شفاعت کننده که شفاعت او در نزد خدا مطیع باشد پس کسی بحضرت صادق عرض کرد که ای فرزند رسول خدا چگونه است که کسی که از گناه خود پشیمان نشود آنکس از مؤمنان نخواهد بود پس آنحضرت فرمودند که هیچ کسی نیست که با وجود آنکه آنکس اعتقاد داشته باشد که خدا او را در قیامت بسبب گناهانش عقاب خواهد نمود مگر آنکه چون از او گناهی صادر شود البته از ارتکاب آن گناه نادم و پشیمان میشود و هر کسی که از گناه خود پشیمان نشود و هر کسی که از گناه خود نادم و پشیمان شد آنکس از توبه کنندگان خواهد بود یعنی دیگر مرتکب آن گناه نخواهد شد و کسی که بعد از ارتکاب معاصی پشیمان نشود آنکس از جمله اصرار کننده گان بر معاصی خواهد بود

اسن و کسی که چون او گناهی صادر شود و از صدور آن گناه نادم و پشیمان نگردد آن کس از مؤمنان

و آمرزش نیست از برای کسی که اصرار بر معاصی داشته باشد و آنحضرت فرمودند که جدّ من رسول خدا فرموده است که هیچ گناه کبیره با وجود توبه و استغفار باقی نمیماند و ضرر بمرتکب شوندهٔ آن گناه نمیرساند و هر گناه صغیره که اصرار بر ارتکاب آن بود آن گناه صغیره نخواهد بود یعنی همینکه کسی بر ارتکاب صغیره اصرار نمود آن صغیره کبیره میشود و اما معنی قول حقتعالی که فرموده اند ولا یشفعون الا لمن ارتضی اینست که پیغمبران شفاعت نمیکنند مگر از برای کسی که از دین آنکس راضی باشد و آنکس از ارتکاب معاصی پشیمان میشود و آنچنان پشیمانی که بمعنی توبه است حقیر گوید که از این حدیث شریف معلوم شد که از برای کسانی که مرتکب کبایر میشوند و یا اصرار بر صغایر دارند اصلا شفاعت نخواهد بود و کسی که بعد از ارتکاب معاصی توبه نکند آنکس از شفاعت بهره ندارد و نیز معلوم شد که شفاعت از برای آن مؤمنی ثمر دارد که صغیره و لممی یا فی الجمله کبیره از او صادر بود و بعد از ارتکاب آنها پشیمان بود بطریقی که همان پشیمانی توبهٔ او باشد یعنی بعد از آن مرتکب آن گناه نشود و عزم نیز بر ارتکاب آن نداشته باشد پس هر کس که خود را متصف بصفاتی که از برای مؤمنان قبل از این بیان نمودیم نماید و گناهی مثل گناه مؤمنان از کسی صادر بود و بعد از آن پشیمان بود و توبهٔ کامل بکند و حال خود را باصلاح آورد اگر آنکس از شفاعت امیدوار باشد جا دارد و از اینجا میرسد که شفاعت بعد از توبه نفع دارد پس اگر کسی گوید که تو قبل از این حدیثی نقل نمودی که مؤمن حاجت بشفاعت ندارد و در این جلد بیست نقل کردی و گفتی که شفاعت از برای مؤمنانست و این دو سخن منافات با یکدیگر دارند جواب گوئیم که در حدیث سابق حضرت فرمودند که شفاعت از برای مؤمنان نیست و حاجت بآن ندارند بلکه فرمودند که نیکوکاران حاجت بشفاعت ندارند که شاید

ارتکاب آن

که خدا

اصلا

دیگر

که مراد از نیکوکاران ائمهٔ معصومین و فاطمه زهرا باشد و شک نیست که خود شفیع روز جزا میباشند حاجت بشفاعت ندارند و از این چهارده تن گذشته همه کس حاجت بشفاعت دارد مؤید این توجیه ماست آنچه در خبر است که هیچ کسی در روز قیامت از شفاعت مستغنی نیست بلکه همه کس محتاج بشفاعت میباشد و لیکن بعضی را شفاعت در می یابد و بعضی دیگر از شفاعت محروم‌اند پس اگر کسی گوید که متصف که از این حدیث شریف و از تحقیق تو رسید که مؤمن بعد از توبه میکند و متصف بآن صفاتست که بیان نمودی پس چنین کسی را چه حاجت بشفاعت است و جواب از این سؤال میگوئیم اول آنکه لازم نیست که هر مؤمنی از اول عمر تا آخر عمر مرتکب گناهان کبیره نشده باشد و بسیار میشود که کسی سالها مرتکب گناهان کبیره بود و بعد از آن توبه بکند و حال خود را باصلاح آورد و متصف بصفات کمال ایمان بود و حاجت او بشفاعت از گناهان سابق او باشد که توبه از ارتکاب آنها کرده است و ما بعد از این انشاء الله تعالی بیان خواهیم نمود که صاحب توبه نیز بشفاعت حاجت دارد سیم آنکه مراد از حاجت مؤمن بشفاعت اینست که چون مؤمن بعد از ارتکاب گناه البته پشیمان میشود و توبه میکند همان توبه او شفیع او میباشد و اطلاق شفیع در احادیث بر توبه بسیار است چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرموده اند که هیچ شفیعی نجات دهنده‌تر از توبه نیست جواب دیگر در این مقام هست انشاء الله تعالی عنقریب بیان خواهد شد آیه یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که در روز قیامت جمع میکنیم متقیان و پرهیزکاران را بسوی پروردگار بخشاینده در حالتی که ایشان مثل مهمانان عزیز وارد پروردگار خود میشوند و از برای ایشان نعمتها و جایزه‌ها آماده میباشد و در آن روز

کنایه

از برای

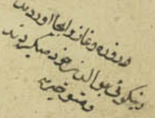
گناه کاران مثل گلهٔ گوسفند و گلهٔ گاو میرانیم و میبریم بسوی دوزخ در حالتی که آن گناهکاران بسیار تشنه باشند و در آن روز کسی مالک شفاعت نیست یعنی هیچ کس شفاعت کسی را نتواند نمود مگر کسی که آنکس در نزد خدا عهدی را اخذ نموده باشد و یا مراد اینست که از برای هیچ گناه کاری شفیعی نیست مگر آن کسی که عهدی که با خدا نموده است وفا کرده است حقیر گوید که مراد از عهدی که باید کسی در نزد خدا آن عهد را اخذ نموده باشد تا شفاعت مقبول بود و با شفاعت او نفع بحال کسی او بدهد آن عهد بحسب بعضی از احادیث که از حضرت صادق روایت شده است محبت جناب امیر المؤمنین و اولاد و دوستان ایشان و ولایت که بعد از این انشاء الله تعالی بیان خواهیم نمود و یا مراد عهد است که بندگان در عالم ذر با خدا کرده اند که خدا را اطاعت بکنند و شیطان را اطاعت نکنند و یا مراد از آن عهد توبه است که کسی قبل از آنکه بمیرد توبه کرده باشد بآن شروطی که در توبه معتبر است پس این آیه شریفه صریح است در اینکه هر کس که در نزد خدا آن عهد مزبور از برای او باشد آنکس از شفاعت انبیا و اوصیا و ملائکه بهره مند بر کسانی که پیوسته آلوده معاصی هستند و ایشان بدلیل آیات و احادیثی که انشاء الله تعالی ذکر میشود در حقیقت از شیعه امیر المؤمنین محسوب نیستند و توفیق توبه از ایشان سلب نموده باشد و با وجود این حالت امید شفاعت دارند این کار خیال باطلی کرده اند و شیطان ایشان را با امید شفاعت فریب داده است تا مرتکب معاصی باشند و بفکر توبه نیفتند تا آنکه ناگاه مرگ ایشان در یابد و بدوزخ بروند پس اینکسان این خیال باطل را از سر بیرون کنند و بعهدی که با خدا نموده اند وفا نمایند تا شاید انشاء الله تعالی از شفاعت شفیعان بهره داشته باشند آیه کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین فی جنات یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین وکنا

نخوض مع الخائضین و کنّا نکذّب بیوم الدین حتی اتانا الیقین فما تنفعهم شفاعة الشافعین فما لهم عن التذکرة معرضین کأنهم حمر مستنفرة فرّت من قسورة

حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که هر نفسی رهن و گرو عمل خود میباشند یعنی در جزای عمل زشت خود معاقب خواهد بود مگر اصحاب یمین که ایشان داخل بهشت خواهند شد و اصحاب یمین در ان حالت گناهکاران را در دوزخ خواهند دید و از ایشان سؤال خواهند نمود که چه چیز شما را در دوزخ داخل نمود پس گناهکاران در جواب خواهند گفت که ما نبودیم از نمازکنندگان و نبودیم از کسانی که متابعت رسول و آل او را میکردند و بر رسول و آل او درود نفرستادیم و فقیران را اطعام نکردیم و در امور باطل شروع میکردیم با شروع کنندگان و ما روز حشر را انکار داشتیم و مطمئن از عقاب نداشتیم و در این گمراهی باقی بودیم تا هنگامی که مرگ ما را دریافت بعد از دخول آن گناهکاران را در دوزخ بسبب اعتراف نمودن ایشان بگناه خود و بسبب عذر آوردن و التماس ایشان شفاعت شفیعان نفعی بحال ایشان نخواهد بخشید و چه میشود این مردم را که از موعظه و نصیحت خدا و رسول و مؤمنان اعراض و تنفر میباشند و فرار میکنند چنانکه حمار وحشی از شیر دیده و وحشت دارد و فرار میکند [illegible] که این آیه شریفه نیز صریح است در اینکه آنهایی که اصرار بر ظلم و عصیان و طغیان دارند شفاعت هیچ شفیعی نخواهد بود و بر فرضی که کسی برای ایشان شفاعت بکند از آن شفاعت اصلا نفعی عاید ایشان نخواهد شد پس اگر کسی گوید که این آیه شریفه در شان کسانی نازل شده است که معاد را انکار داشتند و ایمان نداشتند جواب گوییم که ما قبل از این بدلیل آیات و اخبار و بدلیل عقل ثابت نمودیم که ایمان ظاهری و نماز ظاهری و اقرار ظاهری بمعاد نفعی بحال کسی ندارد و آن اقرار باسلام و آن اقرار بمعاد و آن نماز

بحال کسانی دارد که ایشان را ایمان کامل باشد و ما تمام مؤمن و صفت ایمان را قبل از این بیان نمودیم و اثبات نمودیم که کسی که ایمان کامل داشته باشد البته اصرار بر معاصی نخواهد داشت و بدلیل ثابت شد که ظالمان و کسانی که اصرار بر معاصی دارند در دوزخ مخلد خواهند بود و کسی که مخلد در دوزخ باشد شفاعت هیچ شفیعی برای او نخواهد بود و بالجمله تا کسی را از ایمان کامل بهره نداشته باشد از برای آنکس لصدد از شفاعت شفیعان بهره نخواهد بود و این ایمان ظاهری و شیعه بودن ظاهری و عبادات بی اخلاص ظاهری نتوان بظاهر بعضی احادیث که فهم معنی آنها مشکل است خود را از کسانی شمرد که از برای ایشان شفیعی خواهد بود بنا بر اینکه شفیع واقعی بعد از نحشر از برای مردم حضرت رسول و آل او خواهند بود و حضرت رسول خود در آن روز مدعی و عاصیان کسانی که آیات و احکام قران عمل نمیکنند خواهد بود در آن روز آنحضرت قران را بر روی دست خود خواهند گرفت و بخدا عرض خواهند نمود که ربّ انّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که حضرت پیغمبر در روز محشر بخدا عرض خواهد نمود که ای پروردگار من بدرستیکه این امت من این قران را متروک و مهجور گذاشتند و بانچه خدا در آن حکم و امر و نهی نموده بود عمل نکردند [illegible] که این آیه شریفه صریحست در اینکه حضرت رسول در روز قیامت مدعی عاصیان و ظالمان و کسانی که باحکام آیات قران عمل نکنند خواهد بود و هر عاقلی میداند که مدعی شفیع نمیشود پس عاصیان باید که توبه کنند و امر خود را باصلاح آورند تا حضرت رسول مدعی ایشان نباشد و انتظار شفاعت از او بد و معلوم است که در صورتیکه حضرت پیغمبر مدعی عاصیان باشد لا محاله ائمه نیز مدعی و خصم عاصیان خواهند بود و در روایات بسیار وارد شده است که پیغمبر و ائمه از عاصیان بیزارند و از ائمه علیهم السلام نیز روایات بسیاری رسیده است که ایشان عاصیان را

شیعه خود نشمرند از آنجمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر مرویست که آنحضرت بجابر بن مسلم فرمود که شیطان شما را فریب ندهد و براه باطل نرود و مکر ها فاسد نکند قسم بخدا که شیعه ما نیست الا کسی که خدای عز و جل را اطاعت کند [illegible] ان صابر جعفی که بجابر فرمودند که آیا کسی که بر خود شیعه بودن را می بندد آنکس همین قدر که شیعه بودن بر خود بسته است اکتفا میکند و میگوید که ما اهلبیت را دوست میداریم قسم بخدا که شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و تقوی داشته باشد و اطاعت خدا کند خدا او را نشناخته اند شیعیان ما در زمان پدران ما مگر باینکه متواضع بودند و تضرع و تذلل و زاری در درگاه خدا میکردند و امین بودند و پیوسته در ذکر خدا بودند و کفیل حال همسایگان و فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان بودند و در سخن گفتن صادق و راست گفتار بودند و هرگز در قران خواندن ساهی و کاهلی نکردند و زبانها خود را از مردم در غیبت و حضور نگاه میداشتند و هرگز با مردم بخوبی نگفتند مگر اینکه خیر مردم بخبر ایشان در ان سخن بود و ایشان در میان عشیره و قبیله خود در هر امری مشهور و معروف بامانت و دیانت بودند پس جابر عرض کرد که ای فرزند رسول خدا امروز ما هیچ کسی از شیعیان شما را باین صفت ها که فرمودی نمی یابیم و نمیشناسیم پس آنحضرت فرمودند که ای جابر شیطان فریب ندهد ترا و باین راهها باطل مرو آیا بس است که یک مردی بگوید که من دوست میدارم علی بن ابی طالب را و دیگران مرد بجا نیاورد آن اعمال نیکی را که علی علیه السلام امر فرموده است و اگر آن مرد بگوید که من دوست میدارم رسول خدا را پس رسول خدا بهتر از علی ابن ابی طالب است پس اگر بعد از آنکه بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم سیرت و طریقه آنحضرت را متابعت نکند و عمل بفرمودهای آنحضرت



نماید دوستی آنحضرت اصلا نفعی بحال آنکس نخواهد داشت پس از خدا بترسید و عمل بکنید بان چیزهایی که در نزد خدا مطلوب است و در میان خدا و کسی خویشی و قرابتی نیست که بسبب آن خویشی و قرابت خدا آنکس را دوست بدارد بلکه دوسترین مردمان در نزد خدا کسی است که پرهیزکارتر باشد و تقوی بیشتر داشته باشد و عمل بفرمودهای خدا بیشتر بکند ای جابر قسم بخدا که کسی نزدیک بسوی خدا نمیشود مگر باطاعت و عبادت و با ما اهلبیت برات آزادی از آتش دوزخ نیست و کسی را نیز بر خدا حجتی نیست پس هر کسی که مطیع فرمان خدا باشد آنکس دوست ماست و هر کسی که نزدیک از فرموده خدا بکند و عصیان بورزد پس آنکس دشمن ماست و کسی بولایت و محبت ما نمیرسد مگر بعمل صالح و پرهیزکاری و تقوی و نیز در ان کتاب از سلیمان بن جناب روایت شده است که فرموده امام که والله که با ما برات آزادی از غضب خدا و عذاب دوزخ نیست و در میان ما و خدا خویشی نیست و از برای ما بر خدا حجتی نیست و بدون عبادت و اطاعت قرب بخدا محال است پس کسی که مطیع فرمان خدا باشد ولایت و محبت ما برای آنکس فایده دارد و هر کسی که ترک فرموده خدا نموده عصیان بورزد ولایت و محبت ما فایده و نفعی بحال آنکس ندارد پس آنحضرت فرمودند که بشیعه بودن معروف نباشید بشیعه بودن معروف نباشید و نیز در کتاب مزبور از حضرت صادق مرویست که آنحضرت بمفضل فرمودند که خود کن از مردم سفله که خود را از شیعه ما میشمارند بدرستیکه شیعه علی کسیست که نگاه دارد شکم و فرج خود را از حرام و بسیار کند با عاصیان و با نفس خود دایم در رنجها باشند و درستی و سختی باشد و عمل آنکس از برای رضای خدا و امید اجر از خدا باشد و آنکس از عقاب خدا بترسد پس ای مفضل اگر چنین گروهی را ببینی بدانکه ایشان شیعه جعفرند [illegible] که این حدیث

تهدید و تنبیه میباشد از برای کسانی که پیوسته تمرد از فرموده خدا و رسول او میورزند و متمسک بهمین مطلب میباشند که ما شیعه امیر المؤمنین میباشیم و دلیل کراهی خود حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة را نموده اند و حال آنکه این کسان معنی این حدیث را نفهمیده اند و نفهمیده اند که معنی محبت آنحضرت که با وجود آن محبت هیچ گناهی ضرر بایشان نمیرساند این نیست که کسی بگوید که من محبت حضرت علی را دارم و دوست او میباشم و این کسان ندانسته اند که این محبتی که دارند از راه اینست که پرورش و نشو و نما در مذهب اثنی عشری کرده اند این محبت عادیست که در نظر ایشان جلوه کرده است بلکه مراد از محبت آنحضرت اینست که خود و فرزندانش مکرر فرموده اند که دوست ما کسی است که خدا را اطاعت کند و کسی که اطاعت خدا نکند دشمن ما است و عجب است که صاحب مسئله خود میگوید که عاصیان و متمرد کننده کان دشمنان ما میباشند و از شیعیان ما نیستند باز مردم نادان در عین تمرد و عصیان اصرار دارند که ما دوستان ایشانیم و این ادعا از ایشان دوستی نیست تکذیب امام است و تکذیب امام کفر است پس اگر کسی گوید که در صورتیکه کسی که اطاعت خدا را بکند و تقوای کامل داشته باشد گناهی از آن کس سر نزند محبت حضرت امیر و اولاد او بچه مصرف دارد و چه ثمری دارد جواب میگفتیم و وعده نمودیم که جوابی دیگر عنقریب گفته میشود پس میگوئیم که هر چند کسی تقوی داشته باشد و در تمام عمر عبادت خدا بکند آن عبادت او در مقابل نعمتهائی که خدا بآنکس داده است از قبیل حیات و وجود با چشم و گوش و سایر جوارح و سایر نعمتها اصلا جلوه و برابری ندارد زیرا که عملهای آن کس محدود و محصور است و نعمتهای خدا بمفاد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها محدود و محصور نیست بلکه غیر متناهی است

پس محبت آنحضرت و اولاد او ثمرش اینست که بعد از آنکه در محشر محاسبان مؤمن را کردند نقایص عمل او را در عوض بعضی از نعمتهائی که با و داده بودند محسوب داشتند و دیدند گناه ندید ندارد او را بدوزخ نخواهند برد و لیکن به بهشت رفتن آنکس بشفاعت محبت چهارده معصوم خواهد بود و بر فرضی که تقوای بیش او را به بهشت نیز ببرند درجه عالی بهشت و مقام محمود که امثال پیغمبران دیگر آنها را در خواب ندیده اند بدوستی و شفاعت آن بزرگواران از برای آن شیعه مؤمن خواهد بود و بر فرضی که بسبب تقوای پیش فرموده اند که با محبت حضرت امیر هیچ گناهی ضرر بمحبّ نمیرساند چیست ما در این مقام چند جواب میگوئیم اوّل اینکه مراد از حدیث شریف حب علی حسنة لا تضر معها سیئة نه اینست که هر کس که محبت امیر المؤمنین را داشته باشد اگرچه زنا و لواطه و قتل نفس و شرب خمر و دزدی و غیبت و سایر معاصی را مرتکب بود و بدون توبه بمیرد این معاصی باعث عقاب و دخول دوزخ آنکس نمیشود و محض همان محبت آنکس به بهشت میرود بلکه مراد اینست که هر کس که در حقیقت و نفس الامر از محبان حضرت امیر باشد خاصیت و ثمر و آثار آن محبت اینست که آنکسی که آن محبت را دارد پیروی آنحضرت را کامل میکند و هرگز مرتکب معاصی نمیشود یعنی که کسی که اصلا مرتکب معاصی نشود آنکس از عذاب و عقابی که خدا از برای جزای معاصی قرار بدهد محفوظ خواهد بود و چون در حقیقت باعث و سبب نزدیک نشدن بمعاصی همان دوستی و پیروی حضرت امیر شده است پس از عقابها اخروی و دنیوی نیز بهمان سبب محبت و دوستی آنحضرت محفوظ مانده است و نظیر این مطلب بسیار است از آنجمله در کتاب طب نیز بسیار از ادویه ها نوشته اند که اگر با کسی باشد خاصیت آن ادویه اینست که مار و عقرب و سباع نزدیک آنکس نمیرود و آنکس از شر آنها ایمن خواهد بود مثل اینکه نوشته اند که اگر آنکس زمرّد

با کسی باشد اصلا افعی نزدیک آنکس نمیرود و اگر موی گربه با شاخ گوزن را کسی در خانه اش دود کند جانوران موذی از آن خانه بگریزند و از این قبیل بسیار است و همچنین در کتب ادعیه از حضرت رسول و ائمه دعاها بسیار وارد است که اگر کسی یکی از آنها را با خود داشته باشد سباع و درنده و هوام و جانوران اصلا بآنکس نزدیک نمیشوند پس خاصیت محبت امیر المؤمنین نیز اینست که چون در دل کسی آن محبت قرار بگیرد آنکس اصلا مرتکب معاصی نمیشود پس از ضرر جزای آن معاصی ایمن میشود و سه حدیثی که گذشت دلالت باین معنی دارند زیرا که معصوم علیه السلام فرموده اند که کسی که محبت امیر المؤمنین را داشته باشد آنکس پیروی آنحضرت را میکند و از اینجا معلوم شد که علامت محبت امیر المؤمنین و شیعه بودن اینست که کسی که آن محبت را دارد هرگز مرتکب معاصی کبیره نمیشود و اگر مرتکب صغیره بشود اصرار بارتکاب آن نمی نماید و مضمون بعضی از احادیث که حضرت باقر روحی فداه برای شیعه بیان فرموده اند خواهد بود و باید دانست که در فقره لا تضر معها سیئة مضاف محذوف است و تقدیرش چنین میشود حب علی حسنة لا تضر معها جزاء سیئة و نظیر دیگر اینست که اگر کسی تریاق و اصلحه جنگ کامل باشد بمرتبه که تا آن اصلحه با آنکس باشد اصلا هیچ خصمی جرأت نکند که بنزدیک آنکس برود کسی که محبت حضرت امیر را کامل داشته باشد آنکس مثل کسی است که اصلحه کامل دارد و هیچ دشمنی پیش او نتواند رفت علی الخصوص شیطان که دشمن بزرگ آدمی است اصلا آنکس را وسوسه نتواند نمود و او را بارتکاب معاصی نتواند سلطنت کرد در این مقام با ناظران تأمل کامل لازم است تا بر معنی حقیر کما هو حقه بر خورند دوم اینکه بدلیل آیه شریفه الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم هیچ مؤمنی نیست که از گناه صغیره سر نزند و گناه صغیره نیز بدلیل فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره عذاب و عقاب

دارد پس برکت محبت و شفاعت چهارده معصوم خدا از شیعیان و دوستان ایشان عصیان صغیره را عفو میکند نه اینکه اگر کسی عمر خود را صرف انواع معاصی بکند و خود را شیعه و دوست حضرت امیر بشمارد آنکس را خدا عذاب نخواهد فرمود سیّم اینکه عقاب گناه کبیره نیز بتوبه از بنده رفع میشود و از روز ایجاد عالم تا روز قیامت هر کس که بعد از عصیان و بعد از تدارک توبه کرده است و توبه بکند تا آنکس متوسل بچهارده معصوم نشده و نشود توبه آنکس بدرجه قبول نرسیده است چنانچه در احادیث وارد است که حضرت آدم محمد و آل او را شفیع کرد و خدا از ترک اولای او گذشت نمود و توبه او را قبول فرمود و همچنین هر یک از هر یک از انبیا و اولیا و غیر ایشان در هنگام نزول بلا و در ترک اولی و عصیان تا آن بزرگواران را شفیع نکردند خدا ایشان را از آنها رفع ننمود و ترک اولای ایشان را نبخشید و آنگاه عاصیان گذشت نکرد پس مراد از حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة اینست که هر کس که محبت امیر المؤمنین را داشته باشد و آنگاه هرگاه توبه بکند و توبه آنکس بسبب حضرت امیر قبول میشود و خدا او را عذاب و عقاب نمیکند و بدون محبت آنحضرت که عین محبت رسول خدا است بلکه عین محبت خدا است توبه کسی قبول نمیشود و این مدعا بر دانشمندان و بر اهل هوش مخفی نیست چهارم اینکه بر فرضی که این حدیث دلالت او در قوت و در صحت مثل آن سه حدیث و مثل احادیث دیگر که مضمون آن سه حدیث وارد شده اند باشد قاعده تعارض بین الاخبار را در این مقام جاری میکنیم و یکی از شقوق جمع نمودن بین الاخبار متعارضه اینست که دو حدیث متعارض را بر کتاب خدا عرض کنیم پس هر کدام که با کتاب خدا موافقت دارد آن را قبول میکنیم و هر یک که مخالف کتاب خدا دارد آن را رد میکنیم و حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة و امثال آن با آیات

قران مطابقه نخواهند شد بلکه بسیاری از آیات با این سه حدیث و امثال آنها مطابقه دارند از آن
جمله آیتیست که حق تعالی فرموده است لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء
یجز به حاصل معنی آیتیست که حق تعالی فرموده اند که نه آرزوها و خواهش یهود و نصاری معتبر است
که بگویند که چون موسی و عیسی دو پیغمبر بزرگوار میباشند و چون ما امت آن دو بزرگوار
میباشیم خدا برکت ایشان گناهان ما در میگذرد و ما را عقاب نمیکند و نه آرزوی شما امت محمد
مصطفی معتبر میباشد که بگویند که چون ما امت پیغمبر آخر الزمان مائیم و آنحضرت پیشوا
پیشوا و مقتدای انبیا است پس خدا بسبب آن بزرگوار از گناهان ما در میگذرد و نظر ... اند
که نه چنین است که یهود و نصاری می پندارند و نه چنین است که شما که امت پیغمبر محمد
مصطفی میباشید بلکه هر یک از اهل کتاب و از امت رسول مختار که مرتکب عمل زشتی
بشوند بآن عمل خود جزا داده میشوند و از این قبیل آیات بسیار است مثل آیه شریفه
من یعمل مثقال ذرة شرا یره که ذکر کردیم و لفظ جزاء بما کانوا یعملون که چندین جا از قران وارد
شده است و سایر آیات که در جزای ظالم و عاصیان و مفسدان وارد شده اند ... بانیمد ...
نقل میباشند پس این سه حدیث و امثال آنها را که مطابقه با قران دارند قبول میکنیم
و حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة و امثال آنرا که موافقت با آیات قران ندارند
قبول نمیکنیم پنجم آنکه حدیث حب علی و غیر آن اینست که معصوم فرموده اند
که فریب شیطان را نخورید و بمحض ادعای دوستی اهل بیت اکتفا نکنید پس معلوم است
که اکتفا کردن باین مرحله از تسویلات و فریب های شیطان است و هر چه از جانب شیطان باشد
مردود است ششم آنکه حضرت باقر روحی فداه در این مقام فرموده اند که بخدا قسم که بدون
تقوی و طاعت خدا نفع و ثمر داشته باشد لازم می آید که آنحضرت قسم دروغ خورده باشند

و قسم دروغ خورده باشد و قسم دروغ خوردن از گناهان کبیره است و منافات با عصمت
دارد هفتم آنکه اگر مراد معصوم ع از این حدیث شریف این باشد که هر کس که بحضرت امیر
المؤمنین محبت داشته باشد هیچ گناهی ضرر بحال آنکس نمیرساند لازم می آید که معصوم مردم را
اغوا و گمراه و جری بر ارتکاب معاصی نموده باشد و قطع نظر از اینکه اغوا نمودن گناه بزرگ
است ... خاصان ... کار ... از این مرحله لازم می آید که تمامی احکام
قران و تخویفها و آیات عذاب مهمل و بی ثمر و بی فائده باشد و این مرحله دو فساد دارد یکی
آنکه خدا و نتیجه تمامی احکام قران و تکالیف را عبث مقرر داشته باشد و عبث بر حکیم
روا داشتن کفر است و دیگر آنکه اگر بظاهر این حدیث شریف اعتقاد کنیم پس هر کس که خود را
در زمره شیعه و محبان امیر المؤمنین بنماید در آنکس در نهایت جرأت و اطمینان مرتکب لواطه
و زنا و شرب خمر و قتل نفس و سایر معاصی میشود و از این مرحله هرج و مرج در دین لازم می آید
سبحان الله از ادراک مردم نادان که کلام معصوم را نفهمیده مرتکب سیئات باین سخنان
... میشوند و این مرحله را که مباحی مذهبان شعار مذهب خود قرار میدهند و بالجمله بعد ...
آیات و اخبار و دلیل عقل بر منافات با مضمون حدیث حب علی حسنة لا تضر معها سیئة
دارد پس باید چنانکه بنا نمودیم یا تصرف در سند و اصل این حدیث نکنیم و آنرا رد نموده
و کلام معصومش ندانیم و یا در مدلول آن تصرف نمائیم و بر یکی از آن معنیها که گفتیم
حمل نمائیم و حقیر را اراده اینست که انشاء الله در این مطلب رساله علیحده بنویسم تا همه
جلالت قریب بیست حدیث از معصوم را در نزد خدا موافق آیات و اخبار در آن رساله بیان کنم
و هم فتح بسیرت و اغفال مردمی را که کلام معصوم را نفهمیده انحراف از ... محض شنیده ...
معنی ... باشند واضح نمایم مختصر عرض اینکه اگر کسی را شیطان گمراه نکرده باشد ...

بیگانه نباشد و این آیات و این احادیث را و این دلیلهای عقلیه را به بینند باید که با وجود اینکه
باید مرتکب معاصی میشود امید شفاعت نداشته باشند و شیعه شمارد و خود را فریب ندهند و حکم
کسی که مرتکب معاصی میشود و اصرار بر ارتکاب آنها دارد امید شفاعت از حضرت رسول
و آل او میتواند داشت و حال آنکه در کتاب روضة الواعظین در تفسیر مقام محمود از حضرت
رسول روایت شده است که فرمودند که مقام محمود آن مقامی است که من در آن مقام شفاعت
میکنم برای امت خود مگر از برای کسانی که ذریه مرا آزار و اذیت نموده باشند و بخدا قسم
که از برای آن کسان شفاعت نخواهم نمود حقیر گوید که شک نیست که هر کسی که مرتکب کبائر باشد
و توبه نکند آنکس حضرت رسول و ذریه او را که امامان میباشند اذیت کرده است زیرا که اگر کسی
خنجری بکسی بزند و آنکس را مجروح سازد آن مجروح از آن خنجر متألم میشود و از آنکه بیند ...
که رسول و آل او از لواطه کردن یک نفر از خدا بیخبری متألم میشوند و از آنکه میبینند زنا کردن
و ... آن در نزد حضرت احد رسول و آل او بسیار عزیزتر است از جان و مال در نزد دیگران و دیگر
خبر است که هر شام اعمال امت حضرت رسول را بر آنحضرت عرضه میدارند چون عمل خیر امت
را ملاحظه میکنند مسرور میشوند و چون عمل زشت حضرت امت را به بینند متألم و محزون میشوند
و متألم شدن آنحضرت لازم دارد که ذریه آنحضرت متألم و محزون میشوند و ... بمقتضای
این حدیث هر ظالم و هر عاصی که ... رسول خدا و ذریه او را رسول خدا و ذریه او را اذیت
و آزار نموده است و هرگز از شفاعت آن بزرگواران بهره مند نخواهند شد مگر اینکه توبه
بکند و حال خود را از عبادات باصلاح آورد و در اینکه شفاعت پیغمبر و شفاعت ائمه معصومین
از برای توبه کننده کافی میباشد که بعد از توبه باصلاح از راه شرع تخلف نکند صریح است ... آیه
الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین امنوا ربنا وسعت

کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که آنکسانی که بر میدارند عرش خدا را و کسانی که در اطراف عرش میباشند
تمام ایشان خدا را تسبیح میکنند و صفات و حمد و جلال او را ذکر مینمایند و او را ثنا میگویند و ایشان
ایمان بخدا آورده اند و طلب آمرزش میکنند از برای کسانی که ایمان بخدا آورده اند و ایشان میگویند
که پروردگارا تو فرا گرفته هر چیز را از جهت رحمت و بخشایش و از جهت علم پس بیامرز
آنکسانی را که از گناهان خود توبه کرده اند و متابعت نموده اند راه شرعی را که تو قرار داده و نگاه
دار آن توبه کنندگان را از عذاب دوزخ حقیر گوید که در خبر است که حاملان عرش حضرت
رسول و اوصیای او میباشند و مراد از علم خدا علم اوست و کسانی که در اطراف عرش اند
ملائکه میباشند پس آیه شریفه صریح است در اینکه شفاعت برای آن توبه کننده کافی است که بعد
از توبه تابع شرع باشند و از عبادات حال خود را باصلاح آورده باشند نه از برای
کسانی که از معاصی توبه نکرده بمیرند یا بعد از توبه عمل ... بکنند و در کتاب عیون
الاخبار الرضا از جناب ثامن ضامن روایت شده است که آنحضرت فرمودند که اسمعیل پسر
امام جعفر صادق از پدرش سؤال کرد که آیا در میان گناهکاران ما که اولاد امام میباشیم
و گناهکاران دیگر فرقی هست پس آنحضرت در جواب فرمودند که لیس بامانیکم و لا امانی
اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به حقیر گوید که حضرت در صورتی که خدا از گناه پسر امام
گذشت نکند و بجزای عمل زشت او را عذاب بکند و امام پسر خود را مایوس بکند و بگوید
که پسر امام بودن ثمری بحال کسی ندارد پس دوستی امام با وجود عصیان دیدن چه ثمری بحال
کسی دارد و نیز در آن کتاب از آن جناب روایت شده است که فرمودند که کسی که گناهکار را
دوست داشته باشد آنکس خود از عاصیان باشد و کسی که دوست داشته باشد طاعت ...

کننده ومطیع خدا را پس انکس خود مطیع است وکسی که ظالمی را اعانت میکند انکس خود ان ظالمست
وکسی که ظالم را منکوب ومخذول ساز د انکس عادلست وفرمودند که بد وستی خدا نمیرسد مکر بانکه
انکس خدا را اطاعت بکند وفرمود که بد وستی کسی نمیرسد مکر بانکه انکس خدا را دوست
با ولاد عبد المطلب فرمودند که اکر کسی عمل صالحی دارید بنزد من بیاورید وحسب ونسب
خود را بنزد من نیاورید زیرا که حقتعالی فرموده است که فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم
یومئذ ولا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون ومن خفت موازینه
فاولئك الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده
که چون اسرافیل صور قیامت را بدمد پس در ان شبها مردم فایده بحال ایشان نمیدهد
روز از کثرت ووحشت هر کسی بدرد خود ش کرفتار است وکسی در فکر کسی نیست که کسی
کسی سؤال نمیکند که چه واقع شده است وچه هنکامه است ودر روز محشر زا روزی عمل صالح کسانی
که سنکین باشد ان کسان رستکاران میباشند وکسانی که ترازوی عمل ایشان سبك
باشد ان کسان نفسهای خود را بزیان کاری انداخته اند والها در دوزخ مخلد خواهند بود
حقیر کوید که این حدیث شریف وایه شریفه که ذکر شد صریح میباشند در انکه در روز محشر نزد
خدا عمل صالح ثمر دارد نه فرزند پیغمبر وفرزند امام بودن ونه در ظاهر شیعه بودن ونیز
در ان کتاب از ان جناب حدیثی طولانی وارد شده است که چون زید بن موسی که برادر حضرت
امام رضا بود خروج کرد در بصره خانهای بنی عباسی را تمام اتش زده بود واکرفته بود
وبنزد مامون الرشید علیه العذاب الشدید اورده بودند وان ملعون زید را بنزد حضرت
امام رضا علیه السلام فرستاد انحضرت با زید مکالمات بسیاری با تهدید فرمودند از انجمله فرمودند
که ای زید ایا کمان داری که مرتکب معاصی بشوی وبا وجود ان رحمت خدا دریابی بدوزخ

لذی

نروی پس بر تو خیانتی کمان کرده پدر را تو قیر ندعرض کرد که من برادر تو وپسر پدر تو میباشم
مبادا که تو خدا را اطاعت کنی برادر من میباشی وفرمودند که حضرت نوح در وقتی که دید که
پسرش نزدیک است که هلاک بشود بخدا عرض کرد رب ان ابنی من اهلی وان وعدك الحق
وانت احکم الحاکمین یعنی ای پروردکارا پسر من که پسر من از جمله فرزندان وان جمله اهل بیت منست
پس ای پروردکار وعده که بتو بمن فرمودی که اهل بیت مرا از طوفان نجات بدهی خلف نکنی حکم
کننده که الحال انکه پسر من از اهل بیت من است نزدیک است که غرق بشود وهلاک
کردد پس حقتعالی در جواب انحضرت فرمودند که انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا
تسئلن ما لیس لك به علم انی اعظك ان تکون من الجاهلین حاصل معنی اینست که حقتعالی در جواب سؤال حضرت
نوح فرمودند که این پسر تو از جمله ان اهل بیت تو نیست که ما وعده دادیم که انها را از طوفان
نجات میدهیم زیرا که او بدین وطریقه دا یمن تو نمیکند وپیروی تو در پهلوی که خدا
نمیکند پس تو از من سؤال مکن چیزی را که علم بان چیز نداری ومن موعظه میکنم ترا که
مبادا از جمله جاهلان ونادانها باشی پس حضرت نوح از سؤال خود پشیمان شد وعرض
کرد که انی اعوذ بك ان اسئلك ما لیس لی به علم والا تغفر لی وترحمنی اکن من الخاسرین
یعنی ای پروردکار من پناه میبرم بسوی تو از انکه سؤال کنم از تو چیزی را که من علم بان
چیز ندارم واکر تو از این تقصیر من کذشت نکنی هر اینه من از زیان کاران خواهم
بود پس در حدیث بود حضرت رضا فرمودند که چنانکه پسر نوح بسبب عصیان
از اهل بیت انحضرت خارج شد همچنان از ما هم اینست هر کسی که خدا را اطاعت نکند حقیر کوید
که این حدیث شریف واین ایه شریفه که در حکایت حضرت نوح وارد شده اند صریح
میباشند در انکه اکر پسر پیغمبر وپسر وبرادر امام ظالم وعاصی باشد الهاد نفس الامر

پیغمبر وبرادر وپسر امام نیستند زیرا که طینت پیغمبر وطینت امام چنان طینتی میباشند که دقیقه
خدا را فراموش نمیکنند وهرکز عصیانی ورزند پس اکر پسر پیغمبر وبرادر وپسر امام از طینت
پدر وبرادر خود میبودند ایشان نیز مطیع فرمان خدا میشدند وحقیر شنیدم که بعضی از سادات
که مرتکب معاصی میشوند میکویند که چون ما از اولاد رسول میباشیم مردم نباید که
عصیان ما با ما عداوت بکنند وما را آزار نمایند زیرا که ما اقازاده مردم هستیم
ونشاید که اقازاده خود را بسبب عصیانی که ازان اقازاده سرزده است آزار بکنند وبی
باوجیرمتی بکنند کویا این سادات واین کسان که باین عقیده میباشند از این قبیل
آیات واخبار را ندیده اند ونشنیده اند که این سخنان واهی را میکویند پس هرکاه
رسول خدا وامام چنین کسان را از فرزندی وبرادری خود اخراج نموده باشند وازانها
بیزاری جسته باشند اکر کسی در وقتی که از انها عصیانی ببیند ایشان را ازار بکند در حقیقت
فرزند رسول خدا وفرزند وبرادر امام را آزار ومنع نکرده است بلکه کسی را منع
دان او نموده است که خدا ورسول وامام از وبیزارند واکر انکس چنین سید عصیان
کننده را از باب امر بمعروف ونهی از منکر از عصیان وطغیان دیتر د منع نکند انکس خودش
از عاصیان خواهد بود زیرا که انکس باعتقاد خود بسبب حرمت پیغمبر از فرموده خدا تمرد
ورزیده است وهرکس که از فرموده خدا تمرد بورزد بدلیل ایات واخباری که قبل
ازاین ذکر نمودیم خدا وپیغمبر وامام دشمن انکس میباشند وکدام عاقلی که از دین دارئ خبر
داشته باشد مردم را اذن میدهد که سید عاصی را آزار ندهد ونجانند واورا از کردن
او خدا ورسول وامام را دشمن خود نمایند وامر بمعروف ونهی از منکر که از اعظم شعایر
دین اسلام میباشند ترك کنند وعجب دارم از کسانی که بدون دلیل شرعی مردم را

بدلیل آیات واخبار تمام دین واین دو بوبا میباشد

سخرازا

منع از آزار نمودن سیدی که عاصی باشد مینمایند چکونه جرات میکنند که متکلم باین کلامی
بیملحظه که خرابی دین در انهاست میشمایند وکی کسی از ایشان دلیل نخواهد کاهی بحدیث
الصالحون لله والطالحون لی که محققین علما کفته اند که این حدیث جعلی وموضوعی است متمسك
میشوند وکاهی متمسك باین میشوند که فلان کس در شهر قم با فلان سید عاصی عداوت
وبیحرمتی نمود وامام علیه السلام در مدینه منوره انکس را دید بالا پدر خواهش فرمود
پس باین دلیل نشاید ونباید که کسی سید عاصی را آزار کند واورا از معصیت منع کند
وکاهی متمسك باین میشوند که فلان کس با فلان سیدی که ظالم وعاصی بود منازعه
کرد واورا از معصیت منع کرد وبیحرمتی نسبت باو نمود پس شب در خواب دید که قیامت
برپا شده است وحضرت رسول وحضرت امیر المؤمنین بر انکس غیظ نمودند وازو
بیزاری جستند وکاهی متمسك باین میشوند که اکر پسر پادشاهی با پدرش مخالفت بکند
وپسر را ازرده خاطر نمایند اکر چه ان پادشاه خودش ان پسر را آزار نمیکند بلکه اورا
کور میکند یا میکشد وبکن اکر کسی از رعایا واز اهل لشکر آن پادشاه آن پسر را آزار
بکنند ان پادشاه از فعل آنکس خوشش نمی اید بلکه انکس را آزار میکند که چرا با اقازاده
خود بیحرمتی ~~وحسبت اینهمه~~ ودست درازی نموده وکو با این کسی که باین
دلیلها بیچ متمسك میشوند بنا نشنیده است که از انجا که هر پادشاهی چنین باشد
بلکه بسیار شنیدیم ودر تواریخ بسیار دیدیم که سلاطین مردم را امر کردند که
پسران وبرادران ایشان را که یاغی وطاغی بودند کشتند وکور کردند وبعد از ان
ان کشنده وان کور کننده را نوازشها واحسانها نمودند وبرفرضی که بعضی از سلاطین
از کشنده وکور کننده اولاد یاغی خود مواخذه کرده باشند قیاس کردن پیغمبر

و امام بپادشاهان غلط است زیرا که آن پادشاهی که ان کشته و کور کرده ان اولاد یا هی خود
مواخذه میکند تابع هوای نفس و طالب دنیا است و هر چه ان او صادر میشود از راه علاقه
اوست باین عالم که ان اولاد او نیز از اجزای این عالم میباشند و پیغمبر و امام تابع حق و
رضای او میباشند و مقصود اصلی ایشان نظام شعایر دین است و در راه خدا لغو میباشد
که ان اولاد و برادران ایشان را که کافر یا عاصی هستند شخص کافری بکشد یا آزار کند
چه جای انکه شخص مومنی ایشان را بکشد یا آزار کند و نیز پادشاه پسر یا هی خود را در حقیقت
پسر خود میشمارد که دلش از هلاک او میسوزد و پیغمبر و امام که از عالم طینت و از حقیقت
امور خبر دارند پسران و برادران عاصی خود را در حقیقت پسر و برادر خود نمیشمارند و قطع
دارند که چنین برادرها و پسرها در نفس الامر پسر و برادر ایشان نیستند پس در این مقام
قیاس کردن پیغمبر و امام بپادشاه مجازی خطا است لهذا انجاست که کسانی که خویشان
و برادران کافر پیغمبران ظاهر میکنند انکه در زند پیغمبران محبوب ترین مردم بودند
و حقیر حیرت دارم که چگونه بعضی از مردم جرئت میکنند که در مقابل آیات قرآن
و احادیث صحیح خاندان رسول این حجان متمسک باین دلیلها باطل و باین خواهشها [illegible]
میشوند و نیز عجب دارم از کسانی که لا اقل این آیات و اخبار یرا که حقیر در این
رساله ایراد نموده ام در کتاب خدا و در کتب اخبار ندیده اند و نفهمیده اند چگونه گوش بسخنان
چنین اشخاص داده گوش بحرف ایشان میدهند و گویا عالم کیمیا بانها رسیده است و عجب تر
از اینها همه اینست که با وجود دیکه رسول خدا و امام دو فرزندان و برادران عاصی خود را
از فرزندی و برادری خود اخراج نموده اند بعضی از مردم نادان و جود اصرار ایشان
بر معاصی متمسک باین میشوند که چون ما در ظاهر شیعه و دوستدار رسول خدا

و امیر المومنین و اولاد او علیهم السلام میباشیم خدا از عصیانهای ما گذشت خواهد فرمود و ما داخل
بهشت خواهیم شد فاعتبروا یا اولی الابصار و اینکه حقیر این اشخاص را که در خصوص از دست رفتن
سادات عصیان کننده متمسک باین کلمات واهی و دلیلها بیهوده میشوند جاهل و نادان نامیده
خلاف ادب و خلاف قاعده را مرتکب نشده ام زیرا که در صورتی که خدا با حلم خداوندی
مثل حضرت نوح پیغمبر اولو العزمی را بسبب اینکه فرزند عاصی خود را از اهل و فرزندان
خود شمرد جاهل نامیده باشد و او را تهدید نموده باشد که چرا فرزند عاصی خود را
فرزند حقیقی و از اهل خود شمردی پس این کسان را که متمسک باین سخنان میشوند
و سادات عصیان کننده را از اولاد حقیقی پیغمبر و امام میشمارند و میگویند که با وجود عصیان
احترام ایشان لازم است بطریق اولی جاهل میتوان نامید و این اشخاص را نمیرسد
که بنده بگویند که چرا نسبت ما را بی ادبی نمودی بلکه بایشان لازم است که از این اعتقاد
برگردند و توبه بکنند و از خدا طلب عفو و گذشت نمایند که چرا چنین اعتقادی را کردند
چنانکه حضرت نوح از این اعتقاد برگشت و از خدا طلب عفو و گذشت نمود پس اگر
کسی گوید که اگر پسر خطاکار را خدا بیگانه نداند پسر و اهل بیت خود نامید غلط است پس چرا
حضرت نوح علیه السلام که معصوم بود چنین کسی را پسر خود نامید و این مرحله خلاف
عصمت است جواب گوییم که امثال این خطاها کاکا دمها که به پیغمبران میشود اگر چه در ظاهر
این خطاها متوجه ایشان است ولیکن در معنی الامر این خطاها بر امت ایشان متوجه است
و از این قبیل خطاها در قرآن بحضرت رسول نیز بسیار شده است که مراد امت آنحضرت
میباشد پس در این مقام میتوان گفت که چون کسانی که در کشتی بودند پسران ایشان کفت
غرق شده بودند یا میخواستند که غرق شوند و ایشان از برای فرزندان خود جزع

و دلتنگی داشتند پس حق تعالی بحضرت نوح فرمود که چنین سوالی بکن تا جوابی بشنوی و امت کشتی
بدانند که ان پسرانی که غرق شده اند در حقیقت پسران ایشان نبوده اند پس غصه نخورند
و نباید که بهر تقریب نکته بدون اینکه بحضرت نوح وحی بشود که چنین سوالی بکند و خود این
سوال را کرد تا جزع مردم کشتی کم بشود و این توجیه و حفظ عصمت انبیا نهایت متانت
دارد و در نظر این آیه شریفه علمای اعلام چنین توجیهی کرده اند و بالجمله شفاعت شامل
حال هر کسی نخواهد شد چنانکه بیان نمودیم شفاعت شرایطی دارد و کسی با مید اولاد رسول
خدا بودن و خود را ظاهرا در زمره شیعه شمردن اصرار بر معاصی نماید و چنان پندارد که
داخل دوزخ نخواهد شد یا اگر داخل بشود از برای او خروجی از ان و نجاتی از عذاب خواهد
بود پس اگر کسی گوید که در احادیث متکاثره وارد شده است که بعضی از اهل دوزخ را
شفاعت شفیعان در می یابد و از دوزخ بیرون می آید و داخل بهشت میشوند پس این
اشخاص چه کسانند جواب گوییم که در این مرحله احادیث مختلفه و متعارض است
زیرا که بعضی دلالت دارند که از برای بعضی از مردمان که از اهل دوزخ میباشند بعد از دخول
دوزخ خلاصی و نجات خواهد بود و بعضی احادیث دیگر دلالت دارند که از برای کسانی
که داخل دوزخ بشوند خلاصی و نجات هرگز نخواهد بود چه از کسان از اهل توحید باشند
چه نباشند و وجه جمع در میان این احادیث اینست که اهل دوزخ چند صنف میباشند یک صنف
از ایشان کفار میباشند که متصف بکفر جحود ند و این صنف باتفاق شیعه در دوزخ مخلد
خواهند بود و کسی از شیعه در این مرحله خلاف نکرده است بلکه بعضی از متاخرین که علما
او را نهایت ترویج نموده اند حکم بکفر او نیز نموده اند و صنف دیگر از اهل دوزخ ان کفاری
میباشند که کفر ایشان از راه اینست که ترک اوامر و نواهی خدا را نموده اند ایشان عاصیانی

میباشند که ظاهرا از اهل توحید میشوند و کافر نامیده این اشخاص در نزد کسی که تتبع در اخبار
داشته باشد خفائی ندارد از انجمله از حضرت صادق حدیثی صاحب مجمع البحرین نقل نموده
که آنحضرت در ان حدیث شریف کفر را پنج قسم فرموده اند و یک قسم از انها کفر این اشخاص را
شمرده اند و این صنف منقسم بدو فرقه اند یک فرقه ان کسانی میباشند که اصرار بر ارتکاب
معاصی دارند و از ارتکاب معاصی نادم و پشیمان نمیشوند و توبه نمیکنند و این فرقه نیز
بدلیل آیات و اخبار یکه در این رساله ذکر و ایراد نمودیم و بدلیل آیات و اخبار دیگر
که ذکر نکردیم در دوزخ مخلد خواهند بود و ظاهر اینست که نجاتی برای ایشان نخواهد بود زیرا
که این کسان را خدا مشرک نامیده است و آیات و اخبار در مخلد بودن مشرکان در دوزخ بسیار
و شاهد بر اینکه این کسان مشرک میباشند و از اطاعت خدا بیرون رفته اند حضرت امام
محمد باقر روایت شده است که مراد از شرک در این آیه شریفه اینست که اکثر ان کسانی که در ظاهر
ایمان بخدا و رسول آورده اند در اقوال و افعال ارتکاب معاصی شیطان را اطاعت میکنند
و حقیر قبل از این آیات و اخبار یرا چند ایراد نمودیم که صریح بود در اینکه معمر دان و
عاصیان بنده شیطان بوده اند و شک نیست که بنده شیطان را خدا ان بندگی نمودن معرفی
نموده است و او هرگز داخل بهشت نخواهد شد و در کتاب توحید صدوق از حضرت
امام موسی کاظم روایت شده است که فرمودند که هر کس که از عمل صالح خود مسرور شود
و از عمل زشت خود غمناک گردد پس انکس مومن است و کسی که از عمل زشت خود پشیمان نشود
انکس مومن نیست و از برای او شفاعت هیچ شفیعی نخواهد بود و انکس ظالم خواهد بود
خدا فرموده است که از برای ظالمان دوستی و شفیعی نخواهد بود و آنحضرت در اخر این
حدیث فرموده اند که هر کس که اصرار بر معاصی داشته باشد انکس مومن نیست و از برای

کفت

که مطاع باشد

ابن بابویه ... بعضی ... انکه ایشان ... [illegible]

باعلام و معنی نفی

ایمان بعمل ... [illegible]

اصرار کننده بر معاصی هرگز از دوزخ بیرون نخواهند بود حقیر گوید که این حدیث شریف طولی دارد و ما موضع
حاجت را بیان نمودیم و این حدیث شریف در عدم نجات کسی که اصرار بر معاصی نماید و توبه نکند
صراحت دارد و فرقه دیگر از اهل دوزخ آن کسانی اند که اصرار بر معاصی (ارتکاب) ندارند و این فرقه دو طایفه
اند یکی آن کسانی باشند که چون معصیتی از ایشان صادر میشود فی الفور توبه میکنند
و بعد از توبه پیوسته مواظب اعمال صالحه میشوند و این طایفه باتفاق مسلمین از اهل
بهشت خواهند بود و طایفه دوم آن کسان میباشند که عمر خود را صرف عبادات و طاعات
نموده اند و در این بین یک معصیت یا چیزی صادر میشود و بعد از آن بدون توبه از دنیا
میروند و بدلیل بعضی از آیات و اخبار از برای این طایفه به سبب شفاعت انبیا و اولیا
و مؤمنان از دوزخ نجات خواهند بود و داخل بهشت خواهند شد بشرط آنکه گناه این کسان
بر حد اصرار نرسیده باشد و اگر بر حد اصرار برسد اگر هزار سال عبادت کرده
باشد مخلد در دوزخ خواهند بود و ما قبل از این حقیقت اصرار را بدلیل آیات
و اخبار بیان نمودیم و معلوم شد که معصوم فرموده اند که از برای کسی که اصرار بر معاصی
دارد شفاعت نیست و در دوزخ مخلد خواهد بود و آخوند مجلسی رحمه الله در کتاب
بحار الانوار و بعضی از علمای دیگر گفته اند که اگر خدا این طایفه را در دوزخ مخلد نماید
خلاف عدالت است چگونه خلاف عدالت نباشد و حال آنکه این کس عمر خود را صرف
اطاعت و عبادت خدا نموده است و اعتقادات او صحیح بوده است پس به سبب یک
گناهی که از او صادر شده بود و بعد از آن بدون توبه مرده باشد چگونه بر خدا است
که ابد الاباد او را در دوزخ عذاب نماید و اخباری که وارد شده است که اهل توحید
و شیعه در دوزخ مخلد نخواهند بود مراد این طایفه است و شاید که مدلول این اخبار

از آن نهام

شامل کل

آن کسانی باشد که ظاهرا از اهل توحید باشند زیرا که بعضی از آن کسانی که ظاهرا
از اهل توحید شمرده میشوند از اهل خلاف و سنی میباشند که مشهور در میان علما
شیعه این است که ایشان در دوزخ مخلد خواهند بود و بعضی دیگر بدلیل آیه شریفه افرأیت من اتخذ
الهه هواه بنده هوای نفس خود میباشند و این کسان نیز در دوزخ مخلد خواهند بود
و بالجمله معیار خروج از دوزخ توحید حقیقی و نفس الامری میباشد و توحید حقیقی این است
که موحد از برای خدا اصلا شریک قرار نداده باشد و نه در خلیفه بلا فصل رسول خدا
بودن کسی را بر حضرت امیر ترجیح داده باشد یا اثنی عشری باشد پس هر کس که از اهل توحید
حقیقی باشد و اصرار بر معاصی نداشته باشد امید است که ان شاء الله تعالی به سبب شفاعت
شفیعان از برای او و بعد از مدتی از دوزخ نجات و خلاصی یابد و کسانی که توحید
حقیقی نداشته باشند از شنیدن و دیدن بعضی احادیث که در مقابل از آیات و اخبار
معارضه دارند مبادا که دل خود را خوش کنند که از اهل توحید واقعی محسوب خواهند
بود پس سزاوار این است که این کسان تا فرصت دارند فکری به حال خود بکنند و حال خود را
باصلاح آورند تا در حقیقت از اهل توحید شمرده شوند و حقیر گمان ندارم که کسی
که در مهارت و تتبع آیات و اخبار داشته باشند در این مقام از آنچه بیان نمودیم انکار
نمایند و محض لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن بدون ایمان واقعی کسی را از اهل توحید
حقیقی نمی نماید و حال آنکه اینکه مضمون لا اله الا معبود مطاع امره دون الله و نفی
التوحید بغیر از خدای واحد چیزی بر خدا دارد و از آنجاست که از حضرت صادق روایت
شده است که اگر کسی بگوید که اگر فلان کس نبود من هلاک میشدم و اگر فلان کس نبود بعیال
بلا مبتلا میشدم و اگر فلان نبود عیال من بر طرف میشد این چنین کسی مشرک میباشد

شامل کل
مدلول آیه شریفه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان بنده شیطان میباشند و ایشان نیز در دوزخ مخلد خواهند بود و بعضی دیگر بدلیل حج

و از دوزخ برای ایشان خلاصی و نجاتی نخواهند بود

کس نبود م

شرک نامیده است زیرا که ریاکننده کان نظر کننده و شنونده را در عبادت خود با خدا شریک نموده است و عبادت او از برای محض رضای خدا نیست و مختصر کلام درین مقام اینست که با اصرار بر ارتکاب کبایر و عدم توبه که خدا و خاصان درگاه او این مرحله را شرک نامیده اند از دوزخ بیرون آمدن و داخل بهشت شدن اشکال دارد و خدا فرموده است که ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریما حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر شما اجتناب و احتراز بکنید از ارتکاب گناهان کبیره که شما را از آنها نهی فرموده ایم ما گناهان صغیره شما را می آمرزیم و شما را داخل بهشت میکنیم حقیر گوید که مفهوم این آیه شریفه اینست که اگر کسی از گناهان کبیره اجتناب نکند و بدون توبه بمیرد خدا آنکس را اصلا نخواهد آمرزید و آنکس هرگز داخل بهشت نخواهد شد و احادیث و اقوال علما در تعیین و تحدید گناهان کبیره اختلاف دارد و قول حق چنانکه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است اینست که گناهان کبیره نزدیک بهفتصد است بلکه بعضی از علما فرموده اند که هر گناهی کبیره است و اطلاق صغیره بر بعضی از گناهان نسبت به بعضی دیگر است و در کتاب روضه کافی از حضرت صادق روایت است که آنحضرت بعبدالله ابن جندب فرمودند که کسی که در زمان بی دادی اوامر و نواهی و احکامی که از جانب خدا بر او نازل شده است لباس جهل انکاری و ساهی را بپوشد و مقلد و تابع هوای نفس خود باشد و بمقتضای شهوتهای خود را بعمل آورده و دنیا و دنی را بر آخرت ترجیح بدهد و آنکس با این حالت امید داخل بهشت داشته باشد پس خیال باطلی کرده است زیرا که مراد اینست که فاسقان و فاجران داخل منازل ابرار نمیشوند حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه ظالمان و عاصیان و طالبان دنیا و هواپرستان محال است که تا توبه نکرده باشند

نفرمودند که آیا نمی بینی که چنین کسی از برای خدا شریک قرار داده است و عیان پیدا است که آن شریک را از روی داده است و او را از بالاخلاص نموده است پس کسی بآنحضرت عرض کرد که اگر کسی بگوید که اگر خدا بوجود فلان کس منت بر من نمیگذاشت و او را وسیله من نمیکرد و آنکس مرا یاری نمی بود هر آینه من هلاک میشدم آیا گوینده این سخن بر این شرک است پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی چنین بگوید ضرر ندارد و از حضرت امام محمد باقر روایت شده است که اگر کسی بجان و حیات کسی قسم بخورد آن کس که چنین قسمی خورده باشد مشرک است حقیر گوید که مراد آنحضرت اینست که چون قسم بذات خدا و باسم خدا باید خورد پس اگر کسی بجان و حیات کسی قسم بخورد آنکس از برای خدا شریک قرار داده است و فقهای ما رضوان الله علیهم گفته اند که چنین قسمی حرام است ولیکن اگر کسی از راه تقیه و صلاح دین و مسلمین بجان کسی قسم بخورد بقول فقها جایز است بلکه چنین قسمی گاهی واجب میشود و بالجمله در صورتی که قسم بجان کسی خوردن و یا کسی را معین و یاور خود دانستن شرک باشد پس کسی که در افعال و اقوال تابع و مطیع کسی یا تابع هوای نفس یا تابع شیطان باشد آنکس بطریق اولی مشرک خواهد بود و حق تعالی فرموده است که ان الله لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه خدا نمی آمرزد گناهان کسی را که شرک بخدا آورده باشد و می آمرزد گناهان کسی را که شرک بخدا نیاورده باشد و در خبر است که حضرت رسول فرمودند که شرک آوردن بخدا در امت من از رفتن مور سیاه در شب تار مخفی تر است یعنی بسیاری از مردم با اندک چیزی مشرک میشوند بجهالت خودشان و مشتبه میمانند و نمیدانند که مشرک شده اند چنانکه راه رفتن مور سیاه در شب تار بر اکثر مردم مبهم و مخفی است و باین سبب است که معصوم فرموده اند که دنیا

و حال خود را باصلاح نیاورده باشند داخل بهشت نشوند تا در توبه باز است و فرصت از دست
نرفته است سزاوار اینست که عاصیان از عصیان توبه بکنند و حال خود را باصلاح آورند تا شاید
باشند داخل بهشت شوند تا امید نجاتی برای ایشان باشد و خود را بایمان ظاهری
و بشیعه بودن ظاهری فریب ندهند و بر فرضی که کسی مرتکب معاصی اصرار داشته
باشد لکن از اهل توحید شمرده شود و امید بیرون آمدن از برای او باشد بمدلول آیه
شریفه لابثین فیها احقابا باید آنکه چندین هزار سال در دوزخ بوده و کدام عاقل لذت
کل دنیا را اختیار میکند که مال او را با آتش دوزخ چندین درجه از آتش دوزخ ...
بوده اند و در حالت سوختن زنده باشد چنانکه اهل دوزخ بمدلول لا یموت فیها
و لا یحیی میسوزند و نمیمیرند و از حضرت رسول روایت شده است که کسی داخل دوزخ شود
بیرون نمی آید مگر چند حقب در دوزخ که هر حقبی فرموده اند شصت و شش دور است
و هر دوری هزار سال این دنیاست و فرموده که پس کسی امیدوار نباشد و اعتماد بر بیرون
آمدن از دوزخ نداشته باشد و از حضرت صادق روایت است که احقابی که خدا فرموده
است که باید عاصیان اهل توحید در آن مدت در دوزخ باشند هشت حقب است و هر حقبی
هشتاد هزار سال است از سالهای دنیا حقیر گوید که بنا بمدلول حدیث دویم هر کسی که داخل
دوزخ میشود باید که مدت دویست و سی هزار سال و چهار صد هزار سال
که عبارت از چهار صد و شصت و چهار هزار سال است و حدیث شریف اول
نیز قریب باین حدیث شریف است و از اینجاست که حضرت رسول در حدیث
مزبور بعد از بیان احقاب فرموده اند که پس کسی اعتماد نکند و امیدوار نباشد که
بعد از دخول دوزخ از برای او خروجی خواهد بود زیرا که احقاب بنابر حساب

اینست

بمانند

و هر سالی سیصد شصت روز است و هر روزی هزار سال دنیا

و چهار صد هزار سال است در دوزخ بسوزند که هر کدام عبارت از ... هزار سال دنیا

نماید که بانتها رسیدن و تمام شدن آن طول بسیاری دارد که بر حد یاس است و بعضی از علما
گفته اند که مراد حقتعالی در این آیه شریفه اینست که کسی که داخل دوزخ بود هرگز برای او خلاصی
نیست و هر حقبی از احقاب که بانتها رسد حقبی دیگر از عقب آن بهم میرسد و این قول را
صاحب مجمع البحرین و صاحب جامع الجوامع و دیگران نقل نموده اند و بعضی دیگر گفته اند
که احقابی که خدا در این آیه شریفه فرموده اند چهل حقب است و هر حقبی هفتاد خریف است
و هر خریفی هفتصد سال است و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار
سال است از سالهای دنیا و بنابر این قول حساب احقاب با کرام الکاتبین است و در این
مقام کلام طول دارد و ما بهمین قدر اکتفا نمودیم فائده یازدهم در بیان توبه و بیان
کیفیت آنست بدانکه چون در این رساله مکرر مسئله قبر همان بیان شد که هر کس که اصرار بر معاصی
داشته باشد و توبه نکند و حال خود را باصلاح نیاورد آنکه پیوسته در دوزخ
معذب خواهد بود و راه نجاتی از برای او نیست حقیر لازم دیدم که حقیقت توبه و شروط
و ثمرات آن را مجملا در این رساله بیان نماید تا اگر کسی خواهد که توبه بکند و بصیرت داشته
باشد و بداند که چگونه باید توبه بکند تا خدا از خطاهای او در گذرد و نیز بداند که کدام توبه است
که اصلا ثمری بحال او ندارد و در این مقام نیز چند آیه و چند حدیث ذکر میکنیم آیه اول فمن تاب
من بعد ظلمه واصلح فان الله غفور رحیم حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که کسی که بعد از آنکه
یا بوده ام بر نفس خود ظلم کرده و بعد از آن از صمیم قلب توبه بکند و حال خود را بسبب کثرت عبادت
و اطاعت خدا و مواظبت نمودن بر اعمال صالحه باصلاح آورد پس بدرستی که خدا توبه
آنکس را قبول میکند و بتحقیق که خدا گناهان آن کس قبل از توبه صادر شده باشد می آمرزد
خدا آمرزنده و بخشاینده و مهربانست حقیر گوید که حقتعالی در این آیه شریفه بندگان خود را امیدوار

از سالهای دنیا هم

از آن ظلم نمایدم

نموده است که هر کسی ظلمی و معصیتی را مرتکب بشود و بعد از آن توبه بکند خدا توبه او را قبول میفرماید
و اینکه حق تعالی فرموده اند که بعد از توبه حال خود را باصلاح آورد اشاره باینست که در هر مرحله
توبه همین لفظ اتوب الی الله گفتن یا ترک معاصی کردن کافی نیست بلکه شرط توبه اینست
که آن توبه کننده بعد از آنکه توبه کرده باید که در دو مرحله امر خود را باصلاح آورد یکی آنکه
با وجود عدم ارتکاب معاصی خدا را عبادت و اطاعت بکند و هر چیزی که خدا او را امر فرموده که
آن چیز را بجا آورد شروطی که خواسته است بعمل آورد و دویم آنکه اگر ظلم و معاصی او در مرحله حق الناس بوده
حق مردم را بایشان رد کند و یا ایشان را راضی نماید و انشاء الله تعالی در ضمن احادیثی که در این
مرحله ذکر میکنیم سایر شروط توبه و حقیقت آن و تفصیل باصلاح آمدن حال توبه کننده
معلوم خواهد شد آیه دوم قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة
الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که ای محمد
از جانب من به بندگان من بگو که ای بندگان که در ارتکاب معاصی افراط و اصرار کرده اید
و نفس خود را بسبب آن معاصی در معرض عقاب و عذاب خدا در آورده اید بسبب کثرت
عصیان خود مایوس از رحمت خدا نباشید زیرا که خدا تمامی گناهان شما را می آمرزد اگر چه
آن گناهان بسیار بزرگ باشد حقیر گوید که چون این آیه امیدوار کننده تر از این آیه نیست
و ضمنا بعد از این آیه شریفه بلا فاصله فرموده است که وانیبوا الی ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب
ثم لا تنصرون واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب
بغتة و انتم لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که [illegible] رود کنید توبه و انابه و بازگشت کنید و انقیاد و اطاعت نمائید
مر خدا را در هر چیزی که خدا شما را بآن چیز تکلیف فرموده است و این توبه و انابه و بازگشت

تفسیر ای گناهکاران
ربکم واسلموا له

و اطاعت و انقیاد شما باید که پیش از آن باشد که سزاوار عذاب بوده گناه خود بشوید بعد
استحقاق عذاب وقت نزول آن شما در رفع آن عذاب یاری کرده نشوید و از برای شما در آن وقت
هیچ شفیعی و هیچ دادرسی نخواهد بود و پیروی کنید بهترین آن چیزهائی که بسوی شما فرستاده
شده اند پیش از آنکه عذاب خدا بر شما ناگاه نازل شود و شما غافل از نزول آن باشید در آن
وقت هر کسی که ظالم و عاصی باشد گوید که ای وای بر من وای دریغا و افسوس از این کثرت حسرت و ندامتی
که بر من روی داده است بسبب آن تقصیری که من در بندگی خدا کردم و با وجود [illegible]
بودن رحمت او و توبه من از من تقصیرها و عصیانها صادر شد حقیر گوید که ذکر این آیه شریفه
بعد از آیه سابقه اشاره باینست که خدا تمامی گناهان را می آمرزد بشرطی که آن گناه کننده توبه
کند و بسوی خدا بازگشت نماید و مشغول اعمال حسنه بشود زیرا که اگر چنین نکند خدا گناهان
او را نخواهد آمرزید و او را در محشر شفیع و یاور و معین نخواهد بود که او را از عذاب خدا نجات
بدهند و از برای آن گناه کننده بجز افسوس و حسرت و ندامت چیزی نخواهد بود
پس آن کسانی که از آیه سابقه چنین فهمیده اند که خدا بدون توبه ایشان را خواهد آمرزید بمجرد آنکه
محض آنکه لفظ استغفر الله بر زبان جاری سازند و بعد از آن اصلا مرتکب عمل صالح
نشوند و خدا از گناهان ایشان درگذشته خواهد نمود و ایشان را به بهشت خواهد برد این کسان آیه
لاحقه را ملاحظه کنند و این خیال خام را نکنند و قبل از آنکه ناگاه اجل در رسد و دست ایشان
از همه جا کوتاه گردد توبه و انابه بکنند و حق الناس را بصاحبش رد کنند و عبث مغرور
نشوند و فریب شیطان را نخورند و بظاهر آیه سابقه اکتفا نکنند و امیدوار نباشند زیرا که خدا
عادل تر از آنست که با وجود اینکه حق مردم در نزد کسی و بر ذمه او باشد او را بیامرزد و بعد از آیه
لاحقه تا آخر این سوره همه آیه ها وارد شده است تا اینکه کسی چنان نداند که بدون توبه و ندامت

بشود دم

شرایط توبه خدا کناه کسی را می امرزد واکر کسی خواهد که این مطلب دست حالی او بشود رجوع بتوبه
نکرده بعد از ان به امیدواری قیدهای شرطهای امرزش را که خدا فرموده است ملاحظه نماید
تا معلوم شود که عبث کناه کسی امرزیده نمیشود و نا بدانند نعمای خدائی که ایه رحمت را در این سوره
فرموده است و چکونه است که خدا در ایه رحمت و امرزش داست کفته است و بعضی نقش باید
نمود و در ایه عذاب و در شرط امرزش العیاذ بالله دروغ کفته است و تکذیبش باید کرد
سبحان الله از غفلت مردم که خود را به ایه رحمت بازی میدهند و اصلا ملتفت شرط رحمت
نمیشوند و ملتفت ایه عذاب نمیشوند چه بسیار شبیه است این حکایت بحکایت انکسی که کفت
که کفته که من نماز نمیکنم پس کسی از وی پرسید که چرا نماز نمیکنی جواب کفت که خدا در قران
فرموده است که لا تقربوا الصلوة یعنی نزدیک بنماز نشوید پس انکس دیکر باو کفت که لا تقربوا
الصلوة در اول ایه دیده و اخر ایه که وانتم سکاری باشد غافل شده و نفهمیده که خدا نفرموده
که اصلا نماز نکنید بلکه فرموده است که در حالت مستی که هوش ندارید و حرف حالی نمیکنید
داخل نماز نشوید ایه سیم انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب
فاولئک یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما ولیست التوبة للذین یعملون السیئات
حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان ولا الذین یموتون وهم کفار
اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده اند که اینست و جز این نیست که خدا
از راه لطف بر خود لازم نموده است قبول نمودن توبه کسانی که از روی نادانی و جهالت
مرتکب معاصی میشوند و پس از ان پشیمان میکردند و بسوی خدا بر میکردند بدون تاخیر
بعد از ان کناه توبه و بازکشت میکنند پس این کسان انان میباشند که خدا توبه ایشان را قبول
میفرماید و خدا دانا و دانا میباشد بحال و بر نیت توبه کننده کان و هر کار وی موافق حکمت

درصحبت میکنند و بعد قبول نمیکنند و توبه نیست از برای کسانی که مرتکب معاصی میشوند و توبه را
ترک میکنند و تاخیر می اندازند تا ان هنکامی که موت یکی از ایشان برسد در ان وقت کوید
که این زمان و الان توبه کردم و نیز توبه نیست برای کسانی که در حالت کفر میمیرند و ما اماده
کرده ایم از برای چنین کسان عذابی درد ناک حقیر کوید که در این ایه شریفه تحقیقات بسیار است
که این رساله کنجایش ذکر انها را ندارد و لیکن از ان تحقیقات تا اشاره انجا میکنیم که از روی
نادانی مرتکب معاصی شده باشد انست که انکه از روی دانشمندی کناه بکند بعد اند
که ترک قرار فرموده خدا نمودن و مرتکب عصیان شدن امریست خطر دارنده پس مقبول شدن توبه
انکس انسان نیست و از اینجاست که چون انبیا و اوصیا خدا را از دیکران بهتر شناخته بودند
و معتی ترک و مخالفت نمودن ان فرموده خدا را بهتر دانسته بودند اکر فی الجمله ترک اولی
از ایشان سر میزد حقتعالی ایشان را امتحان ها میفرمود و ایشان را ببلاها مبتلا میساخت
واکر از غیر انبیا مثل ان ترک اولی سر میزد و بسیار سر میزد چندان ابتلا و امتحانی برای انها نبود
و نیست چنانکه برای حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام بسبب ندادن طعام بسائلی
قصه مفارقت حضرت یوسف و نابینا شدن ان حضرت از مفارقت او و ان غصه ها
و اندوه ها که رو داد و همچنین از برای هر یک از حضرت ایوب و حضرت داود
و حضرت سلیمان بسبب ترک اولی ان ابتلا ها رو داد که در کتب تفاسیر و کتب احادیث
و کتب تواریخ مذکور میباشند و نیز از اینجاست که حدیث دارد که حقتعالی در روز قیامت
در پنجاه کناه عامی انقدر سخت کیری نمیکند که در یک کناه عالم سخت کیری میفرماید و مراد
از عامی نه کسی است که درس نخوانده باشد و فاضل و مجتهد نباشد بلکه هر کسی که در یک
هوش و کوش نیز کی داشته باشد و بید نیک را از یکدیکر امتیاز کامل بدهد انکس از دانشمندان
و علما محسوب است نه از عامی ها دیکر و دیکر انکه حقتعالی فرموده است که خدا دانا

عظیم

و هیچ عظیم ... حقتعالی فرموده ... قبول ... میفرمایم

مجال توبه کنند کان وبرنجت های ایشان وامن نفراتشان راست بانکه کسی که توبه میکند باید که از روی
صدق واخلاص توبه بکند وشروط توبه را بعمل آورد وعزم بالجزم کند که دیگر ترک معصیت
نموده بی بر فرض انکه العیاذ بالله ساده بر نگاه داشته است ویا او لواطه میکند ویا کسی که
شراب میخورد یا زنا میکند بعد از لواطه کردن یا بعد از شراب خوردن یا بعد از زنا کردن
انکس را فی الجمله پشیمانی عارض بشود وبگوید که خداوند اغلاط کردم وبد کردم وتوبه کردم وباوجود انکه
این کلمات را بر زبان جاری ساخته است باز آن ماده را در نظر خود نگاه داشته باشد
نعم هکذا ابتلیز در خاطر پنهان نموده باشد ویا آن زانیه الفت ومراوده را ترک نکرده باشد
انکس در حقیقت توبه نکرده است وتوبه او در نزد خدا مقبول نخواهد بود بلکه انکس نعوذ بالله خدا را
استهزا کرده است واگر توبه انکس از صمیم قلب بود در همان زمانی که توبه کرده بود [illegible]
از خود دور میکرد تا هر گاه او را نه بیند وجمیع اشرار اسباب را میشکست ویا آن زن زانیه ترک الفت
می نمود ودیگر اینکه حضرت فرموده است که چون کسی یقین کند که مرگ او در رسیده است ودر آن
وقت توبه بکند انکس در نزد خدا اصلا اعتبار ندارد ومقبول نیست این فقره اشاره بانکه
تا کسی یقین بمردن خود نکرده است وعلامت مرگ بر او ظاهر نشده است باید توبه [illegible]
بکند تا توبه او مقبول درگاه خدا باشد ودر وقتی که آثار وعلامات موت او بر خود ظاهر شود
ویقین بکند که مرگ او در رسیده است وتوبه بکند توبه انکس از برای او ثمری ندارد چنانکه
فرعون در حالتی که غرق میشد ویقین داشت که هلاک میشود توبه کرد وگفت
آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل توبه اش را خدا قبول نکرد ودر جواب او فرمود که الآن وقد عصیت
قبل وکنت من المفسدین یعنی آیا این زمان که یقین کردی که هلاک میشوی از جمله طغیان خود توبه
میکنی وایمان بخدا می‌آوری وحال آنکه قبل از آنکه فرصت داشتی ویقین بمرگ وهلاک شدن
خود نداشتی در زمین فساد میکردی وخود گمراه بودی ومردم را نیز گمراه میساختی ودر

جزات

خواست

که کسی از حضرت صادق پرسید که مراد از حضور موت که در آن وقت توبه کسی قبول نمیشود
چه وقت است آنحضرت فرمودند که مراد از حضور موت آن وقتی است که کسی معاینه [illegible]
ورفتن بسوی آخرت را ببیند ویقین برای انکس حاصل بشود که میمیرد حقیر گوید که این حدیث
شریف را صاحب تفسیر صافی [illegible] نموده [illegible] میکند انکس این حدیث شریف وامثال آنها
به بینید از این عقیده بر گردد وحقیر از بعضی شنیدم که میگفتند که مراد از حضور
موت اینست که کسی معاینه ملک الموت وجا ومقام خود را به بیند یعنی اگر در آن وقت
توبه بکند توبه انکس قبول نمیشود ومیگفتند که اگر کسی یقین بمرگ خود نیز بکند توبه
انکس قبول میشود تا جان در گلوی او هست توبه اش قبول است پس در جواب گفتیم که اولا
دیدن ملک الموت ودیدن دوزخ منافات با یقین نمودن بمرگ که ما حضور
موت را بآن تعبیر نمودیم ندارد زیرا که از برای یقین نمودن کسی بموت راههای دیگر هست
که یکی از آنها دیدن ملک الموت ودوزخ است وثانیا اینکه قبول شدن توبه کسی با وجود
اینکه انکس جزم بموت داشته باشد با معنی توبه منافات دارد زیرا که عزم نمودن
بعدم عود بگناه بنا بر مدلول بعضی احادیث وبنا بر قول بعضی از محققین جزء معنی توبه است
وبنا بر مدلول بعضی احادیث دیگر وبنا بر قول بعضی علما شرط قبول توبه است ودر صورتی
که کسی یقین وجزم بکند باینکه اجل موت او رسیده است پس انکس یقین دارد که دیگر عمری
نخواهد ماند که تواند عود بمعصیت بکند پس چگونه عزم میکند که بگناه عود نکند ودر صورتی
که عزم بر عدم عود بسوی گناه از چنین کسی لغو وبیجا باشد پس توبه او در نفس الامر
توبه نخواهد بود زیرا که بنا بر قول اول یک جزء توبه محقق نشده است وبنا بر قول دوم
شرط توبه بوقوع نیامده است وبدیهی است عبادات بدون جزء وبدون شرط باطل

پس [illegible] که حضور موت از [illegible] بیقین نمودن [illegible]

در دوزخ

دیگر

می‌باشند و توبه نیز یکی از عبادات است پس اگر بحث کننده گوید که اگر کسی یقین بکند که اجل
او رسیده است و در آن وقت توبه بکند و از اتفاقات اجل او نرسیده باشد و فوت
نشود و عمر گُنجد بعد از آن زنده بماند آیا آن توبه او چه صورت دارد جواب گوییم که چنین
کسی اگر بعد از آن هم با پشیمانی و همان توبه مستمر و برقرار بماند و دیگر عود بسوی معاصی
نکند و تلافی مافات را از اعمال صالحه بجا آورد انشاءالله چنین کسی از توبه کنندگان
محسوب خواهد بود اگرچه اصلاً او را قدرت بر ارتکاب معاصی نباشد یا قدرت داشته
باشد ولیکن میل بمعاصی نداشته باشد زیرا که قبول توبه مشروط باین نیست که توبه کننده
قادر بر ارتکاب معاصی باشد و توبه بکند بلکه شرط توبه اینست که توبه کننده از صمیم
قلب از ارتکاب معاصی پشیمان شود و عزم بکند که هرگز مرتکب معاصی نشود و لیکن
اگر توبه کننده قادر بر ارتکاب معاصی باشد و او را میل کامل ملتفتاً بمعاصی باشد و با وجود
آن خود را از ارتکاب معاصی باز دارد ثواب و اجر او کوه ... بیشتر از کسی است
که چندی وقتی مرتکب معاصی بوده و بعد از آن اصلاً قادر بر ارتکاب نباشد که مرتکب
معاصی بشود یا قادر باشد و لیکن او را اصلاً میل بمعاصی باقی نمانده باشد و در این حال
توبه بکند و اگر کسی که در هنگام حضور موت توبه کرده است و از اتفاقات زنده است
بعد از آن توبه و پشیمانی او مستمر و برقرار بماند و در نظر داشته باشد که هر وقت که قدرت
و میل بسوی معاصی او هم برسد باز مرتکب آنها نشود چنین کسی از توبه کنندگان محسوب خواهد
بود و گناهان گذشته او را خدا عفو خواهد نمود اگرچه بعد از آن قادر بر ارتکاب معاصی
نباشد و یا قادر باشد و میل او بسوی معاصی نباشد و نیز اگر بحث کننده گوید که اگر کسی
که اصرار بر ارتکاب معاصی دارد ظالمی بخواهد او را بخلاف شرع بکشد پس در آن وقت اگر آن

و یا میل بمعاصی داشته باشد

اصلا

معاصی

توبه بکند آیا توبه او چه صورت دارد جواب گوییم که اگر چنین کسی احتمال بدهد که شاید او را
نکشند انشاءالله توبه او مقبول خواهد بود و اگر چنین احتمالی ندهد و یقین دارد که او را
میکشند و توبه بکند و او را بکشند توبه او قبول نخواهد بود و همچنین است حال کسی که
اصرار بر معاصی داشته باشد و او را بطریق شرع خواهند بکشند از قبیل قصاص و غیره پس اگر آنکس خود
بخوف خدا اقرار بگناهی کرده است که قتل او بسبب همان اقرار لازم شده است توبه آنکس
در نزد خدا مقبول است چنانچه در زمان حضرت رسول و در زمان حضرت امیرالمؤمنین اتفاق
افتاده مثل قصه ماعز که در کتب احادیث و در کتب فقه وارد شده است و اگر آنکس خود بخوف
خدا اقرار نکرده است و بسبب ابتدا دیا قصاص یا غیر آنها واجب القتل شده است
و او را خواهند بکشند پس اگر او نیز احتمال بدهد که شاید بسبب اینها او را نکشند و توبه
بکند انشاءالله توبه او مقبول است و اگر احتمال ندهد و توبه میکند در حضور موت
شامل اوست و توبه اش مقبول نیست و در صورتی که این شخص و شخص با توبه یقین
دانستند که ایشان را میکشند و در آن حال توبه بکنند و بعد از آن از اتفاقات اینها کشته نشوند
و چندی دیگر در دنیا زنده بمانند تفصیل حال ایشان از قراریست که در حق کسی که بعد از یقین
بموت توبه بکند و بعد از اتفاقات اجل او نرسیده باشد مذکور شد و دیگر از نکات
این آیه اینست که اینکه حق تعالی فرموده اند که کسانی که مرتکب معاصی میشوند و بعد از آن بلا فاصله
و فوراً توبه میکنند ما توبه آنها را قبول میکنیم اشاره است باینکه هر کس که بعد از ارتکاب
گناه زود و بلا فاصله توبه نکند و توبه را بتأخیر اندازد همان تأخیر انداختن توبه نیز گناه
کبیره است علاوه بر آن گناهی که کرده است آیه چهارم یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه
نصوحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای کسانی که

که ایمان آورده‌اید بخدا و رسول او توبه کنید و بازگشت کنید از گناهان خود و توبه خالص نمایید تا شاید
پروردگار شما گناهان شما را در گذراند و معاصی و قبایح اعمال شما را بپوشاند و شما را عفو نماید
جمعی از مفسرین فرموده‌اند که توبه نصوح آنست که کسی توبه بکند و بعد از آن تا حیات دارد
هرگز نقض نکند و رجوع بمعاصی ننماید و از حضرت صادق منقولست که توبه نصوح آنست که باطن
توبه کننده بعد از توبه از ظاهر بهتر با صلاح آمده باشد یعنی در ظاهر چنانکه صیغه توبه را
بر زبان جاری نموده است و معاصی را ترک کرده است در باطن نیز پشیمانی کامل از ارتکاب معاصی
داشته باشد و نیز از آن جناب منقولست که چون بنده از بندگان خدا توبه نصوح نماید
خدا آن بنده را دوست میدارد و گناهان او را در دنیا و آخرت از نظر مردم می‌پوشاند
یکی از راویان با آنحضرت عرض کرد که چگونه است پوشانیدن گناه و آنحضرت در جواب فرمودند
که خدا گناهان آنکس را از یاد و از خواطر آن دو ملکی که بر او موکل میباشند و گناهان آنکس را
می‌نویسند محو میکند و خدا در روز قیامت وحی میکند بجوارح و اعضای او که بپوشانید گناهان
آنکس را و وحی میکند بزمین‌هائی که آنکس در آن زمین‌ها گناهان کرده است که این بنده
من در روی شما گناهان کرده است را بپوشانید پس آنکس در قیامت که با حساب کسی آید هیچ
چیزی نیست که شهادت دهد که فلان گناه از آن کس سر زده است و از این حدیث
شریف چنان میرسد که توبه کسی که بغیر این طریق باشد آن توبه از برای آنکس ثمری ندارد
مخفی نماند که در اینکه حقتعالی توبه کسی را که بعد از یقین نمودن بموت خود توبه بکند
و نظیر توبه کسی شمرده است که آنکس در حالت کفر بمیرد اشاره است بانکه چنانکه اگر شخص یهودی
مثلا بحال خود بماند و باید که در دوزخ مخلد باشد همچنانکه اگر کسی در ظاهر از مسلمانان محسوب
اصرار بر معاصی داشته باشد در هنگامی که یقین بموت خود بکند و توبه از آن معاصی ننماید آنکس

آن توبه را

که هر گناهی را که

که مشکوک شده

نیز مثل

نیز مثل آن شخص یهودی در دوزخ مخلد خواهد بود و این توبه ثمری بحال او نخواهد داشت [illegible]
اهل علم دانستن این نکته از این آیه شریفه وضوح دارد زیرا که عطف نمودن گناهکار بر توبه کسی که
در حین توبه یقین بموت خود نموده باشد بغیر از این نکته که گفتیم ثمری و نکته دیگر ندارد
و باید دانست که اینکه حقتعالی بعد از قول عسی ربکم ان یرحمکم در این آیه شریفه فرموده است که توبه
نصوح کنید تا شاید که خدا گناهان شما در گذراند اشاره است بانکه کسی که تمرد از فرموده خدا
نموده و مرتکب عصیان شده است و بعد از آن توبه نموده است نباید که آنکس در نهایت
اطمینان چنان اعتقاد بکند که خدا یقین از تقصیر او گذشت فرموده است بلکه باید
توبه کننده در میان خوف و رجا باشد که آیا خدا بسبب آن توبه از آن گناه خواهد گذشت
یا نه تا اینکه همان تردید و خوف و رجای او باعث و محرک او باشد که بعد از توبه پیوسته مرتکب
عمل صالح باشد تا شاید رستگار بشود و بر این مدعا دلالت دارد آیه شریفه و انی لغفار
لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی حاصل معنی اینست که حقتعالی فرمودند که بدرستی که من می‌آمرزم
کسی را که از گناهان خود توبه و بازگشت بکند بعد از آن در مرحله ایمان ثابت قدم باشد و از او اعمال
شایسته و افعال پسندیده صادر بشود و پس از آن براه هدایت در آید و این آیه شریفه صریحست
در اینکه محض توبه چاره گناه را نمیکند بلکه بعد از توبه عمل صالح نیز لازم است بلکه از این آیه
شریفه چنان میرسد که اگر کسی توبه از گناه بکند و بعد از آن مرتکب عمل صالح نشود آنکس از اهل
ایمان و هدایت یافتگان نخواهد بود و نیز این آیه شریفه صریح است در اینکه اگر کسی چند تا
از گناهان کبیره را مرتکب باشد مثل شرب خمر و زنا و لواطه و امثال اینها پس اگر آنکس از شرب خمر
توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند توبه آنکس در شرع توبه نگویند و ثمری از آن توبه برای او حاصل
بود و خدا شراب خوردن سابق او را بجهت توبه عفو نمیکند زیرا که چنین کسی از مومنان

محو بات
مرتکبان وازهدایت یافتگان وخدا درین آیه شریفه فرموده است که من می‌آمرزم گناه آن توبه کننده‌ای
که بعد از توبه مؤمن وصالح از هدایت یافتگان باشد پس در حقیقت چنین کسی در شرع تائب نگویند بلکه تارک
از شرب خمر گویند وغیر تارک شرب خمر اینست که هم قدر از عذاب او تخفیف می‌یابد آیه پنجم
نبیء عبادی انا الغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم حاصل معنی اینست که حقتعالی حضرت
رسول را خطاب نموده وفرموده اند که آگاه نما ای محمد وخبر ده بندگان مرا بآنکه بدرستیکه من که خداوندم
ایشانم بسیار بخشاینده ومهربانم ونیز ایشان را آگاه نما که عذاب من عذابیست بسیار دردناک
حقیر گوید که حقتعالی درین شریفه بندگان خود را بر حمت خود امیدوار نموده است ولیکن بعد
از امیدوار نمودن فرموده است که عذاب من نیز بسیار دردناک است واین فقره اخیر
اشاره بآنست که نشاید که کسی بامیدواری رحمت خدا غافل از عذاب خدا باشد ومرتکب
معاصی بشود بتوقع اینکه باوجود ارتکاب معاصی نبشود وبر فرضی که مرتکب معاصی شود
بتوقع اینکه بعدم توبه رحمت خدا شامل حال او خواهد شد بلکه شرط شامل شدن
رحمت خدا اینست که کسی از عذاب خدا بترسد وهر کسی که از عذاب خدا بترسد البته
مرتکب معاصی نمیشود وبر فرضی که مرتکب معاصی بشود بلا فاصله پشیمان میشود وتوبه میکند
واز عبادت وطاعت حال خود را باصلاح می‌آورد وما قبل از این آیه را دیدیم که صریح
بود در آنکه رحمت خدا شامل حال متقیان است وغیر متقی را از آن بهره نیست مگر بعد از توبه
مقبول آیه ششم والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم
ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون اولئک جزاؤهم
مغفرة من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ونعم اجر
العاملین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که متقیان آن کسانی اند که اگر کار ناشایسته

ازانها
سر بزند یا آنکه بر نفسهای خود ستم کنند بلا فاصله بیاد خدا وعقوبات روز جزا می‌افتند پس
توبه وانابه مینمایند وطلب آمرزش از خدا میکنند که خدا از گناهان ایشان بگذرد
ونیست بجز خدا که گناه را بیامرزد ونیز متقیان آن کسانی اند که اصرار بر ارتکاب گناه نمیکنند
ودوباره مرتکب آن معصیتی که از صدور آن توبه کرده اند نمیشوند وایشان علم دارند بآنکه عود
نمودن بگناه خطا وغلط است پس جزا وپاداش این کسان آنستکه پروردگار ایشان گناهان
ایشان را می‌آمرزد ونیز جزا وپاداش ایشان بوستانها وباغهای بهشت است که از زیر قصور وانجار
آن باغها نهرها جاریست در حالتی که آن کسان در آن بوستانها وباغها مخلد وجاودان
خواهند بود وبنیکو است مزد کسانی که عمل صالح از آنها صادر میشود حقیر گوید که در خبر است
که چون این آیه شریفه نازل شد شیطان بر سر کوه بلندی رفت پس فریادی عظیم کرد وتابعان او
همه جمع شدند پس تابعان او باو گفتند که ای مولا وآقای ما آیا چه روی داده است ومارا
چه چیز احضار نموده پس شیطان گفت که چنین آیه نازل شده است که اگر فرزندان آدم هر کس
که گناه بکند وتوبه بکند او را خدا عذاب نخواهد کرد وبهشت خواهد رفت پس شیطان بتابعان خود
گفت وبنابراین هر قدری که ما مردم را اغوا وگمراه بکنیم وازایشان معصیتها صادر بشود ایشان توبه
خواهند کرد واز عذاب وگناه خلاص خواهند داشت وبه بهشت خواهند رفت پس شیطان
بتابعان خود گفت که آیا کسی از شما میتواند که کاری بکند که فرزندان آدم ملازم این آیه منتفع
نشوند وبدوزخ بروند پس عفریتی از تابعان او گفت که من بفلان تدبیر چاره او را میکنم
پس شیطان باو گفت که این تدبیر تو چاره نمیکند وهم چنین جماعتی از تابعان او عفریتها تدبیرهای دیگر
کردند وشیطان قبول نکرد پس وسواس خناس گفت که من چاره این آیه را میکنم شیطان
از او پرسید که بچه طریق چاره میکنی خناس گفت که من ایشان را وسوسه میکنم که من

وقت توبه باقیست و حال زود است که توبه بکنید و وقت توبه باقی نخواهد ماند و ان عمر شما هم
سالها باقیست و ایشان را بر ارتکاب معاصی وا میدارم و چون از ایشان معصیت صادر میشود توبه را
از ایشان میبرم پس شیطان بخناس و وسواس گفت که چاره این ایه در دست تو است پس
او را بر این ایه شریفه موکل کرد تا روز قیامت خبر در خبر است که روزی معاذ بن جبل گریه کنان
بخدمت حضرت رسول رفت و سلام کرد انحضرت جواب سلام او را فرمودند و مقرر فرمودند
که چه چیز باعث گریه تو است پس معاذ عرض کرد که در در سرای همایون شما جوانی تر و تازه
خوش رنگی خوش صورتی ایستاده است و با وجودی که جوان است و مظنه گناهی که او را
بگریه اورده باشد ندارد او میگرید مثل زنی که بچه اش مرده باشد گریه میکند و التماس دارد
که او را اذن بدهید که بخدمت شما برسد پس انحضرت فرمودند بمعاذ بن جبل که برو و او را بیاور
پس معاذ رفت انجوان را بخدمت انحضرت شرفیاب نمود پس انجوان بر انحضرت سلام کرد
و انحضرت جواب سلام او را فرمودند و گفتند ای جوان چه چیز باعث شده است که اینقدر گریه
میکنی انجوان عرض کرد که چگونه گریه نکنم و حال انکه من مرتکب گناهانی چند شده ام که اگر
خدا بعضی از گناهان مرا مواخذه بکند هر اینه مرا داخل دوزخ خواهد ساخت
و من چنان میدانم که زود است که خدا از من بسبب گناهان مواخذه بکند و مرا هرگز نیامرزد
پس انحضرت فرمودند ایا مشرک شده و از برای خدا شریک قرار داده عرض کرد که پناه میبرم
بخدا از شرک پس حضرت فرمودند که ایا کسی را کشته که کشتن او در شرع جایز نبوده است عرض
کرد که کسی را نکشته ام پس انحضرت فرمودند که بدان و اگاه باش که خدا گناهانت را میامرزد اگر چه
بقدر کوههای بلند باشد پس انجوان عرض کرد که گناهان من از کوهها بزرگتر است
پس انحضرت فرمودند که خدا گناهانت را میامرزد اگر چه بقدر زمینها و دریاها و ریگهای بیابانها

و درختان و هر مخلوقی که در زمین است باشد پس انجوان عرض کرد که گناه من از اینها تمامی
بزرگتر است پس انحضرت فرمودند ~~پس انحضرت فرمودند~~ که خدا گناهانت را میامرزد اگر چه مثل
اسمانها و ستارهای انها و مثل عرش و کرسی باشد پس انجوان عرض کرد که گناهان من از اینها
نیز بزرگتر است پس انحضرت مثل کسی که بر کسی غضب کند بان جوان نظر غضب نموده گفتند
که ای جوان چه میشود ترا ایا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو پس انجوان بسجده افتاد
و گفت که پاک و منزه است پروردگار من و هیچ چیز از پروردگار من بزرگتر نیست
پروردگار من از همه چیزی بزرگتر است پس انحضرت فرمودند که ایا کسی گناه بزرگ را
میتواند بیامرزد بغیر از پروردگار تو پس انجوان عرض کرد که اری چنین است که فرمودید
گناه بزرگ را بغیر پروردگار من کسی نمیتواند بیامرزد پس انجوان ساکت شد و انحضرت
از او پرسیدند که ای جوان ایا خبر نمیدهی مرا یکی از گناهان خود پس انجوان عرض کرد که اری عرض
میکنم گناه من اینست که من مدت هفت سال نباش میبودم و مردهها را از قبرها
بیرون می اوردم و کفنهای انها را بر میداشتم پس دختری از دختران انصار مرد
پس چون خویشان ان دختر ~~او را بقبرستان~~ بردند و دفن کردند و بر گشتند
و شب شد من رفتم بر قبر ان دختر و قبر او را شکافتم و او را از قبر بیرون اوردم و کفن
او را بر داشتم و او را در کنار قبر برهنه گذاشتم و براه افتادم و چند قدمی که رفتم شیطان
مرا وسوسه کرد و ان دختر را در نظر من جلوه داد و گفت که ایا نمی بینی که شکم و بدن
او چه قدر سفید است و ایا نمی بینی که کفلهای او چه قدر فربه و خوب است و از این قبیل وسوسه
کرد که من برگشتم بسوی ان دختر و بی اختیار با او جماع کردم و بسوی منزل خود براه افتادم
پس ناگاه از عقب سر خود صدای کسی را شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو که از عقاب

دیگر ای خداوندی که در روز قیامت مرا و تن را برهنه در صحرای محشر وا میدارد نتن سیری و این عمل
کرده‌ای پس چنانکه این زنان را در دنیا انگشت‌نما مردمان برهنه کردی و چنین عملی با من کردی که
مرا در روز قیامت جنب پای حساب بردم پس آن جوان عرض کرد با وجود این گناه عظیم دارم
که هرگز بوی بهشت را نشنوم پس چگونه می‌بینی حال مرا ای رسول خدا پس آنحضرت فرمودند که
دور شو از من ای فاسق زیرا که من میترسم که با تش تو بسوزم و چه بسیار نزدیکی تو با تش
دوزخ پس آنحضرت این سخن را مکرر میفرمودند تا وقتی که آن جوان از نزد آنحضرت رفت پس
آن جوان رفت بمنزل خود و فی الجمله توشه بر داشت و رفت بسوی کوهی که در حوالی مدینه
منوره بود پس در آن کوه متوجه عبادت شد و پوستی پوشید و دستهای خود را بگردن خود
مغلول ساخت و پیوسته فریاد میکرد و میگفت ای پروردگار منم بنده تو بهلول که در حضور
تو ایستاده‌ام با غل و زنجیر ای پروردگار من تو مرا میشناسی و بر ذلت و خواری من علم
داری ای سید و مولای من وای خداوند یگانه بدرستی که من پشیمان شده‌ام
از عمل قبیحی که از من صادر شده و رفتم بخدمت پیغمبر تو پس او مرا از ترس عذاب تو از پیش
خود دور کرد پس سئوال میکنم ترا از تو بحق اسم بزرگ تو و بجلال و عظمت پادشاهی تو اینکه مرا از درگاه
خود نومید نگردانی ای سید و مولای من باطل مگردان دعای مرا و از رحمت خود مرا محروم
مگردان پس آن جوان پیوسته با این طریق تضرع و زاری میکرد تا چهل روز و چهل شب
در حال او وحوش و طیور گریه میکردند پس چون چهل شبانه روز تمام شد دستهای
خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت خداوندا چکردی با حاجت من پس اگر دعا و تضرع مرا قبول
کرده‌ای و از تقصیر من گذشت کرده وحی بفرست بسوی پیغمبر خود که خاطرم جمع شود
و اگر دعا و تضرع مرا قبول نکرده و از تقصیر من نگذشته و اراده داری که مرا عذاب کنی

پس آتشی

پس آتشی را از نزد خود بفرست که مرا بسوزاند یا مرا بعقوبتی
دیگر بفرما که هلاک شوم و مرا از عذاب و عقاب لغزش و رسوائی روز قیامت خلاصی
ده پس حقتعالی آیه شریفه والذین اذا فعلوا فاحشة را تا آخر ~~...~~ آیه شریفه بسوی حضرت
رسول نازل فرمود و در ضمن این آیه شریفه با حضرت وحی فرمود که ای محمد بنده من توبه
نا امید مکن که تو به آنکه گناهان خود کرده بود و اراده نداشت که دوباره عود بسوی آن کند
بکند پس تو او را از نزد خود راندی و دور کردی پس این بیچاره بکجا رود و از که سئوال
کند که گناه او را بیامرزد پس آنحضرت از دولت سرای مبارک بیرون آمد و آیه مزبوره را تلاوت
و تبسم میفرمودند پس از اصحابه پرسیدند که کیست که سراغ بدهد مرا که آن جوان در کجاست
پس معاذ ابن جبل عرض کرد که بهما معلوم شده که او در فلان کوه و در فلان مکان است پس آنحضرت
با اصحابه رفتند تا بآن کوه رسیدند پس بر آن کوه بالا رفتند تا آن جوان محض میبودند
پس ناگاه دیدند که آن جوان ایستاده است و دستهای او در گردنش مغلول است و از شدت
گرمی آفتاب روی آن سیاه شده است و مژه چشمهای او از کثرت گریه ریخته است و پیوسته
میگوید که ای سید و مولای من بدرستیکه خلقت مرا نیکو فرمودی و مطبوع آفریدی پس کاشکی
میدانستم که چه بنا با من داری آیا مرا با تش دوزخ میسوزانی یا اینکه مرا در محل جوار خود
جا خواهی داد ای پروردگار من بدرستی که احسانهای تو بسیار بمن فرموده پس کاشکی
بمیمردم و میدانستم که آخر کار من بکجا منجر خواهد شد آیا مرا بسوی بهشت خواهی کشانید
یا بسوی دوزخ مرا خواهی برد ای پروردگار من بدرستیکه گناهان من از آسمانها و زمینها
و از عرش و کرسی بزرگتر است ای کاشکی که بمیمردم و میدانستم که آیا خطاهای مرا می‌آمرزی
یا در روز قیامت در میان مردم رسوا می‌سازی پس پیوسته این کلمات را میگفت و میگریست

[illegible]

صورت مرا

تعالی بر سر منبر نشست و از این حالت او خروش بر اطراف مسجد افتاد و جمع شده بودند و طیور بر بالای سر او
صف کشیده بودند و همگی بر حال او از کثرت گریه او میگریستند پس حضرت رسول (ص)
آن جوان امر نمودند که او را از دستار بر داشتند و بدست مبارک خاکها را از سر و روی او پاک
نمودند و گفتند ای بهلول بشارت باد که خدا ترا از آتش دوزخ آزاد فرمود پس آنحضرت
روی مبارک را بسوی اصحاب کردانیدند که تدارک گناهان را چنان کنید که این جوان کرد پس آیه
شریفه را از برای آن جوان خواندند و او را بشارت به بهشت دادند و بسوی مدینه مشرف عود
فرمودند حقیر گوید که چنانکه حضرت رسول (ص) فرمودند که هر کس که مثل این جوان توبه بکند و حال
تغییر یابد که از آن حالت شقاوت کذائی باین حالت سعادت کذائی برسد البته انکس نیز
مثل این جوان به بهشت میرود اگرچه گناه انکس بمراتب بیشتر از این جوان باشد پس باید توبه کننده
با همه حالات و اوضاع خود را تغییر بدهد تا امید نجات داشته باشد چنانکه از حضرت رسول (ص)
در کتاب جامع الاخبار روایت شده است که فرمودند که آیا میدانی که توبه کننده کیست
پس اهل مجلس عرض کردند که نمیدانیم پس آنحضرت فرمودند که اگر بنده توبه بکند لکن قفای
خود را تغییر ندهد پس انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند عبادت
و طاعت خود را زیاده نگرداند انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند
و لباس مجلس خود را تغییر ندهد انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و باک
خود را تغییر ندهد انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و رختخواب
و متکای باش خود را تغییر ندهد انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند
خلق و خو و نیت خود را تغییر ندهد انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند
دل و دست خود را وسیع نگرداند انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند

و فرمودند

دارند و عمل خود را کوتاه نسازد و زبان خود را از سخن زشت ناروا محافظت نکند انکس از توبه
کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و زیادتی رزق خود را بصدقه ندهد و از برای خیر
نفقات خود بیشتر نفرستد انکس از توبه کننده کان محسوب نیست و کسی که توبه بکند
آراسته باین صفات مزبوره باشد پس انکس از توبه کننده کان حساب میشود و توبه
او قبول خواهد شد حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه اگر کسی از یکی گناهان
خود توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند انکس را در شرع تائب نگویند و این توبه او باعث
آمرزیدن و عفو همان گناهی که از آن توبه نموده است نیز نمیشود بلکه این انکس را در شرع چنانکه
قبل از این گفتیم تارک شرب خمر گویند و ثمره این ترک اینست که عذاب او از کسی که شرب خمر را
ترک نکرده است کمتر خواهد بود و دلالت این حدیث شریف بر اینکه چنین کسی در شرع
از توبه کننده کان محسوب نیست واضح است و حاجت به بیان ندارد و نیز در این مقام از حضرت
~~محسوب نیست واضح است و حاجت ببیان ندارد و نیز در این مقام~~ از حضرت رسول در کتاب
منقول است که فرمودند که اگر اثر توبه از کسی که توبه میکند ظاهر نشود توبه انکس
قبول نیست و در حقیقت انکس توبه نکرده است و فرمودند که اثر توبه اینست که توبه
کننده خصمهای خود را راضی بکند یعنی اگر مال کسی را بغیر حق گرفته است ان مال را بصاحبش
رد بکند و یا بطریق دیگر صاحب مال را راضی بکند و هم چنین اگر خیانتی یا ضرری دیگر
بکسی رسانیده است انکس را راضی بکند اگرچه آن ضرر بقدر سر موئی باشد
و فرمودند که اثر توبه اینست که اگر توبه کننده قبل از توبه متکبر بوده است بعد از توبه
در میان مردم بطریق تواضع رفتار بکند و اگر بر ذمه او نماز قضائی باشد ادای آنها را بجا آورد
و نفس خود را از شهوات نگاه بدارد و بدن خود را بسبب روزه گرفتن لاغر بکند و بسبب

همان شب رنگ خود را زرد نماید و شکم خود را بسبب روزه گرفتن لاغر چسبیده کوچک
سازد و پشت خود را از ترس آتش دوزخ مثل کمان خم سازد و استخوانها خود را از شوق
بهشت باریک ساخته و دل خود را بسبب اندیشه و تشویش از ملک الموت نرم و رقیق سازد
و پوست خود را زیاد از حرکت بدن خود بخشکاند و فرمودند که اینست توبه هرچه
توبه کار کننده را متصف باین صفات به بینید بدانید که او از صمیم قلب توبه کرده است
و نفس خود را باصلاح آورده است حقیر گوید که این حدیث شریف نیز صریح است در اینکه اگر
کسی مرتکب چند نوع از گناهها باشد و از یکی از آن گناهها توبه بکند و از گناهان
دیگر توبه نکند آن توبه اصلاً ثمری بحال آنکس ندارد و این عمل او باعث نیست که قدری
تخفیف در عذاب او خواهد بود چنانکه سابق بر این بیان نمودیم و دلالت این حدیث شریف
نیز بر عدم قبول این چنین توبه بر واضح است حاجت به بیان ندارد پس اگر کسی گوید که این
صفاتی را که حضرت رسول در این حدیث شریف مقرر فرمودند از برای کسی ممکن است
که بعد از توبه چند زنده باشد پس اگر کسی توبه بکند و بلا فاصله یا بعد از قلیل مدتی
بمیرد یا حال آنکس چگونه خواهد بود و اجر او چیست جواب گوییم که در هر حال توبه قصد
و عقیده معتبر است پس اگر کسی با این قصد و عقیده توبه بکند و تا حیات دارد مشغول
بندگی خدا بود و هرگز مرتکب انواع معاصی نشود و تا که زنده بماند خود را متصف بصفاتی
که آنحضرت فرمودند نماید آنکس از قبیل توبه کننده کامل است اگرچه بعد از توبه بلا فاصله
بمیرد والبته توبه آنکس را خدا قبول خواهد کرد و هر اجری که برای توبه کنندگان است برای او
خواهد بود و مطابق این جواب احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله در کتاب
مزبور مسطور است که حضرت رسول در آخر خطبه که امت را وداع مینمودند فرمودند که هر کس

که یکسال

که یکسال پیش از مردن خود توبه بکند توبه او را خدا قبول میکند پس فرمودند که یکسال زیاد است
کسی که یک ماه پیش از مردن خود توبه کند توبه اش قبول است پس فرمودند که یکماه زیاد است
کسی که یک هفته پیش از مردن خود توبه کند خدا توبه او را قبول میفرماید پس فرمودند
یک هفته زیاد است کسی که یک روز پیش از مردن خود توبه کند خدا توبه او را قبول میکند
بعد از آن فرمودند که یک روز زیاد است کسی که یک ساعت پیش از مردن خود توبه بکند
خدا توبه او را قبول میکند بعد از آن فرمودند که یک ساعت نیز زیاد است کسی که قبل از آنکه
مرگ را معاینه به بیند توبه بکند خدا توبه او را قبول میفرماید حقیر گوید که بدلیل آیه
شریفه که قبل از این ذکر نمودیم و بدلیل این حدیث شریف تفصیل این مقام اینست که اگر
توبه کننده یقین بکند که عمر او تمام شده و بعد از آن بلا فاصله بمیرد خدا توبه او را قبول میفرماید
و کسی که گمان داشته باشد که عمر و زندگانی او باقیست و از صمیم قلب توبه کند و در فکر آن
باشد که تلافی اعمال ناپسندیده را بعبادات و فرمان برداری خدا بجا آورد پس اجل او را
امان ندهد و بمیرد آنکس مثل کسی است که بعد از توبه سالها در دنیا مانده باشد و متصف
بصفاتی که حضرت رسول برای توبه کننده کامل شمرده بوده است و از برای آن کس مثل
کسی که بعد از توبه زنده بوده است و صفات مزبوره را تحصیل نموده است اجرها است
که ظاهراً از برای کم کسی آن اجرها باشد و در ثواب و اجر توبه کننده احادیث بسیار
وارد است از آنجمله از حضرت رسول در کتاب مزبور روایت شده است که اگر مؤمنی
از گناهی که از او سرزده است از صمیم قلب توبه بکند و پشیمان بود خدا در دنیا و آخرت
هزار در از رحمت بر روی او بگشاید و روز او را شام و شام را صبح بکند در حالتی
که خدا از او راضی باشد و خدا در عوض هر رکعتی از نمازها نافله او ثواب عبادت یکسال

می نویسند و عطا میکند هر آیه که از قرآن بخواند نوری که بسبب آن نور از پل صراط باسانی بگذرد
و در هر شبانه روزی از برای او ثواب یک شهیدی را می نویسند و بعوض هر حرفی از استغفار
للّه استغفار تسبیحی که از آن کس صادر میشود خدا ثواب یک حج و یک عمره باو عطا میکند
و نیز هر آیه که از قرآن میخواند در بهشت شهری باو میدهند و بعد از قبر توبه کننده را روشن
و پر نور میسازند و خدا نیز توبه کننده را در محشر نورانی میسازد و بعدد هر موئی که در
بدن توبه کننده است او را نوری در قیامت خواهد بود و گویا توبه کننده بقدر سنگینی
خود طلا در راه خدا تصدق داده است و گویا توبه کننده بعدد هر ستاره از آسمانها بنده
در راه خدا آزاد نموده است و توبه کننده از صدمه شدت روز قیامت ایمنی خواهد بود و توبه کننده را
در قبر انیس ها خواهد بود و قبر خود را روضه از ریاض بهشت خواهد یافت و هر روز هفتاد
ملک بزیارت قبر او خواهند آمد و با الفت او انس خواهند گرفت که در قبر وحشت بر او
غالب نشود و در روز محشر از قبر خود بیرون خواهد آمد در حالتی که حله از حلهای
بهشت پوشیده باشد و بر سر او تاجی از کرامت و رحمت خدا باشد و توبه کننده در زیر
سایه عرش خدا با انبیا و شهدا آسوده خواهد بود و مشغول خوردن و آشامیدن
خواهد بود تا وقتی که مردم از حساب فارغ بشوند بعد از آن خدا او را داخل بهشت خواهد
ساخت حقیر گوید که آیات و اخبار در خصوص توبه و شرایط و آداب و اجر آن بسیار است
و ما بهمین قدر اکتفا نمودیم زیرا که ذکر همه باعث طول است بهر حال و چون دعای
توبه در کتب ادعیه بسیار است و بر توبه کننده لازم است که در مقام توبه بتضرع
و زاری بدرگاه خدا بنالد و دعاهائی که در این خصوص وارد است بخواند حقیر بهم رسم دعا
از آن دعاها را در این مقام و در این رساله ایراد مینماید و آن دعاها اینست که در کتاب

جواهر السنیه

جواهر السنیه بسند بسیار صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمودند که در نزد حضرت رسول ص سری بود که در وقتی که من بر آن سر مطلع شدم گفتم که لعنت
کند خدا و پیغمبر و رسول و تمام خلق کسی را که این سر رسول خدا را افشا نماید در نزد کسی که مؤمن
و عادل نباشد پس پوشاند سر رسول خدا را و فرمودند که بدرستیکه من شنیدم از رسول
خدا که فرمودند که ای علی بتحقیق که من خبر میدهم شما را مگر بآن چیزی که بگوش خود آن را
شنیده ام و دل من آن چیز را فرا گرفته است و چشم من آن چیز را دیده است و اگر از خدا
نشنیده باشم از جبرئیل شنیده ام پس حذر کن ای علی از اینکه سر مرا فاش و ضایع نمائی بدرستیکه
من از خدا درخواست نموده ام که هر کس که این سر مرا بروز بدهد خدا با تش بچشاند عذاب
دوزخ را ای علی بدانکه بسیاری از مردمان اگرچه عبادتشان کم باشد اگر عمل بکنند
باین چیزی که من بتو میگویم هر اینه از ایشان بظهور رسیده است عبادتهای بسیار و هر این
جهادهای که از طاغیان این امت احتیاط نمیکردم هر اینه این سر را فاش و اشکار
میکردم و لیکن دانسته ام که اگر این اسرار اشکار و منتشر باشد دین ضایع میشود
و دوست دارم که این سر نرسد مگر بکسی که ثقه و عادل باشد پس بدان ای علی که چون شب
معراج باسمان هفتم رسیدم بینائی داده شد چشم من و نظرم بر فرجه و گشادگی افتاد که
آن فرجه مانند دیک میجوشید و در نزد آن فرجه نشستم پس ندا رسید که ای محمد بدرستیکه
پروردگار عالم ترا سلام میرساند و میفرماید که تو گرامی ترین مخلوقاتی در نزد من و بعد از
تو علی هست که بتحقیق که آن علم را منع نموده ام از پیغمبران و از جمیع امتهای ایشان بجز تو
بغیر آنکسانی از امت تو که از اهل محبت الله راضی هستی و میدانی که ایشان سر مرا فاش نخواهند
داد بکسانی که بعد از ایشان بدنیا خواهند آمد مگر از برای کسانی که محضا لله از اهل آن هستند

باشد و بدانند که ایشان سزاوار بر روز نمید هند و آن علم و آن سزاوار نیست که بتحقیق که ضرر نمیرساند
بگناه مومنان امت ترا هیچ گناهی ضرر نمیرساند گفتم این دعا را پنهان دارم از نادانان
امت خود تا آنکه مبادا کسانی که مرتکب عمل صالح با این دعا میکنند و از آن میخواهند بگویند
که همین دعا ما را بس است و ضرور نیست که عبادت و طاعت دیگر بکنیم ای محمد بگو بجماعتی
که ناامید شده‌اند و مرتکب گناهان کبیره شده‌اند و بعد از آن پشیمان گشته‌اند و میخواهند
که آن گناه کبیره از نامه عمل ایشان محو شود و آنکه از ثقالت گناه پاک شود پس باید که اول مرتبه
تمام بدن خود را پاک کند یعنی غسل نماید و لباس خود را نیز پاک کند و باید که
رو بسوی بیابانی از زمینهای من بجز از آن رو بسوی قبله بکند و چنان کند که کسی او را نه بیند
پس دست خود را بسوی من بلند کند زیرا که در میان من و او در آن هنگام حاجب و مانعی
نباشد پس بنهایت تضرع و زاری بگوید که یا واسعاً لما تریه یا ملتمساً فضل
نعمته و یا مهیباً لشدة سلطانه و یا الحاً بجلال مکانه من ضر اصابه الضرع
الضر فخرج الیک مستعیذاً بک هارباً لک یقول عملت الذی سوء و ظلمت نفسی
فاغفر لی خرجت الیک استجیر بک فی خروجی من النار و بعز جلالک تجاوزت
یا سمک الذی تسمیت به و خزنته فی کل عظمتک و مع کل قدرتک و فی کل
سلطانک و صیرته فی قبضتک و نورته بحجابک و البسته وقار منک یا الله
اطلب الیک منک ان تمحوه عنی فامح عنی ما اتیتک و انزع بدنی عن مثله فانی
بک لا اله الا انت و باسمک الذی فیه تفصل الامور کلها مومن هذا اقراری
فلا تخذلنی و انجنی من الذنب العظیم و هب لی عافیة هلکت فتدارکنی بحق حقوقک
کلها یا کریم پس حق تعالی بحضرت رسول فرمودند که بدرستی که اگر کسی این دعا را بخواند

و غیر مراد او نکند و متوسل بسوی من باشد هر آینه خلاص میکنم او را از عقاب گناه کبیره
که کرده است و توبه نموده است و او را می‌آمرزم و پاک میگردانم از آلوث گناه و این امر نیکی
می خواند این دعا را سبب اینست که بتحقیق که من تعلیم نمودم بتو چند اسم از اسمهای
خود را که باستجابت مقرون است بسبب این اسمها دعاهای دعا کننده را. مولف حقیر گوید که حضرت
در فقرات این دعا حدیث قدسی و در فقرات این دعا تصریح فرموده است که هر مومنی
که این دعا را در مقام توبه بخواند و از صمیم قلب متوسل بمن بشود و از غیر من منقطع
باشد و قصد او این باشد که نادم است رجوع بمعاصی نماید چه معاصی و گناهانی که قبل از توبه
مرتکب آنها بوده است و چه غیر آن معاصی پس اگر کسی گوید که این دعا را میخواند چنین توبه
بکند خدا گناهان گذشته او را عفو میکند و حضرت تعالی در این حدیث شریف نفرموده است
که اگر کسی مومن نباشد و در عین تمرد و عصیان باشد و لیکن گاهی آن قصد از گناه
این دعا را بخواند من آن گناه را میگذرم و او را می‌آمرزم اگرچه آنکس اراده عود نمودن
بگناه را نیز داشته باشد و حقیر قبل از این در ترجمه آیات و احادیث بیان نمودم
که علامت قصد عود نکردن و نداشتن بگناه اینست که کسی که توبه میکند آنکس اساس
معاصی را بالمرة ناخود دور سازد مثل آنکه اگر شراب میخورده است خمرهای شراب
بشکند و اساس شراب خوردن را برهم بزند و از رفقای مجلس شراب بیزاری جوید
و اگر آن توبه کننده قبل از توبه لواطه کرده است اگر او را ساده پسری بوده است
یا با ساده پسران دیگر الفت داشته است آن ساده پسر خود را از خود چنان دور کند
که هرگز او را نه بیند و با سایر ساده پسران ترک الفت بکند و بالمرة قطع علاقه از آنها
بنماید زیرا که الفت با این دو طائفه و دیدن ایشان دام بزرگ شیطانست علی الخصوص

از برای کسانی که میل بایشان داشته بودند و اگر توبه کننده حاکم و امیر و کدخدا یا کلانتر
یا صاحب منصبی دیگر بوده است که در آن منصب بر مردم ظلم میکرده است پس اگر آن
شغل و منصب ظلم کردن را لازم داشته است باید که توبه کننده از اصل آن منصب خود را
معاف دارد و اگر اصل آن منصب ظلم کردن را لازم ندارد باید که توبه کننده بعد از توبه اسباب
ظلم و کسانی را که او را محرک بر ظلم بودند از خود دور کند و اگر توبه کننده مال مردم را بظلم
از ایشان گرفته است یا ظلمی دیگر بر کسی کرده است ایشان را راضی بکند و با خدای خود پیمان
قرار دهد که بعد از آن هرگز بر کسی ظلم نکند و بالجمله قصد عود نکردن بهر گناهی علامتی دارد
که آن علامت را هم آن توبه کننده میداند و هم مردم دیگر و اگر این قصد از برای توبه کننده
نباشد توبه او ثمری ندارد و دعای او را اثری نخواهد بود بلکه العیاذ بالله بر خدا استهزا
نموده است و آیا از این قبیل است اینکه کسی از یک گناه یا از تمامی گناهان در مدت معینی توبه بکند
مثل اینکه قصد کند که خداوندا توبه کردم که تا یک سال شراب نخورم زیرا که این مرحله استهزا
نمودن است بر خدا و نیز از این حدیث شریف صریح است در آنکه سابق بر این گفتیم که مراد از حسن
ظن اینست که کسی که از گناهان گذشته توبه میکند باید که امیدوار باشد که اگر بعد از توبه
پیوسته مواظب عمل صالح باشد و اگر گناهی صادر نشود خدا از گناهان گذشته او
گذشت خواهد فرمود نه اینکه اگر کسی در عین عصیان و بدون توبه صحیح حسن ظن بخدا
داشته باشد که خدا کریم است و او را خواهد آمرزید و به بهشتش خواهد برد
از این تحقیق معلوم شد که حقتعالی بحضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین فرمودند
که این دعا را از نااهلها پنهان دارید به سبب آنکه مبادا مردم نااهل باین دعا
مغرور شوند و چنان دانند که محض خواندن این دعا اگرچه قصد توبه واقعی نداشته باشند

و شروط

و شروط توبه را بجا نیاورند خدا از گناهان ایشان گذشت خواهد فرمود پس باین امید بارتکاب
معاصی جری شوند و چنان خیال کنند که بعد از هر معصیتی همینکه این دعا را خواندند گویا
معصیت نکرده اند پس اگر کسی این دعا را از نااهلها پنهان ندارد ایشان را اغراء کرده است
و اغراء کردن مردم از گناه کبیره است و لهذا حکم فرمودند که از نااهلان پنهان دارید و ما چون
شروط توبه و آداب او را مکرر بیان نمودیم و گفتیم که بدون آن شروط توبه را ثمری و دعای
توبه را اثری نیست پس از پنهان نکردن این دعا کسی را گمراه نکرده ایم و در حقیقت
این دعا را برای کسی نوشته ایم که گناهی کرده باشد و از آن گناه پشیمان و از خوف عذاب
خدا هراسان باشد پس بقصد توبه واقعی و با شروط و آداب این دعا را بخوانند تا خدا
از گناه او گذشت بفرماید و نیز در آن کتاب مسطور است که حقتعالی بحضرت رسول فرمودند
که هر کسی از امت تو گناه صغیرش بسیار باشد بحیثیتی که آن کس مشهور بارتکاب آن گناهان
باشد و مردم او را بسبب ارتکاب آن گناهان دشمن داشته باشند پس اگر او قصد کند باید که
~~در عوض فلان بن فلان اسم خود و اسم پدر خود را بگوید~~ در هنگام طلوع صبح قبل از برطرف
شدن شفق روی ظاهر و باطن خود را بسوی من بکند و بگوید که یا رب فلان بن فلان
عَبْدُکَ شَدِیدٌ حَیاؤُهُ مِنْکَ لِتَعَرُّضِهِ لِرَحْمَتِکَ لِاِصْرارِهِ عَلی ما نَهَیْتَ عَنْهُ مِنَ الذَّنْبِ
العَظیمِ یا عَظیمُ اِنَّ عَظیمَ ما اَتَیْتُ بِهِ لا یَعْلَمُهُ غَیْرُکَ قَدْ شَمِتَ فیهِ القَریبُ
وَالبَعیدُ وَاَسْلَمَنی فیهِ العَدُوُّ وَالحَبیبُ وَاَلْقَیْتُ بِیَدی اِلَیْکَ طَمَعاً لِاَمْرٍ واحِدٍ
وَطَمَعی فی ذلِکَ رَحْمَتُکَ فَارْحَمْنی یا ذَا الرَّحْمَةِ الواسِعَةِ وَتَلافَنی بِالمَغْفِرَةِ وَالعِصْمَةِ
مِنَ الذُّنُوبِ اِنّی اِلَیْکَ مُتَضَرِّعٌ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی بَلَّ اَقْدامَ حَمَلَةِ عَرْشِکَ ذِکْرُهُ
وَتَرَعَّدَتْ لِسَماعِهِ اَرْکانُ العَرْشِ اِلی اَسْفَلِ التُّخُومِ اِنّی اَسْئَلُکَ بِعِزَّةِ ذلِکَ الاِسْمِ الَّذی

و باید که در عوض فلان بن فلان اسم خود و اسم پدر خود را بگوید منه

مَلاءُ كُلِّ شَيءٍ دُونَكَ لا تَحرِمني بالتجائي اليك وباسمك هذا الاعظم اتيتك بكنا
يكنا لا يُمير الذي قدّاني فاغفر لي تبعةً وعافني من اتباعه بعد مقامي هذا يا اكرم
و حق تعالی بآن حضرت فرموده اند که کسی این دعا را بخواند بدل و عوض میدهیم گناهان او را بحسنات
و بلند میگردانیم دعای او را و حتما که مستجاب شده باشد و هوای نفس آنکس مغلوب میسازیم
حقیر گوید که حق تعالی در این حدیث شریف فرموده اند که من دعای کسی را که در هنگام خواندن
این دعا بسوی من تضرع بکند مستجاب میسازم و بدلیل آیه شریفه انما یتقبل الله من المتقین
تا کسی متقی و پرهیزکار نباشد حق دعای او را مستجاب نیست بشرایط لزوم قبول نمیفرماید
و شک نیست که کسی در عین طغیان و عصیان باشد در هنگام خواندن این دعا از صمیم
قلب باز گشت از گناهان نکرده باشد آنکس از متقیان و پرهیزکاران محسوب نیست و بمحض
خواندن این دعا و دعاهای دیگر از توبه کنندگان نخواهد بود و توبه او ثمری برایش
نخواهد داشت زیرا که توبه نیز از آن اعمالی میباشد که خدا آن را از غیر پرهیزکاران قبول
نمی نماید و فقرات این دعا صریح است در آنکه هر کس که این دعا را میخواند باید که از صمیم
قلب بخدا متوسل شود و از گناهان خود پشیمان باشد و توبه واقعی را با شروط آن در
قصد نموده باشند و آیه شریفه نیز صریح است که اگر کسی مرتکب چند گناه از گناهان کبیره
بشود مثل شرب خمر و زنا و لواطه پس اگر از شرب خمر مثلا توبه بکند و از گناهان دیگر
توبه نکند توبه او از شرب خمر نیز اثری از برایش ندارد چنانکه قبل از این مکرر در این مدعا
اشاره نمودیم و نیز حق تعالی فرموده اند که ای محمد کسی که کافر باشد و اراده نماید که از کفر توبه
بکند و ایمان آورد پس غسل بکند و لباسهای خود را پاک و پاکیزه نماید و روی خود را بسوی
قبله پس بگرداند و جبین و دو طرف روی خود را از برای سجده بزمین بگذارد و بعد

کذاکر

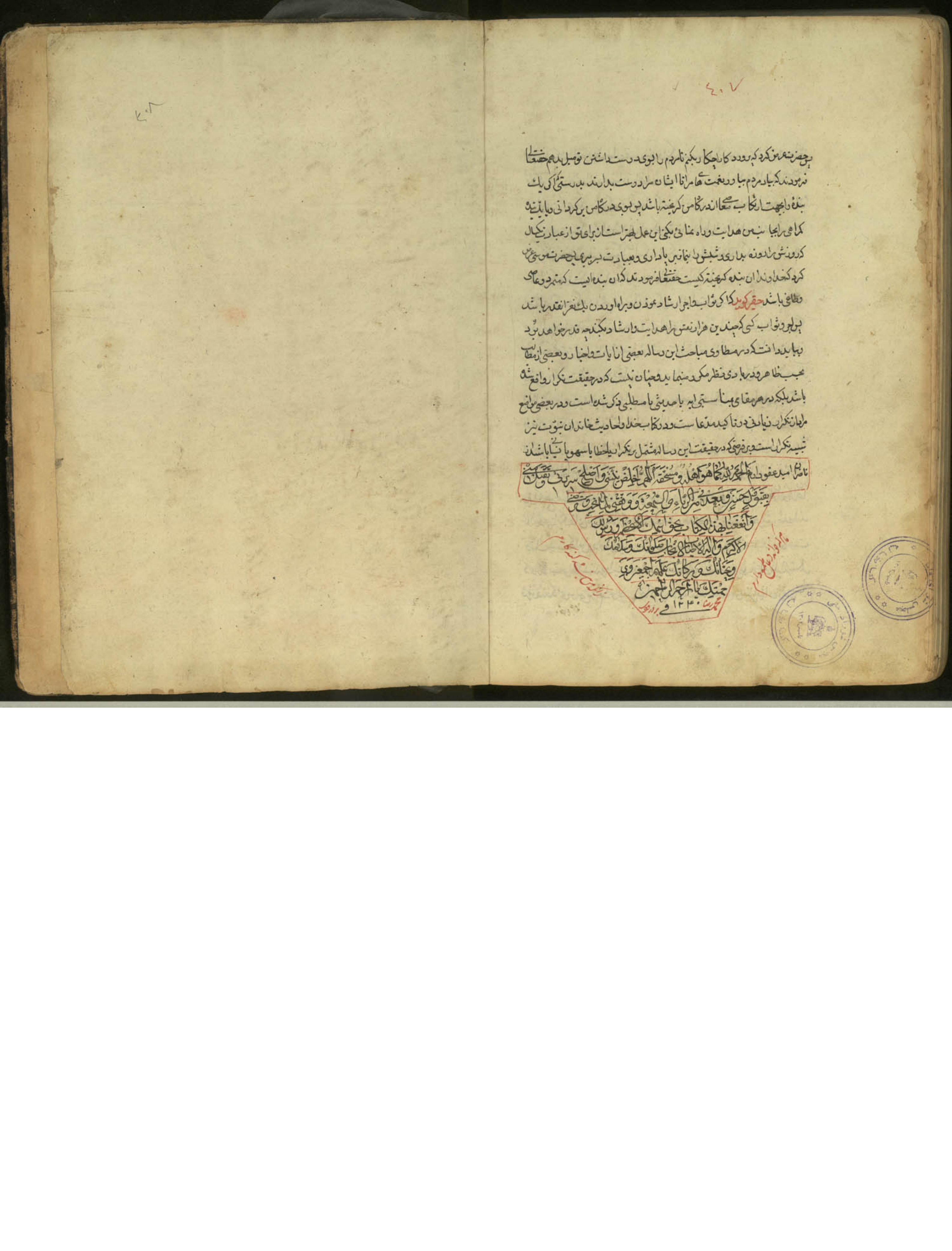
چنین بکند در حینی که مانع و فاصله و حاجبی نخواهد بود در آنوقت در سجده
بگوید که یا مَن تغشّی لباس النور الساطع الذی استضاء به اهل سماواته
ویا من توّبته علی کلّ من هو دونه کذلک ینبغی لوجهه الذی انت له وجوه
الملائکة المقربون له الذی کنتَ لک فیه من عظمتک جاهداً اثراً من کل
نفاق واغفر لی جحودی فانی اتیتک تائبا وها انا ذا اعترف لک علی نفسی
بالفریة علیک فاذا مهلت لی فی الکفر ثم خلصتنی منه فطوّق تنجحت
الایمان الذی اطلبه منک بحق ما ملکت من الاسماء التی منعت من دونک علمها
لعظیم شأنها وشدّة جلالها وبالاسم الاعجب واحد الذی لا یبلغ احد صفتک
کنهه ویحیقها کلها اجرنی ان اعود للکفر بک سبحانک لا اله الا انت اغفر لی
انی کنت من الظالمین و حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که هر کافری که در
حین توبه از کفر خود این دعا را بخواند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد
گناهانش را محو میشوم و توبه او را قبول مینمایم حقیر گوید که این سه دعای مختصر را
از احادیث قدسیه نقل نمودیم تا اصحاب کبایر و اصحاب صغایر و کافران هر یک را
که توفیق توبه رفیق بشود آن دعاها را که مناسب حال او است بخوانند و اگر هر سه را هر یک
از این سه طایفه بخوانند بهتر است زیرا که نظر بآیات و احادیث بسیاری که
بعضی از آنها را در این رساله ذکر نمودیم ظالمان و ارباب معاصی قبل از توبه از شرک
و کفر خفی دور نیستند و ما این کتاب را در این مقام ختم نمودیم والحمد لله که مطالب
آن هیچ یک بهوای نفس و بدون دلیل بیان نشده است بلکه از کلام خدا و رسول و آل او
علیهم السلام بهر مقصودی دلیلی واضح و برهانی جلی اقامه شده است و کدام دلیل بر اثبات

مطلب بهتر و قوی تر استدلال از کتاب خدا و سنت رسول خدا و آل او علیهم السلام و در کتاب کافی
از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده است که هر کس که دین خود را از کتاب خدا و از سنت
رسول خدا اخذ کند و فرا گیرد دین آن کس چنان ثابت و راسخ میشود که کوهها زایل میشوند
پیش از زایل شدن دین و اعتقاد آن کس و کسی که دین خود را از دهنها و زبان های
مردم فرا گیرد و مردم آن کس را از آن دین و از آن اعتقاد بر میگردانند حقیر گوید که مراد معصوم
اینست که زایل شدن کوهها امکان دارد و زایل شدن اعتقادی که از کتاب خدا و سنت
حضرت رسول او فرا گرفته شود امکان ندارد و این مرحله مبالغه است در استحکام چنین
اعتقادی و این حدیث شریف صریح است در اینکه مسائل اصول و فروع دین و اعتقادات
مردم اگر مستند بکتاب خدا و احادیث خاندان رسول خدا نباشد آن مسائل و آن اعتقادات را
نه دوام و ثبات خواهد بود و نه اعتبار خواهند داشت و دلیل عقل نیز اگر مطابق با قرآن
و احادیث خاندان نبوت و رسالت باشد معتبر است والا نه و محققین علما گفته اند
که عقل کاشف از شرع است و عقل و شرع با یکدیگر مطابقه دارند پس هر عقلی که با کتاب
خدا و سنت رسول مطابقه نداشته باشد در حقیقت آن عقل نیست بلکه شیطنت است
و گمان دارم که با این مضمون نیز حدیثی دیده باشم پس اگر فی المثل دو کس در مسئله مخالفت
کنند هر یک آیه یا حدیثی دلیل خود قرار بدهند البته یکی از آن دو خطا کرده است و آن آیه
حدیثی را که دلیل مدعای خود قرار داده اند نفهمیده است و راه ترجیح رای و اعتقاد یکی از آن
دو کس بر دیگری در آن وقت موافق نمودن آیه و حدیث هر یک است با سایر آیات
و احادیث پس هر یک را که آیات و اخبار دیگر مؤید و مسدد مذهب تقویت نمود
آن مذهب را باید معتبر دانست و در این مقام جهات ترجیح دیگر نیز هست که علما در کتب

مدعای

کلام

کلام و در کتب اصول فقه بیان نموده اند و آنکه معصوم در این حدیث شریف فرموده اند
که هر کس که دین خود را از دهنها و زبانهای مردم فرا گیرد مردم آن کس را از اعتقاد بر میگردانند
مراد اینست که همینکه بنای کسی بر این شد که مسائل فروع و اصول خود را از دهنهای مردم
فرا گیرد در هر مسئله ملائی حرفی با آن کس میزند و دلیلی باندازه ادراک و فهم خود
از غیر کتاب خدا و سنت رسول بیان میکند و آنکس بحرف او اعتقاد میکند و بعد ثانی ملا
و عالمی دیگر حرفی دیگر با آن کس میگوید و دلیل دیگری برایش بیان میکند پس آن بیچاره از آن
اعتقاد اول بر میگردد و همچنین ملای دیگر او را از اعتقاد دوم بر میگرداند پس آنکس عمر
خود را صرف این نموده است که هر روزی اعتقادی بهم برساند و روز دیگر از آن اعتقاد
برگردد و تحقیق این مقام و تفصیل آن نسبت باشخاص و نسبت بمسائل اصول دین
و فروع و نسبت بمجتهد و مقلد طولی دارد و این رساله جای تحقیق آن نیست و ما ثواب
این تالیف را هدیه نمودیم بارواح چهارده معصوم و انبیا و اوصیا علیهم السلام و جمیع
مؤمنین اولین و آخرین از جن و انس علی الخصوص والدین و اقربا و اصدقای خود
از اهل ایمان و در رجاست که ثواب و اجر تالیف این کتاب که سراپا مواعظ و نصایح است عاید
ارواح تمام اشخاصی که مذکور شدند بشود و این حقیر نیز بهره کامل از آن ثواب ببرد
زیرا که هیچ عبادتی بعد از خداشناسی ثواب و اجر ارشاد و براه آوردن غافلان و گمراهان را
ندارد بجهة اینکه تمامی انبیا علیهم السلام از جانب خدا بر خلق بهمین سبب مبعوث شده اند
و شک نیست که اجر و درجه انبیا در نزد خدا از سایر مخلوقات بیشتر است و از اینجاست
که در کتاب جواهر السنیه روایت شده است که حقتعالی بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
فرمودند که ای موسی مردم را ترغیب نما که مرا دوست بدارند تا من نیز ایشان را دوست بدارم



پس حضرت عرض کرد که پروردگارا چگونه مردم را بسوی دوست داشتن تو میل بدهم حق تعالی
فرمودند که یاد مردم بیاور نعمتهای مرا تا ایشان مرا دوست بدارند بدرستی که اگر یک
بنده را که از جهت ارتکاب معاصی از درگاه من گریخته باشد بسوی درگاه من برگردانی و باز آوری
گمراهی را بجانب من هدایت و راه بنمائی بهتر این عمل بهتر است از برای تو از عبادت یک سال
که روزش را روزه بداری و شبش را بنماز بیداری و عبادت بسر بری پس حضرت موسی عرض
کرد که خداوندا آن بنده گریخته کیست حق تعالی فرمودند که آن بنده ایست که متمرد و عاصی
و طاغی باشد حقیر گوید که اگر ثواب و اجر ارشاد نمودن و براه آوردن یک نفر این قدر باشد
پس اجر و ثواب کسی که چندین هزار نفس را هدایت و ارشاد بکند چه قدر خواهد بود
بباید دانست که در مطاوی مباحث این رساله بعضی از آیات و اخبار و بعضی از مطالب
بحسب ظاهر در بادی نظر مکرر می نماید و چنان نیست که در حقیقت تکرار واقع شده
باشد بلکه در هر مقامی بمناسبتی آیه یا حدیثی یا مطلبی ذکر شده است و در بعضی مواضع
مراد از تکرار زیادتی در تاکید مدعا است و در کتاب خدا و احادیث خاندان نبوت نیز
شبیه تکرار است و بر فرضی که در حقیقت این رساله مشتمل بر تکراری از خطا یا سهو یا نسیان باشد
ناظر امید عفو دارم الحمد لله کما هو اهله و مستحقه اللهم اخلص نیتی و اصلح سریرتی و تقبل منی
بقبول حسن و بعدنی من الریاء و السمعة و وفقنی لما تحب و ترضی
و انفعنا بهذا الکتاب بحق نبیک الاعظم و رسولک
الاکرم و آله الاوصیاء الانجاب و ملائکتک و کتبک
و عنایاتک و برکاتک علیهم اجمعین و رحمتک یا ارحم الراحمین

محمد رضا ١٢٤٠

